



انجمن معارف اسلامی ایران

پژوهش‌های اخلاقی

بلاغ

فصلنامه علمی - پژوهشی انجمن معارف اسلامی (شاپا: ۳۲۷۹-۲۳۸۳)

سال نهم - شماره چهار - تابستان ۱۳۹۸

شماره پیاپی ۳۶

صاحب امتیاز: انجمن معارف اسلامی

مدیر مسئول: دکتر رضا حاجی ابراهیم

سر دبیر: دکتر محمود قیوم زاده

اعضای هیئت تحریریه (به ترتیب الفبا):

حجت الاسلام و المسلمین علیرضا امینی، دکتر محسن جوادی، دکتر احمد دیلمی،

دکتر امیر دیوانی، دکتر جعفر شانظری، دکتر جعفر صدری،

دکتر امیرعباس علیزمانی، دکتر محمود قیوم زاده، دکتر عبدالله نصری.

مدیر داخلی و دبیر تحریریه: علیرضا معظمی

ویراستار: زینب صالحی

مترجم: احسان

صفحه آرا: کامپیوتر احسان ۰۲۵۳۷۸۴۲۶۷۸

ویرایش: حمید رضا علیزاده

یادآوری: فصلنامه پژوهش‌های اخلاقی در زمینه‌های فلسفه اخلاق، اخلاق اسلامی، اخلاق

کاربردی، اخلاق تطبیقی، چالش‌های اخلاقی دنیای جدید و تربیت اخلاقی مقاله می‌پذیرد.

مسئولیت مطالب هر مقاله از هر نظر بر عهده نویسنده است.

نقل مطالب فصلنامه با ذکر مأخذ مانعی ندارد.

فصلنامه در ویرایش، اختصار و اصلاح مقاله‌ها آزاد است.

آدرس پستی: قم، بلوار الغدیر، دانشگاه قم، ساختمان کتابخانه، دفتر فصلنامه پژوهش‌های اخلاقی

تلفن: ۰۳۲۱۰۳۳۶۰، آدرس الکترونیک: Akhlagh_1393@yahoo.com

این نشریه در پایگاه استنادی علوم جهان اسلامی (ISC) و ایران ژورنال و همچنین در پایگاه اطلاعات علمی

جهاد دانشگاهی (SID) نمایه می‌شود. نویسندگان محترم می‌توانند از طریق این پایگاه به نشانی

www.SID.ir) مقالات خود را به صورت الکترونیکی (on-line) جهت بررسی به این نشریه ارسال کرده و

آن را رهگیری (Tracing) کنند و یا به ایمیل مجله (Akhlagh_1393@yahoo.com) ارسال دارند.

بر اساس مجوز شماره ۳/۱۱/۳۶۵۲ مورخه ۱۳۸۹/۳/۳ کمیسیون بررسی نشریات علمی کشور در

وزارت علوم، تحقیقات و فناوری، درجه علمی - پژوهشی به فصلنامه پژوهش‌های اخلاقی اعطا شد.

پژوهش‌های اخلاقی - سال نهم - شماره چهار - تابستان ۱۳۹۸

شماره سالی ۳۶

(فصلنامه باخیزنده صاحبان اندیشه، قلم و مقالات منتشر می‌شود.)

راهنمای شرایط تنظیم و ارسال مقالات

از نویسندگان درخواست می‌شود:

۱. مقاله ارسالی از ۲۰ صفحه (هر صفحه ۳۰۰ کلمه) بیشتر نشود.
۲. مقاله ارسالی، باید در یک نسخه در محیط word با دقت تایپ و اصلاح شده (با طول سطر ۱۲ سانتیمتر، قطع وزیری) و بر یک روی صفحه A4 همراه با فایل آن به وب سایت یا ایمیل مجله (Akhlagh_1393@yahoo.com) ارسال شود.
۳. مقاله ارسالی حتماً باید تألیفی باشد و مقالات ترجمه‌ای در صورتی قابل چاپ خواهند بود که همراه نقد و بررسی باشند.
۴. مقاله ارسالی باید دارای بخش‌های ذیل باشد:
 - الف. چکیده فارسی مقاله، حداکثر در ۱۵۰ کلمه و در حد امکان چکیده انگلیسی آن به همین مقدار.
 - ب. مقدمه و نتیجه‌گیری.
 - ج. واژگان کلیدی فارسی و معادل انگلیسی آن (حداکثر ۵ واژه).
 - د. تعیین رتبه علمی نویسنده و مترجم و ایمیل نویسنده / نویسندگان هر درج اسامی و اصطلاحات مهجور، در پایین هر صفحه ضروری است.
۵. منابع و ارجاعات مقاله باید کامل و دقیق باشد، از ارسال مقالات با منابع ناقص جداً خودداری فرمایید.
۶. در صورتی که توضیحات پانویس‌ها فراوان باشد به پی‌نویس منتقل کنید.
۷. مقاله ارسالی نباید در هیچ نشریه داخلی یا خارجی چاپ شده باشد.
۹. منابع مورد استفاده در پایان مقاله به شکل زیر نوشته شود:

الف) کتاب

نام خانوادگی، نام نویسنده. (سال انتشار). نام کتاب، نام مترجم، محل انتشار، نام ناشر، شماره چاپ، شماره جلد.

ب) مقاله

نام خانوادگی، نام نویسنده. (سال انتشار). «عنوان مقاله»، نام نشریه، شماره مجله.

پژوهش‌های اخلاقی

فصلنامه علمی - پژوهشی انجمن معارف اسلامی

زیر نظر هیأت تحریریه

سال نهم، شماره چهار، تابستان ۱۳۹۸، شماره پیاپی ۳۶

- ۵ / تاریخ و تطور واژه شاگرد در نظام اخلاق آموزشی ایران
اردشیر اسدیگی / ماهیار شریعت پناهی / محمدرضا کاظمی
- ۲۷ / بررسی حقوقی و اخلاقی چالش‌های ناشی از آزادی سینما
رحیم آل شیخ / بیژن عباسی / علی اکبر گرجی
- ۴۹ / بازخوانی اخلاقی تقنینی تعهدات بین‌المللی ایران در مبارزه با تروریسم
علیرضا انصاری / بهزاد رضوی فرد / جواد طهماسبی
- ۶۳ / پرورش مهارت‌های تفکر انتقادی در بستر محیط‌های یادگیری چندرسانه‌ای مبتنی بر رویکرد ساختن‌گرایی / ایرج حیدری / محمد سیفی / حسین مرادی مخلص
- ۸۳ / جایگاه حقوق شهروندی کرامت‌مدار در دکترین مسئولیت‌حمایت در پرتو حقوق بین‌الملل / حسین دعاگو / سید محمد هاشمی
- ۱۰۷ / جلوه تربیتی تعلیمی ادبیات انقلاب و جنگ در آثار منتخب کودک دهه شصت
مصطفی سالاری / بهروز رومیانی / سهیلا وزیر مهر
- ۱۲۷ / نگاهی به آموزه‌های تعلیمی و اخلاقی در شعر فروغ فرخزاد و نازک الملائکه
فریده سلامت‌نیا / سعید خیرخواه برزکی / عبدالرضا مدرس زاده
- ۱۴۷ / بررسی نظام اخلاق حرفه‌ای بر تبلیغات چاپی در ترغیب مصرف‌کننده و برند
نیما شجاعی / کامبیز حیدرزاده / احمد روستا
- ۱۵۹ / قتل در فراش؛ مهدورالدم دانستن زانی و زانیه، مصداق بارز خشونت خانگی با نگرشی بر فقه و اخلاق / محدثه صادقیان لمراسکی / کیومرث کلاتری / ایرج گلدوزیان
- ۱۷۷ / تبیین مبانی و اصول تربیت اخلاقی در آراء و اندیشه‌های علامه فیض کاشانی
خدیجه علی‌پور مقدم / حسن ملکی / صدرالدین شریعتی / صغری ابراهیمی قوام / علیرضا صادقی
- ۱۹۷ / ارزش‌گذاری اخلاقی کفایت فقهی و حقوقی زوجین
صالح فرهادی آجرلو / ابوالحسن مجتهد سلیمانی / سید علی خزایی
- ۲۱۳ / نوستالژی در آثار ادبی دکتر علی شریعتی
هاشم گودرزی
- ۲۲۵ / تبیین الگوی اسلامی-ایرانی تعلیم و تربیت با تکیه بر آرای تربیتی ملاصدرا
سمیه مرجبا / نجمه و کیلی / محسن ایمانی
- ۲۴۳ / اصل برابری و عدم تبعیض در برخورداری از تأمین اجتماعی در حکومت اسلامی
رامین موحدی / سید حسین ملکوتی هشتجین / ابوالفضل رنجبری
- ۲۵۹ / بررسی الگوهای اخلاق‌زیست محیطی از منظر آراء و رویه‌های قضایی در نظام بین‌الملل
سید حسین موسوی / سید باقر میرعباسی / محمود باقری
- ۲۷۵ / مونولوگ حاکم مرید و مراد (اخلاق حاکم) در اسرار نامه و الهی نامه
منصور نیک پناه
- ۲۹۵ / تأثیر سیاست‌های مالیاتی دولت بر ترکیب نیروی کار بخش رسمی و غیررسمی استان قزوین (بر اساس مدل تعادل عمومی محاسبه پذیر (CGE))
ابوالفضل یاری / بیت‌الله اکبری مقدم
- 1-17 / چکیده مقالات به لاتین (Abstracts)

تاریخ و تطور واژه شاگرد در نظام اخلاق آموزشی ایران

اردشیر اسدیگی^۱

ماهیار شریعت پناهی^۲

محمد رضا کاظمی^۳

چکیده

انسان در همه‌ی مراحل زندگی، از کودکی تا نوجوانی و بلوغ و حتی در سنین سالخوردگی، پیوسته از افکار و رفتار دیگران متأثر است. از شرایط محیط نقش می‌گیرد، و بر محیط زیست اثر می‌گذارد. آنچه فرهنگ انسانی را می‌سازد مجموعه‌ی این تأثیر و تأثرهاست؛ اعم از آنکه تغییر رفتارها نتیجه‌ی کوششهای عمدی و حسابشده و در قالب نظام آموزشی رسمی یا سنتی باشند، یا اینکه به صورت اثر محیط، به ویژگیهای فرد و جامعه شکل بدهند. در هر حال دگرگونیهای جامعه از تأثیر عوامل سنتی و نیز از کوششهای عمدی نظام آموزشی رسمی ناشی هستند.

مصادق اولیه این نظام آموزشی در تاریخ ایران قبل از اسلام و نیز ایران بعد از اسلام، حداقل تا قرن معاصر در واژه ای به نام شاگرد موضوعیت داشت که اراده حاکمیت در ذهن شاگرد و یا شاگردان به صورت فردی و یا جمعی در مکانهایی خصوصی و یا عمومی و یا به مقتضای زمان و مکان و شرایط پیش آمده، حکم و تأثیرگذار بوده تا بتوانند سرمایه انسانی کشور را در امتداد تفکر و اندیشه سیاسی خود حفظ و هدایت و در مواقع نیاز بهره برداری نمایند. این پژوهش در صدد است تا چگونگی تغییر و تطور واژه شاگرد و تبدیل آن به دانش آموز و واژه های دیگر و علل و عوامل پیرامونی این موضوع را در گذر زمان حتی تا دوره حاضر بررسی تا غایت نهایی مقاله محقق شود. به نظر می رسد نقش دولتها، خصوصاً نفوذ دانشمندان و فرهیختگان و «الیت» جامعه در بدنه حاکمیت، بی تأثیر در «آلترناتیو» واژه شاگرد در نظام آموزش سنتی و رسمی ایران نبوده و علاوه بر آن احتمال می رود همسویی با سیاست های آموزشی و تربیتی جوامع برون مرزی در تغییر کلمه شاگرد تأثیر گذار بوده است. این پژوهش به روش تاریخی و شیوه جمع آوری مطالب به روش کتابخانه ای و اسنادی و تطبیقی تهیه شده است.

واژگان کلیدی

شاگرد، دانش آموز، فراگیر، متعلم، آموزش و پرورش، تحصیل، تربیت.

۱. استادیار، واحد مشهد، دانشگاه آزاد اسلامی، مشهد، ایران.

۲. استادیار و عضو هیئت علمی واحد مشهد، دانشگاه آزاد اسلامی، مشهد، ایران.

۳. دانشجوی دکتری، گروه تاریخ و تمدن ملل اسلامی، دانشگاه آزاد اسلامی، مشهد، ایران.

طرح مسأله

نظام آموزش و پرورش هر جامعه شامل مجموعه موازین و قراردادهایی است که در تربیت نیروی انسانی به کار می‌روند. با این دید کلی مجموعه آییننامه‌ها و مقررات رسمی و همچنین تمامی سنتها و رسوم جاری جامعه، که در تربیت انسانها اثری دارند، جزء نظام آموزش و پرورش به شمار می‌آیند. اما پاره‌ای از این عوامل، معیارها و ضابطه‌هایی هستند که با بررسی و تحقیق در اوضاع و احوال جامعه و از طریق برنامه‌ریزی دقیق و سنجیده، و با آینده‌نگری و دوراندیشی کافی، بنیاد می‌گیرند.

مجموعه این گونه معیارها نظام رسمی و قانونی آموزش و پرورش است. این معیارها وظایف قانونی مجریان را معلوم می‌دارند و احیانا به صورت قالبهای پیش ساخته کوششهای تربیتی ارائه می‌شوند.

نظام آموزش و پرورش در صورتی مؤثر و سودبخشتر است که ارزشهای انسانی و فرهنگی جامعه را حفظ کند و در تلطیف ارزشها مؤثر باشد. بنابراین نظام آموزشی وقتی موجه‌تر و قابل دفاعتر است که دگرگونیهای مطلوب در همه مؤلفه‌ها و ارکان و مواد آموزشی فراهم آورد و جامعه را به سوی زندگی بهتر و سعادتمندتر سوق دهد، نه آنکه تنها دنباله‌رو شرایط موجود باشد.

آموزش و پرورش انسان بدوی که با واژه شاگرد عینیت پیدا می‌کرد صورت تقلیدی داشت، به این معنی که فرزند خانواده راه و رسم زندگی ساده خانوادگی را از پدر و مادری آموخت و به فراخور استعداد و توانایی خویش در احراز تسلط نسبت به رفع نیازهای زندگی روزانه پیش می‌رفت و گاهی از پدر نیز پایرا فراتر می‌گذاشت.

در مراحل ابتدایی زندگی جمعی انسانها، تربیت عمدی شاگرد در خانه و به وسیله پدر و مادر صورت می‌گرفت. پدر و مادر در جریان زندگی گذشته خود به تواناییهایی دست می‌یافتند که تسلط نسبی آنها را بر عوامل مزاحم طبیعت تضمین می‌کرد. اولین کوششهای تربیتی متوجه این مقصود بود که این تواناییها را به فرزندان خود نیز منتقل کنند. این فعالیتها منشأ نوعی آموزش و پرورش خصوصی بود که مدتها دوام داشت و از آن به عنوان آموزش و پرورش خانگی یاد می‌کنیم.

مکتبخانه‌ها از ابتدایی‌ترین نهادهای اجتماعی هستند که در خارج از خانه به آموزش شاگرد می‌پرداختند. کار مکتبخانه‌ها از زمانی شروع شد که مسئله تعلیم و تربیت، در وسعتی بیش از قلمرو توانایی خانواده، مورد توجه قرار گرفت.^۱

۱. معیری، محمد طاهر، نظام آموزش و پرورش و دگرگونیهای آن، ص ۸.

تعلیمات مذهبی به شاگرد از دیرزمان از طریق تشکیل مجالس درس و وعظ پیشوایان مذهبی اجرا می‌شد و صورت عمومی داشت. در ایران باستان روحانیان و موبدان در آتشگاهها یا در دیگر مراکز مذهبی این برنامه‌ها را اجرا می‌کردند. در دوره اسلامی پیشوایان مذهبی، معمولاً بعد از نماز جماعت، در مساجد به این امر م پرداختند. در این دوره ضرورت شرکت مسلمانان در نماز صبح و ظهر و شامگاه و کثرت تعداد مساجد بر وسعت برنامه آموزش دینی روحانیان افزود.^۱

در اواخر قرن دوازدهم و از سالهای اول قرن سیزدهم هجری، بر اثر عوامل سیاسی و اقتصادی متعدد و پی در پی، وجود ضعف و کمبودهایی در نظام اجتماعی کشور ما آشکار شد و توجه قاطبه مردم را به پیشرفتهای غرب جلب کرد. تسلط بیگانگان به شرق و جنوب کشور، جنگهای قفقاز و نتایج غیرمنتظر آنها، هرج و مرج داخلی، بحران اقتصادی و از همه مهمتر، عقبماندگی محسوس جامعه ما از نهضت صنعتی غرب، از مشخصترین عوامل هشیاری مردم در این دوره به شمار می‌آیند. توسعه ارتباط با ملل غرب و مسافرت بعضی خانواده‌ها به اروپا و بازگشت آنها با یادبودها و خاطرات شگفتی‌انگیز، توجه اندیشمندان و روشنفکران را به منشأ دگرگونیهای نوین یادآموزشی اروپایی جلب کرد. در تحلیل علل پیشرفت جامعه اروپایی طبعاً افکار عمومی به آموزش و پرورش غرب متوجه شد. آنها که در اروپا تحصیل کرده بودند تأسیس مدارس جدیدی با تغییر در ارکان و اصطلاحات و واژه‌ها و مؤلفه‌های آموزشی به سبک مدارس اروپایی را لازم دانستند و بعضی در این زمینه خود پیشقدم شدند و معارف جدید ایران را بنیاد نهادند. تأسیس دار الفنون از مظاهر مشخص این کوششهاست.^۲

با ذکر این مقدمه تبیین ضرورت این پژوهش حتمی به نظر می‌رسد که با تغییر و تحول جوامع در ابعاد مختلف به مقتضای خواسته‌های فیزیولوژیک و روحی و روانی انسانها و شرایط موجود که بخشی از جوهره وجودی انسانها نشأت و بخشی هم از محیط و انگیزشهای درون مرزی و برون مرزی نشأت و علاوه بر آن مناسبتها و حوادث و رویدادها و کشمکشها و همسویی‌ها مطلوب در راستای وفاق و همدلی در جهت عزت و اعتلاء و گاهی هم با رویکرد متفاوت شاکله و ساختار و محتوی آموزش به شاگرد و تربیت سرمایه انسانی را دچار تغییر و تأثیر آن در تربیت مشهود بوده است که با این پژوهش تقریباً آشکار می‌شود که بتواند پاسخگوی نیاز نظام آموزشی کشور گردد.^۳

۱. آموزش و پرورش (تعلیم و تربیت) شماره ۴۷۵، ص ۲۶۴.

۲. صدیق، عیسی، روش نوین در آموزش و پرورش، تهران ۱۳۱۷، ص ۱۲۵.

۳. طاهری، ابوالقاسم، تاریخ اندیشه‌های سیاسی در غرب، تهران ۱۳۷۹.

منابعی که بتوان از آن برای تکمیل این پژوهش بهره گرفت در کتابخانه‌های قابل دسترسی فیزیکی و دیجیتالی یافت نشد ولی مقالاتی متعدد و کتب فراوان در خصوص نظام آموزشی ایران باستان و بعد از اسلام و قرن حاضر به رشته تحریر در آمده و چاپ گردیده است که با مطالعه و تورق حداقل ۲۰۰ مقاله و بیش از ۱۰۰ تا کتاب و با استنتاج و استخراج از آنها مقاله حاضر آماده گردیده است که اگر راهنمای‌های استاد معظم جناب دکتر اسد بیگی نبود ممکن بود ابر بماند. که بر خود فرض میدانم کمال تشکر را از آقای دکتر اسدبیگی داشته باشم.

معنی شاگرد در لغت نامه

لغت نامه دهخدا

شاگردآموزنده علم یا هنر نزد کسی^۱ کسی که در نزد معلم و استاد تحصیل علم و کمال یا صنعت کند و کسی که در مدرسه به تحصیل پردازد. تلمیذ و محصل و متعلم^۲ تلمیذ^۳ کسی که در نزد معلم و استاد کسب علم و هنر کند. کسی که در مدرسه تحصیل نماید^۴ مؤلف فرهنگ نظام ذیل کلمه شاگرد نویسد: در عصر تیموری هندوستان مسلمانان هند که زبان آنها فارسی بود لفظ شاگرد را مخفف «شاه گرد» «گرد شاه» فهمیده به یک دسته از نوکرهای خصوصی اطراف شاه شاگردپیشه میگفتند^۵ و تاکنون در سلطنت دکن همانها را شاگردپیشه میگویند. اگر قیاس مذکور صحیح باشد در معنی تلمیذ و آموزنده فن مجاز خواهد بود که معلم تشبیه بشاه شده و شاگردان اشخاص دور شاه، لیکن تصور مذکور درست نیست مرکب از: شاس . بمعنی حکومت و تربیت و گرد محرف کرت اسم مفعول بمعنی کرده شده که مجموع تربیت کرده شده است و لفظ گرد محرف کرده (اسم مفعول) در فارسی متعدد هست مثل داراب گرد (نام شهر) بمعنی کرده داراب (ساخته داراب) و یزدگرد بمعنی کرده ایزد (ساخته ایزد)^۶. شاگرد مقابل استاد و معلم.

فرخی:

حیله ساختن استادبخردان زمین بحرب کردن شاگرد پادشاه زمان^۷

۱. داعی الاسلام، محمدعلی، فرهنگ نظام، جلد ۳، ۱۳۰۵، حیدرآباد دکن، ص ۴۵۸

۲. نفیسی، میرزا علی اکبرخان، فرهنگ ناظم الاطباء، جلد ۲، ص ۲۵۴

۳. پادشاه، محمد، فرهنگ آندراج، جلد ۲، ص ۱۵۷.

۴. تبریزی، محمدحسین، برهان قاطع، جلد ۳، ۱۳۹۱، حیدرآباد هندوستان، ویراستار محمد معین

۵. داعی الاسلام، محمدعلی، فرهنگ نظام، جلد ۳، ۱۳۰۵، حیدرآباد دکن، ص ۴۶۳

۶. داعی الاسلام، محمدعلی، فرهنگ نظام، جلد ۳، ۱۳۰۵، حیدرآباد دکن، ص ۴۶۸

۷. فرخی سیستانی، ابوالحسن، دیوان اشعار، ۱۳۳۵، ص ۳۶۴

منوچهری:

فضل و کرم کرد تست، جود و سخا ورد تست دولت شاگرد تست ، جوهر عقل اوستاد^۱

سنایی:

هر که شاگرد روز و شب نبود جز تهی دست و بی ادب نبود^۲

ناصر خسرو:

دعوی کنند گرچه براهیم زاده ایم چون ژرف بنگری همه شاگرد آزرند^۳

فردوسی:

کاهلی شاگرد بدبختی است
شاگرد خادمان در اوست روزگار
کاستاد بحر دست جواهرفشان اوست^۴

ترکیب ها

شاگرد آهنگر . شاگرد ارسی دوز. شاگرد بنا. شاگرد خراط. شاگرد خیاط. شاگرد رزاز. شاگرد سراج . شاگرد علاقه بند. شاگرد کفشدوز. شاگرد لحافدوز. شاگرد مسکر. شاگرد نجار. شاگرد مکتب. شاگرد کلاس و شاگرد مدرسه و

مترادف شاگرد

خادم . خدمتگار . غلام

شاگرد در اصل بمعنی خادم است و بمعنی تلمیذ مجازاً شهرت یافته و ظاهراً لفظ شاگرد در اصل شاه گرد بود زیرا که خادمان گرداگرد شاه و مخدوم خود استاده شده مترصد در فرمان و خدمت باشند. بهمین جهت خدمتکاران رابعربی حواشی گویند.^۵

معانی دیگر شاگرد

۱ - شاگرد نام محلی است در ساحل شرقی ایران به خلیج فارس گویا نزدیک سرباز و قصر

قند

۱. منوچهری دامغانی ، احمد ، دیوان منوچهری ، ۱۳۲۶ ، ص ۴۲۱

۲. سنایی غزنوی ، ابوالمجد ، دیوان اشعار ، ۱۳۳۴ ، ص ۳۲۱

۳. ناصر خسرو ، دیوان اشعار ، ص ۵۳۸

۴. فردوسی ، ابوالقاسم ، شاهنامه فردوسی ، ص ۱۵۸

۵. رامپوری ، محمد غیاث الدین ، فرهنگ غیاث اللغات ، ۱۳۴۲ ، ص ۲۶۷

- ۲ - کسی که نزد دیگری علم و ادب یا هنر آموزد^۱
 ۳ - پسری که کارهای خانه را انجام دهد^۲
 ۴ - کسی که نزد دیگری علم یا هنر می آموزد^۳
 ۵ - پسری که در دکانی خدمت می کند^۴

شاگرد در زبان لاتین^۵

- Votary: پارسا , زاهد , شاگرد , هوا خواه
 Follower: تابع , پیرو , ملتزم , شاگرد , عشقبیاز , تعقیب کننده , دنبالگر
 Disciple: موافق , طرفدار , پیرو , هواخواه , سالک , حواری , شاگرد , مرید
 Mate: کمک , جفت , مات , دوست , شاگرد , همسر , رفیق , لنگه , همدم
 Apprentice: شاگرد , کارآموز , خلیفه
 Student: شاگرد , دانشجو , دانش آموز , عضو دانشکده یا دانشگاه , اهل تحقیق
 Pupil: شاگرد , دانش آموز , حذقه , مردمک چشم
 Prentice: شاگرد
 Protege: شاگرد , تحت الحمایه , حمایت شده
 Famulus: شاگرد , نوکر
 Footboy: شاگرد , پادو , نوکر
 Journeyman: شاگرد , کارگر ماهر , کارگر مزدور
 Learner: شاگرد , یادگیرنده

واژه های جایگزین

دانش آموز:

از لحاظ لغوی به معنی کسی است که دانش می آموزد و در اصطلاح، برای اطلاق بهمحصلان رسمی در سطح تحصیلات پیش از دانشگاه به کار می رود.^۶ در یک نظام آموزشی، وقتی یک فرد می آموزد که «دیگران چه گفته اند و چه کرده اند» و برایش میگویند که «مسائل پیچیده ی یک علم را چگونه حل کرده اند» دانش آموز، دانشجو یا طلبه است. فقط از

۱. معین ، محمد ، فرهنگ معین ، انتشارات امیر کبیر ، ۱۳۵۰ ، ص ۲۴۹

۲. عمید ، حسن ، فرهنگ عمید ، جلد ۲ ، ۱۳۳۵ ، ص ۸۷

۳. عمید ، حسن ، فرهنگ عمید ، جلد ۲ ، ۱۳۳۵ ، ص ۸۸

۴. عمید ، حسن ، فرهنگ عمید ، جلد ۲ ، ۱۳۳۵ ، ص ۸۸

۵. جان سیمسون و ادmond واینز ، فرهنگ انگلیسی آکسفورد ، انتشارات دانشگاه آکسفورد ، ۱۹۸۹

۶. رجایی ریزی ، حمید ، اندیشنامه چیست ه دیباچه ، ص ۱۲

زمانی که خودش به مزر دانش می رسد و مسأله تازه ای را کشف یا حل می کند یک محقق و دانشمند است

دانشجو

دانشجو جوینده دانش. طالب علم. دانش پژوه. علم خواه و از لحاظ لغوی به معنی کسی است که دانش می جوید و در اصطلاح، برای اطلاق به محصلان رسمی در سطح تحصیلات دانشگاه و پس از آن به کار می رود^۱ امروزه به شاگردان دانشکده ها و دانشگاهها، «دانشجو» اصطلاح شده اند.

متعلم:

شاگردی که در آموزشگاههای عالی تحصیل کند. آنکه در دانشکده و دانشگاه متعلم باشد^۲
توضیح: برای توضیح بیشتر بهتر است از دو واژه ی معلم و مربی یاری جویم. در کنار معلم، متعلم نیز معنا می یابد. چون کار معلم با آموزش و انتقال معلومات است بنابراین متعلم هم کسی است که آموزش داده می شود.

نوآموز

در تقسیمات مدارج تحصیلی امروزی شاگردان دبستان، «نوآموز» خوانده می شود^۳

طلبه

واژه ای است در زبان عربی که جمع مکسر واژه طالب به معنی خواهان و خواستار است؛ مانند واژه کاسب که جمع شکسته اش می شود کسبه^۴

طالب

جوینده. جویا. جویان. خواهنده. خواهان. خواستار. خواستگار. خواهشمند. طلبکار. طلب

مُلتَمَس. ج. طالبون، طالبین، طُلاب، طلب، طلبه و طَلَب^۵

فراگیر

فردی که برای کسب علم و دانش تلاش و کوشش می نماید^۶

مفهوم آموزش

معادل این واژه در زبان عربی تعلیم و در زبان لاتین Instruction یا Teaching

۱. دهخدا، علی اکبر، لغتنامه دهخدا، جلد ۸، ص ۱۶۷

۲. عمید، حسن، فرهنگ عمید، جلد ۲، ۱۳۳۵، ص ۱۵۸

۳. دهخدا، علی اکبر، لغتنامه دهخدا، جلد ۸، ص ۳۶۵

۴. معین، محمد، فرهنگ معین، انتشارات امیر کبیر، ۱۳۵۰، ص ۴۵۶

۵. صفی پور شیرازی، عبدالحجیم، منهی الارب فی لغه العرب، جلد ۲، ۱۳۳۹، ص ۲۳۶

۶. فراهانی، محسن، فرهنگ توصیفی علوم تربیتی، تهران ۱۳۶۷، ص ۴۸۷

است.

آموزش به طور کلی، دارای دو مفهوم عام و خاص می‌باشد.^۱ در مفهوم عام، شامل هر نوع انتقال مفاهیم و تأثیرگذاری در ذهن فراگیر، به منظور ایجاد یادگیری در وی می‌باشد، خواه این تأثیرگذاری در قالب رسمی و از پیش طرح‌ریزی شده باشد. همانند آنچه در مراکز آموزشی، و به ویژه در کلاس درس انجام می‌گیرد و خواه به صورت خود به خودی و بدون طراحی و برنامه‌ریزی قبلی باشد. همانند تأثیری که از برنامه‌های آموزشی تلویزیونی و یا مطالعه کتاب و مجله و مانند اینها ناشی می‌شود.^۲ «آموزش» در مفهوم خاص خود، در قالب و شرایط ویژه‌ای صورت می‌گیرد که عبارت است از: فعالیت‌هایی که با هدف آسان ساختن یادگیری از سوی آموزگار یا معلم طرح‌ریزی می‌شود و بین آموزگار و یک یا چند یادگیرنده به صورت کنش متقابل جریان می‌یابد^۳ به عبارت دیگر، فعالیتی است که معلم و شاگرد با هم در کلاس درس انجام می‌دهند.

مفهوم تربیت

واژه تربیت عربی است و معادل لاتینی آن Education است و معادل فارسی آن پرورش است.^۴

تربیت عبارت است از: انتخاب رفتار و گفتار مناسب، ایجاد شرایط و عوامل لازم و کمک به شخص مورد تربیت تا بتواند استعدادهای نهفته‌اش را در تمام ابعاد وجود و به طور هماهنگ، پرورش داده، شکوفا سازد و به سوی هدف و کامل مطلوب تدریجاً حرکت کند.^۵

تفاوت مفهوم تعلیم (آمورش) و تربیت

در مقایسه آموزش (تعلیم) و تربیت (پرورش)، تفاوت‌هایی بیان شده است که عبارتند از:

- ۱ - در تربیت هدف رشد دادن و شکوفایی همه قابلیت‌ها و توانایی‌هایی بالقوه انسان است، ولی در آموزش هدف اصلی در آن انتقال معلومات است^۶
- ۲ - در تعلیم بیشتر با یک بعد از ابعاد وجودی انسان، یعنی بعد شناختی و عقلانی او سروکار داریم، اما تربیت فراگیر و همه‌جانبه است^۷

۱. سیف، علی اکبر، روانشناسی پرورشی، ص ۳۰

۲. شریعتمداری، علی، رسالت تربیتی مراکز آموزشی، ص ۸۲

۳. نقیب‌زاده، نگاهی به فلسفه آموزش و پرورش، ص ۱۶

۴. مطهری، مرتضی، تعلیم و تربیت در اسلام، ص ۱۴

۵. امینی، ابراهیم، اسلام و تعلیم و تربیت، ص ۱۲

۶. حاجی‌ده‌آبادی، محمد علی، درآمدی بر نظام تربیتی اسلام، ص ۱۵

۷. همان، ص ۱۶

- ۳ - تعلیم معمولاً بیشتر به وسیله معلم و در جای معینی، همچون مدرسه و کلاس درس صورت می‌گیرد، ولی در تربیت، همه عوامل موجود در محیط به نحوی بر فرد تأثیر می‌گذارند^۱
- ۴ - آموزش به معنای انتقال دانش است و پرورش به معنای انتقال ارزش‌ها^۲
- ۵ - آموزش به فعالیت‌های ذهنی و علمی در داخل کلاس درس مربوط می‌شود، اما پرورش به فعالیت‌های عملی اطلاق می‌شود که در خارج از ساعات درسی انجام می‌گیرد^۳
- ۶ - پرورش آن دسته از آموزه‌ها، پیام‌ها و الگوهایی است که جنبه دینی، اخلاقی و انقلابی دارد، ولی آموزش آن دسته آموزه‌هایی است که جنبه شناختی و علمی داشته و در قالب کتاب‌های درسی و به صورت رسمی تدریس می‌شود^۴
- ۷ - آموزش جنبه رسمی، عمدی، برنامه‌ریزی شده، قصد شده و آشکار دارد، اما تربیت فرآیندی غیررسمی، غیرعمدی و درونی است.^۵
- آنچه بیان شد، برخی تفاوت‌هایی است که از سوی کارشناسان امر تعلیم و تربیت، در تفاوت میان تعلیم (آموزش) و تربیت (پرورش) بیان گردید.

تعلیم شاگرد در انسانهای بدوی

آموزش انسان بدوی صورت تقلیدی داشت، به این معنی که فرزند خانواده راه و رسم زندگی ساده خانوادگی را از پدر و مادرمی‌آموخت و به فراخور استعداد و توانایی خویش در احراز تسلط نسبت به رفع نیازهای زندگی روزانه پیش می‌رفت.^۶

تعلیم شاگرد در ایران باستان

در دوره مادها، کودکان و نوجوانان راه و رسم زندگانی و کار و جنگاوری را در خانه و ایل می‌آموختند. آموزش رسمی مخصوص روحانیان بود. روحانیان، گذشته از خواندن و نوشتن، اصول و مراسم دینی، اخترشناسی و شیوه‌های پیشگویی سرنوشت دیگران را در مراکز دینی فرا می‌گرفتند. مردم دیگر از خواندن و نوشتن بی‌بهره بودند

در آیین زرتشت آموزش و پرورش به مانند زندگی مهم شمرده شده بود، مردم ایران به پیروی از گفتار حکیمانه زرتشت، یعنی پندار نیک، گفتار نیک و کردار نیک، اخلاق و مهارت‌های

۱. صناعی، سید مهدی، پژوهشی در تعلیم و تربیت اسلامی، ص ۱۵

۲. کریمی، عبد العظیم، آموزش به مثابه پرورش، ص ۵۴.

۳. همان، ص ۵۵

۴. همان، ص ۵۵

۵. همان، ص ۵۵

۶. آموزش و پرورش (تعلیم و تربیت) شماره ۴۷۵، ص ۲۶۲

سودمند را به فرزندان خود در خانه و مکتب آموزش می‌دادند^۱
 در دوران اشکانیان تعلیم شاگرد بیش تر در مکتب خانه‌ها انجام می‌شد که آموزگار غالباً
 آموزش دیده دروس مذهبی بوده است^۲

در زمان ساسانیان، علاوه بر مدارس سرخانه و مدارس درباری، برای تربیت گروهی از
 شاگردان طبقات دوم و سوم نیز سازمانهایی به وجود آمدند که به صورت مکتبخانه‌ها و به
 وسیله معلم خصوصی اداره می‌شدند^۳

در دوران پس از اسلام تعلیم شاگرد بیش تر در مکتب خانه‌ها انجام می‌شد. که آموزگار
 غالباً آموزش دیده دروس رسمی بود^۴

مفهوم تعلیم شاگرد در ایران باستان

آموزش و پرورش در ایران باستان این مفهوم را داشت که یک فرد می‌بایستی دانش
 اندوزی نماید و ادب را فراگیرد تا آن که صاحب صفات و کردار نیک گردد و بتواند برای اجتماع
 عضو مفیدی بشمار رود. این سنت بعدها نیز در دوره‌های اسلامی گرامی ماند و دستورات قرآن
 که ضمن آن مقام معلم و دانش گرامی شمرده شده بود، سرمشق مسلمانان و الهام بخش آنان
 قرار گرفت^۵

عوامل اولیه تربیت شاگرد در ایران باستان

در ایران باستان عوامل اولیه تربیت عبارت بود از طبیعت و وضع جغرافیایی کشور و آرا
 و عقایدی که اریایی‌ها با خود آورده و زرتشت آنها را پیراسته و اصلاح کرده بود. وقتی در ایران
 حکومت مقتدر و متمرکز به وجود آمد دولت نیز از عوامل موثر تربیت گردید^۶

هدف تربیت شاگرد در ایران باستان

در ایران باستان سه منظور عمده از تربیت طفل داشتند^۷

- (۱) خدمت به اجتماع و کشور
- (۲) خدمت به خانواده و رفع مسئولیت از پدر و مادر
- (۳) بهبودی حال و برتری بر دیگران

۱. همان ، ص ۲۶۳

۲. الماسی ، علی محمد، تاریخ آموزش و پرورش اسلامی ایران ، ص ۲۵۷

۳. صدیق ، عیسی ع تاریخ فرهنگ ایران ، ص ۱۴۷

۴. کشاورزی ، محمد علی، تاریخ آموزش و پرورش در ایران و اسلام ، روزبهان ۱۳۸۲، ص ۳۵۹

۵. الماسی ، علی محمد، تاریخ آموزش و پرورش اسلامی ایران ، ص ۲۵۷

۶. کشاورزی ، محمد علی، تاریخ آموزش و پرورش در ایران و اسلام ، روزبهان ۱۳۸۲، ص ۳۵۹

۷. صدیق ، عیسی ع تاریخ فرهنگ ایران ، ص ۱۴۷

مکان تعلیم شاگرد در ایران باستان

اولین و ابتدایی ترین محل برای آموزش دانش به طور عام خانه بود و پدر و مادر عهده دار آموزش و پرورش بوده اند ولی به مرور وپا به پای تحولات اجتماعات و تمرکز خانواده ها مکان آموزشی به خانه ی دومی انتقال یافت که می توان آنرا نخستین محل تدریس گروهی یا مکتب خانه به حساب آورد

با رواج دین زرتشت آتشکده ها برای آموزش مورد استفاده قرار گرفته و مدتها عهده دار این نقش مهم بوده است. البته مدارس ویژه ای برای فنون نظامی مانند مدارس تربیت بدنی با مکانهای سر گشوده و میدانهای وسیع در عهد هخامنشیان وجود داشتند^۱

اهداف دیگر تربیت شاگرد در ایران باستان

- ۱ - هدف دینی و اخلاقی: ایمان، تزکیه ی نفس، وجدان که تحت تعالیم زرتشت و شعار پندارنیک - کردارنیک - گفتارنیک جامه ی عمل می پوشند
- ۲ - هدف نیرومندی و بهداشتی: جوانمردی، راستی، پاکدلی، پاک تنی و تندرستی
- ۳ - هدف جنگی: نگهداری مرزوبوم، حفظ آرامش و دفاع در برابر دشمنان
- ۴ - هدف اقتصادی: تهیه ی نان، رفاه و آسایش مردم، حفظ خانواده و توسعه ی صنعت و حرفه هایی از قبیل کشاورزی آبیاری، دام داری، بازرگانی و پیشه گری
- ۵ - هدف سیاسی: روابط عمومی (امنیت و کشورداری)، روابط خارجی (آشتی و دوستی با همسایگان)^۲

زمان و طول مدت تعلیم شاگرد در ایران باستان

برای زمان تحصیل و طول مدت آموزش در ایران باستان می توان سه مرحله متفاوت قایل شد که به نسبت رشد قوای جسمانی، ذهنی، روحیات و خصایص ملی، اهداف و نیازهای اجتماعی متغیر بوده است^۳

مرحله اول، یعنی آموزش خانوادگی که طی آن مهمترین و اساسی ترین شالوده تربیت و آموزش ایجاد می شد و مادر و وظیفه سنگینی به عهده داشت

مرحله دوم، آموزش عمومی بود که از ۷ سالگی آغاز و تا ۱۴ و ۱۵ سالگی ادامه می یافت

مرحله سوم، آموزش اختصاصی بود که با بلوغ و رشد هیجانان در فرد مصادف بود.

در این مرحله، استعدادها شناسایی و با توجه به استعداد فرد رشته های تخصصی به او

۱. الماسی، علی محمد، تاریخ آموزش و پرورش اسلامی ایران، ص ۲۵۸

۲. کشاورزی، محمدعلی، تاریخ آموزش و پرورش در ایران و اسلام، روزبهان ۱۳۸۲، ص ۳۶۰

۳. صدیق، عیسی، تاریخ فرهنگ ایران، ص ۱۴۷

آموزش داده می شد

برنامه آموزشی در ایران باستان

۱ - پرورش دینی و اخلاقی ۲- تربیت بدنی ۳- تعلیم خواندن و نوشتن و حساب برای طبقات خاص

محدودیت های ورود شاگرد به تعلیم و تربیت در ایران باستان

علی رغم ویژگی های مثبتی که در روند آموزش و پرورش ایران باستان وجود داشته است متأسفانه این نظام آموزشی از محدودیت ها و یا بهتر است ذکر شود معایبی رنج می برد. بزرگ ترین محدودیت ها و معایب سازمان آموزش ایران باستان را می توان به شکل ذیل دسته بندی نمود:^۱

- ۱ - آموزش و پرورش در انحصار طبقه اعیان و اشراف و شاهزادگان بود
- ۲ - آموزش یافتگان سعی داشتند دانش و معلومات خویش را از مردم عادی مخفی دارند
- ۳ - در تعلیم و تربیت القاء عقیده و اندیشه حاکم بود که نتیجه اش فرمان برداری مطلق و اطاعت کورکورانه در برابر افراد صاحب قدرت و منصب بود.

تعلیم و تربیت در نظام آموزشی جدید ایران

تاریخچه چرایی و چگونگی تطور مولفه ها و ابزار و مواد و شرایط نظام آموزشی جدید ایران در اواخر قرن دوازدهم و از سالهای اول قرن سیزدهم هجری، بر اثر عوامل سیاسی و اقتصادی متعدد و پی در پی، وجود ضعف و کمبودهایی در نظام اجتماعی کشور ما آشکار شد و توجه قاطبه مردم را به پیشرفتهای غرب جلب کرد. تسلط بیگانگان به شرق و جنوب کشور، جنگهای قفقاز و نتایج غیرمنتظر آنها، هرج و مرج داخلی، بحران اقتصادی و از همه مهمتر، عقبماندگی محسوس جامعه ما از نهضت صنعتی غرب، از مشخصترین عوامل هشجاری مردم در این دوره به شمار می آیند. توسعه ارتباط با ملل غرب و مسافرت بعضی خانواده ها به اروپا و بازگشت آنها با یادبودها و خاطرات شگفتی انگیز، توجه اندیشمندان و روشنفکران را به منشأ دگرگونیهای نوین یاد اروپایی جلب کرد.^۲ در تحلیل علل پیشرفت جامعه اروپایی طبعاً افکار عمومی به آموزش و پرورش غرب متوجه شد. آنها که در اروپا تحصیل کرده بودند تأسیس مدارس جدیدی به سبک مدارس اروپایی را لازم دانستند و بعضی در این زمینه خود پیشقدم شدند و معارف جدید ایران را بنیاد نهادند و نخستین بار در ۹ آبان ۱۲۹۰ هـ. ش،

۱. کشاورزی، محمدعلی، تاریخ آموزش و پرورش در ایران و اسلام، روزبهان ۱۳۸۲، ص ۳۶۰
 ۲. شکوهی، غلام حسین، تعلیم و تربیت و مراحل آن، ص ۱۵۸ و دوره ابتدایی و اهم قوانین و مقررات ان (خبرگزاری افتاب) ص ۱۰ و ۲۰ و ۳۱

مجلس شورای ملی قانون تعلیمات اجباری را تصویب کرد. در سال ۱۲۹۴ ه. ش نظارت دولت در امر آموزش و پرورش به صورت یک اصل در متمم قانون اساسی مطرح شد و از این تاریخ سازمان های آموزشی در ایران شکل منظم و متمرکزی به خود گرفتند و نظارت دولت بر موسسات آموزشی جنبه قانونی یافت.

نظام آموزش و پرورش رسمی ایران در واقع از انقلاب مشروطیت و پس از وضع قانون اساسی و متمم آن بوجود آمده است. تا قبل از انقلاب مشروطیت آموزش و پرورش در مکتب خانه های سنتی ادامه داشت و معلمان آن معمولاً از طریق مراکز دینی و یادگیری فقه و اصول و درس قرآن به نعمت سواد دست یافته بودند و آنچه می دانستند با روش سنتی به کودکان و نوجوانان می آموختند.

امیر کبیر در سال ۱۲۲۵ خورشیدی دار الفنون را که اولین موسسه عالی به سبک نوین در ایران بود راه اندازی کرد.^۱

در سال ۱۳۰۰ خورشیدی قانون شورای عالی فرهنگ جهت اداره امور کلیه مدارس تصویب شد. تاسیس دانشسرا های مقدماتی و عالی برای تربیت معلم و دبیر، تاسیس دانشگاه تهران در سال ۱۳۱۲، گسترش مدارس در مراکز استان و شهرستان ها و بخش ها، ایجاد مدارس اکابر برای آموزش بزرگسالان در سال ۱۳۱۵ و اعزام دانشجو به کشورهای اروپایی به منظور استفاده از آنها در مراحل آموزشی کشور، از اهم اقدامات دولت در زمینه آموزش و پرورش از ابتدایی تا عالی بود. تا سال ۱۳۴۳ دو مقطع آموزش ابتدایی و متوسطه وجود داشت و پس از آن به سه دوره ابتدایی، راهنمایی و دبیرستان تقسیم گردیده است. از سال ۱۳۴۵ به بعد به خاطر تحولات اجتماعی و دگرگونی های اقتصادی - اجتماعی که منجر به دگرگونی در ساخت جامعه شد، تغییر در برنامه های آموزش و تعیین اهداف جدید ضروری می نمود

مواد درسی در نظام آموزشی جدید ایران

در مدارس جدید، علاوه بر سوادآموزی و تدریس حساب و تعلیمات دینی و مذهبی، تدریجاً به آموزش ریاضیات، علوم پایه، زبان بیگانه، و تاریخ و جغرافیای ایران و جهان پرداختند. در برنامه هفتگی کار هر کلاس ورزش و تربیت بدنی نیز پیشبینی شده بود^۲

برنامه های درسی نظام آموزشی جدید ایران

برنامه های درسی مدارس جدید معمولاً به چند بخش تقسیم شده بود و هر بخش به صورت مجموعه ای معین از مواد و مطالب درسی برای تدریس در یک سال تحصیلی

۱. صافی، احمد، آموزش و پرورش ابتدایی، راهنمایی، متوسطه، سمت ۱۳۷۵، ص ۳۴۶

۲. درانی، کمال، تاریخ آموزش و پرورش ایران قبل و بعد از اسلام، سمت ۱۳۷۶، ص ۲۷۶

منظور بود و یک پایه از تحصیلات این‌گونه مدارس به حساب می‌آمد. داوطلبان تحصیل در هریک از پایه‌های تحصیلی در اتاق مخصوص گرد می‌آمدند و در ساعت درس با نظم خاص برای نشستن از میز و نیمکت استفاده می‌کردند^۱

روش تدریس در نظام آموزشی جدید ایران

روش تدریس تقریری بود و معلم مطالب درسی را به صورت خطابه و سخنرانی شخصاً بیان می‌کرد، و گاهی برای تشریح موضوع درس مطالبی روی تخته سیاه می‌نوشت یا به ترسیم شکل می‌پرداخت. بعد از کتاب، گچ و تخته سیاه از مهمترین ابزار کار معلم شناخته می‌شدند^۲ با پیشرفت بیشتر کار این مدارس، تدریجاً نیاز به آزمایشگاه و کارگاه احساس شد. اما فعالیتهای آزمایشگاهی و کارگاهی بسیار محدود بود و منحصر به معلم اختصاص داشت و دانش‌آموزان تنها به مشاهده می‌پرداختند. به همین دلیل کار آزمایشگاهی و کارگاهی برای دانش‌آموزان عملاً متضمن کسب مهارت فنی نبود، زیرا دستها را برای کار و آزمایش بکار نمی‌گرفتند^۳

اهداف تعلیم و تربیت در نظام آموزشی جدید ایران

- ۱ - تاکید بر سواد آموزی و تعمیم آموزش اجباری ابتدایی، مخصوصاً در روستاها.
- ۲ - پرورش نیروی انسانی ماهر و متخصص
- ۳ - پرورش سیاسی برای مشارکت فعال در زندگی سیاسی و اجتماعی و آگاهی به حقوق اجتماعی و احترام به قانون
- ۴ - پرورش ذوق هنری
- ۵ - تاکید بر اخلاق و فلسفه اجتماعی
- ۶ - پرورش جسمی - تربیت بدنی^۴

نظام آموزشی ایران پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران

پس از پیروزی شکوهمند انقلاب اسلامی، شورای تغییر بنیادی نظام آموزش و پرورش با تصویب شورای عالی انقلاب فرهنگی از فروردین ۱۳۶۵ رسماً آغاز به کار کرد و پس از ۱۵۰ جلسه بحث، طرح کلیات نظام آموزش و پرورش جمهوری اسلامی ایران را تدوین کرد که در

۱. درانی، کمال، تاریخ آموزش و پرورش ایران قبل و بعد از اسلام، سمت ۱۳۷۶، ص ۲۷۸

۲. صافی، احمد، آموزش و پرورش ابتدایی، راهنمایی، متوسطه، سمت ۱۳۷۵، ص ۳۴۷

۳. کشاورزی، محمدعلی، تاریخ آموزش و پرورش در ایران و اسلام، روزبهان ۱۳۸۲، ص ۳۶۱

۴. درانی، کمال، تاریخ آموزش و پرورش ایران قبل و بعد از اسلام، سمت ۱۳۷۶، ص ۲۷۹

شهریور ۱۳۶۹ تصویب شد که به شرح زیر است.^۱

۱ - دوره آمادگی (۱ سال): پیش دبستانی در سالهای اخیر به مقطع ابتدایی افزوده شده است. در واحدهای پیش دبستانی کودکان پنج ساله به مدت یک سال بنابر اهداف خاص این دوره، آموزشهای لازم را دیده و برای ورود به دوره ی ابتدایی آماده می شوند. به همین دلیل به آن آمادگی نیز می گویند.

۲ - دوره ابتدایی (۵ سال): کودکانی که روز اول مهرماه هر سال شش سال تمام دارند، در دوره ابتدایی ثبت نام نموده و به مدت پنج سال این دوره را می گذرانند.

۳ - دوره راهنمایی (۳ سال): پس از تغییر مدت دوره ی آموزش ابتدایی ، دوره راهنمایی تحصیلی از ۵۱-۱۳۵۰ در ایران آغاز گردید که مدت تحصیل در آن سه سال است. قبول شدگان دوره ی پنج ساله ابتدایی در دوره ی راهنمایی ثبت نام می کنند.

۴ - دوره متوسطه (۳ سال): پیش از ۱۳۷۰، فارغ التحصیلان دوره ی راهنمایی تحصیلی وارد دوره ی متوسطه می شدند. مدت دوره ی متوسطه چهار سال و شامل دو گرایش نظری و فنی و حرفه ای بود (دوره متوسطه نظام دوره ی متوسطه به صورت نظام ترمی- واحدی به صورت آزمایشی در چند واحد دبیرستانی آغاز گردید.

۵ - دوره پیش دانشگاهی (۱ سال)

از سال تحصیلی ۹۲-۱۳۹۱ مقاطع تحصیلی به این صورت درآمده است

۱ - دوره آمادگی (۱ سال)

۲ - دوره ابتدایی (۶ سال)

۳ - دوره اول متوسطه (۳ سال)

۴ - دوره دوم متوسطه (۳ سال)

وظائف شاگرد نسبت به استاد

۱- ارج نهادن به استاد و تجلیل از مقام علم و دانش

۲ - تواضع و فروتنی در برابر استاد

۳ - لزوم ترجیح رای و نظریه استاد بر رای و نظریه خود

۴ - باید از استاد به احترام یاد کرد

۵ - حق شناسی از استاد و سرمشق گفتن از او

۶ - سپاسگزاری از ارشاد و هشدارهای استاد

۷- تحمل جور و تندرپیهای استاد

۱. قوانین و آیین نامه های آموزشی وزارت آموزش و پرورش مصوب ۱۳۶۹، ص ۱۵۳

- ۸ - باید در انتظار استاد و شرفیابی از محضر او بسر برد
- ۹ - رعایت ادب و نزاکت برای ورود به مجلس خصوصی استاد
- ۱۰ - آراستن و پیراستن برون، و آمادگی درون به هنگام ورود بر استاد
- ۱۱ - آمادگی روحی و ذهنی شاگرد برای درس
- ۱۲ - عدم ایجاد مزاحمت برای اشتغالات استاد
- ۱۳ - نباید شاگرد مانع استراحت استاد گردد
- ۱۴ - تنظیم کیفیت جلوس شاگرد در محضر استاد
- ۱۵ - شاگرد باید مراقب حرکات و رفتار و حالات خود در محضر استاد باشد
- ۱۶ - تنظیم صدا و مواظبت از رفتار و گفتار در پیشگاه استاد
- ۱۷ - رعایت لطف بیان هنگام گفتگوی با استاد
- ۱۸ - رعایت ادب و نزاکت در خطاب به استاد
- ۱۹ - نادیده گرفتن سبقت لسان و لغزش زبان استاد
- ۲۰ - پیشدستی نکردن شاگرد به پاسخ پرسش‌ها در محضر استاد^۱

دلایل پوشش و وضع ظاهری شاگرد

قانون و مقررات در هر اجتماع و مجموعه‌ای تنظیم‌کننده و نظم‌دهنده افراد آن مجتمع یا مجموعه می‌باشد و هر اجتماعی مبتنی بر هر مذهب و یا ایدئولوژی، متناسب با فرهنگ و رسوم خود با وضع قانون و مقررات سعی در رسیدن به ایجاد نظم در میان افراد و دوام ارزش‌های خود دارد. حتی در ایدئولوژی‌ها و مکاتب غیردینی این وضع قانون با شدت بیشتر و به نحو سخت‌تر از مکاتب دینی و مذهبی وضع و اجرا می‌شود و محیط آموزشی نیز به عنوان محیط و مکان اجتماع شاگردان فارغ از این موضوع نمی‌باشد که همه محیط‌های آموزشی دنیا طی ضوابطی محدودیت‌ها و قوانین خود را در مدارس پیاده می‌کنند.

قوانین و مقررات پوشش در محیط‌های آموزشی خارج از کشور استفاده از هرگونه عطر و ادکلن غیرمتعارف و و با بوی تند و تحریک‌کننده در محیط دانشگاه ممنوع است.

موها در مردان و زنان بایستی تمیز و مرتب و به رنگ طبیعی و متعارف باشد، هرگونه استفاده از رنگ‌های غیرطبیعی ممنوع است. موهای بلند نیز بایستی پشت سر جمع شده و بسته شوند^۲ مردان موظفند ریش خود را کوتاه و مرتب نگاه دارند و سبیل در صورتی مجاز است که

۱. حجتی، محمدباقر، آداب و تعلیم و تربیت (منیه المرید) انتشارات سمت، ۱۳۷۵، ص ۱۳۶۲

۲. <http://student-rules.tamu.edu>

مانع از امور امنیتی و محافظتی نشود^۱
 استفاده از دمپایی و صندل‌های راحتی در محیط دانشگاه ممنوع است و پاشنه کفش برای زنان نایبستی بلندتر از هفت سانتی‌متر باشد.
 هرگونه استفاده از عینک‌های آفتابی در مکان‌های مسقف برای تمامی دانشجویان تنها با مجوز پزشک مجاز است
 خالکوبی‌ها به هیچ عنوان نایبستی قابل رؤیت باشند و در صورت رؤیت با فرد خاطی برخورد انضباطی صورت می‌گیرد
 زیورآلات برای زنان نایبستی متعارف باشد و سوراخ کردن بدن تنها در گوش‌ها مجاز است. استفاده از بیش از دو گوشواره و یا گوشواره‌های نامتعارف ممنوع است.
 ناخن‌ها نایبستی کوتاه و تمیز باشند و طول ناخن نایبستی بیش از یک سانتی‌متر از نوک انگشتان باشد.

لباس‌های چسبان، لباس راحتی، عرق‌گیر، لباس بدنسازی، شورت ورزشی و شلوارک در هیچ زمانی و هیچ مکانی مجاز نیست مگر در مواردی که فرد در قسمت مربوطه و یا اتاق خواب خویش حضور دارد.^۲

قوانین و مقررات پوشش در محیط‌های آموزشی ایران

ماده ۶۴- لباس دانش‌آموزان باید از نظر دوخت و رنگ، ساده و دارای ظاهری آراسته و متناسب با محیط آموزشی و تربیتی مدرسه باشد. ماده ۶۵- دانش‌آموزان باید علاوه بر استفاده از پوشش مناسب در مدرسه، در آمد و رفت به مدرسه نیز از لباس و پوشش مناسب و فاقد هرگونه تصویر و نوشته استفاده کنند.

ماده ۶۶- لباس دانش‌آموزان علاوه بر پوشش، نشان وقار و عفاف آنان است، شکل و دوخت لباس آنان باید با شئون اسلامی متناسب باشد

ماده ۶۷- پوشش دانش‌آموزان دختر شامل (۱) چادر، مانتو، شلوار، مقنعه (۲) مانتو، شلوار و مقنعه می‌باشد.

تبصره ۱- چادر بهترین حجاب و مناسب‌ترین پوشش می‌باشد. شایسته است مدیران مدارس ضمن رعایت عدم اجبار، دانش‌آموزان دختر را به استفاده از آن تشویق و توصیه کنند
 تبصره ۲- رنگ مانتو، شلوار و مقنعه دانش‌آموزان دختر باید ضمن توجه به شرایط سنی و جغرافیایی از میان رنگ‌های مناسب انتخاب شود

1. <http://www.dos.txstate.edu/handbook.html>

2. [Http://student-rules.tamu.edu](http://student-rules.tamu.edu)

در محیط‌های آموزشی، از به کار بردن وسایل آرایشی و زیور آلات مانند دست بند، گردن بند، انگشتری طلا (به جز حلقه ی ازدواج) و عطرهای تند و حساسیت زا باید خودداری شود.

از استعمال انواع دخانیات در محیط‌های آموزشی و بالینی باید پرهیز شود از جویدن آدامس در کلاس‌های درس، سالن‌های کنفرانس و در حضور اساتید باید پرهیز شود.

از تی شرت و لباس‌های ورزشی حاوی تصاویر و نوشته‌های نامناسب با عُرْف پرهیز شود.^۱

تفکیک جنسیتی شاگرد کلاس در ایران

از آیات قرآن و سنت معصومین (ع) چنین استنباط می‌شود که در ارتباط زن و مرد با یکدیگر باید نهایت دقت را داشت. در ارتباط بین زن و مرد باید اصل طهارت قلوب حفظ شود و رفتار یا پوششی نباید باعث ایجاد وسوسه یا توجه گناه‌آلود شود. هرچند که این وسوسه در حد وسوسه باقی بماند. خداوند متعال از شدت علاقه و محبت به بندگانش، این دستورات را برای آن‌ها نازل فرموده است^۲ تا در این راه پرییچ‌وخم زندگی دنیوی به بیراهه نروند. چراکه ارتباط نامشروع بین زن و مرد منجر به ایجاد فسادهای مختلفی می‌شود لذا با مطالعه تاریخ تعلیم و تربیت در قبل از اسلام و بعد از اسلام و معاصر کلاسهای درس شاگردان مدارس ایران به مقتضای بافت دینی و سنتی و قومیتی به صورت تفکیک بوده است گرچه بعد از ظهور تعلیم و تربیت نوین که دستاورد مدرنیته بوده در بعضی از نقاط ایران در تحصیلات عالی کلاسها مختلط بوده است که در خصوص معایب و نواقص این شیوه از سوی اساتید تعلیم و تربیت نظرات متفاوتی بیان گردیده است که تاکنون به اعمال نتیجه واحد نرسیده است.

تفکیک جنسیتی شاگرد در کشورهای اروپایی

تمدن غرب با پرداخت هزینه نگاههای مادی و معنوی، بعد از چند ده سال به این نتیجه می‌رسد که سیستم آموزشی تک جنسیتی بهتر از سیستم آموزش دو جنسیتی است.^۳

ترک تحصیل شاگرد

شناخت علل ترک تحصیل مثل دیگر مسائل پیشرفت تحصیلی هنوز هم به دلیل این که

۱. پوشش شاگردان محیط‌های آموزشی، مصوبه ۷۹/۶/۷ شورای عالی آموزش و پرورش

۲. قرآن کریم، آیات ۱۲ سوره ممتحنه و فصص و ۳۲ نساء و ۶۲ و ۶۳ قصص، ۵۳ و ۵۹ احزاب و ۳۰ تا ۳۳ و ۶۰ نور، ۱۹ لقمان

۳. پایگاه شورای اسلامی محیط‌های آموزشی، بخش تاریخچه شوراها، مصوب شورای عالی انقلاب فرهنگی

متاثر از عوامل ریشه‌ای و ماهوی چون خود دانش آموز، خانواده، مدرسه و جامعه‌ای است که محصل در آن زندگی می‌کند، جزء مسائل دشوار محسوب می‌شود اما از دو جنبه قابل بررسی است:

جنبه فردی

بخش عمده‌ای از تحقیقات تجربی موید این نکته‌اند که یکی از مهم‌ترین عناصر جابه‌جایی دانش آموز است: چه جابه‌جایی محل اقامت (تغییر محل سکونت) و چه جابه‌جایی تحصیلی (تغییر مدرسه)، خطر ترک تحصیل را افزایش می‌دهد و همچنین بنیه علمی ضعیف، محرکی قوی برای ترک تحصیل بوده است.

جنبه اجتماعی

۱ - عوامل خانوادگی: بیشتر تحقیقات معطوف به ویژگی‌های ساختاری خانواده‌ها از قبیل وضعیت اقتصادی - اجتماعی است.

۲ - عوامل مدرسه‌ای: در این زمینه چهار ویژگی مدرسه دخیل‌اند: ترکیب دانش آموز، امکانات مدرسه، مشخصه‌های ساختاری مدرسه و فرآیندها و شیوه‌های مدرسه^۱

تعلیم مربی محور است یا مربی محور

تردیدی نیست که شیوه تربیت اختصاص به جامعه ندارد، بلکه فرد را نیز در بر می‌گیرد، چه اینکه در ملاک شیوه یعنی تجربه اندوختن و تصحیح مسیر بر اساس آن، فرقی میان جامعه و فرد نیست، همان‌گونه که تفاوتی میان افراد رشد یافته و به بلوغ رسیده نیز نیست؛ هر انسانی که توان تجربه و تصحیح آگاهانه مسیر را داشته باشد، مشمول این روش است. بنابراین می‌توان گفت روش تربیت از نگاه قرآن در خصوص جوانان نیز مربی محور است، زیرا توان تجربه و تصحیح را دارند و موردی که می‌توان برای تأیید شیوه مربی محوری از نگاه قرآن از آن یاد کرد، روش عمومی دعوت پیامبر اسلام است. یکی از دو هدف مهم رسالت پیامبر اسلام تزکیه است؛ «یزکیهم و یعلمهم الكتاب و الحکمه». از سوی دیگر خدای متعال برای رسیدن به این هدف، پیامبر را مأمور به اتخاذ شیوه خاص می‌کند؛ (ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ) (نحل/۱۲۵). نقطه مشترک هر سه فرایند، یعنی حکمت، موعظه و جدال احسن، تأکید بر فهم و درک و قناعت مخاطب است. این بدان معناست که آن تزکیه‌ای که قرار است پیامبر صورت دهد، باید بر دریافت و تصمیم مخاطب (مربی) تکیه داشته باشد.^۲

۱. سیف، علی اکبر، روانشناسی تربیتی، انتشارات جهاد دانشگاهی، ۱۳۶۵، ص ۳۴۲

۲. قرآن مجید، آیه ۱۲۵ سوره نحل - تفسیر المیزان آیت الله مکارم شیرازی، جمعی از نویسندگان

نتیجه گیری

با توجه به مطالعات و بررسی های انجام شده تعلیم و تربیت شاگرد در ایران را به ۳ دوره می توان تقسیم نمود

۱ - تعلیم و تربیت دوره باستان: در دوره هخامنشیان، تعلیم و تربیت در خانواده، آتشکده و آموزشگاه درباری صورت می گرفت و دوران تحصیل از سنین ۵ تا ۷ سالگی آغاز می شد. در چنین سنی کودک مرحله اول آموزش را در محیط خانواده پشت سر می گذاشت و برای ورود به مدرسه و دوره های آموزش همگانی آماده می شد. برای زمان تحصیل و طول مدت آموزش در ایران قدیم می توان سه مرحله متفاوت قایل شد که به نسبت رشد قوای جسمانی، ذهنی، روحیات و خصایص ملی، اهداف و نیازهای اجتماعی متغیر بوده است.

۲ - تعلیم و تربیت پس از ورود اسلام: سال ۴۵۹ هجری قمری در تاریخ آموزش و پرورش اسلامی، فصل برجسته ای به شمار میاید. در این سال نخستین مدرسه از رشته مدرسه هایی که خواجه نظام الملک، وزیر بزرگ سلجوقیان، ساخته بود در بغداد گشایش یافت. این مدرسه ها در جهان اسلام پراکنده شدند؛ تا آنجا که شهرها و روستاهای کوچک را همگام با مدرسه های بزرگ در مراکز استانها، دربرگرفت.

پیش از برپایی این مدارس حلقه های آموزش در یک جا جمع نمی شدند، بلکه در جاهای گوناگون مانند مسجد، بیوت علما و... تشکیل می شدند. همین که مدارس پراکنده شدند و فرصت ها و امکانات گسترده تری برای دانشجویان به سوی این مدرسه ها گسیل شدند. از این رو کمتر به دیگر جاها، که پیشتر پررونق بود ولی همچنان سرشت خود را نگه داشتند و با کمی و کاستی گرایش دانشجویان به گونه ای تقلیدی همچنان به کار می پرداختند

۳ - تعلیم و تربیت در دوره معاصر: نظام تعلیم و تربیت رسمی معاصر ایران در واقع از انقلاب مشروطیت و پس از وضع قانون اساسی و متمم آن بوجود آمده است. تا قبل از انقلاب مشروطیت آموزش و پرورش در مکتب خانه های سنتی ادامه داشت و معلمان آن معمولاً از طریق مراکز دینی و یادگیری فقه و اصول و درس قرآن به نعمت سواد دست یافته بودند و آنچه می دانستند با روش سنتی به کودکان و نوجوانان می آموختند. معمولاً دولت و سازمان های دولتی هیچگونه نظارتی بر آنها نداشتند و مواد درسی که بدون یک برنامه مدون تدریس می شد، عبارت بود از خواندن، نوشتن، حساب، خط، قرآن و صرف و نحو عربی. علاوه بر این گونه مکتب خانه ها برخی مدارس غربی نیز فعالیت می کردند

فهرست منابع

۱. امینی، ابراهیم، *اسلام و تعلیم و تربیت*، تهران، انجمن اولیاء و مربیان، ۱۳۷۲.
۲. ابن منظور، محمد بن مکرّم، *لسان العرب*، دار صادر، نوبت سوم، بیروت، ج ۲.
- ۳- بن هشام، *السیرة النبویه*، محقق مصطفی السقا و...، مطبعه مصطفی البابی و الحلبی و اولاده، مصر، ۱۳۵۵ ق
- ۴- بناری، علی همت، *نگرشی بر تعامل فقه و تربیت با تأکید بر نقش فقه بر تربیت*، قم مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی(ره)، ۱۳۸۳.
- ۵- بروجردی، آقا حسین، *منابع فقه شیعه (ترجمه جامع احادیث الشیعه)*، انتشارات فرهنگ سبز - تهران، چاپ اول، ۱۳۸۶ ق، ج ۲۵
- ۶- بیانات رهبر معظم انقلاب در اجتماع زنان خوزستان، ۱۳۷۰/۱۰/۱۱
- ۷- پژوهشکده حوزه و دانشگاه، *درآمدی بر فلسفه تعلیم و تربیت*، تهران، سمت، ۱۳۷۲.
- ۸- حاجی ده‌آبادی، محمدعلی، *درآمدی بر نظام تربیتی اسلام*، قم، مرکز جهانی علوم اسلامی، ۱۳۷۷.
- ۹- حجتی، سیدمحمدباقر، *تعلیم و تربیت اسلامی (بخش دوم: تعیم)*، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۵۸.
- ۱۰- خوانساری، محمد، *شرح غررالحکم و دررالکلم*، تهران، مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، ۱۳۷۳.
- ۱۱- داودی داودی محمد، *نقش معلم در تربیت دینی*، قم، پژوهشکده همکاری حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۴.
- ۱۲- دورکیم، امیل، *تربیت و جامعه‌شناسی*، ترجمه علی محمد کاردان، تهران، مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، ۱۳۷۶.
- ۱۳- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ۱۳۷۴ چاپ دوم، تهران، مرتضوی، مفردات ج ۲، ۱۶۸
- ۱۴- سیف، علی‌اکبر، *روانشناسی پرورشی*، تهران، آگاه، ۱۳۶۸.
- ۱۵- شریعتمداری، علی، *رسالت تربیتی مراکز آموزشی*، تهران، سمت، ۱۳۷۴.
- ۱۶- شیخ عباس قمی - *سفینه البحار* - جلد ۲
- ۱۷- *اصول و فلسفه آموزش و پرورش*، تهران، امیر کبیر، ۱۳۷۹.
- ۱۸- شکوهی، غلامحسین، *مبانی و اصول آموزش و پرورش*، مشهد، مؤسسه انتشارات و چاپ آستان قدس رضوی، ۱۳۶۸.
- ۱۹- صادقی، محمد، *الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن و السنه*، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۳۹۷ ق.
- ۲۰- صانعی، سیدمهدی، *پژوهشی در تعلیم و تربیت اسلامی*، تهران، مشهد، سناباد، ۱۳۷۸.
- ۲۱- طباطبائی، سیدمحمدحسین، *المیزان*، ترجمه سیدمحمدباقر موسوی همدانی، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۶۳.

- ۲۳- طباطبایی، محمدحسین، میزان فی تفسیر القرآن، دفتر انتشارات اسلامی جامعه‌ی مدرسین حوزه علمیه قم، قم، ج ۱۶
- ۲۴- عاملی، حر، محمد بن حسن، موسسه آل بیت علیهم السلام، ۱۴۰۹ ه ق، قم، ج ۲۰
- ۲۵- کریمی، عبدالعظیم، آموزش به مثابه پرورش، تهران، وزارت آموزش و پرورش، پژوهشکده تعلیم و تربیت، ۱۳۸۱.
- ۲۶- کلینی، محمدبن یعقوب، اصول کافی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۵.
- ۲۷- مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار فی معرفه الائمه الاطهار، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ ق.
- ۲۸- محمدی، ری شهری محمد، میزان الحکمه، قم، مرکز الاعلام الاسلامی، ۱۳۷۰.
- ۲۹- مطهری، مرتضی، تعلیم و تربیت در اسلام، تهران، صدرا، ۱۳۶۷.
- ۳۰- مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۲.
- ۳۱- میالاره گاستون، معنی و حدود علوم تربیتی، ترجمه علی محمد کاردان، تهران، مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، ۱۳۷۵.
- ۳۲- مجموعه آثار استادشهید مطهری، ج ۱۹
- ۳۳- مصطفوی، حسن، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، دارالکتاب، مرکز نشر آثار علامه مصطفوی ج ۷
- ۳۴- موسوی همدانی سید محمد باقر - ترجمه تفسیر میزان، ۱۳۷۴ ش، دفتر انتشارات جامعه‌ی مدرسین حوزه علمیه قم، ج ۱۵
- ۳۵- میزان الحکمه - جلد ۶ - ص ۳۶۳ - حدیث ۱۲۸۶۱
- ۳۶- نقیب‌زاده، عبدالحسین، نگاه‌ی به فلسفه آموزش و پرورش، تهران، طهوری، ۱۳۶۸.
- ۳۷- هاشمی، سید حسین، «رابطه تعلیم و تربیت از منظر قرآن»، پژوهش‌های قرآنی، شماره ۶۱، بهار ۱۳۸۹.
- ۳۸- الهندی المتقی، کنز العمال، بیروت، مؤسسه الرساله، ۱۴۰۹ ق.
- ۳۹- هوشیار، محمدباقر، اصول آموزش و پرورش، تهران، مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، ۱۳۲۷.

40- <http://www.liberty.edu/undergrad/index.cfm?PID=23646>

41- <https://www.ccis.edu/policies/index.asp>

42- <http://www.columbia.edu/cu/compliance/index.html>

43- <http://www.dfa.cornell.edu/treasurer/policyoffice/policies/volumes/governance/policies.cfm>

44- <http://www.strathmore.edu/dos/policies.php>

45- <https://www.dso.ufl.edu/sccr/process/student-conduct-honor-code>.

بررسی حقوقی و اخلاقی چالش های ناشی از آزادی سینما

^۱ رحیم آل شیخ

^۲ بیژن عباسی

^۳ علی اکبر گرجی

چکیده

آزادی سینما مفهومی است که از آزادی بیان برمی آید و در واقع سینما به عنوان هنر هفتم، با شیوهی سمعی بصری خاص خود در پی تحقق این مهم است. آزادی سینما و چالش های حقوقی و اخلاقی آن همواره یکی از چالش های دولت ها بوده است و به همین علت دولت ها برای انجام این مهم ترین وظیفه خود، دست به اقداماتی مانند مقررگذاری فرهنگی و نظارت های پیشینی و پسینی بر سینما زده اند. از این رو مقاله حاضر که در صدد بررسی چالش های حقوقی و اخلاقی ناشی از آزادی سینما است، پس از بسط فضای مفهومی موضوع تحقیق، نظم عمومی و آزادی سینما را مورد بررسی قرار خواهد داد. مطابق با مستندات موضوعی ارائه شده در این مقاله، روش تحقیق، توصیفی - تحلیلی و روش گردآوری اطلاعات در این مقاله، کتابخانه ای می باشد که از نوع مطالعات اسنادی داده های تحقیق گردآوری شده و با استفاده از روش تحلیل متون حقوقی مورد تحلیل و توصیف قرار گرفته است. یافته های این مطالعه، حاکی از آن است که: آزادی سینما سبب بروز چالش های حقوقی و اخلاقی فراوانی می گردد که دولت ها می توانند با مقررات گذاری و نظارت های خاص خود تا حدودی چالش های حقوقی - اخلاقی آزادی سینما را کاهش دهند.

واژگان کلیدی

سینما، آزادی سینما، نظم عمومی، اخلاق حسنه.

۱. پژوهشگر دوره دکتری تخصصی حقوق عمومی، گروه حقوق، پردیس بین المللی کیش، دانشگاه تهران.

Email: ale.sheikh@yahoo.de

۲. دانشیار گروه حقوق عمومی و بین الملل، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران.

Email: bijan_abbasy@yahoo.com

۳. دانشیار گروه حقوق عمومی و بین الملل، دانشکده حقوق، دانشگاه شهید بهشتی.

Email: gotiji110@yahoo.com

پذیرش نهایی: ۱۳۹۷/۷/۲۵

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۳/۱۳

طرح مسأله

صنعت - هنر سینما یا به گفته‌ی ریچیوتو کانودو^۱ « هنر هفتم » یکی از تاثیرگذارترین پدیده‌ها در دنیای معاصر است. زیرا که سینما ابزار خوبی برای تبلیغ و ارائه‌ی اندیشه‌ها، دیدگاه‌های سیاسی، اجتماعی و حتی اقتصادی است و می‌تواند از این رهگذر تاثیر عمیقی بر مخاطبان خود بگذارد. سینما به خاطر شمار انبوه مخاطبان و هم‌چنین ویژگی هنری‌اش، تاثیر مستقیمی بر فرهنگ و مسائل فرهنگی دارد که در اغلب کشورهای دنیا یک امر با ماهیت حاکمیتی است. از این روی نقش دولت‌ها در سیاست‌گذاری فرهنگی و نظارت بر اجرای صحیح و دقیق آن یکی از ابعاد اصلی تاثیر حقوق بر سینماست. تاثیری که گاه در جهت حمایت از شهروندان به خاطر حق بر حفظ کرامت انسانی یا حق مالکیتشان صورت می‌گیرد و گاه ممکن است منجر به سلب آزادی بیان‌شان گردد و سایر حقوق آن‌ها را تهدید نماید. لذا هدف این مقاله این است که با نگاهی بی طرفانه و رویکردی حقوقی، ضمن بررسی چالش‌های حقوقی و اخلاقی آزادی سینما به نتایجی مهمی در این زمینه دست یابد از این رو آنچه بر اهمیت و ضرورت این مقاله می‌آفزاید این است که بررسی چالش‌های حقوقی و اخلاقی ناشی از آزادی سینما از آن جهت دارای اهمیت است که تاکنون هیچ پژوهش جامعی در باب بررسی چالش‌های حقوقی و اخلاقی حاکم بر آزادی در سینمای صورت نگرفته است. متناسب با هدف و اهمیت این مقاله می‌توان سوال خود را این گونه مطرح کرد که: چه چالش‌هایی در دو عرصه حقوقی و اخلاقی در ارتباط با آزادی سینما می‌توان متصور شد؟

پیشینه پژوهش

در باب حقوق و سینما در کشور ما پژوهش‌های اندکی صورت گرفته است که به شرح آن می‌پردازیم: اشتفان ماخورا در کتابی با عنوان: « کتاب حقوق و سینما » به بررسی رابطه بین حقوق و سینما پرداخته است اما با این حال خارج از موضوع پژوهش ماست زیرا که به تاثیر سینما و سریال‌های تلویزیونی بر حقوق و آموزش حقوق می‌پردازد. مجتبی بیاتی در پایان‌نامه‌ای تحت عنوان: « نظام حقوقی حاکم بر تولید فیلم و سینما در جمهوری اسلامی ایران » به مساله آزادی‌های عمومی و سینما پرداخته است و کمتر به مساله‌ی نظارت دولت و سازوکارهای نظارتی آن پرداخته است. پژمان خالقیان در پایان‌نامه‌ای تحت عنوان: « صنعت سینما از منظر حقوق کیفری » به بررسی جنبه کیفری و نظام جزائی در سینما می‌پردازد. مجتبی اترکی (۱۳۹۳) پایان‌نامه‌ای با عنوان: « نظارت دولت بر نهادهای سینمایی در حقوق ایران » بر بررسی حقوقی تشکیل و انحلال برخی نهاد‌های سینمایی در ایران تمرکز دارد.

تحلیل پیشینه‌های تحقیق و نوآوری مقاله

با بررسی پیشینه تحقیق می‌توان بیان داشت که؛ هیچ کدام از این پیشینه‌ها به بررسی موضوع اصلی یعنی بررسی چالش‌های حقوقی و اخلاقی ناشی از آزادی سینما نپرداخته‌اند و با این وجود ضعف عمده و مشترک تمامی تحقیقات و تولیدات صورت گرفته، نگاه سوگیرانه و جهت‌دار و نیز توجه به پیامدها در سطح متن سینما و تاثیر و ارتباط آن با نظم عمومی می‌باشد لذا منابعی که مورد بررسی قرار گرفت هیچ کدام به صورت مستقیم و همزمان به بررسی و تبیین موضوع این پژوهش نپرداخته و تنها به صورت کلی و غیر مستقیم اشاره‌ای به این موضوع داشته‌اند. اما پژوهش مذکور تلاش دارد تا این موضوع را به صورت علمی و آکادمیک مورد مطالعه قرار دهد از این رو پژوهش ما در نوع خود اولین پژوهش منسجم و حقوقی در باب بررسی چالش‌های حقوقی و اخلاقی ناشی از آزادی سینما با رویکرد تطبیقی در ایران می‌باشد.

ابعاد آزادی سینما

سینما شاخه‌ای از هنر است که در آن یک داستان به وسیله دنباله‌ای از تصاویر متحرک که بر روی نوار سلولوئید ثبت می‌شوند، نمایش داده می‌شود. (برسون، ۱۳۹۵: ۱۳) مسائلی که از این تعریف می‌توان به آنها پی‌برد آن است که اولاً افرادی در این صنعت-هنر مشغول به کار هستند و از راه آن ارتزاق می‌کنند، پس می‌توان از بعد آزادی کسب و کار آن را مورد بررسی قرار داد و ثانیاً این صنعت-هنر در پی آن است تا با شیوه‌ی نمایش‌گونه‌ی خود به بیان مطالبی در قالب صدا و تصویر بپردازد، پس می‌توان آزادی سینما را از بعد آزادی نمایش و بیان نیز مورد بررسی قرار داد که این بعد از آزادی سینما پراهمیت‌ترین آن بوده و به آن بیشتر خواهیم پرداخت.

آزادی کسب و کار

آزادی صنعتی و بازرگانی، حق انتخاب شغل یا آزادی کسب و کار به معنای آزادی هر شخص حقیقی یا حقوقی به انجام هر فعالیت اقتصادی، کار، شغل دلخواه خود اعم از پیشه، هنر، صنعت و بازرگانی بدون وجود محدودیت می‌باشد و این که در این زمینه دولت و اشخاص دیگر نتوانند مانع او گردند. بر اساس اندیشه لیبرال سنتی دولت نباید در امور اقتصادی مداخله نماید مگر به منظور حفظ نظم و وضع مقررات انتظامی. با این وجود امروزه پذیرفته شده است که دولت می‌تواند یک نظم اقتصادی را تعریف و مقرراتی را برای پیروی شرکت‌های خصوصی از این نظم وضع نماید. بر عکس اقتصاد مداخله‌گرانه، مانند اقتصاد کمونیستی که آزادی کسب و کار را مخدوش نموده و ارزش آن را کاهش داده است. (عباسی، ۱۳۹۳: ۲۷۷)

آزادی نمایش و بیان

آزادی‌های فکری، شامل آن دسته از آزادی‌هایی است که به اطلاعات، اندیشه، وجدان، عقیده و بیان آن‌ها از راه‌های گوناگون مانند گفتار و سخنرانی، مطبوعات، رادیو و تلویزیون،

آموزش و نمایش توسط شهروندان مربوط می‌گردد. (عباسی، ۱۳۹۰: ۱۴۱) آزادی نمایش که گونه‌ای از آزادی‌های فکری است نقش مهمی در بیان و نشر عقاید، افکار و فرهنگ دارد. آزادی نمایش به آزادی در حوزه تئاتر، سینما، خیمه‌شب‌بازی، سیرک و کنسرت‌های موسیقی مربوط می‌گردد. نظام حقوقی نمایش برحسب نوع آن، متفاوت و هدف عمده و ابتدایی آن تفریح و سرگرم کردن تماشاچیان است. آزادی نمایش در ماده ۱۹ اعلامیه جهانی حقوق بشر و ماده ۱۹ میثاق حقوق مدنی و سیاسی زیر عنوان آزادی بیان و اشاعه افکار به صورت هنری پذیرفته شده است. برای تحقق و عینیت بخشیدن به این حق، دولت و دیگر نهادهای عمومی باید به کمک مالی افراد و نهادهای فعال در این عرصه بپردازند. (عباسی، ۱۳۹۰: ۱۷۴)

گرچه سینما یکی از انواع شیوه‌های پدیدآورندگی هنر است اما نظام حقوقی که بر آن حاکم است ظاهراً از ارکان و علایم مشخصه نظام آزاد ارتباط جمعی فاصله دارد. اگرچه عمده فعالیت در این زمینه، مربوط به بخش خصوصی است، اما بخش خصوصی در این زمینه از آزادی کامل برخوردار نیست و فعالیت‌های سینمایی در همه مراحل، از تولید گرفته تا نمایش، مشمول اشکال مختلف پروانه‌ها و نظارت‌های اداری است. به طور گسترده، نظام کمکی و بلکه سازماندهی دولتی بر سینما حاکم است. (دوریو، ۱۳۹۳: ۱۸۰) آزادی نمایش همانند دیگر آزادی‌ها نمی‌تواند مطلق و بی‌قید و شرط باشد. محدودیت‌های این آزادی از یک سو، شامل احترام به قوانین کیفری و از سوی دیگر، الزامات و محدودیت‌های مربوط به نظم عمومی می‌باشد. نمایش‌ها به سبب این‌که موجب تجمع افراد زیادی در سالن‌های عمومی (تئاتر و سینما) می‌گردد مقرراتی درباره تضمین امنیت آن‌ها در نظر گرفته می‌شود که عبارتند از: ایمنی و بهداشت سالن‌ها، تامین نظم و امنیت در میان تماشاچیان، مساله صلاحیت فنی و اخلاقی مدیران و گرداندگان نمایش‌ها، چگونگی نظارت بر نمایش‌ها و فیلم‌نامه‌ها از لحاظ اخلاقی و امنیت ملی و... (دوریو، ۱۳۹۳: ۱۷۶)

آزادی بیان

ضرورت حمایت از آزادی بیان به طور معمول جایی احساس می‌شود که شخص می‌خواهد در برابر اندیشه رایج و متکی به قدرتهای اجتماعی و دولتی سخن بگوید و از وضع موجود انتقاد کند. آزادی بیان یکی از بنیادی‌ترین حقوق انسانی است. این آزادی از یک سو به دلیل کمک بر کشف حقیقت‌های انسانی، به توسعه و تحول جوامع انسانی کمک می‌کند و از سوی دیگر خودشکوفایی فردی را تقویت و حتی تضمین می‌کند. آزادی بیان، جلوه‌ای است از بکارگیری حق تعیین سرنوشت، از همین رو در چهارچوب نظری غایت‌انگاری انسان قابل توجیه به نظر می‌رسد. امروزه آثار هنری از قبیل نقاشی، کاریکاتور، فیلم و موسیقی از جلوه‌های بارز بیان است. (قاری ۱۳۸۹: ۱۱۹)

اهل نظر، اندیشه‌های عمیق و قابل تاملی در قالب‌های هنری به مخاطبان خود منتقل

می‌کند. بنابراین نباید در شمول مفهوم آزادی بیان نسبت به فرآورده‌های هنری تردید کرد. به نظر می‌رسد امکان تولید فرآورده‌های هنری برای بسیاری از افراد، از امکان تولید فرآورده‌های فکری، قلمی و کلامی چه بسا بیشتر فراهم‌تر باشد. نظام دموکراتیک، اقتضا و ضرورت وجود آزادی بیان را دارد. سانسور و منع از اندیشیدن، با سانسور کلامی شروع می‌شود. سخن این نیست که با سانسور بیان، راه انتقال اندیشه‌ها گرفته شود، سخن این است که با سانسور بیانی، امکان اندیشیدن فراتر از قالب‌های زبانی موجود گرفته می‌شود. آدمیان نه اینکه در صندوقچه ذهن خود مفاهیم و اندیشه‌هایی برای انتقال دارند اما جرات انتقال آن را ندارند که بالاتر، اساساً نمی‌توانند در فضای امتناع تعامل اجتماعی-زبانی، به معانی، مفاهیم و اندیشه‌های تازه دست یابند. سلب آزادی بیان و جلوگیری از بیان، توافق بین ال‌ذهانی بر قواعد بازی زبانی را غیرممکن می‌سازد. (قاری ۱۳۸۹: ۱۲۴) بعد از بررسی دو مفهوم آزادی بیان و نمایش اکنون به بررسی چالش‌های حقوقی و اخلاقی آزادی سینما در دو بعد کلی و در ایران و آمریکا خواهیم پرداخت.

نمایش گذاشتن اطلاعات امنیتی، سری و محرمانه به عنوان چالش اخلاقی و حقوقی

ساده‌ترین روش به خطر افتادن امنیت عمومی توسط سینما به نمایش گذاشتن اطلاعات سری و محرمانه در آثار سینمایی است. سینماگران برای جذابیت بخشیدن به آثار خود علاقه دارند که در ژانرهای سیاسی یا امنیتی اطلاعاتی را برای به واقعیت نزدیک کردن آثار خود به بیننده نمایش دهند، که ممکن است شیوه‌ی بدست آوردن آنها مجرمانه باشد یا با حدس و گمانی که به واقعیت نزدیک است امنیت ملی یک کشور را به مخاطره بیندازند. بر این اساس اکثر دولت‌ها با شیوه‌های نظارتی خود قبل از صدور پروانه نمایش برای این آثار دست به سانسور این اطلاعات می‌زنند. برای مثال در ایالات متحده برای ساخت یک فیلم جنگی یا سیاسی ابتدا باید مجوزهایی را از پنتاگون یا سیا بگیرند تا بتوانند آنها بسازند (Wasko 2003: 380)، یا برای استفاده از اسناد محرمانه سیا بر اساس مجوز کنگره تنها زمانی می‌توانند از آنها استفاده کنند که ۵۰ سال از زمان ایجاد آنها گذشته باشد، که این محدودیت در دهه ۹۰ به ۲۵ سال کاهش یافت.^۱ در ایران نیز این محدودیت به صورت گسترده اعمال می‌گردد و علاوه بر وجود قانون خاص در این زمینه (قانون مجازات انتشار و افشای اسناد محرمانه و سری دولتی) در آیین‌نامه نیز به آن اشاره شده است و از موارد ممنوعیت در آثار سینمایی به شمار می‌رود.

۱. باید اشاره کنیم پیشتر چنین اطلاعاتی توسط دفتر ملی بایگانی و مدارک آمریکا یا نارا (NARA) در اختیار عموم قرار می‌گرفت. به‌علاوه، سال ۱۹۹۵ بود که بیل کلینتون (Bill Clinton) برای اولین بار دستور داد که تمامی اسناد محرمانه با ارزش تاریخی بیشتر از ۲۵ سال به صورت عمومی منتشر شوند اما نارا چنین کاری را با محدودیت‌های بسیار انجام داد.

چالش تحریک افکار عمومی موجب اخلال و اعتراض به عنوان چالشی حقوقی-اخلاقی
 سینما همچنین می‌تواند با نوع بیان خود موجب بروز اغتشاش و اختلال و در نهایت به خطر افتادن نظم و امنیت عمومی گردد. مواردی که می‌تواند موجب این عمل گردد به شرح موارد ذیل است.

۱. توهین به عقاید مذهبی
۲. توهین به اقوام و نژادها
۳. توهین به اشخاص
۴. آموزش افکار تروریستی یا اعمال مجرمانه

به تصویر کشیدن این موارد موجب می‌گردد احساسات پاره‌ای از اشخاص جریحه‌دار گردد و دست به اقداماتی بزنند که امنیت عمومی یک کشور را به خطر بیندازد. اما باید توجه داشت که از هر کشور تا کشور دیگر این مساله متفاوت است و میزان بازخورد آن مربوط به قوانین مربوط به حوزه‌ی آزادی بیان آن کشور باز می‌گردد. در قسمت‌های بعدی مثال‌های عینی از آثار سینمایی که موجب برهم خوردن نظم عمومی و امنیت عمومی کشورها شده اند را بررسی خواهیم کرد.

چالش سینما و خشونت به عنوان چالشی حقوقی-اخلاقی

یکی از جنبه‌های منفی فیلم‌های سینمایی که شاید عام‌ترین آن در دنیا نیز باشد، تاثیر خشونت‌های آن بر افکار، عقاید، احساسات و رفتار مردم و بویژه کودکان و نوجوانان است. پژوهش‌ها در زمینه‌ی تاثیر خشونت بر رفتار کودکان و نوجوانان نشان می‌دهد که مشاهده خشونت در فیلم‌ها توسط کودکان، موجب می‌گردد خشونت با رفتار کودک به سطح خانواده، مدرسه و سپس جامعه منتقل گردد.

برای کاستن از مضرات و خطرات سینما می‌بایست اقدامات ذیل انجام گیرد:

- (۱) خانواده‌ها در درجه اول باید نقش فعالی در کمک به کودکان در فهم و درک آنچه در فیلم‌های سینما می‌بیند داشته باشد.
- (۲) سینما باید از روانشناسان، جامعه‌شناسان و سایر متخصصان در ساختن برنامه‌ها کمک بگیرد.
- (۳) مسئولان می‌توانند بعضی از برنامه‌های مفید برای کودکان و نوجوانان را از سایر کشورها خریداری کنند.
- (۴) مسئولان کشورها باید بکوشند تا از طریق علمی و با مشورت دانشمندان علوم انسانی و متخصصان فن‌آوری‌های جدید از گسترش بعضی از خطرات آن جلوگیری کنند یا حداقل بکاهند، زیرا صدمات وارده بهداشت روانی کودکان و نوجوانان از این راه بسیار شدید و آسیب‌زاست.

(پیراسته، ۱۳۹۴)، همچنین یکی از کارکردهای اساسی رسانه سینما اطلاع‌رسانی از وقایعی است که در محیط اجتماعی واقع می‌شود. پیشرفت بهت‌انگیز وسائل ارتباط جمعی در قرن حاضر جهان را به دهکده کوچکی تبدیل کرده است که انسان‌ها امکان اطلاع‌یابی از همه وقایع و حوادث جهان را به طور سریع و جامع دارند. رسانه‌های جمعی اعم از سینما روزنامه‌ها، مجلات، رادیو و تلویزیون، گاه از انحرافات اجتماعی، نظیر تجاوز، خشونت، قتل و ... پرده برمی‌دارند و زوایای پنهان داستان‌های عشقی و جنایی را برای مخاطبان خود آشکار می‌سازند و انواع دام‌هایی را که بر سر راه جوانان قرار دارد، به آنان گوشزد می‌نمایند و راه‌های لغزش دیگران را برای مخاطبان ترسیم می‌کنند و با اطلاع‌رسانی به موقع و مناسب برای اعضای جامعه، در پیشگیری از انحرافات اجتماعی نقش مؤثری ایفا می‌کنند. (معتدنازاد، ۱۳۸۴: ۱۸۵)

چالش سینما و مصرف دخانیات به عنوان چالشی حقوقی-اخلاقی

سال‌هاست که کارشناسان بهداشتی در مورد تأثیر گسترده‌ی نمایش سیگار و سیگاری‌ها روی پرده سینما هشدار می‌دهند. آنها می‌گویند هنرپیشه‌های سیگاری در سراسر دنیا، نوجوانان و جوانان را به شکل ناخودآگاه به کشیدن سیگار ترغیب و تشویق می‌کنند. به نظر می‌رسد این رفتارسازی ناخوشایند فقط اختصاص به کشورهای غربی یا در حال توسعه ندارد و مطالعات نشان می‌دهد که همه نوجوانان در معرض خطر این گونه آموزش‌های غلط هستند. تحقیقات انجام شده در آمریکا، آلمان و مکزیک از سیگاری شدن نوجوانانی حکایت دارد که هنرپیشه‌های محبوبشان را در نقش‌های جذاب و پرکشش، سیگار به دست دیده‌اند. مطالعه‌ای که به تازگی در نشریه طب پیشگیری آمریکا چاپ شده، مشخص کرده نوجوانانی که بیشتر از همسن و سال‌هایشان صحنه‌های سینمایی «سیگاردار» را دیده‌اند، دو برابر بیشتر احتمال دارد که سراغ امتحان کردن آن بروند و نهایتاً خودشان هم دودی شوند. (<https://article.tebyan.net/41937>). متأسفانه در سینمای ایران هیچ حرکتی برای جلوگیری از به نمایش گذاشتن سیگار کشیدن وجود ندارد و همچنین به علت عدم وجود نظام رتبه بندی سنی در سینمای ایران همه‌ی کودکان و جوانان می‌توانند به راحتی صحنه‌های سیگار کشیدن ستارگان سینما را مشاهده کنند. از سوی دیگر در آمریکا اگر در فیلم‌های سینمایی

۱ برای مثال بهرام رادان در "سنتوری" تصویر جدیدی از اعتیاد را به سینمای ایران نشان می‌دهد که نشانگر آن است که مهارت علی را در تزییق و کشیدن سیگار بخوبی شناخته است. مژده شمسایی در "سگ کشی" با صورت زخم بر اثر شکنجه و تجاوز انگار که تمام درد‌های درونی اش را با دود سیگار به بیرون می‌ریزد. سعید راد در "دونل" سیگارش را در کف دست خاموش می‌کند که بیش از هر چیز دیگر، آدم را یاد سینمای هالیوود می‌اندازد. صحبت من و رضا در ساعت ۱۱ شب به پایان رسید، رضا بلند شد و رفت، آخرین سیگار شبانه اش را

دخانیات به صورت آشکار مصرف گردد درجه فیلم با محدودیت روبرو می‌گردد و تبدیل به درجه PG-13 می‌شود بدین مفهوم که موضوع فیلم برای کودکان زیر ۱۳ سال نامناسب بوده و باید همراه والدین به تماشای آن بروند.^۱

چالش‌های مسائل غیر اخلاقی و اشاعه فحشا به عنوان چالشی حقوقی - اخلاقی در سینما

انتشار عکس‌ها، تصویرها و مطالب خلاف عفت عمومی به هر صورتی، در اشاعه ی تفکر نادرست و سوق دادن افراد جامعه به ارتکاب اعمال ناپه‌نجان نقش و تأثیر بسزایی دارند. این گونه مسائل، افکار نابالغ را تحریک می‌کند و سبب گمراهی آنان می‌شود. افراد هنگام مشاهده یا مطالعه عکس‌ها، تصویرها و مطالب خلاف اخلاق از خود فارغ می‌شوند و چنین تصور می‌کنند که این تصویرها، واقعی و حقیقی‌اند. بدین ترتیب، امیال و خواسته‌های غریزی آنان تحریک می‌شود و درصدد برمی‌آیند به هر صورت ممکن، آنها را ارضا کنند. در این مسیر، بسیار امکان دارد که به انواع اعمال منحرف دست بزنند. پروفیسور کنستان چنین تلقینی را «عامل جرم زای فوق العاده قوی» نامیده است. (مصطفوی، ۱۳۷۲: ۱۹۳)

بر اساس تعالیم مقدس اسلامی، انتشار مطالب شهوت آمیز، حرام بوده و مستوجب عقاب است. مطبوعات به دلیل تأثیر مهمی که بر افکار عمومی دارند، از جایگاه خاصی برخوردارند. پس منطقی است که قانون‌گذار حساسیت بیشتری در مورد آنها نشان دهد و برای منع مطبوعات از اقدام به این گونه اعمال، تضمین لازمی را در قوانین پیش‌بینی کند. در ماده ۲۸ قانون مطبوعات چنین آمده است: انتشار عکس‌ها و تصاویر و مطالب خلاف عفت عمومی، ممنوع و موجب تعزیر شرعی است و اصرار بر آن موجب تشدید تعزیر و لغو پروانه خواهد بود. بر اساس این ماده، اگر مدیر روزنامه‌ای به انتشار عکس‌ها و مطالب خلاف عفت عمومی اقدام کند، به مجازات تعزیری محکوم خواهد شد. هرگاه مدیر روزنامه به انتشار عکس‌ها و مطالب خلاف عفت عمومی اصرار داشته باشد، علاوه بر لغو پروانه‌ی انتشار، مجازات تعزیری شدیدتری در مورد او اعمال می‌شود. قانون مجازات اسلامی در بند ۱ و ۳ ماده ۶۴۰، انتشار عکس‌ها و مطالب خلاف عفت و اخلاق عمومی را جرم دانسته است.

نداشتن عفت کلام و توهین به افراد، عقاید، ادیان به عنوان چالشی اخلاقی - حقوقی

ریشه‌ی لغوی توهین و اهانت تفاوت دارد، زیرا حروف اصلی توهین «و ه ن» و حروف اصلی اهانت «ه و ن» است، ولی به دلیل نزدیکی معانی، در فرهنگ‌های فارسی برای ترجمه و

روشن کرد و من در طول مسیر به آن فکر می‌کردم که او واقعاً چقدر شبیه همفری بوگارت سیگار می‌کشد! به

نقل از: <http://nafez.parsiblog.com/Posts/545>

۱. ماده (۳) قواعد درجه‌بندی و طبقه‌بندی کارا

تبیین معانی یکدیگر به کار می‌رود. (جواهری، ۱۳۸۸: ۴۳ - ۶۹) در تفاوت میان توهین و اهانت می‌توان گفت که توهین اظهارنظری است که در حیثیت کسی وهن و سستی ایجاد کند، بدون آن که او را به صفتی واقعی متصف کند؛ اما در اهانت (تهمت و افترا) واقعاتی تحقیرآمیز به افراد منتسب می‌شود. در تعریف افترا بیان شده که «افترا، ابراز اظهاراتی است که ادعایی اشتباه را مطرح کرده، به صراحت یا به طور ضمنی حکایت از واقعیت می‌کند و ممکن است تصویری منفی از یک فرد، تجارت، محصول، گروه، دولت یا ملت ارائه دهد». (سودمندی، ۱۳۹۰: ۶۰ - ۸۸) اصل اساسی در اهانت، تهمت یا افترا این است که صفتی به شخص نسبت داده شود که در صورت اثبات، جرم باشد. به عبارت دیگر تفاوت توهین و اهانت در این است که در توهین، صفت انتسابی لزوماً جرم نیست، اما در اهانت این صفت باید جرم باشد. تهمت در خصوص انتساب جرائم علیه عفت عمومی تخصیص خورده است و آن را تبدیل به «قذف» می‌کند و در صورتی که متضمن الفاظ رکیک باشد، بدون این که متکلم نسبت معلومی به طرف خود بدهد «فحش» نامیده می‌شود. (ضیایی، ۱۳۹۲: ۹۰ - ۱۱۲) این توهین یا اهانت می‌تواند منتسب به اشخاص گردد یا عقاید، ادیان و هم می‌تواند به دولت‌ها، ملت‌ها و دستگاه‌ها و نهادها منتسب گردد؛ که متناسب با هر کشوری با محدودیت‌ها و ممنوعیت‌هایی برخوردار است. به طور مثال در آمریکا، آلمان، استرالیا، آفریقای جنوبی و دیوان اروپایی حقوق بشر، اثبات حقیقی بودن اظهار منتسب شده را موجب زایل شدن وصف مجرمانه عمل تلقی می‌کنند. در مقابل انگلستان، اوکراین و فرانسه (با شرایطی) تنها به وهن آور بودن توهین توجه دارند. (Developments in the Law, 1956)

با این حال باید توجه داشت که جوامع در حال تحولند و آستانه‌ی تحمل‌پذیری جوامع گوناگون در مقابل واکنش به توهین متفاوت است. برای مثال در در زیست بوم سیاسی و فرهنگی آمریکا شخصیت‌های مانند جفرسون می‌گوید: «اگر همسایه من بگوید خدا را قبول ندارم یا به بیست خدا اعتقاد دارم، من آزرده نمی‌شوم»، طبیعی است که آستانه مدارا در آنجا بالاتر باشد. چنین اتفاقی در یک جامعه شرقی، ممکن است آن جامعه را دچار بحران و شورش بکند، اما همین جملات در یک جامعه غربی، هیچ بحرانی ایجاد نمی‌کند. (گرگی، ۱۳۹۵: ۲۱۷)

تبلیغات گمراه کننده به عنوان چالشی - حقوقی - اخلاقی

تبلیغات یکی از مهمترین مباحث علوم رسانه می‌باشد و نقش مهمی در پیشبرد اهداف تجاری یا غیر تجاری دارد. تبلیغات تجاری در مورد کالا و خدمات صورت می‌گیرد، اما تبلیغات غیر تجاری در عرصه‌های سیاسی (تبلیغات انتخابات ملی یا محلی) یا فرهنگی (تبلیغات مذهبی) و غیره صورت می‌گیرد. اصطلاح تبلیغات گمراه کننده عمدتاً ناظر بر تبلیغات تجاری است. (انصاری، ۱۳۹۱: ۲۵۳) تبلیغات تجاری دو کارکرد عمده دارد: اطلاع‌رسانی درباره‌ی کالاها و خدمات و تحریک و تشویق مخاطب به استفاده از کالا یا خدمات خاص. در کشورهای مختلف،

برای تبلیغات تجاری از طریق رسانه همگانی پاره‌ای قواعد و مقررات پیش‌بینی شده است که ممنوعیت‌های تبلیغاتی و شرایط تبلیغات مجاز را مشخص کرده اند. برای مثال تبلیغات مواد مخدر، مواد منفجره، تسلیحات، مشروبات الکلی، قمار و گروبنندی در بسیاری از کشورها در زمره -ی تبلیغات غیر قانونی است. با توجه به این مسائل می‌توان این محدودیت را در سینما نیز به عنوان یک رسانه متصور شد و اینگونه بیان داشت که اگر در فیلمی تبلیغات تجاری یا غیر تجاری که موجب گمراهی مخاطب گردد وجود داشته باشد باید از پخش آن جلوگیری به عمل آمد و یکی از محدودیت‌های آزادی سینما در نظر گرفت. (انصاری، ۱۳۹۱: ۲۵۳)

نشر اطلاعات محرمانه دولتی و امنیتی به عنوان چالشی اخلاقی - حقوقی

یکی دیگر از موارد محدود کننده‌ی آزادی رسانه و علی‌الخصوص آزادی سینما نشر اطلاعات محرمانه دولتی و مسائل مربوط به امنیت ملی کشورهاست. این محدودیت را شاید بتوان مطلق دانست و آنرا محدودیتی عام و قابل اعمال در تمام کشورهای دنیا دانست. در تعریف ساده‌ای از اسرار دولتی می‌توان گفت: اطلاعاتی هستند که از سوی مقامات صلاحیتدار دولتی با رعایت تشریفات قانونی، طبقه‌بندی شده‌اند. مقوله‌هایی مختلفی می‌تواند به صورت اسرار دولتی در آید از جمله: اسرار نظامی، اسرار اقتصادی و علمی و فن‌آوری، اسرار سیاسی و اطلاعات مربوط به جاسوسی و ضدجاسوسی. (انصاری، ۱۳۹۱: ۱۳۲)، مقوله‌ی امنیت ملی را نیز می‌توان به عنوان مهمترین محدود کننده آزادی رسانه و آزادی سینما در نظر گرفت. تعبیر مختلفی از امنیت ملی شده است، اما به طور خلاصه می‌توان امنیت ملی را به وجود اطمینان خاطر برای دولت و شهروندان مبنی بر اینکه، تمامیت سرزمینی یا حکومت آنها در معرض تهدید داخلی یا خارجی قرار ندارد تعبیر کرد. احصاء و پیش‌بینی مصادیق بیان‌های مخالف با امنیت ملی در قوانین و مقررات غیرممکن است، زیرا هر زمان ممکن است اطلاعاتی تولید یا کشف شود که افشای آنها در رسانه‌ها، امنیت ملی را به مخاطره بیندازد. (انصاری، ۱۳۹۱: ۱۲۲-۱۲۶) با این حال به نظر می‌رسد تبلیغ یا تشویق مردم به مسائلی از جمله جرائم تروریستی، جرائم سیاسی و سایر جرائم در رسانه و فاش نمودن اسرار دولتی از جمله مواردی باشد که بتوان آنرا محدودیت‌های آزادی سینما دانست.

چالش نشر اطلاعات شخصی افراد به عنوان چالشی حقوقی - اخلاقی

حق رعایت و احترام به زندگی خصوصی یکی از آزادی‌های بنیادین محسوب می‌شود که از مفاهیم نظام‌های حقوقی توسعه‌یافته است و با کرامت انسان‌ها نیز ارتباطی نزدیک دارد. بنابراین پشتیبانی و حمایت از شخصیت افراد، نیازمند حمایت از حریم خصوصی اوست. از لحاظ سابقه تاریخی این حریم باید گفت که تحقیقات و مطالعات مردم‌شناسی نشان می‌دهد در تمام جوامع و در تمام زمان‌ها و دوره‌ها، حتی در جوامع ابتدایی، قواعد اجتماعی وجود داشته که ورود به اماکن

خاصی را محدود می‌کرده و حضور در اماکن معینی را ممنوع می‌دانسته است. (فروغی، ۱۳۹۳: ۱۳۷ - ۱۷۱) حریم خصوصی قلمروی از زندگی هر فرد است که انتظار معقول دارد دیگران بدون رضایت او وارد آن نشوند یا به اطلاعات آن قلمرو دسترسی نداشته باشند. حریم خصوصی را به چهار نوع تقسیم کرده‌اند: «حریم خصوصی جسمانی»، «حریم خصوصی مکانی»، «حریم خصوصی اطلاعات» و «حریم خصوصی ارتباطات». اسناد بین‌المللی مختلفی این حق را به رسمیت شمرده‌اند و حمایت از آنرا تکلیف دولت‌ها اعلام کرده‌اند. (صفایی، ۱۳۹۱: ۱۳۱ - ۱۵۷) بر این اساس و با توجه به حمایت‌های قانونی از این حریم می‌توان در نظر گرفت که یکی دیگر از محدودیت‌های آزادی سینما، نشر اطلاعات شخصی افراد و مربوط به حریم خصوصی آن‌هاست.

چالش عدم رعایت حقوق مربوط به مالکیت فکری به عنوان چالشی حقوقی-اخلاقی

مسأله‌ی مالکیت فکری و حقوق ناشی از آن نقش تاثیرگذاری در سینما دارد به طوری که در تمامی اجزای یک اثر سینمایی ردپای این حقوق را می‌توان یافت. فیلم‌نامه، اصوات و موزیک‌فیلم، صحنه‌ها و حتی ترانه‌هایی که در یک فیلم به نمایش در می‌آید تحت شمول حقوق مالکیت فکری می‌باشد و می‌توان از یک حقوق به عنوان مشروعتترین نوع محدودیت آزادی سینما نام ببریم. با توجه به اینکه موضوع حقوق مالکیت فکری موضوع تخصصی و کاربردی می‌باشد و مباحث مفصل و طولانی دارد که خارج از موضوع این رساله است به آن بیش از این پرداخته نمی‌شود.^۱ از این رو به نظر می‌رسد که مسأله محدودیت‌ها، مجوزها، نظارت‌ها و سانسورها در سینما تا حدودی و با توجه مسائل پیش گفته تعرض به آزادی بیان نیست بلکه حمایت از حقوق فردی و جمعی مانند حفظ حیثیت و آبروی افراد یا حفظ مسائل امنیتی که جنبه‌ی عمومی دارد می‌باشد. لذا به نظر می‌رسد آزادی سینمایی مطلق با حفظ نظم عمومی کشور که یکی از ارکان توجیه‌کننده‌ی ایجاد دولت است در تضاد می‌باشد و می‌بایست بررسی و تبیین گردد که دولت به واسطه حفظ نظم عمومی چگونه باید با سینما و سینماگران ارتباط برقرار نماید که هم حقوق فردی تضمین شود و هم حقوق جمعی، هم نظم عمومی برقرار شود و هم آزادی سینما حفظ گردد.

اخلاق حسنه و آزادی سینما

یکی از نقاط تلاقی و هم‌پوشان اخلاق و حقوق و یکی از منابع مهم نظم عمومی، «

۱. برای مطالعه‌ی بیشتر در این زمینه رجوع شود به پایان نامه کارشناسی ارشد با عنوان: «حمایت از آثار سینمایی در حقوق مالکیت معنوی» نگارش آقای مصطفی سلطانی به راهنمایی آقای دکتر میرقاسم جعفرزاده دانشگاه شهید بهشتی، سال ۱۳۸۷، رشته حقوق مالکیت فکری.

اخلاق حسنه» است. از منظر حقوقی اخلاق حسنه تنها عادات و رسوم جاری یک جامعه و قواعد صرف اخلاقی آن نمی‌باشد، بلکه شالوده‌ی قوانین و جزء هنجارهای حقوقی آن محسوب می‌شوند و به همین دلیل دارای ضمانت اجرا می‌باشد. (ساکت، ۴۵۷) برخی نیز معتقدند مقصود از اخلاق حسنه، منش و کردار محسنین و پرهیزکاران جامعه است؛ که منبع بخش مهمی از قواعد نظم عمومی از آن می‌تراود و مانع تجاوز قراردادهای خصوصی به اخلاقیات است. (کاتوزیان، ۱۳۸۵: ۵۲) هر چند نظم عمومی و اخلاق حسنه هر کدام قلمرو ویژه‌ای دارند، اما ارتباط و نفوذ آنان بر یک دیگر امری انکار ناپذیر است. در نهایت می‌توان گفت آن چه با اخلاق حسنه منافات دارد با نظم عمومی نیز مخالف است. ولی امکان داد، قرارداد یا فعلی که با نظم عمومی در تعارض است، از نظر اخلاقی ناپسند به نظر نیاید.

آزادی سینما و اخلاق حسنه در ایران

قانون گذار ما در قوانین مختلف بیان می‌کند که آثار ایجاد شده «مخالف موازین شرع و اخلاق حسنه نباشد»، همانند ماده ۶ قانون مطبوعات که بیان می‌دارد: «نشریات جز در مورد اخلال به مبانی و احکام اسلامی و حقوق عمومی و حقوق خصوصی که در این فصل مشخص می‌شوند آزادند» و همچنین در آیین‌نامه نظارت بر نمایش فیلم نیز مسائل زیادی در مورد رعایت موازین شرعی را به صورت ممنوعیت‌های آثار سینمایی، اشاره کرده است. به نظر می‌رسد در نظام حقوقی ایران اخلاق حسنه ریشه‌ی مذهبی و عرفی گرفته است. و لذا هر جا سخن از اخلاق حسنه به میان آمده است آن را با رعایت موازین شرعی یکسان یا لااقل هم‌سنگ دانسته‌اند.

اخلاق حسنه و رابطه آن با موازین شرع در حقوق ایران

در حقوق ایران، باید گفت که با توجه به رواج دین مبین اسلام در اکثریت قاطع مردم و نفوذ عقاید مذهبی در آداب و رسوم و اخلاق اجتماعی ملاک تشخیص اخلاق حسنه در مرحله‌ی اول موازین «اخلاق اسلامی» می‌باشد، و اگر نتوانستیم تشخیص بدهیم به عرف افراد متقی و پارسای جامعه مراجعه می‌کنیم. (عزیزی، ۱۳۹۲: ۱۳۸) بنا به تعبیر دکتر کاتوزیان، اخلاق حسنه «روش و کردار محسنین و پرهیزکاران جامعه» می‌باشد. البته گروهی در صدد آنند که اخلاق حسنه را آنچه که در قوانین آمده قلمداد کنند (عزیزی، ۱۳۹۲: ۱۳۹) که این نظریه امروزه مورد استناد قرار نمی‌گیرد. بهترین ملاک برای اینکه این دو مفهوم در حقوق ایران در یک معنا استفاده شده‌اند، ماده ۶ قانون آ.د.م. مصوب ۱۳۷۹ است که اشعار می‌دارد: «عقود و قراردادهایی که محل نظم عمومی یا بر خلاف اخلاق حسنه که مغایر با موازین شرع باشد، در دادگاه قابل ترتیب اثر نیست». از منطوق ماده مذکور میتوان به طور کلی این استنباط را کرد که مقنن، خلاف اخلاق حسنه را برابر با خلاف موازین شرعی در نظر گرفته است.

جایگاه اخلاق حسنه در سینمای ایران

اخلاق حسنه در سینمای ایران را در دو برهه‌ی پیش از انقلاب و پس از انقلاب بررسی خواهیم کرد.

اخلاق حسنه و چالش اخلاقی آزادی سینما در ایران پیش از انقلاب

به سهولت می‌توان این نکته را دریافت که آثار سینمایی پیش از انقلاب هیچ‌کدام با معیارهای عرضه شده‌ی مربوط به اخلاق حسنه هم‌خوانی ندارند. شاید آثار انگشت‌شماری را بتوان یافت که از حیثه‌ی اخلاق خارج نشده‌اند. در اکثر آثار سینمایی به صورت صریح یا ضمنی به مسائل شرعی و یا اعتقادات مذهبی مردم توهین می‌شد و آن‌ها را دستمایه شوخی قرار می‌داد. به طور کلی در آثار سینمایی دوران قبل از انقلاب به گونه‌های زیر با موازین شرعی به مخالفت پرداخته می‌شد:

الف- آثاری که به صراحت، دین و دستورات دینی را استهزا می‌کرد. مانند فیلم «محلل» ۱۳۵۰ ساخته‌ی نصرت‌الله کریمی که مساله طلاق را در اسلام به سخره می‌گیرد یا فیلم شب-نشینی در جهنم (۱۳۳۶) ساخته حسین مدنی است که به تمسخر مسائلی همچون معاد، برزخ و دوزخ می‌پردازد.

ب- آثاری که داستان‌های ریشه‌دار مذهبی را با شیوه‌های ضد ارزش ساخته‌اند. مانند فیلم «یوسف و زلیخا» ۱۳۳۵ و «طوفان نوح» ۱۳۴۶ هر دو ساخته سیامک یاسمی که داستان‌های آنها را به گونه‌ی غیر اخلاقی روایت می‌کند. (کشانی، ۱۳۸۳: ۱۴۲ - ۱۴۶)

اخلاق حسنه و چالش اخلاقی آزادی سینما در ایران بعد از انقلاب

وقوع انقلاب اسلامی در ایران باعث شد نگاه به مسائل اجتماعی و اخلاقی تغییر کند و به همه مسائل با نگاه اسلامی نگاه شود. به همین علت رعایت موازین شرعی و اخلاق اسلامی جزئی از سیاست‌های فرهنگی کشور گردید و به تبع آن رعایت آن جز محدودیت تولید و اکران آثار سینمایی نیز گردید. برای رعایت این مهم در نظام صدور مجوزهای سینمایی در شورای بازبینی و صدور پروانه نمایش یک نفر روحانی آشنا به مسائل هنری عضو است تا بتواند خلاف شرع و موازین اسلامی بودن یک اثر را مورد بررسی قرار دهد. در ماده ۳ همین آیین‌نامه هم بسیاری از موارد اعتقادی و اسلامی را بر شمرده است که نظارت روحانی شورا بر اساس همین موارد امکان‌پذیر شده است. وجود همین موارد در ماده (۳) آیین‌نامه و وجود عضو روحانی در شورا موجب گردید است از روزی که این ساختار ایجاد شده است، ممیزی‌های مختلفی بر فیلم‌ها اعمال گردد. البته این ممیزی‌ها با گذر زمان تغییرات قابل توجهی یافته است و نسبت به اوایل دهه‌ی هفتاد بسیار سهل‌گیرانه‌تر گردیده است. فیلم‌های مختلفی با ممیزی در سینمای ایران به دلیل مخالف با موازین شرعی بودن روبرو شده‌اند. برای مثال در فیلم نوبت عاشقی محسن

مخملباف به علت نشان دادن یک مثلث عشقی، حتی با آنکه در خارج از ایران و با هنرمندان ترک ساخته شده بود و هرگز مجوز اکران نگرفت؛ یا فیلم آدم برفی به علت بازی کردن اکبر عبدی در نقش یک زن ابتدا مجوز اکران کسب نکرد و پس از طی فراز و نشیب‌های فراوان توانست پروانه نمایش بگیرد. یکی از راه‌حلی‌هایی که برای گریز از این ممیزی استفاده شد پیشنهاد مرحوم رسول صدرعاملی بود که برای نشان دادن روابط عاشقانه‌ی میان دو جوان به‌گونه‌ای فیلم‌نامه را طراحی کرده بود که به نظر می‌رسید آن دو با هم عقد کرده‌اند. با این حال مسائل اخلاقی به طور باورنکردنی سیال و متغییر هستند و پس از گذر سال‌ها از آن دوران اکنون سطح ممیزی کاهش یافته است و مسائلی که در گذشته تابو به حساب می‌آمده اند اکنون بسیار عادی بوده و با ممیزی روبرو نمی‌شوند، مانند به نمایش گذاشتن روابط عشقی، بازی کردن در نقش جنس مخالف یا استفاده آشکار از مواد مخدر و غیره.

آزادی سینما و چالش اخلاقی، اخلاق حسنه در ایالات متحده

در اصلاحیه اول قانون اساسی ایالات متحده مساله بحث برانگیزی از جدال میان اصول آزادی بیان و حق آنهايي که قوانین را مجبور به اعمال محدودیت‌های بر ارتباطات جنسی می‌کنند، وجود ندارد. دیوان عالی روشن کرد که مطالب مستهجن قانونی توسط اصلاحیه‌ی اول قانون اساسی حمایت نمی‌شود و ممکن است توسط مقامات فدرال ایالتی یا محلی سرکوب و توقیف شود اما از طرفی اگر یک کار مستهجن نباشد، قانوناً حمایت می‌شود و ممکن است کاملاً منع نشود. از این رو لازم است تا ابتداءً را تعریف کرد؛ و این وظیفه سال‌ها مانع کار صحیح دادگاه‌ها بوده است. (Belmas, 2017: 431) بالاترین دادگاه کشور باید مرتباً در این زمینه دخالت کند، گاهی اوقات با بررسی پرونده‌های خاص تصمیم می‌گیرد که آیا آنها مستهجن هستند یا خیر؟ این کار طاقت فرسا و بی‌پهلو برای بالاترین مرجع قضایی یک کشور است. قاضی سابق دیوان عالی پاتراستوارت یک اعتراف معروفی کرد که او نمی‌تواند ابتداءً را تعریف کند، اما افزود: "اگر آن را ببینم تشخیص می‌دهد".

حتی اگر دیوان عالی در تعریف آن مشکل دارد، بسیاری از مردم علاوه بر قضات و پورنو گرافهای حرفه‌ای لازم است بدانند از نظر قانونی چه چیزی مستهجن است و چه چیزی نیست، برای مثال، روزنامه نگاران، فیلم پردازها، عکاسان و اشخاص تبلیغ کننده لازم است قوانین این زمینه را بدانند. روزنامه نگاران اغلب متهم به انتشار چیزهای مستهجن می‌شوند، اما در واقع، این مطالب حتی نزدیک به تعریف قانون از ابتداءً نیست.

چالش اخلاقی بی نزاکتی^۱

در سال ۲۰۰۶ کنگره جریمه‌ای که پخش کنندگان در صورتی که آنها اجازه کلمات غیر مستهجن اما قبیح و زشت را بدهند یا در برنامه‌های تلویزیونی با رادیویی قبل از ساعت ۱۰ شب پخش شود، باید بپردازند را بشدت افزایش داد. دادگاه تأیید کرد که ادارات نمی‌تواند مطالب غیر مستهجن را از بیشتر رسانه‌ها منع کند حتی اگر طبق استانداردها کمیسیون ارتباطات فدرال برای پخش کنندگان این مطالب قبیح باشد. (Belmas, 2013: 433) در سال ۱۹۹۶ کنگره قانون نزاکت ارتباطات^۲ را به عنوان بخشی از قانون ارتباطات تصویب کرد، که نه تنها بی نزاکتی را بلکه همچنین مطالب قبیح را در هر بخش قابل دسترس اینترنت توسط کودکان را ممنوع می‌کرد. دادگاه مقررات اصلی این قانون را در یک تصمیم ۱۹۹۷ باطل کرد، پرونده (Reno v. ACLU) تأیید کرد که اینترنت به همان گستردگی محافظت اصلاحیه اول قانون اساسی برای رسانه‌های چاپی برخوردار است. بحث در مورد بی نزاکتی یکی از بحث‌های ملی از اخلاق و سانسور در هنر است. بعد از اینکه چندین هنرمند که آثارشان برای بسیاری توهین آمیز و زننده بود کمک‌های مالی فدرال دریافت کردند، کنگره محدودیت‌های بر محتوا آثاری که از لحاظ مالی توسط پشتوانه ملی هنر حمایت می‌شوند، تحمیل کرد. آنهایی که دریافت کنندگان کمک مالی را انتخاب می‌کنند مجبور به رعایت استانداردهای نزاکت و احترام به اعتقادات گوناگون و ارزش‌های مردم آمریکا می‌باشند. دریافت کنندگان کمک مالی پشتوانه ملی هنرهای آمریکا ملزم به امضا تعهدات ضد ابتذال طبق این قانون ۱۹۹۰ هستند. (Belmas, 2013: 433) تمام ۵۰ ایالت قوانینی برای کنترل ابتذال دارند، و قانون فدرال هم واردات و هم پخش آثار مستهجن را ممنوع می‌کند. علاوه بر این، قانون فدرال استفاده کودکان زیر سن قانونی یا بزرگسالانی که نقش زیر سن قانونی را اجرا می‌کنند در آثار جنسی صریح از همه نوع را ممنوع می‌کند. همچنین، قانون مبارزه با سازمان‌های فاسد و باجگیر اجازه مصادره اموال تجارت‌های مرتبط با ابتذال را دارد. قوانین جداگانه‌ای به ماموران گمرک و دیگر مقامات فدرال، اجازه نابود کردن وسایل و مطالب مبتذل را می‌دهد.

بسیاری از قوانین ایالتی تولید، انجام یا فروش آثار مستهجن را جرم تلقی می‌کند و اجازه مصادره آنها را می‌دهد. اما وقتی این قوانین فدرال و ایالتی اجرا می‌شوند، نتیجه‌ی آن اغلب درگیری میان آزادی فردی و حق جامعه برای دیکته استانداردهای اخلاقی برای همه است. (Belmas, 2013: 433) دیوان عالی ایالات متحده به عنوان مفسر نهایی معنای اصلاحیه اول قانون اساسی اغلب مجادلات بر سر ابتذال را حل کند، اما در سال‌های بعد دادگاه اول تلاش کرد

1. Indecency

2. Communications Decency Act

تا ابتذال را تعریف کنید، تلاش دادگاه برای تعریف آنچه از نظر قانونی مبتذل نامیده می‌شود گاهی اوقات موجب سر درگمی بیش از پیش است. با توجه به دشواری ارائه تعریف مناسب قانونی از کلمه مستهجن، بسیاری از ایالت‌ها و شهرها به دنبال راه جایگزینی برای کنترل فروش یا نمایشگاه کتاب‌ها، مجلات و فیلم‌های جنسی هستند، به عنوان مثال، برخی از شهرها تلاش کرده‌اند تا محصولات جنسی بزرگسالان را خارج محله‌های مسکونی اسکان دهند. سرانجام در سال ۱۹۳۳ قاضی فدرال جان ولسی گفت یک اثر باید یک اثر نمایشی بر اساس تاثیر آن بر یک شخص با تمایلات میانگین جنسی و نه بر اساس اثر آن بر فاسدترین اشخاص جامعه قضاوت شود. علاوه بر این او گفت این اثر باید در کل و نه بر اساس عبارات محدودی قضاوت شود.

چالش اخلاقی - حقوقی تعیین قلمروی ابتذال و مستهجن در ایالات متحده

در سال ۱۹۵۷ دیوان عالی تعدادی از دادخواهی‌های ابتذال را مرور کرد و در نهایت به این مساله رسیدگی نمود. در پرونده باتلر علیه ایالت میشیگان دادگاه یک قانون میشیگان را باطل کرد که فروش هر کتابی که ممکن است کودکان صغیر را به انجام اعمال فاسد تحریک یا حق آنها را فاسد کند، ممنوع می‌کرد. قضات گفتند که ایالت‌ها نمی‌توانند مطالعه عمومی مردم در برابر کتاب‌هایی که برای مردان و زنان بالغ زیاد ناهنجار نیست را به منظور محافظت از معصومیت نوجوانان با محدودیت روبرو کند. دادگاه گفت اگر اجازه چنین کاری بدهیم، نتیجه آن محدود کردن جمعیت بزرگسالان میشیگان به مطالعه چیزهایی است که برای کودکان مناسب است، خواهد شد (Belmas, , 2013: 434). بنابراین دیوان عالی اولین گام خود در جهت تحدید این مساله گفت: «نه فقط به این دلیل که ممکن است برای کودکان بد باشد نمی‌تواند برای بزرگسالان ممنوع شود». چهار ماه بعد در این دادگاه تصمیم دیگری (پرونده راث) در مورد ابتذال صادر شد و این به عنوان نقطه عطف دادگاه در حکم دادن در مورد این مساله بود. ساموئل راث طبق قانون فدرال بدلیل انتشار مطالب جنسی و عکس‌های برهنه که دادستان‌های فدرال تایید کردند که مستهجن است، محکوم شد. این پرونده با پرونده دیگری تعیین شد، که در آن دیوید آلبرتو به نقض قانون کالیفرنیا علیه در اختیار داشتن مطالب مستهجن برای فروش محکوم شد. دیوان عالی هر دو رای محکومیت را ابراء نمود و اظهار داشت که این قانون تناقضی با قانون اساسی ندارند. دادگاه به طور خاص اظهار نمود که محتوای مستهجن مورد حمایت اصلاحیه اول قانون اساسی نمی‌باشند.

(Belmas, , 2013: 433) با این وجود، نظر قاضی ویلیام برنان نیز یک تعریف از ابتذال را اتخاذ کرد که برخی از دادگاه‌های بدوی از آن پیروی می‌کنند. این دادگاه اعلام کرد که پس هیچ ایالتی نمی‌تواند مطالب با گرایش‌های جنسی را به عنوان مستهجن منع کند مگر اینکه آنها طبق این تعریف جدید قانونا مستهجن باشند. با استفاده از این تعریف جدید، یک دادگاه تعیین

می‌کند که آیا یک اثر با پرسیدن اینکه برای افراد میانگین، اعمال استانداردهای جامعه معاصر، موضوع غالب این مطالب به عنوان جاذبه کلی برای علاقه به ابتذال است. با این حال، دادگاه-هایی که پرونده‌های آبرتر و راث را رسیدگی کردند هر دو از تعریف دقیق ابتذال استفاده نمودند، از این رو محکومیت آنها تایید شد. راث یک پرونده بسیار مهم است، زیرا رسماً تعریف جدید از ابتذال را اتخاذ کرد و آن را در همه جای آمریکا ملزم است. مدت کوتاهی پس از حکم پرونده راث دیوان عالی کشور برای مرور تعدادی از پرونده‌های دیگر مربوط به مطالب جنسی صریح فراخوانده شد و در مدت کوتاهی یک رویه آغاز شد. این دادگاه مرتباً تصمیمات دادگاه بدوی مبنی بر آثار مختلفی مستهجن بودند را باطل کرد. تنها در ۱۹۵۸ و ۱۹۵۹، دیوان عالی کشور احکام ابتذال در مورد یک مجموعه از نشریات برهنگی و دانشجویی هنر، یک مجله همجنسگرا و مجلات دیگری که دارای برهنگی بودند را باطل کرد. این دادگاه همچنین یک اساسنامه ایالتی که فیلم‌هایی که زنا را به تصویر می‌کشد را ممنوع اعلام کرده بود باطل کرد (Belmas, 439).

(2013) پرونده راث یک تصمیم تاریخی بود، و مانند بیشتر تصمیمات تاریخی بعضی سوالات را بدون جواب گذاشت. به عنوان مثال، تعریف جامعه از استانداردهای جامعه چیست؟ آیا مناطق محلی را در بر می‌گیرد یا چیزی بزرگتر از آن است؟ و نقض این استانداردهای جامعه چه عواقبی دربر دارد؟ دیوان عالی به مساله اخیر در یک تصمیم معروف در ۱۹۶۲ رسیدگی کرد. این پرونده درگیر تلاش‌های اداره پست برای ممنوعیت چندین جمله همجنسگرا از ارسال پستی آنها، می-شد. اگر چه نظر اکثریت انگ تیره و غم انگیز، زشت و جلف به این جملات زد، این دادگاه گفت آنها مستهجن نبوده و از این رو حق آنها برای استفاده پست ایالات متحده را تایید کرد، طبق قانون ابتذال فدرال معتبر در زمان حاضر یک اثر باید بر اساس تمایل به ابتذال تجدید نظر شود و آشکارا توهین آمیز باشد تا بتوان آن را ممنوع کرد. دادگاه گفت این نشریات به وضوح توهین آمیز نیستند. دادگاه همچنین موقعیت را پیش تر اتخاذ کرده بود مبنی بر این که برهنگی صرفاً مستهجن نیست، را تایید کرد. "وقتی موضوع را مشاهده کنم تشخیص خواهم داد". آن پرونده استانداردها را تعریف نشده رها کرد، اما یک تصمیم دیوان عالی در سال ۱۹۶۴ به این مساله رسیدگی کرد. نیکولوبلیس یک مدیر تئاتر، به نقض یک قانون اوهایو، با نمایش یک فیلم فرانسوی مستهجن با عنوان *Les Amant* محکوم شد. این دادگاه حکم جکوبلیس را باطل کرد. حکم داد که این فیلم غیر مستهجن است. این فیلم در حدود ۱۰۰ شهر از جمله دو شهر دیگر در اوهایو پخش شد. قاضی برنان برای اکثریت دادگاه نوشت و گفت قانون اساسی به استانداردهای ملی در مورد ابتذال نیاز دارد. قانون اساسی فدرال به این مفهوم ابتذال اجازه داشتن مفهوم متفاوتی از ایالت به ایالت و شهر به شهر را نداد (Belmas, 2013 437) وجود نداشتن تعریف جامعی از ابتذال و اینکه این مفهوم در نزد هر کس به شکلی تجسم میافت موجب گردید،

دادگاه‌ها از تعریف کردن ابتذال دست بکشند و بیشتر بر روی تجارت‌های این آثار وقت بگذارند و سه دسته از مشاغلی را که در مورد تجارت این آثار بود تعقیب نمایند؛ این سه دسته عبارتند از: (۱) فروش مطالب و وسایل تحریک کننده جنسی به نوجوانان (۲) توزیع چنین مطالبی به شیوه‌های که تهاجم به حریم خصوصی افراد باشد زیرا برای اشخاص غیر مشتاق غیر ممکن است از در معرض قرار گرفتن آن جلوگیری کند (۳) فروش به شیوه مدلینگ جنسی (Belmas, , 2013: 438)

اکثریت جدید دیوان عالی ایالات متحده فرصتی داشتند تا بیانات خود را در مورد ابتذال را در سال ۱۹۷۲ به قانون تبدیل کنند و نتیجه آن یک تصمیم تاریخی جدید بود. چهار گماشته نیکسون و قاضی بایرون وایت یک اکثریت پنج نفره را تشکیل دادند. دادگاه با این تغییر در سال ۱۹۷۳ فرصت را غنیمت شمارد و آزمون جدید خاصی برای ابتذال نوشت. این آزمون جدید می‌گوید یک اثر زمانی مستهجن است که:

۱. یک شخص عادی، با اعمال استانداردهای جامعه معاصر، دریابد که این اثر بصورت کلی تمایل شهوانی را جذب می‌کند.

۲. این اثر به یک شیوه واضح، رفتار جنسی را توصیف یا به تصویر می‌کشد و قانون ایالتی قابل اعمال به طور خاصی تعریف کرده چه توصیفات و تصاویر ممنوع است.

۳. این اثر، فاقد ارزش ادبی، هنری، سیاسی و علمی جدی است.

یکی از اهداف دادگاه در اجازه داند به ایالت‌ها برای اتخاذ استانداردهای محلی، قطعا به منظور کاهش حجم کاری دادگاه‌های فدرال بوده است. به هر صورت این قضیه حتی تا به امروز وجود دارد که چه چیز مستهجن و مبتذل است و چه چیز نیست و همه ساله دیوان عالی ایالات متحده با چندین پرونده در این زمینه درگیر بوده است. (Belmas, , 2013: 440)

نتیجه‌گیری

با بررسی چالش‌های حقوقی و اخلاقی ناشی از آزادی سینما در قالب مقاله مذکور نتایج زیر قابل بررسی می‌باشد: اولاً، آزادی مطلق در هیچ جامعه بشری وجود ندارد، زیرا وجود آزادی بدون قید و شرط به ضرر شهروندان و دولتمردان است. آزادی‌های بشری به وسیله قانون محدود شده است، بنابراین می‌توان به سادگی دریافت که آزادی، ارتباطی تنگاتنگ با قانون دارد و آزادی افراد معمولاً محدود به قوانینی است که برای آن‌ها وضع می‌شود و این دو موضوع ارتباط مستقیم و مکملی با امور اخلاقی دارند، ثانیاً، آزادی سینما مطلق نمی‌باشد و در هر کشوری با توجه به هنجارهای آن می‌توان محدودیت‌هایی نسبت به آن اعمال نمود که این اعمال محدودید می‌تواند تا حدودی چالش‌های حقوقی و اخلاقی را کاهش دهد، ثالثاً، آزادی سینما مفهومی است که از آزادی بیان برمی‌آید و در واقع سینما به عنوان هنر هفتم، با شیوهی سمعی-بصری خاص خود در پی تحقق این مهم است. تقابل آزادی و چالش‌های حقوقی و اخلاقی آن همواره یکی از چالش‌های دولت‌ها بوده است و به همین علت دولت‌ها برای انجام این مهم‌ترین وظایف خود، دست به اقداماتی مانند مقررکردن‌گذاری فرهنگی و نظارت‌های پیشینی و پسینی بر سینما زده‌اند.

فهرست منابع

الف - کتب

۱. برسون، روبر؛ «یادداشت‌هایی در مورد سینماتوگرافی»، ترجمه‌ی علی اکبر علیزاد، تهران: بیدگل، ۱۳۹۵.
۲. عباسی، بیژن؛ حقوق بشر و آزادی‌های بنیادین، تهران: دادگستر، چ ۱، ۱۳۹۰.
۳. عباسی، بیژن؛ مبانی حقوق عمومی، تهران: دادگستر، چ ۱، ۱۳۹۳.
۴. دوریو، امانوئل، حقوق رسانه‌ها، ترجمه: مجید ادیب، تهران، میزان، چاپ اول، بهار ۱۳۹۳.
۵. قاری سید فاطمی، سید محمد، حقوق بشر در جهان معاصر، دفتر دوم، تهران، شهر دانش، چاپ دوم، ۱۳۸۹.
۶. مصطفوی، حسن؛ تحقیق فی کلمات القرآن الکریم، تهران: انتشارات مصطفوی، جلد نهم، ۱۳۷۲.
۷. گرگی، علی‌اکبر؛ سیاسی‌سازی حقوق، تهران: خرسندی، چ ۲، ۱۳۹۵.
۸. انصاری، باقر؛ حقوق رسانه، تهران: سمت، چاپ دوم، ۱۳۹۱.
۹. ساکت، محمدحسین؛ حقوق‌شناسی، تهران: ثالث.
۱۰. کاتوزیان، امیرناصر؛ اعمال حقوقی، تهران: سهامی انتشار، ۱۳۸۵، چ ۱۱.

ب - مقالات

۱۱. جواهری، محمدرضا و موسوی، سیدرضا؛ «حکم اهانت به مریم مقدس در شریعت مسیحیت»؛ مطالعات اسلامی فقه و اصول، شماره ۸۲، ۱۳۸۸.
۱۲. سودمندی، عبدالمجید و مستقیمی قمی، بهرام؛ «افترا و ممنوعیت آن در نظام حقوق بشر»، پژوهش‌های حقوق تطبیقی، دوره ۱۵، شماره ۱، ۱۳۹۰.
۱۳. ضیایی، سید یاسر و طباحی ممقانی، جواد؛ «توهین در رسانه از منظر حقوق بین‌الملل و حقوق ایران»، پژوهش‌های حقوق تطبیقی، دوره ۱۷، شماره ۳، ۱۳۹۲.
۱۴. فروغی، فضل‌الله؛ «مبانی ممنوعیت نقض حریم خصوصی در حقوق ایران و آمریکا»، مطالعات حقوقی دانشگاه شیراز، دوره ۶، شماره ۳، ۱۳۹۳.
۱۵. صفایی، سید حسین؛ «رابطه‌ی آزادی اطلاعات و حریم خصوصی»، حقوق اسلامی، سال نهم، شماره ۳۳، ۱۳۹۱.
۱۶. کشانی، علی‌اصغر؛ سینمای دینی پس از انقلاب اسلامی، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۳.
۱۷. معتمدنژاد، کاظم؛ جامعه اطلاعاتی و اندیشه‌های بنیادی، تهران: مرکز پژوهش‌های ارتباطات، ۱۳۸۴.
۱۸. پیراسته، بهرام؛ «بهداشت روانی و تاثیر رسانه گروهی»، نشریه اینترنتی ویستا، ۱۳۹۴/۵/۲۳.

ج - پایان نامه

۱۹. عزیزی، محمدرضا؛ نظم عمومی و اخلاق حسنه و مالکیت‌های ادبی و هنری، پایان‌نامه کارشناسی

ارشد دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی، رشته حقوق مالکیت فکری، به راهنمایی دکتر سید محمد قاری سید فاطمی، شهریور ۹۲.

د- سایت

20. <https://article.tebyan.net/41937>

منابع لاتین

21. Belmas Genelle, Major principles of Media Law, 1st Edition 2017
22. Developments in the Law: Defamation”, Harvard Law Review, Vol. 69, No. 5, 1956.
23. Belmas, Genelle, *Major Principles of Media Law*. Wadsworth Publishing; 1 edition, August 14, 2013.
24. Wasko Janet, *How Hollywood Works*. Sage Publications Ltd, 2003.

باز خوانی اخلاقی تقنینی تعهدات بین‌المللی ایران در مبارزه با تروریسم

علیرضا انصاری^۱

بهزاد رضوی فرد^۲

جواد طهماسبی^۳

چکیده

علیرغم گستردگی و ویژگی‌هایی که پدیده تروریسم پیدا کرده است، تنها چند دهه است که به یکی از مباحث بحث برانگیز بین‌المللی، منطقه‌ای و داخلی، تبدیل شده است. به رغم اینکه امروزه، همه کشورهای یک صدا تروریسم را محکوم می‌کنند، متأسفانه بحث تروریسم بیشتر جنبه سیاسی به خود گرفته است تا جنبه حقوقی. بنابراین پدید تروریسم به یکی از مهمترین دغدغه‌های امنیتی ملت‌ها و دولت‌ها در سراسر جهان تبدیل شده است. رواج پدیده تروریسم منحصر به منطقه و یا دولت‌های خاصی نیست، بلکه از کشورهای کوچک، کمتر توسعه یافته تا بزرگترین قدرت‌های دنیا به نحوی با این معضل امنیتی مواجه هستند. به طور تقریبی می‌توان گفت از زمان شکل‌گیری جامعه بین‌الملل و درک لزوم مقابله با تروریسم، کشورها و جامعه بین‌الملل سه راهبرد را در روند مبارزه با تروریسم در پیش گرفته‌اند که هر یک موفقیت‌هایی را در پیش داشته است، اما هیچکدام قادر به مقابله ریشه‌ای با پدیده تروریسم نبوده است و در بلندمدت نتوانسته از دست زدن به اقدامات تروریستی جلوگیری کند. این مطالعه در پی آن است تا ابعاد راهبرد جمهوری اسلامی ایران در مقابله با تروریسم را در طی سه دهه اخیر تبیین نماید. با توجه به اینکه در حال حاضر، سیزده سند بین‌المللی در مورد مبارزه با تروریسم به تصویب رسیده است، ایران فقط به شش سند از این اسناد ملحق شده است.

واژگان کلیدی

تروریسم، تعهدات بین‌المللی، حقوق ایران.

۱. دانشجوی دکتری تخصصی، گروه حقوق، واحد امارات، دانشگاه آزاد اسلامی، دبی، امارات متحده عربی.

Email: a-ansari91@yahoo.com

۲. دانشیار گروه حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشگاه علامه طباطبایی، تهران، ایران. (نویسنده مسئول)

Email: rezavi351@yahoo.com

۳. استادیار گروه حقوق، واحد تهران شمال، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

Email: tahmasebi.dr@gmail.com

پذیرش نهایی: ۱۳۹۸/۲/۱۷

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۱۱/۱۳

طرح مسأله

بدون شک یکی از معضلات جهان کنونی پدیده تروریسم است که حیات انسانها را تهدید می‌کند، روابط دوستانه میان کشورها را در معرض خطر قرار می‌دهد، امنیت دولتها را مخدوش می‌کند و یکی از موانع جدی و اساسی برای دستیابی بشر به صلح و امنیت است و از طرفی، اگرچه تروریسم به طور گسترده به عنوان یک رویکرد عملی مورد استفاده گروه‌های مختلف قرار می‌گیرد اما نباید آن را یک پدیده مجرد و غیر وابسته به سایر علل و عوامل دانست؛ برای فهم بهتر این پدیده لازم است آن را در ساختار مجموعه‌ای که در آن واقع می‌شود مورد تجزیه و تحلیل قرار داد و در همین راستاست که در اقصی نقاط دنیا، تروریسم نه یک تاکتیک بلکه یک استراتژی است. موضوع مقابله با تروریسم از معدود موضوعاتی است که اکثر کشورها و ملتها بر روی آن اجماع نظر دارند. البته این اجماع نظر کلی و اجمالی است، دولت‌ها و ملت‌های مختلف برداشتی خاص خود را از این پدیده دارند؛ به طوری که به رغم گذشت بیش از ۶۰ سال از طرح موضوع تروریسم در سطح بین‌المللی و خلق آثار فراوانی (کنوانسیون‌های بین‌المللی و منطقه‌ای) در شناخت و مبارزه با آن، هنوز نظر قاطعی درباره مفهوم تروریسم، تعریف و مصداق دقیقی از آن در نزد افکار عمومی، اصول و مصادیق مبارزه با آن در سطح بین‌الملل و افکار عمومی وجود ندارد (ساعد و همکاران، ۱۳۹۶).

از سال‌ها پیش، مبارزه با تروریسم یکی از موضوعات عمده مباحثات جامعه بین‌المللی بوده است. در پی حوادث وحشتناک و تماشایی ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ که قلب ایالات متحده را نشانه گرفت، و بر این واقعیت، که هیچ‌کس از تروریسم در امان نیست، به روشنی صحه گذاشت، مباحثات راجع به تروریسم اهمیت و توسعه چشمگیری یافت. در واکنش به این حادثه و به دنبال تهاجم به افغانستان و نیز احساس نیاز به مبارزه طولانی بر ضد تروریسم موجب شد تا نقش جامعه بین‌المللی در این زمینه دیگر بار مورد توجه قرار گیرد (طیب، ۱۳۹۵).

تروریسم، مهم‌ترین و اساسی‌ترین چالش امنیتی دنیای جهانی شده ما در قرن بیست و یکم است. آن چیزی که تروریسم را به عنوان یک تهدید جدی مطرح می‌سازد، میزان تخریب، ارباب یا مسائل دیگر تروریسم نیست؛ بلکه نحوه پاسخگویی و واکنش به تروریسم به عنوان یک تهدید مطرح می‌باشد. عدم تناسب و مطابقت استراتژی‌های طراحی شده نظامی برای مقابله و پاسخگویی به تروریسم در این جایگاه، بسیار اساسی و حیاتی است. براین اساس، اگر انطباق و سازگاری میان چالش و واکنش وجود نداشته باشد، فروپاشی تمدن از سوی تروریست‌ها حتمی و قطعی است و این مهم، ضرورت تدوین استراتژی جهانی مناسب و متناسب با توانایی و میزان اراده و انگیزه دولتها و تروریست‌ها را توأمان مضاعف می‌نماید. با وجود تصویب کنوانسیون‌های متعدد تنبیهی و پیشگیرانه بین‌المللی در مقابله با تروریسم از سوی

شورای امنیت و مجمع عمومی سازمان ملل متحد، وضعیت ناموفق کنونی مبارزه با تروریسم، بیانگر این واقعیت است که چارچوب سیاسی - حقوقی مبارزه با تروریسم، ناکارآمد بوده است. با گسترش روزافزون اقدامات تروریستی، مذاکرات حقوقی بسیاری از قبیل بررسی دقیق سازوکارهای حقوقی موجود در حقوق بین‌الملل کیفری برای واکنش به چنین اقداماتی صورت گرفته است. حاصل تلاش نهادهای مذکور تصویب کنوانسیونهای بین‌المللی متعددی در این خصوص بوده است؛ اما عدم دستیابی به تعریف شفاف و قابل قبولی از تروریسم بین‌المللی، نه تنها تلاشهای جامعه جهانی را در مقابله با تروریسم عقیم ساخته، بلکه موجب شده است که بسیاری از کشورها از عدم توافق بر سر مفهوم تروریسم سوء استفاده کنند و از آن به مثابه ابزاری برای نیل به اهداف خود استفاده نمایند (صادقی حقیقی، ۱۳۹۷).

مفهوم تروریسم

در وهله اول لازم است موضوع بحث خود را مشخص کنیم. تروریسم از کلمه «ترور» به معنای احساس شدید وحشت گرفته شده است. البته این احساس ترس و هراس از هر چیز دیگری ممکن است ناشی گردد، لیکن آنچه مدنظر ماست و ذهن ما را به خود مشغول کرده، مفهومی است که فعالیت‌های بشریت را هدف قرار داده است: خشونت‌ها، جنایت‌های سیستماتیک که گروهی از افراد را همواره در حالت رعب و وحشت نگه می‌دارد (دائرةالمعارف لاروس، ۱۹۶۴).

ریشه اصطلاح ترور به این معنا مربوط به دو دوران از انقلاب فرانسه، یعنی بین سال‌های ۱۷۹۲ و ۱۷۹۴، مشهور به دوران «ترور» است. این نام‌گذاری درست است زیرا بی‌اندک درنگی می‌توان بعضی از جنبه‌های سیاستی را که در آن زمان تعقیب می‌شد «تروریستی» نامید. از این زاویه عبارت «ترور» این‌گونه قابل تعریف است:

«ایجاد هراس در توده مردم یا گروهی از مردم به منظور درهم شکستن مقاومت‌شان؛ برقراری نظام یا فرایند سیاسی بر پایه این ترس، از طریق به کارگیری اقدامات حاد و خشونت‌بار».

در رابطه با مفهوم حقوقی، کلمه تروریسم در برخی قوانین جزایی نیز به صراحت ذکر شده است. به عنوان نمونه، در قانون جزای فرانسه به «عمل مجرمانه‌ای اطلاق شده است که به صورت فردی یا جمعی و با توسل به رعب و وحشت و به قصد برهم زدن شدید نظم عمومی، ارتکاب می‌یابد»^۱. در این تعریف سه عنصر مهم نهفته است:

۱- استفاده از خشونت (نیز تهدید به استفاده از خشونت)؛

۱. بند ۱ ماده ۴۲۱ قانون جزای فرانسه، پاریس ۲۰۰۰، ص ۲۵۷.

۲- با هدف ایجاد رعب و وحشت و عدم امنیت، اگرچه الزاماً جماعت مورد نظر دچار ترس و وحشت نگردند؛

۳- ایجاد فضای سیاسی متشنج از طریق بی‌ثبات کردن نظم عمومی.

مطابق این تعریف ممکن است فردی مجموعه‌ای از جنایات خونین و خشونت‌بار را مرتکب شود و گروهی را مرعوب و وحشت‌زده نماید اما از آنجایی که از فعل او بی‌ثباتی فضای سیاسی حاصل نشده است، عمل او از شمول این تعریف خارج می‌گردد.

قانون جزای فرانسه تروریسم دولتی را دربر نمی‌گیرد. از آنجایی که قانون جزای فرانسه جنبه داخلی دارد و در یک چارچوب دموکراتیک و مبتنی بر حقوق اساسی (ملی) اعمال می‌شود، (اخراج مفهوم تروریسم دولتی) غیرمنطقی به نظر نمی‌آید، لیکن در صحنه جهانی وضعیت متفاوت است: در دوران انقلاب فرانسه ملاحظه گردید، ریشه تروریسم، در اعمال یک «قدرت حاکم» قرار دارد، همچنان که تروریسم رژیم ناسیونال سوسیالیست آلمان هیتلری و همین‌طور استالینیسیم و حکومت‌های دیکتاتوری متعددی که چهره قرن بیستم را سیاه کردند، چنین عملکردی داشته‌اند (هاشمی، ۱۳۹۴).

براین اساس در مورد معاهدات چندجانبه، همخوانی‌ها و هماهنگی‌ها، عمدتاً حول محور مسائل خاص شکل گرفته است. در میان آنها چهار عهدنامه مربوط به هوانوردی غیرنظامی و مابقی به ترتیب مربوط به حمل‌ونقل دریایی (تکمیل شه با یک پروتکل الحاقی راجع به سکوهاى مستقر در فلات قاره)؛ اشخاص مورد حمایت بین‌المللی؛ گروه‌انگیزی؛ حفاظت از مواد هسته‌ای؛ سرکوب سوء قصدهای تروریستی با به کارگیری مواد منفجره؛ حمایت مالی از تروریسم و به کارگیری مواد انفجاری جهت عملیات اکتشافی، می‌باشند. در واقع، اگر انگیزه سیاسی را در تعریف تروریسم در نظر داشته باشیم، بیشتر این عهدنامه‌ها منحصرأ به موضوع تروریسم مربوط نمی‌شوند.^۱ این مسأله درخور سرزنش نیست، چرا که هدف هریک از این پیمان‌ها سروسامان دادن به مسأله ویژه‌ای بوده و محدود کردن شعاع عمل آنها، به اقتضای نتایج و عواقب وحشت کم و بیش عظیمی که یک عمل یا انگیزه سیاسی این عمل به وجود آورده، محدودیت بیهوده‌ای است (ناکوس^۲، ۲۰۱۶).

۱. از میان عهدنامه‌های مذکور، اصطلاح «تروریسم» یا «تروریست» فقط در عنوان دو معاهده ذکر شده: کنوانسیون بین‌المللی برای سرکوب اقدامات تروریستی انفجاری ۱۵ دسامبر ۱۹۹۷ و کنوانسیون بین‌المللی راجع به منع حمایت مالی تروریسم به تاریخ ۹ دسامبر ۱۹۹۹. همچنین عبارت «تروریسم» در متن دو کنوانسیون دیگر یعنی کنوانسیون بین‌المللی برای مقابله با گروه‌انگیزی به تاریخ ۱۷ دسامبر ۱۹۷۹ و کنوانسیون جلوگیری از اعمال نامشروع بر ضد امنیت کشتیرانی دریایی ۱۰ مارس ۱۹۸۸ مشاهده می‌شود.

بدیهی است اقداماتی که امنیت پرواز هواپیمایی را به خطر می‌اندازد همواره باید مجازات شود، لیکن در موردی که فردی مسیر هواپیمایی را منحرف می‌کند تا از دست رژیم بگریزد که او را مورد آزار و شکنجه قرار داده است، آیا واقعاً می‌توان چنین فردی را تروریست نامید؟ آیا اقدام به گروگانگیری به منظور آیا اقدام به گروگانگیری به منظور دستیابی به اهداف پست مادی کمتر از عمل گروگانگیری با انگیزه سیاسی محکوم کردنی است؟ بالاخره باید گفت دلایل آنهایی که امنیت حمل‌ونقل دریایی را به مخاطره می‌اندازند، مواد هسته‌ای را می‌دزدند یا دیپلماتی را می‌کشند، همین‌طور تأثیری که «ترور» بر افراد غیرنظامی می‌گذارد، ممکن است کاملاً متفاوت باشد. تنظیم یک فهرست دربرگیرنده همه عهدنامه‌ها با زدن برچسب «تروریسم» بر آنها نمایانگر گرایشی است که تلاش دارد با تفسیری موسع دامنه مفهوم اقداماتی را که ماهیتاً تروریستی‌اند، توسعه دهد. بنابراین باید مراقب بود تا (به این بهانه) سطح تضمین‌های بنیادین حقوق بشری کاهش نیابد. در این جهت موضوع استرداد مجرمین مسأله اصلی در چند کنوانسیون از هفت کنوانسیون منطقه‌ای است که توسط دبیرکل احصاء گردیده و تعریف بسیار موسعی که در بعضی از این کنوانسیون‌ها از تروریست ارائه گردیده به کیفیتی است که از هر مجرمی یک تروریست درست کرده است.^۱

بی‌آن‌که خواسته باشیم فواید مهم همکاری‌های منطقه‌ای را انکار کنیم ناگزیریم به این نکته اذعان کنیم که برخی دولت‌ها به راحتی به هر بهانه‌ای به اعمال مخالفین خود برچسب «تروریستی» می‌زنند.

اگرچه بسط و توسعه مفهوم تروریسم مراقبت‌های لازم را می‌طلبد، در عوض، در برخی حوزه‌ها تمرکز بر روی فقط مفهوم تروریسم کافی و وافی نیست. مورد ویژه، مسأله حمایت مالی از تروریسم است که مدنظر می‌باشد. مطمئناً، کنوانسیون بین‌المللی مربوط به جلوگیری از حمایت مالی از تروریسم به تاریخ ۹ دسامبر ۱۹۹۹، صلاحیت و کاربرد وسیعی دارد، چرا که حمایت مالی از همه فعالیت‌های ممنوعه را که در اکثر کنوانسیون‌های مربوط به «تروریسم» ذکر شده‌اند دربرمی‌گیرد. ولی جای تأسف است که این کنوانسیون فقط به حمایت مالی از تروریسم (هر قدر هم تعریف ارائه شده از آن موسع باشد) اختصاص یافته، زیرا منطقی‌تر و ساده‌تر این بود که به نحوی همه‌جانبه هرگونه حمایت مالی از جرم‌های بین‌المللی مورد توجه قرار می‌گرفت (قادری

۱. کنوانسیون سازمان کشورهای امریکایی (OEA) (۱۹۷۱)، از جمله ربودن و قتل نمایندگان سیاسی کشورهای خارجی را جرم‌های عادی تلقی می‌کند (بدون قبول انگیزه‌های سیاسی) (رک. به ماده ۲)؛ و کنوانسیون اروپایی راجع به سرکوب تروریسم سال ۱۹۷۷، به صراحت انگیزه سیاسی را در امتناع از مرتکبان بعضی از اعمال، استثناء می‌کند (ماده ۱). مثال جالب‌تر تعریف بسیار وسیع مندرج در مواد ۲ و ۳ کنوانسیون سازمان کنفرانس اسلامی راجع به مبارزه بر ضد تروریسم بین‌المللی به تاریخ اول ژوئیه ۱۹۹۹ می‌باشد.

کنگاورى ، ۱۳۹۷).

تحولات تقنینی

ترديدی نیست در مواردی که صلح بین‌المللی دچار خدشه می‌شود یا تهدیدی برای آن به وجود می‌آید، شورای امنیت به لحاظ نقش اساسی که در این زمینه دارد می‌تواند برخی اقدامات قهری را تحمیل نموده و حتی به زور متوسل شود. حادثه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ و جریحه‌دار شدن احساسات عمومی باعث شد شورای امنیت به صورت یک قانونگذار ظاهر شود که البته در صلاحیت آن نیست. بعد از حادثه مذکور شورای امنیت قطعنامه‌ای تصویب کرد که در مبارزه با تروریسم تعهدات و تکالیف متعددی را به دولت‌ها تحمیل می‌کند.^۱

خالاهای تقنینی در تروریسم

تاکنون معمولاً حملات تروریستی را جرایم جدی و شدیدی دانسته‌اند که عاملان آن‌ها باید بر اساس قوانین داخلی و در دادگاه‌های ملی محاکمه و مجازات شوند و دولت‌ها موظف‌اند به اصل شناخته شده «مسترد کن یا محاکمه کن» پایبند باشند. آنتونیو کاسیس با اطمینان ادعا می‌کند که دست کم تروریسم فراملی، تروریسم مورد حمایت دولت و تروریسمی که دولت آن‌را نادیده می‌گیرد را باید جرمی بین‌المللی دانست (آنتونی کاسیس^۲ ، ۲۰۱۴). حادثه یازده سپتامبر را حقوق‌دانانی همچون آن پله، و نیز کوفی عنان دبیر کل ملل متحد و خانم مری رابینسون کمیسر عالی حقوق بشر سازمان ملل، جرمی در حق بشریت دانسته‌اند. در واقع این اقدام دهشتناک همه مشخصات جرایم در حق بشریت را با خود دارد: بزرگی و شدت بسیار زیاد حمله، هدف قرار دادن غیر نظامیان، عملکرد گسترده یا سازمان یافته، اهانت نسبت به همه انسان‌ها و جریحه دار کردن وجدان بشریت. اما راست قضیه این است که اکنون نمی‌توان از جهت حقوقی آنرا جرمی در حق بشریت دانست. از مشروح مذاکرات منتهی به تصویب اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی چنین بر می‌آید که کشورهای پیشنهاد کردند « تروریسم به عنوان یکی از جرایم بین‌المللی شناسایی و در صلاحیت دیوان مزبور قرار گیرد»، ولی بسیاری از دولت‌ها از جمله ایالات متحده آمریکا با اقامه چهار دلیل ذیل با این پیشنهاد مخالفت ورزیدند و سرانجام جرایم تروریستی داخل در صلاحیت دیوان قرار نگرفت:

۱. این جرم به خوبی تعریف نشده است.

۲. درج این جرم در فهرست جرایم علیه بشریت دیوان کیفری بین‌المللی را سیاسی

می‌سازد.

۱- قطعنامه ۱۳۷۳ (۲۰۰۱)، فوق‌الاشعار، شماره ۱۸.

۳. برخی اقدامات تروریستی آنقدر شدت ندارند که مستلزم صدور قرار تعقیب از سوی یک محکمه بین المللی باشند.

۴. به طور کلی تعقیب تروریست‌ها و مجازات آنان در دادگاه‌های داخلی کارآمدتر از دادگاه‌های بین المللی است.

گفتنی است که بسیاری از کشورهای در حال توسعه نیز به سبب روشن نبودن مرز تفکیک میان تروریسم و مبارزاتی که ملت‌های تحت سلطهٔ خارجی یا استعمار برای تعیین سرنوشت خود انجام می‌دهند، با پیشنهاد مزبور مخالفت کردند (آنتونی کاسیس^۱، ۲۰۱۴).

پس از حادثه هولناک یازده سپتامبر، آمریکا افزون بر کاربرد زور، در صدد توقیف اشخاص متهم و مظنون و نیز وادار کردن دولت‌هایی که متهمان در خاک آنها بسر می‌برند، به استرداد و در نتیجه محاکمه آنان برآمد. بی تردید آمریکا نه تنها مایل است متهمان را در دادگاه‌های حقوقی داخلی بلکه در کمیسیون نظامی محاکمه کند ولی پیشنهادی نیز مطرح شده است که پس از اصلاح سریع اساسنامه دیوان کیفری بین المللی، محاکمه متهمان به آن سپرده شود (رابرتسون، ۲۰۱۵). بدین ترتیب هر گونه تردید در مورد جانبداری احتمالی و نقض عدالت کیفری در مورد آنان را برطرف می‌سازد. البته این پیشنهاد افزون بر مسألهٔ مشمول صلاحیت نبودن جرم تروریسم، با معضل صلاحیتی احتمالی دیگری نیز مواجه است و آن این‌که، دولت آمریکا به عنوان دولت محل وقوع جرم با عدم تصویب اساسنامه دیوان بلکه پس گرفتن امضای خود، عضو اساسنامه محسوب نمی‌شود و بنا بر این برای اعمال صلاحیت توسط دیوان لازم است، یا مرتکبان جرم ترور و یا مجنی علیهم تبعه دولتی باشند که به عضویت اساسنامه در آمده است و یا قضیه توسط شورای امنیت به دیوان ارجاع شود که تحقیق چنین امری بسیار بعید، بلکه غیر ممکن به نظر می‌رسد.

اما آن چه مهم تر است این است که متهمان حتی اگر متهم به ارتکاب جنایت باشند از دسته‌ای از حقوق اساسی برخوردارند. آنان به رغم این‌که مظنون به مشارکت در ارتکاب جرمی دهشتناک و جریحه دار کننده وجدان بشریت‌اند در هر محکمه‌ای که محاکمه شوند باید اصول عدالت کیفری در مورد آنان اعمال شود. چنان‌که در حقوق بشر دوستانه برای گروه‌های مسلم درگیر و نیز نظامیان، حمایت‌هایی منظور شده است که هر دولتی مکلف به رعایت آن است. بسیاری از مقررات در بردارنده این حمایت‌ها، از ماهیت امری یا عرفی برخوردارند. بنابراین اگر دولت یا دولت‌هایی برای مبارزه با تروریسم به اقدام نظامی متوسل شوند، باید با منظور داشتن این‌که هدف حقوق بشر دوستانه کاستن از میزان درد و رنج قربانیان این درگیری‌ها و انسانی

کردن جنگ است، از محدود کردن عرصه اعمال این حقوق به وقوع درگیری مسلحانه به مفهوم دقیق حقوق جنگ بپرهیزند. باید با توجه به روح مقررات بشر دوستانه، گستره اجرای آنرا افزایش داد. کمیته بین‌المللی صلیب سرخ به عنوان مهم‌ترین سازمان بین‌المللی غیر دولتی حامی و ناظر بر اجرای حقوق بشر دوستانه، در سالگرد وقوع حادثه هولناک و بی‌رحمانه یازده سپتامبر در یک موضع‌گیری حقوقی اولاً از بازداشت شدگان افغانی تحت کنترل آمریکا به اسیر جنگی یاد کرد و ثانیاً تأکید نمود که «هیچ امری نمی‌تواند بی‌توجهی و اغماض نسبت به قواعد حقوق بشر دوستانه قابل اعمال بر همه افراد، اعم از اتباع خارجی واقع در یک کشور درگیر در جنگ و غیر آنان، را توجیه کند» (ICRC). متهمان باید به موجب بند یک ماده ۱۴ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی، در یک دادگاه صلاحیت دار مستقل و بی‌طرف و ایجاد شده براساس قانون محاکمه شوند. این حق مطلق است که استثناپذیر نیست. تردید در این امر دشوار است که کمیسیون نظامی اولاً نمی‌تواند مستقل و بی‌طرف باشد و ثانیاً به حکم قانون تأسیس نمی‌شود، چنان که پس از حادثه سپتامبر به فرمان رئیس‌جمهور آمریکا ایجاد گردید (میچل^۱، ۲۰۱۶).

ماده ۱۴ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی متهم را بهره‌مند از حق محاکمه عادلانه می‌داند. این ماده شامل حمایتی عام و جامع است و تضمین‌کننده موارد ذیل است: برابری نزد محاکم و مراجع قضایی، حق محاکمه شدن در دادگاهی مستقل و بی‌طرف و تأسیس شده به حکم قانون، حق بهره‌مند شدن از اصل برائت، حق بهره‌مند شدن از وکیل به انتخاب خود و حق استیناف، تجدید نظرخواهی در محکمه‌ای بالاتر، حق درخواست شهادت گواهان، بهره‌مندی از کمک مترجم رایگان، آزادی در عدم اقرار علیه خویش.

براساس کنوانسیون ۱۹۴۹ ژنو نیز افراد تحت حمایت، در طول رسیدگی‌های قضایی استحقاق بهره‌مند شدن از حمایت مقرر در مواد ۷۱ - ۷۶ این کنوانسیون را دارند. این حقوق عبارتند از: حق برخورداری از محاکمه‌ای طبیعی و عادی، حق داشتن وکیلی که آزادانه متهم را ملاقات کند و تسهیلات لازم را برای تمهید دفاع از وی ارائه نماید، حق دعوت از گواهان، حق داشتن مترجم و درخواست تعویض مترجم و حق تجدید نظر خواهی.

متهمان به ارتکاب جرایم تروریستی نیز حق بهره‌مند شدن از این حقوق را دارند. در میان حقوق مزبور، حق بهره‌مند شدن از اصل یا فرض برائت^۲ حائز اهمیت ویژه‌ای است. بر پایه اصل مسلم حقوقی، هر انسانی بی‌گناه فرض می‌شود مگر خلاف آن براساس قانون و در محکمه‌ای صالح و از رهگذر آیینی که در آن حداقل ضروریات عدالت و انصاف تضمین شده

1 . Michael D.Malts

2 . presumption of innocence

باشد، اثبات گردد. این اصل که در بند ۲ ماده ۱۴ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی گنجانده شده است از چنان جایگاهی برخوردار است که حتی در مورد اتهام‌های مربوط به ارتکاب مهم‌ترین جنایات بین‌المللی یعنی نسل‌کشی^۱ و جنایات علیه بشریت^۲ نیز تضمین شده است. اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی یوگسلاوی سابق و دیوان رواندا و مهم‌تر از آن دو دیوان بین‌المللی کیفری، بر این اصل تأکید کرده‌اند. (ICTY; ICTR ; I.C.C) بنابراین تقسیم جنگجویان به دو دسته قانونی^۳ و غیر قانونی^۴ و در نتیجه ادعای عدم تعهد در رعایت موازین حقوق بشر و حقوق بشر دوستانه نسبت به دسته دوم، فاقد هر گونه وجهت حقوقی است. دیوان اروپایی حقوق بشر نیز در رأیی صریحاً بر عدم وجهت این تفکیک تصریح کرده است. دیوان در قضیه موسوم به لالس^۵ علیه کشور ایرلند به عموم مندرج در بند یک ماده ۶ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر استناد کرد. ماده ۶ کنوانسیون به حق برخورداری متهمان از دادرسی منصفانه اختصاص دارد. بند یک این ماده می‌گوید: « هر کس حق دارد که به دعوایش به وسیله یک دادگاه مستقل و بی طرف که براساس موازین قانونی ایجاد شده است به طور منصفانه، علنی و در مهلتی معقول رسیدگی شود.»

در قضیه مطرح نزد دیوان، فردی ایرلندی به نام لالس که عضو ارتش جمهوریخواه ایرلند بود از سوم ژوئیه تا یازدهم سپتامبر ۱۹۷۵ به مدت شش ماه و به استناد قانون خاص ضد تروریسم در یک کمپ نظامی تحت بازداشت قرار می‌گیرد و در طول این مدت هرگز نزد قاضی هدایت نمی‌شود. دیوان در رسیدگی به شکایت وی، موکداً بر این امر تصریح می‌کند که حق برخورداری از امتیازات مندرج در مواد ۵، ۶ و ۷ کنوانسیون شامل حال همه افراد می‌گردد، حتی اگر فرد تروریستی باشد که با دولتی خصومت پیشه کرده است. به عبارت دیگر ناشایست بودن دادخواه دلیلی بر محرومیت وی از دادرسی منصفانه نخواهد بود (لاولیس^۶، ۲۰۱۷).

تحلیلی بر راهکارهای سیاسی حقوقی مقابله با تروریسم بین‌الملل

تروریسم بین‌الملل به دنبال ایجاد نظام ناامنی دسته جمعی است. با وجود تصویب کنوانسیونهای متعدد تنبیهی و پیشگیرانه بین‌المللی در مقابله با تروریسم از سوی شورای امنیت و مجمع عمومی سازمان ملل متحد و وضعیت ناموفق کنونی مبارزه با تروریسم، بیانگر این واقعیت است که چارچوب سیاسی حقوقی مبارزه با تروریسم، کاملاً - حقوقی مبارزه

- 1 . genocide
- 2 . crimes against humanity
- 3 . lawful combatants
- 4 . unlawful combatants
- 5 . lawless
- 6 . Lawless Case

با ناکارآمدی بوده است و تدوین هرگونه راهبرد منسجم سیاسی تروریسم بین الملل، مستلزم اجماع دولتها و در نظر گرفتن خواسته‌های جمعی ملتها است. کمیته ویژه سازمان ملل متحد در خصوص تروریسم بین الملل، پس از انجام تحقیق و تفحص، اصلی ترین علل به وجود آمدن تروریسم را این گونه اعلام نموده است: استفاده از زور برخلاف منشور سازمان ملل متحد؛ تجاوز به استقلال سیاسی؛ نژادپرستی؛ نابرابری و رشد و توسعه ناهماهنگ میان کشورهای شمال و جنوب؛ بی عدالتی سیاسی، اقتصادی و اجتماعی؛ استثمار؛ نقض گسترده و سیستماتیک حقوق بشر؛ گرسنگی؛ قحطی و نیاز؛ فقر و غیره، با توجه به مطالعه و تحقیق کمیته ویژه راجع به تروریسم از کشورها و کارگزارهای تخصصی مجمع عمومی سازمان ملل متحد مکرراً سازمان ملل خواسته است تا برای خشکاندن تدریجی ریشه های تروریسم بین المللی خودمختار، مسئولیت و به صورت کاملاً اقدام نمایند. در حال حاضر، هر دولتی مستقلاً تربیت و به کارگیری نیروهای ضد تروریستی را برعهده گرفته است. نتیجه آن که در چنین شرایطی، هیچ کشوری نمی تواند با تهدیدات مواجه شود. صورت کاملاً تروریستی به طور مؤثر مقابله کند. فراموشی هستند و از این رو مقابله بین تهدیدات اساساً با آنها، نیازمند اتخاذ ترکیبی از تدابیر ملی و بین المللی است (آقای خواجه پاشا، ۱۳۹۶).

نتیجه گیری

مقابله با تروریسم یکی از مهمترین تهدیدهای فراروی صلح جهانی در حال حاضر است. تروریسم به خودی خود تعیین کننده نظام کنش و واکنش نیست. مقابله با تروریسم باید از منظر منطقی تبعیت کند؛ منطقی که در مقابل همه پدیده‌های ضد صلح تعریف شده و در ارزشهای فطری، الهی و انسانی نهفته است. در اینجا که کاستی های نظام بین المللی آشکار می شود. نظام راهبرد جمهوری اسلامی ایران در مقابله با تروریسم بین المللی فاقد یک استراتژی روشن و جامع در مقابل تهدید و نقض صلح است؛ از این رو، سازوکارها و تدابیر ضد تروریستی مقرر در اسناد بین المللی موجود، با تدابیر دیگری که در خصوص سایر مقوله های صلح جهانی ایجاد شده اند، سازگاری ندارند؛ بلکه تناقض و ناسازگاری های آنها در عمل به وضوح نمایان می شود. نمونه آن، نقش تروریسم و ضد تروریسم در نقض حقوق بشر و حقوق اساسی ملتها است. آن چه دارای اهمیت است، اتخاذ تدابیری حکیمانه برای مواجهه با این پدیده شوم است که حتی ممکن است صلح و امنیت بین المللی را به مخاطره اندازد. مهار تروریسم به سبب عدم شناخت دقیق ماهیت آن و عدم توفیق جامعه بین المللی از ارائه تعریفی جامع و شفاف و مورد باور همگان، دشوار می نماید. باید از هر گونه مواجهه‌ای که افزایش فعالیت‌های تروریستی را

سبب شود پرهیز کرد. ممکن است برخی از دولت‌ها مایل به استفاده گسترده از هر نوع توسل به خشونت در مبارزه با تروریسم باشند و حتی قتل عام تروریست‌ها را مشروع به شمار آورند، ولی چنین برخوردهایی ممکن است صدها مشکل جدید ایجاد کند. معلوم است که فقدان توافق بین المللی در خصوص چارچوب قانونی مبارزه با تروریسم بین المللی، می‌تواند سبب برخورد گزینشی و کاملاً متفرق با این پدیده شود. ولی بر پایه اسناد بین المللی که بر محور تروریسم با همه اشکال آن تأکید دارند و هیچ دلیلی را برای توجیه آن قابل پذیرش نمی‌دانند، می‌توان به تدوین چارچوب جامع حقوقی برای مبارزه با تروریسم امیدوار بود. اما باید اولاً، توجه داشت که اعمال قواعد حقوقی موجود با همه کاستی‌هایی که دارند به شرط رعایت، می‌تواند دستمایه‌ای برای دگرگون کردن اوضاع تلقی شود. ثانیاً، سازمان ملل متحد باید موضع جدی تری اتخاذ کند. ترویج همکاری‌های بین المللی با هدف متحد کردن دولت‌ها در برابر اقدامات تروریستی بسیار ضروری و مفید است. سازمان ملل خاصه از طریق مجمع عمومی حاوی تقریباً تمامی کشورهای جهان، می‌تواند اسناد لازم الاجرای برای مبارزه با تروریسم به عنوان تهدیدی جهانی، توسعه بخشد. سازمان هم‌چنین به عنوان مرکز همکاری بین المللی برای ترویج و حمایت از حقوق بشر می‌تواند به بهترین وجه ممکن تضمین کند که مبارزه ضد تروریستی به پایمال کردن حقوق انسان‌ها نینجامد. ثالثاً، پیشرفت مبارزه با تروریسم در گرو آن است که هر گونه تعارضی میان رویکرد حقوقی و رویکرد سیاسی برطرف شود. قبل از هر چیز لازم است جامعه جهانی عزم خود را در مبارزه با تروریسم جزم کند و به تعریف پذیرفته شده‌ای از تروریسم دست یابد که به طور شفاف تمامی گونه‌های تروریسم را پوشش دهد.

نکته بسیار پراهمیتی که نباید هرگز از نظر دور داشت این است که پدیده شوم تروریسم معلولی است که برای از میان برداشتن آن باید بیش از هر چیز به علت آن توجه نمود. به بیان دیگر با روش‌های سرکوبگرانه نمی‌توان منتظر نابودی تروریسم بود. فقدان عدالت ریشه تروریسم است. نابرابری‌های اجتماعی همچون فقر، توسعه نیافتگی اقتصادی اجتماعی و فرهنگی، جهل، فقد تکثرگرایی سیاسی و دموکراسی را باید از مهم‌ترین عوامل تشدید نفرت و انزجار دانست.

اقدامات جمهوری اسلامی ایران در ارتباط با تروریسم، تاکنون منفعلا نه بوده و قانونگذار اقدام به جرمانگاری این پدیده مجرمانه نکرده است. در حقوق کیفری ایران، عنوان مجرمانه مستقلی برای تروریسم پیش بینی نشده است که این خود، یکی از مشکلات بزرگی است که جمهوری اسلامی ایران با تروریسم دارد و جمهوری اسلامی باید قانون جامعی در مورد این پدیده شوم، که بیشتر به نسلکشی انسانها می‌انجامد را تصویب کند. شاید یکی از دلایلی که ایران جزء اولین و بزرگترین قربانیان تروریسم است، نبود قانون جامعی در مورد تروریسم باشد. اما یکی از مهمترین جرایم علیه امنیت جامعه، که با واکنش کیفری شدیدی در

دین اسلام همراه است، جرم محاربه و افساد فی الارض است. ویژگی های خاص محاربه سبب شده است تا در تحلیل سیاست کیفری در زمینه تروریسم، به تشریح مباحثی متفاوت با دیگر جرائم حدی نیز پرداخته شود. این وضعیت، موجب میشود تا سیاستهای کیفری بر جرائم حق الله، درباره این بزه مهم جاری نگردد. همچنین، نسبت دادن محاربه به تروریسم و برداشتهای متفاوت از این قانون، خود نیز از مشکلاتی است که باید بازنگری شود و با برداشتهای متفاوت در شناسایی تروریسم، با استفاده از این قانون باعث شده در بعضی موارد، تروریسم را تشخیص نداده و یا پا را فراتر گذاشتهو دچار بی عدالتی شویم و همچنین، قربانی این پدیده باشیم. در نظام حقوقی ایران، جرمی تحت عنوان تروریسم وجود ندارد و قانونگذار در موارد متعدد، به صورت پراکنده اقدام به جرم‌انگاری برخی مصادیق اعمال تروریستی نموده است. عنوان فقهی محاربه و فساد فی الارض در نظام حقوقی ایران با تعریف عام از تروریسم بسیار نزدیک است. از میان سیزده سند بین المللی در زمینه تروریسم، جمهوری اسلامی ایران تاکنون به ۶ سند ملحق شده است. هرچند که برخی وجود عنوان محاربه و فساد فی الارض را در نظام کشور کافی میدانند، اما در مقابل این عقیده وجود دارد که با توجه به گستردگی جرایم تروریستی و ابعاد گوناگون و ظهور اشکال نوین این دسته از جرایم، ضرورت تدوین قانون جامع در امر مبارزه با این پدیده جهانی و همگامی با کشورهای جهان، وجود دارد.

شایسته است که جامعه بین‌المللی تمام انرژی خود را برای مبارزه با تروریسم و التیام زخم‌های حاصل از آن به کار گیرد ولی شیوه برخورد با این مسأله برای آینده بشریت بسیار سرنوشت‌ساز است.

این مبارزه اگر با تأمل و دوراندیشی و ژرفایینی و سازماندهی مناسب همراه باشد موجب وحدت در جامعه بین‌المللی شده و بدین‌سان مواجهه با مشکلات قرن بیست و یکم یعنی نگرانی فزاینده در مورد سرنوشت عدالت و همبستگی جهانی و حل این مشکلات آسان می‌شود در غیر این صورت اگر این مبارزه و شیوه‌های آن بدون مطالعه و جامع‌نگری باشد مستعد تولید خشونت و سرکوب و بروز خطرات ناشی از آنهاست. در نتیجه هیچ‌کس توان غلبه بر این مشکلات را نخواهد داشت بویژه اگر دولت‌های قوی فقط به دنبال منافع خاص خود باشند.

فهرست منابع

۱. آقای خواجه پاشا، داود (۱۳۹۲). تحلیلی بر راهکارهای سیاسی - حقوقی مقابله با تروریسم بین الملل، فصلنامه سیاست، دوره ۴۳، شماره ۱: ۴۳-۲۳.
۲. زرنشان، شهرام (۱۳۸۶)، شورای امنیت و تعهدات دولت‌ها برای مقابله با تروریسم، مجلد حقوقی، نشریه مرکز امور حقوقی بین‌المللی معاونت حقوقی و امور مجلس ریاست جمهوری، شماره ۳۶: ۹۴-۵۷
۳. ساعد، نادر و عباسعلی کدخدایی (۱۳۹۶). تروریسم و مقابله با آن، تهران: انتشارات مجمع جهانی صلح اسلامی
۴. طیب، علیرضا (۱۳۹۵). تروریسم تاریخ، جامعه شناسی، گفتمان، حقوق، تهران: نشر نی
۵. صادقی حقیقی، دیدخت (۱۳۹۷). مروری اجمالی بر اقدامات مجمع عمومی و شورای امنیت در مقابله با تروریسم بین المللی، اطلاعات سیاسی - اقتصادی، شماره ۱۸۳: ۳۴-۲۴.
۶. قادری کنگاوری، روح الله (۱۳۹۵). نقض حقوق بشر و گسترش تروریسم، فصلنامه سیاست، دوره ۴۱، شماره ۱: ۱۲-۱.
۷. لطفی، صفر؛ توکلی، علی؛ جلی، مهدی (۱۳۸۹)، روش‌های مؤثر کنترل و مهار تروریسم با رویکرد حقوقی، نویسنده: فصلنامه راهبرد بومی، مرداد و شهریور، شماره ۱۰۷: ۷۳ - ۶۰.
۸. هاشمی، سید حسین (۱۳۹۴). تروریسم از منظر حقوق اسلام و اسناد بین‌المللی، قم: انتشارات پژوهشگاه حوزه و دانشگاه
9. Antonio Cassese, Terrorism is also Disrupting some Crucial Legal Categories of international Law, 12 European journal of international law, 2014 .
10. Lawless Case. European Court of Human Rights , 2017.
11. Michael D. Malts: On Definition of Organized Crime and Delinquency, U.S.A. 2016.
12. Nacos, Brigitte L., terrorism and nterterrorism : penguin academics
13. Robertson: The Times, 18 September 2016
14. United Nations. (2014). *Report of the Ad Hoc Committee established by General Assembly Resolution 51/210 of December 17, 1996, 6th session (January 28 to February 1, 2002)*, Doc. A/57/37, Annex I.
15. United Nations. (2004a). *International instruments related to the prevention and suppression of international terrorism (2nd ed.)*. New York: Author.
16. United Nations. (2004b). *Report of the Ad Hoc Committee established by General Assembly Resolution 51/210 of December 17, 1996, 8th session (June 28 to July 2, 2004)*, Doc. A/57/37, Annex III.

پرورش مهارت‌های تفکر انتقادی در بستر محیط‌های یادگیری چندرسانه‌ای مبتنی بر رویکرد ساختن‌گرایی

^۱ ایرج حیدری

^۲ محمد سیفی

^۳ حسین مرادی مخلص

چکیده

امروزه استفاده صحیح و اثربخش محیط‌های یادگیری چند رسانه‌ای نیازمند طراحی، تدوین و تلفیق منطقی مولفه‌های حوزه علوم تربیتی است. یکی از این مولفه‌های اصلی که در این نرم افزارها مورد کم توجهی قرار گرفته، مولفه تفکر انتقادی می‌باشد. هدف از انجام این پژوهش تولید و اعتبار بخشی بسته آموزشی درس تفکر و پژوهش پایه ششم ابتدایی مبتنی بر رویکرد ساختن‌گرایی (مدل چند رسانه‌ای ون مورینور) و تاثیر آن بر مهارت‌های تفکر انتقادی در دو حوزه تفسیری و استنباطی بود. این تحقیق در دو مرحله انجام پذیرفت، در مرحله اول بسته آموزشی درس تفکر و پژوهش با تاکید بر مهارت‌های تفسیری و استنباطی بر اساس مدل چند رسانه‌ای ون مورینور، طراحی و تهیه گردید. در مرحله دوم تاثیر کاربرد بسته آموزشی تهیه شده مبتنی بر مهارت‌های تفسیری و استنباطی به روش نیمه آزمایشی و براساس طرح پیش‌آزمون - پس‌آزمون مورد ارزیابی قرار گرفت. نتایج حاصل نشان داد که تدریس تفکر و پژوهش بر اساس بسته آموزشی تهیه شده بر مهارت تفسیری و استنباطی آزمایشی تاثیر معنی‌دار داشته است ($P < 0.05$). با توجه به نتایج به دست آمده از پژوهش، کاربردهای بسته آموزشی درس تفکر و پژوهش با رویکرد ساختن‌گرایی، موجب افزایش مهارت‌های تفکر انتقادی در دو حوزه مهارت تفسیری و مهارت استنباطی فراگیران می‌گردد.

واژگان کلیدی

بسته آموزشی، محیط‌های یادگیری چندرسانه‌ای، رویکرد ساختن‌گرایی، تفکر انتقادی.

۱. دانشجوی دکتری فلسفه تعلیم و تربیت، واحد اراک، دانشگاه آزاد اسلامی، اراک، ایران.

Email: iraj.h2011@gmail.com

۲. استادیار تکنولوژی آموزشی، گروه علوم تربیتی، واحد اراک، دانشگاه آزاد اسلامی، اراک، ایران. (نویسنده مسئول)

Email: seifiarak@gmail.com

۳. استادیار تکنولوژی آموزشی، گروه علوم تربیتی، دانشگاه سید جمال الدین اسدآبادی.

Email: hmmmkh2000@yahoo.com

پذیرش نهایی: ۱۳۹۷/۷/۲۵

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۴/۱۴

طرح مسأله

برای این که دانش آموزان خوب تربیت شوند و در آینده افراد مفیدی باشند باید خلاق، نقاد و دارای بینش علمی و آزادی اندیشه باشند. در برنامه‌های مدارس، باید روش‌هایی گنجانده شود که از طریق آن دانش آموزان قابلیت‌های چگونه آموختن را از طریق نظم فکری بیاموزند و در زندگی روزمره‌ی خود به کار برند (شریعت‌مداری، ۱۳۸۲: ۳۲). از دیرباز ارائه آموزش و تعلیم و تربیت با استفاده از ابزار و وسایل آموزشی مناسب سبب یادگیری بهتر و تدریس بهتر بوده است. در دهه‌های اخیر، با گسترده شدن تحولات فناوری‌های آموزشی و تغییر نگرش نسبت به موضوع یاددهی - یادگیری، مواد و فناوری‌های آموزشی برای یاددهی پایدار، جایگاه خاصی را در نظام آموزشی کشورها یافته است و با ورود بسته‌های آموزشی تولید شده و فناوری اطلاعات و ارتباطات تحولات شگرفی در فرایند یاددهی - یادگیری و آموزش‌های بدون مرز حاصل شده است (ثمری و آتشک، ۱۳۸۸: ۱۰۱). لذا یکی از مهارت‌هایی که باید در هر نظام آموزشی به دانش آموزان آموخته شود مهارت اندیشیدن است. برای عملی شدن این مهم، معلم باید در افزایش مهارت تفکر و استدلال شاگردان خود بکوشد و با استفاده از بسته‌های آموزشی تولید شده استاندارد آن‌ها را از مرحله یادگیری طوطی‌وار مطالب به مرحله تفکر سوق دهد و آن‌ها را در یافتن راه حل مناسب که اساس یادگیری توأم با تفکر است آموزش دهد به طوری که دانش آموزان بتوانند مهارت‌های کسب شده را در دروس گوناگون و موقعیت‌های مختلف زندگی استفاده کنند. زیرا زندگی دانش آموزان محدود به مدرسه نبوده و باید یادگیری مهارت‌های تفکر به عنوان یکی از مهم‌ترین عوامل آموزش و پرورش باشد. به اعتباری دیگر محور فعالیت‌های مراکز آموزشی باید آموختن اندیشیدن باشد نه آموزش اندیشه‌ها، در چنین وضعیتی است که ادامه جریان تفکر در مدرسه امکان‌پذیر می‌شود در این راستا و در تحقق هدف اصلی نظام آموزش و پرورش که همان پرورش شیوه تفکر در دانش آموزان است، معلم باید به رشد و گسترش فرایند تفکر در دانش آموزان کمک کند (سلطان و القرانی، سلیمان نژاد، ۱۳۸۷). چراکه امروزه دیگر موضوع آموزش با حذف محدودیت‌های مکان و زمان مطرح نیست، بلکه با بهره‌مندی مؤثر از فرصت‌های برآمده از تلفیق استفاده هوشمندانه فناوری و آموزش، یادگیری در همه جا حاضر یا U-learning برای برنامه‌ریزان متولیان آموزشی مهم است و ضرورت تدوین محتوای متناسب با رویکرد کاملاً جدی است، دیگر کتاب، فیلم، نرم‌افزار، وسایل و تجهیزات به تنهایی اثربخش و برای شیوه‌ها و الگوهای جدید قابل استفاده نیستند و باید مواد و رسانه‌های آموزشی به صورت بسته آموزشی و شامل بسترهای رسانه‌ای متنوع و امکانات مؤثر قابل عرضه بوده و در طراحی و تدوین آن نیاز شهروند امروزی ملاک قرار گیرد. بسته آموزشی می‌تواند شامل مجموعه‌ای از عناصر آموزشی باشد که براساس اهداف برنامه‌های درسی یک ماده درسی یا دوره آموزشی یا

حوزه یادگیری تهیه می‌شود، تهیه بسته آموزشی در ابتدا به عنوان راهبردی برای ارتقای یادگیری و آموزش انفرادی یا تقویت مهارت فراگیرندگان مطرح گردیده، ولی با متنوع شدن بسترهای رسانه‌ای و محتوای آموزشی و نیز افزایش تعداد دانش‌آموزان در کلاس‌های درس و نیز توجه به نیازها و تفاوت‌های فردی، تدوین بسته آموزشی به یادگیری با کیفیت و روزآمد، مورد توجه قرار گرفت. از این منظر، تعریف‌های ارائه شده برای بسته آموزشی در هر کشور متفاوت و متناسب با اهداف سیاست‌های نظام آموزشی آن است. بنابراین برای حل مسأله، نیاز به تهیه بسته آموزشی است که این بسته بتواند ضمن کمک به دانش‌آموزان برای حل مسأله، باید به گونه‌ای طراحی و سازمان‌دهی شود که قابلیت استفاده از آن در محیط‌های مختلف یادگیری فراهم شده و امکان به کارگیری شیوه‌های مشارکتی و افزایش تعامل فراگیران با مدرسه و جامعه در سطح مدرسه و خارج از مدرسه را نیز فراهم نماید. تلفیق فناوری جدید مانند بسته‌های آموزشی، چندرسانه‌ای‌ها و محتوای الکترونیکی یکی از رویکردهای جدید برای تحقق اهداف بالا در آموزش است. در واقع بسته آموزشی به مجموعه‌ای هماهنگ از رسانه‌های آموزشی اطلاق می‌شود که در یک بسته واقعی و یا به صورت اجزایی هماهنگ با نشان و برند مؤسسه تولید کننده تهیه و برای یک یا چند پایه تحصیلی مورد استفاده قرار می‌گیرد، در حال حاضر و با گسترش فناوری‌های نوین و فناوری ارتباطات و اطلاعات، بسته آموزشی با نرم‌افزارهای آموزشی سی‌دی، دی‌وی‌دی، پاورپوینت، تصویر، فیلم، فلش و سایت‌های اینترنتی تکمیل می‌شود. بسته‌های آموزشی می‌تواند شامل گستره‌ای از منابع و رسانه‌های آموزشی باشد، این بسته می‌تواند حاوی تعدادی کتاب و کتابچه، برگه‌های کار، سی‌دی، فیلم آموزشی و حتی برخی وسایل کمک آموزشی و ابزارآلات باشد. در کنار بسته‌ی سخت‌افزاری، استفاده از امکانات نرم‌افزاری و اینترنت نیز می‌تواند به تکمیل یک بسته آموزشی کمک کند. بسته‌های آموزشی به منظور ارتقاء فرایند یاددهی - یادگیری و توسعه توانایی‌های تفکر انتقادی در محافل آموزشی طراحی و تولید می‌شود و کاربر اصلی بسته آموزشی در درجه اول دانش‌آموز و معلم خواهد بود (مجدفر، ۱۳۸۳). توسعه تفکر انتقادی تا حد زیادی نیازمند تجدیدنظر در روش‌های تدریس است. (بیلینگز و هالستد، ۲۰۰۵، ولی بوبل، ۲۰۰۸) بسیاری از روش‌های تدریس متکی به معلم است و معلم برای این که بتواند بر مشکلات آموزشی خود فائق آید، باید بسته‌های آموزشی خود را با توجه به هدف‌های آن که می‌تواند برای یک برنامه درسی یا یک دوره آموزشی یا یک کلاس درس باشد تهیه نماید. چرا که بی‌توجهی به جنبه‌های مختلف تولید بسته‌های آموزشی و عدم کاربرد آن توسط معلمان و دانش‌آموزان به عنوان مهم‌ترین دغدغه‌های نظام آموزش پرورش تلقی می‌شود. (نیس ۱۹۸۵ به نقل از ناتال وریسی، ۲۰۰۶: ۲۷۲) معتقد است تفکر انتقادی زمانی صورت می‌گیرد که با استفاده از یک بسته آموزشی یادگیرنده فرصت تفکر عمیق بیابد و یا

به عبارت دیگر فرد تشویق شود تا به تفکر مجدد در خصوص پیامدهای آرا و نظراتش به عنوان شیوه‌ای برای افزایش اکتشاف درباره محتوای افکارش پردازد. استفاده از ابزارها و وسایل در آموزش از گذشته دور مورد توجه بوده است و با رشد تفکر انتقادی به عنوان مجموعه تلاش‌های سازمان یافته، هدفمند و جدی برای فهم دنیای پیرامون و کامل تر شدن وسایل و ابزارها استفاده از آن‌ها مورد توجه بیشتری قرار گرفته است. چنان که امروز رایانه به عنوان یک ابزار مهم کاربرد وسیعی در آموزش دارد. در حالی که زمانی گچ و تخته سیاه کاربرد بیشتری در آموزش داشته است. علاوه بر این در گذشته سخت افزارها بیشتر مورد استفاده بوده است. در حالی که امروزه نرم افزارها نیز مورد توجه قرار گرفته است. سخت افزارها به تسهیل و تسریع آموزش کمک می‌کند و نرم افزارها به حل مشکلات و مسائل آموزشی کمک می‌نمایند. به طوری که کلاس‌های درسی باید از برنامه‌های منفعل و حفظ مفاهیم به سمت تفکر انتقادی به عنوان مؤلفه‌ای در تسهیل یادگیری حرکت کنند (نوتا ال، ۲۰۰۴: ۱۹۸) هم چنین تکالیف درسی نوشتاری موجب تحریک تفکر انتقادی می‌شود (مایرز، ۱۳۸۳). متأسفانه به رغم ارائه نظریه‌های مختلف درباره‌ی ضرورت پرورش و تقویت تفکر، هم چنان بین نظریه و عمل در این زمینه تفاوت وجود دارد. باید دانش‌آموزان را برای جهان پیچیده‌ای که در انتظار آن‌هاست آماده کنیم؛ بنابراین، باید در آموزش دانش‌آموزان از روشی استفاده کنیم که تجزیه و تحلیل حقایق را به آن‌ها بیاموزد تا آنان بتوانند نظریه‌های جدیدی را تولید و سازمان‌دهی کنند؛ حقایق موجود را مقایسه و استنتاج کرده، مسائل را ارزشیابی و حل نمایند و از عقاید خود به طور منطقی و مستدل دفاع کنند. تفکر انتقادی به بررسی ارزیابی، اصلاح، تعویض و دوباره‌سازی یک مسئله می‌پردازد و به سطوح بالاتر یادگیری یعنی تجزیه و تحلیل و ترکیب مربوط می‌شود. تفکر انتقادی، تفکری است مستدل و منطقی به منظور بررسی و تجدید نظر عقاید، نظرات، اعمال و تصمیم‌گیری درباره آنها بر مبنای دلایل و شواهد مؤید آنها که نتایج درست و منطقی پیامد آن است (رحمانی، ۱۳۸۸). « تفکر خلاق» نوعی تفکر که است با انعطاف‌پذیری، نوآوری و ارزش اجتماعی همراه است. این تفکر در همه ابعاد زندگی بشری بروز کرده و بین تمام انسانها مشترک است، هنگامی که قدرت آگاهی و اطلاعات ذهن افراد با رشد مناسب فکری توأم باشد، آنگاه قدرت استدلال ذهنی بیشتر می‌شود و تفکر خلاق که تفکری سطح بالاست، به وجود می‌آید مهارت تفکر آفریننده و خلاق خلق آثار جدید، تصویرسازی از موضوعات در ذهن است. تفکر خلاق، از پیچیده ترین و عالیترین جلوه‌های ذهن آدمی است؛ که بر مبنای تخیل و شهود است و میتوان آن را فرایندی ذهنی دانست که از آن برای ایجاد ایده‌های نو استفاده میشود (گلکاری، راستگو، ۱۳۹۲) تفکر خلاق ترکیبی است از مهارتها در تصمیم‌گیری و مهارت حل مسئله. با استفاده از این نوع تفکر راه حل‌های متفاوت مسئله و پیامدهای هر یک از آنها بررسی می‌شوند و بدین ترتیب فرد قادر میشود تا

مسائل را از ورای راه حل‌های تجربه شده خود دریابد (سیف، ۱۳۸۰) لاولس ۲۰۰۳ کاربرد فن‌آوری‌های آموزشی در پرورش تصورات ذهنی یادگیرندگان را که ویژگی عمده خلاقیت محسوب می‌شود با ارائه نمونه‌هایی از قبیل زیر مشخص نموده است: ۱- پرورش تصورات ذهنی در شبیه‌سازی موقعیتهای واقعی و خیالی مانند بازیهای ماجراجویانه ۲- پرورش تصورات ذهنی با استفاده از چند رسانه ای‌ها. بنابراین با عنایت به این که برنامه‌های درسی بستر تمامی ارزشها، انتظارات و نیازهای فردی و اجتماعی است و به همین دلیل تشخیص و شناسایی نیازها و اولویت‌یابی آنها محوری‌ترین عنصر در تصمیم‌گیری‌های آموزشی محسوب می‌شود. اهمیت درک مسائل، تقاضا و احتیاجات آموزشی فراوان دانشجویان، ضرورت توجه به نیازهای آموزشی این قشر را بیش از پیش آشکار می‌سازد. در این میان برنامه‌های آموزشی مهارت‌های تفکر انتقادی و تفکر خلاق به دانش‌آموزان، به دلیل بالا بردن ظرفیتهای روانی-اجتماعی آنان برای مقابله مؤثر با چالش‌ها و مسائل زندگی روزمره، با استفاده از قابلیت‌های فن‌یآورهای نوین آموزشی که در جهان رو به فزونی است و تمامی ابعاد زندگی بشر را سخت تحت تأثیر خود قرار داده، به شدت مورد توجه نظام‌های تربیتی قرار گرفته است. هندرو و همکارانش ۲۰۰۱ معتقدند برنامه درسی باید با تأکید بر مهارت‌های برقراری ارتباط، مهارت‌های تفکر انتقادی، مهارت‌های تفکر خلاق، مهارت‌های حل مسئله مهارت‌های اجتماعی و مهارت‌های زندگی ساخت یابند. در این راستا، محور فعالیت کلاس دانش‌آموز است و به منظور مشارکت هر چه بیشتر او در امر یادگیری و معنی‌دار کردن آموخته‌ها برای او صورت می‌گیرد. متأسفانه برغم اهمیت موضوع، مطالعات انجام شده در این زمینه در کشور بسیار ناکافی و نارساست. لیمن مدعی است کودکان با عطش کنجکاوی و اشتیاق یادگیری به مدرسه می‌روند، اما رفته‌رفته این کنجکاوی و شور و شوق دانستن و درک کردن، محو می‌شود. به اعتقاد لیمن این امر از تعلیم و تربیت سنتی ناشی شده است و او استدلال می‌کند ناتوانی مدرسه در برآوردن نیازها موجب می‌شود برخی کودکان از مدرسه بیزار شوند. در حقیقت دانش‌آموزان باید یاد بگیرند که در تصمیم‌گیری‌های اساسی، تصمیم‌های منطقی و آگاهانه بگیرند و برای انتخاب‌های خود، دلایل کافی و مستدل ارائه کنند. کودکان نیاز دارند تا با استفاده از تجربه‌های زندگی خود به کشف یا خلق نظم و معنا اقدام کنند. آن‌ها می‌خواهند قدرت خوب استدلال کردن یا دست کم صحیح استدلال کردن درباره‌ی امور مهم زندگی خود را داشته باشند. آن‌ها می‌خواهند افکار صحیح داشته باشند و تجربه درستی افکار آن‌ها را تأیید کند. در چند دهه اخیر بسیاری از کشورهای دنیا به این نتیجه رسیدند که قدرت استدلال بچه‌ها و نیز قوت احکام اخلاقی ایشان باید تقویت گردد. بسیاری از صاحب‌نظران تربیتی معتقدند فقر تفکر دانش‌آموزان نتیجه‌ی حاکمیت روش‌های سنتی در مدارس است (گولدینگ، ۲۰۰۷). تحقیقات انجام شده در این زمینه بیانگر آن است که هنوز بسیاری از معلمان بیشترین زمان کلاس خود را

صرف ارائه مطالب یا طرح سؤالاتی می‌کنند که صرفاً جمع‌آوری مجدد حقایق ساده‌ی علمی را می‌طلبد و فقط یک درصد از زمان صرف شده در کلاس را به سؤال‌هایی اختصاص می‌دهند که به پاسخ متفکرانه نیاز دارد (ناروز و گلاسون، ۲۰۰۷). اغلب معلمان با دادن فرصت اندک برای پاسخگویی به سؤالات، دانش‌آموزان را از ارائه نظرهای متفکرانه دلسرد می‌کنند (تریکی و تاپینگ، ۲۰۰۴). سیلور در بررسی نتایج امتحانات سراسری ارزیابی ملی پیشرفت آموزش و پرورش به روشنی آشکار ساخته است که فراگیران تکالیف یادگیری خود را به صورت ماشینی و بدون تفکر انجام می‌دهند (مایرز، ۱۳۸۳). توانایی تفکر انتقادی در میان دانش‌آموزان گسترده نیست و در آزمون‌هایی که توانایی تشخیص پیش‌فرض‌ها، ارزشیابی مباحث و استدلال‌ها و استنباط دانش‌آموزان ارزیابی می‌شوند نمره خوبی کسب نمی‌کنند (مرعی و همکاران، ۱۳۸۹).

حال با توجه به نقش فناوری‌های نوین در دنیای امروز که توانسته است، فرصت‌های بیشتری برای تعلیم و تربیت فراگیرمحور ایجاد کند و تأکید را از آموزش معلم‌محوری به یادگیرنده‌محوری منتقل کند، موضوع اصلی این بود که چگونه و با چه رویکردهایی می‌توان ضمن تولید بسته‌های آموزشی، دانش‌آموزان را به سوی تفکر انتقادی و یادگیری‌های خلاق که در آن فعالیت فرد در تعامل با امکانات و ابزارهای تسهیل‌کننده تقویت و به انگیزه مناسب و مطلوبی منتهی شود، کشاند. از سویی، چگونه می‌توان از فناوری‌های نوین به شیوه‌های مطلوب برای آموزش مهارت‌های چون تفکر انتقادی بهره‌گرفت؟ هم‌چنین در حال حاضر با گسترش فناوری‌های نوین و فناوری ارتباطات و اطلاعات بسته آموزشی با نرم افزارهای آموزشی سی‌دی، دی‌وی‌دی، پاورپوینت، تصویر، فیلم، فلش و سایت‌های اینترنتی تکمیل می‌شود. بسته‌های آموزشی می‌تواند شامل گستره‌ای از منابع و رسانه‌های آموزشی باشد، این بسته می‌تواند حاوی تعدادی کتاب و کتابچه، برگه‌های کار، سی‌دی، فیلم آموزشی و حتی برخی وسایل کمک آموزشی و ابزار آلات باشد. در کنار بسته‌ی سخت افزاری، استفاده از امکانات نرم‌افزاری و اینترنت نیز می‌تواند به تکمیل یک بسته آموزشی کمک کند. بسته‌های آموزشی به منظور ارتقاء فرایند یاددهی - یادگیری و توسعه توانایی‌های تفکر انتقادی در محافل آموزشی طراحی و تولید می‌شود و کاربر اصلی بسته آموزشی در درجه اول دانش‌آموز و معلم خواهد بود (مجدفر، ۱۳۸۳). موضوع تولید بسته‌های آموزشی مدت زیادی است که مطرح است و یکی از مصوبات شورای هماهنگی علمی سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی وزارت آموزش و پرورش، موضوع تولید بسته آموزشی، شیوه‌نامه اجرایی آن حتی اجزای یک بسته آموزشی است که در خصوص این مصوبه و از زمان تصویب آن هنوز اقدامی انجام نشده است و سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی خود را موظف می‌داند در این زمینه اقداماتی را انجام دهد. از سوی دیگر از آنجاییکه در نظام آموزش و پرورش جمهوری اسلامی ایران و با توجه به آموزه‌های اسلامی،

پرورش تفکر و تربیت افراد منتقد منطقی همواره مورد توجه بوده و بر آن تاکید شده است و در این راستا علاوه بر تاکید ضمنی در همه دروس و همه پایه‌ها از سال تحصیلی ۹۵-۹۶ درسی با عنوان تفکر و پژوهش در پایه ششم اضافه شده است. اما علی‌رغم این کوشش‌ها اثر بخشی این برنامه درسی از طرف اولیا و مربیان و دانش‌آموزان مورد تردید است که بخشی از این تردید شاید به این دلیل باشد که محتوای کتاب برای آموزش تفکر انتقادی به قدر لازم جامع و کافی نیست. به بیان دیگر نه معلمان می‌دانند چگونه تدریس کنند که منجر به پرورش تفکر انتقادی دانش‌آموزان گردد و نه دانش‌آموزان امکان خودآموزی و حتی تمرین این مهارت فکری را دارند و علت آن این است که در این رابطه کار پژوهشی قابل‌ذکری انجام نشده است و این پژوهش در صدد تولید و اعتبار بخشی بسته آموزشی مرتبط با این روش بود، چراکه نقش تفکر انتقادی و کاربرد بسته‌های آموزشی برای پرورش تفکر انتقادی در حوزه تعلیم و تربیت مورد توجه گسترده دانش‌آموزان و معلمان در نظام آموزش و پرورش بوده و بی‌شک یکی از پر مخاطب‌ترین مباحث پژوهشی این عصر بررسی تولید بسته‌های آموزشی تفکر انتقادی است. بنابراین با توجه به اهمیت برنامه‌های درسی در نظام آموزشی و اهمیت موضوع تفکر انتقادی، در این مقاله به رویکردهای مختلف تفکر انتقادی (مهارت تفسیری، استنباطی، دانش‌آموزان) در قالب استفاده از بسته آموزشی تولید شده مبتنی بر مدل چندرسانه‌ای ون مورینبور، و نقش آن در پرورش تفکر انتقادی دانش‌آموزان در پایه ششم ابتدایی پرداخته شد که طی آن در ارتقاء فرآیند یاددهی-یادگیری و تعمیق تفکر انتقادی دانش‌آموزان مؤثر واقع شده و به نتایج خوبی دست پیدا نمود. برای تهیه، تولید و انتخاب رسانه‌ها و روش‌های آموزشی سه مرحله طراحی، اجرا و ارزشیابی برنامه‌ریزی می‌شود. که به دو مرحله عام و خاص تقسیم می‌شود در واقع هم مربوط به کلیه رسانه‌ها و روش‌های آموزشی و هم مربوط به هر رسانه و روش آموزشی است که با توجه به ویژگی‌های خاص آن طراحی و برنامه‌ریزی می‌شود. سپس به مرحله اجرای رسانه‌ها می‌رسد که شامل برنامه‌ریزی، اجرا، آزمودن، آماده‌سازی، معرفی، به‌کارگیری و تعیین بازخورد است. می‌توان با ابزاری مناسب رسانه‌ها و روش‌های آموزشی را ارزشیابی کرده، در مورد آن قضاوت کرده، نواقص را برطرف کنیم (Malekian & GamehBozorg, 2009) یکی از نظریه‌های مرتبط، با تفکر انتقادی، نظریه ساخت‌گرایی است که ریشه در تفکر شناختی دارد. ساخت‌گرایان موقعیت یادگیری را یکی از مهم‌ترین عوامل مؤثر در فرآیند یادگیری می‌دانند و بر این اساس مراحل خطاپذیری معرفت‌انسان معتقدند، به این دلیل که با توجه به سنتی بودن ادراک انسان، همه‌ی معرفت‌ها و شناخت‌های او خطاپذیرند (کوپر ۱۹۹۲؛ نقل از هاشمی، ۱۳۸۵). نظریه ساخت‌گرایی که خود ریشه در نظر شناختی دارد. پایه‌های فلسفی چنین رویکردی به اصل خطاپذیری معرفت‌شناسی استوار است. براساس چنین نگرشی تمام معرفت‌های بشری به دلیل

محدودیت و نسبی بودن ادراک انسان خطاپذیرند. معرفت ساخته‌ی ذهن انسان است. معرفت مجموعه‌ای از حقایق، مفاهیم با قوانینی که انتظار می‌رود کشف شوند نیست. آن چیزی نیست که خارج از فرد و مستقل از او وجود داشته باشد. انسان، خلاق و سازنده معرفت در فرایند تجربه است. به همین دلیل تخمینی‌اند و قطعیت ندارند. ساخت‌گرایان نیز هم‌چون روان‌شناسان شناختی یادگیری را یک فرایند ادراک حاصل از تجربه می‌دانند و معتقدند که مجریان برنامه‌های درسی باید موقعیتی فراهم سازند که در آن دانش‌آموزان از طریق مباحثه‌ی استدلالی که عمل تعامل و تحلیل را سریع‌تر و تسهیل می‌کند، به تفکر انتقادی بپردازند. تأکید بر فرایند ساخت دانش به جای تولید پرورش اعمال متفکرانه، آموزش یادگیری مشارکتی، توجه به فراشناخت و خودتنظیمی دانش‌آموزان، یادگیری در یک محیط کلی و معتبر حل مسأله همواره در مرکز ثقل رویکرد ساخت‌گرایی قرار دارد. در طول سال‌های اخیر یادگیری و آموزش، تغییرات مهمی داشته است. تکنولوژی‌های جدید، امکان ساخت محیط‌های یادگیری را فراهم کرده است که ارائه اطلاعات به صورت محیط‌های چندرسانه‌ای از طریق چارچوب‌های مختلف، به شیوه‌های انعطاف‌پذیر در آن‌ها میسر می‌شود (Schnotz & Kürschner, 2007). مایر و مورنو (۲۰۰۳) یادگیری چندرسانه‌ای را به‌عنوان یادگیری از واژگان و تصاویر، و آموزش چندرسانه‌ای را به‌عنوان ارائه واژگان و تصاویر باهدف تقویت یادگیری تعریف کرده‌اند. واژگان می‌توانند چاپ شده (متن روی صفحه‌نمایش) یا گفتاری (روایت) باشند. تصاویر نیز می‌توانند ایستا (نمایش، نمودار، چارت، عکس یا نقشه) یا پویا (انیمیشن و ویدئو یا نمایش‌های تعاملی) باشند. نظریه‌ها در مورد یادگیری چندرسانه‌ای می‌تواند در سطوح مختلفی قرار گیرد. در یک سطح پایه، نظریه‌های روان‌شناختی سیستم‌های حافظه و فرایندهای شناختی را توصیف می‌کنند که نحوه‌ی پردازش انواع مختلف اطلاعات و چگونگی یادگیری‌های مختلف را توضیح می‌دهند. طبق این نظریه‌ها، ون مرینبور، کستر (۲۰۰۵)، ۱۴ اصل چندرسانه‌ای را برای طراحی آموزشی در محیط‌های یادگیری چندرسانه‌ای حل مسأله (یادگیری) و بار شناختی نشان داد که در شرایط معین باعرضه به صورت متن گفتاری و نوشتاری هم‌زمان، در مقایسه با متن گفتاری به‌تنهایی، نتایج آزمون حل مسأله فراگیران نزدیک به سه برابر بهتر شد (Mayer & Moreno, 2003)

اصول چهارده‌گانه ون مرینبور (۲۰۰۵) عبارت‌اند از:

۱. اصل توالی یا تسلسل: (ارائه مطالب از ساده به پیچیده)؛
۲. اصل انسجام: (حذف مطالب جذاب اما نامرتب از قبیل موسیقی پس‌زمینه، کلیپ‌های ویدئویی و موجب یادگیری بهتر می‌شود)؛
۳. اصل تغییرپذیری: (تکالیف یادگیری به‌اندازه کافی از یکدیگر متفاوت باشند)؛
۴. اصل شخصی‌سازی (انتخاب تکالیف یادگیری بر اساس ویژگی‌های فردی یادگیرنده)؛

۵. اصل مثال‌های حل‌شده: (ارائه مثال‌های حل‌شده به همراه راه‌حل آن‌ها)؛
۶. اصل استراتژی تکمیل: (ارائه تکالیف کامل کردنی بخشی از راه حل را به یادگیرندگان ارائه می‌دهند تا آن‌ها را تکمیل کنند)؛
۷. اصل حشو: (ارائه اطلاعات زائد «غیرضروری اضافی» به یادگیرندگان)؛
۸. اصل خود توضیحی: (یادگیرنده گام‌های یک راه‌حل را از طریق مثال‌های حل‌شده برای خود توضیح می‌دهد)؛
۹. اصل خود – سرعتی: (واگذار کردن سرعت آموزش به یادگیرنده)؛
۱۰. اصل توجه دونیمه زمانی: (ارائه اطلاعات به صورت هم‌زمان و نه در دو زمان مختلف مثلاً ارائه هم‌زمان انیمیشن با روایت)؛
۱۱. اصل توجه دونیمه فضایی: (ترکیب کردن منابع اطلاعاتی مختلف در یک منبع یکپارچه)؛
۱۲. اصل علامت‌دهی: (متمرکز کردن توجه یادگیرنده بر روی جنبه‌های اساسی تکلیف یادگیری از طریق برجسته کردن بخشی از تصویر)؛
۱۳. اصل وجهی: (ارائه دوحالته متن شنیداری و روایت برای نمودارها در مقایسه با ارائه تک‌حالتی فقط بصری یادگیری بهتری را به دنبال دارد)؛
۱۴. اصل سیالیت مؤلفه (عنصر): (تمرین و تکرار بر روی یک یا چند جنبه از تکلیف یادگیری) (Van Merriënboer & Kester, 2005).
- بر اساس اصول طراحی آموزشی چندرسانه‌ای ون مرینبور و کستر (۲۰۰۵)، مثلاً در اصل انسجام، بهترین نتایج یادگیری زمانی تحقق می‌یابد که در دروس چندرسانه‌ای ابزارهای بصری نامربوط حداقل باشد، موسیقی متن و صداها پیرامونی نداشته باشد و متن نوشتاری آن موجز باشد (Zare, Sarmadi, Fardash, Feizi, & Tahir, 2012). و به عبارت دیگر، مفید و مختصر باشد. دلیل آن این است که با بهره‌گیری از رویکرد کمینه که از تحمیل بار اضافه به حافظه فعال اجتناب می‌ورزد، گنجایش بیشتری از حافظه برای فرآیندهای مرور آزاد می‌ماند که به تحقق یادگیری می‌انجامد (Clark & Mayer, 2009). در مطالعه‌ای دیگر کستر، کرشنر و ون مرینبور (۲۰۰۶) دریافتند که یادگیری مطالب پیچیده برای حل مسأله زمانی بهتر صورت می‌رفت که دانش‌آزمایی و دانش‌رویه‌ای به صورت جداگانه ارائه شوند. یادگیرندگانی که به صورت قطعه‌قطعه با مطالب پیچیده مواجه می‌شدند (ارائه دانش اظهارشده و دانش رویه‌ای در زمان‌های جداگانه) در مقایسه با یادگیرندگانی که همان مطالب را به صورت هم‌زمان دریافت می‌کردند در آزمون انتقال نمرات بالاتر و در آزمون تلاش ذهنی نمرات پایین تری گرفتند. لی و کالیوگا (۲۰۱۱)، تأثیر حشو چندرسانه‌ای را در استفاده از سیستم آوانگاری مبتنی بر الفبا (اطلاعات

دیداری - کلامی) و تلفظ حروف (اطلاعات حشو شنیداری کلامی)، به صورت هم‌زمان ارائه می‌شوند که اطلاعات حشو بر یادگیری تأثیر منفی داشت. هم‌چنین، شونک، رینکل، سالدن و آلون (۲۰۱۱)، بر تأثیرات حمایت تکلیف مثال‌های حل‌شده تمرکز کردند که در پژوهش آن‌ها مثال‌های حل‌شده (حمایت بالا) نسبت به مسأله‌های مرسوم (حمایت پایین) نتایج یادگیری بهتری را به دست دادند. به بیان دیگر، رویکردهای چندرسانه‌ای به یادگیری نشان داده‌اند که یادگیری با استفاده از بازنمایی‌های چندگانه (ترکیبی از بازنمایی‌های کلامی و تصویری) می‌تواند یادگیری عمیق را تقویت کند (Clark & Mayer, 2009). بر این اساس، مطالعات تجربی مختلف نشان دادند که یادگیری دانش‌آموزان از مطالب چندرسانه‌ای خوب طراحی‌شده شامل متن و تصویر، عمیق‌تر از یادگیری آن‌ها از متن به‌تنهایی است (Carney & Levin, 2003). توجه به تفکر انتقادی، پژوهش درباره آن و علاقه به توسعه توانایی‌های تفکر انتقادی در محافل آموزشی پدیده جدید نیست و منشأ آن به مکتب افلاطون برمی‌گردد (Myers, 2004). در این زمینه تحقیقاتی در کشورهای دیگر و هم‌چنین در کشور خودمان انجام گرفته است. (KHoshnava, 2015) به بررسی پیامدهای آموزش فلسفه ورزشی بر تاب‌آوری نوجوانان مورد غفلت واقع شده پرداخته است. بر این اساس محقق به تأثیر توانمندسازی شناختی نوجوانان از طریق برنامه آموزش فلسفه به کودکان و نوجوانان، بر مهارت تاب‌آوری آنان اشاره می‌کند. از سوی (Karimnezhad, 2010) با پژوهشی با عنوان تأثیر به‌کارگیری چند رسانه‌ای‌ها با دو روش تدریس سنتی و فراشناخت بر انگیزش پیشرفت و نگرش درس دانش‌جویان روان‌شناسی دانشگاه اراک در سال تحصیلی ۸۹ - ۸۸ علاوه بر تأثیر مثبت چندرسانه‌ای‌ها بر فراشناخت و انگیزش پیشرفت در فراگیران به این مهم دست یافت که زمانی تأثیر چند رسانه‌ای‌ها بر نگرش و انگیزش پیشرفت و هم‌چنین پیشرفت تحصیلی مؤثرتر است که با روش‌های تدریس همراه شود. در سال ۱۳۹۴ جمال پور با تحقیقی با عنوان «بررسی تأثیر بازخورد اصلاحی و انگیزه‌ای در چندرسانه‌ای آموزشی بر میزان بار شناختی بیرونی، انگیزه یادگیری و خودتنظیمی دانش‌آموزان دختر» نشان داد که تأثیر بازخورد اصلاحی در چندرسانه‌ای آموزشی بیش از تأثیر بازخورد انگیزه‌ای بر انگیزه‌ی یادگیری و یادگیری خودتنظیمی دانش‌آموزان دختر بوده است. (Jamalpur, 2015) هدایتی (۱۳۸۹) بررسی تأثیر اجرای برنامه «فلسفه برای کودکان» به صورت اجتماع پژوهشی بر افزایش عزت نفس در دانش‌آموزان مقطع ابتدایی شهر تهران به این نتیجه رسید که در میان دختران و پسران شرکت‌کننده در این برنامه از نظر ارتقای عزت نفس تفاوت معناداری وجود ندارد ولی از نظر بهبود مهارت‌های ارتباط میان فردی پسرها افزایش بیشتری را نشان داده‌اند. خصوصاً بیشترین افزایش در پسران کلاس چهارم مشاهده شد. (Hedayati, 2010) مهدیه (۱۳۹۳) در پژوهشی با عنوان «بررسی نقش داستان‌گویی به شیوه چندرسانه‌ای آموزشی

بر رشد اخلاقی دانش آموزان پایه ششم ابتدایی شهرستان سرابله» به این نتیجه رسید که داستان گویی به شیوه چندرسانه‌ای آموزشی بر رشد اخلاقی دانش آموزان پایه ششم ابتدایی تأثیر مثبت داشته است (Mahdiyeh, 2014). ناجی و قاضی‌نژاد (۱۳۸۶) نیز در مطالعه‌ای باهدف بررسی نتایج فلسفه برای کودکان بر روی مهارت‌های استدلال و عملکرد رفتاری کودکان به این نتیجه دست یافتند که با اجرای برنامه فلسفه برای کودکان، ارتقاء و تقویت بیشتر مهارت‌های پیش‌بینی‌شده فکری کودکان محقق می‌گردد. (Naji & Ghazinejad, 2007) صفایی‌مقدم و همکاران (۱۳۸۵)، که نشان دادند که اجرای برنامه آموزش فلسفه به کودکان بر مهارت‌های استدلال دانش‌آموزان پسر مقطع سوم راهنمایی تأثیر مثبتی دارد. (Safaei Moghadam, Masoud; Marashi, Mansour, & Pak Seresht, 2006) اسماعیلی (۱۳۹۳) در پژوهشی با عنوان «تأثیر عامل آموزشی متحرک در چندرسانه‌ای بر یادگیری، یادداری و انگیزه یادگیری دانش‌آموزان» به این نتیجه دست یافت که، استفاده از عامل آموزشی در چندرسانه‌ای منجر به افزایش میانگین خودکارآمدی، راهبردهای یادگیری و ارزشمندی یادگیری شده است اما در هدف عملکرد، هدف موفقیت و برانگیزندگی محیط یادگیری تأثیر نداشته است و گروه دارای عامل آموزشی متحرک در چندرسانه‌ای نسبت به گروه کنترل دارای میانگین یادگیری بالاتری بوده‌اند و بین نمرات یادداری دو گروه تفاوت معنی‌داری وجود دارد (Ismaili, 2014). لازاکید و رتالیس (۲۰۱۰)، در پژوهش خود با عنوان استراتژی‌های یادگیری مشارکتی با کمک کامپیوتر برای کمک به دانش‌آموزان جهت کسب مهارت‌های حل مسئله خودتنظیم در ریاضیات استدلال می‌کند که دانش‌آموزان می‌توانند مهارت‌های حل مسأله‌ی خودشان را در مدت‌زمان کوتاهی بالا ببرند (Lazakidou & Retalis, 2010). ویلیامز و هلمن (۲۰۰۴) به بررسی خودنظم‌دهی دانشجویان در ابتدای سال تحصیلی و انتهای سال تحصیلی که در این مدت یادگیری الکترونیکی داشتند پرداختند و مشاهده کردند که دانشجویان حاضر در مقایسه با سایرین خودنظم‌دهی و پیشرفت تحصیلی بالایی داشتند. (Williams & Hellman, 2004) در پژوهشی که نیوراس (۲۰۰۲) به این نتیجه رسید با بهره‌گیری از فناوری اطلاعات و ارتباطات، یادگیری افزایش می‌یابد و این مهم از طریق تحقیق درباره واقعیات و دانش اندوخته شده، ارتقای فعالیت یادگیری و سنجش و ارزیابی صحیح، درگیر کردن دانش‌آموزان از طریق ایجاد انگیزه، به چالش کشیدن، تهیه چارچوب‌هایی برای تقویت و تعمیق و تفکر سطح بالاتر، افزایش استقلال یادگیرنده، افزایش مشارکت و همکاری محقق شده است (Newrous, 2002). مهتا (۲۰۱۲) در پژوهشی برای سنجش تأثیر برنامه آموزش فلسفه به کودکان بر پیشرفت اخلاق و روابط اخلاقی انجام شد، نشان داد برنامه آموزش فلسفه به کودکان تأثیر بسیار مثبتی بر ابعاد اجتماعی و عاطفی کودکان دارد و رفتارهای اخلاقی مقبول و پذیرفته‌شده را در اجتماع افزایش می‌دهد.

(Mehta, 2012) سرین، سرین و سایگلی (۲۰۰۹)، در پژوهشی با عنوان «تأثیر تکنولوژی‌های آموزشی و تدریس با استفاده از تکنولوژی بر مهارت‌های حل مسأله دانش‌آموزان» اثرگذار بودن تکنولوژی بر مهارت حل مسأله را نشان می‌دهد (Serin, Serin, & Sayg, 2009). توندیر و همکاران (۲۰۰۷) تأثیر فناوری اطلاعات و ارتباطات را در دسترسی به تفکر سطح بالاتر (فراشناختی) و مهارت‌های حل مسئله مورد توجه قرار داده‌اند (Tondeur, Vaan Braak, & Valcke, 2007). نتایج پژوهش کلمنتش (۲۰۰۰)، اشاره کرد که نشان داد که فناوری‌های چندرسانه‌ای در ارائه بازخورد سریع، بالا بردن استقلال، اتصال کل به جزء، تأکید بر فهم مسأله با شبیه‌سازی‌های رایانه‌ای به دانش‌آموز در اندیشیدن به راه‌حل‌های گوناگون و پیدا کردن بهترین راه‌حل کمک می‌کند (Niemi & Launonen, 2010). ویلر و همکاران (۲۰۰۲) در پژوهشی با عنوان «تأثیر استفاده از فناوری‌های آنلاین مانند اینترنت در ترویج تفکر خلاق دانش‌آموزان یک مدرسه ابتدایی روستایی در غرب انگلیس» نشان داد که میزان خلاقیت در دانش‌آموزان در محیط‌های آموزشی رایانه محور به‌طور چشمگیری افزایش یافته است (Wheeler, Waiter, & Bromfield, 2002).

فرضیه‌های پژوهش

فرضیه اول: استفاده از بسته آموزشی درس تفکر و پژوهش مبتنی بر مدل ون مرینبور بر مهارت تفسیری دانش‌آموزان تأثیر دارد.

فرضیه دوم: استفاده از بسته آموزشی درس تفکر و پژوهش مبتنی بر مدل ون مرینبور بر مهارت استنباطی دانش‌آموزان تأثیر دارد.

روش پژوهش

این پژوهش جزء طرح‌های شبه آزمایشی است، که از طرح پیش‌آزمون و پس‌آزمون با دو گروه استفاده می‌شود؛ متغیر وابسته قبل و بعد از اجرای متغیر مستقل اندازه‌گیری می‌شود. در این شرایط امکان کنترل همه متغیرهایی موجود در حوزه آموزش وجود ندارد. محقق فقط می‌تواند بعضی از آن‌ها را کنترل کند. جامعه‌ی آماری در پژوهش حاضر عبارت است از کلیه‌ی دانش‌آموزان پسر پایه‌ی ششم ابتدایی که در سال تحصیلی ۹۶-۱۳۹۵ در مدارس شهر همدان مشغول به تحصیل هستند و تعداد آن‌ها ۱۵۵۰ نفر هستند. در این پژوهش با استفاده از روش نمونه‌گیری در دسترس دو کلاس به‌عنوان نمونه آماری انتخاب شدند و حجم نمونه آماری با توجه به حجم دانش‌آموزان دو کلاس در این پژوهش ۳۰ نفر است داده‌ها و اطلاعات جمع‌آوری شده با استفاده از نرم‌افزارهای متداول کامپیوتری نظیر SPSS مورد ارزیابی آمار توصیفی و استنباطی قرار می‌گیرد. به‌منظور نمایش چگونگی ویژگی نمونه‌های مورد مطالعه در حوزه‌ی آمار توصیفی، از شاخص مرکزی و پراکندگی (درصد، میانگین، میانه، انحراف معیار و ترسیم جداول

فراوانی) باهدف دسته‌بندی، آزمودنی‌ها از نظر ویژگی‌های مختلف و توصیف جامعه‌ی آماری استفاده گردید. و برای آزمودن فرضیه‌ها از تحلیل کوواریانس استفاده می‌شود. تحلیل کوواریانس ابزار مناسبی برای کنترل تفاوت‌های اولیه بین گروه‌ها است. نقش تجزیه و تحلیل کوواریانس آن است که گروه‌های مورد مقایسه را بر اساس یک یا چند متغیر کنترل کننده، یکسان می‌کند. زیرا پژوهش‌گر همیشه نمی‌تواند گروه‌هایی را برای مقایسه انتخاب کند که در تمام متغیرها به استثنای مورد مطالعه هم‌تراز یا یکسان باشند. تجزیه و تحلیل کوواریانس روش پس‌رویدادی نامیده می‌شود.

یافته‌ها

فرضیه اول: استفاده از بسته آموزشی درس تفکر و پژوهش مبتنی بر مدل ون مورینبور بر مهارت تفسیری دانش‌آموزان تأثیر دارد.

جدول ۱: خلاصه تحلیل کوواریانس تأثیر بسته آموزشی درس تفکر و پژوهش پایه ششم با رویکرد تفکر انتقادی بر رشد مهارت تفسیری دانش‌آموزان

| منبع تغییر | SS | MS | F | Sig | Eta |
|------------|----------|---------|-------|-------|-------|
| پیش‌آزمون | ۳/۲۴۲ | ۳/۲۴۲ | ۰/۰۶۵ | ۰/۸۰۱ | ۰/۰۰۲ |
| گروه | ۲۲۷/۳۵۶ | ۲۲۷/۳۵۶ | ۴/۵۴۵ | ۰/۰۴۲ | ۰/۱۴۴ |
| خطا | ۱۳۵۰/۴۹۱ | ۵۰/۰۱۸ | | | |

نتایج آزمون تحلیل کوواریانس در جدول ۱ پس از تعدیل اثر پیش‌آزمون نشان می‌دهد که بسته آموزشی تولیدشده برای درس تفکر و پژوهش پایه ششم با رویکرد تفکر انتقادی بر رشد مهارت تفسیری دانش‌آموزان مورد مطالعه تأثیر مثبت دارد. و اثر معنادار کاربرد این روش (Sig, 545/4=F=۰/۰۴۲) مورد تأیید قرار گرفت و با در نظر گرفتن ضریب اتا می‌توان گفت این روش پس از تعدیل اثر دانش پیشین ۱۴ درصد واریانس نمره پس‌آزمون مهارت تفسیری را تبیین می‌نماید.

فرضیه دوم: استفاده از بسته آموزشی درس تفکر و پژوهش مبتنی بر مدل ون مورینبور بر مهارت استنباطی دانش‌آموزان تأثیر دارد.

جدول ۲: خلاصه تحلیل کوواریانس تأثیر بسته آموزشی درس تفکر و پژوهش پایه ششم با رویکرد تفکر انتقادی بر رشد مهارت استنباطی دانش‌آموزان

| منبع تغییر | SS | MS | F | Sig | Eta |
|------------|---------|---------|--------|-------|-------|
| پیش‌آزمون | ۳/۷۰۱ | ۳/۷۰۱ | ۰/۱۹۳ | ۰/۶۶۴ | ۰/۰۰۷ |
| گروه | ۷۳۲/۲۳۳ | ۷۳۲/۲۳۳ | ۳۸/۱۶۴ | ۰/۰۰۰ | ۰/۵۸۶ |
| خطا | ۵۱۸/۰۳۲ | ۱۹/۱۸۶ | | | |

نتایج آزمون تحلیل کوواریانس در جدول ۲ پس از تعدیل اثر پیش‌آزمون نشان می‌دهد که بسته آموزشی تولیدشده درس تفکر و پژوهش پایه ششم با رویکرد تفکر انتقادی بر رشد مهارت استنباطی دانش‌آموزان مورد مطالعه تأثیر مثبت دارد. و اثر معنادار کاربرد این روش ($\text{Sig}, = 0/000$) $F=164/38$ مورد تأیید قرار گرفت و با در نظر گرفتن ضریب اتا می‌توان گفت این روش پس از تعدیل اثر دانش پیشین ۵۸ درصد واریانس نمره پس‌آزمون مهارت استنباطی را تبیین می‌نماید.

نتیجه‌گیری

یافته‌های این پژوهش نشان داد کاربست بسته آموزشی تولیدشده بر مبنای مدل چندرسانه‌ای ون مورینور در ایجاد تفکر انتقادی در درس تفکر و پژوهش بر یادگیرندگان تأثیر معنادار و مثبتی دارد. با توجه به پژوهش‌های مختلف از جمله خوشنوا (۱۳۹۲)، مشخص شده است که یکی از بهترین راه‌های ارتقای مهارت‌های شناختی، آموزش شیوه‌ی تفکر صحیح است؛ شیوه‌ای که به نوجوانان بیاموزد چگونه مسائل را تجزیه تحلیل کرده، استدلال نمایند و به لحاظ منطقی به نتیجه‌ای درست دست یابند. از سویی با پیشرفت علوم و فنون و پیچیده شدن جوامع، نیازهای فردی و اجتماعی نیز پیچیده می‌شوند. ارضای نیازهای پیچیده نیز در جای خود احتیاج به علوم و فنون پیچیده دارد و کسب علوم و فنون پیچیده در سایه‌ی روش‌های آموزشی پیچیده امکان‌پذیر است بنابراین تأثیر چند رسانه‌ای‌ها است که در پیچه‌ای جدید بر روی یادگیرنده می‌گشاید؛ که این امر در پژوهش کریم‌نژاد (۱۳۸۹) و جمال‌پور (۱۳۹۴) اثبات گردیده است. این تحقیقات نشان دادند که تأثیر بازخورد اصلاحی در چندرسانه‌ای آموزشی بر بار شناختی بیرونی بیش از تأثیر بازخورد انگیزه‌ای بوده است. یافته‌های این تحقیق با نتایج پژوهش هدایتی (۱۳۸۸) هم‌خوانی دارد. در این پژوهش تأثیر کلاس‌های تفکر و فلسفه برای کودکان را در زمینه‌ی پیشرفت و تقویت مهارت‌های فکری و عملکرد رفتاری آنان مورد بررسی قرار گرفته است؛ که بر ارتقاء و تقویت بیشتر مهارت‌های پیش‌بینی‌شده فکری کودکان را تأیید می‌کند. مهارت‌های تقویت‌شده شامل استدلال، تمییز امور مشابه، داوری و قضاوت درست و تفکر انتقادی، خالق و مسئولانه است. تفکر انتقادی می‌تواند جز مهارت‌های فلسفه باشد زیرا یکی از ویژگی‌های اصلی فلسفه آموزش درست اندیشیدن و تفکر است. پژوهش مهتا و وایتبیرد (۲۰۰۵) این موضوع را تأیید نموده است. جانسون (۲۰۰۲) ادعا می‌کند، باوجود این که در برنامه‌ی آموزش فلسفه به کودکان شخصیت‌های سناریوها، یک‌بعدی، تصنعی و فاقد ابعاد چندبعدی اجتماعی هستند، اما ابزارها و روش‌هایی که این برنامه از آن‌ها استفاده می‌کند، طوری طراحی شده‌اند تا محتوای برنامه برانگیزنده و عملاً مجسم‌کننده‌ی یک جامعه‌ی جست‌وجوگر باشد (Johnson,

2002). که با پژوهش مهدیه (۱۳۹۳) همخوانی دارد. در واقع روش‌های تدریس مبتنی بر درس‌افزاری، کمک به ایجاد و توسعه مهارت‌های تفکر و یادگیری در دانش‌آموزان است یادگیری از طریق درس‌افزاری نظم و ساختار دارد و تمرکز اساسی آن، بر اطمینان یافتن از رخداد یادگیری است. نوع آموزش‌های مبتنی بر رویکرد روش تدریس فعال، آموزش «یادگیرنده محور» است، یعنی یادگیرنده مسئولیت یادگیری و درک و فهم مطالب را خود بر عهده می‌گیرند. مزیت این رویکرد آن است که هرگاه دانش‌آموز راه علمی حل مسئله را بیابد، آن راه حل، بخشی از خود او می‌شود و این همان یادگیری پایدار است؛ که این پژوهش با ناجی و قاضی زاده (۱۳۸۶) و لازاکید و رتالیس (۲۰۱۰)، سرین، سرین و سایگی (۲۰۰۹)، نیوراوس (۲۰۰۲) و توندیر و همکاران (۲۰۰۷) در این زمینه همسو است. در برنامه آموزش به شیوه درس‌افزاری بر اساس تفکر باز برای کودکان یکی از ابزارهای مهمی که استفاده می‌شود، درس‌افزارهای چند حسی است؛ کودکان از شیوه آموزشی که به صورت درس‌افزاری است لذت می‌برند زیرا از این طریق می‌توان آن‌ها را برای تفکر و سؤال کردن تشویق کرد و در آن‌ها انگیزه به وجود آورد، به‌ویژه اگر درس‌افزارها به شیوه‌ی طراحی شوند که در مورد موضوعات و حوادثی باشند که رقابت یا فریب در آن‌ها نباشد (چون در طراحی درس‌افزار به شیوه تفکر باز از داستان استفاده می‌گردد) تا باشخصیت‌های داستان درگیر شوند این است که آن‌ها را از لحاظ عاطفی و ذهنی در زندگی شخصیت‌های داستان که فرآیند پرسش و پاسخ را انجام می‌دهند، درگیر می‌شوند. هم‌چنین ویژگی مشترک اکثر نظریه‌های چندرسانه‌ای تأکید بر نقش فعال یادگیرنده، شاگردمحوری، تکالیف اصیل و واقعی، یادگیری موقعیتی و مهارت‌های شناختی سطح بالاست؛ که در طراحی محتوای چندرسانه‌ای مورد توجه قرار می‌گیرد. محتوای چندرسانه‌ای به‌گونه‌ای طراحی می‌شود که به دانش‌آموزان اطمینان می‌دهد در روند آموزش تنها تماشاگرانی منفعل نیستند، بلکه فعالانه در آن شرکت دارند. مقصود از فعال بودن فراگیرنده و تعاملی بودن محتوای چندرسانه‌ای این است که دانش‌آموزان در جریانی دوسویه در آموزش درگیر شوند، فعالیتی انجام دهند، مسأله حل کنند یا ارزشیابی کنند و به اصطلاح با محتوا نوعی درگیری ذهنی (همان‌طور که در آموزش رودرو رخ می‌دهد)، داشته باشند؛ که این امر با پژوهش‌های صفایی‌مقدم و همکاران (۱۳۸۵)، ناجی و قاضی زاده (۱۳۸۶)، همسو است. در این تحقیق ثابت گردید که بسته آموزشی تولیدشده بر مبنای الگوی چندرسانه‌ای ون مورینیور می‌تواند با رویکرد تفکر انتقادی بر رشد استدلال استقرایی دانش‌آموزان تأثیرگذار باشد؛ که با پژوهش اسماعیلی (۱۳۹۳) کلمنتس (۲۰۰۰) ویلیامز و هلمن (۲۰۰۴) ویلر و همکاران، (۲۰۰۲) هم سو بوده است. بنابراین می‌توان گفت مهم‌ترین مزیت روش یادگیری درس‌افزاری این است که دانش‌آموزان خود به یادگیری مطالب می‌پردازند و این امر باعث می‌شود تا به توانایی‌های خود اعتماد بیشتری کنند، تا حدودی خود را در یادگیری مستقل

بینند و معلم را تسهیل‌کننده یادگیری بدانند. به بیان دیگر این‌که این روش یادگیری جزء روش‌های فعال آموزشی به حساب می‌آیند که این امر باعث می‌شود دانش آموزان به توانایی‌های شخصی خودشان بیشتر اعتماد کنند و علاوه بر آن در مطالعه از راه کارهای مناسب‌تری استفاده نمایند. از این رو، می‌توان ادعا نمود که برنامه آموزش دروسی چون تفکر و پژوهش از طریق درس‌افزایی و به شیوه تفکر انتقادی، یکی از مناسب‌ترین روش‌های تربیت است که منجر به تربیت شهروندان آگاه، فکور و مسئول است و شرایط زندگی در یک جامعه سالم و پویا را فراهم می‌نماید و این راهی است به سوی رشد تفکر منطقی و انتقادی.

پیشنهاد‌های کاربردی

- با توجه به نتایج به دست آمده پیشنهاد‌های کاربردی زیر ارائه می‌گردد:
- آگاهی دادن به آموزگاران، دبیران و هنرآموزان درباره‌ی اثربخش بودن روش‌های نوین تدریس به‌ویژه کاربرد بسته‌های آموزشی مناسب.
- استفاده از دبیران مجرب‌تر و آموزش دیده و ایجاد کلاس‌های آموزش کوتاه‌مدت پژوهش‌گری (ضمن خدمت) و کارگاه‌های تدریس خلاق برای کلیه عوامل و عناصر آموزشی، مستقل از هر رشته تحصیلی با تمهید تفکر انتقادی و خلاق.
- انجام پژوهش‌های مختلف و مشابه در سایر دروس، مقاطع و موقعیت‌های مختلف با محوریت تفکر انتقادی با لحاظ نمودن رفع محدودیت‌های این پژوهش.
- روش تدریس با استفاده از بسته آموزشی زمینه‌ای مناسب برای امر یاد دهی - یادگیری تفکر انتقادی باشد لذت پیشنهاد می‌گردد محققان بعدی برای دروس مختلف با محوریت تفکر انتقادی بسته آموزشی مناسب تهیه و اعتبار سنجی نمایند.

فهرست منابع

منابع فارسی

۱. امیر تیموری، محمدحسن. (۱۳۹۲). طراحی پیام‌های آموزشی. تهران: سمت.
۲. بصیریان جهرمی، حسین؛ بصیریان جهرمی، رضا. (۱۳۸۵). درآمدی به سواد رسانه‌ای و تفکر انتقادی. فصلنامه رسانه، شماره پیاپی ۶۸.
۳. توکلی، آرین. ۱۳۹۰ بررسی تفکر در دانشجویان با آموزش مجازی و سنتی با رویکرد انتقادی.
۴. نمایش ملی شهر الکترونیک.
۵. ثمری، عیسی؛ آتشک، محمد. (۱۳۸۸). تأثیر میزان شناخت و کاربست فناوری آموزشی توسط معلمان در بهبود کیفیت فرآیند یادگیری دانش‌آموزان. نشریه علمی پژوهشی فناوری آموزشی، سال چهارم، جلد ۴، شماره ۲ زمستان ۱۳۸۸، صص ۱۱۱-۱۰۱.
۶. خوشنوا، فاطمه. (۱۳۹۳) آموزش فلسفه برای کودکان و مهارت‌های پرسش و پاسخ. مجله ماهانه مدیریت ارتباطات، ۶۱، ۶۲.
۷. سلطان‌القرایی، خلیل؛ سلیمان‌نژاد، اکبر. (۱۳۸۷). تفکر انتقادی و ضرورت آموزش آن در کلاس درس، دوفصلنامه تربیت اسلامی.
۸. سیف، علی‌اکبر. (۱۳۹۱). روانشناسی پرورشی نوین - روانشناسی یادگیری و آموزش. چاپ پنجاه و دوم، تهران: دوران.
۹. شریعتمداری، علی. (۱۳۸۲). روانشناسی تربیتی. تهران: امیرکبیر.
۱۰. کریم‌نژاد، م. (۲۰۱۰) تأثیر چندرسانه‌ای با استفاده از دو روش آموزش سنتی و فراشناخت بر انگیزه‌های رشد و نگرش دانشجویان روانشناختی در دانشگاه اراک در سال تحصیلی ۸۸-۸۹. اراک
۱۱. گلکاری، محمد؛ راستگو، محسن؛ مقدم، محمدتقی. 1392 تأثیر برنامه درسی مبتنی بر وبلاگ بر
۱۲. خلاقیت دانش‌آموزان متوسطه در شهر بیرجند [مجله تکنولوژی آموزشی، شماره 7]
۱۳. لیپمن، ماتیو. (۱۳۸۳). فلسفه برای کودکان و نوجوانان: گفتگو با ماتیو لیپمن. ترجمه: سعید ناجی، مجله کتاب ماه ادبیات و فلسفه، ش ۸۲، صص ۱۱-۸.
۱۴. مایرز، چت. (۱۳۸۳). آموزش تفکر انتقادی. ترجمه: خدایار ایلی. تهران: انتشارات سمت.
۱۵. مجدفر، مرتضی. (۱۳۸۳). بسته آموزشی چیست؟، تهران: انتشارات چاپار فرزندانگان.
۱۶. مرعشی، سیدمنصور؛ صفایی‌مقدم، مسعود؛ خزامی، پروین. (۱۳۸۹). بررسی تأثیر اجرای برنامه آموزش فلسفه برای کودکان به روش اجتماع پژوهشی، بر رشد قضاوت اخلاقی دانش‌آموزان پایه پنجم ابتدایی شهر اهواز. تفکر و کودک، پژوهش‌گاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی. سال اول، بهار و تابستان، صص ۱۰۲-۸۳.
۱۷. مک کنزی، دونالد. (۱۳۸۴). مارکس و ماشین: بررسی انتقادی جبریت تکنولوژیک، در فلسفه

- تکنولوژی. ترجمه: شاپور اعتماد، نشر مرکز، صص ۲۵۷ - ۲۱۶.
۱۸. ملکیان، فرامرز؛ جامه بزرگ، زهرا. (۱۳۸۸). فرآیند طراحی، اجرا و ارزشیابی رسانه‌ها و روش‌های آموزشی. کرمانشاه: انتشارات دانشگاه آزاد اسلامی کرمانشاه.
۱۹. مرادی مخلص، حسین، بررسی اثر بخشی الگوی چند عاملی پرورش تفکر انتقادی در محیط‌های یادگیری الکترونیکی، فصلنامه فناوری اطلاعات و ارتباطات ایران، سال هفتم، شماره ۲۱ و ۲۲، پاییز و زمستان ۱۳۹۳
۲۰. مهدیه، ح. ر. (۲۰۱۴). مطالعه نقش داستان داستان در مدل چندرسانه‌ای آموزشی در توسعه اخلاقی دانش‌آموزان ابتدایی در شهر Saraboleh. یزد
۲۱. ناجی، سعید. (۱۳۹۲). روح تکنولوژی مدرن و جایگاه تفکر مدارس (بررسی ارزش تفکر در تکنولوژی آموزشی رایج). علوم تربیتی، تفکر و کودک، بهار و تابستان ۱۳۹۱، سال چهارم، شماره ۱ (علمی - پژوهشی)، صص ۱۲۰ - ۹۳.
۲۲. هاشمی، محمد. (۱۳۸۵). بررسی جایگاه تفکر انتقادی در محتوای کتاب‌های درسی پایه پنجم ابتدایی. پایان‌نامه کارشناسی ارشد فلسفه تعلیم و تربیت، دانشگاه شیراز.
۲۳. هاشمیان نژاد، فریده (۱۳۸۰). ارائه چارچوب نظری در خصوص برنامه درسی مبتنی بر تفکر انتقادی در دوره ابتدایی با تاکید بر برنامه درسی مطالعات اجتماعی. رساله دکتری چاپ نشده. دانشگاه آزاد واحد علوم تحقیقات تهران.
۲۴. هدایتی، م. (۲۰۱۰). بررسی اثر برنامه فلسفه برای کودکان به عنوان یک جامعه پژوهشی در افزایش عزت نفس در دانش‌آموزان ابتدایی تهران. مشاوره تحقیق (به روز رسانی و مشاوره تحقیق)، ۳۵ (۹)، ۴۷-۲۳.
۲۵. یغما، عادل. (۱۳۹۱). پرورش تفکر کودکان؛ درخشان‌ترین هدف برنامه درسی ملی. مجله رشد تکنولوژی آموزشی. شماره ۲، آبان ۱۳۹۱، دوره بیست و هشتم، صص ۳ - ۱.

منابع انگلیسی

26. Clark, R. K., & Mayer, R. E. (2009). E-learning and science education (K. M. Davood & J. Zahra Eds.). Tehran: Payame Noor University Press.
27. Golding, Clinton (۲۰۰۷). 'Pragmatism, Constructivism and Socratic Objectivity: The Pragmatist Epistemic Aim of Philosophy for Children', Conference Presentation ۲۰۰۷ © Philosophy of Education Society of Australasia.
28. Hendro, J. (2001). KDU E-Community Network, The Internet and Higher Education volume 4, Issue 3-4, pages 317-328.
29. ۳۲۸
30. Hettinger G. Raising the level of debate: The effects of computer mediated communication on group dynamics and critical thinking skills. EDRS.

31. 193-186 ;1995
32. Herenghan, n. R. & Elson, M. H. (2003). An Introduction to Learning Theories (T. A. A. Seif, Trans). Tehran: Duran.
33. Johnson, Elanine b. (2002) Contextual Teaching and learning: what it is and why its here to stay, u nited kingdom, Corwin press.
34. Manjulika, S. and Venugopal Reddy, V. (2002): “ The changing context of higher education in the 21th century”. In V. Reddy, and S’ Manjulika,. (Eds), Towards Virtualization Open and Distance Learning, New Delhi, Kogan Page.
35. Mehta, K. (2012). The philosophy and praxis of convergence to shape an emergent high-impact learning through service program. Service Learning in Engineering, 114 .
36. Narvaez, D., & Gleason, T. (2007). The relation of moral judgment development and educational experience to recall of moral narratives and expository texts. National in stitutes of health, 168(30),251-276.
37. Van Merriënboer, J. J. G. & Kester, L. (2005). The four-component instructional design model:Multimedia principles in environments for complex learning. In R. E.
38. Tondeur, J., Vaan Braak, J., & Valcke, M. (2007). Curricula and the use of ICT in education: Two worlds apart. British Journal of Educational Technology, 36(6), 962-976 .
39. Trickey, S., & Topping, K. J. (2004). Philosophy for children: A systematic review. Research Papers in Education. 19(3): 365-380.
40. van Merrie`nboer, J. J. G., & Ayres, P. (2005). Research on cognitive load theory and its design implications for e-learning. Educational Technology Research & Development, 53, 5–13.
41. Van Merriënboer, J. J. G., & Kester, L. (2005). The four-component instructional design model:Multimedia principles in environments for complex learning. In R. E.
42. Woolman, Myron (۱۹۷۱). “Technology in Education” in Lee C. Deighton (ed), The Encyclopedia of Education, Vol. 1^۹, The MacMillan Company & Free Press.
43. Williams, P. E., & Hellman, C. M. (2004). Differences in self-regulation for online learning between first-and second-generation college students. Research in Higher Education, 45(1), 71-82

جایگاه حقوق شهروندی کرامت مدار در دکترین مسئولیت حمایت در پرتو حقوق بین الملل

حسین دعاگو^۱

سید محمد هاشمی^۲

چکیده

حقوق بشر و حقوق شهروندی از حقوق ذاتی و طبیعی انسان نشأت گرفته و در طول تاریخ به آنها توجه خاصی شده است. اگر چه پس از گذشت بیش از نیم قرن از عمر سازمان ملل متحد، در عصری که آن را عصر تکنولوژی و ارتباطات می‌نامیم، هنوز انسان‌های بسیاری بر اثر جنگ‌های داخلی و آشوب‌های قومی، فقر و گرسنگی، خشکسالی، نبود بهداشت یا حتی ابتدایی‌ترین امکانات زندگی جان خود را از دست می‌دهند. هنوز خلأ وجود سازوکاری مشخص که بتواند خط مشی یک واکنش منطقی و معقول و در عین حال قاطع و مؤثر را برای مقابله با بحران‌های بشری ترسیم کند، حس می‌شود. «مسئولیت حمایت» در واقع ارائه راهکاری جدید و در عین حال دقیق و برنامه‌ریزی شده برای این است که جایگزینی مناسب برای مفهوم چالش برانگیز «مداخله بشردوستانه» باشد؛ البته «مسئولیت حمایت» مفهومی کاملاً متفاوت از مداخله بشردوستانه است. مجموعه اقداماتی که به موجب این دکترین باید صورت بگیرد، شامل سه بعد مسئولیت پیشگیری، مسئولیت واکنش و مسئولیت بازسازی است. این دکترین راهبردی کاملاً بشردوستانه برای حمایت و حفاظت هر چه بیشتر از حقوق بشر و شهروندی تلقی می‌گردد. این راهبرد راه حلی مفید و کارآمد برای حکومت‌های در معرض بحران یا بحران‌زده براساس حقوق شهروندی است.

واژگان کلیدی

سازمان ملل، جامعه بشری، فاجعه بشری، مسئولیت‌حمایت، مداخله بشردوستانه، حقوق شهروندی.

۱. دانشجوی دکتری حقوق بین الملل عمومی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد امارات، دبی، امارات.

Email: h_doago@yahoo.com

۲. استاد حقوق عمومی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات، تهران، ایران.

Email: s.m.hashemi@yahoo.com

پذیرش نهایی: ۱۳۹۷/۹/۷

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۵/۳

طرح مساله

در کنار تمام پیشرفت‌ها و کامیابی‌هایی که بشر در شاخه‌های مختلف علمی به خصوص در قرون اخیر بدان نائل شده است و هر کشوری به زعم خود سعی بر این دارد تا سهم بیشتری از این موفقیت را از آن خود جلوه دهد، حوزه دیگری که اغلب کشورها و جامعه جهانی در کل سعی می‌کنند تا خود را در پیشرفت در آن موفق نشان دهند، مسائل مربوط به امنیت جهانی شامل حقوق بشر و حقوق بشردوستانه است. ماهیت «مسئولیت حمایت» و تعهدات جامعه جهانی و به خصوص شورای امنیت در راستای این دکترین چه می‌باشد و چگونه می‌توان در زمان ناکارآمدی شورا به این دکترین متوسل شد؟ از طرفی، برداشت‌های سنتی از مفاهیمی همچون حاکمیت منجر به این می‌شود تا حاکمان دیکتاتور خود را مصون از هر گونه مداخله خارجی فرض کنند و بدین واسطه سیطره ظلم خود را در سرتاسر قلمرو حاکمیتی خود گسترش دهند؛ بدون این که کوچک‌ترین نگرانی نسبت به واکنش جامعه جهانی داشته باشند و از دیگر سو، هرگونه واکنشی نیز ممکن است با اعتراض سایر کشورهایی مواجه شود که از بیم مداخله کشورهای قدرتمند، سریعاً واکنش نشان می‌دهند. در این میان، هنگامی که مداخله خارجی شکل نظامی به خود بگیرد این واکنش‌ها نیز بالطبع تندتر خواهد بود. مداخله ناتو در کوزوو در سال ۱۹۹۹، این چالش را به بالاترین حد خود رساند و منجر به این شد تا مجمع عمومی در همان سال و دبیر کل وقت سازمان ملل در سال ۲۰۰۰، از جامعه جهانی بخواهند تا یک بار و برای همیشه یک حل راه برای این چالش پیدا کنند. در پاسخ به این درخواست بود که دولت کانادا در سال ۲۰۰۰ کمیسیونی با عنوان «کمیسیون بین المللی مداخله و حاکمیت دولت» را تأسیس کند. وظیفه این کمیسیون پرداختن به تمامی پرسش‌ها - اعم از حقوقی، اخلاقی، عملیاتی و سیاسی - و ارائه گزارشی برای پیدا کردن زمینه‌ای مشترک برای حل این چالش بود. گزارش کمیسیون در دسامبر سال ۲۰۰۱، با عنوان «مسئولیت حمایت» به چاپ می‌رسد و پس از پذیرش در اجلاس سران در سپتامبر ۲۰۰۵ بیشتر مورد توجه جامعه جهانی قرار می‌گیرد و بحث‌های زیادی را در محافل مختلف و در میان کشورها، سازمان‌های بین المللی، نهادهای مدنی و صاحب نظران حقوق بین الملل موجب می‌شود. همچنین شورای امنیت به عنوان نهادی که نقشی محوری در اجرایی شدن این تئوری دارد، در قطعنامه‌های خود به این دکترین اشاره کرده است که یکی از آخرین موارد آن مربوط به بحران لیبی است (ثابت مقدم، ۱۳۹۱).

سؤال تحقیق

جایگاه «دکترین مسئولیت حمایت» و تعهدات جامعه جهانی در فرایند توسعه و تعمیق حقوق شهروندی در سطح ملی و بین‌المللی چیست؟

مفهوم حقوق بشر

حقوق جمع حق است و آن اختیارات، توانایی‌ها و قابلیت‌هایی است که به موجب قانون، شرع، عرف و قرارداد برای انسان‌ها لحاظ شده است. اصطلاح حقوق به معنی اصول و مقرراتی است که روابط انسان‌ها را با هم در حقوق خصوصی و روابط بین فرمانروایان و فرمانبرداران را در حقوق عمومی و اساسی تنظیم می‌کند. تمامی افراد بشر در حقوق معنوی خود به صورت ذاتی آزاد زاده شده و دارای کرامت و حقوق برابر با یکدیگر می‌باشند. این حقوق سلب‌ناپذیر است و متناسب با قواعد حقوقی رایج در جوامع ملی مختلف و بین‌المللی است که رضایت حکومت‌شوندگان یعنی افراد صاحب‌حق در آن لحاظ گردیده است. در حقوق بشر آزادی‌هایی وجود دارد که تمامی انسان‌ها بدون هیچگونه تبعیضی، به ویژه از حیث نژاد، رنگ، جنس، زبان، دین، ثروت، عقیده سیاسی و یا هر عقیده دیگر به طور مساوی و برابر بهره‌مند هستند. بر این اساس افراد بشر دارای حق و تکلیف بوده و حقوق آنها در ارتباط با دیگران معنی می‌یابد. به عبارتی حقوق افراد را در زندگی اجتماعی آنها باید جستجو کرد و آنها از یک حقوق بشری واحد که در بر گیرنده حقوق ذاتی و طبیعی آنهاست می‌بایست بهره‌مند گردند. قوانین حقوق بشری فرمولی است که انسان‌ها با به کارگیری آن در زندگی اجتماعی به کرامت انسانی خود می‌رسند و بر این اساس، حقوق بشر حقوقی بنیادی و انتقال‌ناپذیر است و برای بقا بشر ضروری است (هکی، ۱۳۸۹: ۲۷-۸).

مفهوم حقوق شهروندی

پیشینه مفهوم حقوق شهروندی به دوره یونان باستان بر می‌گردد. از حیث واژه‌شناسی شهروندی^۱ و شهر^۲ از واژه لاتینی سیویتاس^۳ مشتق است. در زبان یونانی معادل پلیس^۴ به همان معنی شهر است. در شهر نه تنها تعدادی از ساکنین در یک اجتماع زندگی می‌کنند بلکه آنها در یک واحد سیاسی قرار گرفته‌اند که دارای حقوق و تکلیف گشته‌اند (پللو، ۱۳۷۰: ۱). از آنجا که انسان‌ها موجودات اجتماعی هستند، بنابراین اجتماع و زندگی اجتماعی لازمه رشد آنها است. در علم حقوق، انسان موجودی است که دارای حق و تکلیف بوده و این امر در زندگی اجتماعی او مفهوم و معنا پیدا می‌کند. ارسطو یکی از اولین متفکرینی بود که حق طبیعی انسان را برآمده از قانون طبیعی خود انسان قلمداد کرد. او این حق را قانون نانوشته می‌دانست که در طبیعت و به ویژه در نهاد و ذات آدمی قرار داشت. او همچنین اظهار نمود با این امتیاز طبیعی هر شهروند هم

- 1 . Citoyen-Citizen
- 2 . City-Cite
- 3 . Civitas
- 4 . Polis

باید حکمرانی و هم فرمانبرداری نماید. در دوره سیاه قرون وسطی حقوق شهروندی افول نمود چرا که در این عصر شهروندی حالت سلسله مراتبی را کسب نموده بود و کلیسا حاضر به پذیرفتن این حق برابر را برای انسان‌ها در جوامع مسیحی قائل نبود. با دوره رنسانس و کاهش قدرت کلیسا و انقلاب فرانسه به همراه گسترش تفکر لیبرالی و مدرن، مفهوم شهروندی به معنای امروزی به تدریج شکل گرفت (شیبانی، ۱۳۸۱: ۱۱). در این دوره اندیشمندانی چون منتسکیو، ژان ژاک روسو، کانت، الکسی دو توکویل، ماکس وبر، دورکهایم و توماس هامپری مارشال نظریه‌های خود را در مفهوم شهروندی بیان و حقوق شهروندی را گسترش دادند. در بین این اندیشمندان مارشال بیشتر از بقیه به حقوق شهروندی پرداخت. در نظریه مارشال افراد در کنار وظایف مدنی دارای حقوق شهروندی شامل حقوق مدنی، سیاسی و اجتماعی بوده و این به معنای آزادی‌های شخصی، اندیشه، عقیده، بیان، حق مالکیت و حق برخورداری از حقوق اجتماعی است که در برگیرنده رفاه اقتصادی و امنیت می‌باشد. او شهروندی را موقعیتی دانست که در آن اعضا یک اجتماع در رابطه با حقوق و وظایف خود از برابری برخوردار هستند. او همچنین قرن بیستم را قرن شهروندی خواند (احمدی، ۱۳۸۸: ۴۱۶). دغدغه اصلی این دسته از متفکرین دستیابی مردم به وضعیت بهینه زندگی فردی و جمعی بود. آنچه در نظریه شهروندی این اندیشمندان مشهود است، حقوق شهروندی در وجود آدمی بوده و از این رو یک شأن انسانی است. این امتیاز شهروندی دارای یک برابری فراگیر است که بر دیگر هویت‌های اجتماعی - انسانی نظیر نژاد، مذهب، قومیت و یا طبقه برتری دارد. حقوق شهروندی که در میثاق بین‌المللی مدنی و سیاسی ۱۶ سپتامبر ۱۹۶۶ با پنجاه و سه ماده در مجمع عمومی سازمان ملل متحد به تصویب رسید متضمن حقوقی چون حق زندگی، آزادی، داشتن زندگی مطلوب و مناسب، مشارکت در تعیین سرنوشت خود، برخورداری از تعلیم و تربیت مناسب و ... است. آنچه از تفکرات این نویسندگان مشخص می‌شود این است که در حقوق شهروندی قوانین معتبری وجود دارد که در راستای انسان محوری بوده یعنی برگرفته از آراء و خواسته‌های بشری است و نه برگرفته از دستورات خداوند. این به معنی آزاد بودن انسان در برابر خداست. و این تفکرات است که انسان را به سمت جهانی شدن سوق داده و از شهروند جهانی و حق و مسئولیت آن سخن به میان می‌آورد.

تفاوت حقوق بشر با حقوق شهروندی

در اغلب اوقات مفهوم حقوق بشر با مفهوم حقوق شهروندی مترادف یکدیگر به کار می‌روند. ولی باید این دو مفهوم را از یکدیگر تفکیک نمود. چرا که در بین این دو مرزهای ظریفی وجود دارند. حقوق شهروندی آن بخش از حقوق انسان‌ها را شامل می‌گردد که در قانون اساسی کشورهايشان شکل ملی به خود می‌گیرد و فقط شامل شهروندان خود آن کشور خاص

می‌شود. شهروند وابستگی به جامعه‌ای دارد که متعلق به آن است. در این رابطه شهروندان یک کشور از قوانین خود آن کشور تأثیر پذیرفته و در مسئولیت‌ها و تکالیفی که دولت آن کشور با قوانینی که تصویب نموده، مشارکت می‌نمایند. شرکت در اجتماعات شهری، فعالیت‌های مختلف در نهادها و سازمان‌های محلی و حق رأی از جمله حقوق شهروندی محسوب می‌گردد. اما حقوق بشر ناظر به حقوقی است که انسان بمانند انسان از آن برخوردار می‌شود. شهروندی فصل مشترکی با مفهوم ملیت دارد ولی حقوق بشر در برگیرنده حقوق فراملی و بنیادی، صرف نظر از فرهنگ و آداب و رسوم ملی کشورها است. حقوق بشر به عنوان حقوق پایه و اولیه تکلیف و تعهدی بنیادین است که مشروعیت آن به طرح و تصریح در قانون اساسی هم نبوده و در صورت عدم طرح آن در قوانین هم، هر دولتی مکلف به انجام آنهاست. بعد از جنگ جهانی دوم آموزش شهروندی در مدارس و دانشگاه‌های اکثر کشورهای اروپایی، کمک بزرگی به فراگیری حقوق شهروندی و ایجاد شهروندی خوب و فعال کرده است (کریک، ۱۳۸۷: ۱۷۳-۱۷۲). یک شهروند فعال دارای ویژگی‌هایی چون شهروند عقلایی است به این مفهوم که این شهروند از حداقل آگاهی‌های ذهنی نسبت به داشتن یک زندگی طراز بشری و جامعه در شأن انسانی برخوردار بوده و همچنین حقوق و مسئولیت‌های شهروندی خود را تشخیص دهد (یحیایی، ۱۳۸۰: ۳۰).

ریشه‌های پیدایش دکتترین مسئولیت حمایت

آنچه امروزه مردم دنیا را به عنوان یکی از تابعان حقوق بین‌الملل در امور مربوط به مقررات و قواعد حقوق بشری و بشر دوستانه از هم جدا می‌سازد، مرزهای سیاسی بین دولت‌ها نیست که به دلخواه سیاستمداران روی صفحات کاغذ ترسیم می‌شود. امروز مرزهای سیاسی و جغرافیایی اهمیت کمتری نسبت به مرزهای ایدئولوژیک دارند، این مرزهای ایدئولوژیک موجب جدایی مردم و ملل از هم شده، البته جدایی بر اثر افکار و عقیده تازگی ندارد، زیرا در دوره اول حقوق بین‌الملل، عقاید مذهبی و در دوره دوم، افکار ملی‌گرایانه موجبات این جدایی و افتراق را فراهم آوردند، به عبارت دیگر، امروزه دیگر قلمرو صلاحیت ملی و انحصاری دولت‌ها که حوزه داخلی آنها قلمداد می‌شد، آنچنان که در زمان تأسیس یازمان ملل تصور می‌شد، قلمرو محصور و اختصاصی و نفوذناپذیر به شمار نمی‌آید و حقوق بین‌الملل و قواعد حاکم بر آن به مرور ایام خواه و ناخواه به داخل آن راه یافته است (ذوالعین، ۱۳۸۶: ۳۱۵).

پایه‌های علمی و تئوریک پیدایش دکتترین مسئولیت حمایت به مقوله امنیت انسانی^۱ و حاکمیت به مثابه مسئولیت^۲ باز می‌گردد و بر اساس نظریه اعلامی، حاکمیت تعهداتی در برابر تابعان خود و جامعه بین‌المللی دارد و در صورت نقض یا عدم ایفای تعهدات، دارای مسئولیت

1 . Humman security

2 . Sovereignty as Responsibility

خواهد بود (Deng, 2006: 219).

از سوی دیگر، مفهوم امنیت انسانی که بر فرد فرد انسان‌ها تأکید دارد، نخستین بار در گزارش توسعه انسانی (برنامه عمران ملل متحد) در سال ۱۹۹۴ مطرح شده و شامل هفت مؤلفه برای تبیین امنیت انسانی است، که عبارت‌اند از: امنیت اقتصادی، امنیت غذایی، امنیت بهداشتی، امنیت زیست محیطی، امنیت شخصی، امنیت اجتماعی و امنیت سیاسی.

به هر حال امنیت انسانی مقوله‌ای است که بر واقعیاتی چون درگیری‌های خشونت‌آمیز، فقر، بحران‌های بشردوستانه، بیماری‌های فراگیر، تهدید، بی‌عدالتی و نابرابری می‌پردازد و رعایت موازین و مقررات حقوق بشری، پایه حمایت از امنیت انسانی است و پدیده تکالیف و تعهدات با پذیرش اهمیت اخلاقی و سیاسی (امنیت انسانی) را تکمیل می‌کند. امنیت انسانی دارای چهار عنصر و ویژگی است؛ که این عناصر عبارت‌اند از: ۱. امنیت انسانی یک نگرانی جهانی بوده و به همه مردم فقیر و ثروتمند جهان مرتبط است؛ ۲. عناصر متشکله امنیت انسانی به هم وابستگی متقابل دارند؛ ۳. امنیت انسانی راهکار ساده‌تری در جهت پیشگیری و در مقایسه با مداخلات بعدی است؛ ۴. امنیت انسانی بر محوریت مردم قرار دارد. در مقابل آن امنیت دولت‌مدار با سه عنصر وجود دارد که عبارت‌اند از: ۱. نیروهای نظامی؛ ۲. اختیارات حاکمیتی و ۳. صلاحیت‌های سرزمینی (وکیل، ۱۳۹۲: ۳۵۰).

بنابراین اساس و پایه شکل‌گیری دکترین مسئولیت حمایت، بر این پایه استوار است که هرگاه دولتی در حفظ و پاسداری از حقوق بنیادین و اساسی بشر نسبت به شهروندان و اتباع خود عاجز بوده یا خود در این نقض حقوق دخیل باشد، با وجود بند ۷ ماده ۲ منشور ملل متحد که بیانگر اصل عدم مداخله است، مسئولیت حمایت و حراست از این قبیل حقوق نقض شده به جامعه بین‌المللی محول می‌شود (زمانی و زمانیان، ۱۳۹۵: ۶۳۱).

بر پایه این دکترین، دولت‌ها حق سکوت و چشم‌پوشی در برابر نقض اساسی و بنیادین حقوق انسان‌ها را ندارند. اما این مسئله، امروز هنوز در مرحله دکترین باقی‌مانده، زیرا اقدام از جانب دیگران به رسمیت شناخته نشده است. اقدام از جانب دیگران به این معناست که هر دولتی حتی آنجایی که منافع مستقیم حقوقی ندارد، می‌تواند به نیابت از سایر دولت‌ها علیه دولت ناقض اقدام کند (نجفی‌اسفاد، ۱۳۹۲: ۳۲۸).

بی‌تردید دکترین مسئولیت حمایت مکمل مداخله بشردوستانه و در حقیقت شکل پیشرفته و تکامل یافته آن است، همان‌گونه که کوفی عنان دبیرکل وقت سازمان ملل در گزارش سال ۲۰۰۵ خود موسوم به «آزادی بیشتر: به سوی توسعه، امنیت و حقوق بشر برای همه»، می‌گوید: مسئولیت حمایت دیگر منحصرأ به عنوان جانشینی برای مداخلات بشردوستانه تلقی نمی‌شود، بلکه رویکردی در ارتقای تعهد تمام ملت‌ها به حکومت قانون و امنیت انسانی محسوب می‌شود (Carsten, 2007: 107).

دکترین مسئولیت حمایت دولت‌ها

بند اول: ماهیت مسئولیت حمایت

«مسئولیت حمایت» در واقع ارائه راهکاری جدید و در عین حال دقیق و برنامه ریزی شده برای این است که جایگزینی مناسب برای مفهوم چالش برانگیز «مداخله بشردوستانه» باشد؛ البته «مسئولیت حمایت» مفهومی کاملاً متفاوت از مداخله بشردوستانه است. مجموعه اقداماتی که به موجب این دکترین باید صورت بگیرد، شامل سه بعد مسئولیت پیشگیری، مسئولیت واکنش و مسئولیت بازسازی است و اتفاقاً مهم‌ترین بعد مسئولیتی همان مسئولیت پیشگیری است. حتی در مرحله واکنش نیز مجموعه اقداماتی شامل اقدامات سیاسی و اقتصادی و غیره در نظر گرفته شده و جواز مداخله نظامی تنها در شرایط حاد به عنوان آخرین حربه و در صورت وجود معیارهایی مشخص توسط شورای امنیت داده می‌شود. مجموع این اقدامات نیز تنها در مورد جرائم مشخصی اعمال می‌شود. در این میان می‌توان برای مشکل احتمالی ناکارآمدی شورا و مداخلات بدون کسب مجوز نیز در چهارچوب این دکترین راه حلی یافت و هرگونه اقدامی را در راستای اجرای این دکترین تحدید کرد (عباسی سرمدی، مهدی).

بند دوم: تولد دکترین «مسئولیت حمایت»

«کمیسیون بین المللی مداخله و حاکمیت دولت‌ها» به عنوان مبدع دکترین «مسئولیت حمایت» در سپتامبر سال ۲۰۰۰، در کشور کانادا کار خود را آغاز کرد و تنها یک سال بعد در دسامبر سال ۲۰۰۱، گزارش نود صفحه‌ای خود را به همراه یک نسخه تکمیلی چهارصد صفحه‌ای تحت عنوان «مسئولیت حمایت» منتشر کرد. این کمیسیون در گزارش خود در پی پیدا کردن راهی برای پاسخ‌گویی و عکس‌العمل مناسب نسبت به فجایع بشری تئوری، «مسئولیت حمایت» را جایگزین مفهوم «مداخله بشردوستانه» می‌کند. این اقدام توجه جامعه جهانی را از مسئله حاکمیت دولت‌ها و اصل عدم مداخله به قربانیان اصلی مداخلات یعنی نظامیان و حمایت از آنان جلب کرد: «مسئولیت حمایت، پیشنهاد ارزیابی مسائل از نقطه نظر افرادی است که در جست‌وجو و یا نیازمند حمایت هستند، به جای کسانی که خود ممکن است موضوع مداخله قرار گیرند» (ICISS).2001.p29).

نهاد مسئولیت، ساز و کار مهم و اساسی در عرصه حقوق و روابط بین الملل است دولت‌ها به عنوان تابعان نخستین و سنتی حقوق بین الملل از اختیارات وسیعی در مقابل همدیگر و سایر تابعان برخوردارند؛ حقوق بین الملل کلاسیک بیشتر منافع دولت‌ها از جمله دولت‌های بزرگ را تأمین می‌کرد. این مسئله موجب گردید که دولت‌های قدرتمند حقوق دولت‌های ضعیف و یا سایر

اعضای جامعه بین المللی را نقض نمایند.^۱

دولت‌ها ممکن بود با نقض تعهدات بین المللی خودشان و یا از طریق ارتکاب اعمال خلاف حقوق بین الملل، موجب ایجاد خسارت شوند بدون اینکه مسئولیتی متوجه آنها گردد.^۲ گزارش، «مسئولیت حمایت» را برابند دو اصل اساسی می داند: اول، حاکمیت یک دولت به معنای مسئولیت آن دولت است و مسئولیت اولیه حمایت از اتباع یک دولت در درجه اول برعهده همان دولت است؛ و دوم، هنگامی که مردم یک کشور در نتیجه جنگ داخلی، شورش، سرکوب یا کوتاهی دولت از آسیب های جدی رنج می برند و دولت نمی خواهد یا نمی تواند جلوی این آسیب ها را بگیرد یا آنها را رفع کند، اصل عدم مداخله جای خود را به «مسئولیت حمایت بین المللی» می دهد (Ibid p5). در مجموع می توان سهم گزارش کمیسیون در ایجاد و پیشبرد این دکتترین را در چهار محور اصلی خلاصه کرد. (Evans, Gareth. 2008- pp39-43)

اولین دستاورد کمیسیون که شاید کارآمدترین آنها نیز باشد، ایجاد یک فضای جدید برای بحث پیرامون مسئله «مداخله بشردوستانه» و «حق مداخله»^۳ است. کمیسیون نقطه آغازین بحث را با واژه «حق» آغاز نمی کند، بلکه پا را فراتر نهاده و از «مسئولیت» سخن می گوید. کمیسیون معتقد است که در دنیای امروز و در قرن حاضر، وقتی صحبت از قتل عام، پاک سازی قومی، نسل کشی، تجاوز و جنایات سازمان یافته دیگر می شود و امکان مقابله و یا حتی پیشگیری آن توسط جامعه بین المللی وجود دارد، دیگر مجالی برای توجه به حق باقی نمی ماند؛ بلکه نقطه شروع بحث را باید با جسارت بیشتری آغاز کرد. آنچه این جسارت را به کمیسیون داد، تمرکز بر روی افرادی است که به این حمایت احتیاج دارند و همین طور عواقب تأسف باری که ممکن است از تعلق جامعه بین المللی به وجود بیاید. در واقع اگر قرار به صحبت از حق باشد، این حق، حق قربانیان این جنایات است که مورد حمایت قرار بگیرند. دومین دستاورد کمیسیون که با مورد قبلی ارتباط تنگاتنگی دارد، تغییر مفهوم حاکمیت از کنترل به مسئولیت است. اما نکته ای که باید به آن توجه داشت و گزارش نیز بر روی آن تأکید می کند، نقطه آغاز مسئولیت است؛ جایی که مسئولیت اولیه محافظت از مردم هر کشور به عهده همان کشور گذاشته می شود. این

۱. کمیسیون حقوق بین الملل از سال ۱۹۶۹ بررسی طرح مواد راجع به مسئولیت بین المللی کشورها را آغاز نمود تا سرانجام در نوامبر ۲۰۰۱ طرح مذکور به تصویب کمیسیون رسید. علیرغم اشاره به مسئولیت کیفری دولت‌ها در پیش نویس این طرح (ماده ۱۹)، چنین مسئولیتی به تصویب نهایی کمیسیون نرسید. طرح تصویبی ۲۰۰۱ کمیسیون حقوق بین الملل هنوز به تصویب دولت‌ها نرسیده است.

۲. علاوه بر دولت‌ها، سایر اعضای جامعه بین المللی عبارتند از سازمان‌های بین المللی دولتی و افراد.

مسئله جنبه مهم و اولویت اول «مسئولیت حمایت» را بیان می کند. نکته ای که از نگرانی کشورها نسبت به خدشه دار شدن حاکمیتشان می کاهد. البته این نقطه پایان مسئولیت نخواهد بود؛ زمانی که کشوری نخواهد یا نتواند ایفاء مسئولیت کند، «مسئولیت حمایت» ثانویه برعهده جامعه بین المللی قرار می گیرد تا با توجه به شرایط، ابزار مناسب برای حمایت را انتخاب و وارد عمل شود. هرچند اکثر بحث هایی که پیرامون «مسئولیت حمایت» صورت می گیرد، حول محور دوم این مسئولیت متمرکز شده اند، اما مسئولیت خود کشورها در حفاظت از مردم خود در اولویت قرار دارد.

دستاورد دیگر، روشن کردن این موضوع است که «مسئولیت حمایت» در عمل، برای دولت حاکم در ایفاء مسئولیت اولیه و برای جامعه بین المللی در زمان ناتوانی دولت حاکم، به چه معنا خواهد بود. در این راستا تلاش کمیسیون در تفهیم این موضوع است که «مسئولیت حمایت»، مفهومی فراتر از مداخله نظامی دارد و بر این مبنا مجموعه ای از تعهدات را شامل می شود؛ مسئولیت پیشگیری از وقوع جنایات، مسئولیت واکنش نسبت به آنها در زمان وقوع که مجموع های از واکنش های پیشنهادی تا اجباری را شامل می شود و در نهایت نیز مسئولیت بازسازی بعد از وقوع مداخله نظامی. آخرین دستاورد گزارش، پاسخ به این سؤال غیرقابل اجتناب است که چه موقع شدید ترین پاسخ، یعنی اقدام نظامی، پاسخ مناسب خواهد بود؟ این منظور با پنج معیار مشروعیت به عنوان مبنا دنبال شده است که هرچند ممکن است تضمینی برای اتفاق نظر در موارد مختلف نباشد، اما احتمال رسیدن به آن را بالا می برد. پذیرفتن برخی تعهدات مبنی بر عدم توسل به جنگ «میثاق کشورهای عضو را متعهد ساخته بود تا در مواردی از توسل مسلحانه به زور و مبادرت به جنگ پرهیز کنند (نیاک، جعفر، ۱۳۵۷: ۱۱۹).

بند سوم: دکترین «مسئولیت حمایت» در سایر اسناد بین المللی

پس از انتشار گزارش کمیسیون، سایر اسناد بین المللی نیز به این دکترین پرداخته اند که در این بند به صورت خلاصه به بررسی آنها می پردازیم. اولین سند، گزارش هیئت عالی رتبه منتخب دبیرکل، با عنوان «جهانی امن تر و مسئولیت مشترک»^۱ است که در سال ۲۰۰۴، منتشر شد. این گزارش، به صورت کامل منعکس کننده اصول اساسی «مسئولیت حمایت» است. دبیرکل این هیئت را مأمور کرد تا مهم ترین تهدیدات صلح و امنیت جهانی در سال های پیش رو را ارزیابی کرده و پیشنهادهای شفاف و عملی برای

1 . High-level Panel on Threats, Challenges and Change, A More Secure World: Our Shared responsibility.2004. p106

یک اقدام جمعی و موثر مطرح کنند تا در شصتمین سالگرد تاسیس سازمان ملل متحد در سال ۲۰۰۵، در حضور رهبران جهان مطرح شود. گزارش حاوی صد و یک پیشنهاد برای رویارویی با چالش‌های امنیت جمعی از طریق اجرای «مسئولیت حمایت» است.

گام مهم دیگر بعد از گزارش هیئت عالی رتبه، گزارش خود دبیرکل، کوفی عنان است. بعد از مذاکره با دولت‌ها، مقامات سازمان ملل و نظرات و پیشنهادات زیادی که از جانب سازمان‌های مردمی دریافت شد، دبیرکل، گزارش هشتاد و هشت صفحه‌ای خود با عنوان «با آزادی بیشتر» را منتشر کرد. همانند گزارش هیئت عالی رتبه، دبیرکل نیز بر نیاز دولت‌ها برای اقدام علیه تهدیداتی مانند نقض گسترده حقوق بشر و دیگر اقدامات خشونت‌آمیز علیه شهروندان که در مقیاس بزرگ صورت می‌گیرد، تأکید می‌کند. او همچنین از کشورها می‌خواهد تا با آغوشی باز از «مسئولیت حمایت» استقبال کنند، با تأکید بر این نکته که مسئولیت اولیه حفاظت از شهروندان یک کشور برعهده همان دولت است. وی همچنین تأکید می‌کند که جامعه جهانی در پروسه حمایتی خود باید سلسله‌مراتبی را رعایت کند که می‌تواند از اقدام و تلاش‌های بشردوستانه شروع شود و به عنوان آخرین راه‌چاره شامل استفاده از قوای نظامی شود. (Kofi Annan, 2005) اما بلندترین گام در راستای پذیرش رسمی «مسئولیت حمایت»، در سند پیامد اجلاس جهانی سران، در سپتامبر ۲۰۰۵ برداشته شد؛ در بندهای ۱۳۸ (۲) و ۱۳۹ (۳) این سند، سران شرکت‌کننده در شصتمین دوره مجمع عمومی سازمان ملل، توافق می‌کنند که «مسئولیت حمایت» از انسانها را در برابر نسل‌کشی،^۲ جنایات جنگی،^۳ پاک‌سازی قومی^۴ و جرائم علیه بشریت^۵ به عهده بگیرند.

این اجماع جهانی، موفقیت بزرگی برای طرفداران این دکترین محسوب می‌شود؛ موفقیتی که با توجه به حساسیت موضوع آن در مقایسه با موارد مشابه در مدت زمان بسیار کوتاهی به دست آمد. شاید علت موفقیت آن را بتوان در مواردی مانند تأکید آشکار این سند بر مسئولیت اولیه خود کشورها در حمایت از شهروندانشان و تأکید بر مسئولیت سایر کشورها برای کمک به پیشگیری، پیش از هر اقدام دیگر دانست. همین‌طور زمانی که جامعه جهانی ملزم به واکنش می‌شود، تأکید بیشتر بر اقدامات انفعالی و کم‌ترین مداخله نظامی است و این در حالی است که اقدامات اجرایی فصل هفتم منشور نیز در مواقع ناکافی بودن این اقدامات، آشکارا در نظر گرفته

1 . World Summit Outcome2005

2 . Genocide

3 . War Crimes

4 . Ethnic Cleansing

5 . Crimes against Humanity

شده است. نهایتاً در تمامی مواردی که امکان وقوع آنها پیش بینی شده است، این سند تاکید زیادی بر نقش محوری سازمان ملل متحد و نقش شورای امنیت در مورد اقدامات نظامی دارد. اما در رابطه با جنبه منفی این سند نیز می‌توان به ناتوانی در تعیین یک معیار و ضابطه برای استفاده از نیروی نظامی اشاره کرد (Evans Gareth, 2008).

در این سند از چهار جرم نسل‌کشی، جنایات جنگی، پاک‌سازی قومی و جرائم علیه بشریت به عنوان جنایاتی که در حیطه «مسئولیت حمایت» قرار می‌گیرند، نام برده شده است. جرائم ذکر شده در سند پیامد اجلاس سران، فهرستی از مهم‌ترین جرائم مشمول صلاحیت جهانی در حوزه حقوق بشر و بشردوستانه و شبیه به همان جنایات ذکر شده در اساس نامه دیوان کیفری بین‌المللی است. بنابراین، امروزه وقتی صحبت از «مسئولیت حمایت» به میان می‌آید، منظور مسئولیت جامعه بین‌المللی در برابر این چهار جنایت خواهد بود.

البته بحث‌های زیادی در رابطه با محدوده اعمال «مسئولیت حمایت» وجود دارد. برخی اعتقاد دارند که محدوده فعلی ناکافی است و برای مثال باید در مواقع بروز حوادث و بلایای طبیعی نیز «مسئولیت حمایت» اعمال شود و به نوعی بحث تعهد دولت‌ها در پذیرش کمک‌های انسان‌دوستانه را در قالب «مسئولیت حمایت» مطرح می‌کنند و یا حقوق دیگری مانند آزادی بیان را هم از جمله مواردی می‌دانند که باید توسط جامعه بین‌المللی و به وسیله این دکترین حمایت شود. (Ki-moon, Ban. 2010) البته در مقابل نیز عده‌ای معتقدند حوزه اعمال «مسئولیت حمایت» باید به همین شکل پذیرفته شده توسط کشورها، محدود و کاملاً مشخص و شفاف باشد و این موضوع را امری ضروری جهت پیشرفت و موفقیت این دکترین و عاملی جهت جلوگیری از سوء استفاده‌های احتمالی می‌دانند (Bellamy, Alex 2006, pp 69-167) در اجلاس مجمع عمومی در سال ۲۰۰۹ چندین کشور همچنان بر پابندی به حوزه‌های اصلی «مسئولیت حمایت» تاکید کردند و هشدار دادند که وسعت دادن به این حوزه‌ها تنها از میزان تأثیر این دکترین خواهد کاست^۱ و شاهد تأیید رسمی این دکترین در قطعنامه شورای امنیت و حمایت‌های روزافزون از این دکترین در مجامع بین‌المللی هستیم. اما از سویی دیگر نیز همچنان کشورهای در حال توسعه به مقاومت قبلی خود در برابر این دکترین ادامه می‌دهند و حتی در مواردی این مقاومت‌ها شدیدتر نیز می‌شود (Wheeler, 2005, 6-7).

Nicholas

در آوریل سال ۲۰۰۶، شورای امنیت قطعنامه‌ای را در رابطه با حمایت از غیرنظامیان در مخاصمات مسلحانه به تصویب رساند که بندهای اجرایی آن بیانگر تأیید مجدد و صریح سند

1 General Assembly Debate on the Responsibility to Protect. July 2009. Available

پیامد اجلاس سران در رابطه با «مسئولیت حمایت» است. این رویه طی قطعنامه ای در آگوست سال ۲۰۰۶، که در رابطه با مخاصمات در حال گسترش دارفور بود، ادامه پیدا می کند (Evans, 2008: 50-54)

اما در ادامه نیز دلیل دیگری برای خوش بینی نسبت به موفقیت این دکترین به وجود آمد و آن استقبال دبیرکل جدید، آقای بان کی مون از این دکترین است. در واقع آقای بان کی مون از همان ابتدا در سخنرانی های خود به طور صریح عنوان می کنند که کاملاً به اهمیت این تحولات مفهومی، به عنوان میراثی از گذشتگان خود واقف هستند و می دانند که وقوع مجدد حوادثی مانند آنچه در رواندا یا یوگسلاوی سابق رخ داد، چه عواقبی را برای اعتبار سازمان ملل و شخص دبیرکل در پی خواهد داشت. در تاریخ دوازده ژانویه ۲۰۰۹ نیز، آقای بان کی مون، اقدام به انتشار گزارشی می کند تحت عنوان «به مرحله اجرا درآوردن دکترین مسئولیت حمایت»

(Kofi, Annan. September 18, 1999)

این اولین سند جامع دبیرخانه سازمان ملل در رابطه با «مسئولیت حمایت» است که در راستای تعهد دبیرکل به اجرایی کردن این دکترین منتشر شد. در این سند از یک استراتژی با سه رکن: «مسئولیت حمایت دولت»، «کمک بین المللی و توانمند سازی» و «پاسخ به موقع و قطعی» صحبت می شود که اجرایی شدن مسئولیت حمایت باید در قالب آنها صورت بگیرد. در جولای ۲۰۰۹ نیز مجمع عمومی بحث در رابطه با «مسئولیت حمایت» را آغاز می کند. نود و دو عضو از کشورهای مختلف که در رابطه با این دکترین به سخنرانی پرداختند، بر حمایت از این دکترین و تعهدی که در سال ۲۰۰۵ بر مبنای آن مطرح شده بود، تاکید کردند. سخنرانی ها حاکی از تمایل زیاد کشورها به این هنجار نوظهور داشت^۱. اولین قطعنامه «مسئولیت حمایت» نیز در ۱۴ سپتامبر ۲۰۰۹، توسط مجمع عمومی به تصویب رسید^۲. (A/RES/63/308)

گفتار دوم: تعهدات ناشی از پذیرش «مسئولیت حمایت»

براساس گزارش کمیسیون، در بطن «مسئولیت حمایت» سه مسئولیت اصلی گنجانده شده است که عبارتند از: «مسئولیت پیشگیری»^۳، «مسئولیت واکنش»^۴ و «مسئولیت بازسازی»^۵. در واقع کمیسیون به مداخله نظامی به عنوان تنها راه حل ممکن در قالب مسئولیت واکنش بسنده نکرده است؛ هر یک از این سه مسئولیت در برهه های خاص زمانی و با اهدافی مشخص اعمال می شوند. در بند اول به بررسی «مسئولیت پیشگیری» و «مسئولیت بازسازی» می پردازیم و در

- 1 . Assembly Debate on the Responsibility to General 2009
- 2 . A/RES/63/308
- 3 . Responsibility to Prevent
- 4 . Responsibility to React
- 5 . Responsibility to Rebuild

بند دوم چالش برانگیزترین بعد این دکترین، یعنی «مسئولیت واکنش» را مورد بررسی قرار می دهیم.

در اغلب فجایع انسانی که در طول قرون مختلف به وقوع پیوسته است، نشانه هایی از پیش هشدار دهنده^۱ وجود داشته که امکان پیش بینی وقوع نسل کشی، جنایات جنگی، جنایت علیه بشریت و پاکسازی قومی را ممکن ساخته بوده است. فجایعی که در طی دو جنگ جهانی به وقوع پیوستند و حوادثی مانند آنچه که در کوزوو، رواندا، یوگسلاوی سابق، ساحل عاج، سودان، سومالی و بسیاری از نقاط دیگر، جهان نظاره گر آنها بود، همه مواردی هستند که پیش از ثبت در حافظه تاریخ، امکان پیش بینی و پیشگیری از وقوع شان وجود داشته است، اما در هیچ کدام از این موارد اقدام به موقع و مقتضی صورت نگرفته است و این در حالی است که اقدامات پیشگیرانه، چه از لحاظ مالی و چه از لحاظ جانی، بسیار کم هزینه تر و نتیجه بخش تر هستند. (Tadic - 1999)

با تأسیس کمیسیون کارنگی در رابطه با پیشگیری از مخاصمات مرگبار و انتشار گزارش نهایی آن در سال ۱۹۹۷ بود که حرکتی در جهت ظهور فرهنگ پیشگیری از مخاصمات آغاز شد. در همین راستا در سال ۲۰۰۰، مجمع عمومی و شورای امنیت، قطعنامه ای به تصویب می رسانند که در واقع، شناخت نقش حیاتی تمامی بخشهای سازمان ملل در پیشگیری از مخاصمات و تعهد به ارتقاء اثربخشی این پیشگیری ها است. گزارش مهم دبیرکل پیشین سازمان ملل، آقای عنان، با عنوان «پیشگیری از مخاصمات مسلحانه»، در سال ۲۰۰۱، یکی دیگر از مواردی است که به تفصیل و با ارائه پیشنهادات گسترده و با اشاره به مشکلات ریشه ای، جامعه جهانی را دعوت به تمرکز مجدد برای همکاری در پیشگیری می کند. در پاسخ به این درخواست ها بود که مجموعه نوید دهنده ای از مکانیزم های بین المللی، منطقه ای و غیردولتی، با تمرکز ویژه بر مخاصمات درون دولتی، برای پیشگیری از مخاصمات در دهه ۹۰ به وجود آمدند و یا گسترش یافتند. (ICISS Report, 2001: 19- 20)

از سوی دیگر قبل از شروع به کار کمیسیون مزبور نیز، تلاش هایی از سوی سازمان ملل و جامعه جهانی، در تحت لوای نام سازمان ملل انجام شد زیرا عدم توانایی جامعه ملل و میثاق بریان-کلوگ در جلوگیری از بروز جنگ جهانی دوم و مشخص نبودن مسئولیت دولتها به نسبت تخلفات نیروهای ارتش و نظامی و پلیس شان در بسیاری از موارد؛ موجب شد تا کشورهای بزرگ قبل از خاتمه جنگ طرح تاسیس سازمان جهانی جدیدی را پی ریزی نمایند که قدرت و توان کافی جهت حفظ و حراست صلح و امنیت بین المللی و جلوگیری از وقوع جنگ خانمان

1 . Early Warning Signs

سوز بین المللی دیگری را داشته باشد. (موسی زاده، رضا، ۱۳۸۳: ۹۵-۱۰۰)

بند اول: «مسئولیت پیشگیری»

گزارش «کمیسون بین المللی مداخله و حاکمیت دولت‌ها» برای تحقق یک پیشگیری موثر، دستیابی به سه شرط را ضروری می‌داند. قبل از هرچیز باید از شکنندگی اوضاع و خطرات همراه با آن آگاهی وجود داشته باشد که اصطلاحاً به آن «اعلام خطر»^۱ گفته می‌شود. دوم، باید درک صحیحی از خط مشی اقداماتی که قادر به تغییر اوضاع هستند وجود داشته باشد، که کمیسیون نام آن را «جعبه ابزار پیشگیرانه»^۲ می‌گذارد. نهایتاً، همانند همیشه باید خواست و اراده^۳ به کارگیری این اقدامات وجود داشته باشد، که از این موضوع با عنوان «اراده سیاسی»^۴ یاد می‌شود.

الف) اعلام خطر و ارزیابی اوضاع

مسئله ای که این تشخیص را دشوار می‌کند، تعدد وجود این وضعیت‌های هشدار دهنده است؛ مانند نارضایتی‌های تاریخی و دشمنی، خشم ناشی از ضربات اجتماعی، فقر گسترده، حکومت‌های ناتوان، سطح پایین تحصیلات، جابجایی‌های سریع سیاسی، اجتماعی یا اقتصادی، تصرف استعماری، جنگ و انقلاب؛ که تنها یک فهرست از این موارد می‌باشد. (Gellately, 374-375, Robert and Kiernan, Ben, 2003, pp 375-374.)

اهمیت مسئله اعلام خطر موجب شد تا در ۱۷ ژوئیه ۲۰۱۰، دبیرکل، بانکی مون، دومین گزارش خود در رابطه با «مسئولیت حمایت» را با عنوان «اعلام خطر، ارزیابی و مسئولیت حمایت» منتشر کند. این گزارش مشکلات و ظرفیت‌های پیشروی اعلام خطر و ارزیابی‌های سازمان ملل را به خوبی مورد اشاره قرار می‌دهد.

(Ki-moon, Ban, 2010)

دیوان همچنین در نظر مشورتی مورخ ۱۱ آوریل ۱۹۴۹ در مورد جبران خسارت ناشی از لطامات وارد شده به کارکنان سازمان ملل متحد^۵ اصل خطا را اعمال کرد. (ضیائی بیگدلی: ۱۳۸۵، ۴۹۳-۴۹۴)

این گزارش به درس‌های سختی که جامعه جهانی از حوادث دهه ۹۰ گرفته است، به خصوص حوادث رواندا و سربرنیتسا اشاره کرده و عنوان می‌کند ضعف بومی ناشی از اطلاعات ناکافی که توسط کشورها و آژانس‌های سازمان ملل به اشتراک گذاشته می‌شود، در میان سایر

- 1 . Early Warning
- 2 . Preventive Toolbox
- 3 . Political Will
- 4 .Reparation for Injuries Suffered in the Service of the United Nations

علل، در هر دو مورد ذکر شده شرایط غم‌انگیزی را به وجود آورد.^۱

بحث در رابطه با توانمندی‌های سازمان ملل، به این نتیجه می‌رسد که مشکل، کمبود اطلاعات نیست؛ چرا که مکانیزم آنالیز اطلاعات و اعلام خطر در اختیار نهادهای زیادی قرار دارد. از جمله دپارتمان امور سیاسی،^۲ دفتر هماهنگی امور بشردوستانه،^۳ کمیته دائمی بین‌سازمانی،^۴ تیم ساختاری،^۵ دپارتمان عملیات حفظ صلح،^۶ یونیسف،^۷ دفتر کمیساریای عالی حقوق بشر^۸ و کمیسیون عالی سازمان ملل متحد برای پناهندگان؛^۹ اما عنوان می‌شود که همچنان سه مشکل اصلی وجود دارد: ۱. تبادل اطلاعات و ارزیابی‌ها در میان نهادهای فوق و در داخل خود سازمان ملل و میان اعضاء در کل کافی نمی‌باشد؛ ۲. مکانیزم موجود برای جمع‌آوری و ارزیابی اطلاعات به منظور اعلام خطر، ارزیابی‌ها را از دید «مسئولیت حمایت» انجام نمی‌دهد؛ و ۳. سازمان ملل نیازمند ابزار ارزیابی و ظرفیت‌هایی برای اطمینان از کفایت، پیوستگی و گستردگی سیستم پاسخگویی به شرایط مربوط به «مسئولیت حمایت»، مطابق بخش‌های شش، هفت و هشت منشور می‌باشد (رضایی‌نژاد، ۱۳۹۱: ۹۲).

در ادامه گزارش به اهمیت تبادل دوطرفه اطلاعات میان سازمان ملل و سازمان‌های منطقه‌ای و زیرمنطقه‌ای اشاره می‌کند که می‌تواند به رفع خلأ موجود کمک کند.^{۱۰} در پایان نیز از یک مکانیزم مرکزی اعلام خطر به سازمان ملل متحد^{۱۱} که وظیفه مشاوره به موقع به دبیرکل و در صورت لزوم شورای امنیت را دارد، نام برده می‌شود که نقطه تمرکزی برای اطلاعات و اعلام خطر موقعیت‌های مربوطه بوده و وظیفه بالا بردن آگاهی‌های عمومی و رسمی در رابطه با نشانه‌هایی که نمایانگر پتانسیل وقوع نسل‌کشی می‌باشد را داراست. مسائل مختلفی وجود دارد که کشورها با انجام آن یا ترک فعل آن و یا اقدامی مرکب از این دو، موجبات نقض تعهدات بین‌المللی و به تبع آن نقض شدن، مسؤلیت بین‌المللی خود را به وجود می‌آورند. به موجب قوانین و مواد تدوین شده از سوی کمیته حقوق بین‌الملل سازمان ملل متحد؛ هر تخلف بین‌المللی یک دولت موجب مسؤلیت بین‌المللی آن می‌گردد. (حلمی، نصرت‌الله، ۱۳۹۰: ۲۷).

- 1 . International Coalition for the Responsibility to Protect, 2010
- 2 . The Department of Political Affairs (DPA)
- 3 . The Office for the Coordination of Humanitarian Affairs (OCHA)
- 4 . The Inter-Agency Standing Committee
- 5 . The “Framework” Team
- 6 . The Department of Peacekeeping Operations (DPKO)
- 7 . The United Nations International Children’s Emergency Fund (UNICEF)
- 8 . The Office of the High Commissioner for Human Rights (OHCHR)
- 9 . The United Nations High Commission for Refugees (UNHCR)
- 10 . International Coalition for the Responsibility to Protect 2010
- 11 . OSAPG

نقض حقوق بین الملل که امروزه « تکلیف به جبران یک خسارت در زمینه بین المللی همیشه و الزاماً مبتنی بر یک عمل نامشروع و مخالف حقوق بین الملل نیست، بلکه ممکن است این تکلیف برای یک دولت پیش آید بدون آنکه یک قاعده حقوقی یا یک تعهد بین المللی خود را نقض کرده باشد، مانند آنکه یک دولت در سرزمین خود دست به فعالیت‌هایی بزند که در نتیجه آن‌ها به دولت دیگری خسارت وارد گردد (مستقیمی، بهرام، طارم سری مسعود، سال ۱۳۷۷: ۱۶).

ب) پاسخ دهی مناسب پس از اعلام خطر

کاملاً مشخص است که اعلام خطر و ارزیابی اوضاع تنها پیش شرط‌های ضروری برای یک پاسخ مناسب نیستند و مرحله بعدی، اتخاذ سیاست و خط مشی مناسب در این واکنش است. در نتیجه توجهی که در اواخر دهه ۹۰ به مسئله پیشگیری شد، ما امروزه نه تنها درک بهتری از علل مخاصمات مرگبار و فجایع گسترده داریم، بلکه درک بهتری نیز از اقدامات پیشگیرانه و انفعالی برای مقابله با این مشکلات داریم. در یک طبقه بندی گسترده، این اقدامات را در قالب جعبه ابزار پیشنهادی «کمیسون» می‌توان به دو، دسته اقدامات بنیادین که طبیعتاً برنامه‌های درازمدت هستند و اقدامات مستقیم برای واکنش نسبت به بحران‌های کوتاه مدت، دسته بندی کرد. موضوعات اصلی این تقسیم بندی شامل چهار بخش می‌شوند که عبارت‌اند از مجموعه اقدامات «سیاسی و دیپلماتیک»، «اقتصادی و اجتماعی»، «اساسی و قانونی» و «نظامی و امنیتی». هر یک از این مجموعه‌ها می‌توانند به هرتعداد، شامل اقدامات مقتضی شوند (Evans, 2008: 84-104).

یکی از اقدامات بنی‌ادین در جهت پیشگیری می‌تواند مجموعه اقدامات «سیاسی و دیپلماتیک» باشد. اولین مورد در این بخش، دست‌یابی به یک شیوه مناسب زمامداری در تمامی اشکال آن است که در مرکز پیشگیری‌های بلندمدت قرار می‌گیرد. اقدامات سیاسی و دیپلماتیک همچنین می‌تواند متضمن ایجاد سازمان‌های دموکراتیک و ظرفیت‌سازی، تفکیک قوای اساسی، چرخش قدرت و توزیع مجدد آن، ایجاد حس اعتماد به نفس در میان گروه‌ها و جوامع مختلف، حمایت از آزادی و حکومت قانون، توسعه جوامع مدنی و ابتکارات مشابهی باشد که در چهارچوب امنیت انسانی قرار می‌گیرد. پیشگیری بنیادی همین‌طور ممکن است به معنای «پرداختن به محرومیت‌ها و نبود فرصت‌های اقتصادی» باشد که این مورد نیز می‌تواند شامل توسعه کمک‌ها و همکاری‌ها برای پرداختن به بی‌عدالتی‌ها در تقسیم منابع و فرصت‌های مالی، ارتقاء رشد اقتصادی، ایجاد شرایط بهتر برای تجارت، جواز دسترسی به بازارهای خارجی برای کشورهای در حال توسعه، تشویق به اصلاح ساختارهای اقتصادی و کمک‌های فنی برای تقویت سازمان‌ها و ابزارها باشد. همچنین می‌تواند به معنای «تقویت حمایت‌های قانونی و

تأسیسات قضایی» باشد؛ شامل حمایت از تلاش‌ها برای تقویت حکومت قانون، حفظ اتحاد و استقلال قضایی، ارتقاء صداقت و مسئولیت‌پذیری در اجراء قانون، ارتقاء پشتیبانی از گروه‌های آسیب‌پذیر به خصوص اقلیت‌ها و ایجاد فضای حمایتی از مؤسسات محلی و سازمان‌هایی که در جهت ارتقاء حقوق بشر فعالیت می‌کنند.

بند دوم: «مسئولیت بازسازی»

سومین و آخرین مرحله از دکترین «مسئولیت حمایت»، آن گونه که در گزارش کمیسیون نیز اشاره شده است، مرحله تعهدات بعد از مداخله^۱ یا مرحله صلح‌سازی^۲، با عنوان «مسئولیت بازسازی» می‌باشد. گزارش کمیسیون اشاره می‌کند که «مسئولیت حمایت» محدود به واکنش و پیشگیری نمی‌شود بلکه چتر حمایتی آن گسترده‌تر و شامل مرحله بازسازی هم خواهد بود. اصولاً زمانی که مداخله صورت می‌گیرد، دولت حاکم دچار از کارافتادگی شده است و یا تشکیلاتی از یک دولت باقی‌نمانده است. حتی اگر خلاف این را نیز فرض بگیریم و مداخله در پاسخ به یک دیکتاتوری مقتدر صورت گرفته باشد، پس از مداخله جامعه جهانی و حذف چنین حاکمیتی باز هم نیاز به بازسازی و کمک برای جایگزینی و تجهیز دولت واجد شرایط احساس می‌شود. موفق‌ترین فرایند صلح لزوماً بر سر میز مذاکره یک هیئت سیاسی یا به شکل یک فرایند قضایی به دست نمی‌آید. یک صلح واقعی هنگامی به وجود می‌آید که مخالفان مسلح سابق، دست در دست‌سایرین در بازسازی جامعه خود و ایجاد شرایط زندگی و شغلی مناسب مشارکت کنند. در واقع صلح واقعی و پایدار با تلاش‌های مستمر روزانه در بازسازی زیرساخت‌ها، مسکن، تولید و برداشت و مشارکت در سایر فعالیت‌ها به دست می‌آید. (ICISS, 2001: 24) نقش اصلی در فرایند صلح‌سازی را کمیسیون مربوط به آن یعنی کمیسیون صلح‌سازی^۳ ایفاء می‌کند. ایجاد این کمیسیون، در کنار پذیرش دکترین «مسئولیت حمایت»، یکی دیگر از دستاوردهای اجلاس سران در سال ۲۰۰۵ بود. کوفی عنان در گزارش خود با عنوان «با آزادی بیشتر»، در بندهای ۱۱۴ تا ۱۱۹ به مسئله صلح‌سازی اشاره دارد. او در بند ۱۱۴ از کشورها می‌خواهد که کمیسیون صلح‌سازی را ایجاد نمایند. (Anan, 2005: 31-32) بر این اساس، در سال ۲۰۰۵ و در نشست سران این موضوع مورد پذیرش قرار می‌گیرد و این کمیسیون ایجاد می‌شود. سند اجلاس سران نیز در بندهای ۹۷ تا ۱۰۵ به مسئله صلح‌سازی می‌پردازد و در بند ۹۸ هدف از ایجاد کمیسیون صلح‌سازی را عنوان می‌کند. کمیسیون بین‌المللی مداخله و حاکمیت دولت‌ها معتقد است که مسئولیت بازسازی، باید در سه حوزه حیاتی شامل

- 1 . Post-Intervention Obligations
- 2 . Peace Building
- 3 . Peace-Building Commission

حوزه های «امنیت»، «عدالت» و «توسعه اقتصادی» اجرا شود. در حوزه امنیت، گزارش اشاره می کند که یکی از اساسی ترین وظایف نیروهای مداخله گر، بدون توجه به نژاد، قومیت و ارتباط آنها با منابع قبلی قدرت در منطقه، تأمین امنیت اولیه تمامی اتباع است. در شرایط پس از مخاصمه، معمولاً کشتارهای انتقام جویانه و یا حتی «پاکسازی قومی معکوس»^۱ توسط گروهی که قربانی حملات ظالمانه قرار گرفته بودند، صورت می گیرد؛ لذا در چنین شرایطی ضروری است که مداخله کنندگان پیش از مداخله و با هدف ایجاد امنیت برای همگان، برنامه هایی را در جهت حمایت از تمامی گروه ها بدون توجه به نژاد و اصلیتشان طراحی کند، چرا که تمامی افراد حق اولیه حفاظت از جان و مال خود را دارند. اما یکی از موضوعات دشوار و مهم در این حوزه که در مرحله بعد از مداخله معمولاً با آن مواجه هستیم مسئله خلع سلاح، رفع بسیج عمومی و یکپارچگی مجدد نیروهای امنیتی داخلی است. مشکل دیگر تشکیل مجدد نیروهای مسلح و پلیس است که نقش اصلی را در حفظ صلح، پس از خروج نیروهای خارجی ایفاء می کند که البته انجام این کار برای نیروهای مداخله گر، یک فرایند کاملاً زمانبر، هزینه بر و بسیار حساس خواهد بود (ICISS, 2001: 40-41).

بند سوم: «مسئولیت واکنش» در زمان بحران

«مسئولیت واکنش» به شرایطی که نیاز به حمایت از انسان ها را ایجاد می کند، هنگامی مطرح می شود که اقدامات پیشگیرانه با شکست مواجه می شود، درگیری ها آغاز می شود، وقوع جنایات فجیع انسانی محتمل می شود و دولت هدف نیز نمی خواهد یا نمی تواند در اصلاح وضع موجود قدمی بردارد. در این هنگام جامعه جهانی گزینه ای جز واکنش پیش روی خود ندارد؛ چرا که غفلت و کوتاهی مساوی است با تکرار فجایعی که در رواندا و یوگسلاوی سابق و بسیاری از نقاط دیگر رخ داد. اما چه کسی مسئول واکنش است؟ چه اقداماتی باید صورت گیرد؟ چه زمانی باید واکنش نشان داده شود و این واکنش باید به چه صورتی اعمال شود؟ (Evans, 2008: 105)

الف: اقدامات غیرنظامی در راستای مسئولیت واکنش

گزارش کمیسیون ابتدا عنوان می کند که اصل اولیه در مسئولیت واکنش، اولویت اقدامات کمتر قهرآمیز، پیش از اعمال اقدامات با اجبار و مداخله بیشتر است. قبل از هر گونه واکنش، اوضاع باید به میزان قانع کننده ای سخت و بحرانی شده باشد که البته برای اقدامات غیرنظامی، مرزهای واکنش نسبت به اقدامات نظامی می تواند عقب تر در نظر گرفته شود؛ لذا صرف شکست اقدامات پیشگیرانه به معنای نیاز به اقدام نظامی نیست.

نتیجه گیری

به طور کلی حقوق بشر و حقوق شهروندی، حقوقی هستند که انسان به صرف انسان بودن و نه به دلیل موقعیت خاص یا ویژگی خاص دارا می باشد. به عبارتی این حقوق حق مسلم تمام افراد فارغ از نژاد، رنگ، جنس، زبان و مذهب است. به تجربه ثابت شده است که بسیاری از دولت ها نه تنها دارای اراده لازم برای ایفای تکالیف حقوق بشری در قبال شهروندان خود، که بر طبق قانون اساسی ملی و نیز به موجب مقررات بین المللی پذیرفته شده اند، نیستند، بلکه در موارد متعددی خود عامل ایجاد و مانع پایان بحران و فاجعه ای هستند که در اثنا آن جان و مال بیشتری از افراد از دست می رود. از این حیث، دومین مرحله از ایفای نقش بر دوش جامعه جهانی قرار می گیرد تا با رعایت منطبق حقوقی و ترتب در شدت واکنش به وظیفه خود در موارد نقض حقوق انسانی عمل نماید. مسئولیت حمایت بر عهده دولت ها و همچنین جامعه بین المللی از طریق سازمان ملل می باشد. مسئولیت حمایت یعنی اینکه هر دولت وظیفه دارد که از ساکنانش در مقابل جرائم جمعی، نسل کشی، جرائم جنگی، جرائم علیه بشریت و پاکسازی نژادی حمایت کند. اگرچه، مسئولیت حمایت همچنین بر عهده تمام دولت های عضو سازمان ملل می باشد. این دولت ها بایستی ثر مواقع لزوم به دولت های هدف کمک نمایند و یا زمینه دخالت های لازم برای محافظت از مردم در مقابل جنایت های احتمالی دسته جمعی را به عمل آورند. مقوله حقوق بشر و حقوق شهروندی زمانی به درستی تحقق می یابد که اکثریت اعضای آن جامعه و یا کشور آشنا به حقوق مدنی، اقتصادی و سیاسی خود بوده و حکام کشورها نتوانند ملت ها را از بخش و یا کل این حقوق محروم نمایند. با شناخت بیشتر حقوق بشری و شهروندی انسان ها نه تنها می توانند به امتیازات برابر بیشتری برسند بلکه با ایجاد احساس مسئولیت و تکالیف در برابر یکدیگر کمک بزرگی به ایجاد بیشتر عدالت در جوامع مختلف در جهان می کنند. در این راه آموزش و تربیت شهروندی در دوره های آموزشی باعث می شود تا شهروندان آگاه تر و مسئولیت پذیرتر شوند. آموزش حقوق بشر و حقوق شهروندی در کشورهای توسعه یافته از دوره دبستان تا دانشگاه ها صورت می گیرد این دوره های تربیتی و آموزشی سبب می شود تا درک و شناخت شهروندان نسبت به حقوق و مسئولیت خود در مقابل جامعه بیشتر شود. به عبارتی این آگاهی ها سبب مسئولیت پذیری بیشتر و مشارکت گسترده تر در برنامه های گروهی و اجتماعی می شود. از آنجایی که اکثر فرهنگ ها و تمدن های بشری در تدوین حقوق بشری مشارکت داشته اند، پس به درستی می توان اظهار نمود که حقوق بشر جهان شمول یک دستاورد جهانی بوده و این وظیفه جامعه بین المللی است که در دنیایی که در آن برابری تمامی افراد بشر و عدم تبعیض را سرلوحه خود قرار می دهد، گام بردارد. افزایش کشورها در طی شش دهه اخیر در سازمان جهانی حقوق بشر و استقبال از کنوانسیون های مختلف حقوق بشر مؤید جهان شمولی آن است. از طرفی

توسعه ارتباطات و اعتلای سطح فرهنگ و دانش ملت‌ها و همچنین آموزش‌های صحیح می‌توان امیدوار به جاری شدن هر چه بیشتر قوانین حقوق بشری و شهروندی بود.

در پایان، کنار تمام این افراط و تفریط‌هایی که ممکن است در رابطه با این دکترین وجود داشته باشد و تمام چالش‌هایی که این دکترین با آنها روبروست تا به عنوان یک قاعده حقوق بین‌الملل پذیرفته شود، نکته‌ای که امروز مشخص بوده این است که حتی اگر در بدبینانه‌ترین حالت این دکترین را یک هنجار بین‌المللی پذیرفته شده ندانیم؛ در این موضوع نباید شک کرد که در زمان وقوع نسل‌کشی، جنایات جنگی، پاک‌سازی قومی و جنایت علیه بشریت؛ واکنش جامعه جهانی امری است اجتناب‌ناپذیر، لازم و ضروری است. در این مواقع دیگر نباید صحبت از لزوم و عدم لزوم اقدام مناسب نمود و اگر هم قرار به بحث و کاوشی در این رابطه باشد، باید پیرامون نوع واکنش جامعه جهانی، نهادهای ذیصلاح، زمان و مکان این واکنش‌ها باشد.

فهرست منابع

کتاب فارسی

۱. احمدی، حمید (۱۳۷۶)؛ «بنیادهای هویت ملی ایرانی، چهارچوب نظری هویت ملی شهروند محور»، تهران، پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
۲. بللو، روبر (۱۳۷۰)؛ «شهروند و دولت»، مترجم ابوالفضل قاضی، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
۳. ذوالعین، پرویز (۱۳۸۶)؛ «مبانی حقوق بین‌الملل عمومی»، چاپ پنجم، تهران، مرکز انتشارات وزارت امور خارجه.
۴. حلمی، نصرت‌الله (۱۳۹۰)؛ «مسئولیت بین‌المللی دولت و حمایت سیاسی»، نشر میزان، چاپ دوم.
۵. شبیانی، ملیحه (۱۳۸۱)؛ «شهروندی و رفاه اجتماعی»، فصلنامه رفاه اجتماعی، سال اول، شماره ۴.
۶. ضیائی بیگدلی، محمدرضا (۱۳۸۵)؛ «حقوق بین‌الملل عمومی»، چاپ بیست و نهم، تهران، نشر گنج دانش.
۷. عبدالهی، محسن (۱۳۸۸)؛ «تروریسم، حقوق بشر و حقوق بشردوستانه»، چاپ اول، تهران، انتشارات شهر دانش.
۸. کریک، برنارد (۱۳۸۷)، «دموکراسی»، مترجم پویا ایمانی، تهران، نشر مرکز.
۹. مستقیمی، بهرام، طارم‌سری، مسعود (۱۳۷۷)؛ «مسئولیت بین‌المللی دولت با توجه به تجاوز عراق به ایران»، چاپ اول، دانشگاه تهران، انتشارات دانشکده حقوق و علوم سیاسی.
۱۰. موسی‌زاده، رضا (۱۳۸۳)؛ «حقوق معاهدات بین‌المللی»، چاپ دوم، تهران، نشر میزان.
۱۱. نجفی‌اسفاد، مرتضی (۱۳۹۲)؛ «جامعه بین‌المللی و حقوق بین‌المللی در قرن ۲۱ (مجموعه مقالات در تجلیل دکتر محمدرضا ضیائی بیگدلی)»، تهران، انتشارات شهردانش.
۱۲. نیاکی، جعفر (۱۳۵۷)؛ «حقوق سازمانهای بین‌المللی»، جلد اول، تهران، دانشگاه ملی ایران.
۱۳. وکیل، امیرساعد (۱۳۹۰)؛ «حقوق بین‌الملل عمومی ۱ و ۲»، جلد ۲، تهران، انتشارات مجد.
۱۴. هکی، فرشید (۱۳۸۹)؛ «گفتمان حقوق بشر برای همه»، تهران، مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های حقوقی شهر دانش.
۱۵. یحیایی، فرید (۱۳۸۰)؛ «فرایند گذار و موانع توسعه دموکراسی در ایران»، تبریز، انتشارات مؤلف.

مقالات فارسی

۱. زمانی، سیدقاسم، زمانیان، سورنا (۱۳۹۵)؛ «جایگاه دکترین مسئولیت‌حمایت در بحرام سوریه»، فصلنامه مطالعات حقوق عمومی، دوره ۴۶، شماره ۳، پاییز، ۶۴۸-۶۲۷.
۲. عباسی‌سرمدی، مهدی (۱۳۹۲)؛ «دکترین مسئولیت‌حمایت: از روند شکل‌گیری تا کاربرد ابزاری آن»، فصلنامه سیاست خارجی، مقاله ۷، دوره ۲، شماره ۳، پاییز.

تقریرات

۱. ثابت مقدم، منصور، تقریرات درس مسئولیت بین المللی، رشته حقوق بین الملل، مقطع کارشناسی ارشد، دانشگاه آزاد اسلامی چالوس، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، ترم اول تحصیلی ۹۲ - ۱۳۹۱
۲. رضائی نژاد، ایرج، تقریرات کلاسی درس حقوق جزای بین الملل، رشته حقوق بین الملل، مقطع کارشناسی ارشد، دانشگاه آزاد اسلامی چالوس، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، ترم اول تحصیلی ۹۲ - ۱۳۹۱

قوانین

۱. اساسنامه ۱۹۴۵ دیوان بین المللی دادگستری
۲. عهدنامه ۱۹۶۱ وین در مورد روابط دیپلماتیک
۳. اعلامیه جهانی ۱۹۴۸ حقوق بشر
۴. میثاق بین المللی ۱۹۶۶ حقوق مدنی و سیاسی
۵. اساسنامه دیوان کیفری بین المللی ۱۹۹۸
۶. اساسنامه کمیسیون حقوق بین الملل ۱۹۴۵

منابع لاتین

1. Bellamy, Alex J. Summer 2006. Whither the Responsibility to Protect? Ethics & International Affairs, Volume 20.2 2006
2. Carsten, Stahn (2007); "Responsibility to protect rhetoric or emerging legal norm", The American Journal of International Law, Vol 101, NO.1.
3. Case Presecutor V. Tadic (1999) ILM. Vol, 38, P. 1518, at P 1541. and Para. 117
4. Deng, M. Francis (2006); KDivided Nations, The Paradox, of National Protection", Annual of America Academy of Political and Social Science, 603, 219.
5. Evans, Gareth. 2008. The Responsibility to Protect: Ending Mass Atrocity Crimes Once and For All, Washington D.C, Brooking Institution Press. 2008
6. Evans, 2008: 50- 54
7. Evans, 2008: 84- 104
8. Evans, 2008: 105
9. Gellately, Robert and Kiernan, Ben. 2003. The Specter of Genocide: Mass Murder in Historical Perspective, Cambridge University Press. 2003
10. ICISS Report, 2001: 19- 20
11. ICISS, 2001 ، p 23
12. ICISS, 2001: 24

13. ICISS, 2001: 40-41
 14. Ki-moon , Ban. 2010. Early warning, Assessment and the Responsibility to Protect, UN General Assembly, available at: <http://www.responsibilitytoprotect.org>.
 15. Kofi, Annan. 2005. In Larger Freedom: Toward Development, Security and Human Rights for All, A/59/2005 (United Nations, 2005); available at: www.un.org/largerfreedom.
 16. Ki-moon, Ban. 2010. Early warning, Assessment and the Responsibility to Protect, UN General Assembly, available at: <http://www.responsibilitytoprotect.org> 2010 :312 Free Speech
 17. Ottawa: International Development Research Centre. 2001. The Responsibility to Protect, Report of the International Commission on Intervention and State Sovereignty (ICISS).2001
- Wheeler, Nicholas. October 6-7, 2005 . A Victory for Common Humanity? The Responsibility to Protect after the 2005 World Summit, paper presented at the conference on The UN at Sixty: Celebration or Wake? University of Toronto.2005.

جلوه تربیتی تعلیمی ادبیات انقلاب و جنگ در آثار منتخب کودک دهه شصت

^۱ سهیلا وزیری مهر
^۲ مصطفی سالاری
^۳ بهروز رومیانی

چکیده

یکی از گونه‌های مهم ادبیات، ادبیات کودکان است. در ایران، به رغم عظمت و قدرت و سابقه ادبی، ادبیات کودکان به معنای امروزی سابقه چندانی ندارد؛ اما در دوره معاصر به ادبیات کودکان توجه گسترده‌ای شده است به طوری که می‌توان گفت: یکی از گسترده‌ترین و زیباترین انواع ادبی کودک در ایران بویژه در دوره معاصر جلوه ادبیات تعلیمی، ادبیات انقلاب و جنگ در آثار کودک است. این نمود در ادبیات کودک دهه شصت به دلیل این که از وقوع انقلاب اسلامی زمان زیادی نمی‌گذشت هم چنین در فاصله کوتاهی از انقلاب اسلامی جنگ تحمیلی رخ داد به اوج خود رسید به گونه‌ای که بسیاری از شاعران و نویسندگان ایران بویژه شاعران کودک و نوجوان از میان انواع ادبی به این نوع ادبی توجه شایانی کردند.

این مقاله با هدف نمایان ساختن و تحلیل و بررسی جلوه ادبیات تعلیمی، ادبیات انقلاب و جنگ در آثار کودک دهه شصت نگارش یافته است. برای دستیابی به این هدف، ابتدا به طور اجمالی به بیان معنای دقیق ادبیات کودک و ویژگی‌های آن و ادوار سنی کودکان پرداخته شده است. سپس ادبیات تعلیمی، ادبیات انقلاب و جنگ و جلوه‌های آن در شعر و داستان کودک دهه شصت مورد تحلیل و بررسی قرار گرفته است. نتیجه این بررسی نشان می‌دهد که پایداری، شجاعت، نوع دوستی، امیدواری، جوانمردی، طرفداری از حق و حقیقت و استقامت در مقابل زور و ستم ارزش‌ها و مضامین تعلیمی‌ای هستند که هسته‌ی مرکزی بسیاری از قصه‌ها و داستان‌های کودک دهه شصت را تشکیل می‌دهند.

واژگان کلیدی

ادبیات تعلیمی، ادبیات انقلاب و جنگ، آثار منتخب کودک دهه شصت.

۱. دانشجوی دکتری تخصصی، واحد زاهدان، دانشگاه آزاد اسلامی، زاهدان، ایران.

Email: Svaziri50@gmail.com

۲. استادیار و عضو هیئت علمی، واحد زاهدان، دانشگاه آزاد اسلامی، زاهدان، ایران. (نویسنده مسئول)

Email: m.salari11@yahoo.com

۳. استادیار و عضو هیئت علمی، واحد زاهدان، دانشگاه آزاد اسلامی، زاهدان، ایران.

Email: BROMIANI@YAHOO.COM

پذیرش نهایی: ۱۳۹۷/۹/۷

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۶/۲

طرح مسأله

در ایران، به رغم عظمت و قدرت و سابقه ادبی، ادبیات کودکان به معنای امروزی به صورت منسجم و ساماندهی شده سابقه چندانی ندارد. این کمبود در زمینه ادبیاتی که به نام و برای کودک و نوجوان نگاشته می‌شد، قرار دارد و درباره افسانه، مثل‌ها و داستان‌های عامیانه صادق نیست. در واقع کودکان ایرانی از ادبیات خاص خود به کلی بی‌نصیب نبوده‌اند. ادبیات شفاهی و عامیانه ایران غنی است ولی این ادبیات مکتوب فارسی است که به علت فلسفه خاص تعلیم و تربیت، ضعف و فقر دارد.

واقعیت این است که اگر از ادبیات فولکلوریک ایران دوبیتی‌های عاشقانه، سرود واره‌ها، بیاض‌های سخنوری، بعضی اشعار و روایات دینی و پاره‌ای قصه‌های پهلوانی را جدا کنیم چیزی جز ادبیات کودکان باز نخواهد ماند و به جرأت می‌توان گفت که تقریباً تمام قصه‌ها و افسانه‌های شایع میان مردم، مثل‌ها، لالایی‌ها، معماها و چیستان‌ها، گویه‌های بازی و قافیه‌پردازی‌های عامیانه برای کودکان ایجاد شده است.

وسعت این گونه‌های ادبی تا بدانجا است که می‌توانیم بگوییم قسمت اعظم آثار ادبی فولکلوریک ایرانی متعلق به کودکان است و اگر ادبیات رسمی بیشتر از آن بزرگترهاست، ادبیات توده بیشتر به کوچکترها تعلق دارد.

مضمون این آثار کودکانه نیز بیشتر داستان‌ها و حکایت‌های آموزنده و تمثیلی و شاد است. پایان بیشتر این حکایت‌ها به خیر و خوبی ختم می‌شود و در بسیاری از آن‌ها که حالت تمثیلی دارند مانند کلبله و دمنه، شخصیت‌های داستان‌ها حیوانات هستند. این گونه‌های ادبی همه سرشار از امید و شادی هستند و بیشتر در زمره ادبیات تعلیمی قرار می‌گیرند.

ادبیات کودکان به صورت نوین نیز از عصر مشروطه آغاز شده، اما سال‌های تولید انبوه آن دهه ۱۳۳۰ است. در دهه ۱۳۴۰ این تولید انبوه چه از لحاظ کمی و چه از لحاظ کیفی شتاب بیشتری به خود گرفت. در مجموع، این شتاب با افت و خیزهایی تا دوره انقلاب ادامه یافت.

وقوع انقلاب اسلامی و با سرعت اندکی وقوع جنگ تحمیلی در دهه ۵۰ و ۶۰ تا حدود زیادی ادبیات کودکان را با رکود مواجه کرد البته رکود به معنای کمیت است یعنی تعداد کتاب‌های تألیف شده برای کودکان در این دوره به دلیل گرفتاری مردم کشور با جنگ تحمیلی کاهش یافت اما همان اندک کتاب‌های تألیف شده به لحاظ کیفیت مضامین تعلیمی و تعالی‌اندیشه‌ها پیشرفت چشمگیری یافت. به هر صورت پس از جنگ نوشتن کتاب‌های کودک مجدداً رونق گرفت اما تغییر اساسی در درونمایه بسیاری از آثار پدید آمد. مضمون‌های آرمان‌گرایی، اتحاد، مبارزه با ظالم، شهادت و ... کم‌کم وارد ادبیات کودک شد. به همین دلیل دهه شصت یکی از دوره‌های تأثیرگذار در ادبیات کودک ایران محسوب می‌شود. این پژوهش با بررسی جلوه

ادبیات تعلیمی، ادبیات انقلاب و جنگ در آثار کودک دهه شصت به دنبال آن است تا افق دید جدیدی را در شناخت شعر و داستان کودک این دهه به روی مخاطب بگشاید و به این سوال اساسی پاسخ گوید: که ادبیات تعلیمی، ادبیات انقلاب و جنگ چگونه و به چه شکل‌هایی و با چه هدفی در ادبیات کودک دهه شصت جلوه‌گر شده است؟

این گونه‌ی ادبی‌هنگامی پدید آمد که بزرگسالان متوجه شدند کودکان به سبب گنجایش‌های شناختی و ویژگی‌های رشدی خود آمادگی پذیرش متن‌های سنگین را ندارند و به متن‌هایی نیاز دارند که پاسخگوی دوره‌ی رشد آن‌ها باشد. جداسازی ادبیات کودکان از بخش‌های دیگر ادبیات بر اساس سن مخاطبان آن انجام می‌شود.

مبانی نظری تحقیق

ادبیات کودک

یکی از گونه‌های مهم ادبیات، ادبیات کودکان است. ادبیات کودکان شامل قصه، شعر، نمایش، افسانه و داستان است. ادبیات کودکان عبارت است از تلاشی هنرمندانه در قالب کلام، برای هدایت کودک به سوی رشد، با زبان و شیوه‌ای مناسب و در خور فهم او. به بیانی دیگر، ادبیات کودک عبارت است از چگونگی تعبیر و بیان احساسات، عواطف و افکار به وسیله کلمات در اشکال و صورت‌های گوناگون.

ادبیات کودکان از آنرو حائز اهمیت فراوان است که بسیاری از اندیشمندان و فلاسفه، دوره کودکی را مرحله خطیری در زندگی ملت‌ها می‌دانند. زیرا کودکان برای پذیرش یا رد بسیاری از افکار، باورها و عادت‌ها استعداد بسیاری دارند. به همین دلیل دوره کودکی پایه‌ای است که شخصیت جوامع بعدی در آن شکل می‌گیرد.

ادبیات تعلیمی

«ادبیات تعلیمی از قدیمی‌ترین گونه‌های ادبی است که آثار آن دارای ماهیتی میان رشته‌ای هستند و به طور مستقیم یا غیر مستقیم با دانش‌ها و رشته‌های دیگر ارتباط دارند.» (رضی، ۱۳۹۱: ۹۸) در واقع می‌توان گفت: «اثر تعلیمی اثری است که دانش (چه عملی و چه نظری) را برای خواننده تشریح کند یا مسائل اخلاقی، مذهبی و فلسفی را به شکل ادبی عرضه دارد.» (شمیسا، ۱۳۷۰: ۲۵۸)

اصولاً نوشته‌های تعلیمی چه در قالب شعر و چه در قالب داستان دو دسته‌اند:

- دسته اول شاعر یا نویسنده به طور مستقیم چیزی را به قصد آموزش یا پند و اندرز بیان می‌دارد.

- دسته دوم شاعر یا نویسنده به طور غیر مستقیم و در لفافه مسائل تعلیمی را به زبان شعری یا در قالب داستان بیان می‌کند.

در دوران قبل از اسلام آثاری که با گرایش‌های کودکان یا خطاب به کودکان نوشته شده است بیشتر تعلیمی و اندرز نامه برای نصیحت کردن کودکان و نوجوانان و تعلیم و تربیت آن‌ها است اما چون این آثار تنها مختص کودکان نیستند نمی‌توان آنها را نقطه آغاز ادب تعلیمی کودکان دانست.

در دوران بعد از اسلام نیز آثاری چون نقل ساده و روان داستان‌های قرآن، حکایت‌ها و داستان‌های سیاست نامه، مرزبان نامه، کلیله و دمنه، گلستان سعدی، مثنوی مولانا، شاهنامه فردوسی، موش و گربه و ... چون بن مایه‌ی اصلی همه‌ی آن‌ها پند و اندرز و عبرت آموزی است نیز به گونه‌ای از زیر مجموعه‌های ادبیات تعلیمی کودک قرار می‌گیرند. اما درباره دوران مشروطه تا انقلاب باید گفت: «نخستین کتاب‌های آموزشی کودکان در عصر مشروطه و حوالی سال ۱۳۰۰ نیز بیشتر با محتوای ادبیات تعلیمی تالیف شد.» (موسوی و دیگران، ۱۳۸۷: ۱۳۲)

به هر صورت بسیاری از مفاهیم تعلیمی در ادبیات کودکان وارد شده‌اند. چرا که ادبیات «کودک اگر سنجیده انتخاب شود پرورنده‌ی روح اوست، گسترنده‌ی ذهن اوست و نگاه‌ارنده‌ی او در مسیر سلامتی است که طبیعت او را ارزانی داشته است.» (کیانوش، ۱۳۵۵: ۱۰۳-۱۰۴) در ادبیات نوین ایران ایرج میرزا نخستین کسی بود که اندرز را در قالب شعر کودک ارائه کرد.

در دهه‌های ۵۰ و ۶۰ با وقوع انقلاب اسلامی و جنگ تحمیلی ورود مضامین تعلیمی و اخلاقی با مضامین تازه‌ای پا به عرصه‌ی وجود گذاشت در این دوره مضمون‌های اخلاقی و اسلامی داستان زندگی پیامبران و امامان معصوم، پند و اندرزهای اخلاقی، تأکید بر فضیلت‌های اخلاقی، نهادینه سازی ارزش ایثار و شهادت، اتحاد و ... وارد محتوای آثار کودک شد.

ادوار سنی کودک

برای تعریف دوره‌های سنی کودکان و نوجوانان در تمام دنیا بر اساس دیدگاه‌های روانشناسی، رشد فیزیولوژیکی، حتی باورهای مذهبی و ... تعاریف متعددی وجود دارد اما نگارنده در این اثر ادوار سنی کودکان و نوجوانان را بر اساس نظریه کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان که با مشخصات گروه‌های سنی الف، ب، و ... در کتاب‌ها ذکر می‌شود را بیان می‌دارد. کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان بر اساس تعداد صفحات کتاب‌ها، نقاشی‌های مرتبط با کتاب‌ها، نوع مطالب و ... گروه‌های سنی کودکان و نوجوانان را تقسیم می‌کند. البته این تقسیم‌بندی به دو شکل ارائه شده است: تقسیم‌بندی اول شش گروه سنی را تعریف می‌کند:

گروه الف: سالهای قبل از دبستان.

گروه ب: سالهای آغاز دبستان (کلاس‌های اول، دوم و سوم).

گروه ج: سالهای پایان دبستان (کلاس‌های چهارم و پنجم).

گروه د: دوره‌ی راهنمایی.

گروه هف: سالهای دبیرستان.

این طبقه‌بندی مدتی بعد، قدری تغییر و اصلاح شد:

گروه الف: آمادگی و سال اول دبستان

گروه ب: سالهای دوم و سوم دبستان

گروه ج: سالهای چهارم، پنجم و ششم دبستان

گروه د: دوره راهنمایی

گروه هف: سالهای دبیرستان

این رده‌بندی از سال ۱۳۶۸ش در پشت جلد کتاب‌های کانون مشخصاً ذکر می‌شود. هر کتابی که کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان به چاپ می‌رساند با ذکر این گروه‌بندی برای مخاطبان مشخص می‌کند این کتاب متعلق به چه گروه سنی است.

برای سن نوجوانی هم تعاریف متعددی بیان شده است اما بیشتر نظرات بر این اصل مبتنی است که نوجوانی از ۱۲ سالگی تا ۱۸ سالگی را شامل می‌شود. بر همین اساس نگارنده داستان‌ها و شعرهای کودکان تا ۱۲ سالگی یعنی همان گروه‌های الف، ب، ج را تنها بررسی می‌نماید.

پیشینه‌ی پژوهش

در دهه‌های اخیر پژوهش‌های زیادی در زمینه‌ی ادبیات کودک انجام شده اما اگر به آسیب‌شناسی این پژوهش‌ها بپردازیم، متوجه می‌شویم که اکثر این تحقیقات گرفتار کلی‌گویی شده‌اند و تا کنون کسی به بررسی جلوه ادبیات تعلیمی، ادبیات انقلاب و جنگ در آثار کودک دهه شصت به صورت موشکافانه و ژرف نپرداخته است و هیچ راهکاری در زمینه‌ی تبیین بهتر محتوای ادبیات کودک دهه شصت و تحولات مؤثر بر آن ارائه نشده است و تأثیرات شگرف انقلاب اسلامی و جنگ تحمیلی بر مضمون و محتوای ادبیات کودک دهه شصت آن‌گونه که باید، تبیین نگردیده است. نکته مهم دیگر این است که در این زمینه هیچ گونه مقاله یا کتابی نوشته نشده است. به همین دلیل این پژوهش کاری نو محسوب می‌شود. البته نباید اهمیت برخی پژوهش‌های ارزشمند و همسو با موضوع این مقاله را نادیده گرفت. که به چند مورد از این پژوهش‌ها به صورت مختصر اشاره می‌شود.

کتاب:

کتاب "آشنایی با ادبیات کودکان و نوجوانان و معیارهای نقد و بررسی کتاب"، تألیف خسرو آقاییاری، کتاب "آشنایی با ادبیات کودکان" تألیف منوچهر علی‌پور و نیز کتاب "نگاهی به ادبیات کودکان قبل و بعد از انقلاب" تألیف رضا رهگذر از جمله کتاب‌های منتشر شده در این زمینه‌اند.

پایان نامه:

پایان نامه "بررسی ادبیات تعلیمی کودک و نوجوان در اشعار پروین اعتصامی،

محمدتقی بهار، جبارباغچه‌بان، محمود کیانوش، عباس یمینی شریف "تألیف فاطمه اکبر نتاج بیشه، "انواع ادبی (تعلیمی) در ادبیات کودکان بعد از انقلاب اسلامی" تألیف فریبا قربانی و نیز "بررسی و تحلیل مفاهیم اخلاقی و تربیتی در شعر کودک و نوجوان شاعران پس از انقلاب" تألیف سعید رحیمی از جمله پایان نامه‌های تألیف یافته در این زمینه‌اند.

مقاله:

مقاله "سیری در ادبیات کودکان و نوجوانان در ایران نوشته شیما ملکیان و نسرین تذهیبی و مقاله "ادبیات کودکان و نوجوانان، ویژگی‌ها و جنبه‌ها"، نوشته بنفشه حجازی عنوان مقاله دیگری است که در این زمینه نوشته شده است.

روش تحقیق

در پژوهش حاضر از روش تحلیلی-توصیفی جهت مشخص نمودن و تحلیل و بررسی جلوه های ادبیات تعلیمی، ادبیات انقلاب و جنگ در آثار کودک دهه شصت استفاده شده است.

بحث

جلوه ادبیات تعلیمی در داستان کودک دهه شصت

در دوره‌ی معاصر بویژه دهه شصت به دلیل تازگی وقوع انقلاب اسلامی و هشت سال جنگ تحمیلی نویسندگان و شاعران توجه شایانی به ادبیات تعلیمی داشتند به گونه‌ای که بسیاری از آثار نگارش یافته در این دهه حاوی مضامین گسترده تعلیمی است. از مهم‌ترین موضوعات شعر تعلیم کودک معاصر می‌توان به ترویج احکام اسلامی، تشویق به انجام فضایل اخلاقی، دوری از رذایل اخلاقی، تأکید بر اصول دین و به پا داشتن نماز، دوستی، علم آموزی، اتحاد و همبستگی، ترویج مسائل اجتماعی، فرهنگی، حماسی و ... اشاره نمود. «موضوعات ادب تعلیمی ممکن است دین و مذهب، اخلاق و سیاست، علم و فلسفه و جز آن باشد.» (فرشیدورد، ۱۳۶۳: ۲۱۲) و در «کلام تعلیمی نواغ شعر و ادب فارسی همه جا از صداقت، امانت، درستی، راستی، عشق و وفاداری سخن گفته شده است و سعادت بشر را در وحدت و نوع دوستی و یگانگی جستجو کرده‌اند.» (حسینی کازرونی، ۱۳۸۸: ۹)

«اتفاقاً در حوالی مسجد پیرمرد فقیر ولی با ایمانی به اتفاق فرزند قوی هیکلش به شغل آهنگری مشغول بودند...»

پیرمرد به اتفاق پسرش که حمزه نام داشت وارد مسجد شدند تا به عبادت خدا بپردازند.

...

حمزه دست پدرش را بوسید و پس از به جا آوردن نماز به خانه رفت و شمشیر بلندش را برداشت.» (آبادی، ۱۳۶۴: ۵-۴)

در دهه شصت به دلیل اینکه تازه انقلاب اسلامی روی داده بود نویسندگان زیادی به

ترویج و تعلیم مضامین مذهبی دین مبین اسلام در آثارشان پرداختند تأکید بر خواندن نماز و عبادت خداوند یکی از این مضامین بارز در ادبیات کودک این دوره است در داستانی که ذکر شد قهرمان داستان یعنی همان "حمزه" برای کودک فردی مومن و نماز خوان معرفی می‌شود که به همراه پدرش به مسجد می‌روند و خداوند متعال را عبادت می‌کند.

«اگر خداوند می‌خواست که آدم از راه سحر و جادو به جایی برسد حالا بدن بی جان جادوگر روی زمین نیفتاده بود.» (لطیفی، ۱۳۶۳: ۱۳-۱۵)

در این داستان نویسنده پس از رنج‌های بیشمار که فلفلی از جادو و جادوگری متحمل می‌شود در نهایت نتیجه می‌گیرد که جادوگری عمل ناپسندی است و اگر خداوند می‌خواست از جادوگری انسان به جایی برسد انسان‌ها را از انجام جادوگری منع نمی‌کرد. ترویج تعلیمات نیکوی دین اسلام و تأکید بر آن‌ها یکی دیگر از نمودهای تعلیمی ادبیات کودک دهه شصت محسوب می‌شود که در این داستان با اشاره به مخالفت اسلام با جادو و جادوگری به آن پرداخته شده است.

«سنباج کوچولو غرق خجالت و ناراحتی، سرش را پایین انداخت و با التماس گفت: مرا بیخش قول می‌دهم دیگر از این کارها نکنم.» (نامدار، ۱۳۶۰: ۶)

قصه سنباج آشپز نیز از جمله قصه‌های ساده و تعلیمی ویژه کودکان است برخی قصه‌ها اساساً ساده و آموزنده صرفاً برای کودکان نگارش می‌شوند که این داستان از جمله این قصه‌ها است. زیرا ماجرای سنباجی است که از غذای حیوانات و شکاربان را می‌خورد و شکاربان برای اینکه او را تنبیه کند و به او بفهماند که تهیه غذا چقدر سخت است از او می‌خواهد برایش آش درست کند. و سنباج کوچولو پس از تحمل رنج بسیار در تهیه آش می‌فهمد که غذا درست کردن هم مانند بقیه کارها سختی‌های خودش را دارد و هر کس باید تنبلی را کنار بگذارد و برای خودش غذا درست کند و وظایف شخصی‌اش را خود بر عهده گیرد.

«روباه گرسنه به خانه‌اش برگشت و در راه با خودش می‌گفت به قول معروف چیزی که عوض داره گله نداره؟! سزای حیله‌گری و مسخره کردن دیگران و آزار رسانیدن باید همین باشد...» (عاملی، ۱۳۶۳: ۱۱)

داستان «لک لک و روباه» نیز نمونه‌ای دیگر از ادب تعلیمی کودک است زیرا در این داستان به وضوح نویسنده سزای مسخره کردن و آزار رساندن به دیگران را نشان می‌دهد روباه در آغاز داستان غذای لک لک را در یک بشقاب بزرگ و تخت می‌ریزد و لک لک اصلاً نمی‌تواند غذا بخورد و گرسنه می‌ماند لک لک هم در پایان داستان غذای روباه را در یک ظرف استوانه‌ای در تنگ می‌ریزد تا او هم نتواند غذا بخورد و سزای عمل زشتش را ببیند.

در این داستان کودکانه و کوتاه به چندین اصل مهم اخلاقی پرداخته می‌شود این که حیله-

گری و مسخره کردن دیگران و آزار رسانیدن کار بسیار ناشایستی است و دیگر اینکه اگر کسی چنین رفتاری داشته باشد حتماً عواقب رفتار زشتش گریبا گیر خود او نیز می‌شود.

جلوه ادبیات تعلیمی در شعر کودک دهه شصت

«جوجه تنها ماند

نیمه‌ای از روز را بیچاره تنها بود

دست آخر خسته شد از خلوت لانه

گفت با خود هر که را بال است تنها نیست

می‌پریم تا اوج

هر که را پرواز باید کرد پروا نیست

فرصت امروز و فردا نیست

...» (سرامی، ۱۳۶۷: ۱۳)

تشویق مردم به شهامت داشتن، ترغیب آنها به بی پروا بودن و تلاش برای رسیدن به خواست‌هایشان، یکی دیگر از مضامین رایج در ادبیات تعلیمی این دوره است این مضامین در شعر شاعران و نویسندگان کودک نیز نمود بسیاری دارد در این شعر شاعر در دو سطر پایانی «هر که را پرواز باید کرد پروا نیست / فرصت امروز و فردا نیست.» دقیقاً همین مضامین را به کودکان آموزش می‌دهد.

«حسنی دوید پیش باباش

حسنی می‌ای بریم حموم

میام میام

سرتو می‌خواهی اصلاح کنی

می‌خواوم می‌خواوم

حسنی نگو به دسته گل تر و تمیز و تپل و مپل

...

توی ده شلمرود حسنی دیگه تنها نبود

...» (احترامی، ۱۳۶۸: ۱۵)

شعر حسنی نگو به دسته گل شعری تعلیمی و آموزنده است که کودکان را به رعایت نظافت، داشتن موی اصلاح شده، ناخن کوتاه، حمام کردن و ... ترغیب می‌کند و به آنها با بیانی شیرین می‌گوید که اگر نظافت شخصی خود را رعایت نکنند دیگر هیچ کس با آنها دوست نمی‌شود.

«وقت نماز است

شب رفته برخیز
باید بپا خواست
با خواب بستیز
با جیک جیکش
گنجشک زیبا
پیش از تو گفته
شکر خدا را

...

وقت نماز است برخیز فرزند.» (رحماندوست، ۱۳۶۱: ۱۸)

نماز خواندن یکی از واجبات دین اسلام است. در شعر "وقت نماز است" شاعر با بیان اینکه سحرگاه وقت نماز خواندن است و با اشاره به اینکه تمام موجودات حتی گنجشک‌ها صبح هنگام نماز می‌خوانند به کودکان می‌گوید که باید صبح هنگام از خواب برخیزند و نماز بخوانند و با این کار خداوند متعال را برای نعمت‌های بیکران‌ش تسبیح گویند البته نویسنده این موضوع را با توجه به آیات قرآن در این باره اتخاذ کرده است همچون آیه یک سوره جمعه «آنچه در آسمانها و آنچه در زمین است خدایی را که پادشاه پاک و ارجمند و فرزانه است تسبیح می‌گویند»^۱.

تأثیرات انقلاب اسلامی و جنگ بر ادبیات تعلیمی کودک دهه شصت

دگرگونی‌های بهمن ۵۷ و وقوع انقلاب اسلامی به لحاظ تعداد کتاب‌های منتشر شده و قفهای در ادبیات کودک پدید آورد که در دهه ۶۰ با وقوع ۸ سال جنگ تحمیلی به اوج رسید. بسیاری از مدارس در مناطق جنگی تعطیل و کتابخانه‌های کانون پرورش فکری به حالت تعطیل درآمد.

ادبیات دوره انقلاب ادبیات حماسه، اعتراض، مقاومت، اتحاد، جنگ، ایثار و شهادت است. «در بیشتر شعرهایی که محور آن‌ها جنگ و شهادت است شاعران عموماً از منظر دفاع مقدس به این مقوله نگریسته‌اند و کمتر جنبه‌های زشت و منفی آن را نشان داده‌اند.» (نظر آهاری، ۱۳۷۹: ۱۱) هیچ‌گاه شاعران و نویسندگان «مفاهیمی همچون آزادی، وطن دوستی، پایداری در برابر ظلم و استبداد و دفاع مقدس از آب و خاک و شهادت را از نظر دور نداشته‌اند.» (حسام پور، ۱۳۷۸: ۱۲۲)

جلوه تأثیرات انقلاب اسلامی و جنگ بر داستان تعلیمی کودک دهه شصت

پس از وقوع انقلاب اسلامی ایران و به دنبال آن وقوع جنگ تحمیلی مفاهیمی جدیدی به

۱. يُسَبِّحُ لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ الْمَلِكُ الْقُدُّوسُ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ. آیه ۱ سوره جمعه.

ادبیات وارد شد که تا قبل از آن یا اصلاً وجود نداشت و یا اگر وجود داشت تا این اندازه گسترده مطرح نشده بود می‌توان گفت: «ادبیات کودک و نوجوان در سال‌های پس از انقلاب یک دوره تحول را هم در عمق و هم در پوسته‌اش دنبال کرده است.» (عموزاده خلیلی، ۱۳۸۷: ۸۷)

«صدای مؤذن انتظار بی صبرانه آنان را به پایان برد: ای مردم ما دیگر از ظلم و ستم حاکم به تنگ آمده‌ایم همین چند دقیقه پیش بود که سربازان حاکم زن پاکدامنی را به زور بردند.

...

ای مردم تا کی می‌خواهید خون بخورید و دم بر نیاورید. کو آن غیرت و مردانگی؟ کو انسانیت و جوانمردی؟ یکی از میان جمعیت فریاد برداشت ما دیگر جانمان به لب رسیده. مرد کفاشی گفت: لعنت بر ما که در برابر ظلم سکوت کرده‌ایم.

...

جمعیت ناگهان به خروش آمد. خشمگین و توفنده بانگ برداشت. مشت‌ها به نشانه خشم بالا رفت و در هوا تکان خورد. جمعیت خشمناک به سویی که انگشت مؤذن نشان می‌داد، به حرکت در آمد. به سوی کاخ حاکم زمین زیر گام‌هایشان می‌لرزید و فریادشان همچون رعد در فضا می‌پیچید آن‌ها مصمم بودند که کاخ بیداد را از بنیاد براندازند.» (پورحیب، ۱۳۶۲: ۱۴-۱۶)

پس از وقوع انقلاب در ایران حرکت و قیام حماسی مردم در برابر ظلم و حاکم ظالم به اشکال مختلف در ادبیات کودک نمود یافت. ترغیب مردم به عدم سکوت در برابر ظلم و ظالم و متحد شدن از نمودهای بارز تأثیرات انقلاب بر ادبیات کودک دهه شصت بود. این موضوع در عبارات «ای مردم تا کی می‌خواهید خون بخورید و دم بر نیاورید. کو آن غیرت و مردانگی؟ کو انسانیت و جوانمردی؟... جمعیت ناگهان به خروش آمد. خشمگین و توفنده بانگ برداشت. مشت‌ها به نشانه خشم بالا رفت و در هوا تکان خورد. جمعیت خشمناک به سویی که انگشت مؤذن نشان می‌داد، به حرکت در آمد... آن‌ها مصمم بودند که کاخ بیداد را از بنیاد براندازند.» این داستان به خوبی دیده می‌شود.

«مردم وحشت زده به نزد حاکم شهر رفتند و از وی خواستند به سربازانش دستور بدهد که شر دیو را از سرشان کم کند. حاکم جبار چون در قصر خود مقدار زیادی آب داشت و معنی بی‌آبی را نمی‌دانست مردم را از قصر با شکوه خود بیرون کرد و فریاد کشید که من سربازانم را برای حفظ جانم می‌خواهم چگونه آن‌ها را به جنگ دیو یک چشم بفرستم؟!» (آبادی، ۱۳۶۴: ۲)

در این داستان نویسنده تضاد طبقاتی و تفاوت بین زندگی اشرافی حاکم و مردم عادی را در یک مثال ساده برای کودکان مطرح کرده است سپس در پس بیان تضاد طبقاتی کودکان را مبارزه در برابر حاکم ظالم به مانند داستان مذکور فراخوانده است.

«حاکم جبار چون در قصر خود مقدار زیادی آب داشت و معنی بی‌آبی را نمی‌دانست مردم

را از قصر با شکوه خود بیرن کرد و فریاد کشید که من سربازانم را برای حفظ جانم می‌خواهم.» این عبارات نمونه‌ای دیگر از تأثیرات اندیشه‌های انقلابی بر ادبیات کودک دهه شصت است چرا که بن مایه عدم حرکت و مبارزه حاکم بر ضد دیو خود نمودی از عدم مبارزه شاه ایران با استکبار جهانی است.

«حمزه به اتفاق مردم به قصر حاکم حمله برد. حاکم بی رحم و یارانش در مقابل جمله مردم قدرت ایستادگی نداشتند. چون حکومت آن‌ها تو خالی بود مردم به اتفاق حمزه را به عنوان حاکم انتخاب کردند و از او خواستند در قصر سکونت کند. حمزه قبول نکرد و گفت: من از میان شما برخوردارم و در کنار شما هستم و احتیاجی به قصر ندارم.

چون حمزه از میان مردم برخوردارم بود به خوبی از مشکلات مردم اطلاع داشت و با خود عهد کرد تا آنجایی که برایش ممکن است مشکلات مردم را حل کند.» (آبادی، ۱۳۶۴: ۱۲-۱۳)

شخصیت انقلابی، مذهبی، ساده زیست، مبارز، با شهامت، با ایمان و ... حمزه در این داستان خود تمثیلی از شخصیت امام خمینی(ره) است. همان گونه که مردم بعد از وقوع انقلاب اسلامی امام خمینی(ره) را برای رهبری خود برگزیدند مردم این داستان نیز حمزه را به رهبری خود برمی‌گزینند و همان گونه که امام خمینی(ره) ساده زیستی را انتخاب کرد شخصیت اصلی این داستان (حمزه) نیز به مردم می‌گوید: «مردم به اتفاق حمزه را به عنوان حاکم انتخاب کردند و از او خواستند در قصر سکونت کند. حمزه قبول نکرد و گفت: من از میان شما برخوردارم و در کنار شما هستم و احتیاجی به قصر ندارم.» (آبادی، ۱۳۶۴: ۱۴) همچنین نویسنده در بیان ویژگی‌های اخلاقی شخصیت اصلی داستان می‌گوید: چون حمزه از میان مردم برخوردار بود به خوبی از مشکلات مردم اطلاع داشت و با خود عهد کرد تا آنجایی که برایش ممکن است مشکلات مردم را حل کند. و این موضوع نیز دقیقاً بر گرفته از صفات اخلاقی نیکوی امام خمینی(ره) بوده است.

«...حالا هم از این قبیل خدا شناسان که ننگ اجتماع هستند فراوان بوده و اگر این آلودگان متعفن و ریاکار وجود نداشتند جامعه انقلابی ما احتیاج به حبس و زندان و جریمه نداشت ولی در همه دوران‌ها در مقابل این موجودات کثیف انسان‌های پاکدامنی هستند که هستی خود را در طبق اخلاص نهاده و به جامعه تقدیم می‌کنند که نمونه‌های بسیار بسیار زیاد آن همیشه در جبهه‌های جنگ بین حق و باطل مشاهده می‌شود ... انشالله به زودی شاهد به ثمر رسیدن افکار پاک دلسوختگان اجتماع مان هستیم و این قبیل مال اندوزان رسوا و رسواتر خواهند شد. به هر صورت مرد زاهد با هزار زحمت گاوی خرید ...» (جعفریان، ۱۳۶۰: ۲)

یکی دیگر از جلوه‌های انقلاب و دفاع مقدس در ادبیات کودک سخن گفتن پندآموز مستقیم نویسنده‌ها در آغاز، پایان یا اواسط داستان‌هاست. در داستان عنوان شده نیز نویسنده به

یک باره روایت داستان را کنار می‌گذارد و خود شروع به درد و دل کردن با کودکان از شرایط انقلاب و جنگ و ... و مبارزه جوانان ایثار گر در جبهه‌های حق علیه باطل می‌کند نویسنده با این بیانات ساده سعی دارد بسیاری از مضامین اخلاقی را چون پاکدامنی، شهامت، مبارزه با باطل و ... را به کودکان بیاموزد. سپس دوباره به ادامه روایت داستان می‌پردازد.

«نیمه‌های شب ...

گروهی از سربازان کافر عراقی به قسمتی از شهر حمله ور شدند گلوله از هر سو به طرف سربازان اسلام می‌بارید ... در همین لحظه کودک دلیر در حالی که تعدادی نارنجک به خود آویزان کرده بود با مقداری مواد منفجره به سوی دشمن پیش می‌رفت...» (آبادی، ۱۳۶۳: ۳)

یکی دیگر از نمودهای ادبیات انقلاب و جنگ در آثار کودک روایت رشادت‌های جوانان مبارز ایرانی در جبهه‌های جنگ تحمیلی است از برجسته‌ترین این روایت‌ها روایت و بیان ماجرای ایثار و شهادت شهید حسین فهمیده که طفلی سیزده ساله بوده است می‌باشد. داستان "بزرگ مرد کوچک" روایتگر همین ماجرا با زبانی ساده و بیانی کودکانه است. این عبارت به زیبایی این موضوع را بیان می‌دارد: «در همین لحظه کودک دلیر در حالی که تعدادی نارنجک به خود آویزان کرده بود با مقداری مواد منفجره به سوی دشمن پیش می‌رفت.» (آبادی، ۱۳۶۳: ۳)

جلوه تأثیرات انقلاب اسلامی و جنگ بر شعر تعلیمی کودک دهه شصت

«کلاغ پر

گنجشک پر

کبوتر از قفس پر

سایه به سر ندارم

رفته از اینجا پدر

نگاه بکن به آنجا

به آن دور و به آن دور

بین که بابام شده

سوار قایق نور

...

گریه نمی‌کنم من

بابام تو آسمون‌هاست

کلاغ پر

گنجشک پر

غصه‌ها از دلم پر

بابام رفته از اینجا به یک هوای بهتر

... «(قاسم نیا، ۱۳۶۵: ۱)

یکی دیگر از مسائل بروز یافته در ادبیات کودک بعد از انقلاب بیان عظمت مسأله شهید و شهادت و مقام والای شهدای جنگ تحمیلی است این شعر از زبان کودکی بیان شده است که پدرش به شهادت رسیده و سایه سرش را از دست داده اما کودک می‌گوید: غصه‌ها از دلم پر/ بابام رفته از اینجا به یک هوای بهتر» (قاسم نیا، ۱۳۶۵: ۲)

این شعر به مقام والای شهدا در پیشگاه خداوند متعال و اینکه شهدا به بهشت می‌روند اشاره دارد.

«توی اون شهر قشنگ

مردمش زیر وزرنگ

همه مهربون بودن

همه با ایمون بودن

همگی دنبال کار

پی یک لقمه‌ای از نون حلال

یه نفر توی اونا

خیلی بد بود بچه‌ها

اگه گفتین اون کی بود؟

حاکم ظالمشون

یکسره داد می‌کشید

داد و فریاد می‌کشید

به اونا زور می‌گفت

حرفای ناجور می‌گفت

...

ندا: نگا کن عموجون دیوارای قلعه خراب شد عموجون

عمو: دخترم بنای ظلم خیلی زود خراب میشه. «(احمدی، ۱۳۶۳: ۳-۲۶)

در داستان "عمو زنجیر باف" نویسنده جامعه قبل از انقلاب ایران را با زبانی کودکانه به تصویر می‌کشد شهری که مردم آن همه دارای صفات بسیار نیکویی هستند همه با هم خوب هستند و همدل اند با ایمان و به دنبال نان حلال اند اما حاکمی ظالم دارند. و ظلم حاکم را بر مردم در این بیانات ساده ارائه می‌دهد: «یکسره داد می‌کشید/ داد و فریاد می‌کشید/ به اونا زور می‌گفت/ حرفای ناجور می‌گفت...» (احمدی، ۱۳۶۳: ۳-۲۶) شاعر در روند این شعر کودکان را از

رذایل اخلاقی چون ظلم، زور گویی، ناسزا گفتن و ... بیزار می‌کند و به آنان صفات نیکوی انسانی را تعلیم می‌دهد.

«ماده بلبل آرزوها داشت

او به خود می‌گفت:

هریک از این تخم‌ها روزی

جوجه خواهد شد

بعد از آن پروازشان در آسمان زیباست! لانه شان دنیا است!» (سرامی، ۱۳۶۷: ۱۹)

این شعر هم اشاره به امید مردم در وقوع انقلاب اسلامی دارد و هم به امید آنها پس از وقوع جنگ به پیروزی در جنگ زیرا مردم معتقد بودند با شهادت هر شهید فرزندان تازه متولد می‌شوند که خیلی زود بزرگ می‌شوند، کشور را رشد می‌دهند و جامعه را در کنار هم می‌سازند. این عبارات نمایانگر همین موضوع است: «هریک از این تخم‌ها روزی / جوجه خواهد شد / بعد از آن پروازشان در آسمان زیباست! لانه شان دنیا است!...» (سرامی، ۱۳۶۷: ۱۹)

«ای قصه ساز پیروز

پیروزی مبارک

...

خورشید می‌درخشد

از لوله‌ی تفنگت

روییده بوتۀ نور

از خون لاله رنگت

کفر زمانه خم شد

از خون پیکر تو

بت‌ها شکسته شد

از الله اکبر تو

با خون وضو گرفتی

در صحنه‌های پیکار

بر خاک خون گرفته

خواندی نماز ایثار

بوسیده رهبر ز دور

دستان و بازوانت

...» (رحماندوست، ۱۳۶۱: ۳۰-۳۱)

این شعر دقیقاً برگرفته از وقایع جنگ و رشادت‌های رزمندگان اسلام و شهیدان در جبهه‌های جنگ است. و نمایانگر عظمت مقام رزمندگان اسلام در نزد رهبر کبیر انقلاب اسلامی امام خمینی (ره) است. شاعر در این شعر نوید پیروزی در جنگ را بیان می‌کند زیرا با بیانی کودکانه می‌گوید کفار نابود می‌شوند و اسلام پیروز می‌گردد و اگر هر رزمنده‌ای به شهادت برسد از خون او گویی هزاران لاله یا همان هزاران جوان مبارز دیگر بر می‌خیزد. همچنین شاعر به ایمان قوی رزمندگان اسلام که در آن شرایط سخت نیز نماز و عبادت خدای یکتا را ترک نمی‌کردند نیز اشاره کرده است. شاعر در جز جز این شعر فضایل اخلاقی نیکو را به کودکان با الگو سازی از رشادت‌ها و رفتار و اخلاق پسندیده رزمندگان اسلام به آنان می‌آموزد.

«او چون شقایق بود

چون سوسن و سنبل

...

الله اکبر گفت

با دشمنان جنگید

در شب شکاف افتاد

از برق شمشیرش

دشمن ز پا افتاد

از غرش تیرش

...

هرگز نمی‌میرد

زیرا شهید است او...» (رحماندوست، ۱۳۶۱: ۳۴)

در شعر "او" بار دیگر مصطفی رحماندوست به مقام والای شهیدان و رشادت‌های آنان در جبهه‌های نبرد حق علیه باطل اشاره می‌کند و یاد و خاطره آن‌ها را تا همیشه جاودان می‌داند.

«سوی جهنم

می‌رفت ایران

پیری خداجو

فریاد سرداد

وز پیروانش

برخاست فریاد

ناگه شنیدیم

الله اکبر

از مرد و از زن

آگاهمان کرد

پیر خداجو

...

در ماه بهمن خورشید تابید

از خاک خونرنگ

اسلام روید...» (سرامی، ۱۳۶۷: ۱۹)

شعر "او با من و تو" رحماندوست نمونه‌ای دیگر از اشعار متأثر از انقلاب اسلامی اوست این شعر دقیقاً به وضعیت قبل از انقلاب ایران و فساد و تباهی که بر جامعه آن زمان حاکم شده بود اشاره دارد که با راهنمایی‌ها و رهبری امام خمینی (ره) مردم ایران توانستند انقلاب کنند و با ظلم و ستم و فساد مبارزه کنند شاعر همچنین در این شعر به شعار الله اکبر انقلابیون نیز می‌پردازد.

شاعر در بند پایانی به وقوع انقلاب اسلامی در بهمن ماه سال ۱۳۵۷ اشاره می‌کند. «در ماه

بهمن خورشید تابید/ از خاک خونرنگ/ اسلام روید...» (سرامی، ۱۳۶۷: ۱۹)

«همه سرگرم گفتگو بودیم

خواهر و مادر و من و بابا

...

شهر لرزید و شیشه‌ها بشکست

ترس لرزاند قلب و پیکر ما

پس از آن باز هم صدا پیچید

بمب و خمپاره ریخت بر سر ما

...

جنگ خونین ضد انسانی

بمب افتاد روی مدرسه ما

بمب‌هایی بزرگ و بس سنگین

صندلی‌های همکلاسی‌ها

گشت با خون پاکشان رنگین

...

پدرم با دلاورانی چند

با تفنگش به سوی دشمن تافت

پشت جبهه‌ها به خاطر الله
خواهرم جان خویشتن را باخت

...

کاش من هم بزرگتر بودم.» (رحماندوست، ۱۳۶۱: ۴۳-۴۶)

شعر "کاش من هم بزرگتر بودم" مصطفی رحماندوست روایتی کامل و جامع از جنگ و خسارات ناشی از آن بر جان و مال مردم ایران را از زبان یک کودک به زیبایی هر چه تمام‌تر بیان کرده است. جبهه، بمب، خمپاره، تفنگ و ... همه عناصری هستند که تأثیرات جنگ بر شعر کودک را به وضوح نشان می‌دهند. ابتدا سخن از مباران‌های وحشتناک است که هواپیماها و موشک‌های دشمن به ناگاه خانه‌ها و مدرسه‌ها و کل شهر را بر سر مردم ویران می‌کردند و سپس شاعر از رشادت‌های رزمندگان اسلام در عبارت « پدرم با دلورانی چند / با تفنگش به سوی دشمن تافت / پشت جبهه‌ها به خاطر الله / خواهرم جان خویشتن را باخت ... » (رحماندوست، ۱۳۶۱: ۴۳-۴۶) سخن می‌گوید. شاعر به ظلم و جنگ خونین ضد انسانی با توصیف مرگ خواهرش اشاره می‌کند سپس در برابر این زشتی‌ها دلآوری رزمندگان اسلام را توصیف می‌کند و با عباراتی دردناک و در عین حال لطیف کودک را به داشتن روحیه مبارزه با ظالم و دلاور بودن تشویق می‌کند و در واقع صفات نیکوی انسانی را به او می‌آموزد. در سطر پایانی کودک آرزو می‌کند که ای کاش کمی بزرگتر می‌بود و می‌توانست به جبهه برود و در کنار دیگر رزمندگان اسلام به مبارزه با دشمن بپردازد.

نتیجه‌گیری

در این پژوهش با بررسی ژرف و موشکافانه و تحلیلی که بر روی آثار کودک دهه شصت با محوریت جلوه ادبیات تعلیمی، ادبیات انقلاب و جنگ انجام شد، نتایج ذیل بدست آمد:

▪ ادبیات تعلیمی، ادبیات انقلاب و جنگ در آثار کودک دهه شصت نمود بارزی داشته است. به گونه‌ای که در بسیاری از آثار کودک این دوره چه در قالب شعر و چه داستان بر آموزه‌های دینی، تأکید و بر ترویج و آموزش فضایل اخلاقی و نکوهش ردایلی اخلاقی پرداخته شده است. همچنین ترویج آرمان‌ها و اندیشه‌های انقلابی،... یکی دیگر از موضوعات محوری ادبیات کودک دهه شصت است. این نمود را می‌توان در بسیاری از آثار کودک این دوره چون مجموعه شعر «چشمه نور»، «کلاغ پر»، «عمو زنجیر باف» و ... و آثار داستانی همچون «بزرگ مرد کوچک»، «سنباب آشپز»، «مجموعه داستان‌های پیک پرستو»، «حسنی نگو یه دسته گل»، «آذان نابهنگام» و ... دید.

▪ در بسیاری از آثار تعلیمی کودک دهه شصت بر پرهیز و نکوهش ردایلی اخلاقی همچون حيله‌گری و مسخره کردن دیگران و آزار رسانیدن به دیگران و... چه به صورت مستقیم و چه به صورت غیر مستقیم پرداخته شده است. این نمود را در آثاری همچون «لک لک و روباه»، «عمو زنجیر باف»، «زاهد و دزد» و ... می‌توان مشاهده کرد.

▪ نزدیکی دهه شصت با وقوع انقلاب اسلامی ایران و همچنین تقارن آن با وقوع جنگ تحمیلی سبب ترویج و تعلیم مضامین مذهبی دین مبین اسلام همچون تأکید بر خواندن نماز و پرهیز از امور ناپسند اسلامی همچون سحر و جادو و ... گردید. همچنین بر آرمان‌های انقلابی و دفاع مقدس مانند اتحاد و مبارزه با حکام ظالم، ایثار و شهادت و ... تأکید شد. در واقعا باید گفت: پایداری، شجاعت، نوع دوستی، امیدواری، جوانمردی، طرفداری از حق و حقیقت و استقامت در مقابل زور و ستم ارزش‌ها و مضامین تعلیمی‌ای هستند که هسته‌ی مرکزی بسیاری از قصه‌ها و داستان‌های کودک دهه شصت را تشکیل می‌دهند. این نمود را در بسیاری از آثار کودک این دوره همچون داستان‌های «بزرگ مرد کوچک»، «مجموعه داستان پیک پرستو»، «زاهد و دزد»، «آذان نابهنگام» و ... و شعر کودک این دهه همچون «چشمه نور»، «مجموعه شعر کلاغ پر» و ... می‌توان دید.

▪ در بسیاری از آثار تعلیمی کودک دهه شصت که متأثر از وقوع انقلاب اسلامی و جنگ تحمیلی بوده اند بسیاری از فضایل اخلاقی همچون دلاوری، شهامت، ایثار و شهادت، نودوستی، امیدواری، شجاعت و ... ستوده شده است. این نمود در بسیاری از مجموعه‌های شعری و داستانی همچون «شیرین تر از پرواز»، «چشمه نور»، «عاقبت دروغ گویی» و ... به وضوح قابل مشاهده است.

- در برخی از آثار کودک این دوره همچون «مجموعه داستان پیک پرستو» از صفات و ویژگی های رهبر فرزانه انقلاب اسلامی امام خمینی (ره) برای کودکان در قالب داستان های ساده الگو سازی شده است و به برخی از صفات یک رهبر شایسته همچون مذهبی، ساده زیست، مبارز، با شهامت، با ایمان و ... در قالب قهرمان داستان پرداخته شده است.
- ورود عناصری چون جبهه، جنگ، خمپاره، بمب، تفنگ و ... نیز نمودی دیگر از تأثیرات جنگ بر ادبیات کودک دهه شصت است.

فهرست منابع

۱. آبادی، سنجد. (۱۳۶۳). زن طماع و مرد ماهیگیر، بزرگ مرد کوچک، شتر مغرور، چاپ اول، تهران: پیک پرستو.
۲. ---، ---. (۱۳۶۴). عاقبت دروغ گوئی، چاپ اول، تهران: پیک پرستو.
۳. احمدی، مرتضی. (۱۳۶۱). عمو زنجیر باف، چاپ اول، تهران: سازمان فرهنگی و هنری خوشنوا.
۴. احترامی، منوچهر. (۱۳۶۸). حسنی نگو یه دسته گل، تهران: کتابخانه‌ی کوچک ما.
۵. پور حبیب، محسن. (۱۳۶۲). اذان نابهنگام، اقتباس از کتاب سیاست نامه، تهران: موسسه انجام کتاب.
۶. جعفریان، ---. (۱۳۶۰). زاهد و دزد (برگرفته از داستانی از کلیله و دمنه)، تهران: شرکت توسعه کتابخانه های ایران.
۷. حسام پور، سعید و دیگران. (۱۳۸۷). سهم ادبیات پایداری در کتاب های درسی، نامه پایداری، به اهتمام احمد امیری خراسانی، تهران: بنیاد حفظ آثار و ارزش های دفاع مقدس.
۸. حسینی کازرونی، سید احمد. (۱۳۸۸). پژوهشی در ادبیات غیر جد، چاپ اول، تهران: ارمغان.
۹. رحماندوست، مصطفی. (۱۳۶۱). چشمه نور، تهران: کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان.
۱۰. رضی، احمد. (۱۳۹۱). کارکردهای تعلیمی ادبیات فارسی، پژوهشنامه ادبیات تعلیمی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد دهقان، شماره ۱۵، صص ۱۹-۹۷.
۱۱. سرامی، قدمعلی. (۱۳۶۷). شیرین تر از پرواز، چاپ اول، تهران: کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان.
۱۲. شمیسا، سیروس. (۱۳۷۰). انواع ادبی، تهران: باغ آینه.
۱۳. عاملی، حمید. (۱۳۶۳). لک لک و روباه، تهران: دادجو.
۱۴. فرشید ورد، خسرو. (۱۳۶۳). درباره ادبیات و نقد ادبی، تهران: امیر کبیر.
۱۵. قاسم نیا، شکوه و دیگران. (۱۳۶۵). مجموعه شعر کلاغ پر، چاپ اول، تهران: کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان.
۱۶. کیانوش، محمود. (۱۳۵۵). شعر کودک در ایران، تهران: آگه.
۱۷. لطیفی، کیانوش. (۱۳۶۳). فلفلی و مرد ساحر (برداشتی از یک قصه‌ی قدیمی)، تهران: کتاب های لاک پشت.
۱۸. موسوی، فاطمه و دیگران. (۱۳۸۷). سیر ادبیات کودکان و نوجوانان در ایران، فصلنامه ادبیات فارسی، سال چهارم، شماره ۱۱، صص ۱۲۴-۱۴۳.
۱۹. نامدار، حسن. (۱۳۶۰). سنجاب آشپز، چاپ اول، تهران: کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان.
- نظرآهاری، عرفان. (۱۳۷۶). پشت کوچه های ابر، تهران: نیستان.

نگاهی به آموزه های تعلیمی و اخلاقی در شعر فروغ فرخزاد و نازک الملائکه

^۱ فریده سلامت نیا
^۲ سعید خیرخواه برزکی
^۳ عبدالرضا مدرس زاده

چکیده

در «عصر اصطکاک فلزات»، انسان معاصر، بیش از هر زمان دیگری نیازمند آموزه های تعلیمی است. با تمام مزایایی که این عصر داشته است، باز مشاهده می شود که انسان امروز در جست و جوی راه هایی برای پر کردن خلاء های ناشی از فقدان معنویت است و نتیجه این کاوش، بازگشت ناخودآگاه او به سمت ارزش های معنوی و اخلاقی است. شاید به این دلیل باشد که متون تعلیمی و اخلاقی از قدیم الایام مورد توجه شاعران و نویسندگان ایرانی بوده است و بیانگر نقش مهم ادبیات در گسترش آموزه های تعلیمی و اخلاقی است. جنبه شاعرانه اشعار تعلیمی در ادبیات فارسی بسیار برجسته است، این گونه اشعار در کشور ما بیشتر به گونه غنایی است زیرا شور و احساس شاعر نسبت به مسائل اخلاقی، تعلیمی، اجتماعی، عرفانی و مذهبی در آن ها جلوه گر است. نگارنده مقاله حاضر با روش توصیفی-تحلیلی اشعار دو بانوی برجسته و تاثیرگذار در شعر از ایران و عراق، فروغ فرخزاد و نازک الملائکه را مورد تحلیل و ارزیابی قرار داده است و به این نتیجه رسیده است که هر دو شاعر به آموزه های تعلیمی و اخلاقی توجه داشته اند و مفاهیمی چون، مهرورزی (عشق)، فقرستیزی و دفاع از محرومین، آرمان گرایی، عدالت خواهی در اشعارشان به طور گسترده به کار رفته است.

واژگان کلیدی

آموزه های تعلیمی، اخلاقی، شعر معاصر، فروغ فرخزاد، نازک الملائکه.

۱. دانشجوی دکتری ادبیات فارسی، گروه ادبیات فارسی، واحد کاشان، دانشگاه آزاد اسلامی، کاشان، ایران.
Email: faridehsalamatnia@yahoo.com
 ۲. استادیار ادبیات فارسی، گروه ادبیات فارسی، واحد کاشان، دانشگاه آزاد اسلامی، کاشان، ایران (نویسنده مسئول)
Email: zkh9988@gmail.com
 ۳. استادیار ادبیات فارسی، گروه ادبیات فارسی، واحد کاشان، دانشگاه آزاد اسلامی، کاشان، ایران.
Email: drmodarreszadeh@yahoo.com
- تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۴/۹ پذیرش نهایی: ۱۳۹۷/۹/۷

طرح مسأله

«افلاطون، نخستین کسی است که بر ارزش اخلاقی در ادبیات تکیه می‌کند» (اسلامی ندوشن، ۱۳۷۰: ۲۲۶). «ماهیت اصلی ادبیات تعلیمی، نیکی (خیر)، حقیقت، زیبایی است» (شفیعی کدکنی، ۱۳۷۲: ۸۱). به اثری تعلیمی گفته می‌شود «که دانشی را برای خواننده تشریح می‌کند یا مسائل اخلاقی، مذهبی و فلسفی را به شکل ادبی عرضه می‌کند» (شمیسا، ۱۳۷۶: ۲۴۷). «بخش عظیمی از ادبیات فارسی را ادبیات تعلیمی می‌سازد، چه ادبیات فارسی مجموعه‌ای از نوشته‌های اخلاقی، حکمی، فلسفی، دینی، سیاسی، انتقادی و درس‌نامه‌هاست و این‌ها جملگی زیر مجموعه ادبیات تعلیمی هستند» (انوشه، ۱۳۸۰، ج ۲: ۴۵).

«ادبیات تعلیمی سعی در ارتقا و اعتلا و پرورش روح انسانی دارد و هدف غایی آن نیز نیکبختی و خوشبختی نوع انسانی است و مخاطب این افکار و مفاهیم نیز نوع بشر در طول تاریخ است نه خطابی شخصی و منحصر به فرد» (یلمه‌ها، ۱۳۹۳: ۸۱).

نمونه‌های فراوانی از ادبیات تعلیمی را در اندرزنامه‌های پهلوی و ساسانی و کتاب‌هایی مانند جاویدان خرد، عهد اردشیر، نامه تنسر و کتاب ششم دینکرد می‌توان دید» در برخی از این اندرزنامه‌ها که تا حدی به وصیت‌نامه‌های سرگشاده می‌ماند، تقوایی معتدل و پاک و استوار، اما در عین حال دور از طرز تلقی راهبان اهل ریاضت به چشم می‌خورد که غالباً با خون سردی و وقارِ رواقی گونه‌ای، زندگی این جهان را ناپایدار و سپنجی و حیات ماورای این جهان را پایدار و دل‌بستنی می‌خواند و ضرورت گرایش به نیکی و پرهیز از بدی را به همین نکته منسوب می‌دارد» (زرین کوب، ۱۳۷۵: ۴۳).

«آوردن موعظه، حکمت، و نصیحت در شعر فارسی، از اوایل قرن چهارم آغاز شد و شاعران، این نوع شعر را با قطعه‌های کوتاه آغاز کردند. از اوایل قرن ششم هجری، سنایی غزنوی باب جدیدی را در سرودن اشعار حکیمانه و عارفانه باز می‌کند. موفقیت وی در اشعار موعظه‌گونه و حکیمانه باعث می‌گردد تا در اواخر قرن ششم، اشعار موعظه و تحقیق وی مورد استقبال گروه زیادی از شاعران از جمله جمال‌الدین اصفهانی، قوامی رازی، خاقانی، نظامی و انوری واقع شود» (یلمه‌ها، ۱۳۹۰: ۱۵۵).

«اندرزگویی در شعر پارسی با نخستین شاعرانی که از آنان آثاری داریم شروع می‌شود. مثل حنظله بادغیسی، بوسلیک گرگانی که هر دو در قرن نهم میلادی می‌زیسته‌اند و بعد از آن هیچ‌گاه انقطاع نمی‌یابد» (صفا، ۱۳۶۸: ۳۸۳).

«در چشم اندازی گسترده می‌توان گفت؛ هر اثر هنری، درسی به خواننده یا مخاطب خویش می‌دهد و از این رو، خود، آموزگار است» (یلمه‌ها، ۱۳۹۵: ۶۷).

«گاهی اصطلاح ادبیات تبلیغی (propagandaist Literature) را هم معادل با ادبیات

تعلیمی به کار می‌برند. اما، به قول ابرمز در کتاب فرهنگ اصطلاحات ادبی، بهتر است که آن را نوعی از ادبیات تعلیمی تلقی کنیم و در مورد آثاری به کار ببریم که باعث می‌شوند خواننده در خصوص مسائل اخلاقی یا سیاسی، نظری خاص پیدا کند یا وضعیت خاصی اتخاذ نماید» (شمیسا، ۱۳۷۳: ۲۴۸).

«یکی از درخورترین و مهم‌ترین مسائل در بارهٔ زبان، شیوهٔ استفادهٔ ما از گفته‌ها، برای بیان معانی ای است که در آن گفته‌ها وجود ندارد» (لارنس ترسک، ۱۳۸۰: ۱۷۳). «همیشه در عالم حیات بشر، دو قوه با یکدیگر در زد و خورد است: یکی قوهٔ طبیعت و غریزهٔ طبیعی که در نهاد عالم و کلیهٔ موجودات مکمون است و دیگری قوهٔ تجربهٔ بشری، یعنی مجموع تجربیات که به میراث به مردم رسیده و از آن به عقل مکتسب یا عقل بالمستفاد تعبیر می‌کنند و این عقل نیز در نتیجهٔ تجربیات روزمره در هر کس به فراخور استعدادش زیاد شده و می‌شود و این قوهٔ دوم نیز غالباً خدمتگزار قوهٔ نخستین قرار می‌گیرد» (بهار، ۱۳۶۹، ج ۱: ۱۷۸).

«منظور از ادبیات تعلیمی، ادبیاتی است که نیکبختی انسان را در بهبود منش اخلاقی او می‌داند و هم خود را متوجه پرورش قوای روحی و تعلیم اخلاقی انسان می‌کند. ادبیات تعلیمی طیف وسیعی از ادبیات فارسی را تشکیل می‌دهد. پند و اندرز، آموزه‌های زهدآمیز و اخلاقیات، گونه‌های رنگارنگ ادبیات تعلیمی فارسی است. حتی درون مایه‌های تغزل و حماسی در ادبیات فارسی به نوعی با آموزش‌های اخلاقی پیوند یافته است» (مشرف، ۱۳۸۹: ۹).

به طور کلی «عرصهٔ ادب تعلیمی گسترده است و به جز آثاری که در راستای تعلیم و به خاطر سپردن علوم مختلف مانند صرف و نحو، طب، ریاضیات و ... سروده و نوشته می‌شد، بسیاری از آثار ادبی نیز موضوع یا اندیشه‌ای را به مخاطب انتقال می‌داد و مخاطب از طریق آن به دیدگاه و اندیشه‌های اخلاقی و تربیتی دست می‌یافت» (یلمه‌ها، ۱۳۹۵: ۶۷).

با نگاهی به متون نظم و نثر فارسی در می‌یابیم اغلب شاعران و نویسندگان در بارهٔ اخلاق نیک و کردار پسندیده، سخن گفته‌اند و چه بسا امیران و پادشاهان زیادی را از آزار رساندن به خلق بازداشته‌اند زیرا «بیشتر این امیران مردمی چادر نشین و عاری از تمدن و فرهنگ بودند و تنها در سایهٔ جنگ جویی و شجاعت به حکومت دست می‌یافتند؛ اهل ادب، وزیران و کارگزاران ایرانی می‌کوشیدند با سخنان پندآموز، این به قدرت رسیدگان خودکامه را به اتخاذ رفتاری مناسب، ترغیب کنند و از کشتار خلق بازدارند. بزرگانی چون فردوسی، سعدی و ... از شعر خود سِلاحی ساختند تا این ملت را از سیل حوادث درامان نگه دارند و کوشیدند در قالب داستان و تمثیل یا دعا و مدح، آموزه‌های تربیتی و اخلاقی جهان شمول را به حکومت‌های مستبد یادآور شوند، که در آن یک تن حکمرانی می‌کند و دیگران بنده‌اند» (وزین پور، ۱۳۷۴: ۵۳۲).

بیان مسئله

آثار فروغ و نازک بارها مورد پژوهش قرار گرفته است و در این پژوهش‌ها به زاویه‌ای از زندگی خانوادگی، موقعیت اجتماعی، مذهبی آن‌ها پرداخته شده است. مقالات، کتاب‌ها و رساله‌های فراوانی نیز نوشته شده است اما در باره آموزه‌های تعلیمی و اخلاقی در شعر این دو شاعر تحلیل کاملی صورت نگرفته است در نتیجه نگارنده بر آن شد که نقدی هرچند موجز و کوتاه در زمینه مفاهیم مشترک به کار رفته در شعر هر دو شاعر برای علاقه‌مندان ادبیات معاصر و شعر فروغ و نازک فراهم نماید.

هدف و سوال پژوهش

پژوهش حاضر بر آن است تا از رهگذر ادبیات تطبیقی (مکتب آمریکایی)، میزان گرایش دو شاعر معاصر فارسی و عربی (فروغ فرخزاد و نازک الملائکه) را به آموزه‌های تعلیمی و اخلاقی ارزیابی و تبیین نماید و وجوه تشابه را توضیح دهد. پرسش‌هایی که به ذهن متبادر شد و در اثنای متن اصلی به آن‌ها پاسخ داده شد شامل؛

۱- مهم‌ترین آموزه‌های تعلیمی و اخلاقی که در اشعار این دو شاعر مطرح شده کدام هستند؟

۲- علت یا علل گرایش شاعران مورد نظر به آموزه‌های تعلیمی و اخلاقی چیست؟

پیشینه پژوهش

منابع زیادی در باره زندگی و شعر فروغ فرخزاد و نازک الملائکه نوشته شده است که به اختصار عبارتند از:

۱- بررسی تطبیقی تصویر مرگ در شعر فروغ و نازک (۱۳۹۱) نوشته‌ی علی نوروزی و بسری رابحی.

هدف این مقاله بررسی تطبیقی استعاره مفهومی مرگ در دیوان فروغ فرخزاد و نازک الملائکه می‌باشد. روش کار براساس نظریه‌ی استعاره مفهومی از نظر نگارنده زبان‌شناسی غربی جرج لیکاف است. و نگارنده به این نتیجه رسیده است که فروغ فرخزاد توفیق بیشتری در خلق زبان شاعرانه و ناب در حوزه استعاره مفهومی مرگ داشته است.

۲- آرمان شهردراندیشه فروغ فرخزاد و نازک الملائکه (۱۳۹۲) اثر محمود حیدری و سمیه زارع.

نگارنده ابتدا عمده‌ترین دغدغه‌های فروغ فرخزاد و نازک الملائکه را که سبب پی‌ریزی شهری آرمانی گردیده است بیان کرده، سپس ویژگی‌های آرمان شهرهای این دو شاعر را بر می‌شمرد. مهم‌ترین دستاوردهای او شامل: الف) قرابت فرهنگی - دینی و جغرافیایی در نزدیکی دیدگاه دو شاعر نقش بارزی ایفا می‌کند ب) آرمان شهر بازتابی از دغدغه‌های اجتماعی و

عاطفی فروغ و نازک است. پ) خلق شعرهای آرمانی، بیشتر حاصل دوره پختگی و کمال آن هاست. ت) هرچند عوامل شکل دهنده و ویژگی های آرمان شهر فروغ و نازک شبیه یکدیگرند، اما تفاوت هایی نیز دیده می شود. ث) هر دو شاعر به خوبی توانسته اند رسالت شاعرانه خود را در بیان درد و رنج ملت خویش ادا کنند.

۳- پژوهشی نو در شعر فروغ فرخزاد از خانم سوسن پورشهرام، فصلنامه بهارادب، سال اول، شماره دوم، زمستان ۸۷، صص ۹۱-۱۱۲، نتیجه ای که نویسنده گرفته این است که؛ مهم ترین ویژگی اشعار فروغ، صدای خاص زنانه است. با این که فروغ برای نخستین بار تجربه های اندوه بار یک زن، اعتراض ها و شکوه هایش را به زبان شعر سرود. ولی انتساب فروغ به فمینیسم، انتسابی غیر علمی است.

۴- بررسی و تحلیل مضامین شعر نازک الملائکه (۱۳۸۶) از محمود آبدانان مهدی زاده و کبری خسروی.

ویژگی های زمانی دوران زندگی نازک الملائکه، مسائل سیاسی و اجتماعی عصر او، خصوصیات شخصی و توان علمی و ادبی اش باعث شده است تا او به موضوعات خاصی توجه بیشتر نشان دهد. در این مقاله مهم ترین مضامین شعر نازک الملائکه مورد بررسی و تحلیل قرار گرفته است که عبارتند از: غم و اندوه، مسائل سیاسی زمان شاعر، نگاه گذرای او به مسائل اجتماعی، عشق انسان و زندگی، مرگ در جستجوی سعادت و دنیای آرمانی، بازتاب غربت و بررسی عنصر زمان در اشعار او.

و مقالات متعدد دیگری که در نشریات مختلف چاپ شده است و نگارنده در این جا برای پرهیز از اطاله کلام از ذکر همه موارد معذور است.

اهمیت و ضرورت پژوهش

بدون شک مطالعه و بررسی شعر این دو شاعر-فروغ و نازک- از بُعد تعلیمی و اخلاقی روزنه جدیدی را در مطالعات ادبیات تعلیمی خواهد گشود این دو شاعر به دلیل اشتراکات زیر برای این تحقیق برگزیده شده اند:

۱- هر دو از شاعران معاصر به شمار می آیند.

۲- هر دو در شرایط سیاسی و اجتماعی تقریباً مشابه می زیسته اند.

۳- هر دو شاعر نماینده طبقه زنان جامعه خویش هستند.

۴- هر دو شاعرانی متعهد هستند.

روش پژوهش

این پژوهش با اجرای روش کتابخانه ای مبتنی بر توصیف و تحلیل و براساس یادداشت برداری و استفاده از مقالات و کتاب های موجود در کتابخانه ها و مراکز علمی در زمینه شعر فروغ فرخزاد و نازک الملائکه انجام شده است.

۱. مفاهیم تعلیمی و اخلاقی در شعر فروغ و نازک

۱-۱- مهرورزی

«شاعران متعهد می‌کوشند که نوع دوستی و همدلی را در دیگران برانگیزانند و نسبت به تمام موجودات عالم هستی مهربان باشند. شاعران متعهد در سرودن شعر و ایجاد یک اثر هنری، هدفی جز پیشرفت بشریت ندارند و می‌خواهند به انسان‌ها اندرز دهند، ... حکام و امرا را به صلاح و سداد هدایت کنند. اینان می‌خواهند جامعه‌ای را پی‌ریزی کنند که بنیان آن بر عدل و داد استوار باشد. اینان چشم داشت مادی از هنر خود ندارند، می‌خواهند سیمای یک انسان آرمانی را ترسیم کنند و انسان‌ها را به شایسته‌ها فراخوانند و از ناشایسته‌ها دور سازند» (علوی مقدم، ۱۳۸۳: ۱۴).

طبق نظر «اونا مونو، دوست داشتن آفریدگان خدا و شفقت بر آن‌ها در حکم این است که خدا را در آنان دوست می‌داریم و به او شفقت می‌ورزیم» (اونا مونو، ۱۳۸۵: ۲۷۲).

فروغ و نازک، هر دو در زمینه انعکاس عواطف و روحیه مهرورزی پیشتاز زنان شاعر دو کشور ایران و عراق هستند. در بیان مسائل روز، بیانی شفاف و روشن را برمی‌گزینند و هر دو میل ندارند از پشت پرده سخن بگویند و همیشه از رو به رو با مسائل برخورد می‌کنند و شاعر بودن را مترادف انسان بودن می‌دانند و معتقدند رفتار شاعر باید با شعرش ارتباط داشته باشد. فروغ در نامه‌ای به پدر خود چنین می‌نویسد: «پدر گرامی... هرگز نمی‌گویم که آن چه که تا به حال انجام داده‌ام صحیح بوده و کسی نمی‌تواند به من اعتراض کند، نه من خودم می‌دانم که در زندگی خیلی اشتباه کرده‌ام اما کیست که بتواند بگوید همه اعمال و افکار و رفتارهای من در سراسر زندگی، عاقلانه و درست بوده؟ به قول شاعر «عمر دو بایست در این روزگار/ تا به یکی تجربه آموختن/ در دگری تجربه بردن به کار» من دختر بدی نیستم و هرگز در زندگی نخواستم باعث سرافکنده‌گی خانواده‌ام باشم. من اگر در این راه قدم گذاشتم برای این بود که فامیل من به وجود من افتخار کنند و هنوز هم فکرم همین است و مطمئن هستم که یک روز به هدفم خواهم رسید.» (جلالی پندری، ۱۳۹۴، ۱۳۲). او با همه انسان‌ها «اعم از خانواده خود، معشوق و مردم کوجه و بازار، حتی بدترین آن‌ها، احساس یکی بودن و یگانگی دارد. مثلاً؛ از این که ذهن باغچه (خانواده) از خاطرات سبز خالی شده، متأسف است و نسبت به گل‌های این باغچه احساس ترحم می‌کند» (فرخزاد، ۱۳۸۵، ۳۲۳). ودوست داشتن را زیبا می‌داند و برای آن عاقبت‌اندیشی نمی‌کند «آری آغاز دوست داشتن است/ گرچه پایان راه ناپیداست/ من به پایان دگر نیندیشم/ که همین دوست داشتن زیباست» (همان: ۷۷). عشق محور اندیشه و عواطف فروغ است که در دو شکل در اشعار وی نمود دارد؛ در دوره اول زندگی وی، عشق مجازی و در دوره دوم، عشقی جاودانی و کمال‌گرا «تا آن جا که با عشق به مرحله وحدت و یگانگی می‌رسد و این اکسیر

اندک اندک به معبود تبدیل شده و وی را برای عبادت خود آماده می‌کند و تنها همین محبوب است که او را ناامیدی نجات می‌دهد» (حقوقی، ۱۳۸۴: ۲۳). در واقع «شعر و عشق پیوسته شاهد هم بوده‌اند، و معنای حضور آدمی. و شاعرانی که عاشق تر زیسته‌اند، حضور فراگیرتری از آدمی را دریافته‌اند، و رابطه بی‌واسطه تری را میان انسان‌ها نوید داده‌اند. شعر فروغ فرخزاد، در حد تحول خویش، نموداری است از آرزوی رابطه بی‌واسطه در کل زندگی، و بیان این که برقراری چنین رابطه‌ای امکان‌پذیر است. و می‌توان آن را درک و تصویر کرد، و حتی بدان تحقق بخشید» (مختاری، ۱۳۹۲: ۵۵۹).

و می‌سراید؛

«این دگر من نیستم من نیستم / حیف از آن عمری که با من زیستم» (فرخزاد، ۱۳۸۵: ۲۲۲). با وحشی‌گری، شهوت‌رانی و زندگی محقر مخالفت می‌کند و اصالت وجودی انسان را در نوع دوستی و شرافت‌وی می‌داند: «مرا به زوزه دراز توحش / در عضو جنسی حیوان چه کار؟ / مرا به حرکت حقیر کرم در خلاء گوشتی چه کار؟ / مرا تبار خونی گل‌ها به زیستن متعهد کرده است / تبار خونی گل‌ها می‌دانید؟» (همان: ۳۳۸). فروغ، معتقد بود، شاعر بودن یعنی انسان بودن. در غیر این صورت هر ظالم و نابکاری را نمی‌توان شاعر دانست «به یک چیز دیگر هم معتقدم و آن شاعر بودن در تمام لحظه‌های زندگی است. شاعر بودن یعنی انسان بودن. بعضی‌ها را می‌شناسم که رفتار روزانه‌شان هیچ ربطی به شعرشان ندارد؛ یعنی وقتی شعر می‌گویند، شاعر هستند. بعد تمام می‌شود. دو مرتبه می‌شوند یک آدم حریص شکموی ظالم تنگ‌نظر بدبخت حسود فقیر... فکر می‌کنم کسی که کار هنری می‌کند، باید اول خودش را بسازد و کامل کند. بعد از خودش بیرون بیاید و به خودش مثل یک واحد از هستی و وجود نگاه کند» (مشرف آزاد، ۱۳۹۳: ۲۷۲).

نازک «شاعری رمانتیک، ترانه‌سرایی صافی ضمیر است، عاطفه‌ای ژرف و سرشار و حماسه‌ای جوشان دارد، مجذوب طبیعت است و به جانب آن به سرعت، بال می‌گشاید، با طبیعت زمزمه می‌کند و با آن درمی‌آمیزد و سخن می‌گوید... همه چیز در نزد او بسیار با اهمیت است و جهان را از پس عینکی به رنگ عاطفه محض می‌نگرد» (جیده، ۱۹۸۰: ۱۷۶-۱۷۵). «فضای شعر نازک را همان فضای شعرهای رمانتیک‌ها تشکیل می‌دهد، در جست‌وجوی چیزهای نایافته و دور دست و با همان حالات عاشقانه رمانتیک‌ها. با این همه از ابتدال معمول شعرهای رمانتیک به دور است و در جای جای آن، نشان اندیشه‌های اجتماعی را نیز می‌توان یافت. چشم اندازی از مشکلات یک جامعه که یک دختر بورژوازی روشنفکر در سال‌های پس از جنگ جهانی دوم می‌توانسته است آن را احساس و تصویر کند» (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۰: ۱۳۷).

نازک در قصیده‌ای با عنوان «سنابل النار» از سه نوع عشق سخن می‌گوید. در واقع او

سه مرحله را برای عشق بیان می‌کند: مرحله نخست، عشق زمینی است:

«هواي الأول الحسى، دائرتى الصغيرة

حب إنسان من الناس.... (الملائكة، ۲۰۰۸: ۱۴۵).

(ترجمه: عشق اول احساسی ام، دایره کوچکم، عشق به انسان (هم نوع) بود.)

مرحله دوم، عشق قومی است به این معنا که شاعر از عشق مرحله نخست ملول گشته و به دنبال عشقی

والا تر می گردد، او در این مرحله به عشق به وطن می رسد:

إننى أنفقت فى حبی الترابی سنینی

فإلى الدائرة الثانية الوسطى انقلینى....

إن حب الأرض أظهر

من هوى مرغ إحساسى فى الطین و عفر... (الملائكة، ۲۰۰۸: ۱۵۱).

(ترجمه: عمرم (روزگارم) را صرف عشق خاکی ام کردم / پس مرا به سوی دایره دوم که در وسط قرار دارد حمل کن / عشق زمینی من پاک تر از هوسى است که احساسم را با گل و لای درآمیخت.)

مرحله سوم، مرحله تکامل عشق، یعنی عشق الهی است که از مراحل پیش کامل تر و متعالی تر است:

..واحملینى عبر أماد الדיاجیر احملینى

وإلى دائرتى الثالثة العليا انقلینى....

حيث ألقى فى المدي وجه مليكى... (همان: ۱۵۷).

(ترجمه: مرا بلند کن و آن سوی تاریکی ها و تباهی ها به سمت دایره سوم برتر کوچ ده. تا در آن مکان برتر چهره معنویت را ببینم.)

نازك معتقد است که انسان پیوندي عمیق با شر و بدی دارد و هیچ دارویی نمی تواند انسان را از بدیها و

گناهانش نجات دهد. زیرا این درد در روح او نهفته است .

ليس يشفيهم من الحزن و اليا يس دواء، فالسداء في الارواح

(همان: ۷۲).

(ترجمه: دارویی آن ها را از اندوه و نا امیدی شفا نمی دهد زیرا درد در روح آنهاست.)

او منبع تمام بدی های انسان را به اولین گناه آدم و حوا نسبت می دهد.

ليت الحواء لم تذق ثمراً

علمثنا ثمارها فكرة الشر

الدوحه ليت الشيطان لم يتجننا

فكان الحزن العميق العاصر

(الملائكة، ۲۰۰۸: ۱۵۸).

(ترجمه: کاش حواء میوه درخت را نمی خورد. کاش شیطان آن را نمی چید. میوه های آن، فکر شر و بدی را به ما موختند. پس اندوهی بسیار عمیق بود.)
به طور کلی انسان در شعر نازک الملائکه انسانی محدود و دارای بعد مادی نیست. بلکه انسانی است که

شاعر آن را در نفس خویش احساس می کند. (هداره، ۱۹۹۴: ۲۱۳).
نازک در شعر « مأساة الأطفال » از کودکان و اشک های جاری آن ها سخن می گوید.
کودکان درمانده و بیچاره ای که در برابر ظلم و ستم راهی جز گریه ندارند و کاری از دستشان بر نمی آید:

و دموع الاطفال تجرح لکن لیس منها بد فیال لشفاء
هؤلاء الذین قد منحوا الحس و ما یملکون غیر البکاء
(همان: ۱۶۰).

(ترجمه: و اشک های کودکان دل را آزرده می کند ولی چاره ای از آن نیست. پس داد و فریاد از بدبختی. آنان کسانی هستند که به آن ها احساس بخشیده شده است و فقط گریه می کنند.)

نازک در اشعارش بسیاری از اعمال غیر انسانی را نفی می کند. و در سروده « زیبای » بین قصور الاغنیاء» به صورت غیر مستقیم مخاطب خود را به زندگی همراه با پاکي و بی آلاشی تشویق می کند. و اعتقاد دارد که خوشبختی در مادیات نیست. و این با جامعه ای که در آن به سر می برد، منافات دارد:

سرت وحدي بين القصور طويلاً أسألُ العابرين أين السعيد؟
کم قلوبٍ تود أن تبدلَ القص ر بـكـوخٍ علي ضفاف الغدير...
(الملائکه، ۲۰۰۸: ۳۱۶ - ۳۱۷)

(ترجمه: به تنهایی بین قصرهای بلند رفته ام. از عابران سؤال می کردم که خوشبختی کجاست؟ چه بسیار قلب ها که دوست دارند قصر تبدیل به کلبه ای در کنار برکه شود.)
او انسان ها را نصیحت می کند تا در مقابل ظلم و ستم ایستادگی نمایند. و معتقد است که با سعی و تلاش قادرند که در محیطی بهتر از آنچه هستند، زندگی کنند:

«یا نشید الریاح خذنا مع اللحن الی عالم أرق و أغلی»
(همان: ۳۳۱)

(ترجمه: ای آواز بادها! ما را با آواز خوش و موزون به جهانی بهتر و برتر ببر.)

۱-۲- فقرستیزی

فقر و محرومیت و تضاد طبقاتی از مهم‌ترین علایم یک جامعه بیمار است. در جوامع فقیر، به علت فقدان عدالت اجتماعی و نظام اقتصادی کارآمد و سالم، افراد از حقوق اجتماعی عادلانه‌ای برخوردار نیستند و در نتیجه شکاف میان اقشار فقیر و غنی هر روز بیش‌تر و بیش‌تر می‌شود. فقدان عدالت اجتماعی در یک جامعه محدود به ابعاد اقتصادی آن نیست، بلکه از جهت اجتماعی و اخلاقی نیز پیامدهای ناگواری در پی خواهد داشت. سرزمین حاصل‌خیز عراق به رغم برخورداری از منابع سرشار زیرزمینی همواره با معضل بزرگ فقر و محرومیت دست‌به‌گریبان بوده است. وجود نظام فتوادی و حضور درازمدت دولت‌های استعماری و ضعف‌های مدیریتی را می‌توان از مهم‌ترین عوامل ایجاد چنین تناقضی به‌شمار آورد.

«نازک» به دلیل فاصله زمانی اندکی که بین دوران زندگیش و جنگ جهانی دوم وجود داشته است بیشتر به مشکلات روستاییان و مصایب جنگ جهانی دوم پرداخته است که از فقر و گرسنگی، زندگیشان فلج شده و به مشکلات آن‌ها دامن زده بود.

«..... ما زالت القرية منذ القدم
أقصوه ممزوجة بالألم
قصت أساها الرياح
على شحوب الصباح
تفجری، سیلی و غطی القمم
ألقي على القصة ستر العدم»

(الملائكة، ۱۹۸۶: ۱۵۹/۲)

(ترجمه: مدت زمانی است که پیوسته روستاها، قصه‌های آمیخته با درد بوده‌اند/ که بادها رنج آن‌ها را بر چهره رنگ‌پریده صبح حکایت کرده‌اند/ پس جاری شو و قله‌ها را بپوشان/ و پرده نیستی را بر قصه پردرد بیفکن.)

در شعر فروغ معضلات شهرنشینی بیشتر به چشم می‌خورد تا زندگی روستاییان. شاید به دلیل نوع زندگی وی و ملموس نبودن این مسایل برای وی باشد. عناصر سازنده شعر وی اغلب از زندگی شهرنشینی نشأت گرفته‌اند، در شعر «کسی که مثل هیچ‌کس نیست»، می‌سراید: «...کسی می‌آید./ سفره را می‌اندازد/ نان را قسمت می‌کند/ پپسی را قسمت می‌کند/ باغ ملی را قسمت می‌کند/ و شربت سیاه سرفه را قسمت می‌کند.. و سینمای فردین را قسمت می‌کند.» (فرخزاد، ۱۳۸۵: ۳۳۳)

درواقع، اودراین شعر خواب نجات‌دهنده‌ای را می‌بیند که سرانجام خواهد آمد و همه مشکلات ریزدرشت جامعه‌واز جمله فقر راحل خواهد کرد. به‌طور کلی، فقر و بدبختی جامعه در شعر هردوشاعر نمودی گسترده دارد، نازک علاوه بر اندوه کودکان خیابانی عراق و زنان مظلوم این کشور براندوه جهانیان می‌گرید:

«وَأَبْصَرْتُ عِنْدَ ضَفَافِ الشَّقَاءِ جَمُوعَ الْحَزَانِى وَرُكُوبَ الْجِياعِ
سَأَحْمَلُ قِيْشَارَتِي فِي غَدٍ وَأَبْكَى عَلٰى شَجْنِ الْعَالَمِ»

(الملائکه، ۱۹۸۶: ۵۶۹/۱)

(ترجمه: و بر کنار ساحل بدبختی مشاهده کردم / گروه اندوه‌ها و کجاوه‌ی گرسنگان را / گیتارم را فردا حمل خواهم کرد / و بر اندوه عالم می‌گیرم.)

«نازک» با مخاطب قراردادن انسان‌های ناتوان از مقابله با فقر و محرومیت به حال بیچارگان می‌گرید و از حل شدن مشکلات و تضاد طبقاتی جامعه ابراز ناامیدی می‌کند:

«لَمْ يَزَلْ فِي الْوَجُودِ مَرْضَى خِيَارَى

أَبْدًا تَعْتَرِيهِمُ الْأَوْجَاعُ» (همان: ۵۹)

(ترجمه: هنوز در این هستی، بیماران روان پریشی به سر می‌برند که دردها آن‌ها را فرا

گرفته است.)

«فروغ» نیز نگران آینده بشر و سرانجام تمدن بی‌درویی‌کراوست. در «آیه‌های زمینی» تصویری وحشتناکی از مردمان زمان خویش به نمایش گذاشته است. در این شعر سخن از انسان‌هایی است که به فرمایشان امید نداشتند، تهدید شده و بی‌اعتمادند و خطوط زندگیشان گویی برآب ترسیم شده است؛ انسان‌هایی که در قلب یک دیگر غریب‌اند، در سرگردانی، یگدیگر را می‌درند و از فرط بیماری به تماشای اعدام محکومین می‌روند:

«آن‌گاه / خورشید سرد شد / و برکت از زمین‌ها رفت / و سبزه‌ها به صحراها خشکیدند / و ماهیان به دریاها خشکیدند / و خاک مردگان را / زان پس به خود نپذیرفت / شب در تمام پنجره‌های پریده‌رنگ / مانند یک تصور مشکوک / پیوسته در تراکم و طغیان بود / و راه‌ها ادامه خود را / در تیرگی‌ها کردند / دیگر کسی به عشق نیندیشید / دیگر کسی به فتح نیندیشید / و هیچ‌کس / دیگر به هیچ نیندیشید / در غارهای تنهایی / بیهودگی به دنیا آمد / خون بوی بنگ و افیون می‌داد / زن‌های باردار / نوزادهای بی‌سر زاییدند / و گاهواره‌ها از شرم / به گورها پناه آوردند / چه روزگار تلخ و سیاهی / نان، نیروی شگفت‌رسالت را / مغلوب کرده بود / ... در دیدگان آینه‌ها گویی / حرکات و رنگ‌ها و تصاویر / وارونه منعکس می‌گشت... (فرخزاد، ۱۳۸۵: ۲۴۹-۲۴۷).

هردو شاعر در اشعار خود از ورای فقر به انحطاط جامعه و مشکلات ناشی از آن می‌پردازند و انحطاط اخلاقی و اجتماعی در شعر فروغ یکی دیگر از مظاهر، توجه شاعر به جامعه و شاعر به یک و مشکلات آن است. «خطاب شاعر در قطعه‌ای به نام «تنها صداست که می‌ماند» نه به یک شخص یا گروه، که به نفس انحطاط اخلاقی و اجتماعی است.» (آزاد، ۱۳۹۳: ۱۸۷).

۱-۳- آرمان‌گرایی

از دیرباز، انسان در آرزوی دست‌یابی به مکانی است که در آن بتواند همه زوایای وجود را

شکوفای کند. در شعر معاصر فارسی و عربی، شاعران نوگرا در ورای اندیشه‌ها و اوهام خود به دنبال تحقق چنین موقعیتی هستند. شرایط محیطی و اجتماعی یکی از عوامل موثر در این گرایش هستند. سخن از مدینه فاضله (Utopia) و ترسیم ویژگی‌های آن به واقع نقدی است بر اوضاع اجتماعی تا از رهگذر بیان آن به خلاءهای موجود در جامعه اشاره شود نازک در شعر نسبتاً بلند «یوتوپیا الضائعه»، دست یافتن به مدینه فاضله را آرزویی می‌داند که در تمام عمر همراه وی بوده است.

«و یوتوبیا حُلْمٌ فِی دَمِی اَموتٌ وَاَحِیاءُ عَلِی ذَکَرِه
تَخَيَّلْتُهُ بَلَدًا مِّنْ عَیْبِرِ عَلِی أَفْقِ حِجْرَتِ فِی سَیْرِه
هِنالِکَ حَيْثُ تَذُوبُ الْقَبُودِ وَیَنْطَلِیقُ الْفِکْرُ مِّنْ أُسْرِه
وَ حَيْثُ تَنامُ عَیونُ الْحِیاهِ هِنالِکَ تَمْتَدُّ یوتوبِیا»

(الملائکه، ۱۹۸۶: ۳۸/۲)

(ترجمه: واتوپیا رویایی است در خون من/ با یادش می میرم وزنده می شوم/ تصور کردم سرزمینی است از عطر خوش/ برفراز افقی که از راز و رمز آن درحیرتم/ آن جا که اسارت‌ها از بین می روند/ و فکر از قید و بند آزاد است/ و هر جا که چشم‌های زندگی به خواب می رود/ اتوپیا گسترش می یابد.)

«...و حین اموت ...اموت و قلبی

علی موعده مع یوتوبیا» (همان: ۴۶).

(ترجمه: آن گاه که می میرم خواهم مرد و درحالی که خاطر من با یوتوپیا وعده دیدار دارد.)
اتوپیا به نوعی فرار شاعراست از همه دلهره‌ها و سختی‌های عالم واقع، و پناه بردن به آرامش.

نازک درجایی دیگر این گونه شهرآرمانی را توصیف می‌کند:

«صدی لَمْ یَشابُه قَطَّ صدی تُغَیِّیه قِیثارُه فِی الخِفاءِ
وَ یَمْضِی شَعورِی فِی نَشوِةٍ یخْـدَرُه حُلْمٌ یوتوبِیا»

(همان: ۳۸-۳۷)

(ترجمه: پژواکی که هرگز مانند آن نیست و گیتاری در نهان آن را می سراید. احساسات من با سرمستی می گذرد و رؤیای شهر آرمانی آن را بیهوش می سازد.)
شاعر با واژگانی چون، «صدی ضائع» «سراب بعید» و «قیثاره فی الخفاء» بیزاری خود را از اوضاع کنونی و تمایل خود را برای دست یابی به شهر آرمانی بیان می‌کند. او در جست و جوی شهری در بالای کوه‌ها از جنس درختان و صدای آب و نغمه هاست:

«تَفَجَّرِی بِالْجَمالِ وَشَیْدِی یوتوبِیا فِی الْجِبالِ»

یوتوییا مِنْ شَجَرَاتِ الْقَمَمِ وِ مِنْ خَرِيرِ الْمِيَاهِ
یوتوییا مِنْ نَعْمِ نَابِضَةٌ بِالْحِيَاةِ»

(همان: ۱۵۵)

ترجمه: کوه ها را منفجرساز/ و در آن کوه ها شهر آرمانی را بساز/ شهری از درختان انبوه/
از صدای آب ها / آرمان شهری از نغمه ها/ که سرشار از سرزندگی است.)
از ابیات پیدا است که شاعر با تکرار واژه اتوییا ساختن چنین شهری را برای رهایی از دردها
و اندوه ها می خواهد، ضمن این که بسامد بالای هجای (ای) احساس دلتنگی و ملالت را به
خوبی بیان کرده است.

نازک به دوردست بودن جزیره رویایی خویش معترف است و روشنایی آن را از دور می بیند:
«جَزِيرَةُ الْوَحْيِ مِنْ بَعِيدٍ تَلُوحُ كَالْمَأْمَلِ الْبَعِيدِ»

(همان: ۳۴۵)

ترجمه: جزیره وحی از دور/ مانند آرزویی دور به نظرمی رسد.

و به جایی می رسد که فکر و اندیشه از رسیدن به آن ناتوان است:

«سَنَحْلَمُ أَنَا صَعْدَنَا نَرُودَ جِبَالِ الْقَمَرِ وَنَمْرَحُ فِي عَزْلِهِ اللَّانَهَائِيهِ وَ اللَّابَشْرِ
بَعِيدَا يَبْعِدَا إِلَى حَيْثُ لَا تَسْتَطِيعُ الذِّكْرُ إِلَيْنَا الْوُصُولَ فَنَحْنُ وُراءَ امْتِدَادِ الْفِكْرِ»

(الملائکه، ۱۹۸۶: ۲۳۰/۲)

ترجمه: چنین در رویا بیندیشیم که ما بالا رفته ایم و آهنگ کوه های ماه را داریم/
و در تنهایی بی نهایی که هیچ بشری در آن راه نیافته است، می خرامیم/ دور دور! آن جا که یادها
یارای رسیدن به ما را ندارند/ پس ما در ورای افق اندیشه ایم.)
به نظر می رسد نازک در نهایت، راه سعادت را می یابد و زیبایی زندگی را درک می کند
و زندگی را ترانه ای جاوید می گوید:

«وَأَنَا عَرَفْنَا الْحَيَاةَ ارْتِعَاشًا وَ نَبْضًا وَ أَغْنِيَهُ خَالِدَهُ
عَرَفْنَا الْغَرَامَ الرَّقِيقَ الْجَبِينِ وَ دُقْنَا لِيَالِيهِ السَّاهِيَهُ
وَ كَمْ مَرَّةً قَدْ ضَمَمْنَا السَّعَادَةَ فِي هَذِهِ الْأَدْرَعِ الْهَامِيَهُ»

(الملائکه، ۱۹۸۶: ۳۴۵/۲)

ترجمه: مازندگی را سراسر هیجان و تپش و ترانه ای جاوید شناختیم. عشق لطیف را درک
کردیم و شب های طولانی را چشیدیم. چه بسیار خوشبختی را در این بازوان خشک به آغوش
کشیدیم.)

تصویر آرمان شهر، در شعر فروغ فرخزاد با آن دید اجتماعی وسیع، پررنگ است. اندیشه

آرمانی وی در شعرهای «رویا»، «دیوار»، «به علی گفت مادرش روزی» و «کسی که مثل هیچ کس نیست» انعکاس بیشتری یافته است. در شعر «رویا»، در فضایی رویایی و تخیلی منتظر کسی است که بیاید و او را به شهر آرزوهایش ببرد. این شخص، شاهزاده رویاهایش است و از زبان دخترک می‌سراید:

«بی گمان روزی ز راهی دور / می رسد شهزاده ای مغرور / می خورد بر سنگفرش کوچه های شهر / ضربه ی سمّ ستور بادپایش / می درخشد شعله ی خورشید / برفراز تاج زیبایش... / ناگهان درهانه می پیچد صدای در / سوی در گویی زشادی می گشایم پر / اوست ... آری ... اوست / «آه، ای شهزاده، ای محبوب رویایی / نیمه شب ها خواب می دیدم که می آیی.» / زیر لب چون کودکی آهسته می خندد / می کشم همراه او زین شهر غمگین رخت / مردمان با دیده حیران / زیر لب آهسته می گویند / دختر خوشبخت!» (فرخزاد، ۱۳۸۵: ۸۹-۹۲)

در شعر «دیوار»، شاعر خود را هم چون زندانی ای می بیند و در پی رهایی و رسیدن به «آرامشی جاوید»:

«عاقبت یک روز / می گریزم از فسون دیده تردید / می تراوم هم چو عطری از گل رنگین رویاها / می خزم در موج گیسوی نسیم شب / می روم تا ساحل خورشید / در جهانی خفته در آرامشی جاوید / نرم می لغزم درون بستر ابری طلایی رنگ / پنجه های نور می ریزد به روی آسمان شاد / طرح بس آهنگ» (همان: ۱۲۹)

در این دو شعر با شاعری خسته و درمانده مواجهیم که آرزوی رهایی از تلخی های دنیای واقعی را دارد و در جست و جوی سرزمینی پراز آرامش و زیبایی است تا رها از رنج و دشواری های این جهانی بیاساید. در شعر «به علی گفت مادرش روزی» از مجموعه ی «تولد دیگری»، شاعر از زبان کودکی قصداً آفرینش دنیایی با شکوه و آرمانی به شیوه ای نمادین دارد نیز نفرت و بدبینی اش را به دنیای واقعی آشکار می کند. در این شعر ماهی شگفت انگیزی به خواب علی می آید و علی را شیفته خود می سازد و پس از توصیف های ماهی از زیبایی های زیر دریا، علی دعوتش را می پذیرد و به همراه او به سفر دریا می رود.

«علی کوچیکه / نشسته بود کنار حوض / حرفای أبو گوش می داد / انگار که از اون ته ته ها / از پشت گلگاری نورا، به کسی صدایش می زد / آه می کشید / دس عرق کرده و سردش رو یواش به پاش می زد / انگار می گفت: یک دو سه / نپریدی؟ هه هه هه / من توی تاریکیای ته آبم به خدا / حرفمو باور کن، علی / ماهی خوابم بخدا ... / هرکی دریا روبه عمرش ندیده / از زندگی چی فهمیده؟ / خسته شدم، حالم به هم خورده از این بوی لجن / انقده پابه پا نکن که دوتایی / تا خرخره فروبریم توی لجن / بپر بیا، وگرنه ای علی کوچیکه / مجبور میشم بهت بگم نه تو، نه من / آب یهو بالا اومد و هلفی کرد و تو کشید / انگار که آب جفتشو جُست و تو خودش

فروکشید...../ علی کجاس؟! / توباغچه/ چی می چینه؟! / آلوچه باغ بالا/ جرئت داری؟ بسم الله «
(فرخزاد، ۱۳۸۵: ۲۷۷- ۲۸۰).

فروغ در این شعر، با زبان کودکانه از دنیای آرمانی خودش پرده برداشته است و نفرتش را از دنیا ی واقعی آشکار می کند و در پی پناهگاهی است تا در آن جا از درد ورنج و ناکامی بیاساید. در شعر «کسی که مثل هیچ کس نیست» به گونه ای دیگر از منجی و مدینه ی فاضله ی خویش سخن می گوید. شهر آرزوهای فروغ با از راه رسیدن یک منجی محقق می شود. منجی این شهر کسی است که با تقسیم نان بین فقرا، فقر را می زداید و برای بیماران نیازمند دارو تهیه می کند. «من خواب دیدم که کسی می آید/ من خواب آن ستاره ی قرمز را/ و پلک چشم می می پرد/ و کفش هایم جفت می شوند/ و کورشوم/ اگر دروغ بگویم/ من خواب آن ستاره ی قرمز را/ وقتی که خواب نبوده ام، دیده ام/ کسی می آید/ کسی می آید کسی دیگر/ کسی بهتر» (همان: ۳۲۹)

فروغ از آرمان های کوچک کودکی آغاز می کند و به ساده ترین حقوق اجتماعی می رسد:

«کسی از آسمان توپخانه در شب آتش بازی می آید/ و سفره را می اندازد و نان راقسمت می کند/ و پیسی را قسمت می کند/ و باغ ملی راقسمت می کند/ و شربت سیاه سرفه را قسمت می کند» (همان: ۳۶۱)

به نظر می رسد که در این شعر، تحولی دیده می شود زیرا شاعر در دنیایی واقعی وبا واژگانی حقیقی نه خیالی از آرمان شهر خود سخن می گوید و درحقیقت، همان جایی است که خود شاعر نیز یکی از افراد آن به شمار می آید و دردها و دغدغه هایش نیز همان فقرها، کمبودها و مظلومیت انسان هاست نیز؛ با امیدواری در همین دنیا آرامش و آسایش را برای آدم های رنجور و درمانده جامعه آرزومی کند. به طور کلی، آرمان شهر هر دو شاعر حاصل دغدغه های اجتماعی و عاطفی آن ها است. شعرهای آرمانی هر دو شاعر بیشتر در دوره پختگی شعری دیده می شود. تأثیر مشکلات سیاسی دنیای عرب در حرکت نازک به سوی آرمان شهر موثر بوده است، فروغ بیشتر به جنبه اجتماعی پرداخته است. به سیاست کمتر توجه نموده. قرابت های فرهنگی- اسلامی و شرقی در نزدیکی دیدگاه های دو شاعر بسیار موثر بوده است.

۱-۴- عدالت خواهی

از آن جا که نازک، شاعری اجتماعی است، عدالت خواهی یکی از دغدغه های اوست. او در شعری به نام «القصر و الكوخ»، به تضاد طبقاتی جامعه خویش اشاره کرده است. شاعر ناراضیتی خود را از این مسأله ابراز می دارد که چگونه کلبه های محقر فقرا، به قیمت باشکوه شدن کاخ های اغنیا، هر روز بیش از پیش غرق در اندوه می شود و در چنین وضعیت اسفباری، دسترنج

کشاورزان زحمتکش به راحتی نصیب بی دردان می‌گردد. دهقانان از فقر جان می‌دهند تا اربابان به منفعت برسند. «نازک» این وضعیت را به خوبی توصیف کرده است:

«شهدالکوخُ أَنَّهُ يَحْمِلُ الْحَزَّ نَ لَتَحْظَى الْقَصُورُ بِالْخَيْرَاتِ
 كيف يجنى الأزهار والقمح والأث ما زَمَن لِم يجرحُ يديه القَدُومُ؟
 ويموتُ الفلاحُ جوعاً ليفترَّ لعينَي ربِّ القصور النعيمُ؟
 (الملائكة، ۱۹۸۶: ۱/۱۶۰)

(ترجمه: کوخ گواهی می‌دهد که بارغم را او-کشاورز- متحمل می‌شود تا کاخ‌ها پراز خیر و نعمت باشد / کسی که تیشه و بیل دست‌آور را زخم‌نکرده است چگونه حق دارد شکوفه‌ها، گندم و میوه‌ها را بچیند؟ / [آیا] کشاورز از گرسنگی بمیرد تا نعمت و روزی برای کاخ‌نشین فراهم شود؟)

فروغ از وضع نامساعد و بی‌عدالتی جامعه خود دلگیر، ناراضی و غمین است و تصویرهایی که از اریه می‌دهد همه از ناخودآگاه شاعرانه اوست و بیان این‌غم.

«وقتی که اعتماد من از ریسمان سست عدالت آویزان بود / و در تمام شهر / قلب چراغ‌های مرا تکه تکه می‌کردند / وقتی چشم‌های کودکان عشق مرا / با دستمال تیره قانون می‌بستند / و از شقیقه‌های مضطرب آرزوی من / فواره‌های خون به بیرون می‌پاشید» (فرخزاد، ۱۳۸۵: ۳۲۰)

شاعر با کاربرد ترکیباتی چون «ریسمان سست عدالت»، «دستمال تیره قانون»، «شقیقه‌های مضطرب آرزو» اندوه خود را نسبت به بیعدالتی اجتماعی بیان می‌کند.

فروغ عکس نازک، که هنگام اندوه و حسرت نسبت به بیعدالتی جامعه از بیانی صریح و آشکار بهره می‌گیرد، او از تشبیه و بیانی استعاری و طنزآمیز برای نشان دادن نارضایتی خود از وضع ناعادلانه جامعه بهره می‌گیرد.

«مرداب‌های الکل / با آن بخارهای گس مسموم / انبوه بی‌تحرك روشن‌فکران را / به ژرفنای خویش کشیدند / و موش‌های مودی / اوراق زرنگار کتب را / در گنجه‌های کهنه جویدند / خورشید مرده بود / خورشید مرده بود، و فردا / در ذهن کودکان / مفهوم گنگ گمشده ای داشت / آن‌ها غرابت این لفظ کهنه را / در مشق‌های خود / با لکه‌های درشت سیاهی / تصویر می‌نمودند.» (همان: ۲۴۹)

ترکیب‌هایی مانند «مرداب‌های الکل»، «بخارهای گس» و «موش‌های مودی» تشبیهات و استعاراتی هستند از اوضاع نابه‌سامان و ناعادلانه اجتماعی که حتی روشن‌فکران نیز در آن اجتماع، کاری از پیش نمی‌برند و به جای آن که به یاری مردم بشتابند خود نیز به بیراهه می‌روند.

نازک از شدت اندوه بر تضاد طبقاتی بر هر قلبِ غمگینی می‌گرید:

«أناأبکی لكلِّ قلبٍ حزينٍ بعثرتُ أغنياتيهِ الأَقْـدَارُ
وأروى بأدمعی كلَّ غَصْنٍ ظامئٍ جفَّ زهرُهُ العطارُ»

(الملائکه، ۱۹۸۶: ۱۵۷/۱)

(ترجمه: من برای هر قلبِ غمگینی می‌گریم. قضا و قدر ترانه‌هایش را پراکنده می‌کند و با اشک‌هایم هر شاخهٔ خشکی را که عطارشکوفه‌های آن را خشک کرده، سیراب می‌کنم.)
«نازک» شاعری است که از کنار مشکلات مردم زمانه و جامعهٔ خویش بی‌اعتنا نمی‌گذرد و مانند ویکتور هوگو در بینوایان، ثابت می‌کند انسان گرسنه و محروم از حداقل شرایط زیستی، نه تنها ایمان ندارد، از عهده هر کار مفیدی در جامعه نیز بر نمی‌آید.

نتیجه‌گیری

با توجه به مطالب بیان شده مشخص شد که هر دو شاعر به عنوان شاعران زن پیشرو در شعر معاصر ایران و عراق، به نحوی گسترده از آموزه‌های تعلیمی و اخلاقی در شعر خود بهره گرفته‌اند. و مهم‌ترین آموزه‌های مشترک آن‌ها شامل؛ مهرورزی، فقرستیزی، آرمان‌گرایی و عدالت‌خواهی است.

بررسی‌های صورت گرفته، نشان از گرایش تدریجی هر دو شاعر به آموزه‌های تعلیمی و اخلاقی است؛ به این معنا که هر قدر به مجموعه‌های پایانی اشعار آن‌ها نزدیک می‌شویم، کاربرد این مفاهیم پررنگ‌تر می‌شود. شاید دلیل این امر را بتوان به تغییر نگرش هر دو شاعر از رمانتیسم به واقع‌گرایی دانست. به طوری که هر قدر نگرش شاعر، واقع‌گرایانه‌تر می‌شود؛ پیوند او با جامعه و ارزش‌های حاکم بر جامعه ملموس‌تر می‌گردد. به گونه‌ای که شاعر با پناه بردن به اخلاق و معنویت راه‌گریز از تنگناهای جامعه می‌داند. بهره‌گیری از مضامین تعلیمی در اشعار هر دو شاعر، ضمن بیان گرایش هر یک از آنان می‌تواند نشان‌دهندهٔ تأثیر مهم نقش زن در حوزهٔ تعلیم، تربیت و اخلاق باشد.

فهرست منابع

- ۱- اسلامی ندوشن، محمدعلی. (۱۳۷۰). جام جهان بین، تهران: جامی
- ۲- انوشه، حسن. (۱۳۸۰). دانشنامه ادب فارسی، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد
- ۳- اونا مونو، میگل د. (۱۳۸۵). درد جاودانگی، ترجمه بهاء الدین خرمشاهی، چاپ هفتم، تهران: انتشارات ناهید
- ۴- بهار، محمد تقی. (۱۳۶۹). سبک شناسی، چاپ پنجم، تهران: امیرکبیر
- ۵- جلالی پندری، بهروز. (۱۳۹۴). جادوی جاودانگی، تهران: مروارید
- ۶- جیده، عبدالحمید (۱۹۸۰). الاتجاهات الجديدة فی شعر العربی المعاصر، بیروت: مؤسسه نوفل
- ۷- حقوقی، محمد. (۱۳۸۴). شعر زمان ما (۴) فروغ فرخ زاد، چاپ نهم، تهران: نگاه
- ۸- زرین کوب، غلامحسین. (۱۳۷۵). از گذشته ادبی ایران، تهران: انتشارات بین المللی الهمدی
- ۹- شفیعی کدکنی، محمدرضا. (۱۳۷۳). «انواع ادبی شعر فارسی»، رشد آموزش ادب فارسی، سال ۸، شماره ۳۲
- ۱۰- _____ (۱۳۸۰). شعر معاصر عرب، تهران: سخن
- ۱۱- شمیسا، سیروس. (۱۳۷۳). انواع ادبی، چاپ دوم، تهران: فردوس
- ۱۲- صفا، ذبیح الله. (۱۳۶۸). «اندرز»، ایران نامه، سال هفتم، شماره ۳، صص ۳۸۳-۴۰۴
- ۱۳- علوی مقدم، سیدمحمد. (۱۳۸۳). «شاعر متعهد کیست و شعر متعهد چیست؟»، مجله ادبیات فارسی دانشگاه آزاد مشهد، سال دوم، شماره های ۳-۴، صص ۱۶-۹
- ۱۴- فرخزاد، فروغ. (۱۳۸۵). دیوان فروغ فرخزاد، به کوشش اعظم نوروزی، چاپ ششم، مشهد: نیکا
- ۱۵- لارنس ترسک، رابرت. (۱۳۸۰). مقدمات زبان شناسی، ترجمه فریار اخلاقی، تهران: نشرنی
- ۱۶- مختاری، محمد. (۱۳۹۲). انسان در شعر معاصر، چاپ چهارم، تهران: توس
- ۱۷- مشرف آزاد تهرانی، محمود. (۱۳۹۳). پریشادخت شعر(زندگی و شعر فروغ فرخزاد)، چاپ چهارم، تهران: نشر ثالث
- ۱۸- مشرف، مریم. (۱۳۸۹). جستارهایی در ادبیات تعلیمی ایران، تهران: سخن با همکاری دانشگاه شهید بهشتی
- ۱۹- الملائکه، نازک. (۲۰۰۸). الأعمال الشعریه الکامله، بیروت: دارالعودة.
- ۲۰- _____ (۱۹۸۶). دیوان، بیروت: دارالعودة
- ۲۱- وزین پور، نادر. (۱۳۷۴). مدح داغ ننگ بر سیمای ادب فارسی، تهران: معین

- ۲۲- هداره، محمد مصطفی. (۱۹۹۴). بحوث فی الأدب العربی الحدیث، بیروت: دارالنهضة
- ۲۳- یلمه ها، احمد رضا. (۱۳۹۰). «آموزه های تعلیمی در منظومه غنایی محب و محبوب»، لسان مبین، سال ۲، شماره ۶، صص ۱۷۶-۱۵۰
- ۲۴- _____ (۱۳۹۵). «بررسی خاستگاه ادبیات تعلیمی منظوم و سیر تطور و تحول آن در ایران»، پژوهشنامه ادبیات تعلیمی، سال هشتم، شماره ۲۹، صص ۹۰-۶۱
- ۲۵- _____ (۱۳۹۳). «پیام های جهانی شعر شهریار»، نامه فرهنگ آذربایجان شرقی، فصلنامه پژوهشی و فرهنگی شهریار، سال اول، شماره ۱، ۸۰-۹۷

بررسی نظام اخلاق حرفه ای بر تبلیغات چاپی در ترغیب مصرف کننده و برند

نیما شجاعی^۱
کامبیز حیدرزاده^۲
احمد روستا^۳

چکیده

مشتری مهمترین سرمایه هر سازمان و شرکت با هدف تجاری و سود آوری است، بنابراین شناخت رفتار مصرف کننده و الگوی تغییر رفتار مصرف کننده در این زمینه از اهمیت بسیار بالایی برخوردار است. به همین سبب این تحقیق با هدف شناسایی و ارزیابی مولفه های اثر گذار بر کاربرد تبلیغات چاپی در ترغیب مصرف کننده و تغییر نگرش مصرف کننده نسبت به برند شکل گرفت. جامعه هدف در این تحقیق شامل دو گروه بود؛ که گروه اول کلیه افراد صاحب نظر و کارشناس و مرتبط در حیطه برندینگ و خرید مشتریان است که به منظور شناسایی مولفه های اثر گذار در حیطه تغییر نگرش مصرف کننده نسبت به برند بر اساس تبلیغات چاپی استفاده گردیدند و گروه دوم شامل مشتریان شرکت آی سودا بود که اثرات مولفه های شناسایی شده در مورد آنان مورد بررسی قرار گرفت و هر دو گروه به روش دسترس هدفمند مورد بررسی قرار گرفتند. نتایج نشان داد، چهار مولفه پیام محتوایی تبلیغی، ساختار بازاریابی، رنگ آمیزی و نام برند و نو آوری در طراحی در این زمینه اثر گذارند و نو آوری در طراحی بیشترین اثر مستقیم و غیر مستقیم در این حیطه را دارد، همچنین مدل طراحی شده از برآزش مناسبی برخوردار است. با توجه به نتایج بدست آمده مدل طراحی شده و مولفه های شناسایی شده الگویی مناسب جهت شناسایی مولفه های اثر گذار بر کاربرد تبلیغات چاپی در ترغیب مصرف کننده و تغییر نگرش مصرف کننده نسبت به برند می باشد.

واژگان کلیدی

برندینگ، تبلیغات چاپی، نو آوری در طراحی، ساختار بازاریابی، اخلاق حرفه ای.

۱. دانشجوی دکتری، گروه مدیریت بازرگانی، واحد قزوین، دانشگاه آزاد اسلامی، قزوین، ایران.

Email: island.captain@yahoo.com

۲. دانشیار، گروه مدیریت بازرگانی، واحد علوم تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران (نویسنده مسئول)

Email: kambizheidarzadeh@yahoo.com

۳. عضو هیات علمی دانشگاه شهید بهشتی (استاد مشاور).

Email: drroosta1@gmail.com

پذیرش نهایی: ۱۳۹۷/۹/۷

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۵/۱۷

طرح مسأله

سودآوری و کسب موفقیت تجاری هدف اولیه و اصلی سازمان‌ها و موسسات تجاری است، در این زمینه اصول مشخصی برای بدست آوردن حداکثر سود و کسب بازار طراحی شده و برنامه‌های مشخصی با ساختار طولانی و مدون ایجاد می‌گردد (آزار^۱ و همکاران، ۲۰۱۶؛ الحداد و کاتنور^۲، ۲۰۱۶)، بنابراین سازمان‌های تجاری متفاوت، راهکارهای مشخص جهت افزایش درآمد و موفقیت تجاری را بکار می‌گیرند تا به این طریق حداکثر سود و توانمندی مالی و درآمدی را به وجود آورند (فدرو و کارانزا^۳، ۲۰۱۶). در زمینه تجارت فروش محصول و بکارگیری خدمات و موفقیت در بازار رقابتی و اقتصادی منوط به جذب مشتری و حفظ اعتماد مشتری به محصول مورد نظر است (جی^۴، ۲۰۱۶) و اولین اصل در این زمینه بکارگیری منابع ساختاری از نیروی انسانی تا بکارگیری فن آوری و دانش بروز گرفته می‌باشد، تا با حفظ و ثبات وضعیت موجود و بررسی‌های نوآورانه زمینه پیشرفت و رشد اقتصادی را به وجود آورده و به عبارتی اعتبار نام تجاری محصولات و خدمات تولیدی خویش را افزایش دهد (فیلیپس^۵ و همکاران، ۲۰۱۶). آنچه‌آن که مشخص است در وضعیت فعلی، شناسایی رفتار مشتری و علائق و دیدگاه‌های آنان امری بسیار مهم و ضروری در موفقیت تجاری و رقابت اقتصادی است. پیش‌هدف اساسی در این زمینه بکارگیری ابزاری جهت تغییر و شناسایی علائق و سلیقه مشتری به سمت کسب قدرت و ایجاد تغییرات اساسی در این زمینه است (سولومن^۶، ۲۰۱۳). به همین دلیل شرکت‌ها و واحدهای تولیدی و خدماتی، اهمیت تجاری و رقابتی خویش را به مرور زمان و با بکارگیری ابزار آلات و تخصص کاری در این زمینه کسب و حفظ می‌نمایند (مارتینز^۷ و همکاران، ۲۰۱۶). برای موفقیت در زمینه تولید یک محصول خوب و با کیفیت عواملی بسیار دخیل هستند، که در صورت بکارگیری صحیح آن‌ها می‌توان موفقیت تولیدی و پیشرفت کاری در آن حوزه را تجربه و پیش‌بینی نمود (بهیان^۸، ۲۰۱۱). این عوامل موارد زیادی را در بر می‌گیرد که مبتنی بر سلايق مشتری و جلب توجه و تداوم برای خرید یک محصول خاص است. که در صورت شناسایی و کاربندی آن مطابق با سلايق مشتری و کیفیت بالای تولید و تداوم در این امر نام تجاری تولید کننده اعتبار یافته و در زمینه کاری خویش شاخص می‌شود (خاساونت^۹، ۲۰۱۶). بر همین اساس این

1. Azar
2. Al-Haddad and Kotnour
3. Federo and Carranza
4. Jie
5. Phillips
6. Solomon
7. Martínez
8. Bhuiyan
9. Khasawneh

تحقیق به بررسی و شناسایی مولفه‌های اثر گذار در این حیطه پرداخت، تا با تکیه بر شاخص‌های شناسایی شده، مدلی جامع و کاربردی در این حیطه طراحی گردد.

| نام محقق / محققان | جامعه آماری | تعداد نمونه و روش نمونه گیری | متغیرهای تحقیق | نتایج کلی |
|------------------------------------|-------------|--|---|--|
| نظری ۱۳۸۲ | خریداران | ۲۷۵ نفر - نمونه گیری تصادفی نظامند - مشتریان محصولات الکترونیکی ال جی تهران | تبلیغات بازرگانی، افزایش فروش، ابزارهای آمیخته بازاریابی، جایگاه یابی محصول | محققان به این نتیجه رسیدند که یکی از ابزارهای شناخته شده بازاریابی برای گسترش نفوذ در بازار تبلیغات است. تبلیغات بازرگانی را می توان واسطه ای میان تولیدکننده و مصرف کننده برشمرد و آن را عامل موثری در ایجاد حرکت پول در جامعه و در نتیجه افزایش قدرت خرید و بالا رفتن سطح زندگی مردم شناخت. |
| سیاوشی ۱۳۸۲ | خریداران | ۲۷۵ نفر - نمونه گیری تصادفی نظامند - مخاطبان تبلیغات تلویزیونی | اثربخشی تبلیغات تلویزیونی، مکانیزم احساسی، مکانیزم شناختی، مکانیزم بین فردی | استفاده از شوخی، خنده و طنز برای بیان عقاید و نظرات از دیرباز مورد توجه نویسندگان، سخنوران و ... بوده است. نتایج پژوهش نشان می‌دهد که ۱۴٪ از مجموع تبلیغات پخش شده در تلویزیون ایران، از جاذبه های طنز استفاده کرده‌اند. |
| هوشمند ی ۱۳۸۴ | خریداران | ۵۰۰ نفر از دانشجویان | سطح درگیری، خرید محصول، اثربخشی تبلیغات تلویزیونی | نگرش مصرف کنندگان به مصرف کنندگانی که نگرش مثبت نسبت به تبلیغات داشتند مزایای بیشتری را برای تبلیغات تلویزیونی قابل بودند یافته های این پژوهش موید آن است که خریداران ایرانی محصولات مصرف دارای درگیری ذهنی پایین را بیشتر به جاذبه های احساسی گرایش پیدا می کنند و نگرش آنها براین مینا تاثیر می پذیرد. |
| Theodorakis & Stathakopoulos, 2007 | خریداران | ۳۰۰ نفر از دانشجویان | تبلیغات خشونت آمیز، نگرش، محصول تبلیغ شده، نگرش به تبلیغ، نگرش به برند | نتایج مطالعات نشان می دهد که تصاویر خشونت آمیز در تبلیغات، نگرش نسبت به تبلیغ و نسبت به برند را کاهش می دهد |
| Pieters & Wedel (2004) | خریداران | ۴۰۰ نفر از دانشجویان | تبلیغات متنی، تبلیغات تصویری، اثربخشی تبلیغات متنی و تصویری | نتایج دو آزمایش نشان داد که تفاوت اندکی میان تبلیغات متنی و تصویری در مراحل مختلف (قبل از تجربه، بعد از تجربه) وجود دارد |

| | | | | |
|--|--|---|----------|------------------------|
| نتایج نشان می‌دهد که جذابیت تبلیغاتی هیچ‌گونه تغییری در وفاداری به برند ایجاد نمی‌کند، بلکه درگیری ذهنی باعث افزایش وفاداری به برند می‌شود. | جذابیت‌های تبلیغاتی، وفاداری به برند، درگیری ذهنی، | ۲۸۰ خریداران محصولات خمیردندان و کامپیوتر | خریداران | Um, 2008 |
| نتایج نشان می‌دهد که عاطفه مثبت، واسطه بین جذابیت‌های حسی و نگرش به برند می‌باشند. | جذابیت‌های تبلیغات حسی، نگرش به برند، | ۲۷ | خریداران | Yoon & Park, 2012 |
| نتایج نشان می‌دهد که جذابیت‌های منفی برای این گروه از افراد در مورد کمک‌های مالی بیشتر باعث منفعل شدن فرد می‌شود تا اینکه فرد به طور داوطلبانه ترغیب شود | جذابیت ترس، گناه، شرم، بازاریابی اجتماعی | ۳۵ | خریداران | Brennan & Binney, 2010 |

روش تحقیق

روش این پژوهش از نوع توصیفی - تحلیلی است و شرایط موجود را مورد بررسی قرار می‌دهد.

جامعه و نمونه

جامعه آماری در این مطالعه شامل دو گروه خبرگان امر تجارت و انتقالات تجاری و نیز مصرف‌کنندگان محصولات تند مصرف می‌باشند که در هر مطالعه تلاش می‌شود از گروه‌های مختلفی استفاده شود که به صورت روش نمونه‌گیری هدفمند استفاده گردید.

جهت تعیین حجم نمونه گروه در گروه کیفی از روش اشباع نظری استفاده گردید که با تعداد ۱۴ نفر مصاحبه این اتفاق افتاد، در روش کمی که مربوط به مشتریان بود، حجم نمونه از طریق فرمول کوکران استفاده گردید.

به علت گسترده بودن جامعه مورد پژوهش از یکسو و از سوی دیگر چون تعداد جامعه مورد پژوهش محدود می‌باشد، جهت تعیین حداقل حجم نمونه لازم، از فرمول دوم کوکران استفاده به شرح فرمول زیر خواهد شد:

$$n = \frac{z^2 pq}{d^2}$$

که در آن:

$$n = \frac{(1/96)^2 (0/5)(1-0/5)}{(0/5)(1-0/5)} \approx 385$$

=n حداقل حجم نمونه لازم

=p نسبت توزیع صفت در جامعه

=zα/2 مقدار به دست آمده از جدول توزیع نرمال استاندارد (در این تحقیق و با در نظر

گرفتن مقدار خطای ۰/۰۵، مقدار به دست آمده از جدول توزیع نرمال استاندارد ۱/۹۶ می‌باشد).

$d =$ خطای پذیرفته شده توسط محقق یا بازه قابل تحمل از برآورد پارامتر مورد نظر (معمولاً در علوم اجتماعی برابر $0/05$ در نظر گرفته می‌شود). (رفیع پور، ۱۳۷۸).

نکته‌ای که لازم است در خصوص این فرمول، گفته شود آن است که چنانچه مقدار p در دسترس نباشد، می‌توان مقدار $0/5$ را برای آن در نظر گرفت (آذر و مومنی، ۱۳۸۷)، که در این حالت، این فرمول بزرگترین و محافظه کارانه‌ترین عدد ممکن را به دست خواهد داد، که در این تحقیق نیز عدد $0/5$ برای آن در نظر گرفته شد. با جایگذاری پارامترها در فرمول مذکور حجم نمونه لازم 384.16 نفر می‌باشد که مبنای تجزیه و تحلیل قرار خواهد گرفت.

روش تحقیق و شیوه گردآوری اطلاعات

ماهیت این تحقیق از نوع توصیفی - همبستگی است و از دو روش میدانی و کتابخانه‌ای جهت جمع‌آوری اطلاعات و تکمیل پرسشنامه استفاده شده است. از روش کتابخانه به منظور جمع‌آوری و تکمیل مبانی نظری پژوهش استفاده شده است و برای بررسی استنباطی و روابط فرضیه‌های تحقیق و جمع‌آوری داده جهت تجزیه و تحلیل آماری از روش میدانی و تکمیل پرسشنامه استفاده شده است.

ابزار تحقیق

پرسشنامه محقق ساخته عوامل موثر محتوایی محتوایی پیام تبلیغات چاپی: جهت بررسی در این حیطة از طریق مصاحبه کیفی و مبانی نظری پرسشنامه ای ۳۵ سؤالی طراحی گردید روائی محتوایی پرسشنامه توسط ۵ نفر از افراد صاحب نظر تایید گردید. پس از اجرای پایلوت ابتدایی بر روی ۳۰ نفر صورت پذیرفت. به منظور بررسی اعتبار سؤالات و مولفه‌های اصلی پرسشنامه ابتدا به انجام تحلیل عاملی به منظور بررسی روایی سازه آن پرداخته شد و از طریق آن ساختار عاملی پرسشنامه مشخص گردید: اندازه کفایت نمونه‌گیری KMO، آزمون مقدار واریانس درون داده‌هاست که می‌تواند توسط عوامل تبیین شود. هرچه مقدار KMO نزدیک‌تر به یک باشد بهتر است، به گفته کیسر^۱ KMO بزرگتر از ۰.۹ عالی، دامنه ۰.۸ شایسته، در دامنه ۰.۷-۰.۷ بهتر از متوسط، در دامنه ۰.۶ متوسط، در دامنه ۰.۵ بد و پایین‌تر از آن غیرقابل قبول است (هومن، ۱۳۸۸). میزان KMO برای پرسشنامه محقق ساخته این تحقیق برابر با ۰.۹۰۸ بوده که در سطح عالی می‌باشد. همچنین میزان خی دو برابر با ۲۷۵۹ با معناداری $0/00$ است. چون سطح معناداری از ۰.۰۱ کمتر می‌باشد. توانایی عاملی بودن داده‌ها و انجام تحلیل عاملی تأیید می‌شود. آلفای کرونباخ برای پرسشنامه به صورت کلی برابر با $0/905$ بدست آمد که چون از سطح $0/7$ بیشتر است، ابزار ساخته شده، وسیله‌ای کارا برای سنجش محتوایی پیام تبلیغات چاپی اثر گذار بر نگرش مصرف‌کننده می‌باشد.

یافته‌ها

بر اساس مبانی مورد نظری در حیطة نگرش مصرف کننده بر اساس تبلیغات چاپی عوامل اصلی مورد شناسایی قرار گرفت و بر اساس تحلیل های لازم و صورت گرفته در ابتدا بار عاملی بر روی سوالات مختلف مورد بررسی و تحلیل قرار گرفت

جدول ۲: بارعاملی ابعاد و گویه های سازنده

| سوال | بارعاملی | سوال | بارعاملی | سوال | بارعاملی | سوال | بارعاملی |
|------|----------|------|----------|------|----------|------|----------|
| ۱ | ۰/۵۹ | ۱۱ | ۰/۷۴ | ۲۱ | ۰/۵۳ | ۳۱ | ۰/۸۲ |
| ۲ | ۰/۶۴ | ۱۲ | ۰/۸۰ | ۲۲ | ۰/۵۰ | ۳۲ | ۰/۷۳ |
| ۳ | ۰/۹۳ | ۱۳ | ۰/۷۸ | ۲۳ | ۰/۴۳ | ۳۳ | ۰/۷۱ |
| ۴ | ۰/۹۵ | ۱۴ | ۰/۴۸ | ۲۴ | ۰/۸۲ | ۳۴ | ۰/۶۹ |
| ۵ | ۰/۶۴ | ۱۵ | ۰/۸۹ | ۲۵ | ۰/۸۲ | ۳۵ | ۰/۹۱ |
| ۶ | ۰/۶۱ | ۱۶ | ۰/۹۲ | ۲۶ | ۰/۸۲ | | |
| ۷ | ۰/۷۴ | ۱۷ | ۰/۸۸ | ۲۷ | ۰/۹۳ | | |
| ۸ | ۰/۶۹ | ۱۸ | ۰/۸۸ | ۲۸ | ۰/۹۰ | | |
| ۹ | ۰/۶۳ | ۱۹ | ۰/۸۸ | ۲۹ | ۰/۸۹ | | |
| ۱۰ | ۰/۷۵ | ۲۰ | ۰/۹۲ | ۳۰ | ۰/۴۶ | | |

همانطور که در جدول فوق مشاهده می شود مقدار بارعاملی همه گویه های سازنده مولفه های بزرگتر از ۰/۴ می باشد، و می توان گفت تمامی بارهای عاملی مطلوب می باشند.

پس از بدست آمدن و مشخص شدن بار عاملی در روش مولفه اصلی با توجه به این که در این روش بیشتر بار عاملی روی مولفه اول قرار می گیرد از چرخش واریماکس استفاده می گردد، و پس از آن با توجه به نتایج بدست آمده که هر کدام که دارای مقادیر ویژه^۱ بزرگتر از یک باشند به عنوان مؤلفه اصلی انتخاب می شوند، نتایج نشان می دهد که ۴ عامل دارای مقادیر ویژه بزرگتر از یک هست و این ۴ عامل در مجموع حدود ۸۶ درصد از واریانس شاخص های موجود متغیر مورد نظر را تبیین می کنند.

جدول ۳. واریانس تبیین شده گویه ها توسط عامل ها؛ استخراج مولفه های اصلی بعد از چرخش واریماکس

| عامل ها | کل | درصد از واریانس | درصد تجمعی واریانس |
|---------|-------|-----------------|--------------------|
| اول | ۵/۵۱۰ | ۲۹/۲۵ | ۲۹/۲۵ |
| دوم | ۴/۱۹۶ | ۲۵/۱۵ | ۵۴/۴۰ |
| سوم | ۳/۲۵۹ | ۱۸/۶۵ | ۷۳/۰۵ |
| چهارم | ۲/۴۵۵ | ۱۲/۸۰ | ۸۵/۸۵ |

نتایج حاصل از تحلیل عاملی اکتشافی نشان می‌دهد که از میان ۳۵ شاخص موجود، ۴ عامل اصلی قابل شناسایی است. این عوامل با نظر افراد متخصص و صاحب نظر در حیطه امر نامگذاری گردید و در نهایت ۴ عامل: پیام محتوایی تبلیغی، ساختار بازاریابی، رنگ آمیزی و نام برند، نوآوری در طراحی شناسایی گردید.

در ادامه به منظور کفایت مولفه‌های شناسایی شده و اثر گذاری هر کدام از مولفه‌ها بر تغییر رفتار مصرف‌کننده از مدل معادلات ساختاری استفاده گردید.

به منظور ارزیابی مدل از روش مدل معادلات ساختاری استفاده شد. مطابق توصیه مک کالوم و همکاران (۱۹۹۲) ابتدا همه مسیرهای مستقیم و غیر مستقیم احتمالی متغیرهای مستقل (برون‌زا) و متغیر درون‌زا و وابسته مورد ارزیابی قرار گرفت. مدل ساختاری در نظر گرفته شده در این پژوهش شامل ۴ عامل نهفته است که عوامل پیام محتوایی تبلیغی، ساختار بازاریابی، رنگ آمیزی و نام برند، نوآوری در طراحی

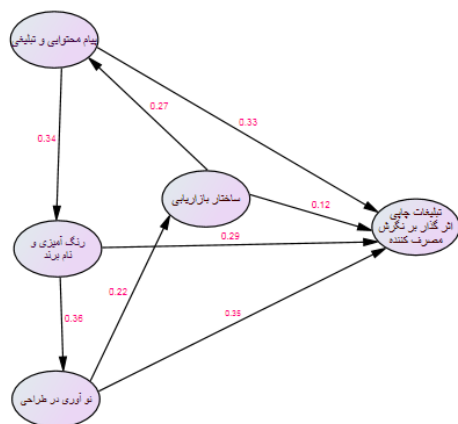
به عنوان متغیر مستقل و محتوایی پیام تبلیغات چاپی اثر گذار بر نگرش مصرف‌کننده به

عنوان متغیر وابسته مورد ارزیابی قرار گرفت. هدف این مدل بررسی تاثیر مستقیم و غیر مستقیم متغیرهای پیام محتوایی تبلیغی، ساختار بازاریابی، رنگ آمیزی و نام برند، نوآوری در طراحی بر محتوایی پیام تبلیغات چاپی اثر گذار بر نگرش مصرف‌کننده است.

شکل شماره ۱: مدل ساختاری مولفه‌های

تشکیل‌دهنده اثر گذار بر تبلیغات چاپی

اثر گذار بر نگرش مصرف‌کننده



قوی‌ترین مولفه‌ای که بر تبلیغات چاپی اثر گذار بر نگرش مصرف‌کننده اثر گذار است. متغیر نوآوری در طراحی است. ($P < 0.1$). عوامل پیام محتوایی تبلیغی، رنگ آمیزی و نام برند، نوآوری در طراحی با ضریب استاندارد ۰/۳۳ و ۰/۲۹ و ۰/۳۵ عواملی هستند که به طور مستقیم اثر گذاری بر نگرش مصرف‌کننده را پیش بینی می‌کنند ($P < 0.1$). عامل ساختار بازاریابی به صورت غیر مستقیم اثر گذاری بر نگرش مصرف‌کننده را پیش بینی و مورد تاثیر قرار می‌دهند.

جدول شماره ۴: شاخص‌های برازندگی مدل معادلات ساختاری

| مقادیر | شاخص های آماری | χ^2 | AGFI | GFI | CFI | RMSEA |
|-------------|----------------|----------|------|------|------|-------|
| مقدار برازش | | ۴۱۱ | ۰/۹۲ | ۰/۹۱ | ۰/۹۱ | ۰/۰۴ |

جدول شماره ۴ میزان برازندگی مدل را نشان می‌دهد. مدل یابی معادلات ساختاری دارای شاخص‌های برازندگی و مدل ساختاری است. متداول‌ترین روش برای برآورد بهترین برازندگی در SEM روش بیشینه احتمال نامیده می‌شود. از مجموعه آماره‌های برازش مربوط به مدل ۵ عامل: χ^2 ، AGFI^۱، GFI^۲، CFI^۳، RMSEA^۴ در این مدل اندازه‌گیری گردید. دو شاخص AGFI و GFI هرچه به یک نزدیک باشند برازش کامل مدل را نشان می‌دهند و کم بودن شاخص RMSEA به منزله مطلوبیت برازش مدل است. شاخص هرچه به یک نزدیکتر باشد، مطلوبیت (CFI) برازندگی تطبیقی بیشتر مدل را نشان می‌دهد (آلن، ۲۰۰۸). به نقل از ناد و اکبری (۱۳۹۲).

با توجه به اینکه $AGFI=0/92$ ، $GFI=0/91$ ، $CFI=0/91$ می‌باشند و در این شاخص‌های برازش هر چه میزان بدست آمده نزدیکتر به ۱ باشد نشان دهنده برازش مناسب‌تر است و با توجه به اینکه میزان RMSEA برابر با $0/04$ می‌باشد که هر چه به صفر نزدیک‌تر باشد نشان دهنده برازش مناسب‌تر است. این مدل دارای برازش بسیار مناسبی می‌باشد و تمام ساختارها معنادار و منطبق بر مدل است.

جدول شماره ۵: اثر مستقیم و غیر مستقیم متغیرهای برون‌زا بر متغیر نتیجه

| روابط ساختاری | اثر مستقیم | اثر غیر مستقیم |
|----------------------|------------|----------------|
| پیام محتوایی تبلیغی | ۰/۳۳ | ۰/۱۱ |
| رنگ آمیزی و نام برند | ۰/۲۹ | ۰/۰۹ |
| ساختار بازاریابی | ۰/۱۲ | ۰/۲۲ |
| نوآوری | ۰/۳۵ | ۰/۱۲ |

نتایج جدول شماره ۵ نشان می‌دهد پیام محتوایی تبلیغی، رنگ آمیزی و نام برند، ساختار بازاریابی، نوآوری در طراحی (۰/۳۳ و ۰/۲۹ و ۰/۱۲ و ۰/۳۵) اثر مستقیم در اثر گذاری بر رفتار مصرف کننده از طریق تبلیغات چاپی را دارند و اثر غیر مستقیم آنان به ترتیب (۰/۱۱ و ۰/۰۹ و ۰/۲۲ و ۰/۱۲) می‌باشد.

1. Adjusted Goodness of Fit Index
2. Goodness of Fit Index
3. Comparative Fit Index
4. Root Mean Square Error of Approximation

نتیجه گیری

سازمان های تجاری متفاوت، راهکارهای مشخص جهت افزایش درآمد و موفقیت تجاری را بکار می گیرند تا به این طریق حداکثر سود و توانمندی مالی و درآمدی را به وجود آورند (فدرو و کارانزا^۱، ۲۰۱۶). در زمینه تجارت، مشتریان دارایی مهم سازمان در بدست آوردن و تحقق اهداف سازمانی می باشند (لین^۲، ۲۰۱۰). به همین سبب مهمترین دارایی و سرمایه هر سازمانی به مشتریان و مخاطبان خویش بر می گردد و در همین راستا شناسایی علائق مشتری و تغییر کاربری و تنوع محصولات به سمت علائق مشتری ضامن موفقیت و رشد اقتصادی در حیطه گوناگون می باشد (فیلیس^۳، ۲۰۰۹). ایجاد انگیزه خرید اولین و مهمترین اصل در بازاریابی و فروش محصولات و خدمات است (مایکل^۴، ۲۰۱۰). و فروش محصول و بکارگیری خدمات و موفقیت در بازار رقابتی و اقتصادی منوط به جذب مشتری و حفظ اعتماد مشتری به محصول مورد نظر است (جی^۵، ۲۰۱۶). بر همین سبب و بر مبنای این اصل این تحقیق به بررسی اهمیت و شناسایی عوامل موثر بر نگرش رفتار مصرف کننده از طریق تبلیغات چاپی پرداخت که نتایج نشان داد عوامل پیام محتوایی تبلیغی، رنگ آمیزی و نام برند، نو آوری در طراحی عواملی هستند که به طور مستقیم اثر گذاری بر نگرش مصرف کننده را پیش بینی می کنند و عامل ساختار بازاریابی به صورت غیر مستقیم اثر گذاری بر نگرش مصرف کننده را پیش بینی و مورد تاثیر قرار می دهد. این نتایج با یافته های محققینی همچون ال کویفی^۶ (۲۰۱۶) که بر اهمیت نو آوری در تغییر رفتار مشتری تاکید نمود و یا چونوا^۷ و همکاران، (۲۰۱۵) که بکارگیری تبلیغات صحیح و به موقع را عامل اساسی جذب مشتری و رفتار مصرف کننده بیان نمود، همخوانی و همراستایی دارد و مبین این موضوع است که تبلیغات عامل اساسی جذب مشتری و تغییرات رفتاری مصرف کننده در انتخاب محصول است، بکارگیری مهارت های نو آورانه و خلاقانه با تاکید بر نام برند، خریدار را تحت تاثیر قرار داده و او را نسبت به محصول مورد نظر جذب می نماید، بنابراین رفتار مصرف کننده به شکل معناداری از نوع و نحوه تبلیغات و ساختار بازاریابی مربوط به آن تاثیر می پذیرد.

-
1. Federo and Carranza
 2. Lin
 3. Phillips
 4. Michael
 5. Jie
 6. Al-Kwif
 7. Chovanová

فهرست منابع

۱. آذر، عادل؛ مومنی، منصور، (۱۳۸۷)، آمار و کاربرد آن در مدیریت، جلد دوم، تهران، انتشارات سمت.
۲. رفیع پور، فرامرز، (۱۳۷۸)، تکنیک های خاص تحقیق در علوم اجتماعی، تهران، سهامی انتشار، چاپ چهارم.
۳. نادى، محمدعلى؛ اكبرى، اعظم (۱۳۹۲). تحليل رابطه بين تعارض بين فردى در كار و صلاحيت هاى اجتماعى با تجربه رفتار غيرمدنى براساس الگوى معادلات ساختارى. دانش و پژوهش در روانشناسى کاربردى، سال چهاردهم، شماره ۴: ۱۷-۴.
4. Al-Haddad, S., Kotnour, T.(2015) "Integrating the organizational change literature: a model for successful change", *Journal of Organizational Change Management*, 28(2): 234-262, <https://doi.org/10.1108/JOCM-11-2013-0215>
5. Al-Kwif, S. (2016) "The role of fMRI in detecting attitude toward brand switching: an exploratory study using high technology products", *Journal of Product & Brand Management*, 25(2): 208-218, <https://doi.org/10.1108/JPBM-12-2014-0774>
6. Azar, F., Ciabuschi, G. (2016). Organizational innovation, technological innovation, and export performance: The effects of innovation radicalness and extensiveness, *International Business Review*, 26(2):324-336
7. Bhuiyan, N. (2011). A framework for successful new product development. *Journal of Industrial Engineering and Management*, 4(4): 746-770. <http://dx.doi.org/10.3926/jiem.334>.
8. Brennan, L. & Binney, W. (2010), "Fear, guilt, and shame appeals in social marketing", *Journal of Business Research*, 63, 140-146.
9. Chovanová, H.H., Korshunov, A. L., Babčanová, D.(2015). Impact of Brand on Consumer Behavior. *Procedia Economics and Finance*, 34:615-621
10. Federo, R., Carranza, A.S.(2016). Devising Strategic Plans to improve Organizational Performance of Intergovernmental Organizations. *Global Policy*, 8(2): 202-212.
11. Homan, H. (2007)..Educational and psychological measurements. 15th ed. Tehran: Peyk Farhang.
12. Jie. L, Rui ,D, Xueqi Yongbing , Li. (2016) Information revelation and customer decision-making process of repeat-bidding name-your-own-price auction. *Decision Support Systems*, 90: 46-55.
13. Khasawneh, A (2016) "Vulnerability and profitability of MENA

banking system: Islamic versus commercial banks", *International Journal of Islamic and Middle Eastern Finance and Management*, 9(4): 454-473, <https://doi.org/10.1108/IMEFM-09-2015-0106>.

14. Lin, L(2010). The relationship of consumer personality trait, brand personality and brand loyalty: An empirical study of toys and video games buyers. *J Prod Brand Manag*, 19(1):4-17.

15. Martínez-Cañas, R., Ruiz-Palomino, P., Linuesa-Langreo, J., & Blázquez-Resino, J. J. (2016). Consumer Participation in Co-creation: An Enlightening Model of Causes and Effects Based on Ethical Values and Transcendent Motives. *Frontiers in Psychology*, 7, 793. <http://doi.org/10.3389/fpsyg.2016.00793>.

16. Michael J. Tirthankar, Roy. (2010) The effect of deal exclusivity on consumer response to targeted price promotions: A social identification perspective. *Journal of Consumer Psychology* , 20: 78-89.

17. Solomon M. R. (2013). *Consumer behavior: Buying, having, and being* (10th ed.). Essex, England: Pearson Education.

18. Philips, J. (2009). *Return on Investment in Training and Performance Improvement Programs*, Second Edition.

19. Phillips, F., Hsieh, C. H., Ingene C. Golden, L(2016). Business schools in crisis. *Journal of Open Innovation: Technology, Market, and Complexity*, 2(10): **DOI:** 10.1186/s40852-016-0037-9.

20. Yoon, S. & Park, J. (2012), "Do sensory ad appeals influence brand attitude?" *Journal of Business Research*, 65: 1534-1542.

قتل در فراش: مهدورالدم دانستن زانی و زانیه. مصداق بارز خشونت خانگی با نگرشی بر فقه و اخلاق

^۱ محدثه صادقیان لمراسکی

^۲ کیومرث کلانتری

^۳ ایرج گلدوزیان

چکیده

خشونت خانگی معلول زنجیره‌ای است از عوامل پیچیده که البته در این میان فقدان جرم‌انگاری، عدم دیدگاه صریح قانون و سکوت قانونگذار در برخی از موارد، خود به گسترش آن کمک می‌نماید. اما از موارد بارزی که قانونگذار، با جواز خود بر انجام عمل مجرمانه، محیط امن خانه را به مکانی برای کینه و خشونت ورزی مبدل کرده است، ماده ۶۳۰ قانون مجازات اسلامی (بخش تعزیرات) است که با عنوان جواز قتل در فراش مطرح می‌باشد، علی‌رغم انتقادات فراوان صورت گرفته، قانونگذار در ماده ۳۰۲ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ مجدداً آورده است که از مصادیق بارز خشونت خانگی علیه زنان به شمار می‌آید.

قانونگذار باید تمامی تلاش خود را در جهت حذف مواد قانونی انجام دهد که خود می‌توانند زمینه‌ساز جرم‌زایی باشند و بر میزان جواز عدالت دادگستری خصوصی و انتقام‌جویی‌های شخصی و خشونت‌های خانگی بیفزایند. مقاله به روش توصیفی تحلیلی و شیوه اسناد کتابخانه‌ای شکل یافته است.

واژگان کلیدی

قتل، مهدورالدم، زانی و زانیه، خشونت، خشونت خانگی.

۱. دانشجوی دکتری حقوق کیفری و جرم‌شناسی، گروه حقوق، واحد گرگان، دانشگاه آزاد اسلامی، گرگان، ایران.

Email: mohaddeseh.sadeghian@gmail.com

۲. دانشیار حقوق کیفری و جرم‌شناسی، دانشکده حقوق، دانشگاه مازندران، بابلسر، ایران.

دانشیار حقوق کیفری و جرم‌شناسی، گروه حقوق، واحد گرگان، دانشگاه آزاد اسلامی، گرگان، ایران. (نویسنده مسئول)

Email: kalantar@nit.ac.ir

۳. استاد حقوق کیفری و جرم‌شناسی، گروه حقوق، واحد گرگان، دانشگاه آزاد اسلامی، گرگان، ایران.

Email: e.golduziyan@yahoo.com

پذیرش نهایی: ۱۳۹۷/۷/۲۵

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۴/۲۱

طرح مسأله

فرضیه‌ی اصلی این مقاله که نگارندگان در صدد کشف و تبیین آن هستند این می‌باشد که قتل در فراش به جهت مهدورالدم دانستن زانی و زانیه، مصداق بارز خشونت خانگی با نگرشی بر فقه و اخلاق است.

در طول قرون گذشته همواره اندیشمندان، نظریه‌های متفاوتی را در ریشه‌یابی و کشف علل و عوامل خشونت خانگی و خشونت علیه زنان به طور خاص، بیان کرده‌اند. عده‌ای علل ایجاد خشونت در خانواده را به عوامل محیطی نسبت داده‌اند و جامعه را مقصر دانسته‌اند. عده‌ای دیگر پیشینه کودکی را در فرد خشونت‌گرا دخیل دانسته‌اند. اما آنچه روشن و مسلم است آن است که به کارگیری هر یک از نظریه‌ها، به تنهایی کاری عبث و بیهوده است و بسط دادن یک نظریه به تمامی مصداق‌های خشونت، از خرد به دور است.

قتل‌های ناموسی پدیده‌ای است که مختص به یک یا چند کشور خاص یا چند آیین و مذهب خاص نیست؛ با این حال قتل‌های ناموسی اغلب در کشورهای با اکثریت مسلمان اتفاق می‌افتند. در کنار سایر عوامل تاثیرگذار بر وقوع قتل‌های ناموسی، قوانین کیفری یک جامعه می‌تواند تأثیر قابل توجهی بر میزان آنها در جامعه داشته باشند. نوع و میزان مجازات تعیینی برای مرتکبان قتل‌های ناموسی، استفاده از معاذیر مخففه در صورت ارتکاب این نوع قتل‌ها، میزان اطلاع افراد جامعه از این‌گونه تخفیف‌های قانونی و عفو مرتکب از سوی اولیاء دم که در قتل‌های ناموسی رواج گسترده‌ای دارد، از مهمترین تأثیرات قوانین کیفری در افزایش میزان وقوع قتل‌های ناموسی در جامعه ایرانی است که توجه جدی به این مسائل تأثیری چشمگیر در زمینه کاهش قتل‌های ناموسی را در پی خواهد داشت. تحقیقات بازننگری مجدد در این احکام و مقررات قانونی در کشور ما می‌تواند تأثیر فراوانی در بهبود نحوه‌ی برخورد و مواجهه با قتل‌های ناموسی و مرتکبان آنها داشته باشد. بدون تردید با توجه به سبقه شرعی قوانین ما، این بازننگری باید مبتنی بر مبانی فقهی و منابع شرعی باشد و هر تغییری بدون عنایت به این مبانی مطمئناً با شکست مواجه خواهد شد. از سوی دیگر در منابع فقهی نیز ظرفیت لازم برای اعمال تغییر در متون قانونی در بحث مواد قانونی تأثیرگذار در بحث قتل‌های ناموسی وجود دارد با این حال قانونگذار علی‌رغم همه انتقادات مجدداً آن را در ماده ۳۰۲ به عنوان یکی از مصادیق مهدورالدم بودن زانی و زانیه با موضوع جواز قتل در فراش برای شوهر مطرح کرده است که می‌تواند از مصادیق بارز خشونت خانگی به حساب آید.

شاید بتوان گفت ماده ۶۳۰ کتاب پنجم «تعزیرات» قانون مجازات اسلامی که معروف به قتل در فراش است جنجال برانگیزترین ماده قانونی در رابطه با قتل‌های ناموسی است. قانونگذار در این ماده، قتل مرد اجنبی را در حال ارتکاب زنا با زن شوهردار و همچنین قتل زن را

در صورت تمکین به این عمل از سوی شوهر مجاز دانسته و به او اجازه داده که به قتل یا ضرب و جرح آنان اقدام نماید و طبعاً عمل او از نظر قانونگذار مجاز شمرده می‌شود. (مه‌ریور، ۱۳۷۵، ۱۷۳)

آنچه در این مقاله مورد توجه نگارندگان قرار گرفته است، یکی از مصادیق بارز خشونت خانگی، مساله جواز قتل در فراس؛ مهدور الدم دانستن زانی و زانیه است که از مصادیق بارز خشونت خانگی است و در این مقاله سعی بر این است تا از این منظر مورد بحث و بررسی قرار گیرد.

پژوهش حاضر، بر اساس توصیفی تحلیلی با استفاده از ابزار کتابخانه‌ای انجام گرفته، بدین صورت که جواز قانونگذار در صدور برخی مواد که خود زمینه‌ساز ایجاد خشونت خانگی علیه زنان است مورد بحث و بررسی قرار گیرد.

در این مقاله تلاش بر آن است که در ابتدا به تعریف خشونت و نظریه‌های پیرامون آن و سپس به علل و عوامل زمینه‌ساز این معضل بپردازد و سپس مواد ۶۳۰ قانون مجازات اسلامی بخش تعزیرات و ۳۰۲ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ را که از مصادیق بارز خشونت خانگی و موضوع اصلی پژوهش حاضر نگارندگان است را مورد بررسی قرار دهد و در پایان راهکارها و پیشنهادات موثر را در جهت کاهش عواملی که زمینه‌ساز ایجاد خشونت علیه زنان می‌شود را ارائه دهد.

مفاهیم

خشونت در زبان فارسی با کلماتی همچون درشتی، زبری، تندخویی، درشت‌خویی و درشتی کردن مترادف شده است. (عمید، ۱۳۷۴، ۸۳۶؛ معین، ۱۳۷۱، ۱۴۲۵)

تعاریف اصطلاحی موجود از خشونت، هر کدام نقایصی دارند که نظریه‌پردازان، خود به آن‌ها معترف‌اند. اما باید در نظر گرفت که ارائه تعریفی از خشونت، که در برگیرنده کلیه رفتارهای خشونت‌آمیز (فیزیکی، روانی، اجتماعی، جنسی و) باشد، تا حدودی مشکل است.

اولین تعریف خشونت، از گلز و استراوس می‌باشد، از دید این دو محقق، خشونت رفتاری با قصد و نیت آشکار (یا رفتاری با قصد و نیت پنهان، اما قابل درک) برای وارد کردن آسیب فیزیکی به فرد دیگر است. (اعزاز، ۱۳۸۰، ۲۴) همچنین خشونت خانگی به خشونت میان اعضای خانواده یا اعضاء یک خانوار اطلاق می‌شود. در این نوع از خشونت یکی از اشخاص، از طریق اعمال زور جسمی یا فشار عاطفی، قدرتی به دست می‌آورد و هر یک از اعضای خانواده ممکن است در معرض این اعمال قدرت قرار گیرند؛ اما بیشتر مواقع زنان طعم این خشونت‌ها را می‌چشند. (مرتوس، ۱۳۸۲، ۲۲۶)

برخی از نظریات خشونت خانگی علیه زنان

الف) نظریه تضاد منافع: طبق این نظریه، ریشه‌های خشونت در تضاد منافع است. طبق تعریف «وبر» از قدرت، می‌توان گفت، در خانواده‌هایی که مرد، قدرت کافی برای تابع نمودن دیگری ندارد ولی می‌خواهد سلطه خود را اعمال کند، تضاد و درگیری بیشتری وجود دارد. (مولاوردی، ۱۳۸۵، ۴۱)

ب) نظریه یادگیری اجتماعی: این نظریه که آلبرت باندورا آن را از طریق بررسی و آزمایش‌های دقیق و مشخص به خصوص در مورد کودکان در زمینه اشکال ضعیف پرخاشگری مشخص کرد، بر روند فراگیری و یادگیری خشونت از طریق مشاهده و تقلید تأکید می‌ورزد. باندورا ادعا می‌کند که رفتار مورد مشاهده یا رفتار تجربه شده، از نظر شناخت مورد بررسی قرار می‌گیرد. (ولد ۱۳۸۷، ۲۶۶-۲۷۲)

ج) نظریه اقتدار و سلطه: برای توضیح خشونت‌هایی که زنان در معرض آن قرار دارند، سه دیدگاه عمده وجود داشته که دو دیدگاه نخست در چارچوب جهان‌بینی مرد محور جای دارد و دیدگاه سوم (ازسوی فمینیست‌ها) به صورت نقدی بر نظریه‌های مرد محور و به منزله رویکردی جایگزین ارائه شده است.

نظریات دیگر نظیر نظریه مبادله، نظارت اجتماعی و ... نیز وجود دارند که جهت اطاله کلام از توضیح آنان خودداری می‌شود اما آنچه در این نظریات روشن می‌شود آن است که اکثر آنان با محوریت موضوع واحدی علل خاصی را به تنهایی از عوامل بروز خشونت علیه زنان می‌پندارند اما آنچه که باید اذعان داشت آن است که مجموعه‌ای از عوامل متعدد با یکدیگر می‌توانند زمینه‌ساز وقوع خشونت باشند.

عوامل خشونت خانگی با محوریت علیه زنان

از آنجا که اعمال عمل خشونت‌آمیز نوعی بیماری اجتماعی است و پدیده‌ای است، نشأت گرفته از برخوردهای انسانی، پس در قالب مطالعات علمی جرم‌شناسی قابلیت ریشه‌یابی دارد و از این طریق می‌توان علت خشونت خانگی علیه زنان را به طور خاص در ابتدا کشف نمود. در این مبحث در جهت شناخت علل و عوامل خشونت خانگی با موضوعیت پژوهش مورد نظر، در ابتدا لازم است پیرامون عوامل خشونت خانگی با محوریت علیه زنان پرداخته شود تا بتوانیم پس از آن از مصادیق بارز خشونت خانگی که موضوع قتل در فراش؛ مهدورالدم دانستن زانی و زانیه است بپردازیم که قانونگذار نیز به صراحت در مواد قانونی که در مباحث آتی مورد بحث و بررسی قرار خواهد گرفت، جواز آن را به شوهر داده است.

الف) عوامل جسمی

لومبروزو تحت تأثیر نظریه «داروین و تکامل زیستی» رفتار ضداجتماعی را مرتبط به

ساختار جسمی مرتکب و آن را نتیجه بازگشت آدمی به مراحل پست‌تر زیستی دانست، او با چنین جبرگرایی زیستی، علت جرم را در چگونگی ساختار بدنی اندازهٔ مجسمه، ساخت دندان‌ها، بیان کرد و بر عقیده خود پافشاری می‌نمود. (دانش، ۱۳۸۲، ۸۷ و ۸۸) «سلدون» مردم‌شناس آمریکایی نیز با تأکید بر ظاهر جسمانی، اشخاص دارای تیپ موزومورفیک را که عضلانی، با انرژی و فعال هستند، بیش از سایرین دارای رفتارهای خشن معرفی می‌کرد. (پوت واین، ۱۳۸۳، ۴۸)

ب) عوامل روحی و روانی

در این قسمت، به دو اختلال روانی مهم که مؤثر در پدیده خشونت علیه زنانند می‌پردازیم: روان‌نژند: روان‌نژندها، کسانی‌اند که از بیماری‌های خفیف روانی رنج می‌برند، چنین اختلال روانی که مخصوصاً در میان مردان جوامع صنعتی و شهرنشین مشاهده می‌گردد، دارای نشانه‌هایی چون اضطراب، وسواس، افسردگی و هیستری بوده و به خصوص شخص بیمار در حالت افسردگی از خود، خشونت، حالت‌های عصبی و بی‌قراری را نیز نشان می‌دهد. (دانش، ۱۳۸۲، ۱۶۵-۱۷۰)

روان‌پریش: مردان بیش از زنان به جنون مبتلا می‌شوند و در هر سنی این امر، امکان وقوع دارد. حداکثر این سن ۴۶ سالگی است. خطرناک‌ترین انواع روان‌پریشی مردان که زنان را در معرض آسیب قرار می‌دهد عبارتند از: اسکیزوفرنی اختلال هذیانی و پارانویا. (همان، ص ۱۳۹)

ج) عوامل اقتصادی

مشکلات اقتصادی، نه تنها در تبیین پدیده‌ای چون خشونت، بلکه در بروز بیشتر آسیب‌های اجتماعی مؤثر است. بسیاری از زنان که بحث و مشاجره بر سر پول را دلیل ضرب و شتم خود از ناحیه شوهرانشان عنوان کرده بودند، بیکاری شوهر و دور ماندن از درآمد را مورد اشاره قرار می‌دادند. (روی، ۱۳۷۷، ۶۹)

د) عوامل اجتماعی

بعد از لومبروزو که عوامل جسمی را در علل وقوع پدیده مجرمانه دخیل می‌دانست، فری به عوامل اجتماعی توجه فراوانی کرده و علمی چون جامعه‌شناسی بنا نهاد. او محیط اجتماعی را به دو دسته تقسیم بندی کرد.

- محیط کلی که شامل همه اجتماع می‌شود و بر روی اجتماع و همه مردم تأثیر مشترک و کلی می‌گذارد.

- محیط شخصی که فقط فرد را دربر می‌گیرد و خود شامل محیط‌های گوناگون مثل محیط خانوادگی یا اجتناب‌ناپذیر و محیط اتفاقی و غیره می‌شود. (معظمی، ۱۳۸۲، ۱۲۹ و ۱۳۰)

در جامعه و اجتماعی که در آن زندگی می‌کنیم، وقتی مردی صدایش را بلند می‌کند، در انتظار عمومی خشم خود را نشان می‌دهد، سرخ می‌شود و از کوره درمی‌رود، هیچ‌کس متعجب

نمی‌شود. فریادزدن مردها امری عادی شده است. (ایوانز، ۱۳۸۵، ۱۳۲)

رسانه‌ها: انتقال دائمی اطلاعات درباره جرائم و افعال خشونت‌آمیز و تماس پیاپی با خشونت ناشی از تولیدات رسانه‌ها و به ویژه برنامه‌های تلویزیونی، بدون تردید به بی‌احساسی و خونسردی در برابر عمل خشونت‌آمیز منجر شده است. به طوری که همدردی با قربانیان خشونت، دیگر هیچ جایگاهی نداشته و گرایش بینندگان را به سمت خشونت در پی دارد که این مسأله در اعمال خشونت علیه زنان در خانواده و جامعه نیز بی‌تأثیر نیست. (اعزاز، ۱۳۸۰، ۵۸) در حقیقت مجاز شمردن و محق دانستن شوهر در جواز قتل در صورتی که همسرش (زانیه) و زانی را در حال زنا ببیند امری است که در اذهان مردم و عرف جامعه نیز با رسانه‌ها پررنگ‌تر شده است و عموم مردم طرفدار شوهر هستند و او را در جهت انجام این عمل (قتل در فراش) محق می‌دانند.

ه) عوامل فرهنگی

فرهنگ در لغت به مفهوم دانش، معرفت، و مجموعه آداب و رسوم و یا استعدادهای فکری و اخلاقی پرورش یافته به وسیله آموزش یا شکل یکپارچه‌ای از آگاهی و اعتقاد انسان یا باورهای سنتی، شکل‌های اجتماعی و ویژگی‌های مادی یک گروه نژادی، دینی یا اجتماعی به شمار می‌آید. (صدری افشار، ۱۳۶۹، ۴۹)

در این قسمت، عوامل فرهنگی، در سه زمینه مورد بررسی قرار می‌گیرد.

فرهنگ مردسالاری: الگوی اقتدار در خانواده‌ی ایرانی که مرد را در موقعیت برتر قرار داده موجب شده است اعضای خانواده ناموس او باشند. آبرو و ناموس مقوله‌های بسیار مهمی در خانواده‌ی ایرانی است که بازتاب اقتدار مردان است. اعضای خانواده به مرد تعلق دارند و حمایت او را به عنوان ضرورت طلب می‌کنند. در برابر این حمایت، مردان انتظار دارند اعضای خانواده از آنان اطاعت کنند و همانگونه باشند که آنها می‌خواهند. (ریاحی، ۱۳۶۷، ۱۶۷)

سنت‌ها و آداب و رسوم: رسم ختنه زنان یا FGM که در کشورهای آفریقایی بیشتر متداول است، رسمی است خطرناک که در آن، اندام‌های تناسلی دختران را به هم می‌دوزند یا می‌برند تا عفت و باروری و ظاهر مناسب زنانه آن محفوظ بماند. FGM فقط یک نمونه از آداب سنتی است که به دختران لطمه وارد می‌کند. (مرتوس، ۱۳۸۲، ۱۸۶)

مذهب و دین: اخیراً چنین شده است که هرکس که پرچم نفی خشونت را بر دست می‌گیرد، اسلام را جزء اولین متهمان این موضوع قرار می‌دهد. این دینی که از دیرباز تاکنون همیشه جز صلح و دوستی و آرامش و رفاه چیز دیگری را نوید نداده است. یکی از علل بسیار محکم و قانع‌کننده‌ای که دوستداران این دین آن را برشمرده‌اند، راه یافتن خرافه‌ها و عادات و رسوم کهنی است که همراه با واردشدن این دین آسمانی به کشورمان، به درون آن راه یافته است و آن عادات غلط و رسوم نادرست، با لباس اسلام به مردم عرضه می‌شوند.

و) عوامل خانوادگی

دوران کودکی ناخوشایند، اعتیاد پدر، اختلافات والدین، زیستن در خانواده‌ای پرتنش و خشونت‌زا، ازدواج‌های اجباری و ناخواسته، همه و همه می‌تواند، نقش بسزایی در ایجاد خشونت و شکل‌گیری خشونت خانگی علیه زنان از سوی همسرانشان داشته باشد. معضلات خانه‌پدري شامل خشونت، کودک‌آزاري (هدايت‌نيا، ۱۳۸۲، ۱۰۸)، اعتياد، تبعيض ميان فرزند دختر و پسر، کودک‌آزاري، اختلافات والدین (سلیمی اشکوری، ۱۳۷۹، ۴۹)، انحرافات جنسی و اخلاقی و فقدان والدین (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۷۶، ۱۱۸) است.

ازدواج و مساله انتخاب همسر، يك مسأله بسیار مهمی است، زیرا اگر به درستی صورت نگیرد، عدم تجانس فرهنگی و خانوادگی طرفین، اغلب اوقات، اسباب تنش‌های روحی و اختلافات خانوادگی را پیش می‌کشد که چه مرد و چه زن از آن مصون نخواهند بود. در نتیجه آن قتل‌های ناموسی خود را به خوبی نشان می‌دهد که در نتیجه زندگی‌های فروپاشیده و خیانت‌ها رخ می‌دهد که قانونگذار ما نیز با جواز قتل در فراش و مهدورالدم دانستن زانی و زانیه که از مصادیق بارز خشونت خانگی تلقی می‌شود بر شدت بحرانی شدن این موضوع و افزایش جواز قتل‌های ناموسی افزوده است.

ز) عوامل قانونی

در ایران و شاید بسیاری از کشورهای توسعه یافته، علی‌رغم رشد روزافزون و انکارناپذیر دانش بشری، قوانین جدیدی در برابر خشونت‌های خاموش و پنهان خانگی وضع نشده است یا اگر هم اقدامی صورت گرفته، آن‌قدر کم‌رنگ بوده که خوب به چشم نیامده است. موضوع جواز ارتکاب قتل زانی و زانیه توسط همسر زانیه از موضوعاتی است که در قدیمی‌ترین تمدن‌ها نیز وجود داشته است. از نظر آشوری‌ها، قتل زن در حال زنا توسط شوهر به دلیل خیانت وی، حق مسلم مرد به شمار می‌رفت. در امپراطوری ژاپن اگر شوهری، همسر خود را در حال خیانت و ارتکاب زنا با مردی بیگانه مشاهده می‌کرد، می‌توانست هر دوی آنها را بی‌درنگ بکشد. در یونان باستان و در قرن پنجم، قصاص مستقیم در شرایط خاص مجاز بود و به همین دلیل اگر مردی مشاهده می‌کرد که بین زن یا مرد یا رفیق یا همسر یا دخترش با مرد بیگانه رابطه نامشروع برقرار است، قتل آنها بر وی مجاز بود. در حقوق رم باستان علاوه بر شوهر به پدر نیز چنین حقی داده شده بود که اگر همسر یا دختر خود را در حالتی که با مرد بیگانه‌ای رابطه نامشروع برقرار کرده است، ببیند، اقدام به کشتن آنها کند. (حبیب زاده، ۱۳۸۰، ۹۳).

در ایران، نخستین متن قانونی در موضوع مورد بحث ماده‌ی ۱۷۹ قانون مجازات عمومی مصوب سال ۱۳۰۴ است. به موجب این ماده شوهری را که زن خود را با مرد اجنبی در یک فراش یا در حالی که به منزله‌ی وجود در یک فراش است مشاهده کرده و مرتکب قتل یا جرح یا

ضرب یکی از آنها یا هر دو می‌شد از مجازات معاف می‌دانست، و در صورتی که مردی دختر یا خواهر خود را با مرد اجنبی می‌دید و مرتکب قتل یا جرح یا ضرب می‌شد، تخفیف قابل توجهی را برای وی در نظر گرفته بود. این ماده از ماده‌ی ۳۲۴ قانون جزای فرانسه مصوب سال ۱۸۱۰، که مردی را که زن خود را در خانه‌ی مشترک زوجیت در حال زنا با مردی دیده و مرتکب قتل آنها می‌شد از معافیت قانونی بهره‌مند می‌کرد، اقتباس شده بود. این حکم در فرانسه در سال ۱۹۷۵ لغو شد و در قانون جزای جدید فرانسه مصوب سال ۱۹۹۴، اثری از آن مشاهده نمی‌شود. (میر محمد صادقی، ۱۳۹۲، ۳۳۴).

پس از پیروزی انقلاب اسلامی مفاد این ماده در قانون مجازات اسلامی مصوب سال ۱۳۶۲ و قانون حدود و قصاص مصوب ۱۳۷۰ ذکر نشد. ولی در ماده ۶۳۰ «قانون تعزیرات» مصوب سال ۱۳۷۵ و همچنین بند «ث» و ماده‌ی ۳۰۲ قانون جدید مجازات اسلامی مصوب سال ۱۳۹۲ مجدداً آورده شده است.

قتل در فراش که ماده ۶۳۰ ق.م.ا به انحصار معافیت زوج در ارتکاب قتل در همان حالت (حالت زنا) اشاره نموده که این مورد را فقط مخصوص زوج دانسته ولی اگر زنی همسرش را در حال زنا با زن غریبه‌ای ببیند و علم به دخول داشته باشد و دست به ارتکاب قتل بزند. قانونگذار ما اشاره به آن نکرده و به احتمال زیاد زن را مستحق مجازات می‌داند. این ماده قانونی باید از طریق مراجع قانونگذاری اصلاح شود زیرا این عنوان را می‌توان نوعی خشونت علیه زنان به حساب آورد.

آنچه که در این پژوهش مورد نظر نگارندگان است، بازشناسی موضوع قتل در فراش با محوریت جواز قتل به شوهر در مورد زانی و زانیه است که قانونگذار آنان را از مصادیق مهدورالدم دانسته است که می‌تواند از مصادیق بارز خشونت خانگی مورد بحث و بررسی قرار گیرد. به همین منظور برای بازشناسی وضع این ماده در این پژوهش و ارتباط آن با ماده ۶۳۰ قانون مجازات اسلامی بخش تعزیرات، به شناخت مفاهیم کلمات وضع این ماده می‌پردازیم.

بررسی واژه زنا

زنا: «مقاربت با زن بدون عقد (به طور نامشروع) مصدر آن زنی و زناء مد و قصر هر دو آمده است. (اصفهانی، ۱۴۱۲، ۳۸۴؛ قرشی، ۱۴۱۲، ۱۸۲).

و در اصطلاح زنا، عبارت است از این که شخص بالغ و عاقلی آلت تناسلی خویش را در فرج (قبلاً یا دبراً) زنی به اندازه حشفه داخل کند؛ در حالی که آن زن برای او حرام بوده و بدون اینکه عقدی خوانده شده؛ همچنین وطی به شبهه نیز نبوده، و عالم به حرمت و مختار در انجام فعل باشد. (شهید ثانی، ۱۴۱۰، ۱۴).

بررسی واژه قتل

با مراجعه به کتب مختلف فقهی خواهید یافت که در واژه «قتل» تعریف جامعی صورت نگرفته است؛ ولی با این حال با مراجعه به کتب اصطلاحات فقهی، تعریفی که در آنجا ذکر شده بود، بیان می‌شود. قتل: اِزهاق نفس؛ یعنی از بین بردن جان فرد است. (شهید صدر، ۱۴۲۰ه، ج ۸، ۵۱۲)

بطور کلی قتل انسانی توسط انسان دیگر به یکی از سه صورت ذیل متصور است:

۱- قتل عمدی ۲- شیبیه عمد و شبه خطا ۳- قتل خطایی. (خراسانی، بی تا، ۴۲۷)

بررسی قتل در فراش

آنچه در این پژوهش مورد بررسی قرار می‌گیرد ماهیت قتلی است که توسط شوهر صورت گرفته است و اینکه به حق آیا مجازات زانی و زانیه قتل بوده است؟

قتل در فراش پیشینه تاریخی در قوانین جزایی ایران است. اولین ماده قانونی در این مورد، ماده ۱۷۹ قانون مجازات عمومی بود به موجب این ماده، هرگاه شوهری زن خود را با مرد اجنبی در یک فراش (بستر) یا در حالی که به منزله وجود در یک فراش است، مشاهده می‌کرد و مرتکب قتل یا جرح یا ضرب یکی از آنها یا هر دو می‌شد از مجازات معاف می‌شود همچنین در این ماده، قتل دختر یا خواهر خود در صورت حصول شرایط فوق یک ماه تا شش ماه مجازات داشت پس از انقلاب اسلامی مفاد این ماده با تغییراتی در ماده ۶۳۰ قانون مجازات اسلامی بخش تعزیرات آمده است که می‌گوید: هرگاه مردی همسر خود را در حال زنا با مرد اجنبی مشاهده کند و علم به تمکین زن داشته باشد می‌تواند در همان حال آنها را به قتل برساند و در صورتی که زن مکره باشد، (مجبور شده باشد) فقط مرد را می‌تواند به قتل برساند. بنابراین ماده چند شرط موجب معافیت مرد از قتل است نخست آنکه زن به رضای خود زنا داده باشد بنابراین اگر زانی به عنف صورت گرفته باشد، در صورت قتل زن، با پرداخت نصف دیه به مرد، اولیای دم زن می‌توانند تقاضای قصاص او را بنمایند. دوم آنکه در همان حال آنها را به قتل برساند. بنابراین اگر پس از جدایی و فراغ از عمل زنا، آنها را به قتل برساند حتی اگر زنا به رضای هر دو باشد، این عمل او مجازات قصاص را در بر خواهد داشت. همچنین مفاد این ماده برخلاف ماده قانون مجازات عمومی (قبل از انقلاب) قابل تسری به دختر، خواهر یا مادر فرد، نیست. از این رو، اگر فردی یکی از نوامیس خود به غیر از همسر را در حال زنا با مرد اجنبی، مشاهده کند حتی اگر علم به تمکین آنها داشته باشد نمی‌تواند زانی و زانیه را به قتل برساند. البته در صورتی که تجاوز به عنف به آنها صورت گرفته باشد و یا در حال صورت گرفتن باشد مشمول مقررات خاص خواهد شد که معافیت از قصاص را رقم می‌زند. (کلاتری، ۱۳۹۴ه)

۸- تحلیل ماده‌ی ۳۰۲ قانون مجازات اسلامی جدید؛ مصداق بارز خشونت خانگی

ماده ۳۰۲ مقرر می‌دارد: در صورتی که مجنی علیه دارای یکی از حالات زیر باشد، مرتکب به قصاص و پرداخت دیه، محکوم نمی‌شود: در بند «ث» این ماده آمده است «زانی و زانیه در حال زنا نسبت به شوهر زانیه در غیر موارد اکراه و اضطرار به شرحی که در قانون مقرر است». (گلدوزیان، ۱۳۹۲، ۲۹۷) از نکات اساسی که در بند «ث» ماده ۳۰۲ قانون مجازات اسلامی به چشم می‌خورد این است که مرد فقط زانیان را در حال زنا می‌تواند به قتل برساند و به تعبیر دیگر شوهر برای اینکه بتواند از معافیت مندرج در ماده ۳۰۲ قانون مجازات اسلامی بهره‌مند گردد بایستی به محض مشاهده همسر زانیه و مرد اجنبی در حال زنا، آنان را به قتل برساند. بنابراین اگر مردی زن خویش را در حال زنا با مرد اجنبی مشاهده کند ولی بنا به دلایلی نخواهد آنان را در همان حال به قتل برساند، ولی بعداً به قتل زانیان اقدام نماید نمی‌تواند از معافیت در ماده‌ی ۳۰۲ قانون مزبور بهره‌مند گردد، زیرا عبارت قانونگذار «در همان حال آنان را به قتل برساند» به این معنی است که قتل در هنگام مشاهده واقعه زنا برای مرد مباح است نه بعد از آن.

لازم به ذکر است که شوهری که مرد اجنبی و همسر زانیه را در حال زنا مشاهده می‌نماید و مرتکب قتل یکی یا هر دو از آنها می‌شود ملزم نیست که مقررات دفاع را رعایت نماید، زیرا که قانونگذار با اجتماع کلیه شرایط مندرج در ماده ۳۰۲ قانون مجازات اسلامی قتل زانی و زانیه را برای شوهر تجویز کرده است. در مواردی که شوهر در موقعیت مزبور مرتکب قتل می‌شود ملزم به پرداخت دیه از بابت قتل ارتكابی نیز نمی‌باشد، زیرا خون زانیان فاقد حرمت شرعی و قانونی بوده است.

آنچه که مشهود است؛ این است که قانونگذار در سال ۱۳۹۲ علی‌رغم تمامی انتقادات صورت گرفته پیرامون ماده‌ی ۶۳۰ قانون مجازات اسلامی بخش تعزیرات که از مصادیق بارز جواز قتل‌های ناموسی و خشونت خانگی به شمار می‌آید، مجدداً در ماده‌ی ۳۰۲ قانون جدید مجازات اسلامی به آن پرداخته است و همچنان راه را برای انتقامجویی‌های شخصی باز گذاشته است.

مجاز بودن ارتکاب قتل پیرامون ماده‌ی ۳۰۲ قانون مجازات اسلامی جدید توسط شوهر مشروط به اجتماع شرایطی است که مرحله ثبوتی واقعه است. شرایط مذکور به شرح زیر است:

الف) وجود علقه زوجیت

مقنن حکم این ماده را ناظر به موردی دانسته است که شخص شاهد ارتکاب زنا توسط همسر خود باشد، بنابراین اگر مردی شاهد زنا یا دیگری ولو خواهر، دختر یا مادر خود با مرد اجنبی باشد، مجاز به ارتکاب قتل و حتی ضرب و جرح نیست و در صورت ارتکاب قتل یا ضرب و جرح، حسب مورد مجازات خواهد شد؛ در حالی که ماده ۱۷۹ قانون مجازات اسلامی سابق، در

مورد پدر و برادری که دختر یا خواهر خود را با مرد اجنبی در یک فراش مشاهده می‌کرد و مرتکب قتل آنها می‌شد معافیت نسبی از مجازات قاتل بود که در حال حاضر این معافیت منتفی است. احراز وجود رابطه زوجیت با توجه به مقررات مندرج در کتاب هفتم قانون مدنی صورت می‌گیرد که در آن مورد با توجه به اطلاق کلام، منظور از نکاح، نکاح دائم و منقطع است. اگر چه بعضی از حقوقدانان این حکم را فقط ناظر به عقد دائم می‌دانند. (حائری شهاباغ، ۱۳۵۳ ش، ۹۰) اما در اقوال و گفتار فقها تفاوتی بین دائم یا موقت بودن نکاح وجود ندارد. (نجفی، محمد حسن، بی‌تا، ۳۶۸) حتی به نظر بعضی از حقوقدانان، طلاق رجعی رابطه زوجیت را قطع نمی‌کند و لذا اگر شوهر در مدت عده طلاق رجعی وضعیت مذکور را مشاهده کند و مرتکب قتل شود از معافیت مذکور استفاده می‌کند. (نجیب حسنی، ۱۹۹۲، ۳۹۴-۳۹۵)

ب) مشاهده زن و مرد اجنبی در حال زنا توسط شوهر

تأکید ماده ۳۰۲ قانون مجازات اسلامی بر مشاهده زن و مرد اجنبی در حال زنا توسط شوهر، دادگاه را مکلف به بررسی این ادعا می‌کند؛ لذا دیدن فیلم و عکس از واقعه مورد بحث مجوز مشروعیت قتل نیست و رؤیت فیزیکی همسر ملاک است، نه دیگران. فقها نیز بر شرط اینکه مرد باید همسر خود را در حال زنا با اجنبی مشاهده کند اتفاق نظر دارند. (خویی، بی‌تا، ج ۲، ۸۴ و ۸۸) لذا اگر انجام یافتن عمل زنا قطعی نباشد و بر اساس شبهه مرد باشد، ارتکاب قتل جایز نیست. اگر زن و مرد اجنبی دارای پوشش متعارف بوده، مشغول انجام اعمال دیگری غیر از زنا مانند مضاجعه و تقبیل (معاشقه) باشند به دلیل عدم تحقق شرط (در حال زنا بودن) قتل آنها مجاز نیست و قصاص می‌شود.

ج) ارتکاب قتل در حین مشاهده عمل زنا

به موجب ماده مذکور شوهر صرفاً بلافاصله بعد از مشاهده صحنه جرم ارتكابی، حق کشتن دارد و چنانچه فی‌المجلس اقدام نکند، بعد از جدا شدن زن و مرد اجنبی از هم چنین مجوزی برای او نیست. مفهوم این ماده دلالت بر این امر دارد که فقط زمانی مرد از قصاص معاف است که بلافاصله بعد از دیدن عمل زنا توسط همسر خود با مرد اجنبی، اقدام به قتل کند و چنانچه بعد از اتمام عمل و خارج از وقت و محلی که عمل مزبور در حال انجام است مرتکب قتل شود، چنین قتلی جنبه انتقام دارد و مقنن ارتکاب چنین قتلی را ممنوع می‌داند؛ اگر چه ممکن است که بتوان چنین موردی را از مصادیق مهدورالدم بودن زن و مرد اجنبی دانست که البته اثبات آن هم محتاج دلیل است و قاتل باید استحقاق قتل آن دو را بر اساس موازین شرعی و قانونی در دادگاه ثابت کند. (زکی ابوعامر، بی‌تا، ۱۵)

د) علم به تمکین

برای مجاز بودن مرد در قتل همسر خود علاوه بر شرایط بالا، او باید عالم به تمکین و

رضایت زن به عمل زنا توسط مرد اجنبی باشد. این شرط ناشی از آن است که در مباحث فقهی زنا، فقها وجود قصد و اراده را در مرد مفروض می‌دانند، لکن در مورد زن به احتمال وجود اکراه از طرف مرد نسبت به زن قائلند و لذا در این فرض نیز قائل به لزوم یقین شوهر به تمکین همسر خود برای مجاز بودن قتل او شده‌اند. احراز این شرط در عالم اثبات دشوار است و برای جلوگیری از معاف بودن قتل‌هایی که به صرف ظن و گمان واقع می‌شوند از مجازات بسیار مهم است. در صورت یقین شوهر به مکره بودن زن خود، شوهر فقط حق کشتن مرد بیگانه (زانی) را دارد. قانونگذار در جهت کاهش قتل‌های ناموسی باید تلاش کند مواد قانونی را به گونه‌ای وضع کند که راه بر افزایش قتل‌های ناموسی ببندد.

آرای فقهاء

با بررسی کتابهای فقهی امامیه روشن می‌شود که موضوع جواز قتل زن و مرد اجنبی در حال ارتکاب زنا توسط شوهر، برای اولین بار در کتاب شیخ طوسی مطرح شده است. پس از شیخ طوسی، محقق حلی در کتاب نکت النهایه ضمن بحث درباره موضوع به طور قاطع و به صورت مطلق این‌گونه حکم را بیان کرده است. (منتظری، بی‌تا، ج ۱، ۱۳۴)

به هر حال می‌توان گفت علت وضع حکم ماده ۳۰۲ قانون مجازات اسلامی قول مشهور فقهاست که به تبع شیخ طوسی و محقق حلی بدین طریق فتوی داده‌اند. با نگاهی به مسأله ۲۸ کتاب دفاع از تحریرالوسیله امام خمینی (ره) و مقایسه آن با متن ماده ۳۰۲ قانون مذکور در می‌یابیم که عبارت قانون، ترجمه عبارت مذکور است که ایشان صریحا چنین قتلی را تجویز کرده‌اند؛ هر چند که معتقدند چنین اجازه‌ای بنا بر واقع و نفس الامر است؛ اما در ظاهر قاضی بر اساس موازین شرعی قضاوت می‌کند و چنانچه شوهر بینه‌ای در تأیید گفتارش اقامه نکند به قصاص محکوم می‌شود. (روح الله خمینی، ۱۴۰۳، ج ۲، ۴۹۱ و ۴۹۲)

نقد بر جواز قتل زانی و زانیه توسط شوهر در حقوق موضوعه با محوریت مصداق

خشونت خانگی

قانونگذار ایران علی‌رغم طرح موضوع در قانون مجازات عمومی قبل از انقلاب و فتوای صریح حضرت امام خمینی قدس سره مبنی بر جواز قتل زانی و زوجه از ناحیه زوج در صورت مشاهده در حال زنا (روح‌الله خمینی، ۱۴۰۳، ۸۳)، در قانون راجع به مجازات اسلامی سال ۱۳۶۲ ذکری از جواز قتل در فراش به میان نیاورد اما در عمل با توجه به فتوای حضرت امام و با رعایت اصل ۱۶۷ قانون اساسی، قضات در این گونه قتل‌ها فتوای حضرت امام را ملاک عمل قرار می‌دادند و در استدلالی که از اداره حقوقی قوه قضاییه شده است ضمن اعلام منسوخ بودن ماده ۱۷۹ قانون مجازات عمومی سابق می‌گویند: طبق موازین شرعی و فتوای حضرت امام رحمه الله اگر کسی ببیند مرد اجنبی با زن وی زنا می‌کند و بتواند زنا را از راه اقامه چهار شاهد عادل یا

تصدیق اولیای دم و یا علم قاضی اثبات نماید، چنانچه مرتکب قتل یکی از آنها یا هر دو شود، قصاص نمی‌شود و مکلف به پرداخت دیه هم نیست. (کرمی، ۱۳۷۷، ۲۱۷).

با توجه به این رویه، قانون گذار در تصویب قانون تعزیرات، مجدداً جواز قتل در فراش را در ماده ۶۳۰ و پس از آن در بند «ث»، ماده ۳۰۲ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ تصویب نموده است. عدم قصاص زوج در صورت کشتن زانی متجاوزی است که در فراش او وارد شده و اقامه دلیل برای جواز قتل به عنوان حکمی تکلیفی مشکل است. اولین کسی که این موضوع را مطرح کرده شیخ طوسی در کتاب مبسوط است و ایشان برای جواز قتل، احصان زانی اجنبی و زوجه را لازم دانسته و ذکر جواز قتل به صورت مطلق در کتب فقهی متأخر، نمی‌تواند مستند محکمی جهت بیان حکمی خلاف اصل و احتیاط باشد. از نظر حقوقی نیز عبارت ماده به گونه‌ای تنظیم شده که جرم زانی بوده و امنیت قضایی را سلب و نوعی آدم کشی در لوای قانون و بدون امکان دفاع برای متهمین را ترغیب و تشویق می‌کند. (میر محمد صادقی، ۱۳۹۲، ۳۳۸) این ماده می‌تواند مورد سوء استفاده قاتلین حرفه‌ای قرار گیرد و قتل‌هایی که با انگیزه‌های انتقام جویانه انجام شده، تحت عنوان جواز قتل در فراش مطرح گردد. به طور مثال در مواردی شوهر با سبق تصمیم و با تهیه مقدمات، فردی را که مظنون به داشتن رابطه نامشروع با همسرش بوده به منزل دعوت و اقدام به قتل نموده و در موردی دیگری شخصی را در جای دیگر به قتل رسانده و بعد او را به اتاق خواب خودش منتقل نموده و همسرش را هم به اقرار به زنا مجبور نموده است و در این موارد در صورت عدم کشف واقعیت، چنانچه نتواند زنا را هم با چهار شاهد اثبات کند، می‌تواند با استناد ماده ۳۰۳ ق.م.ا مصوب ۱۳۹۲ با مطرح کردن اعتقاد به مهدورالدم بودن مقتول، از مجازات قصاص رهایی یابد. درحالی‌که قانون باید به گونه‌ای تنظیم شود که جرم‌زایی نداشته و امکان تقلب نسبت به آن وجود نداشته باشد.

آنچه در این مقاله شرح و تحلیل گردید، قتل در فراش؛ مهدورالدم دانستن زانی و زانیه، مصداق بارز خشونت خانگی است که قانونگذار علی‌رغم انتقادات فراوانی که پیرامون وضع ماده-۶۳۰ قانون مجازات اسلامی بخش تعزیرات توسط حقوقدانان صورت گرفته است، مجدداً بند «ث» ماده‌ی ۳۰۲ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ را در همان ماهیت با اندک تغییرات جزئی آورده است و همچنان راه را برای انتقام‌ها و کینه‌های خصوصی عدالت کیفری خصوصی باز گذاشته است.

راهکارها و پیشنهادات

الف) تلاش در جهت کشف خلأهای قانون و الزام در جهت تدوین قوانین جدید و حمایت از زنان.

قانونگذار در ماده ۲ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ به فعل یا ترک فعلی که برای

آن مجازات تعیین شده باشد جرم می‌گوید اما از آنجا که همسرآزاری با این عنوان جرم شناخته نشده است، نمی‌تواند تحت عنوان مجرمانه مورد پیگرد قرار گیرد. جدای از آنچه که گفته شد قانونگذار نه تنها تلاشی در جهت نگارش موادی در جهت حمایت زانی که مورد خشونت خانگی قرار می‌گیرند ننموده است، بلکه موادی از قانون نیز به صراحت اجازه خشونت را به مردان بر علیه زنان داده است. ماده ۶۳۰ قانون مجازات بخش تعزیرات مصداق بارزی از این مورد است که با عنوان جواز قتل در فراس بین حقوقدانان مطرح است.

ب) تلاش در جهت حذف مواد قانونی که خود می‌توانند زمینه‌ساز و حتی از علل اصلی ایجاد خشونت خانگی علیه زنان بطور خاص قرار گیرند.

قانونگذار باید بپذیرد که برخی از مواد قانونی نظیر ماده ۶۳۰ قانون مجازات اسلامی بخش تعزیرات از علل اصلی خشونت خانگی علیه زنان قلمداد می‌شوند. ماده‌ی قانونی که به صراحت به مردان اجازه‌ی قانونی خشونت‌گرایی علیه زنان را می‌دهد و علی‌رغم همه‌ی انتقادات صورت گرفته قانونگذار مجدداً با تأکیدی دوباره در ماده ۳۰۲ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ آن را مجدداً به عنوان یکی از مصادیق مهدورالدم مطرح نموده است که این امر قانونگذار انتقادات زیادی را با خود به همراه داشته است. در حقیقت نه تنها قانونگذار تلاشی در جهت حذف آثار مخرب ماده ۶۳۰ انجام نداده است، بلکه مجدداً آن را در ماده ۳۰۲ قانون مجازات اسلامی جدید به عنوان یکی از مصادیق مهدورالدم مورد بحث قرار داده است. این تصمیم قانونگذار نشانگر آن است که او هیچ توجهی به بازتاب اجتماعی و آثار مخرب خانوادگی این ماده ننموده است.

ج) تلاش در جهت اثبات خشونت خانگی در دادگاه.

در حقیقت زمانی که زنی به دادگاه با عنوان خشونت خانگی مراجعه می‌کند نهاد قانونگذاری اگر قصد حمایت از زنان را نیز داشته باشد دستش بسته است. چرا که شهادت که به عنوان یکی از ادله‌ی اثبات به شمار می‌آید در اینجا اصولاً نمی‌تواند کاربرد داشته باشد. چرا که در خصوصی‌ترین مکان، دو شاهد عادل در جهت اثبات خشونت خانگی علیه زنان توسط شوهر بسیار سخت است.

د) تلاش در جهت راه‌اندازی کارگاه‌های رفع خشونت خانگی علیه زنان با محوریت آموزش مردان در جهت مهار خشم و آسیب‌شناسی شکاف در خانواده و تلاش در جهت رفع مشکل و اختلافات زناشویی تا بدین وسیله آمار خیانت‌ها و قتل‌های ناموسی ناشی از آن را بتوان کاهش داد.

ه) تلاش در جهت آگاهی‌دادن به مردم از طریق رسانه‌های عمومی که مردم با آنها ارتباط بیشتری دارند.

در جهت کاهش خشونت خانگی علیه زنان علی‌الخصوص از جانب شوهر که پیرامون

بحث پژوهش مورد نظر است رسانه‌ها می‌توانند بسیار موثر باشند. نشان دادن نمونه‌های مشابه مواردی که با پیرامون بحث موضوع مواد ۶۳۰ قانون مجازات اسلامی بخش تعزیرات و ۳۰۲ قانون مجازات اسلامی جدید و آثار مخرب بعد از قتل زانیه توسط شوهر در خانواده و اتفاقاتی که برای فرزندان خانواده از نظر آسیب‌های اجتماعی بوجود خواهد آمد و کنترل خشم و کینه ورزی و عدم تصمیم‌گیری صحیح و قتل‌هایی که در اثر هیجانات آنی و عدم کنترل کینه و انتقام اتفاق می‌افتد یقیناً می‌تواند به جامعه در جهت کاهش این دسته از قتل‌ها کمک شایانی بنماید.

نتیجه‌گیری

آنچه در این مقاله به نگارش درآمد، تلاشی اندک بود در جهت شناسایی قتل در فراش؛ مهدورالدم دانستن زانی و زانیه، مصداق بارز خشونت خانگی با نگرشی بر فقه و اخلاق، این پژوهش تمرکز خود را با نگاهی نو بر مصداق خشونت خانگی که از سوی شوهر بر همسرش واقع می‌شود با عنوان جواز قتل در فراش به شوهر، مصداق ماده‌ی ۶۳۰ قانون مجازات اسلامی بخش تعزیرات در مورد زانی و زانیه پرداخته است، که قانونگذار در ماده‌ی ۳۰۲ قانون جدید با همه‌ی انتقادات صورت گرفته مجدداً آن را با تاکید بیشتری آورده است. این پژوهش به سایر اشکال خشونت خانگی مانند کودک آزاری، خشونت نسبت به سالمندان، خشونت بین خواهر و برادر، خشونت زنان علیه مردان نمی‌پردازد. خشونت خانگی معلول زنجیره‌ای است از عوامل پیچیده که به یک عامل خاص منتهی نمی‌شود. بلکه مجموع آن عوامل در ایجاد آن سهیم‌اند که البته در این میان فقدان جرم‌انگاری، عدم دیدگاه صریح قانون و سکوت قانونگذار در برخی از موارد خود به گسترش آن کمک می‌نماید.

آنچه مسلم است نقش مردم و رهبران جوامع و قوانین در کنترل خشونت خانگی است. همه ما در هر جایگاهی که هستیم می‌توانیم مهارت‌هایی را پرورش دهیم که در پیشگیری و مداخله در خشونت به آن نیاز است. افزایش آگاهی، نخستین گام در این کوشش اجتماعی برای تغییر است. مردم و مسوولان و پلیس و وکلا و قضات و قانون‌گذاران هر چه بیشتر درباره خشونت خانگی بدانند بیشتر در کنترل آن موثر خواهند بود.

اما آنچه که بیش از همه حائز اهمیت است، این است که قانونگذار مواد قانونی را به گونه‌ای وضع نکند که خود از مصادیق جرم‌زایی و راهی در جهت گشایش انتقام‌جویی‌های شخصی باشد و بر مصادیق خشونت خانگی بیفزاید. اما متأسفانه قانونگذار، علی‌رغم همه‌ی انتقادات صورت گرفته جواز قتل در فراش به شوهر که در ماده‌ی ۶۳۰ قانون مجازات اسلامی بخش تعزیرات آمده بوده، مجدداً در ماده‌ی ۳۰۲ ق.م.ا.ج جدید آورده است. این امر می‌تواند خود از مصادیق بارز خشونت خانگی و جواز ترویج آن در جامعه باشد که از نگاه قانونگذار دور مانده است. با توجه به

نگاهی بر کلام فقها آنچه که روشن است این است که آنان نیز در این زمینه اتفاق نظر ندارند. (جواز قتل شوهر) قانونگذار باید تمامی تلاش خود را در جهت حذف مواد قانونی که خود می‌تواند زمینه‌ساز جرم‌زایی باشد و بر میزان جواز عدالت دادگستری خصوصی و انتقام‌جویی‌های شخصی بیفزاید اقدام نماید.

موضوع این پژوهش که با عنوان قتل در فراش؛ مهدورالدم دانستن زانی و زانیه، مصداق بارز خشونت خانگی با نگرشی بر فقه و اخلاق بوده است، در تلاش است تا با همت و وحدت تمام نهادها و ارگان و اقشار جامعه به حل این معضل بپردازد. یعنی اینگونه نیست که قانون اصلاح شود، اما فرهنگ‌سازی صورت نگیرد، بلکه همه اقشار جامعه و ارگان‌های موجود بایستی در حیطه کاری خود در این امر سهیم شوند. به امید آن که مسئولان و سیاست‌گذاران کشور، روند رو به رشدی را برای حذف چرخه خشونت خانگی علیه زنان در پیش گیرند.

فهرست منابع

- ۱- اصفهانی، حسین بن محمد راغب، (۱۴۱۲ق)، مفردات الفاظ القرآن، دار العلم، الدار الشامیه، بیروت.
- ۲- اعزازی، شهلا، (۱۳۸۰ش)، خشونت خانوادگی، زنان کتک خورده، تهران، نشر سالی.
- ۳- ایوانز، گیل، (۱۳۸۵ش)، مردانه بازی کن، زنانه پیروز باش، ترجمه ویدا اسلامی، تهران، نشر تندیس.
- ۴- پوت واین، دیوید؛ سامونز (۱۳۸۳ش)، آیدن، روان شناسی و جرم. ترجمه دکتر داوود نجفی توانا. تهران، نشر میزان.
- ۵- حائری شاهباغ، علی، (۱۳۵۳ش)، شرح قانون مجازات عمومی، فومن، مؤسسه مطبوعاتی آرش.
- ۶- حبیب زاده، دکتر محمد جعفر، (۱۳۸۰ش)، قتل در فراش، مجله حقوق دادگستری، شماره ۳۴.
- ۷- خراسانی، علی محمدی، (بی تا)، شرح تبصره المتعلمین (محمدی)، بی نا.
- ۸- خمینی (امام)، سید روح الله، (۱۴۰۳ق)، تحریر الوسیله، ج ۱ و ۲، چ ۴، قم، مکتبه اعتماد.
- ۹- خوبی، ابوالقاسم، (بی تا)، مبانی تکملة المنهاج، چاپ دوم، نجف، مطبعة الآداب، ج ۲.
- ۱۰- دانش، تاج زمان، (۱۳۸۲ش)، مجرم کیست؟ جرم شناسی کیست؟ تهران، نشر کیهان.
- ۱۱- روی، ماریا، (۱۳۷۷ش)، زنان کتک خورده، ترجمه و تلخیص مهدی قراچه داغی، تهران، نشر علمی.
- ۱۲- ریاحی، مینا، (۱۳۶۷ش)، الگوی اقتدار «سالارمندی» در میان خانواده‌های ایران، ترجمه شیوا دخت شیوایی، تهران، انتشارات علمی فرهنگی.
- ۱۳- زکی ابوعامر، محمد، (بی تا)، القانون الجنائی، قاهره، الدار الجامعیه.
- ۱۴- سلیمی اشکوری، هادی، (۱۳۷۹ش)، تازه‌های روان پزشکی، تهران، شرکت سهامی چهر.
- ۱۵- شهید ثانی، زین الدین، (بی تا)، الروضة البهیة، بیروت: داراحیاء التراث العربی، ج ۹.
- ۱۶- شهید صدر، سید محمد، (۱۴۲۰ق)، ماوراء الفقه، دار الأضواء للطباعة و النشر و التوزیع، بیروت.
- ۱۷- صدري افشار، غلام حسین؛ حکمی، نسرين و نسترن، (۱۳۶۹ش)، فرهنگ زبان فارسی امروز، تهران، نشر کلمه.
- ۱۸- عمید، حسن، (۱۳۷۴ش)، فرهنگ عمید، جلد ۱، تهران، نشر امیر کبیر.
- ۱۹- قرشی، سید علی اکبر، (۱۴۱۲ق)، قاموس قرآن، ششم، دار الکتب الاسلامیه، تهران.
- ۲۰- کریمی، محمد باقر، (۱۳۷۷ش)، مجموعه استفتائات فقهی و نظرات حقوقی راجع به قتل، انتشارات فردوسی، تهران.
- ۲۱- کلانتری، کیومرث، (۱۳۹۴ش)، تقریرات درس حقوق جزای اختصاصی، مقطع دکتری، دانشگاه آزاد اسلامی واحد گرگان.

- ۲۲- گلدوزیان، ایرج، (۱۳۹۲ش)، محشای قانون مجازات اسلامی، انتشارات دانشگاه تهران.
- ۲۳- مرتوس، جولي، (۱۳۸۲ش)، اقدام محلي، تغيير جهاني، آموزش حقوق انساني زنان و دختران، ترجمه فربرز مجيدي، تهران، نشر دنياي مادر.
- ۲۴- معظمي، شهلا، (۱۳۸۲ش)، فرار دختران، چرا؟ تهران، نشر گرايش.
- ۲۵- معین، محمد، (۱۳۷۱ش)، فرهنگ فارسي، جلد ۱، تهران، نشر امير کبير.
- ۲۶- منتظري، حسينعلی، (بی تا)، الحدود چاپ دوم، قم، انتشارات دارالفکر، ج ۱.
- ۲۷- مولاوردی، شهیندخت، (۱۳۸۵ش)، کالبدشکافي خشونت عليه زنان با ديپاچه‌اي از نسرین مصفا. تهران، نشر حقوقدانان دانش‌نگار.
- ۲۸- مهرپور، حسين، (۱۳۷۹ش)، مباحثي از حقوق زن، تهران، نشر اطلاعات.
- ۲۹- مير محمد صادقي، دکتر حسين، (۱۳۹۲ش)، حقوق کيفری اختصاصی (جرائم عليه اشخاص)، جلد اول، انتشارات ميزان، تهران، چاپ سيزدهم.
- ۳۰- نجفي ابرندآبادي، حسين؛ هاشم‌بيگي، حميد، (۱۳۷۶ش)، دانشنامه جرم‌شناسي، تهران، دانشگاه شهيدبهشتي.
- ۳۱- نجفی، محمد حسن، (۱۴۰۴ق)، جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام، دارلأحياء التراث العربی، بيروت.
- ۳۲- نجيب حسنی، محمود، (۱۹۹۲م)، شرح قانون العقوبات (القسم الخاص)، چاپ دوم، قاهره، دارالنهضة العربی.
- ۳۳- ولد جرج؛ برنارد توماس؛ جفري اسنيپس، (۱۳۷۸ش)، جرم شناسي نظري، ترجمه‌ي علي شجاعی، تهران، سمت.

تبیین مبانی و اصول تربیت اخلاقی در آراء و اندیشه های علامه فیض کاشانی^۱

خدیجه علی پور مقدم^۲ حسن ملکی^۳ صدرالدین شریعتی^۴
صغری ابراهیمی قوام^۵ علیرضا صادقی^۶

چکیده

هدف این پژوهش تبیین مبانی و اصول تربیت اخلاقی در آراء و اندیشه های علامه فیض کاشانی است. نوع این پژوهش کیفی است. برای رسیدن به هدف پژوهش از روش تحلیلی - اسنادی استفاده شده است. به منظور جمع آوری اطلاعات در مورد تربیت، عوامل پژوهش یعنی اخلاق، اصول و مبانی از اثر مهم تربیتی ملامحسن فیض کاشانی (ره) یعنی «مَحَجَّةُ الْبَيْضَاءِ فِي تَهْذِيبِ الْإِحْيَاءِ» و پژوهشها در این زمینه بهره گرفته شده است؛ بدین معنی که ابتدا به شناسایی و گردآوری منابع مورد نیاز همراه با فیش برداری و ثبت موضوعات مورد نظر پرداخته شد. سپس داده ها طبقه بندی و در نهایت مورد تحلیل قرار گرفت. یافته ها نشان داد که مبانی تربیت اخلاقی شامل (تغییر پذیری اخلاق، در هم تنیدگی دین و اخلاق، اعتدال جامع، ذو مراتب بودن اخلاق، انگیزه فاعل و نیت) و اصول تربیت اخلاقی از منظر علامه فیض کاشانی شامل (اصل محافظت و مراقبت بر نماز، اصل محافظت و مراقبت برروزه داری، اصل انفاق مالی، اصل توجه به حقوق دیگران، اصل اصلاح شرایط، اصل تعالی تدریجی، توسل و ارتباط معنوی با معصومان (ع)) بود. بر این اساس مسئولین و برنامه ریزان تربیتی در سطوح مختلف با عنایت به نتایج پژوهش حاضر، نسبت به تهیه دستور العمل ها، کتابها و... که بتوان در آموزه های تربیتی استفاده کرد، اقدام کنند.

واژگان کلیدی

مبانی، اصول، تربیت اخلاقی، فیض کاشانی.

۱. این مقاله برگرفته از پایان نامه دکتری با عنوان طراحی و اعتبار یابی الگوی برنامه درسی تربیت اخلاقی مبتنی بر آراء و اندیشه های علامه فیض کاشانی می باشد.
۲. دانشجوی دکتری برنامه ریزی درسی، گروه برنامه ریزی درسی، دانشکده علوم تربیتی و روانشناسی، دانشگاه علامه طباطبایی، تهران، ایران.
Email: kh_alipour@pnu.ac.ir
۳. استاد تمام، گروه برنامه ریزی درسی، دانشکده علوم تربیتی و روانشناسی، دانشگاه علامه طباطبایی، تهران، ایران.
Email: malaki_cu@yahoo.com (نویسنده مسئول).
۴. دانشیار، گروه فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی، دانشکده علوم تربیتی و روانشناسی، دانشگاه علامه طباطبایی، تهران، ایران.
Email: shariaty@yahoo.com
۵. دانشیار، گروه روانشناسی، دانشکده علوم تربیتی و روانشناسی، دانشگاه علامه طباطبایی، تهران.
Email: qavam@yahoo.com
۶. استادیار، گروه برنامه ریزی درسی، دانشیار، گروه روانشناسی، دانشکده علوم تربیتی و روانشناسی، دانشگاه علامه طباطبایی، تهران، ایران.
Email: sadeghi.a@yahoo.com

طرح مسأله

یکی از مسائل مهم، که تعلیم و تربیت معاصر با آن روبه‌روست، مسئله تربیت اخلاقی است. اهمیت تربیت اخلاقی در نظام‌های آموزشی و پرورشی، امری بدیهی و غیرقابل انکار است. اصولاً اخلاق و تربیت اخلاقی، یکی از ارکان اساسی فرهنگ بشری را تشکیل می‌دهد. به همین دلیل، این موضوع از دیرباز در فرهنگ اسلامی مورد توجه بوده و امروز نیز در بسیاری از کشورها مورد توجه پژوهشگران قرار گرفته است (سلحشوری، ۱۳۹۲).

اهمیت اخلاق و تربیت اخلاقی به اسلام و جامعه‌های اسلامی اختصاص ندارد. تجربه نشان داده است که انسان، خواه به دینی آسمانی متدین باشد یا نباشد، هیچ‌گاه حتی در دوره مدرن و پسا مدرن از تربیت اخلاقی بی‌نیاز نیست در دوران معاصر در کشورهای غربی به دنبال پیشرفتهایی که در زمینه علوم تجربی به دست آمد بتدریج اصول اخلاقی و توجه به فضایل و دنبال آن توجه به تربیت اخلاقی، کم‌رنگ شده است (صمدی و همکاران، ۱۳۹۲).

خداوند متعال، انسان را به نیروی عقل و ابزار معرفت تجهیز کرد و پیامبرانی را با برهانها، روش و احکام و قوانین متین برانگیخت و رسالت سنگین تعلیم و تربیت انسان را به آنها سپرد تا هدف آفرینش انسان در پرتو تعلیم و تربیت فراهم شود. از این رو آموزش و پرورش مهمترین بخش آموزه‌ها و معارف ادیان آسمانی بویژه اسلام را تشکیل می‌دهد. نظام آموزشی ما، یک نظام وارداتی است و بر فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی مبتنی و استوار نمی‌باشد، به همین دلیل بسیاری از چالش‌ها، کاستی‌ها و مسائلی که آموزش و پرورش ما با آن دست و پنجه نرم می‌کند، ریشه در مبانی نظری این نظام دارد زیرا این مبانی با اعتقادات، باورها، انتظارات و فرهنگ مردم مؤمن و خداجوی ما همخوانی ندارد (سلطانی رنانی، ۱۳۹۱).

بر این اساس در هر جامعه‌ای بر اساس نظام ارزشی حاکم بر آن در صدد تعلیم و تربیت افرادی است که آرمان‌های خود را در وجود آنها متبلور سازد. برخی از مصادیق این آرمانها عبارتند از: معتقد بار آوردن یادگیرندگان، ترویج ایدئولوژی خاص، ایجاد نگرش مثبت به نوع دوستی، عدالت خواهی، هنجارهای اجتماعی و نظایر آن بخش اعظمی از این اهداف و آرمانها از طریق نظام آموزشی موجود در هر جامعه ای محقق می‌شود. آموزش و پرورش، فرایندی است که هدف آن ایجاد تغییرات مناسب و مطلوب در ابعاد مختلف وجودی دانش‌آموزان می‌باشد. برنامه درسی جزء اساسی هر نظام آموزشی است و در واقع نقش کلیدی و حساسی در تغییر و اصلاح نظام آموزشی ایفا می‌کند. (ملکی، ۱۳۹۵). بنابراین ماموریت اصلی نظام آموزشی به عنوان یک سازمان، تولید دانش، تربیت و آموزش، پژوهش و خدمت به جامعه است. همچنین داشتن الزامات اخلاقی و اجتماعی جهت آموزش دانش‌آموزان برای تبدیل شدن به شهروند دموکرات،

دلسوز، خلاق و مسئول لازم و ضروری می باشد. (جوزف^۱ ۲۰۱۲).

پس از آنجایی که عصر ما، عصر بحرانه‌ها و چالش‌های بنیان افکن است، اگر بشر امروز بخواهد تعادل روانی داشته باشد، مقهور شرایط نشود و در روابط فردی و اجتماعی موفق باشد، باید به اخلاق و تربیت اخلاقی روی آورد. تلاش روز افزون بشر در دورانه‌های مختلف و کار بست شیوه‌های تعلیم و تربیت با هدف دستیابی به نسخه عالی از نمونه انسان متعالی و یا همان رشد بوده است. حضور قدمای برجسته‌ای همچون غزالی، شیخ طوسی، ابن سینا، ملاصدرا، فیض کاشانی و... در بلندای علم و دانش جهان و اسلام نیز حاکی از وجود برنامه در تمام سطوح تعلیمی در مکتب تربیتی اسلام است. (بهشتی، ۱۳۹۲). لازمه این امر تدوین برنامه‌های درسی بر اساس اخلاقیات می باشد، برنامه‌های درسی بر گرفته شده از سایر مکاتب غربی نمی تواند ما را در رسیدن به اهدافمان کمک کند، بخشی از مشکلات ما در آموزش و پرورش این است که، عمدتاً نگاه‌های غرب‌گرایانه در برنامه درسی وجود دارد و در تدوین برنامه درسی آنها را لحاظ می‌کنیم.

بنابراین چنانچه مبانی و اصول تربیت از آموزه‌های پیامبران و بزرگان تعلیم تربیت بدرستی تبیین و تحلیل شود. می‌تواند مناسبترین نمونه برای عملکردهای تربیتی جامعه اسلامی ما تلقی شود. با دقت و تأمل در احادیث و روایات بسیاری که از سیره و سنت نبوی به دست ما رسیده است می‌توان به استخراج مبانی و اصول مناسبی برای تربیت اقدام کرد (بناری، ۱۳۷۹).

لذا اهمیت تعلیم و تربیت بویژه تربیت اخلاقی اگر چه بدیهی است در این مقطع زمانی خاص از تشخیص ویژه‌ای برخوردار شده، و این بدان دلیل است که تحولات فرهنگی و دگرگونی سامانه ارزشها نیاز به نظام تربیتی منطبق با این تغییر و تحولات را هرچه بیشتر آشکار ساخته است. به طوری که اگر انسان تربیت اخلاقی نداشته باشد، هر چند در سایر جنبه‌های تربیت مثل عقلانی جسمانی و اجتماعی و ... پیشرفت کرده باشد، موفقیت لازم را به دست نخواهد آورد و دچار عدم توازن خواهد شد. چه بسا غفلت از تربیت اخلاقی، باعث از بین رفتن آثار مثبت دیگر جنبه‌های تربیت خواهد شد. بر این اساس آگاهی از مبانی، اصول ضرورت می‌یابد. بر این اساس آثار فیض کاشانی و بویژه کتاب المحججه البیضاء یکی از بهترین منابع در زمینه تربیت اخلاقی است. چرا که در آن مجموعه آیات و احادیثی وجود دارد که اصول کلی اخلاق در آن ترسیم شده است. لذا مطالعه حاضر با هدف تبیین مبانی و اصول تربیت اخلاقی در آراء و اندیشه فیض کاشانی انجام شد.

روش پژوهش

نوع این پژوهش، کیفی، و در آن از روش تحلیلی - اسنادی استفاده شده است؛ زیرا از طرفی در پی توصیف و شناخت وضع موجود (توصیف) و از سوی دیگر در پی تحلیل مفاهیم و کشف عناصر و مفاهیم اصلی است. در روش تحلیلی فلسفی هدف فهم و بهبود بخشیدن به مجموعه، مفاهیم یا ساختار مفهومی است که بر حسب آنها تجربه، تفسیر و مقاصد بیان شود و مسائل ساخت بندی گردد. در این پژوهش از تحلیل مفهومی که به فراهم آوردن تفسیرهای عینی ناظر است استفاده شده است. قصد تحلیل مفهومی با رویکرد فلسفی تشخیص درستی یا نادرستی مفهوم، نیست بلکه بیشتر به توصیف آن می پردازد. جامعه مورد مطالعه نسخه های مجموعه راه روشن فیض کاشانی بود که در دو بخش انجام شد: بخش اول پژوهش مربوط به تعیین مولفه ها و ابعاد رشد اخلاقی است. برای این کار، ابتدا با بررسی دیدگاه های فیض کاشانی در باب مبادی عمل ارادی، مبادی عمل اخلاقی بر اساس کتاب راه روشن فیض کاشانی بدست آمد. بخش دوم: در این بخش با استفاده از تحلیل محتوا مبنای و اصول تربیت اخلاقی شناسایی شد.

تربیت اخلاقی

مقوله اخلاق و تربیت اخلاقی به دلیل نقش بسزایی که در فلاح و رستگاری اخروی و حتی سعادت و صلاح دنیوی فرد و جامعه دارد، همواره مورد توجه غالب فلاسفه، دانشمندان، علمای اخلاق و دست اندرکاران تعلیم و تربیت بوده است. این امر در ادیان توحیدی و از جمله دین مبین اسلام جایگاه ویژه ای دارد. (وجدانی، ۱۳۹۴).

نقش و اهمیت تربیت مکارم اخلاق در تعالی معنوی انسان ها بر هیچ کس پوشیده نیست و تاکنون هم نیاز آن در هیچ جامعه ای مورد تردید قرار نگرفته است. همچنان که رسول گرامی اسلام نیز هدف بعثت خویش را تتمیم مکارم اخلاق معرفی می نماید و اولیای گرامی اسلام نیز پیروان خود را برای خودسازی و تزکیه نفس به آموختن علم اخلاق موظف می نمایند و فراگرفتن این علم را که از پایه های اساسی سعادت اجتماع است بر سایر علوم مقدم داشته اند. از سویی فیض کاشانی در آغاز فصل کتاب ریاضه النفس از محجه البیضاء، خلق حسن را صفت سید المرسلین و افضل اعمال صدیقین معرفی نموده است و از سیئات اخلاقی به عنوان زهرهای کشنده، تباہ سازنده، خوار کننده و پلیدهای دور سازنده از رحمت خداوند یاد کرده است. (آموزگار، ۱۳۹۵، ص ۱۹۱).

آموزش و تربیت اخلاقی

مهمترین نهاد اجتماعی در جامعه ما آموزش و پرورش می باشد که بر اساس ایدئولوژی اسلام به تربیت اخلاقی دانش آموزان می پردازد. ایدئولوژی اسلام باید در برنامه های درسی

مدارس وارد شود و در رفتار دانش آموزان به ظهور برسد. بنابراین توجه مداوم به برنامه های درسی ای که ارزشها و هنجارهای اسلامی را به نمایش می گذارند مهم و حیاتی می باشد و متخصصان آموزش و برنامه های درسی باید خود آشنا، علاقه مند و متعهد به آموزش و اجرای این ارزشها باشند. بنابراین مطالعه دقیق، برنامه ریزی اولیه، هدف گذاری صحیح و تلاش مستمر برای آموزش و تقویت دانش آموزان ضروری است. این امر بخصوص در دوره ابتدایی اهمیت دارد زیرا این دوره یکی از حساس ترین مقاطع زندگی هر انسانی است و شالوده شخصیت، رفتارها و عادت های اساسی یادگیری انسانها بر چگونگی تربیتی است که در این دوره انجام می پذیرد و آنچه بعدها بدست می آید، بر این بنیان قرار خواهد گرفت. آموزش دوره ابتدایی به عنوان مبنا و اصل همه آموزشها مطرح می شود و در واقع سنگ زیربنای نظام آموزشی به شمار می آید. محتوای کتابهای این دوره در ذهن دانش آموزان، اولین نقشهایی است که بر لوحی صاف و سفید نقش می بندد. دانش آموزان با خواندن این کتابها می توانند اولین آگاهی ها را درباره آداب و رسوم و قوانین و مقررات اجتماعی بدست آورند. (دهقانی، ۱۳۸۸: ۱۲۷).

با توجه به مسائل مطرح شده، اندیشمندان اجتماعی و تربیتی و متخصصان تربیت اخلاقی بطور علمی به نظامهای آموزشی توجه نشان می دهند و در صدد هستند معضلات و چالشهای مطرح شده در اجتماع را به کمک نظامهای آموزشی و فرایند تربیت حل و فصل نمایند و درمان آن را در نظام آموزشی جستجو می کنند و به تعبیر مهرمحمدی (۱۳۸۶) تحول در نظامهای آموزش و پرورش به عنوان پیش نیاز اهداف توسعه پایدار در نزد انسانهای هوشمند ارزیابی شده است. شالوده استخراج و تدوین اهداف، اصول، محتوا و روشها را در تربیت دینی از دیدگاه اسلام، اوصاف وجودی انسان، جهان و آفریدگار انسان و جهان می داند که از متون اسلامی استخراج می شوند.

با توجه به انتقادات مهمی که بر برنامه های درسی دانشگاههای جهان اسلام وارد شده که برنامه های درسی عمدتاً در برگیرنده ایدئولوژی جهان غرب می باشد (وول فلک، ۲۰۰۷) لذا با ادغام برنامه های درسی مشتمل بر میراث اسلامی با استفاده از منابع معرفت شناختی و رشته های مدرن برای دانش آموزان کشورهای مسلمان آموزش بهتری را در زمینه تربیت اخلاقی از دیدگاه اسلام فراهم آورد. (امین و حنیف^۱، ۲۰۱۱).

اهمیت تربیت اخلاقی

در تعلیم و تربیت عرصه های گوناگونی وجود دارد که یکی از مهمترین آن ها حوزه تربیت اخلاقی است. اما این حوزه نیازمند انجام مطالعات علمی کمی و کیفی است. به ویژه در جامعه ما

ضروری است که صاحب‌نظران، با معرفی الگویی از معیارها و رویکردهای اخلاقی به غنای هر چه بهتر آن بپردازند. تربیت اخلاقی از دیر باز مورد توجه دست اندرکاران تعلیم و تربیت بوده است. اما عده‌ای ضرورت تربیت اخلاقی و ارزشی را مورد تردید قرار می‌دهند و برخی امکان چنین تربیتی را منتفی می‌دانند. گروهی دیگر با طرح مباحث معرفت‌شناختی، نسبت به امکان تحقق معرفت اخلاقی تردید می‌کنند و این سوال را مطرح می‌کنند که آیا معرفت اخلاقی را می‌توان از طریق یادگیری و آموزش کسب کرد؟ با وجود تلاش فراوان مریبان در جهت توسعه مباحث اخلاقی، خلاءهای بسیاری در برنامه‌های تربیت اخلاقی در سراسر نظامهای تربیتی جهان به چشم می‌خورد. (گلین، ۱۹۹۰).

درباره اهمیت تربیت اخلاقی همین بس که عمل به آن به عنوان هدف اصلی رسالت انبیا مطرح شده است. علاوه بر ادیان الهی، فیلسوفان پیشین نظیر سقراط، افلاطون و ارسطو نیز هدف اصلی آموزش و پرورش را پروردن انسانهایی با اخلاق حمیده و آراسته به هنرهای اخلاقی مانند دانایی، دادگری، جرات و خویشتنداری معرفی کرده‌اند. از میان فیلسوفان معاصر کسانی مانند اسپینوزا و روسو^۱ اخلاق را به عنوان جنبه برتر انسان ستوده‌اند. کانت^۲ ارجمندی انسان را منوط به اخلاق او دانسته است و ضمن تاکید بر تقدس قانون اخلاقی، تربیت اخلاقی را آخرین و عالی‌ترین سطح تربیت می‌داند. (نقیب زاده، ۱۳۸۴)

تعلیم و تربیت اخلاقی فرایندی است اجتناب‌ناپذیر، زیرا دولت و یا ملت، مدارس و خانواده‌ها و نیز کودکان و نوجوانان، خواه ناخواه، ملاکهای خاص درست و یا نادرست بودن را انتخاب می‌کنند و آنها را توسعه می‌بخشند. هرچند که این انتخاب نظامدار و برنامه‌ریزی شده نباشد. چنین تاکیداتی بر تربیت اخلاقی، از نقش اساسی این بعد تربیتی در زندگی فردی و اجتماعی بشر حکایت دارد. به طوری که اخلاق عامل اصلی حفظ پویایی جوامع قلمداد شده است.

لذا پرداختن به موضوع مهمی مانند تربیت اخلاقی در کودکان با توجه به این که جامعه ما از آسیب‌های اجتماعی متعدد در رنج است و این امر نسل آینده کشور را تهدید می‌کند باید جدی گرفته شده و مورد توجه نظام آموزشی کشور قرار بگیرد. از سوی دیگر نتایج مطالعات نشان می‌دهد که کم‌رنگ شدن فضیلت‌های اخلاقی و انسانی، علت اصلی نبود رابطه پایدار و هدفمند بین افراد مختلف در جامعه است.

اخلاق از دیدگاه فیض کاشانی

فیض، اخلاق و تربیت اخلاقی را از مهم‌ترین ساحت‌های تربیت به شمار می‌آورد و

1. Spinoza & Rousseau

2. Kant

درباره اخلاق می گوید: جایگاه اخلاق، رفیع و نقش آن در کمال و سعادت فردی و اجتماعی انسان، عمیق و آثار شگرف آن در زندگی مادی و معنوی آدمی، بی بدیل است و در آیات و روایات به عنوان هدف بعثت پیامبر اعظم (ص) شناخته شده است (فیض، ۱۳۸۳: ۵۵).

اخلاق خادم و ضامن صحت و سلامت روح است و به منزله چراغ هدایتی است در فرا راه زندگی، که انسان را کمک می کند حقایق را بشناسد و همچنین نیکی ها را از بدیها فرق بگذارد و تشخیص دهد و از آنجایی که انسان در اسلام از دو بعد جسم و روح ترکیب شده و تمام تعالی و ترقی و رشد انسان از طریق روح صورت می گیرد. اخلاق به منزله عامل جلوگیری کننده روان انسان است از آلودگی او به رذایل و ابتلا آن به انواع بیماریها. همانطور که جسم انسان در معرض انواع بیماری هاست روح انسان نیز در معرض ابتلا به انواع بیماریهاست پس با رعایت اخلاقیات می توان از ابتلاء به این بیماری ها مصون ماند (فیض، ترجمه صاحبی: ۱۳۷۲، ج ۵).

آدم از طریق اخلاق، با احوال و حالات قلب و صفات نفس یعنی با فضایل و رذایل آشنا و از ایجاد و تثبیت رفتار و صفات و پیدایش ملکات خوب و بد آگاه می شود. و در حال بیماری های اخلاقی نحوه اصلاح را یاد می گیرد (فیض، ۱۳۸۳: ۴۳).

علم اخلاق، علم انسانشناسی، علم دینی و اخروی و زمینه ساز سعادت و قرب به خداوند است. هدف بعثت ختمی مرتبت و عظمت نبی مکرم اسلام در اخلاق زیبای اوست. فیض با اقتباس از غزالی، علم اخلاق را علم کاربردی می داند که برای رسیدن به علم مکاشفه و معرفت، باطنی و شهودی، سالک را یاری می رساند (فیض، ترجمه عارف، ۱۳۷۲ ج ۱).

علم اخلاق و جایگاه آن در احیاء العلوم و محجّه البیضاء

بخشی از تألیفات مهم فیض به کتب اخلاقی اختصاص دارد که مهمترین آن ها عبارتند از محجّه البیضاء فی تهذیب الاحیاء، حقایق در اخلاق و سیر و سلوک و رساله ی زاد السالک و منهج النجاء. از این میان کتاب محجّه البیضاء که فیض آن را به انگیزه ی یا احیاء احیاء العلوم غزالی نوشته (فیض، ۱۳۸۳، ج ۵، ص ۱)، از همه مفصل تر و مهم تر است. مکتب اخلاقی فیض عمدتاً متأثر از نظریه ی غزالی در احیاء العلوم است، با این حال برخی از اصول فکری و اعتقادی فیض که در رأس آن ها تشیع اوست باعث شده تا وی در برخی از روش ها و نیز مفاهیم ماهیات اخلاقی با وی موافق نباشد. فیض در عین تحسین غزالی به خاطر جودت ذهن و حسن بیان و توصیه به استفاده از کتاب وی، غرض خود را از نگارش کتاب محجّه چنین بیان و توصیه به استفاده از کتاب وی، غرض خود را از نگارش کتاب محجّه چنین بیان می کند که، چون غزالی در زمان نگارش کتاب شیعه نبوده: ۱ - رکن عظیمی ایمان که معرفت ائمه است از وی فوت شده؛ ۲ - برخی از مطالب کتاب به خصوص در قسمت عبادات بر اصول فاسد بنا

گردیده؛ ۳ - برخی از حکایات کتاب که از صوفیه نقل شده غیر عقلانی و غیرقابل قبول است. بنابراین وی به قصد تهذیب قسمت‌های مذکور و گزاردن اساس آن‌ها برپایه‌ی اصول محکم، اضافه کردن برخی از اسرار و حکمت‌های مختص به اهل بیت و شیعیان و مختصر کردن برخی مباحث کتاب، دست به نگارش کتابی در تهذیب احیاء العلوم زده، بی آن که قصد دخل و تصرف در ابواب و فصول و یا تقریر الفاظ و عبارات آن را داشته باشد (همان، ص ۲).

مفهوم تربیت اخلاقی از نظر فیض کاشانی

تعریف‌های متفاوت و متعددی از تربیت اخلاقی بیان شده است. در تعریف تربیت اخلاقی در میان متفکران مسلمان دو گرایش وجود دارد: الف) تعریف تربیت اخلاقی با تکیه بر پرورش عادت‌ها و صفت‌های اخلاقی مطلوب اسلام.

ب) تعریف تربیت اخلاقی با تکیه بر پرورش شناخت‌ها، گرایش‌ها و رفتارهای اخلاقی. در میان متفکران غربی نیز دو گرایش در تعریف تربیت اخلاقی وجود دارد: الف) گرایشی که تربیت اخلاقی را پرورش فضائل در دانش‌آموزان می‌داند و ب) گرایشی که تبیین اخلاقی را آموزش ارزش‌ها و اصول اخلاقی تلقی می‌کند (داودی، ۱۳۸۸: ۱۰).

فیض کاشانی تربیت اخلاقی را چنین تعریف کرده است:

فراگیری و شناختن و شناساندن فضایل و رذایل و ایجاد زمینه برای روی آوردن به فضایل و به کار بستن ساز و کارها و شیوه‌های ایجاد و تثبیت فضایل و نیز ذایل ساختن رذایل به منظور دستیابی به سعادت و کمال جاودانه (فیض، ۱۳۸۳: ۱۳) همچنین وی از تربیت اخلاقی به عنوان طهارت باطن یاد می‌کند و می‌گوید: چنانکه بدون طهارت ظاهر نمی‌توان نماز گذارد. بدون تطهیر باطن و پاکسازی و پیراسته‌سازی جان و دل از رذایل اخلاقی و اوصاف و خصلت‌های مذموم نیز نمی‌توان به ساحت قدمی علم راه یافت و جان و دل را به علم و معرفت آباد ساخت (فیض، ۱۳۸۳: ۲۷).

مبانی تربیت اخلاقی از منظر فیض کاشانی

۱- تغییر پذیری اخلاق

آدمی به گونه‌ای سامان یافته و سرشته شده که می‌تواند اخلاق خود را تغییر دهد و خود را چنانکه می‌خواهد بسازد و خود را از رذیلت‌ها پیراسته نکند و به ارزش‌ها آراسته سازد. در این امر، تفاوتی میان اخلاق ذاتی، فطری و اکتسابی نیست. این بدان سبب است که انسان، موجودی عاقل و مختار است و با عقل، اندیشه و اراده می‌تواند به میدان ساخت و ساز خویشتن وارد شود و به ساحت پیراسته‌سازی و آراسته‌سازی جان گام نهد؛ گو اینکه این میدان پر زحمت است و بدون ریاضت و تلاش، تغییر اخلاق امکان‌پذیر نیست. اما به هر تقدیر، تغییر پذیری اخلاق مورد تأکید فیض است (بهشتی، ۱۳۸۷: ۱۱۹).

راه تصفیه و تهذیب اخلاق منحصر به مجاهده و کوشش است و تا انسان جد و جهدی نکند نمی تواند نفس سرکش بد اندیش خود را تحت اختیار قرار دهد. در عین حال بعضی افراد که به تن پروری خو گرفته اند و روزگار به بطالت گذرانده اند از طریق مجاهدت یافت فرار می کنند و حمل چنین بار گرانی را بر خویشان دشوار می دانند و خود را برای تزکیه نفس و تهذیب اخلاق آماده نمی سازند و اصولاً فکر نمی کنند اکنون که قدم در راه بدبختی خود برمی دارند بر اثر کوتاهی و قصور و نقیصه آنهاست بلکه معتقدند اخلاق اموری است که غیر ممکن است تغییر و تبدیلی در آن پیدا کند و امور طبیعی اصولاً قابل تغییر نمی باشد و برای اثبات این اندیشه باطل خود به دو موضوع استدلال می کنند: یکی آنکه اخلاق، صورت باطنی است چنانکه خلقت صورت ظاهری است و همان طوری که آفرینش ظاهری قابل تغییر نیست اخلاق هم که خلقت باطنی است قابل تغییر نمی باشد. دلیل دوم اینکه اخلاق حسنه هنگامی تحصیل می شود که آدمی بتواند به طور کلی خشم و شهوت دنیا داری و امثال آنها را ریشه کن سازد و ثابت است که چنین امری غیر ممکن است و کسی هم که قدم در این راه بگذارد به منظور اینکه شمشیر به دست گرفته تا دشمنان نفس را سرکوب سازد و روزگارش را هدر ساخته و از زحمت خود بهره مند نگردیده زیرا منظور چنین ریاضت کشی آن است که اصولاً دل خود را از توجه به دنیا و لوازم آن خالی سازد و برای همیشه نظری بدان نداشته باشد این هم محال است زیرا چگونه ممکن است آدمی درد نیازبست کند و از این همه نعمت ها و خوشگذرانی ها و راحتی ها دست بردارد و گوشه انزوا گزیند (فیض، ترجمه ساعدی، ۱۳۷۰: ۱۷)

ما در برابر چنین افکار واهی می گوئیم اگر اخلاق قابل تغییر و تبدیل نباشد این حمد و صایا و اندرزا و راهنمایی ها که دانشمندان روزگار نموده اند و بهترین فرآورده های خود را برای همیشه در دست انتفاع ما گذرانده اند باطل خواهد بود. دیگر آن که خدا نمی فرمود رستگار شد کسی که نفس خود را تهذیب نمود و آدمی زیانکار گردید که خود را فریب داد. و پیغمبر (ص) نمی فرمود اخلاق خود را نیکو گردانید.

باری چگونه معتقدید که خوی حیوانی در انسان قابل تغییر نیست یا این که عکس این موضوع را در حیوانات که مسلماً از هرگونه قانون و طریقه ای محرومند مشاهده می کنیم چنان که می بینیم آهو با آن که حیوانی است وحشی با اندک توجهی به افراد انسان خو می گیرد و سگ شکاری با وجودی که گوشتخوار است بر اثر تعلیمی که به او داده اند از خوردن شکار خوداری می کند و اسب که مرکب چموشی است با مختصر تربیت و ریاضتی، منقاد و رام می گردد. تمام این نمونه ها دلیل بر تغییر صفات است (همان، ۱۳۷۳: ۱۹)

۲- در هم تنیدگی دین و اخلاق

در سیره معصومان (ع) تمام فضائل و رفتارهای اخلاقی بخشی از دستورات دینی است و نه

چیزی مستقل از آن. برای نمونه فضیلت عفت اصلاح میان مردم، اهتمام به امور دیگران و رفع مشکلات آنها و حیا، که از فضیلت‌های اخلاقی‌اند در سیره پیامبر (ص) و اهل بیت (ع) به عنوان بخشی از دین اسلام و دستورات دینی مطرح شده‌اند. از نظر فیض، اخلاق بخشی از دین است و این دو را نمی‌توان از یکدیگر جدا کرد در حدیثی که مردی نزد پیامبر (ص) آمد و گفت: ای رسول خدا، دین چیست؟ فرمود: نیکخویی. او از سمت راست پیامبر آمد و گفت: دین چیست؟ فرمود: نیکخویی. سپس از سمت چپ آمد و گفت: دین چیست؟ فرمود: نیکخویی. آنگاه از پشت سر پیامبر (ص) آمد و گفت: دین چیست؟ پیامبر (ص) به او رو کرد و فرمود: مگر نمی‌فهمی؟ دین یعنی که خشم نگیری. همه‌ی این روایات به صراحت ایمان را معادل نیکخویی دانسته‌اند؛ حتی روایت آخر دین را معادل خوش خلقی و خشم نگرفتن دانسته است و دین چیزی جز اخلاق نیست.

در یک جمع بندی کلی می‌توان گفت اخلاق و دین پیوندی عمیق و وثیق دارند. اخلاق بخشی از دین است و جایگاه بلندی دارد، ولی این بدان معناست که هدف دین تنها تزکیه و تهذیب اخلاق مردم باشد (فیض، ۱۴۱۸ ق: ۲۹۵).

۳- اعتدال جامع

در متون اخلاقی، از اعتدال سخن بسیار رفته است. به نظر می‌رسد اعتدال، تنها به عنوان معیار ارزش و فضیلت و به حساب آمده است؛ بدین معنا که افعال و صفات انسان در صورتی به فضیلت و ارزش متصف می‌شود که از افراط و تفریط به دور و جانب اعتدال رعایت شده باشد. نکته مهم اینکه فیض کاشانی دارد این است که اعتدال جامع، مبنای کمال در فرایند تربیت اخلاقی است. با این تقریب که: انسان از ابعاد، زوایا و شئون وجودی مختلف و نیازها و تواناییهای گوناگون ترکیب یافته و باید به همه ابعاد و نیازها و قوای خود برسد و بدانها اهمیت دهد تا انسان کامل و جامع شود. این مهم، تنها با رعایت اعتدال و عدالت مطلق در همه زمینه‌ها قابل دسترسی است؛ زیرا اگر انسان در جمیع قوایش رشد کند، انسان کامل است و به قرب الهی دست می‌یابد. بنابراین، رعایت در تمامی قوا؛ شئون، ابعاد و زوایای وجود انسان، پایه و اساس تربیت اخلاقی است در حقیقت، اعتدال جامع، به موفقیت آدمی و امکانات، محدودیتهای و ضرورت‌های حاکم بر او ناظر است (بهشتی، ۱۳۸۳: ۱۲۰).

فیض، اعتدال را به فطری و اکتسابی تقسیم و چنین اظهار می‌دارد: قوای طبیعی پیامبران و به صورت فطری و طبیعی اعتدال دارد. بدین سبب، از همان آغاز زندگی، عقل آنان کامل و اخلاقشان زیباست. اما غیر از انبیا و اولیای الهی، یعنی افراد عادی، باید با مجاهدت، ریاضت و تهذیب نفس، خلق مطلوب یعنی خلق اعتدال یافته را در خود ایجاد کنند و عدالت را بر همه قوای باطنی که در غضب و شهوت خلاصه می‌شود بگسترانند؛ زیرا هدف نهایی و مقصد نهایی

در جمیع احوال و اخلاق، همانا اعتدال جامع است (فیض، ۱۳۸۳: ۵۷-۵۸).

۴- ذو مراتب بودن اخلاق

رشد اخلاقی دارای مراتب و درجاتی است که این تقسیم بندی از نظر فیض که طبق روایات و سیره پیامبر (ص) و اهل بیت (ع) است عبارتند از:

کسانی که رفتارهای پسندیده اخلاقی را نه با انگیزه ای دینی، بلکه با انگیزه ای انسانی انجام می دهند این افراد در پایین ترین مراتب تربیت اخلاقی قرار دارند. کسانی که برای دوری از عذاب الهی یا برای رسیدن به پادشاهی الهی یا برای هر دو، از دستوره‌های اخلاقی پیروی می کنند. این افراد در مرتبه دوم اخلاق قرار دارند.

کسانی که برای دوری از عذاب الهی یا برای رسیدن به پاداش و ثواب، بلکه ادای شکر نعمت های الهی از اخلاقیات پیروی می کنند. این افراد در مرتبه سوم از اخلاق قرار دارند. کسانی که نه برای پاداش و ثواب و نه برای ادای شکر، بلکه تنها و تنها برای محبت برای علاقه به خداوند متعال از دستوره‌های اخلاقی او پیروی می کنند. این افراد در عالی ترین و بالاترین مرحله و مرتبه اخلاقی قرار دارند (فیض، ۱۳۸۳: ۳۴).

۵- انگیزه فاعل و نیت

در تربیت اخلاقی، نیت و انگیزه فاعل اهمیت ویژه دارد زیرا روح، جان و قوام تربیت اخلاقی وابسته به آن است (فیض ۱۳۹۹ ق، ج ۵: ۳۳۴). در مورد نیت سخن بسیار است و این مختصر را گنجایش آنچه فیض نگاشته نیست. بدین سبب، تنها به نکاتی بسنده می کنیم:

الف: مقصود از نیت، حدیث نفس، خطور نفسانی و نیت به زبان نیست، بلکه مقصود، روح عمل است که در حقیقت اراده قلبی، انگیزش باطنی و برانگیختگی نفسانی است که شخص را به انجام دادن فعل برمی انگیزد و او را به تلاش وامی دارد.

این بدان سبب است که عامل چون نتیجه کار را تصور می کند و به سود آن پی می برد، عمل را برای آن انجام می دهد. بنابراین، خاستگاه عمل که برانگیختگی نفسانی است، نیت نام دارد (فیض، ترجمه صاحبی، ج ۵، ۱۳۷۲: ۲۰۷).

ب: از دیدگاه اسلام و دانشوران مسلمان، در صورتی رفتار انسان اخلاقی و ارزشمند است که آنچه او را بر انجام دادن فعل برمی انگیزد و او را به تلاش وامی دارد، رضای خداوند باشد و قلب و جان او به سوی اطاعت خداوند بدین سبب، در دین مبین اسلام: منبعث شود و در کنار قرب الهی انگیزه دیگری نداشته باشد (همان، ۱۳۷۳: ۳۰۹).

فراوان از نیت سخن گفته شده است؛ چون این مکتب حیات بخش، می خواهد افراد دیندار تنها از فرمان الهی برانگیخته شوند و کار را برای خدا انجام دهند. از این جهت، عمل نیک در اسلام دو شرط دارد: حسن فعلی و حسن فاعلی، ممکن است کاری خوب باشد، ولی چون فاعل،

حسن فاعلی به معنای خاص ندارد، یعنی از فرمان الهی برانگیخته نشده، بی اثر باشد، چنانکه در مورد کافران چنین آمده است (فیض، ۱۳۷۰: ۱۴۵)

ج: عبارت بدون نیت قربی، نه تنها فاسد و باطل است، بلکه مفسد و مضر نیز خواهد بود؛ زیرا اگر کسی عبارتی را نه برای خداوند، بلکه انگیزه های نفسانی و دنیوی انجام داد، آن عبارت چون به امر الهی نبوده و برانگیختگی او از هوای نفس بوده، یعنی چیزی که مخالف خواسته و رضایت خداوند است، پس باطل و مبطل و مضر است و باید در خود بیندیشد که چگونه از امر خدا برانگیخته نشده است (فیض، تصیح غفاری، بی تا: ۱۰۲). براین اساس، نیت هر شخص برخاسته از شخصیت اوست و از آنجا که شخصیتها متنوع است، انگیزه ها و نیتها نیز متنوع است (همان، بی تا: ۱۰۴).

با این توضیح، نتایج ذیل به دست می آید. گفتنی است به تمامی این نتایج در کلام فیض اشاره شده است:

انگیزه و نیت، از خود عمل برتر و والاتر است و از موفقیت فاعل و از اراده و برانگیختگی نفسانی و از خواسته و تمایل او سخن می گوید (فیض، ۱۳۸۳: ۲۰۴) نیت و انگیزه در ارتباط وثیق با معرفت قرار دارد؛ زیرا عمل دارای سه رکن است: علم، اراده و قدرت. اگر معرفت نباشد، اراده و انگیزه نخواهد بود. پیداست اگر آدم گرسنه بداند این غذاست و موافق طبع او نیز باشد، بی درنگ به سوی غذا دست دراز می کند. بنابراین، نیت عبارت است از اراده نشأت یافته از آگاهی و معرفت که آدمی را به سوی عملی بر می انگیزد. از این جهت، نیت را با این تعبیر تعریف کرده اند: برانگیختگی، توجه و کشش نفس آدمی به چیزی که می داند به سود و مصلحتش است (همان، ۱۳۸۳: ۲۰۸).

نیت، حدیث نفس، حدیث لسان و حتی خطور نفسانی، نیست بلکه میل، کشش و انبعاث است (همان، ۱۳۸۳: ۲۰۹). رابطه نیت و عمل، وثیق و عمیق است و هیچ عملی بدون انگیزش و نیت انجام نمی شود و از آن سوی، نیت به عمل ظهور و بروز پیدا می کند و رفته رفته قوی می شود، تا حالت ملکه و تا مرز عمل پیش می رود، پس استوار سازی و تثبیت نیت، از راه تکرار عمل است و چون راسخ شود، دیگر ذایل نمی شود (همان، ۱۳۸۳: ۲۱۲). توجه به نیت، از ویژگیهای نظام اخلاقی اسلامی است و در این جهت با همه مکتبهای اخلاقی متفاوت است. قرآن کریم و روایات، برنیت که همانا رضایت خداوند است تأکید کرده و تلاش و فعالیت برای غیر خداوند را پوچ و بیهوده دانسته اند (بهشتی، ۱۳۸۷: ۱۲۲).

اصول تربیت اخلاقی از دیدگاه فیض کاشانی

اصل در لغت به معنای «اصل» ریشه و مبناست ولی در علوم کاربری مانند علوم تربیتی و مدیریت قاعده عامه ای است که می توان آن را به منزله دستور العملی کلی در نظر گرفت و از

آن به عنوان «راهنمای عمل» استفاده کرد (باقری، ۱۳۸۵). اصول جهت‌گیری کلی فعالیت های تربیتی را مشخص می‌کند. فیض کاشانی اصول تربیت اخلاقی را چنین توضیح داده که عبارتند از:

۱- اصل محافظت و مراقبت بر نماز

فیض می‌گوید: اگر انسان بدون عذر نماز واجب خود را در اول وقت اقامه نکند یا آداب و سنن آن را فرو گذارد یا اینکه به جماعت حاضر نشود از کمال و سعادت بی‌خبرند (فیض، ۱۳۷۱) وی مقصود آداب و سنن نماز را این‌گونه توضیح می‌دهد که نماز را با حضور قلب اقامه و به هنگام گفتن تکبیرة الاحرام در برابر عظمت خداوند حالت خشوع و خضوع و تسلیم داشته باشد. چون سوره حمد را آغاز می‌کند، بدان توجه داشته باشد و بفهمد چه می‌گوید و به تلاوت سوره‌هایی که در روایات برای نمازهای مختلف تعیین شده، همت گمارد.

در حال رکوع به خاطر خویش چنین‌طور دهد که بارالها تو را بنده ام، هر چند گردنم قطع گردد. در حال سجده، پیشانی خود را بر تربت امام حسین (ع) گذارد و توجه داشته باشد که این تربت پاک، حجابها و موانع را سریع و بی‌زحمت ذایل می‌سازد و چون نماز به پایان رسید، تعقیبات آن را از یاد نبرد؛ از جمله: سجده شکر، تفکر در شگفتیهای آفرینش، محاسبه نفس (فیض، ۱۳۶۲: ۷۸).

۲- اصل محافظت و مراقبت برروزه داری

فیض معتقد است: انسان در ماه مبارک رمضان باید با توجه و عنایت ویژه روزه بگیرد و نه تنها از تمام مفرات روزه، بلکه از همه گناهان امساک کند و تمام اندام و پیکره او روزه داشته باشد (فیض ۱۳۷۱: ۸۳). افزودن بر این، همیشه سه روز از هر ماه را روزه بدارد که ثواب آن همسان روزه تمام عمر است و آن سه روز، پنجشنبه اول و آخر هر ماه و اولین چهارشنبه از دهه دوم آن است (فیض ۱۴۱۸ ق: ۱۴۳).

۳- اصل انفاق مالی

انسان باید برای احسان، انفاق مالی بر فقیران و نیازمندان، برنامه مشخص و معین داشته باشد (فیض، ۱۳۷۲). فیض می‌گوید البته مثلا برنامه ریزی کند که هر روز یا هر هفته یا هر ماه، مبلغ معینی را به آنان اهدا کند این برنامه باید اولاً: حساب شده باشد. ثانیاً مستمر باشد و ترک نشود. ثالثاً: در نهان انجام گیرد. البته باید بداند این انفاق غیر از صدقه و زکات است، بلکه حقی است از فقیران بر عهده مؤمنان (همان، ۱۳۷۲: ۱۸۵).

۴- اصل توجه به حقوق دیگران

انسان باید خیرخواه افراد خانواده، خویشان و همه مردمان باشد و با مهرورزی و الفت با آنان رفتار و با اشتیاق حقوق و نیازهای آنان را تأمین کند. فیض در این باره چنین نگاشته است:

دستگیری نیازمندان و ایفای حقوق مردمان، بر اکثر واجبات الهی مقدم است پس بر اوست که با مردمان به حسن خلق و گشاده‌رویی معاشرت کند و به کسی گمان بد نبرد و بر جفای آنان صبر کند و به میزان توانایی، هدایت مردمان و امر به معروف و نهی از منکر را از یاد نبرد (فیض، ۱۳۷۱: ۱۳۵)

۵- اصل اصلاح شرایط

ریشه برخی از افکار، نیات و رفتارهای آدمی را باید در شرایط محیطی او جستجو کرد. به عبارت دیگر، انسان هم از حیث ظاهر و هم باطن خویش تحت تأثیر شرایط قرار دارد. این اصل بیانگر آن است که برای اصلاح و تغییر کردن برخی از رفتارهای نامطلوب باید شرایط اصلاح شود (فیض، ترجمه شمس الدین، ۱۳۷۱). روابط آدمی با شرایط زمانی و مکانی، مبدأ تغییر بسیاری از حالات و رفتارهای اوست. گاه ما از وجود نوعی رفتار یا افکار معین در کسی نگرانیم، اما برای تغییر آنها مستقیماً و فقط به خود آنها هجوم می‌بریم و به موقعیت و شرایطی که او در آن قرار گرفته توجهی نشان نمی‌دهیم. از این رو تلاشهای ما بی‌حاصل است و ما را به بن‌بست یأس می‌نشانند، در حالی که گاه ایجاد تغییری در موقعیت فرد یا موقعیت جمع، آثار تغییر رفتار و افکار و ارزشها را بتدریج آشکار می‌سازد (همان، ۱۳۷۱: ۲۱۰)

۶- اصل تعالی تدریجی

در سیره پیامبر (ص) و اهل بیت (ع) چهار مرتبه برای اخلاق بیان شده که چنین است:

- ۱ - کسانی که رفتارهای پسندیده اخلاقی را نه با انگیزه دینی، بلکه با انگیزه ای انسانی انجام می‌دهند. این افراد در پایین‌ترین مراتب تربیت اخلاقی قرار دارند؛
- ۲ - کسانی که برای دوری از عذاب الهی یا برای رسیدن به پاداش‌های الهی یا برای هر دو، از دستورهای اخلاقی پیروی می‌کنند. این افراد در مرتبه دوم اخلاق قرار دارند؛
- ۳ - کسانی که نه برای دوری از عذاب الهی و نه برای رسیدن به پاداش و ثواب، بلکه برای ادای شکر نعمت‌های الهی از اخلاقیات پیروی می‌کنند. این افراد در مرتبه سوم از اخلاق قرار دارند؛

- ۴ - کسانی که نه برای پاداش و ثواب و نه برای ادای شکر، بلکه تنها و تنها برای محبت و علاقه به خداوند متعال از دستورهای اخلاقی او پیروی می‌کنند. این افراد در عالی‌ترین و بالا‌ترین مرحله و مرتبه اخلاقی قرار دارند (داودی، ج ۳، ۱۰۵: ۱۳۸۸)

فیض می‌گوید: مراد از این اصل آن است که میدان رشد و اوج‌گیری اخلاقی بسیار وسیع است و تنها به اخلاق انسانی محدود نیست؛ چرا که انسان می‌تواند خود را از دام سود و زیان مادی رها کند و اوج بگیرد و به مراحل بالاتر برسد. اما برای اوج گرفتن و رسیدن به مراتب

بالا تر نمی توان به یکبارہ متربی را از مرحلہ اول بہ مرحلہ سوم یا چہارم رساند، چنان کہ از فردی کہ در مرحلہ اول رشد و تربیت اخلاقی قرار دارد نمی توان انتظار رفتارہایی کہ مناسب مراحل بالا تر است داشت (فیض، شمس الدین، ۱۳۷۱: ۲۲۱):

۷- توسل و ارتباط معنوی با معصومان (ع)

فیض کاشانی در باب توسل چنین می نویسد: بہترین وسیلہ در قرب الہی و استجابت دعا و ظفر یافتن بر دشمنان، خواہ در جہاد اصغر کہ جنگ با دشمن بیرونی و خواہ در جہاد اکبر کہ جنگ با دشمن درونی است، عبارت است از توسل بہ خاتم الانبیاء و دیگر ائمہ (ع)؛ یعنی ایشان را بہ نام یاد کردن در مناجات با حق تعالی و بہ جا و عزت ایشان حاجت خواستن است. در ازمنہ سابقہ و امم سالمہ، مدار توسل برایشان بودہ کہ ہر گاہ مصیبتی عظیم روی می دادہ یا کاری دشوار می شدہ یا گناہی سرمی زدہ یا غم و اندوہی می رسیدہ یا در ایام سختی بہ طول می انجامد، بہ جناب عزت ایشان متوسل می شدہ ہمیشہ مرہم دلہای خستہ ایشان می بودہ اند و ہموارہ قفل از درہای بستہ می گشودہ اند. پیوستہ انبیای سابق از انوار ایشان اقتباس می نمودہ اند و خیل رسل بہ قبلہ ارواح ایشان توجہ می فرمودہ اند (فیض، ۱۳۷۱: ۱۷۶). زیارت قبور مقدسہ و نورانی پیامبر اکرم و ائمہ ہدی (ع) بہ ویژہ حضرت سید الشہدا را تاکید فراوان دارد و با استناد بہ روایات زیارت پیامبر اکرم و امامان معصوم (ع) را یک ایمان آسمانی و زیارت امام حسین (ع) را فرض دانستہ و چنین آورده است: «زیارت امام حسین (ع) بر ہر مومن فرض است مر کہ آن را ترک کند، حقی از خدا و رسول ترک کردہ است (فیض، ۱۳۸۳، ۳۱۲).

نتیجه‌گیری

اگر اخلاق را به معنای نیروی درونی انسان که با چشم باطنی درک می‌شود، تعریف کنیم. خلق و صفت نفسانی راسخ و استوار است که افعال متناسب با آن صورت می‌گیرد. حال اگر این افعال متناسب با خود ملکوتی باشند، فضیلت و اگر متناسب با خود حیانی باشند رذیلت نامیده می‌شوند و اگر تربیت اخلاقی فراهم کردن یک زمینه و بستری به منظور ایجاد، تقویت و شکوفایی صفات متناسب با خود ملکوتی و اصلاح و از بین بردن صفات خود حیوانی است. بنابراین می‌توان گفت که آنچه که انسان را از حیوان متمایز می‌کند، ارزش هاست و هدف غایی انسان هم تحقق همین جنبه است و تحقق این جنبه در گرو تربیت اخلاقی است.

فیض کاشانی برای اخلاق و تربیت اخلاقی اهمیت بسیار قائل است و آن را زمینه ساز سعادت و قرب الهی می‌داند. وی با پیروی از غزالی، علم اخلاق و تربیت اخلاقی را «علم معامله» که سالک را در پیمودن علم مکاشفه و معرفت باطنی کمک می‌رساند، می‌داند (فیض کاشانی، ۱۳۸۳ ه. ق، ج ۱، ص ۶۱ و ۶۶) مبانی تربیت اخلاقی او شامل تغییر پذیری اخلاق، اعتدال جامع و بحث نیت و برانگیختگی نفسانی است. خودشناسی، خودسازی، تعادل روحی، سازگاری اجتماعی قرب و الهی را اهداف تربیتی خود دانسته از نظر او تربیت اخلاقی ویژگی‌هایی دارد که عبارتند از: نظام مند بودن، رویکرد نقلی و حدیثی، راهبردی بودن (کاربردی) و عشقی و حسی بودن (بر اساس محبت و عشق به خدا) (بهشتی، ۱۳۸۴).

از دیگر سو توجه به اصول و ارزش‌های اخلاقی، رمز بقا و ماندگاری جوامع انسانی است بسیاری از جوامع در طول زندگی بشر، از طریق تمسک به این اصول و مبانی بنیادین، توانسته‌اند خود را از بحران‌ها و برهه‌های خطیری که تاریخ در برابرشان قرار داده به صحت و سلامت برهانند؛ چرا که رعایت اخلاقیات، سعادت و نیکبختی و فراموشی آن شقاوت و بدبختی را برای بشر به ارمغان خواهد آورد (نعمتی و محسنی، ۱۳۸۹).

بر اساس مباحث مطرح شده بر پایه نظری و نیز پژوهش‌های انجام شده می‌توان اظهار نمود، موضوع اخلاق در طی اعصار مختلف، مکاتب و دیدگاه‌های متفاوت بسیار متعدد و متنوعی را به خود دیده است و هر کدام برای اثبات دیدگاه خود از هیچ عملی مضایقه نکرده‌اند. بسیاری از فیلسوفان از روزگار یونان باستان تا عصر حاضر همواره کوشیده و می‌کوشند تا متناسب با مبانی فکری و فلسفی خود نظام اخلاقی را ارائه دهند. وجه مشترک اکثر فلاسفه یونان وصول به «سعادت و کمال» است چراکه منشأ ارزش‌های اخلاقی و ریشه همه فضایل و رذایل اخلاقی را در سعادت و کمال می‌دانند. هر چند در خصوص این که مصداق سعادت و کمال انسان چیست با یکدیگر اختلاف نظر دارند، اما در تفکر غربی، گروهی از روانشناسان ریشه اخلاقیات و رفتار اجتماعی را در تاریخ تکامل زیستی انسان می‌دانند گروهی اخلاقیات را سازگاری با هنجارهای

اجتماعی یا همان فرایند اجتماعی سازی تلقی می کنند و گروهی دیگر سطح رشد شناختی و اساس اخلاق می دانند بنابراین مشخص می گردد که دایره ارزش ها در بسیاری از دیدگاه ها تنگ و محدود است و عمدتاً منحصر به ارزشهای اخلاقی است که در محیط اجتماعی مطرح می شود و در «بسیاری از مکاتب با مسئله ارتباط انسان با خدا مطرح نمی شود و یا منحصرأ تمامی ارزشها را در ارتباط انسان با خدا را مطرح می کنند و ارتباط با دیگران را ضد ارزش می دانند» (مصباح یزدی، ۱۳۸۴: ۳۵۲). ولی روش اخلاق در قرآن بر اساس توحید خالص و کامل بنا شده، توحیدی که تنها و تنها در اسلام دیده می شود و خاص اسلام است. (طباطبایی، ۱۳۸۴: ۳۵۲) و تمامی ارتباطات مناسب و مفید مورد نظر قرار گرفته اند، ارتباط انسان با خدا، با خلق، با خود، خانواده، جامعه و حتی روابط بین الملل، ارزش های ثابت و معینی دارند؛ یعنی هیچ مسئله ای از مسایل زندگی انسان نیست که تحت پوشش ارزشهای اخلاقی اسلام قرار نگیرد اخلاق و تربیت اخلاقی بدون اتکا به شناخت خداوند و ایمان به او چرخش در یک سری امور ذهنی و بی معنا است (شاملی، ۱۳۹۳) اگر نیک بنگریم خواهیم دید که نظام اخلاقی اسلام با محور قرار دادن خداوند، محاسن و ویژگی های مثبت همه مکاتب را یکجا جمع کرده است. «پس اگر سنتی و قانونی که در جامعه جریان دارد متکی بر اساس قویم از اخلاق عالیه باشد و در درختی می ماند که ریشه ها در زمین و شاخه ها در آسمان دارد و به عکس اگر چنین نباشد به بوته خاری می ماند که خیلی زود از جا کنده شده و دستخوش بادهای می شود». بدین ترتیب چنین کتاب جامع و مانع می تواند یک الگویی برای مربی و متربی ترسیم کند که با روش ها و فن های مورد نظر بتواند به غایت مورد نظر که همان «خلیفه الهی» است دست یازد؛ چرا که خلیفه خدا در زمین متخلق به اخلاق خدا است و آنچه خدا اراده می کند او اراده می کند و آنچه خدا حکم می کند او همان را حکم می کند و چون خدا همواره به حق حکم می کند او نیز جز به حق حکم نمی کند و جز راه خدا راهی نمی رود و از آن راه تجاوز و تعدی نمی کند.

فهرست منابع

۱. آموزگار، محمد حسن (۱۳۹۵). اخلاق و تربیت اسلامی (۱). تهران: انتشارات انجمن اولیاء و مربیان.
۲. بهشتی، محمد، (۱۳۹۲). تربیت اخلاقی از نظر فیض کاشانی، فصلنامه تربیت اسلامی/ ۱.
۳. باقری، خسرو. (۱۳۸۵). نگاهی دوباره به تربیت اسلامی. تهران: سازمان تبلیغات اسلامی. تهران: انتشارات مدرسه.
۴. بناری، علی همت (۱۳۷۹) تربیت اخلاقی و ضرورت نگاهی دوباره به آن. ج ۲. تهران: نشر اسلامی
۵. بهشتی، محمد. (۱۳۸۷). آرای دانشمندان مسلمان در تعلیم و تربیت، ج ۵، تهران: پژوهشگاه حوزه و
۶. پورافکاری، نصرت الله. (۱۳۷۹). فرهنگ جامع روانشناسی، تهران: انتشارات نشر معاصر.
۷. داودی، محمد. (۱۳۸۸). تربیت اخلاقی. قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۸. دهقانی، مرضیه (۱۳۸۸). تحلیل محتوای کتابهای تعلیمات اجتماعی دوره ابتدایی بر اساس مهارتهای اجتماعی با توجه به دیدگاه آموزگاران، فصلنامه نوآوری های آموزشی، شماره ۳۱، سال هشتم: ۱۴۸-۱۲۱.
۹. سلحشوری، احمد (۱۳۹۲) مراحل رشد تربیت اخلاقی از دیدگاه امام علی (ع). فصلنامه پژوهشنامه نهج البلاغه، سال اول شماره ۳ صص ۱۵-۳۲.
۱۰. ساعی، میر محمود. (۱۳۶۹). اخلاق اسلامی. تهران: انتشارات پیام نور.
۱۱. سلطانی رنانی، سید مهدی (۱۳۹۱) دوری از رزائل اخلاقی و نیل به جامعه مطلوب انسانی از دیدگاه علامه طباطبائی. فصلنامه علمی و ترویجی اخلاق، سال ۲، شماره ۶ صص ۸۷-۱۱۰.
۱۲. صمدی، معصومه؛ دوایی، مهدی، اقبالیان، طاهره (۱۳۹۲) مبانی، اصول و روشهای تربیت اخلاقی در سیره پیامبر (ص) و اهل بیت (ع). پژوهش در مسائل تعلیم و تربیت اسلامی، سال بیستم، شماره ۱۶ صص ۳۷-۶۴.
۱۳. فیض کاشانی، محسن. (۱۳۷۳). ترجمه محمدباقر ساعدی. اخلاق حسنه. تهران: انتشارات پیام عدالت
۱۴. فیض کاشانی، محسن. (۱۳۷۲). محجه البیضاء. ترجمه عبدالعلی صاحبی، ج ۵، تهران: انتشارات به نشر.
۱۵. فیض کاشانی، محسن. (۱۳۷۱). آداب معاشرت، ترجمه مهدی شمس الذین، قم: انتشارات شفق.
۱۶. فیض کاشانی، محسن. (۱۳۸۰). منهاج النجات، ترجمه رضا رجب زاده، تهران: انتشارات پیام آزادی.
۱۷. فیض کاشانی، محسن. (۱۳۸۰). محجه البیضاء. تصحیح علی اکبر غفاری، قم: شفق.
۱۸. فیض کاشانی، محسن. (۱۳۷۲). محجه البیضاء، (ج ۱). ترجمه محمد صادق عارف، قم: شفق.
۱۹. فیض کاشانی، محسن. (۱۳۸۳). شرح منازل السائرین، تهران: انتشارات الزهراء.

۲۰. مصباح یزدی، محمدتقی. (۱۳۸۰). فلسفه اخلاق. تهران: انتشارات اطلاعات.
۲۱. مصباح یزدی، محمدتقی. (۱۳۷۸). اخلاق در قرآن. قم: مؤسسه پژوهشی امام خمینی.
۲۲. ملکی، حسن (۱۳۹۵). برنامه ریزی درسی (راهنمای عمل). تهران: انتشارات سازمان پژوهش و برنامه ریزی آموزشی، چاپ دوازدهم.
۲۳. مهرمحمدی، محمود (۱۳۹۳). برنامه درسی: نظرگاهها، رویدها و چشم اندازها. تهران: به نشر.
۲۴. وجدانی، فاطمه (۱۳۹۴). مولفه ها، ابعاد و مدارج تحول اخلاقی در قران کریم. دو فصلنامه علمی و پژوهشی تربیت اسلامی، سال ۱۰ شماره ۲۱ صص ۱۴۵-۱۶۶.
۲۵. نقیب زاده، میر عبدالحسین (۱۳۸۴). نگاهی به فلسفه آموزش و پرورش. تهران: طهوری.
26. Joseph, C. (2012). Internationalizing the Curriculum: Pedagogy for Social Justice. *Current Sociology*. 60(2) 239-257.
27. Woolfolk, A. (2007). *Educational psychology (10th ed.)*. Boston: Pearson Education.

ارزش گذاری اخلاقی کفایت فقهی و حقوقی زوجین

۱ صالح فرهادی آجرلو

۲ ابوالحسن مجتهد سلیمانی

۳ سید علی خزایی

چکیده

در اسلام، سنگ بنای روابط سالم و حسنه انسانها، بر پایه اخلاق بنا نهاده شده است و همواره در آیات، روایات و دستورات دینی، اخلاق مدنظر شارع مقدس بوده است. بر همین اساس در تنظیم روابط انسانها قبل از آنکه آنها را به سمت حاکمیت قانون و حقوق سوق دهند، آنها را به رعایت دستورات اخلاقی توصیه نموده اند. این ویژگی در خانواده که زیربنای جامعه انسانی است، بیشتر رخ نمایانده است.

مطالبی که فقها در مباحث فقهی در رابطه با موضوع کفایت و معیارهای قرآنی و روایی مطرح کرده اند، حاکی از این است که اساسی‌ترین عامل در موفقیت یک ازدواج و شکل‌گیری خانواده‌ای سالم و شایسته، توجه به معیار دین‌داری و سنخیت و تفاهم اخلاقی و سازگاری زن و مرد از حیث ایمانی است. یافته‌های مقاله حاضر نشان می‌دهد که کفایت و هم‌شان بودن شرط در نکاح است.

در انتهای مقاله پاسخ این سؤال مهم ارائه شده است که آیا کفایت زوجین در زمینه معیارها و ملاک‌هایی غیر از اسلام شرط است یا خیر؟

واژگان کلیدی

کفایت، نکاح، صفات نیک، شرط صحت، شرط لازم، اخلاق.

۱. دانشجوی دکتری فقه و حقوق خصوصی، پردیس دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران.

Email: farhadisaleh1980@gmail.com

۲. استادیار و عضو هیئت علمی گروه حقوق خصوصی، دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران.

Email: hadi_236@yahoo.com

۳. استادیار و عضو هیئت علمی گروه حقوق خصوصی، دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران.

Email: sakhazaei@gmail.com

پذیرش نهایی: ۱۳۹۷/۹/۷

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۵/۲۲

طرح مسأله

تفاهم اخلاقی مهم‌ترین عامل موفقیت زندگی مشترک است که در سایه سازگاری و تناسب شناختی و دین داری به دست می‌آید. به نظر مشهور فقهای امامیه، دین مبین اسلام، معیار و ملاک کفایت و هم‌شأنی زن و مرد را شامل «اسلام و ایمان به معنای اعتقاد به امامت ائمه دوازده‌گانه علیهم‌السلام» می‌داند؛ البته از دیدگاه برخی دیگر، تنها اسلام به معنای عام خود شرط در کفایت است.

نکاح یا زوجیت نیز به رابطه حقوقی خاصی گفته می‌شود که اشخاص نمی‌توانند شرایط آن را بر هم زنند. نکاح بنیان ایجاد نهاد خانواده است رابطه زوجیت را بین زن و شوهر ایجاد می‌کند. از این دیدگاه نکاح یک عقد است و به مانند سایر عقود بایستی از شرایطی اساسی برخوردار باشد. کفایت نیز در معنای لغوی خود به یکسانی، هم‌شأنی و همتایی زوجین گفته می‌شود. هر چند برخی کفایت و همتایی زوجین را در اسلام و ایمان است، برخی آن را تساوی در اسلام دانسته و عده ای هم آن را شامل اسلام، ایمان و توان پرداخت نفقه تلقی کرده اند. در اصطلاح فقها اصطلاح «شرایط کفایت در نکاح» به ایجاد سنخیت و تناسب ایمانی بین زوجین اطلاق می‌شود. شرط صحت و لزوم عقد نکاح نیز به این معنی است که حتی در صورت هم‌شان نبودن زوجین، ازدواج آنها محکوم به صحت است ولی از خیار فسخ برخوردارند. البته شایان ذکر است که برخی از فقهای امامیه بر این باور هستند که کفایت در ایمان شرط صحت است؛ به این ترتیب در صورت فقدان کفایت، عقد نکاح باطل خواهد بود.

در بسیاری از متون دینی و سخنان بزرگان دین مبنای هم‌شأنی زوجین، دیانت و ایمان قرار داده شده است. ملاک‌های دیگر نظیر اصالت خانوادگی و جایگاه اجتماعی، زیبایی‌ظاهری و قدرت مالی فرع محسوب می‌شوند. حتی برخی علما بر این باور هستند که توجه بیش از حد به این ملاک‌ها در زندگی مشترک مشکلاتی ایجاد خواهد کرد. از این دیدگاه رعایت کفایت در ازدواج، موجب دوام زندگی شده و به همراه معیارهایی نظیر درک متقابل و تفاهم اخلاقی موجب احترام بیشتر به حقوق یکدیگر و حفظ جایگاه واقعی زن و مرد خواهد شد. چرا که زن و مرد دین‌دار و هم‌کفو، رعایت حقوق یکدیگر را یک وظیفه شرعی‌مقدم می‌کنند.

از این رو با توجه به اهمیتی که مسأله «کفایت» در ایجاد ثبات نهاد خانواده دارد، بسیار ضروری است که معیارهای کفایت در ازدواج از دیدگاه قرآن، سنت و نظر فقها و حقوقدانان بررسی شود. به بیان دیگر تحقیق حاضر به بررسی شرایط کفایت در نکاح در ابواب فقهی و حقوق ایرانی‌پرداخته است.

مفهوم کفایت در دیدگاه شرع و فقها به گونه‌ای مورد توجه قرار دارد که عامل‌بنیادین موفقیت در ازدواج و تشکیل خانواده صالح و شایسته است. در واقع در کنار معیارهای مطرح در

زمینه عرفی و اخلاقی، دستیابی به اهداف ازدواج با در نظر گرفتن کفالت در نکاح امکان پذیر است. البته با وجود این تاکید بر اهمیت کفالت، فریقین دیدگاه متفاوتی نسبت به این موضوع در نکاح دارند. از نظر مذهب اهل بیت کفالت در نکاح شرط صحت در نکاح است، و این در حالی است که از نظر اهل سنت کفالت به عنوان شرط لزوم در نکاح مطرح است. از نظر مذهب اهل بیت ملاکهای معتبر در ازدواج شامل باورمندی به اسلام در زوجین و تمکن مالی زوج برای پرداخت نفقه و مهریه است. از نظر اهل سنت این معیارها شامل نسب، دین به معنای دیانت و تقوا، آزادی و اسلام، اصول و اجداد (در اقوام غیر عرب)، تمکن مالی زوج و نداشتن عیوب عامل ایجاد فسخ در نکاح هستند (نجفی، ۱۳۷۹، ص ۹۶).

در مذهب اهل بیت، اسلام زوجین به عنوان یکی از ملاکهای کفالت در نکاح در نظر گرفته شده است ولی در دیدگاه اهل سنت اسلام زوجین در مبحث کفالت در نکاح مفروض گرفته شده است و تحت عنوان معیار کفالت در نکاح به آن نپرداخته اند. در واقع در نزد اهل سنت، اسلام زوجین به عنوان شرط صحت و جواز در نکاح مطرح است (راغب اصفهانی، ۱۳۷۶، ص ۱۵۳). بررسی دیدگاه‌ها نشان می‌دهد که کفالت در نکاح همواره در تحقیقات دینی و حقوقی مطرح بوده است. دلیل این توجه اهمیت اجتماعی این موضوع و همچنین دستاوردهای فقهی متعددی است که با طرح و بررسی این مسئله ایجاد خواهد شد. از این رو پرداختن به این موضوع از دیدگاه تطبیقی بسیار اهمیت خواهد داشت. این موضوع، خود، بیانگر اهمیت و ضرورت پرداختن به آن است.

بر خلاف آنچه تصور می‌شود، کفالت در نکاح به صورت واحدی مورد بحث و تبیین نبوده است و در هر یک از دیدگاه‌ها موضوع کفالت در نکاح معنای متفاوتی داشته است. هر دیدگاهی مجموعه‌ای از صفات و ویژگیهای متفاوت را برای کفالت ذکر کرده است (سبزواری نجفی، ۱۳۶۵: ۷۸). بحث کفالت بین فقهای شیعه در سه مبحث تبیین شده است: اول، کفالت به عنوان شرط صحت نکاح یا عاملی که عدم رعایت آن موجب ایجاد حق فسخ می‌شود؛ دوم در بررسی‌هایی که در آن ویژگی‌های زوج مناسب یا هم‌شان بررسی شده است؛ و سوم در مورد شرایطی است که ممانعت از سوی پدر یا جد پدری از نکاح باکره بالغه رشیده با هم‌شان خود ایجاد می‌شود که در این شرایط کسب اجازه آن‌ها برای نکاح لازم نیست (مدنی تبریزی، ۱۳۷۶: ۶۸).

جالب توجه است که از نظر علمای شیعه، معتبر دانستن کفالت در نکاح به شکلی که مورد تایید اهل سنت است، ریشه در آداب و رسوم قبل از اسلام دارد. از این رو فقهای شیعه بر این قول هستند که اغلب ملاک‌هایی که اهل سنت در کفالت معتبر دانسته‌اند، در کفالت اعتباری ندارند.

با توجه به وجود این دیدگاه‌های متفاوت در مورد موضوعی بسیار مهم، تحقیق حاضر به

بررسی تطبیقی دیدگاه مذاهب اهل سنت و فقهای شیعه و حقوق ایراندر رابطه با کفایت در نکاح می‌پردازد. معیارهای کفایت از دیدگاه مذاهب مختلف مورد تحقیق قرار گرفته اند و مشخص شده است که رعایت یا عدم رعایت کفایت در نکاح چه آثاری را می‌تواند به دنبال داشته باشد. از این رو سؤال اصلی پژوهش کنونی این است که آیا شرایط کفایت در نکاح از منظر فقه اسلامی و حقوق ایران به عنوان شرط لزوم است یا صحت؟ در ادامه این پرسش مورد بررسی قرار گرفته و جنبه‌های مجهول قضیه پاسخ داده خواهند شد.

مفهوم‌شناسی اصطلاح «کفایت»

واژه «کفو» در لغت به «یکسانی، هم‌شأنی و هم مرتبه بودن» معنا شده و در متون به شکل‌های متنوعی نظیر «کُفء» به سکون فاء و با همزه و «کُفُو» به ضم فاء بیان می‌شود (جوهری، ۱۴۱۰ هـ ج: ۱؛ ۶۷؛ ابن منظور، ۱۴۲۶ هـ ج: ۲؛ ۳۴۴۶ و طریحی، ۱۴۰۸ هـ ج: ۱؛ ۳۶۰). واژه کفایت در اصطلاح رایج فقها معنای متفاوت با معنای لغوی خود ندارد و بحث‌های مرتبط با این واژه حول مصادیق و ملاک‌های آن انجام شده است. کفایت از نظر برخی فقهای امامیه (علامه حلی، ۱۴۱۳ هـ ج: ۳؛ ۱۴؛ جیبی عاملی، ۱۴۱۳ هـ ج: ۷؛ ۴۰۱؛ کرکی، ۱۴۱۴ هـ ج: ۱۲؛ ۱۲۸ و بحرانی، ۱۴۰۵ هـ ج: ۲۴؛ ۵۲) به عنوان مشابهت و همتایی زوجین در اسلام و دین داری تعبیر شده است. برخی دیگر از فقها نظیر بکری بغدادی (۱۴۱۰ هـ: ۷۸)، ابن حمزه (۱۴۰۸ هـ: ۲۹۰-۲۹۱) و محقق حلی (۱۴۰۸ هـ ج: ۲؛ ۲۴۳) کفایت را به معنی تساوی در اسلام تلقی کرده و برخی دیگر هم ملاک‌های آن را شامل اسلام، ایمان و توان پرداخت نفقه تلقی کرده‌اند.

از نظر فقهای اهل سنت موارد دیگری نیز علاوه بر ایمان داری و تساوی زوجین در اسلام مطرح شده است؛ برای نمونه تساوی زن و مرد از نظر سلامت و عیوب مجوز دهنده فسخ نکاح (حطاب رعینی، ۱۴۱۶ هـ ج: ۵ ص ۱۰۶) توسط برخی از فقهای مالکی مطرح شده است و البته اکثریت فقهای اهل سنت، نسب خانوادگی، آزاد بودن و حرفه را از جمله معیارهای کفایت به حساب آورده اند (زحیلی، ۱۴۰۴ هـ ج: ۷؛ ۲۲۹ و سعدی، ۱۴۰۸ هـ: ۳۲۰). بنابراین می‌توان گفت که مفهوم کفایت در بین فقها این است که زن و مرد، در بعضی از امور، هم‌شأن و همتای یکدیگر باشند؛ البته اختلاف نظرهای زیادی در ملاک‌ها و معیارهای آن وجود دارد که محل بحث در این مقاله قرار گرفته است.

کفایت شرط لزوم یا شرط صحت نکاح؟

از نظر فقهای امامیه، کفویت و همتایی زوجین در عقد نکاح ضروری است و بر آن اتفاق نظر دارند. این فقها برای این موضوع یا باب مستقلی ایجاد کرده اند، یا بین اسباب تحریم عقد، آن را بررسی کرده اند، و یا اینکه آن را در پیوسته‌های بحث عقد گنجانده اند. هر چند شرط کفویت نزد همگان دارای اجماعا فقهی در دو جهت بحث اختلاف نظر دارند. نخست در تعیین

اموری که به عنوان شرط عقد نکاح، زوجین باید در آن‌ها همتایی و برابری داشته باشند؛ دومین اختلاف نظر درباره ماهیت هر کدام از این امور است که آیا به عنوان شرط صحت در نظر گرفته شوند یا به عنوان شرط لزوم.

مقصود از «شرط صحت» شرطی است که وجود آن مصحح عقد خواهد بود و نبود آن باعث ابطال عقد خواهد شد. منظور از «شرط لزوم» نیز شرطی که فقدان آن باعث باطل شدن عقد نمی‌شود، اما پایداری عقد وابسته به آن خواهد بود. در صورتی که شرط لزوم رعایت نشود طرف مقابل از حق فسخ و برهم زدن عقد برخوردار خواهد بود.

تمام فقهای اسلام، اعم از شیعی و سنی، شرط اسلام را از شرایط صحت عقد می‌دانند، اما در مورد سایر شرایط بین فقهای شیعی این بحث وجود دارد که آیا در تعیین آن به عنوان شرط، نظر به لزوم عقد دارند یا صحت آن. از نظر ایشان شرط ایمان در عقد نکاح، به صواب نزدیک تراست. هر چند در ازدواج زن مؤمن با مرد غیرمؤمن اکیداً توصیه احتیاط می‌شود، اما قید «ایمان» دخالت در صحت عقد دارد. برخی از فقهای معتقدند منظور کسانی که ایمان را در کفالت معتبر دانسته‌اند، به لحاظ تسلط زوجین بر فسخ است. بدین ترتیب ایمان، به خودی خود شرط نیست، اما اگر زن یا مرد در زمان عقد اطلاع نداشته‌اند که دیگری مؤمن نیست، از حق فسخ عقد نکاح برخوردار خواهند بود و از این رو ایمان درباره زوجین معتبر است.

در مجموع فقهای شیعه و اهل سنت گرچه در مصادیق کفالت اختلاف دارند اما در این مورد که کفالت در نکاح شرط است اتفاق نظر دارند. (طوسی، ۱۴۰۷ هـ، ج ۴ ص ۲۷۱؛ علامه حلی، ۱۳۸۸ هـ، ۶۰۳؛ کرکی، ۱۴۱۴ هـ، ج ۱۲ ص ۱۲۸؛ مغنیه، ۱۴۲۱ هـ، ج ۲ ص ۳۲۷ و حطاب رعینی، ۱۴۱۶ هـ، ج ۵ ص ۱۰۶) اغلب فقهای اهل سنتو برخی فقهای شیعه بر این باورند که کفالت شرط لزوم ازدواج است نه شرط صحت آن (طوسی، ۱۳۸۷ هـ، ج ۴ ص ۱۷۹؛ علامه حلی، همان: ۶۰۴).

ادله لزوم کفالت در نکاح

۱- قرآن

قرآن کریم در آیات متعددی به مطرح کردن لزوم کفالت در نکاح پرداخته است. مهمترین این ادله شامل دو آیه ۲۶ سوره نور و آیه ۲۲۱ سوره بقره هستند:

الف- آیه ۲۶ سوره نور: خداوند در این آیه می‌فرماید: «زنان خبیث و ناپاک از آن مردان خبیث و ناپاکند و مردان ناپاک نیز از آن زنان ناپاکند و زنان پاک و طیب از آن مردان پاکند و مردان پاک به زنان پاک تعلق دارند. این افراد از نسبت‌های ناروایی که به آن‌ها داده می‌شود مبرا هستند و برای آن‌ها آمرزش الهی و روزی با ارزش است.»

آنچنان که در جوامع الجامع طبرسی بیان شده است در رابطه با معنای «خبیثات»،

«خبیثون»، «طبیات» و «طیبون»، دو احتمال وجود دارد. اول اینکه منظور از «خبیثات» سخنان ناپاک و مقصود از «خبیثون»، مرد و زن ناپاک باشد، و منظور از «طبیات»، سخنان پاک، و مراد از «طیبون»، مردان و زنان پاک باشد. به این احتمال، معنای آیه چنین خواهد شد که مردم ناپاک سخنان ناپاک و مردم پاک سخنان پاکه زبان می‌آورند. دومین احتمال و مقصود از این آیه که استنباط می‌شود (که از امام باقر (ع) و امام صادق (ع) روایت شده است (طبرسی، ۱۳۷۲ش، ج ۷ ص ۲۱۳)) این است که «خبیثات» و «طبیات»، زنان ناپاک و پاکو «خبیثون» و «طیبون»، مردان ناپاک و پاک تعبیر می‌شوند (طبرسی، ۱۳۷۷ش، ج ۳).

مجمع البیان (بلاغی، ۱۳۷۲ش: ۲۱۲) یک دیدگاه دیگر نیز به این آیه اضافه کرده و احتمال داده است که منظور از خبیثات و طبیات اعمال بد و خوب باشد. بدین صورت معنای آیه این خواهد بود که گناهان خبیث برای مردان خبیث و بالعکس، و کارهای نیک برای مردان طیب و بالعکس است.

از بین این سه معنای متفاوت بیشتر مفسران روی معنای دوم نظر داشته‌اند (فیض کاشانی، ۱۴۱۸هـ ج ۲: ۸۴۱؛ سبزواری نجفی، ۱۴۱۹هـ ج ۱: ۳۵۸ و مکارم شیرازی، ۱۴۲۱هـ ج ۱: ۶۳). از نگاه علامه طباطبایی (۱۹۷۳، ج ۱۵: ۹۵ و ۹۶) مقصود از خبیثات و خبیثین و طبیات و طیبین زنان و مردانی هستند که به ترتیب به خبثات و طهارت متصف هستند. بنابراین مردان و زنان مؤمنی که محصن هستند همان طیبین و طبیات‌اند. زنان و مردان مومن خاص دیگری هستند و به واسطه مؤمن و محصن بودن از نسبت‌های ناروایی که شاهدی بر آن اقامه نشود، مبرا هستند. ایشان به خاطر ایمان داری مورد بخشش الهی قرار گرفته و از روزی با ارزش برخوردار می‌شوند. مقصود از خبیث بودن در دو واژه «خبیثات» و «خبیثین» این است که اینها غیر از مؤمنین هستند و به همین دلیل در وضعیتی نامناسب قرار گرفته‌اند. اینها به دلیل هم‌سنخی و هم‌جنسبیه یکدیگر اختصاص پیدا می‌کنند و بنابراین از تلبس به فحشاء مبرا نیستند.

در مجموع به پیروی از برخی تفاسیر، می‌توان لزوم کفایت زن و مرد و هم‌شان بودن زوجین را بر اساس این آیه که به سنخیت در پاکی تاکید دارد استنباط کرد (قزائنی، ۱۳۸۳هـ ج ۸: ۱۶۹).

ب- آیه ۲۲۱ سوره بقره: این آیه می‌فرماید: «با زنان مشرک تا زمانی که ایمان نیاورده‌اند ازدواج نکنید، قطعاً کنیز با ایمان از زن آزاد مشرک بهتر است، اگرچه زیباییا ثروت او شما را به شگفتی می‌اندازد، و زنان خود را به ازدواج مردان مشرک، تا ایمان نیاورده‌اند در نیاورید؛ زیرا یک بنده با ایمان از یک مرد مشرک بهتر است، اگرچه موقعیت و زیبایی او شما را شگفت‌زده کند، (چرا که) مشرکان به آتش دعوت می‌کنند و خداوند به بهشت و مغفرت دعوت می‌کند».

این آیه به تحریم دو قسم از ازدواج اشاره دارد. از آن‌جا که مشرکان به باطل اعتقاد دارند

راه ضلالت را برگزیده اند و به همین دلیل ناپاکی و کفر و فسوق در آنها رسوخ کرده و از مسیر حقیقت منحرف شده اند. مشرکان از طریق گفتار و کردار خود دیگران را به شرک دعوت کرده و بنا به تعبیر این آیه آنها را به آتش می‌کشانند. اما مؤمنان برخلاف آنان اتصافشان به لباس تقوا، دیگران را با زبان و عمل به سویبهدشت و بخشش الهی فرا خواهند و مسیر رستگاری را به ایشان نشان می‌دهند (طباطبایی، ۱۹۷۳، ج ۲: ۲۱۴).

مقصود دیگری که در این آیه وجود دارد این است که منظور از دعوت خداوند به سویبهدشت و بخشش همان حکم صادر شده در ابتدای آیه است که فرموده است: «با زنان مشرک ازدواج نکنید تا ایمان بیاورند»؛ چرا که همین نهی مؤمنان از معاشرت با کسی که نزدیک شدن و انس گرفتن با وی نتیجه اش دوری از خداوند است و تشویق ایشان به معاشرت با شخصی که به خداوند سبحان نزدیکشان می‌کند، خود دعوتی است از جانب خداوند به سوی بهشت. ادامه آیه شریفه که می‌فرماید: «وَبَيْنَ آيَاتِ النَّاسِ لَعْلَهُمْ يَتَذَكَّرُونَ» در واقع تایید کننده همین امر می‌تواند باشد. البته بین مفسران در مورد اینکه واژه «مشرک» در این آیه به کافر «حربی» اطلاق می‌شود یا به معنای عام خود کافران کتابی را هم شامل می‌شود اختلاف وجود دارد. برخیر این باور هستند که منظور از «مشرک» کافران حربی است چرا که واژه «مشرکین» در کلام خداوند به اهل کتاب معطوف شده است: «لَمْ يَكُنِ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ وَ الْمُشْرِكِينَ». در این آیه عطف بر مابینت دلالت دارد و بنابراین با معطوف‌علیه‌مغایر است (حسینی جرجانی، ۱۴۰۴ هـ ج ۲: ۳۲۵). در مقابل برخی دیگر «مشرک» را شامل هر دو دسته کافران حربی و کافران کتابی دانسته اند. این مفسران به این کلام خداوند متعال اشاره می‌کنند که می‌فرماید: «اوست خدایی که رسول خود را با دین حق به هدایت خلق فرستاد تا بر ادیان عالم تسلط و برتری دهد، هر چند مشرکان و کافران ناراضی و مخالف باشند»؛ ظاهر آیه آن است که ضمیر «یشرکون» به یهود و نصاری برمی‌گردد (علامه حلی، همان، ۶۰۷؛ همو، ۱۴۱۳ هـ ج ۳: ۱۴ و فاضل هندی، ۱۴۱۶ هـ ج ۷: ۸۲). مخالفت با پیامبر بزرگ اسلام هم از سوی کافران حربی و هم کتابی مشرک وجود داشته است.

در مجموع از ظاهر این آیه شریفه استدلال می‌شود که عقد نکاح با زنان کافر حرام است. منظور از «مشرکه» در آیه مذکور زن کافر است مطلقاً، خواه بنده باشد و خواه آزاد. هر چند این آیه شریفه به صورت مستقیم به مقوله کفایت اشاره نکرده است اما زمینه اصلی در آن موضوع هم‌شأن بودن زن و مرد در اسلام و ایمان است. به همین دلیل به مردان و زنان مسلمان امر می‌شود که از ازدواج با مشرکین خودداری کنند حتی اگر مال یا زیبایی آنها مومنین تحت تاثیر قرار داده باشد (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۵: ۳۳۲؛ تمیمی مغربی، ۱۳۸۵ هـ ج ۲: ۱۹۴ و کوفی، بی‌تا: ۹۰).

۲- روایات

تأکید پیامبر اسلام (ص) بر هم‌شأنی و همتایی زن و شوهر بسیار روشن است. این امر نشان دهنده آن است که مسأله کفایت در عقد نکاح مهمترین مسأله ای است که باید مورد توجه قرار گیرد. (ابن ابی‌الجمهور، ۱۴۰۵ هـ ج ۳: ۳۳۹؛ طوسی، ۱۳۶۵، ج ۷: ۳۹۷؛ مجلسی، ۱۴۱۰ هـ ج ۱۰۰: ۳۷۱ و حرعاملی، ۱۴۰۹ هـ ج ۲۰: ۶۱). امام صادق (ع) از پیامبر (ص) نقل می‌کند که فرموده اند: «مرد مؤمن هم‌شأن زن مؤمن است و مرد مسلمان هم‌شأن زن مسلمان» (حرعاملی، ۱۴۰۹ هـ ج ۲۰: ۶۷). همان‌طور که مشخص است علاوه بر استنباط لزوم کفایت در روایات، مشخص می‌شود که معیار اصلی هم‌شأنی زوجین در نگرش پیامبر و معصومین (علیهم السلام) ایمان بوده است.

۳- اجماع

شیخ طوسی در زمینه مسأله کفایت زوجین می‌گوید: «هم‌شأنی زوجین در نکاح به اجماع فقها معتبر است» (طوسی، ۱۳۸۷ هـ، ج ۴: ۱۷۸ و همو، ۱۴۰۷ هـ ج ۴: ۲۷۱). البته هر چند سایر فقها نیز به صورت متواتر مسأله شرط بودن کفایت را اجماعی تلقی کرده اند (جبعی عاملی، بی‌تا، ج ۵: ۹۲؛ نجفی، ۱۳۶۵، ج ۳: ۹۲ و مدنی، بی‌تا: ۵۲)، اما با توجه به اینکه ادله شرط بودن کفایت در نکاح در آیات قرآن و سنت محرز است، اجماع مذکور از نوع اجماع مدرکی و غیرضرور تلقی می‌شود.

معیارهای کفایت از دیدگاه امامیه

همان‌گونه که قبلاً بیان شد هدف اصلی از بررسی مقوله کفایت بیان این امر است که برای عقد نکاح چه ملاک‌هایی را باید مورد توجه قرار داد که در صورت عدم رعایت آنها نکاح باطل خواهد شد. در فقه امامیه اسلام، ایمان و تمکن مالی به عنوان معیارهای کفایت مطرح شده‌اند. در ادامه به بررسی هر کدام از این معیارها پرداخته می‌شود:

۱- اسلام

به اجماع فقهای امامیه شرط اصلی صحت نکاح، معیار مسلمان بودن زوجین یا کفایت در اسلام است (نجفی، ۱۴۰۴، ج ۳: ۹۲ و جزیری، ۱۴۰۹ هـ ج ۴ ص ۱۷۵). هر چند عقد نکاح در صورتی که یکی از زوجین کافر غیرکتابی باشد قهراً باطل خواهد شد، اما در مورد کفار اهل کتاب دیدگاه‌های مختلفی وجود دارد. برخی از فقهای شیعه (طوسی، ۱۴۰۷ هـ ج ۴: ۳۱۲ و علامه حلی، ۱۴۱۳ هـ ج ۳: ۲۸) نکاح با این دسته از کفار را مطلقاً جایز نمی‌دانند. اما اغلب فقها استدلال می‌کنند که نکاح با زنی که کافر کتابی است، به صورت موقت جایز است (بحرانی، ۱۴۰۵ هـ ج ۲۴ ص ۱۶ و سبحانی تبریزی، بی‌تا، ج ۱: ۴۴۶). البته تمام فقها در عدم جواز نکاح زن مسلمان با کافر کتابی اجماع دارند.

علمای اهل سنت نیز به همین ترتیب نکاح زن مسلمان با کافر کتابی را جایز نمی‌دانند، اما ازدواج مرد مسلمان با کافر کتابی را جایز می‌دانند (جزیری، ۱۴۰۹ هـ ج ۴: ۱۷۵). عمده بحث بین فقهای امامیه در این زمینه است که مقصود از شرط اسلام، معنای عام آن است که تمامی فرق اسلامی را در گیرد، یا معنای خاص آنمورد نظر است که به معنای اعتقاد داشتن به امامت ائمه دوازده‌گانه (علیهم‌السلام) است. برخی نظیر شیخ مفید (بکری بغدادی، ۱۴۱۰ هـ: ۷۸)، ابن حمزه طوسی (ابن حمزه، ۱۴۰۸ هـ ۲۹۰ص-۲۹۱)، محقق حلی (حلی، ۱۴۰۸ هـ ج ۲ ص ۲۴۳)، شهید ثانی (جبعی عاملی، ۱۴۱۳ هـ ج ۷: ۴۰۲-۴۰۳) و فیض کاشانی (کاشانی، ۱۴۰۱ هـ ج ۲: ۲۵۳) اظهار کرده‌اند که معیار کفالت در نکاح، اسلام به معنای عام آن است و این شرط در طرف زوج لازم است (کرکی، ۱۴۱۴ هـ ج ۱۲ ص ۱۲۹). هر چند روایاتی هم که بر آن دلالت دارند به دلیل ضعف سند یا مجهول بودن راوی، قابل استناد نیستند (جبعی عاملی، ۱۴۱۳ هـ ج ۷: ۴۰۲) از این رو در مجموع همان‌گونه که فیض کاشانی بیان می‌کند این روایات به دلیل مقایسه آن‌ها و روایاتی که بر شرطیت شیعه بودن دلالت دارند، حمل بر کراهت ازدواج زن شیعه با غیرشیعه می‌شوند (کاشانی، ۱۴۱۰ هـ ج ۲: ۲۵۳).

روایت مشهور دیگر در این زمینه روایت صحیح عبدالله بن سنان از امام صادق (ع) است که مورد استناد برخی از این فقها (فیض کاشانی، ۱۴۰۱ هـ ج ۲ ص ۲۵۴) قرار گرفته است. وی می‌گوید از ایشان پرسیدم: «با چه امری مرد، مسلمان محسوب می‌شود تا ازدواج و ارث بردنش حلال گردد و به سبب چه چیزی خونس حرام می‌گردد؟ فرمود: خونس با اسلام آوردن حرام می‌شود هرگاه (بر زبان) ظاهر سازد و نکاح و ارث بردنش حلال خواهد شد.» (طوسی، ۱۳۶۵، ج ۷ ص ۳۰۳). از این روایت شرط اسلام به عنوان معیار کفالت در ازدواج استنباط می‌شود.

۲- ایمان

در بین فقهای شیعه ایمان به معنای اخص آن یعنی اعتقاد داشتن به شیعه دوازده امامی در طرف زوج به عنوان شرط کفالت در نکاح مطرح شده است. اغلب علمای شیعه نظیر شیخ طوسی (۱۳۸۷ هـ ج ۴: ۱۷۸)، ابن ادریس (۱۳۶۸، ج ۲: ۵۵۷)، علامه حلی (۱۴۱۳ هـ ج ۳ ص ۱۴) و محقق کرکی (۱۴۱۴ هـ ج ۱۲: ۱۲۹ و ۱۳۰) این شرط را همانند اسلام، شرط صحت نکاح دانسته‌اند. این فقها در استناد خود به چند روایت تکیه کرده‌اند. اولین استناد روایتی است که در آن شخصی از پیامبر (ص) پرسید: «ای رسول خدا با چه کسانی ازدواج کنیم؟ فرمود: با کفوها؛ عرض کرد: ای رسول خدا کفا چه کسانی‌اند؟ فرمود: برخی از مومنین با برخی دیگر هم کفوند» (کلینی، ۱۳۶۵ ش، ج ۵: ۳۳۷). شهید ثانی توضیح می‌دهد که این حدیث دلالت بر این دارد که مرد غیر مومن کفو زن مومن نیست (جبعی عاملی، ۱۴۱۳ هـ ج ۷: ۴۰۱). استناد دیگر به روایتی است که امام باقر (ع) از پیامبر اسلام (ص) نقل می‌کنند که فرمود: «اگر کسی که اخلاق و

دینش مورد پسندتان بود به سوی شما آمد به او دختر بدهید، و اگر این کار را نکنید فتنه و فساد بزرگی در زمین به وجود می‌آید.» (کلینی، ۱۳۶۵ ش، ج ۵: ۳۴۷). این روایت نیز نشان می‌دهد که ملاک ایمان در عقد نکاح جزو شرایط اصلی است و در مورد آن گفته شده است که: «مومن به دینی غیرخودش راضی نمی‌شود» (جبعی عاملی، همان). آخرین استدلال علما در مورد شرط ایمان به عنوان کفایت عقد نکاح مبنی بر این است که در برخی روایات از ازدواج با زوج بی ایمان منع شده است چرا که در چنین ازدواجی زن از مرد در پذیرش دین او تاثیرپذیری خواهد داشت (کلینی، ۱۳۶۵ ش، ج ۵: ۳۴۸).

۳- تمکن مالی

علاوه بر ملاک‌های ایمان و اسلام در مورد هم‌شأنی زوجین، برخی فقها همچون شیخ مفید (بکری بغدادی، ۱۴۱۰ هـ: ۵۱۲) و شیخ طوسی (۱۳۸۷ هـ ج ۴: ۱۷۸) تمکن مالی زوج را در پرداخت نفقه زوجه شرط کفایت دانسته‌اند. شیخ طوسی می‌گوید: «کفایت زوجین در ازدواج بدون هیچ خلافی معتبر است و نزد ما علمای امامیه کفو بودن، عبارت است از ایمان همراه با توانایی در پرداخت نفقه» (طوسی، ۱۳۸۷ هـ ج ۴: ۱۷۸). البته حد تمکن مالی فقط توانمندی زوج در پرداخت نفقه است و بیشتر از آن مدنظر نیست (همان: ۱۷۹).

محقق حلی اشتراط نفقه را اشبه دانسته است (حلی، ۱۴۰۸ هـ ج ۲ ص ۲۴۳). دلیل این دسته از فقها بر شرط نفقه سخن امام صادق (ع) است که فرمودند: «هم‌شأن کسی است که عفت و تمکن مالی داشته باشد» (حرعاملی، ۱۴۰۹ هـ ج ۱۴: ۷۸). ببینید: کرکی، ۱۴۱۴ هـ ج ۱۲: ۱۲۸ و نجفی، ۱۳۶۵، ج ۳۰: ۱۰۳). این قول که عقیده اکثر فقها است، (فیض کاشانی، ۱۴۰۱ هـ ج ۲ ص ۲۵۴) صحیح به نظر می‌رسد؛ زیرا در آیه ۳۲ سوره نور، خداوند افراد فقیر را تشویق به ازدواج کرده است و اگر توانایی پرداخت نفقه شرط در صحت نکاح بود، این تشویق و ترغیب لغو می‌نمود. در آیه مورد اشاره خداوند می‌فرماید: «بی همسران، و غلامان و کنیزان درستکاران را همسر دهید. اگر تنگ‌دستند، خداوند از فضل خویش آنان را بی‌نیاز خواهد کرد، و خدا گشایشگر داناست.»

دلیل دیگر بر این مطلب حدیثی است که از پیامبر (ص) نقل شد که در آن مومن را کفو مومن دانسته بدون اینکه به موضوع لزوم توانایی مالی زوج اشاره فرموده باشد (کرکی، ۱۴۱۴ هـ ج ۱۲ ص ۱۲۹). پس کفایت زوج و زوجه در مال و یسار و به تعبیر امروزی «کفایت اقتصادی» گرچه یک تکلیف قانونی محسوب می‌شود، اما شرط در صحت ازدواج نیست.

ملاک‌های کفایت از دیدگاه اهل سنت

اهل سنت نظرات فقهی متفاوت در زمینه معیارهای کفایت ارائه کرده‌اند. از نظر فقهای مذهب حنفی کفایت به معنای تساوی مرد و زن در شش امر نسب، اسلام، شغل، حریت، دیانت و

مال تعبیر شده است. هم شأن نبودن مرد و زن در نسب به این معنی است که مرد از قبیله‌ی زن نباشد. به باور این مذهب در میان اعراب شرط اسلام مطرح نیست، به این صورت که اگر زنی تمامی پدران وی مسلمان بوده اند، هم شأن مردی به شمار می‌آید که فقط یک پدر وی مسلمان بوده است. اما مرد غیرعربی که پدرش کافر است، هم شأن زنی نیست که که خودش و پدران‌ش مسلمان هستند. منظور از کفالت در حرفه این است که شغل خانوادگی زوج و زوجه بر حسب عرف و عادت متناسب با یکدیگر باشد. معیار این تناسب هم مورد احترام بودن شغل آنها بین مردم است. اما در زمینه کفالت در مال، اختلاف نظر بین فقهای حنفیه وجود دارد؛ دسته‌ای از این فقها بر این باورند که زوج از جهت ثروت باید کاملاً مساوی با زوجه باشد. برخی نیز استدلال می‌کنند که ثروت زوج باید به قدری باشد که بتواند مهر حال زن را پرداخت کند و ضروری نیست که از توان پرداخت تمام مهری که نقد و مدت‌دار است برخوردار باشد. به علاوه مرد باید از عهده پرداخت نفقه یک ماه زن برآید، هر چند شغلی نداشته باشد (شیخ النظام، ۱۴۱۱ هـ ج: ۱: ۲۹۰-۲۹۲؛ سرخسی، ۱۴۱۴ هـ ج: ۵-۶: ۲۲-۲۵ و جزیری، ۱۴۰۹ هـ ج: ۴: ۵۴ و ۵۵).

در دیدگاه فقه مالکی به عقیده مالک بن انس (امام مالک، ۱۳۲۳ هـ ج: ۲، ۱۶۳-۱۶۴) تنها ملاک هم شأن بودن زوجین اسلام است و مواردی مثل نسب، شرافت و مال شرط نیست. اشاره امام مالک به این آیه قرآن کریم است که می‌فرماید: «ای مردم ما شما را از یک زن و مرد آفریدیم و شما را تیره‌ها و قبیله‌ها قرار دادیم تا یکدیگر را بشناسید، گرمی‌ترین شما نزد خداوند با تقواترین شماست.» البته هرچند برخی فقهای مالکیه (ابوالبرکات، بی‌تا، ج: ۲: ۲۴۹؛ دسوقی، بی‌تا، ج: ۲: ۲۲۴)، بر خلاف امام مالک کفالت را در دو چیز دیگر یعنی فاسق نبودن و سلامت از عیوب مجوز فسخ نیز دانسته‌اند؛ اما از آنجا که در ادامه قائل به جواز عدم رعایت این دو شرط از سوی دختر و ولی او شده‌اند (ابوالبرکات، همان)، مشخص است که از نظر ایشان فسق نداشتن و معیوب نبودن جزو شرط صحت عقد نکاح نیستند.

از نظر فقهای شافعی مذهب به طور شش معیار نسب، حریت، دین، حرفه، سلامتی از عیوب و تمکن مالی برای کفالت مطرح می‌شود (طوسی، ۱۴۰۷ هـ ج: ۴: ۲۷۱)؛ البته با مراجعه به فتاوی فقهای شافعی مشخص می‌شود که کفالت زوجین در مال ملاک از معتبری نیست. در زمینه کفالت در دین، اسلام پدران مورد توجه قرار دارد؛ از این رو زنی که پدرش مسلمان است هم شأن مردی نیست که پدرش یا خودش مسلمان نباشند (جزیری، ۱۴۰۹ هـ ج: ۴: ۵۸-۶۰؛ و رافعی، بی‌تا، ج: ۱: ۵۷۵). البته باید در نظر داشت که فقهای شافعی کفالت را شرط در صحت نکاح نمی‌دانند؛ بلکه حق زن و ولی او محسوب می‌کنند؛ یعنی هر کدام از آن دو امکان اسقاط این حق را دارند. از این رو در صورتی که ولی اقدام به تزویج دختر به غیر هم شأن کند، در صورت رضایت دختر عقد صحیح است (شربینی، ۱۳۷۷ هـ ج: ۳: ۱۶۴).

نهایتاً از نظر فقهای مذهب حنبلی کفائت به عنوان برابری در پنج عامل دیانت، نسب، حریت، حرفه و شغل و تمکن مالی (در حد پرداخت مهر و نفقه‌ای که بر عهده‌زوج است) در نظر گرفته شده است (بهوتی، ۱۴۱۸ هـ ج ۵: ۷۳-۷۴). از نظر ایشان در صورتی‌ولی دختر خود را به تزویج فردی غیر هم شأن درآورد، ولی گناه‌کار و فاسق به شمار می‌رود ولی هیچ حقی برای دختر ایجاد نمی‌شود و همچنین جواز فسخ نکاح نخواهد بود (زرکشی مصری، ۱۴۱۳ هـ ج ۵: ۶۸؛ جزیری، ۱۴۰۹ هـ ج ۴: ۶۱). در دیدگاه‌اکثر فقهای حنبلی کفائت در اموری غیر از اسلام شرط لزوم به شمار می‌رود نه صحت. استدلال ایشان اشاره به ازدواج‌هایی نظیر ازدواج فاطمه دختر قیس با اسامه بن زید بنده پیامبر (ص) است (بهوتی، ۱۴۱۸ هـ ج ۵: ۷۲). با این تفسیر تزویج دختر با غیر هم شأن صحیح خواهد بود، البته هم دختر و هم اولیای او از حق فسخ برخوردار خواهند بود (مغنیه، ۱۴۲۱ هـ ج ۲: ۳۲۶).

در مجموع از دیدگاه مذاهب چهارگانه، عدم رعایت شرط کفائت در چنین اموری، باعث فسخ قهری نکاح نمی‌شود. به گونه‌ای که صاحب جواهر (نجفی، ۱۳۶۵، ج ۳۰: ۱۰۸ و ۱۰۹) معتقد است بنا به تصریح اهل سنت، اگرچه زن در جاییکه ولی وی را به تزویج کسی درآورد که فاقد صفات مذکور است و زوجه نیز بی‌خبر بوده باشد، از حق فسخ برخوردار خواهد بود، اما منظورشان این نیست که در همه موارد ذکر شده (حتی با وجود علم و رضایت دختر) نکاح باطل است. با مقایسه این دیدگاه با دیدگاه امامیه دریافت می‌شود که از دید فقهای امامیه کفائت در معیارهایی نظیر نسب، حریت، شغل و غیره نه شرط صحت نکاح محسوب می‌شوند و نه شرط لزوم. اگر تمکن به عنوان شرط در نظر گرفته شود در صورتی که بعد از عقد مشخص شود که زوج فاقد این وصف بوده استحق فسخ برای زوجه ایجاد خواهد شد (ابن ادریس حلی، ۱۳۶۸، ج ۲: ۵۵۷). با این توضیحات معیار تمکن مالی فقط شرط لزوم به شمار می‌رود و نه شرط صحت.

نتیجه‌گیری

از مجموع مباحث ارائه شده در مقاله حاضر این نتیجه حاصل می‌شود که کفائت شرط در نکاح است. اما اصولی نیز این است که هر دو مسلمان نباشند. در اسلام بر اصل کفائت و هم‌شأنی، تأکید فراوانی شده است. جایگاهی که در اسلام برای اصل کفائت وجود دارد باعث شده است که عوامل و الگوهای جایگزینی که نقش این اصل در عقد نکاح را کاهش می‌دهند، نادیده گرفته شده و آن را به عنوان یکی از اصول موثر در استحکام نهاد خانواده مورد توجه قرار دهد.

پژوهش کنونی نشان داد که با وجود تأکید بر اهمیت کفائت، فریقین دیدگاه متفاوتی نسبت به این موضوع در نکاح دارند. از نظر مذهب اهل بیت کفائت در نکاح شرط صحت در نکاح است،

در حالی که از نظر اهل سنت کفالت به عنوان شرط لزوم در نکاح مطرح است. از نظر مذهب اهل بیت ملاک‌های معتبر در ازدواج شامل باورمندی به اسلام در زوجین و تمکن مالی زوج برای پرداخت نفقه و مهریه است. از نظر اهل سنت این معیارها شامل نسب، دین به معنای دیانت و تقوا، آزادگی و اسلام، اصول و اجداد (در اقوام غیرعرب)، تمکن مالی زوج و نداشتن عیوب عامل ایجاد فسخ در نکاح هستند. در مذهب اهل بیت، اسلام زوجین به عنوان یکی از ملاک‌های کفالت در نکاح در نظر گرفته شده است ولی در دیدگاه اهل سنت اسلام زوجین در مبحث کفالت در نکاح مفروض گرفته شده است و تحت عنوان معیار کفالت در نکاح به آن پرداخته اند. در واقع در نزد اهل سنت اسلام زوجین به عنوان شرط صحت و جواز در نکاح مطرح است. بنابراین بر خلاف تصور عمومی، کفالت در نکاح به صورت واحدی مورد بحث و تبیین نبوده است و در هر یک از دیدگاه‌ها موضوع کفالت در نکاح معنای متفاوتی داشته است. در همین زمینه از نظر علمای شیعه، معتبر دانستن کفالت در نکاح به شکلی که مورد تأیید اهل سنت است، ریشه در آداب و رسوم قبل از اسلام دارد. از این رو فقهای شیعه بر این قول هستند که اغلب ملاک‌هایی که اهل سنت در کفالت معتبر دانسته اند، در کفالت اعتباری ندارند.

در مجموع با توجه به مطالبی که در نقد و بررسی دیدگاه‌ها ارائه شد، تنها ملاک در هم-شأنی، اسلام است، آن هم با مفهوم و محتوایی که متفاوت از ایمان به معنای شیعه بودن است. ملاک تمکن مالی که از نظر برخی از فقهای شیعه و اهل سنت معتبر است و سایر شرایط معتبر از نظر مذاهب اهل سنت، در موضوع کفالت مورد توجه شارع مقدس قرار نگرفته است. استدلال بر این است که ملاک‌هایی نظیر نسب، حرفه، مال و حریت، ریشه در آداب و رسوم دوران قبل از اسلام دارد و متاثر از آن است. دین اسلام نیز از همان ابتدا نه تنها این گونه رسوم را تأیید نکرد، بلکه به مقابله با آنها نیز برخاسته است. با توجه به این اصل، مؤمن واقعی هیچ گاه ازدواج با شخص با تقوا را علیرغم اینکه از نسب مشهور و یا حرفه مناسبی برخوردار نباشد یا تمکن مالی نداشته باشد موجب ننگ و عار خود نمی‌داند. طبیعی است که با در نظر گرفتن این دیدگاه، نادیده گرفته هر ملاک و معیار دیگری غیر از ایمان و اسلام، موجب افزایش علاقه و تفاهم اخلاقی بیشتر بین زوجین و استحکام روابط خانوادگی خواهد شد. در کنار این باید در نظر داشت که عدم رعایت این اصل در ابتدای اقدام به ازدواج موجب باطل شدن عقد هم خواهد شد.

فهرست منابع

۱- قرآن کریم. ترجمه حضرت آیت‌الله ناصر مکارم شیرازی.

منابع فارسی

- ۱- جعفری لنگرودی، محمدجعفر، ۱۳۸۸. ترمینولوژی حقوق. چاپ بیست و دوم. تهران: انتشارات گنج دانش.
- ۲- امامی، سیدحسین، ۱۳۸۸. حقوق مدنی. جلد اول. چاپ سیزدهم. تهران: انتشارات اسلامیه.
- ۳- صفایی، سیدحسین؛ امامی، اسدالله. ۱۳۸۸. مختصر حقوق خانواده. چاپ بیست و پنجم. ویرایش سوم. تهران: انتشارات میزان.
- ۴- کاتوزیان، ناصر. ۱۳۸۸. دوره حقوق مدنی خانواده. نکاح و طلاق. جلد اول. چاپ اول. تهران: انتشارات شرکت سهامی انتشار.

منابع عربی

- ۱- ابن‌ابی‌جمهور، محمد بن علی احسائی، عوالی اللئالی، قم، سیدالشهداء، ۱۴۰۵ هـ چاپ اول.
- ۲- ابن منظور (افریقی مصری)، محمد بن مکرم، لسان العرب، بیروت، مؤسسه النشر العلمی للمطبوعات، ۱۴۲۶ هـ چاپ اول.
- ۳- ابوالبرکات سیدی احمد الدردیر، الشرح الکبیر، دار احیاء الکتب العربیه- عیسی البابی الحلبی و شرکاء، بی‌تا.
- ۴- امام مالک، المدونه الکبری، روايه الامام سحنون بن سعید التنوفی عن الامام عبدالرحمن بن القاسم عتقی عن الامام مالک، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۳۲۳ هـ.
- ۵- بحرانی، یوسف بن احمد، الحدائق الناضره فی احکام العتره الطاهره، محمدتقی ایروانی - عبدالرزاق مقرر، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین، ۱۴۰۵ هـ چاپ اول.
- ۶- بکری بغدادی (شیخ مفید)، محمد بن نعمان، المقنعه، قم، نشر الاسلامی، ۱۴۱۰ هـ چاپ دوم.
- ۷- بهوتی، منصور بن یونس، کشف القناع عن متن الاقناع، ابو عبدالله محمد حسن اسماعیل، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۸ هـ چاپ اول.
- ۸- تمیمی مغربی، نعمان بن محمد، دعائم الاسلام، مصر، دارالمعارف، ۱۳۸۵ هـ چاپ دوم.
- ۹- جبعی عاملی، زین‌الدین بن علی، الروضه البهیة فی شرح اللمعه الدمشقیه، قم، کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی، بی‌تا.
- ۱۰- جبعی عاملی، زین‌الدین بن علی، مسالک الافهام فی شرح شرایع الاسلام، گروه پژوهش موسسه معارف اسلامی، قم، مؤسسه المعارف الاسلامی، ۱۴۱۳ هـ چاپ اول.
- ۱۱- جزیری، عبدالرحمن، الفقه علی المذاهب الاربعه، بیروت، دارالفکر، ۱۴۰۹ هـ چاپ اول.
- ۱۲- جوهری، اسماعیل بن حماد، الصحاح تاج اللغة و صحاح العربیه، احمد عبدالغفور عطار، بیروت، دارالعلم للملایین، ۱۴۱۰ هـ چاپ اول.

- ۱۳- حسینی جرجانی، أمير ابوالفتوح، آيات الاحكام، ميرزا ولي الله اشراقى سرايى، تهران، انتشارات نويد، ۱۴۰۴ق، چاپ اول.
- ۱۴- حر عاملی، محمد بن حسن، وسايل الشيعه الى تحصيل مسايل الشريعه، قم، مؤسسه آل البيت(ع)، ۱۴۰۹هـ چاپ اول.
- ۱۵- حلی(علامه)، حسن بن يوسف، تذکره الفقهاء، قم، مؤسسه آل البيت(ع)، ۱۳۸۸هـ چاپ اول.
- ۱۶- حلی(علامه)، حسن بن يوسف، قواعد الاحکام فی معرفه الحلال و الحرام، گروه پژوهش دفتر انتشارات اسلامی، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۳هـ چاپ اول.
- ۱۷- حلی(ابن ادریس)، محمد بن منصور، السرائر الحاوی لتحرير الفتاوى، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۳۶۸.
- ۱۸- حلی (محقق)، نجم‌الدین جعفر بن حسن، شرايع الإسلام فی مسائل الحلال و الحرام، عبدالحسين بقال، قم، مؤسسه اسماعيليان، ۱۴۰۸هـ چاپ دوم.
- ۱۹- دسوقی، شمس الدين محمد عرفه، حاشیه الدسوقی علی الشرح الكبير، دار احیاء الکتب العربيه، بی‌تا.
- ۲۰- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات الفاظ القرآن، تحقیق صفوان عدنان داوودی، بیروت، دارالقلم و دارالشامیه، ۱۴۱۶هـ (۱۹۹۶م)، چاپ اول.
- ۲۱- رافعی قزوینی شافعی، عبدالکریم، العزیز(شرح الوجیز) المعروف بالشرح الكبير، بیروت، دارالکتب العلمیه، بی‌تا، چاپ اول.
- ۲۲- زحیلی، وهبه، الفقه الإسلامي و أدلته، دمشق، دارالفکر، ۱۴۰۴هـ چاپ اول.
- ۲۳- زرکشی مصری حنبلی، محمد بن عبدالله، شرح الزرکشی علی مختصر الخرقی، ریاض، مکتبه العیکان، ۱۴۱۳هـ چاپ اول.
- ۲۴- سبحانی تبریزی، جعفر، نظام النکاح فی الشریعه الاسلامیه الغراء، قم، مؤسسه الامام الصادق(ع)، بی‌تا.
- ۲۵- سبزواری نجفی، محمدبن حبیب‌الله، ارشادالاذهان الی تفسیرالقرآن، بیروت، دارالتعارف للمطبوعات، ۱۴۱۹ق، چاپ اول.
- ۲۶- سرخسی، شمس‌الدین، المبسوط، بیروت، دارالمعرفه، ۱۴۱۴هـ چاپ اول.
- ۲۷- سعدی، ابوجیب، القاموس الفقهي لغه و اصطلاحاً، دمشق، دارالفکر، ۱۴۰۸هـ چاپ دوم.
- ۲۸- شافعی صغیر، شمس‌الدین محمد بن ابی‌العباس، نهاییه المحتاج الی شرح المنهاج، بیروت، دارالفکر، ۱۴۰۴هـ چاپ اول.
- ۲۹- شربینی، محمد بن احمد، مغنی المحتاج، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۳۷۷هـ
- ۳۰- طباطبائی، سید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۹۷۳م، چاپ اول.

- ۳۱- طبرسی، فضل بن حسن، تفسیر جوامع الجامع، ابوالقاسم گرچی، تهران، انتشارات دانشگاه تهران و مدیریت حوزه علمیه قم، ۱۳۷۷ش، چاپ اول.
- ۳۲- طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، محمدجواد بلاغی، تهران، انتشارات ناصرخسرو، ۱۳۷۲ش، چاپ سوم.
- ۳۳- طریحی، فخرالدین، مجمع البحرین، تهران، نشر فرهنگ اسلامی، ۱۴۰۸ هـ چاپ دوم.
- ۳۴- طوسی، محمد بن حسن، تهذیب الأحکام فی شرح المقنعه للشیخ المفید، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۵، چاپ چهارم.
- ۳۵- طوسی، محمد بن حسن، الخلاف، قم، مؤسسه نشر اسلامی، ۱۴۰۷ هـ چاپ دوم.
- ۳۶- طوسی، محمد بن حسن، المبسوط فی فقه الأمامیه، محمدتقی کشفی، تهران، المکتبه المرتضویه لاحیاء الآثار الجعفریه، ۱۳۸۷ هـ چاپ سوم.
- ۳۷- فاضل هندی، محمد بن حسن بن محمد اصفهانی، کشف الثام والابهام عن قواعد الاحکام، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۶ هـ چاپ اول.
- ۳۸- فیض کاشانی، محمد محسن بن مرتضی، الاصفی فی تفسیر القرآن، محمدحسین درایتی - محمدرضا نعمتی، قم، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۴۱۸ق، چاپ اول.
- ۳۹- فیض کاشانی، محمد محسن بن مرتضی، مفاتیح الشرایع، قم، مجمع الذخائر الاسلامیه، ۱۴۰۱ هـ چاپ اول.
- ۴۰- قرائتی، محسن، تفسیر نور، تهران، مرکز فرهنگی درسهایی از قرآن، ۱۳۸۳ش، چاپ یازدهم.
- ۴۱- کاشانی، علاءالدین ابوبکر بن مسعود، بدائع الصنائع فی ترتیب الشرائع، پاکستان، المکتبه الحبیبه، ۱۴۰۹ هـ چاپ اول.
- ۴۲- کرکی، علی بن حسین، جامع المقاصد فی شرح القواعد، گروه پژوهش مؤسسه آل البيت عليهم السلام، قم، مؤسسه آل البيت لإحياء التراث، ۱۴۱۴ هـ چاپ دوم.
- ۴۳- کلینی، محمد بن یعقوب، اصول الکافی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۵، چاپ چهارم.
- ۴۴- کوفی، محمد بن محمد بن اشعث، الجعفریات (الأشعثیات)، تهران، مکتبه نینوی الحدیثه، بی تا.
- ۴۵- مجلسی، محمد باقر، بحار الأنوار، بیروت، مؤسسه الطبع و النشر، ۱۴۱۰ هـ چاپ اول.
- ۴۶- مدنی تبریزی، یوسف، تکلمه الوسيله فی احکام النکاح و الطلاق، قم، بی نا، بی تا.
- ۴۷- مغنیه، محمدجواد، الفقه علی المذاهب الخمسه، بیروت، دار التیار الجدید، ۱۴۲۱ هـ چاپ دهم.
- ۴۸- مکارم شیرازی، ناصر، الأمثل فی تفسیر کتاب الله المنزل، قم، مدرسه امام علی بن ابی طالب (ع)، ۱۴۲۱ق، چاپ اول.
- ۴۹- نجفی، محمدحسن، جواهر الکلام فی شرح شرایع الإسلام، عباس قوچانی - علی آخوندی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۴ هـ چاپ هفتم.
- ۵۰- نظام الدین و آخرون، الفتاوی الهندیه (فی مذهب الامام الاعظم ابی حنیفه النعمان)، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۱ هـ چاپ اول.

صفحات ۲۲۴ - ۲۱۳

نوستالژی در آثار ادبی دکتر علی شریعتی

هاشم گودرزی^۱

چکیده

دکتر علی شریعتی از شخصیت‌های تأثیرگذار در زمینه‌ی سیاسی و اجتماعی و فرهنگی است که آثار ادبی قابل توجهی دارد؛ "کویر" و "گفتگوهای تنهایی" و "مقدمه‌ی حسین وارث آدم" از ارزشمندترین آثار ادبی دکتر شریعتی هستند که نویسنده‌ی آن توانست که آثار ادیبش مضامین و جنبه‌های ادبی فراوان دارد. یکی از این جنبه‌های ارزشمند که در کار شاعران و نویسندگان بزرگ معاصر هم وجود دارد، محتوای نوستالژیک این آثار بزرگ ادبی و ارزشمند است. بازگشت به کودکی و عشق جوانی و حسرت روزگار زیبای گذشته و بیان خاطرات زیبای سیاسی و اجتماعی و فرهنگی ارزشمند، در آثار ادبی بزرگی چون کویر و گفتگوهای تنهایی، مبین احساسات و درک والا و ارزشمند و قدرت اعجازگر نویسندگی و خلاقیت ادبی دکتر علی شریعتی در آثار بزرگ ادبی اوست که در کویر و گفتگوهای تنهایی، این جلوه‌های بسیار زیبا و نوستالژیک به خوبی دیده می‌شود و درک حقیقت و عنصر زیبا و مضامین والای ادبی آثار بزرگ ادبی دکتر علی شریعتی را به خوبی نمایان می‌سازد و تجلی عواطف بزرگ و عمیق انسانی در این آثار ماندگار ادبی است.

واژگان کلیدی

کویر، گفتگوهای تنهایی، کودکی، نوستالژی، غم غربت.

۱. عضو هیأت علمی دانشگاه آزاد اسلامی، واحد ایرانشهر، دانشگاه آزاد اسلامی، ایرانشهر، ایران.

طرح مسأله

شخصیت دکتر علی شریعتی از ماندگارترین شخصیت‌های دوران معاصر می باشد که اندیشه هایش در زمینه ی فرهنگی، اجتماعی و سیاسی، تأثیر گذارترین اندیشه ها را بر نسل‌های مختلف داشته است و جامعه ی ما هنوز ، این شخصیت را به طور کامل نشناخته است و برای شناخت حقیقی این شخصیت ارزشمند و تأثیرگذار، باید تحقیقات وسیع علمی پیرامون این شخصیت جاودانه ی معاصر شکل گیرد؛ چرا که شریعتی بخشی از هویت فرهنگی ایرانی و اسلامی است و برای بازشناسی هویت ایرانی و اسلامی جامعه ی معاصر، شناخت شریعتی ضروری است.

علاوه بر این بخش عمده و مجهول اندیشه های شریعتی که بسیار کمتر درباره ی آن پژوهش و تحقیق صورت گرفته است، دیدگاه‌های ادبی دکتر شریعتی است. نوشته های ادبی دکتر علی شریعتی از زیباترین و ماندگارترین آثار ادبی و نمونه ی نثر معاصر ادبی است و زیبایی‌های ادبی محتوایی و خیال انگیز و عاطفی و شاعرانه و اندیشمندانه در این نوشته ها و آثار ادبی می توان یافت..

علاوه بر آثار ایدئولوژیک و اندیشمندانه ی دکتر شریعتی، گفتگوهای تنهایی و هبوط و کویر و مقدمه ی حسین وازث آدم و آری اینچنین بود برادر، از جمله آثار ادبی دکتر شریعتی است که جا دارد در زمینه و جنبه های ادبی این آثار، تحقیقات ارزشمندی صورت گیرد. که هم از نظر مضامین ادبی و هم محتوای ادبی این آثار درخور تحقیق و پژوهش است.

یکی از مضامین شکل گرفته و جستجو شده در شعر و ادبیات معاصر جنبه ی نوستالژی بودن آثار ادبی است که آثار ادبی ارزشمند، از این محتوا به شکلی بهره مند بوده اند و در ادبیات معاصر این حس حسرت و نوستالژی و غم غربت و حسرت ایام زیبای گذشته، نشانه ای است بر وجود مضامین ادبی ، در نگاه شاعران و نویسندگان بزرگ و بر جسته است.

شریعتی نیز این جنبه ی نوستالژیک را در آثار ادبی خود حفظ نموده است
آنچنان که دکتر مصطفی چمران در "تل مسعود" و هنگامی که به جنوب لبنان می رود با خاطرات نوستالژیک کتاب "کویر" دکتر شریعتی به جبهه ی جنگ با اسرائیل در جنوب لبنان می رود و خاطره نوستالژیک این کتاب همیشه همراه اوست.

کتاب گفتگوهای تنهایی نیز که اثری زیبا و جاودانه و ادبی است هم حاصل همین نوستالژی گرای و خاطرات عمیق سیاسی و فرهنگی و اجتماعی دارد که شریعتی در خاطره سازی لحظه لحظه ی زندگی آن را خلق نموده است. این خاطرات نوستالژیک در گفتگوهای تنهایی تنها متعلق به شخص دکتر علی شریعتی نیست و شخصیت‌های گوناگون را به صورت ادبی شامل می شود.

نوئالژی در آثار ادبی دکتر شریعتی

شریعتی نوسنده ای خاطره پرداز است و غیر از آثار ایدئولوژیکش که خاطره سازی و یادآور روزگاری برجسته در فرهنگ و اجتماع این دیارند، آنچه بیش از همه این خاطره سازی و آفرینش خاطره های ماندگار و حقیقی و زیبا در آن دیده می شود، آثار ادبی دکتر شریعتی هستند که تمام نسلها با این آثار ادبی زیبا، خاطره دارند و جملات ماندگار و تک جمله های زیبا و موثر و اعجاز گر دکتر شریعتی، گواهی است بر قابلیت نوئالژیک این آثار ادبی که این آثار ادبی توانسته است تمامی نسلهای مختلف اجتماعی و فرهنگی و سیاسی را در پرتو زیباییهای ادبی به هم پیوند دهد و دکتر شریعتی و آثار ادیبش را هم در زمان دکتر شریعتی و حتی تا امروز که چندین دهه و چندین نسل از رفتن این چهره ی فرهنگی موثر می گذرد، مطرح سازد.

نوئالژی غم غربت و حسرتی است که از گذر ایام بر دل ما می نشیند: "نوئالژی چیست؟ غم غربت و حسرتی است لحظه لحظه ی زندگی است. کودکی بزرگترین حسرت زندگی و نوئالژی ماست. جوانی و عشق و حسرت روزهای خوش از همین نوئالژی برمی خیزد. عشق به وطن و زادگاه و زادبوم، و یاد گذشته و بازگشت به خویشتن، جلوه های نوئالژیک زندگی است" (سوسن شریعتی، ۱۳۸۴، ص ۶۳) شاعر بیش از هر کس دیگری به نوئالزی ها می نگرد. آنچه آنچنان که در شعر شاعران بزرگ این حسرت زیبا وجود دارد، فروغ حسرت کودکی را دارد و از آن ایام نوئالژیک یاد می کند:

آن روزها رفتند
آن روزهای خوب
آن روزهای سالم سرشار
آن آسمانهای پر از پولک...

(مجموعه اشعار فروغ فرخزاد، ص ۱۲۰)

در شعر فریدون مشیری هم زیباترین نوئالزی از عشق دیده می شود:

بی تو مهتاب شبی باز از آن کوچه گذشتم

همه تن چشم شدم خیره به دنبال تو گشتم
شوق دیدار تو لبریز شد از جام وجودم شدم آن عاشق دیوانه که بودم....

(مجموعه اشعار فریدون مشیری، ص ۲۱۰)

در شعر مهدی اخوان ثالث هم این حس نوئالژیک دیده می شود:

ما چون دو دریچه روبروی هم آگاه زهر بگو مگوی هم
هر روز سلام و پرسش و خنده هر روز قرار روز آینده
عمر آینه بهشت اما آه همچون شب و روزتیر ودی کوتاه

اکنون دل من شکسته و خسته است
نه ماه فسون نه مهر جادو کرد

زیرا یکی از دریچه‌ها بسته است
نفرین به سفر که هرچه کرد او کرد

(مجموعه اشعار اخوان ثالث، ص ۲۱۳)

شعرهای شهریار و حسرت‌های عاشقانه ی وی، نمونه‌هایی از اشعار نوستالژیک است که شعر "آمدی جانم به قربانم" اینگونه است. به نوعی زیباترین اشعار شهریار د راستای همین حسرت بزرگ و زیبا و عظیم است:

آمدی جانم به قربانت ولی حالا چرا؟
نوشدارویی و بعد از مرگ سهراب آمدی
عمر ما را مهلت امروز و فردای تو نیست
آسمان چون جمع مشتاقان پریشان می کند

بی وفا حالا که من افتاده ام از پا چرا؟
سنگدل این زودتر می‌خواستی حالا چرا؟
من که یک امروز مهمان توام فردا چرا؟
در شگفتم من نمی‌باشد زهم دنیا چرا؟

(دیوان شهریار، ص ۳۱)

نوستالژی و یادآوری خاطرات خوب گذشته، از درون مایه‌های آثار ادبی دکتر شریعتی است. این نوستالژی از "کویر" آغاز می‌شود، زمانی که شریعتی از زادگاهش می‌گوید، شهرکی که با همه ی روستاهای ایران فرق دارد، روستایی که شریعتی، تعبیر عشق آباد کوچک را از آن دارد. اجداد و یادآوری آن بزرگان، خاطرات پدر و همدرسی‌هایش که نه به زور حضور و غیاب، که با نیروی ارادت و کشش و ایمان، بر کلاس حاضر می‌شدند و اینست که هرگاه پدر و همدرسی‌هایش، گرد هم می‌نشستند، از حوزه‌های درس و اخلاق ادیب نیشابوری و آقابزرگ حکیم و آشتیانی و میرزا حسنعلی قهرمان و میرزای اصفهانی یاد می‌کنند و چهره‌شان، از آتش خاطره‌های پر از عصمت و قداست تافته می‌شود و چشم‌هاشان، از حسرت آن الام رفته به اشک می‌نشیند. گویی اصحاب پیامبرند، یا امام و یا سوختگان آتش ارادتند که از مرادشان سخن می‌گویند، اما نوستالژی دوران تحصیل شریعتی به جای این عشق و ارادت، بیشتر خاطراتی طنز است، شریعتی در کل اهل نوستالژی است و خاطره‌گر است و خاطره‌ها را بسیار دوست می‌دارد: "چه لذت بخش است، آنچه از او برایم حکایت می‌کنند، من در این حکایت‌هاست که سرچشمه‌ی طبیعی بسیاری از احساس‌های ریشه‌داری مجهولی را که در عمق نهادم می‌یابم، پیدا می‌کنم و این معاینه‌ای شگفت و مکاشفه‌ای شورانگیز است. مثل این است که من و حالات من و عواطف و خصایص روح من و از زندگی من، پیش از این عالم، پیش از تولدم پیش از حیاتم، سخن می‌گویند." (شریعتی، ۱۳۸۵، ص ۲۶۸)

شریعتی، همه شرقی‌ها را اهل این نوستالژی می‌داند و شرقیها را گذشته پرست می‌داند، البته نه گذشته‌گرا که گذشته‌گرایی را صفت بی‌رمقی می‌خواند و این نوستالژی با آنچه اروپایی‌ها کلاسیسیم می‌خوانند، فرق دارد. همین نوستالژی و گذشته پرستی است که باعث می‌شود

که دوران طلایی همه ملت های شرق در گذشته قرار گیرد، شریعتی باور دارد که اینکه ما در اوج تمدن هایمان حتی از عصر طلایی جمشید یاد می کنیم، زیرا روزگاری پر از عصمت و خوشبختی و دارد، عصر روشنایی و مهر، که حسرت نوروز جهان نمایش همواره ما را وسوسه می کند و حال را و آینده را از چشممان انداخته است، این فلسفه ی تاریخ در روح همه ملت های شرق است. شریعتی، مهم ترین دوران نوستالژی هر انسانی و عصر طلایی زندگی هر انسانی را در دوران کودکی می داند و دوران کودکی، دوران خاطره ها و نوستالژی هاست. "و دوران کودکی نیز عصر طلایی هر کسی است، دوران پر عصمت و عزیز و شاد تاریخ نیک زندگی و من نیز گر چه دوران کودکی، نه با طلا که با فولاد سرآمد، اکنون در پیش چشم خاطره ام، درخشش طلا یافته است." (شریعتی، ۱۳۸۵، ص ۲۷۲)

سالهای کودکی شریعتی، همه سر بر روی کتاب و دل در آسمان گذشته است. به هر حال کودکی شریعتی و مزینان ده شریعتی، نوستالژی خاندان شریعتی و گوینده ی خاموش قصه های از یاد رفته ی نیکان و نیاکان شریعتی است. او از تاریخ بیزار است که به جای این خاطرات زیبا و نوستالژیک، به حکایت زورمداران و رزمداران و اهل تزویر می پردازد، اما شریعتی در "کویرش" از نوستالژی نیمه شب آرام تابستان هفت هشت سالگیش می گوید: "سالی که تمام تابستان و پاییز را در ده مانده بودم، دهقانی که چهار پایانشان از صحرا بر می گردند، هیاهوی گله ها و مردمی که شامشان را می خورند و نمد و پلاس و رختخواب و متکا و قطیفه های سفید کرباس را برمی دارند و به پشت بام می روند و می گسترند و طاق باز دراز می کشند و با آسمان حرف می زنند که آسمان، تفرجگاه مردم کویر است." (شریعتی، ۱۳۸۵، ص ۲۷۳)

"کاریز" هم یکی از نوستالژی ها و خاطرات دوران کودکی شریعتی است: "من از یکی از سال های میان جوانی و کودکی که کنجکاو ی حاد و خستگی ناپذیری داشتم، برای فرا گرفتن و فهمیدن و به خصوص، فهمیدن آنچه دیگران نفهمیده اند، یعنی کشف کردن با اصرار زیاد توانستم، همراه یک مقنی ورزیده و زبردست یزدی و همکارانش، به کاریز مؤمن آباد که در آن کار کردند، بروم." (شریعتی، ۱۳۸۵، ص ۲۹۳)

خاطره ای که در آن، پیرمرد چابک و مهربان و مقتدری همچون جراح زبردستی که لباس کار پوشیده، اطمینان به موفقیت و تسلط بر کار از پیشانی و لبخندش ساطع بود، او که برای شریعتی، همانند خضر برای موسی و همچون شمس برای مولانا است، شریعتی در این نوستالژی می ایستد و به درس بزرگ این استاد اسرارآمیز، گوش می داد و این نخستین باری است که در جایی به این بزرگی و در میان این همه جمعیت، خود را که کودکی بود، بزرگ می یافت.

در نوستالژی "معبودهای من" از معلم هایش یاد می کند. از ماسینیون که خیلی چیزها را او دارد و درسراسر عمرش از این پیرمرد هفتاد و نه ساله ی فرانسوی زیباتر ندیده است، پیرمردی

که مقدس و عالی و شرافتمند است و گورویچ که درسهای بزرگ جامعه‌شناسی را به او آموخته است و روزگار باید بازی نغزی کند تا نوستالژی معلمی را به وجود آورد. شریعتی در بیان این نوستالوژی، از پدرش می‌گوید که نخستین سازنده‌ی ابعاد نخستین روح شریعتی است. کسی که برای اولین بار، هنر فکر کردن و هنر انسان بودن را به او آموخته است. و در کودکی پدر، او را با کتاب‌هایش رفیق می‌کند و از سال‌های نخستین دبستان با رفقای پدرش، کتابهایش آشنا و مأنوس می‌شود. و پدر و کتابخانه‌اش با خاطرات زیبایی که داشته‌اند، اولین آموخته‌های نوستالژیک شریعتی‌اند

. در "باغ ابراتور" از خاطره‌آشناییش با کتابفروشی می‌گوید و نوستالژی عشق به کتاب که در آشنایی با این کتابفروش، خود را پدیدار و آشکار می‌سازد، او، از دیدار و گفتگو با این کتابفروش خوشش می‌آید و بسیار پیوند نزدیکی و عمیق و روحی مناسبی با این کتابفروش پیدا می‌کند. تفاهمشان به آشنایی و آشنایی به انس می‌کشد و این نوستالژی زیبا رنگ و روی حقیقی خویش را پیدا می‌کند.

. "عشق فرزند" هم یک نوستالژی است و حاصل نوستالژی دوست داشتن مرغان است و کبوتر بازی یکی از شورانگیزترین بازی‌هایی بود که رویاهای کودکی شریعتی را به خود مشغول کرده بود، اما تماشای مرغان در این نوستالژی برای او جذاب تر است: "در کوچکی و آغاز جوانی که چون خانواده‌ام ریشه‌ی دهاتی دارد، پیوندمان با ده، هنوز استوارتر بود و غالباً تابستان‌ها را به دهات می‌رفتیم، یکی از سرگرمی‌های من، تماشای مرغ‌های کرک و خواباندن آنها و جوجه باز کردن و تماشای مرغ جوجه‌دار بود که غرق در لذت بزرگ کردن و بار آوردن جوجگان خویش و سرشار از مهر مادری و مهر معلمی و مهر رهبری و مهرهای دیگر است که نامی ندارند." (شریعتی، ۱۳۸۵، ص ۴۴)

نوروز، برای شریعتی یک نوستالژی عظیم است؛ نوروز یک جشن ملی نوستالوژیک است؛ در علم و ادب تکرار ملال‌آور است، اما احساس، تکرار را دوست دارد، جامعه به نوستالژی این تکرار نیازمند است، طبیعت از نوستالژی این تکرار ساخته می‌شود و نوروز، یک قرارداد مصنوعی نیست، جشن جهان و روز شادمانی زمین است و نوروز، زیباترین نوستالژی‌ها و تجدید خاطره هاست: "نوروز، تجدید خاطره‌ی بزرگی است، خاطره‌ی خویشاوندی انسان با طبیعت، هر سال این فرزند فراموشکار که سرگرم کارهای مصنوعی و ساخته‌های پیچیده‌ی خود، مادر خویش را از یاد می‌برد، با یادآوری‌های وسوسه‌آمیز نوروز، به دامن وی باز می‌گردد و با او، این بازگشت و تجدید دیدار را جشن می‌گیرد. فرزند، در دامن مادر، خود را باز می‌یابد و مادر در کنار فرزند، چهره‌اش از شادی می‌شکند، اشک شوق می‌بارد، جوان می‌شود، حیات دوباره می‌گیرد، با دیدار یوسفش بینا و بیدار می‌شود." (شریعتی، ۱۳۸۵، ص ۴۷)

درنوستالژی نوروز به تعبیر شریعتی، هنگامی که مراسم نوروز را به پا می داریم، گویی خود را در همه ی نورزهایی که هر ساله در این سرزمین برپا می کرده اند، حاضر می یابیم و در این حال صحنه های تاریک و روشن و صفحات سیاه و سفید تاریخ ملت کهن ما، در برابر دیدگان مان ورق می خورد و رژه می رود.

در "توتم پرستی" هم، هرکسی توتمی دارد. برای کیبوتر باز حرفه ای، کیبوتر یک توتتم است که نوستالژی او هم به حسب می آید، سحرگاه به ناشتا از خواب برخاسته و سیگار اشنو را زیر لب گذاشته با پک های تشنه ای که سرفه های سینه مجروحش، دود را لحظه به لحظه بیرون می پراند، گرم شوق و نشئه ی پرواز. بر بام خانه بالا می آید و در خانه ی کیبوترانش را می گشاید، او کیبوتر باز عاشق چشم بر سینه ی آسمان پاک و مهربان بامدادان دوخته و نگاههای شوق زده اش را، همچون دو کیبوتر نامریی به میان دسته ی کیبوترانش می فرستد تا با آنها بپرند و بگردند و بچرخند و چنین لحظاتی و خاطراتی نوستالژی او به حساب می آید.

خاطرات کودکی او و نوستالژی روزهای کودکی در "گفتگوهای تنهایی"، هم نمود خاصی دارد، و چیزهایی که بزرگترها درباره کودکی او می گویند از جمله همین هاست، فرق کردنش با همه بچه های دیگر، اینکه میل بازی نداشته و همسالان همیشه به او به چشم یک آدم بزرگ نگاه می کردند، توجهی به بازی بچه ها نداشته و از جمع بچه ها و بزرگترها بیشتر دل با بزرگترها داشته، صفات مشخص کودکی. او از همان اول، میل به تنهایی، سکوت، با خود حرف زدن، و فکر کردن دائم، تنبلی در کار، بی قیدی در همه چیز، نداشتن مشق و خط و کتاب و قلم و بی اعتنایی به درس و کلاس و معلم و مشق و خط و کتاب و قلم و بی اعتنایی به درس و کتاب و جوش زدن پدر که این چه جور بچه ای است که این همه معلمات گله می کنند، پیشش شکایت می کنند، نوستالژی کتابهایی که با وجود سن کم در کودکی خوانده است، نوستالژی کتب هایی که حتی درست نمی فهمد، و خاطرات لحظات پرتی که حتی یک ساعتش را هم کتاب خواندن اختصاص می دهد بدون اینکه هرگز کتاب درسی بخواند دله بودن در مطالعه و خسیس در درس خواندن، شاگردی که از همه معلمها باسوادتر است و از همه ی همشاگردی ها تنبل تر.

علاوه بر اینها نوستالژی، حماسه های سیاسی هم، جزء نوستالژیهای با ارزش زندگی شریعتی است؛ خاطره ای که شریعتی هرگز فراموش نمی کند و آنهم در سالگرد نه اسفند روی داد، روزی که شریعتی و یکی از همدرس ها و همرمز هایش که مسئولیت برگزاری سالگرد نه اسفند بر عهده آن دو تن بود، با شکوهی هرچه تمام تر برگزار می کنند و دستگیر می شوند و این از نوستالژیها و خاطرات با شکوه سیاسی زندگی شریعتی است.

عشق هم نوستالژی با شکوه و مخصوص خودش را دارد و شریعتی از نوستالژی عشق هم

بسیار می گوید: "امروز عید پاک است و چه تصادف عجیبی با عید نوروز دارد، بی شک از آشنایی من با خانم وارن پنجاه سال می گذرد. در این ایام وی بیست و هشت ساله بود و زن روز به شمار می رفت من به زحمت هفده سال داشتم بلوغی که ان را نمی شناختم، آنچه بی سابقه است این مسأله است که برق این نخستین برخورد، سرنوشت سراسر عمر مرا روشن ساخت و با پیوند استواری تقدیر باقیمانده زندگی را شیرازه بست." (شریعتی، ۱۳۸۶، ص ۹۲۰)

حتی تعبیری هم که مفسرین از آثار ادبی دکتر شریعتی دارند، این نوستالژی دیده می شود: "کویر گذشته ی مکرر است و خاطره ای است که پیوسته تکرار می شود و ما را رها نمی کند، گیریم هر نسلی را به گونه ای؛ وقتی مصطفی چمران را می بینیم که در جنگ لبنان و سنگرهای مقدم "تل سعود" همراه خود تنها "کویر" را آورده است و وقتی دیگر، در جوانان و دختران و پسرانی در تظاهرات و روزهای انقلاب و پس از آن حتی در جبهه های جنگ، ردی از آن می یابیم و اکنون نیز در پارک ها و کافی شاپ ها." (معمد دزفولی، ۱۳۸۵، ص ۲۱)

"کویر" شریعتی حاصل دوره ای نوستالژیک هم هست، چرا که آن روزها هر چیزی را هاله ای از عصمت و نور فرا گرفته بود؛ آنچنان که امروز را گردی از ابتذال و روزمرگی فرا گرفته است، در این نوستالژی تقابل میان دیروز و امروز و حسرت گذشته از دست رفته، در کل سخن و روایت راوی موج می زند، محتوا و سبک و قلم و گفتمان در اینجا، شباهتی نزدیک به سبک آل احمد و غریبزدگی او دارد: "چرا که غریبزدگی و به تبع آن "کویر" هنگامی نوشته می شوند و به تحریر در می آیند که جامعه ایرانی در حال تعبیر همه جانبه و ساختاری از یک جامعه روستایی و کشاورزی به جامعه ای شهری و غیر روستایی است؛ به گونه ای که تمام جایگاه های کهن و نقش های قدیمی جامعه متزلزل شده، اما ساختارهای نو و جدیدی به جای آنها شکل نگرفته است." (معمد دزفولی، ۱۳۸۵، ص ۷۱)

این همان نوستالژی و غم غربتی است که در جامعه ایرانی در "بوف کور" صادق هدایت و "غریبزدگی" آل احمد و "کویر" شریعتی دیده می شود و در آثار ادبی دیگر شریعتی هم، این نوستالژی و خاطره گرایی دیده می شود و بسیاری از باورهای حقیقی آثار ادبی دکتر شریعتی را می توان در این خاطره گرایی دید.

در کتاب "گفتگوهای تنهایی"، نوستالژی شخصیت‌های بسیار آمده است، "تاگور" و "شاندل" خاطره ها و نوستالژی هایشان بیان می شود. تاگور که یکی از همفکران و هموطنان شاندل است در سفرنامه ی خویش، از غم غربت و حسرت عمیق خویش می گوید. در سفرنامه ی خویش تاگور شخصیت برجسته‌ی هندی حکایت می کند که یک سال به ارمنستان می رود و در این شهر و کشور بیگانه که زبان و روح و ذوق زندگی با روح و اندیشه ی هندی دارد، دوران غریبانه و سرشار غم غربت و حسرتی را در آنجا تجربه می کند و روح تاب یک هندوی اصیل را

تجسم می کند که نمی تواند در ارمنستان آرام گیرد و دل ببندد و تنهایی و غربت و دوری از هند و بی کسی روح او را کم کم پژمرده می سازد. برای تاگوری که عاشق هند است، در ارمنستانی که هیچ نشانی از فرهنگ آشنای هند نیست، غم غربت و حسرت بسیار است و حس نوستالژیک فراوان است تا آنجا که یک طوطی پیدا می کند تا تسکینی بر این غم غربن و حسرت نوستالژیک باشد. تا زندگی بی درد و بی حال و یکنواخت تاگور تسکینی پیدا کند و نشان طوطی در ارمنستان، یادآور حسرت نوستالژیک هندی است، چرا که طوطی نماد حسرت نوستالژیک هندوستان برای این روح فرهنگ مقدس هندی است: "طوطی این مرغ اسرار آمیز که روح هند است. همه ی هند، اقلیم هند، هوای هند، تاریخ هند در طوطی پنهان است، در طوطی نمایان است، طوطی یعنی هند که به صورت پرنده ای ظاهر شده است." (شریعتی، ۱۳۸۶، ص ۵۶۵)

تأثیر نوستالژی تا آنجاست که از نگاه شریعتی، مهربانیها، قصه ها، نوازش ها، رویاها، دوست داشتن ها و ایمان ها و شعر ها و خاطره ها و خیالها و یادها و امیدها در این نوستالژی ها، خلاصه می شود و شکوه و عظمتی ویژه و نوستالژیک این عناصر به گفتگوهای تنهایی می بخشد: "مهربانی آرام می کند، قصه خاموش می کند، نوازش مست می کند، دامان خواب می کند، دوست داشتن رام می کند، عشق تسلیم می کند، ایمان مطمئن می کند، شعر نرم می کند، خاطره گرم می کند، خیال نشئه می آورد، یاد در بند می کشد، امید در بند می کشد، آرزو خلسه می زاید...." (شریعتی، ۱۳۸۶، ص ۵۷۳)

تراژدیها و ماجرای شاندل و دولاشاپل و عشق خاطره ساز و نوستالژیک آنان، ماجرای نیایش افسر رومی و عشق پنهانی و مقدسش به حضرت مریم، خاطرات زیبای عاشقانه و شورجوانی، نامه ی زیبا و خاطره انگیز تاگور به دخترش، ماجرای بودا و عشق به مهرابه، عشق زیبای حضرت مریم و عیسی، پیوند نوستالژیک و فرا تاریخی شریعتی به حضرت مسیح و عارفی چون عین القضات همدانی، جلوه های زیبا و نوستالژیک انقلاب مشروطیت همگی جلوه های زیبای نوستالژیکی هستند که در گفتگوهای تنهایی به آن اشاره شده است.

نتیجه گیری

تعبیرات شریعتی از دوستانش محتوایی نوستالوژیک دارد، اما این توصیف نوستالژیک تداوم ندارد. خاطره پدر شریعتی از هم کلاسیه‌های پدرش هم نوستالژی قوی دارد. یکی از جلوه‌های قوی درون مایه نوستالوژی آنجاست که شریعتی، شرقیها را اهل این نوستالوژی می‌داند و توجه ملت‌ها و به ویژه شرقیها به دوران طلایی را حاصل این نوستالوژی می‌داند و شریعتی، با تعریف و اشاره مستقیم به نوستالژی به این درون مایه اصالت و قوت بخشیده است. آنچه باعث زیبایی نوشته "کاریز" شده است درون مایه نوستالژیک آن است. در "معبودهای من" معلمی، باعث ایجاد یک نوستالژی قوی شده است. "عشق فرزند" و "باغ ابراتور" هم به دلیل وجه نوستالژیک و خاطرات ارزشمند آن، اهمیت پیدا کرده است. "نوروز" هم قدرت و قوت نوستالژیک بسیار دارد و شریعتی، نوروز را بر اساس همین نوستالژی تعریف کرده است و شاید بتوان گفت، درون مایه نوستالژی در "نوروز" از همه جای دیگر بیشتر باشد: "نوروز، تجدید خاطر بزرگی است و خاطره خویشاوندی انسان با طبیعت، هر سال این فرزند فراموش کار سرگرم کارهای مصنوعی و ساخته‌های پیچیده خود قدر خویش را از یاد می‌برد، با یادآوری وسوسه آمیز نوروز، به دامن وی باز می‌گردد و با او این بازگشت و تجدید دیدار را جشن می‌گیرد، فرزند در دامن مادر خود را باز می‌یابد و مادر در کنار فرزند چهره اش از شادی می‌شکفتد، اشک شوق می‌بارد، جوان می‌باشد، حیات دوباره می‌گیرد، با دیدار یوسفش بینا و بیدار می‌شود." (شریعتی، ۱۳۸۵، ص ۵۴۷)

کودکی شریعتی، در "گفتگوی تنهایی" هم نوستالوژیک است. آنجا که میل به تنهایی و سکوت و تنبلی در درس و مدرسه و مشق صفات و ویژگیهای او می‌شود، درون مایه نوستالژیک شریعتی، به خوبی شکل گرفته است. خاطره ماه اسفند نیز خاطره نوستالژیک و آزادی خواهانه در نوشته‌های شریعتی است. در کل "کویر" دکتر شریعتی، "غریزدگی" جلال آل احمد و "بوف کور" صادق هدایت جلوه‌های متفاوت نوستالژی حسرت ایرانیان است که قدرت و قوت درون مایه نوستالژی به خوبی در این سه اثر دیده می‌شود، زیرا این آثار مربوط به زمانی است که جامعه ایرانی از یک جامعه روستایی و کشاورزی به یک جامعه شهری مبدل شده است و در این جامعه جدید، با توجه به ساختار اجتماعی و مناسبات تازه شکل گرفته، این حسرت نوستالژیک به صورت عمیق و پر قوت دیده می‌شود. در این میان "کویر" وجه تمایز خاصی دارد؛ زیرا شریعتی بیش از نویسندگان دیگر ارزش گراست و وقتی این ارزشگرایی و حسرت با هم تلفیق شود، نوستالژی اثر بیشتر خواهد شد گفتگوهای تنهایی اثر ادبی دیگری است که جلوه‌های نوستالژیک فراوان دارد و توانسته است این نوستالژی را به خوبی در این اثر ادبی به خوبی منعکس کند.

فهرست منابع

- ۱- اخوان ثالث، مهدی (۱۳۷۸) مجموعه اشعار مهدی اخوان ثالث، تهران: انتشارات نگاه
- ۲- ایزد پناه، عباس (۱۳۷۶) در قلمرو فلسفه و ادبیات، قم: مؤسسه چاپ و نشر عروج.
- ۳- بنیاد فرهنگی دکتر شریعتی (۱۳۷۹) دفترهای بنیاد، تهران: انتشارات شهر کتاب.
- ۴- ستوده، هدایت‌الله (۱۳۸۵) تاریخ تفکر اجتماعی در اسلام، تهران: انتشارات ندای آریانا.
- ۵- شریعت رضوی، پوران (۱۳۸۷) طرحی از یک زندگی ج ۱، تهران: انتشارات چاپخش.
- ۶- شریعتی علی (۱۳۸۴) حسین وارث آدم، انتشارات الهام.
- ۷- شریعتی، علی (۱۳۸۵) کویر، تهران: انتشارات چاپخش.
- ۸- شریعتی، علی (۱۳۸۶) گفتگوهای تنهایی، تهران: انتشارات چاپخش.
- ۹- شریعتی، سوسن (۱۳۸۴) دن کیشوت در شهر، تهران: نشر قلم.
- ۱۰- شهریار، محمد حسین (۱۳۷۴) دیوان شهریار، تهران: انتشارات امیر کبیر.
- ۱۱- علی اکبری، معصومه (۱۳۸۶) قرائتی فلسفی از یک ضد فیلسوف، تهران: چاپخش.
- ۱۲- لامعی، ش (۱۳۸۶) دکتر شریعتی در آیین خاطرات، تهران: انتشارات مروارید.
- ۱۳- مشیری، فریدون (۱۳۷۸) مجموعه اشعار فریدون مشیری، تهران: نشر نگاه.
- ۱۴- معتمد دزفولی، فرامرز (۱۳۸۵) کویر تجربه مدرنیته ایرانی، تهران: انتشارات قلم.

صفحات ۲۴۲ - ۲۲۵

تبیین الگوی اسلامی- ایرانی تعلیم و تربیت با تکیه بر آرای تربیتی ملاصدرا

سمیه مرجبا^۱
نجمه وکیلی^۲
محسن ایمانی^۳

چکیده

تعلیم و تربیت یکی از موضوعاتی است که از دیرباز در فلسفه‌های دینی و غیردینی به آن توجه ویژه‌ای شده است. بررسی الگوی اسلامی- ایرانی جهت پرورش انسان در علم تعلیم و تربیت، حائز اهمیت است. الگوی اسلامی- ایرانی یک الگوی نظری با کارکرد هنجاری است. این الگو می‌تواند به زبان ریاضی یا منطقی ارائه شود و لازم است که در آن از روش‌های علم امروز برای توضیح امور پیچیده استفاده شود. نظریه‌ی اسلامی- ایرانی نظریه‌ای است که بر اساس مبانی بینشی اسلام و در چارچوب اخلاق و حقوق اسلامی و منطبق بر شرایط ایران است.

بررسی اندیشه‌های ملاصدرا بیانگر آن است که در اندیشه ملاصدرا انسان، در مراتب وجود، حرکت و سیلان عمودی دارد. انسان شناسی صدرایی نقطه تلاقی انسان شناسی دینی، اخلاقی، فلسفی و عرفانی است، با توجه به مبانی هستی‌شناختی و معرفت‌شناختی، مانند اصالت و تشکیک وجود، حرکت جوهری و غیره، جامعیت انسان را با توجه به درجات و نشئه‌های گوناگون، که از پست‌ترین مراتب، یعنی جمادی آغاز و به آخرین مرحله یعنی، تجرد و تعقل و ادراک عقلی می‌رسد. بنابراین، این شایستگی را دارد که به بالاترین درجه هستی برسد یا با فرصت سوزی به پست‌ترین مراتب هستی گرفتار شود.

واژگان کلیدی

الگوی اسلامی- ایرانی، تعلیم و تربیت، اندیشه ملاصدرا، فلسفه‌های دینی.

۱. دانشجوی دکتری فلسفه تعلیم و تربیت دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم تحقیقات، تهران، ایران.

Email: s. marhaba@ iau-astara.ac.ir

۲. استادیار دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران مرکز، تهران، ایران (نویسنده مسئول).

Email: Najmeh vakili@ yahoo.com

۳. استادیار دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران.

Email: eimanim@ modares.ac.ir

پذیرش نهایی: ۱۳۹۸/۲/۱۷

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۱۱/۲

طرح مسأله

امروزه تعلیم و تربیت، همانند دیگر علوم، دچار تحول و دگرگونی و رشد بوده است. اما از دیرباز در فلسفه های دینی و غیردینی به تعلیم و تربیت اهمیت فوق العاده‌ای داده شده است. در نگرش فلسفی تعلیم و تربیت، انسان موجودی ممتد و متکامل و رو به بی نهایت است که در دنیا به واسطه انواع تراحمات و محدودیت‌های این عالم، دچار حیاتی ضعیف و نازل گشته و اگر مراتب کمال را بی‌مایید، به حیاتی برتر دست می‌یابد و در طی این طریق، این عقاید و افکار و اعمال و حیات انسان در زندگی است که نوع زندگی او را در حیات ابدی رقم می‌زند. به سخنی دیگر، موضوع تربیت، انسان است و انسان موجودی پیچیده است. نوع زندگی فردی و به تبع اجتماعی او نیز دائماً در حال تحول و دگرگونی می‌باشد، بسیاری از ابعاد وجودی او هنوز در حاله‌ای از ابهام باقی مانده است. به همین دلیل بررسی بعد انسان شناسی در علم تعلیم و تربیت حائز اهمیت است. هدف اصلی این مقاله، تبیین الگوی اسلامی-ایرانی تعلیم و تربیت با تکیه بر آرای تربیتی ملاصدرا است. الگوی اسلامی-ایرانی یک الگوی نظری با کارکرد هنجاری است؛ یعنی ساختاری است که به توضیح نظریه‌ی اسلامی-ایرانی می‌پردازد. این الگو می‌تواند به زبان ریاضی یا منطقی ارائه شود و لازم است که در آن از روش‌های علم امروز برای توضیح امور پیچیده استفاده شود. این روش‌ها از قبیل تجرید، ساده‌سازی، توجه به عوامل مهم، طبقه‌بندی و تقسیم امور و مانند آن است. نظریه‌ی اسلامی-ایرانی نظریه‌ای است که بر اساس مبانی بینشی اسلام و در چارچوب اخلاق و حقوق اسلامی و منطبق بر شرایط ایران است. بر این اساس، الگوهای متعددی از نظریه‌ی اسلامی-ایرانی ممکن است ارائه شود. همه‌ی این الگوها به شرط آنکه تمام جملات نظریه‌ی اسلامی-ایرانی در آن‌ها صحیح باشد، می‌توانند به عنوان مدل یا الگوی اسلامی-ایرانی محسوب شوند. ولی باید توجه داشت که روش مدل‌سازی در الگوی اسلامی-ایرانی با مدل‌های نظریه‌ی هنجاری متعارف در علوم تفاوتی اساسی دارد و آن اینکه در ساختن این الگو، افزون بر تجربه از عقل و وحی نیز کمک خواهیم گرفت و این مقتضای تفاوت مبانی معرفت‌شناسی اسلام و مکاتب دیگر است (ذاکری قزآنی، ۱۳۹۶). بنابراین در این مقاله ما برآنیم ضمن تبیین و توضیح نظرات و دیدگاه‌های فلسفی و علمی بخصوص مباحث تعلیم و تربیت از دیدگاه ملاصدرا به تبیین الگوی اسلامی-ایرانی تعلیم و تربیت از دیدگاه این فیلسوف را ارائه نماییم. برای دستیابی به هدف ذکر شده از روش پژوهش فلسفی بهره گرفته شد. بدین ترتیب، نخست به چهارچوب نظری اندیشه ملاصدرا پرداخته شده است. نظام تعلیم و تربیت از نگاه ملاصدرا نظام جامع و کاملی است که تمام قوای انسان را در بر می‌گیرد و در این نظام تنها به پرورش بعد روحانی و نفسانی زندگی انسان توجه نشده است بلکه زندگی اجتماعی و دنیوی و تمام شوون آن نیز مورد توجه قرار می‌گیرد. چون انسان قابلیت

رشد علمی و تکامل رفتاری دارد لذا از نظر ملاصدرا مکتب تعلیمی زمانی جامع و کامل است که چه به لحاظ مبانی تربیتی و آموزشی و چه به لحاظ راهبردهای تربیتی و پرورشی سعادت و رضایت خاطر انسان را نه فقط در دنیا که در عوالم پس از مرگ نیز فراهم آورد. در نگاه کلی به فلسفه ملاصدرا می‌توان گفت، وجودگرایی، غایت‌گرایی، اعتدالگرایی، از خصیصه‌های عمده در تعلیم و تربیت وی می‌باشد (عظیمی، ۱۳۹۰).

در این بخش نمونه‌هایی از پژوهش‌های انجام شده در ارتباط با موضوع تحقیق که به بررسی فلسفه ملاصدرا پرداخته‌اند بیان می‌شود:

- عظیمی و همکاران در سال ۱۳۹۴ در مقاله‌ای با عنوان «بررسی شناخت تربیت فلسفی انسان از دیدگاه ملاصدرا» بیان می‌دارند که: «تعلیم و تربیت اسلامی اهمیت ویژه‌ای برای انسان قایل است که در راستای آن شناخت ابعاد وجودی انسان نیز تحقق می‌یابد، از طرفی هدف اساسی فلسفه تربیت در انسان، تقویت و رشد و کمال عقلانی است». مقاله حاضر با روش توصیفی - تحلیلی، درصدد است با شناخت تربیت فلسفی از دیدگاه ملاصدرا، پاسخی برای تربیت انسان داشته باشد. زیرا آموزش تفکر و تربیت عقلانی و گسترش آن از مهمترین مبانی فلسفه است که موجب علو هر بنیانی است. تربیت در فلسفه یعنی رشد خرد بر اساس غایت فلسفه به گونه‌ای که بتواند تحلیل و معنای درستی از زندگی داشته باشد، از آنجا که هدف آفرینش انسان، تکامل و سعادت است نتایج به دست آمده آن نیز که تربیت عقلانی انسان با اتکاء به شناخت نفس است، امری لازم و ضروری است، زیرا از نگاه ملاصدرا کمال نفس منتهی به نور الهی است.

- قربانی و همکاران در سال ۱۳۹۳ در مقاله‌ای با عنوان «مبدء و معاد انسان در پرتو حرکت جوهری ملاصدرا» تأکید می‌کند که: اهمیت دیدگاه فلسفی ملاصدرا آن است که جهان مادی، به ویژه مادیت، بستر خلقت و سیر تکاملی انسان به سوی مجرد محض می‌باشد. از آنجا که بر اساس نظریه حرکت جوهری، تمام عالم مادی دارای حرکتی تدریجی از مادیت به سمت مجرد کامل است، نفس انسان نیز دارای همین حرکت جوهری تدریجی و مستمر است که در کل جهان هستی سریان دارد. ثانیاً؛ نفس انسان «جسمانیه الحدوث» و «روحانیه البقا» است چرا که در نظریه ملاصدرا انسان در ابتدای خلقت موجودی جسمانی است و جنبه روحی ندارد. نفس انسان تنها در صورت حیات در این دنیای خاکی است که مراحل تکامل خود را طی می‌کند و از مادیت به مجرد می‌رسد.

- بهشتی و همکاران در سال ۱۳۹۰ در مقاله‌ای با عنوان «کاوش‌هایی در فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی بر مبنای شماری از دیدگاه‌های معرفت‌شناختی صدرالمتهلین» بیان می‌کند که: فلسفه «تعلیم و تربیت اسلامی» یکی از علوم فلسفی اسلامی است که با روش عقلی به

بازشناخت و بازنگاشت منظم بنیان‌های فلسفی و نظری تعلیم و تربیت اسلامی، از یک سو، و استنتاج و استنباط مدلول‌های تربیتی متناسب با آنها از سوی دیگر، می‌پردازد. با توجه به تقدم معرفت‌شناسی بر جهان‌شناسی و انسان‌شناسی، و نیز ابداعی و ابتکاری بودن بخش مهمی از فلسفه حکیم صدرالمতالہین شیرازی و جامعیت و فراگیری آن در مقایسه با حکمت‌های مشائی و اشراقی، در این مقاله، کوشش منظمی به عمل آمده تا شماری از مهمترین دیدگاه‌های معرفت‌شناختی فلسفه صدرایی استخراج، و به صورت منظم طبقه‌بندی و تدوین شده، آن‌گاه مدلول‌های تربیتی این دیدگاه‌ها، در قالب اصول تربیتی، استنباط و معرفی شود.

- دهقانی و همکاران در سال ۱۳۹۶ در پژوهشی به مطالعه تطبیقی در باب «زمان در فلسفه هایدگر و ملاصدرا با تأکید بر هستی و زمان و اسفارالاربعه» پرداخته و بیان می‌کند که: هایدگر و ملاصدرا از جمله مهمترین متفکران سنت اسلامی و غرب هستند که برای تعامل و گفتگو میان فرهنگی باید به هم‌زمانی این دو در مسایل اصلی اندیشه ایشان رسید که از جمله مسایل، مسأله «زمان» است و مسأله زمان در اندیشه هایدگر اهمیت محوری دارد برای هایدگر زمان در نسبت با «دازاین» مطرح می‌شود. معنای هستی «دازاین» «پروا» است و زمان مندی عین هستی «دازاین» است. و متفکران در تاریخ مابعدالطبیعه فهمی مبتذل از زمان داشته‌اند بنابراین تعریف هایدگر از زمان مبتذل هر چند فهم ملاصدرا از زمان در نسبت با انسان است اما همچنان فهمی مبتذل است.

- روزبهانی و همکاران در سال ۱۳۹۳ در مقاله‌ای تحت عنوان «حرکت جوهری انسان و خود برون فکنی «دازاین» در فلسفه ملاصدرا و هایدگر» به بررسی نگاه دو فیلسوف در باره انسان می‌پردازند. ملاصدرا با طرح حرکت جوهری در مرکز فلسفه خود به تبیین انسان و جهان و نسبت میان آنها پرداخته است. این طرح به اصالت وجود مبتنی است حرکت اشدادی انسان را در مراتب هستی بنیان نهاده است. و پیدایش انسان در طبیعت زندگی دنیوی و در نهایت مرگ او را به تفضیل تبیین می‌کند. برخلاف ملاصدرا که به زبان کلاسیک سخن می‌گوید هایدگر در تلاش برای خلق زبان فلسفی جدیدی است چرا که زبان فلسفی کلاسیک را برای تفسیر هستی‌شناسی جدید نا کافی می‌داند. فلسفه او نیز بر اصالت وجود مبتنی است و شباهت‌های زیادی میان اندیشه‌های او با ملاصدرا وجود دارد. هایدگر نیز انسان - «دازاین» - را پیوسته در حال شدن و صیوریت می‌داند که همواره در حال برون شدن از خود است و رو به آینده دارد.

- زمانی و همکاران در سال ۱۳۹۱ در پژوهشی تحت عنوان «بررسی تطبیقی رابطه وجودی انسان با عالم از دیدگاه هایدگر و ملاصدرا» بیان می‌دارد که: از نظر هایدگر نحوه وجودی انسان به گونه‌ای است که در بیرون از خویش قیام دارد. لذا هایدگر با عنوان «دازاین» از آن یاد می‌کند. از دید هایدگر همین نحوه وجود استعلایی انسان که ریشه در برون خویشی‌های

سه گانه «دزاین» در امتدادهای سه گانه زمانی دارد بیان رابطه ناگسستگی بین ساختار وجود انسانی و عالم است. با نگاهی عمیق تر به فلسفه ملاصدرا می توان به نتیجه رسید که این نحو وجود استعلایی (برون خویشی) ریشه در حالتی تناقض آمیز در وجود انسان دارد. انسان موجود محدودی است که واجد نوعی التفات و تعلق وجودی به وجود نا محدود و بی نهایت است. لذا همواره در تلاش است تا با تقرب به آن حقیقت مطلق، وجود خویش را معنا بخشد به عبارت دیگر در وجود انسان قوا و استعدادهای نا محدودی است که با رسیدن به فعلیت معنا می یابد و عالم افق یا عرصه هایی است که در آن فعلیت های مختلف به نحو تفصیلی ظهور می یابند. همین التفات و تعلق وجودی به غیر، بنیان ناگسستگی انسان با عالم است.

- اکبریان و همکاران در سال ۱۳۹۰ در پژوهشی تحت عنوان «امکان وجود شناسی: بررسی تطبیقی در آراء هایدگر و ملاصدرا»، به بررسی پرسش از امکان وجود شناسی پرسش از امکان وصول به سرشت وجودی موجودات است. این پرسش بدین شکل قابل بیان است که آیا انسان می تواند به رویکردی از اشیاء دست یابد که وجود اشیاء خود را برای وی منکشف سازد؟ این پرسش در نتیجه تفسیر سوپژکتیویستی از رابطه انسان با موجودات و عالم در فلسفه غرب به سرشت چالش برانگیز بدل شده است. هایدگر در فلسفه خود این پرسش را به نحو جدی مطرح کرد و انجام چنین پژوهشی را وجود شناسی بنیادین می نامد. ملاصدرا نیز به رویکرد جدیدی در جهت پاسخ به این سوال دست یافت که آیا اصولاً وجود شناسی ممکن است؟ از نظر ملاصدرا معرفت بشری مبنا و بنیادی وجودی دارد. بنیانی که ریشه آن نه در خود انسان بلکه در رابطه وجود وی بعنوان موجود مقید با وجود نا محدود جستجو کرد.

- شوروزی و همکاران در سال ۱۳۹۰ در مقاله ای با عنوان «مقایسه و تطبیق وجود نزد ملاصدرا و هایدگر» به بررسی و تطبیق معنای وجود نزد هایدگر و ملاصدرا می پردازد. محور اساسی مابعدالطبیعه ملاصدرا وجود است. از نظر ملاصدرا، وجود واقعی عینی و منشاء هر قدرت و فعلی است و از این رو اصیل است، اما ماهیت، حد وجود است، یعنی انتزاع ذهن است. مفهوم وجود آشکار ترین چیز هاست و ماهیتش در اختفاء و پنهانی است. محور اساسی مابعدالطبیعه ملاصدرا وجود است. از نظر ملاصدرا، وجود واقعی عینی و منشاء هر قدرت و فعلی است و از این رو اصیل است، اما ماهیت، حد وجود است، آشکار ترین چیز هاست و ماهیتش در اختفاء و پنهانی است. یکی دیگر از آرا محوری ملاصدرا، تشکیک در وجود و به تبع آن نظریه «وحدت در کثرت» و «کثرت در وحدت» است مسأله او در چهار چوب منابع فکری اش می گنجد و پرسش از وجود راه حلی است که برای دغدغه های چندین ساله اش مطرح می کند. یعنی بی خانمانی و نهیلیسم در غرب. وجود در نظر هایدگر به معنای حضور است و از نظر او کسی که وجود دارد جهان هم دارد.

۱- مبانی نظری

۱-۱- مفهوم الگو

الگو معادل کلمه ی مدل «model» در زبان انگلیسی است. «یک مدل، یک الگو، طرح، معرفی (به ویژه کوتاه) یا تشریح است که برای نشان دادن هدف اصلی یا کارکرد یک موضوع، سیستم یا مفهوم در نظر گرفته شده است». مدل علمی، معرفی فیزیکی، ریاضی، یا منطقی از یک سیستم از موجودات تکوینی، پدیده ها، یا روش ها (فرایندها) است. یک مدل، یک نگرش تجربی ساده شده از واقعیت پیچیده است. مدل ممکن است بر نگرش های ویژه ای متمرکز شده و بر تقسیم و تغلیب قواعد کلی برای یک مشکل مرکب تأکید کند. به صورت قراردادی یک مدل تفسیری است که با موجودات و پدیده های تجربی و روش های مادی به طریق ریاضی یا منطقی مرتبط است. مدل ها نوعاً وقتی استفاده می شوند که ایجاد شرایط آزمایشگاهی ای که در آن دانشمندان بتوانند نتایج را به طور مستقیم اندازه گیری کنند، یا ممکن نیست یا عملی نیست. اندازه گیری مستقیم نتایج تحت شرایط کنترل شده همواره دقیق تر از تخمین های مدل ها خواهد بود (کرسی های آزاداندیشی، ۱۳۹۷). در صورتی که اندازه گیری ها انجام نشود، مدل ها برای پیش بینی نتایج از فرضیات استفاده می کنند. هر چه تعداد فرضیات در یک مدل افزایش یابد، دقت و ارتباط مدل کاهش می یابد. «مدل ها می توانند دو نوع کارکرد توضیحی را که اساساً متفاوت هستند، انجام دهند. از یک سو، یک مدل می تواند توضیحی از یک بخش انتخاب شده از جهان (سیستم هدف) باشد که بسته به طبیعت هدف، این گونه مدل ها یا مدل های پدیده ها هستند و یا مدل های داده ها. از سوی دیگر، یک مدل می تواند یک نظریه را توضیح دهد، از این جهت که قوانین و اصول موضوعه ی آن را تفسیر نماید. این دو مانع‌الجمع نیستند، زیرا مدل های علمی می توانند هر دو کارکرد را در یک زمان داشته باشند. مدل های پدیده ها یا داده ها را می توان به حسب روش های بازنمایی شناخت به انواعی تقسیم کرد. مهم ترین این انواع عبارتند از: مدل های مقیاس، مدل های ایده آلی، مدل های قیاسی، مدل های پدیده شناختی (حنفی زاده، ۱۳۹۶).

- مدل های مقیاس تصویر کوچک شده سیستم های هدف هستند؛ مانند مدل چوبی یک ماشین یا پل.

- مدل ایده آلی عبارت است از ساده سازی تعمدی برخی چیزهای پیچیده به هدف مهار کردن بیش از حد آن. سطح بدون اصطکاک، ... بنگاه های آگاه به همه چیز و بازارهای در تعادل کامل برخی از مثال های شناخته شده ی این نوع از مدل ها هستند.

• مدل های قیاسی به مقایسه ی دو شی می پردازند که با هم شباهت دارند. بر اساس انواع مختلف شباهت ها، انواع مختلفی از قیاس را می توان تشخیص داد. برای نمونه، یک نوع ساده از قیاس، نوعی است که مبتنی بر خواص مشترک است. بین زمین و ماه قیاسی وجود دارد بر اساس این حقیقت که هر دو بزرگ، جامد، غیرشفاف، کروی شکل، دریافت کننده ی گرما و نور از خورشید، دوران کننده بر محور خودشان و جذب کننده ی مواد دیگر هستند.

• مدل های پدیدارشناختی به طرق مختلف ولی مرتبطی تعریف شده اند. یک تعریف سنتی، این مدل ها را مدل هایی می پندارد که تنها ویژگی های قابل مشاهده ی هدف را نشان می دهند و از فرض کردن سازوکارهای پنهان و مانند آن خودداری می کنند. رویکرد دیگر مدل های پدیدارشناختی را به عنوان مدل هایی تعریف می کند که مستقل از تئوری ها هستند. در منطق مدرن، یک مدل نظری، ساختاری است که همه ی جملات یک نظریه را صحیح می کند. البته این در جایی است که نظریه (معمولاً با منطق قیاسی)، به صورت مجموعه ای از جملات در یک زبان رسمی باشد. ساختار مزبور عبارت است از یک مدل به این معنا که این ساختار چیزی است که نظریه نشان می دهد. به عنوان یک مثال ساده، به نظریه ی هندسه ی اقلیدسی توجه کنید. نظریه ی هندسه ی اقلیدسی مشتمل بر اصول موضوعه ای است - مثل «هر دو نقطه به وسیله ی یک خط راست به هم وصل می شوند» - و مشتمل بر قواعدی است که از این اصول موضوعه استخراج می شوند. هر ساختاری که در آن این جملات صحیح است، یک مدل از هندسه ی اقلیدسی است.

مدل ها بر اساس کارکردشان به چهار گروه بزرگ تقسیم می کنند:

• مدل های شناختی: کار این چنین مدلی معرفی یک سیستم به گونه ای است که خصوصیت های مورد نظر سیستم را با کنار گذاشتن خصوصیت هایی که مهم نیستند به وضوح نشان می دهد؛

• مدل های پیش بینی کننده: این مدل ها بر اساس شناختی که از یک سیستم در موقعیت مشخص وجود دارد، رفتار آتی سیستم مزبور را در موقعیت های جدید پیش بینی می کنند؛

• مدل های تصمیم گیری: عمل این مدل ها تهیه ی اطلاعات برای تصمیم گیرنده است و امکان اخذ تصمیمات مطلوب در جهت دستیابی به اهداف از قبل تعیین شده را فراهم می کنند؛

• مدل های هنجاری: عمل این مدل ها، ارائه ی تصویری تا حد امکان دقیق از سیستمی است که باید ایجاد شود (نشست آزاد اندیشی، ۱۳۹۶).

۱-۲- الگوی اسلامی-ایرانی

در ادبیات علمی متعارف، مدل‌ها برای توصیف و تبیین پدیده‌ها یا داده‌های مربوط به واقعیت خارجی به کار می‌روند. بدیهی است این مفهوم از الگو یا مدل نمی‌تواند در الگوی اسلامی-ایرانی مقصود باشد؛ زیرا این الگو برای توصیف و تبیین وضع موجود در ایران نیست، بلکه برای تغییر و اصلاح آن است. آنچه تناسب بیشتری با بحث ما دارد مدل‌های نظری است؛ زیرا ما نیز در صدد تبیین یک نظریه هستیم. با این تفاوت که نظریه‌ی اسلامی-ایرانی به تبیین یک واقعیت یا پدیده یا سیستم خارجی نمی‌پردازد، بلکه در پی تبیین اهداف و راهبردهای پیشرفت بر اساس احکام و آموزه‌های اسلامی و مطابق با شرایط ایران است. از تعریف مدل نظری در ادبیات متعارف در می‌یابیم که مدل، یک ساختار فیزیکی، ریاضی یا منطقی برای توضیح و تفسیر یک نظریه است. نظریه‌ی واحد ممکن است در قالب ساختارهای متفاوتی توضیح داده شود و یک نظریه می‌تواند چند الگو داشته باشد؛ تنها شرط موجود این است که همه‌ی جملات نظریه در قالب ارائه شده صحیح باشند. البته در باره‌ی رابطه‌ی نظریه‌ها و مدل‌ها در فلسفه‌ی علم نظرات متعددی ابراز شده است و مرز روشن و مورد اتفاقی بین این دو وجود ندارد. «یکی از پیچیده‌ترین پرسش‌ها در باره‌ی مدل‌ها این است که چگونه مدل‌ها با نظریه‌ها ارتباط پیدا می‌کنند. تفکیک بین مدل و نظریه بسیار مبهم است؛ در زبان علمی بسیاری از دانشمندان خط کشی بین این دو مفهوم، اگر غیرممکن نباشد، بسیار مشکل است» (ذاکری قرآنی، ۱۳۹۶).

الگوی اسلامی-ایرانی یک الگوی نظری با کارکرد هنجاری است؛ یعنی ساختاری است که به توضیح نظریه‌ی اسلامی-ایرانی می‌پردازد. این الگو می‌تواند به زبان ریاضی یا منطقی ارائه شود و لازم است که در آن از روش‌های علم امروز برای توضیح امور پیچیده استفاده شود. این روش‌ها از قبیل تجرید، ساده‌سازی، توجه به عوامل مهم، طبقه‌بندی و تقسیم امور و مانند آن است. نظریه‌ی اسلامی-ایرانی نظریه‌ای است که بر اساس مبانی بینشی اسلام و در چارچوب اخلاق و حقوق اسلامی و منطبق بر شرایط ایران است. بر این اساس، الگوهای متعددی از نظریه‌ی اسلامی-ایرانی ممکن است ارائه شود. همه‌ی این الگوها به شرط آنکه تمام جملات نظریه‌ی اسلامی-ایرانی در آن‌ها صحیح باشد، می‌توانند به عنوان مدل یا الگوی اسلامی-ایرانی محسوب شوند. ولی باید توجه داشت که روش مدل‌سازی در الگوی اسلامی-ایرانی با مدل‌های نظریه‌ی هنجاری متعارف در علوم تفاوتی اساسی دارد و آن اینکه در ساختن این الگو، افزون بر تجربه از عقل و وحی نیز کمک خواهیم گرفت و این مقتضای تفاوت مبانی معرفت‌شناسی اسلام و مکاتب دیگر است. بنابراین، الگوی اسلامی-ایرانی ساختاری است که تمام جملات نظریه‌ی اسلامی-ایرانی را صحیح می‌کند. نظریه‌ی

اسلامی- ایرانی به صورت مجموعه ای از جملات ارائه می شود که مشتمل بر اصول موضوعه و قواعد متخذ از عقل، وحی و تجربه است و الگوی اسلامی- ایرانی هر ساختاری است که به تفسیر این نظریه می پردازد، به گونه ای که همه ی جملات نظریه در آن صدق کند و صحیح باشد (ذاکری قزآنی، ۱۳۹۶).

۱-۳- مفهوم اسلامی بودن الگو

الگوی اسلامی، الگویی است که مبتنی بر مبانی معرفت شناختی و هستی شناختی اسلامی و در چارچوب حقوق و اخلاق اسلامی باشد. تفاوت در این مبانی و چارچوب ها موجب تفاوت در تبیین و تحلیل وضعیت موجود و وضعیت مطلوب و راهبردها می شود.

۱-۴- مفهوم تعلیم و تربیت

«تربیت» مصدر باب تفعیل از رَبّی، یُرَبّی می باشد و از ریشه ربا اخذ شده است و به معنای افزایش و نمو است (لغت نامه دهخدا). در زبان فارسی تعلیم و تربیت یا آموزش و پرورش از دو کلمه تشکیل شده که به ظاهر دو معنا را ایفاء می کند. مقصود از تعلیم، آموزش دادن است و منظور از تربیت، پروراندن، بارآوردن، به ترقی و کمال رسانیدن و بالا بردن و برتری دادن است. معنای تربیت به سه اصل بازمی گردد: ۱- اصلاح کردن؛ ۲- همراهی کردن و ملازم بودن با موضوع تربیت که منظور از آن مراقبت مداوم از متربّی است؛ ۳- پیوستگی مربّی و متربّی در فرایند تربیت. تربیت در واقع ایجاد کردن تدریجی چیزی تا رسیدن آن به سر حدّ کمال است (شریعت مداری، ۱۳۹۷).

۱-۵- ملاصدرا

محمد بن ابراهیم قوامی شیرازی ملقب به صدر المتألهین یا ملاصدرا در ظهر روز نهم جمادی الاولی سال ۹۸۰ قمری دیده به جهان گشود. در دوران جوانی، صدر المتألهین جوان با شیخ بهایی آشنا گردید که سنگ بنای شخصیت علمی و اخلاقی ملاصدرا توسط این دانشمند جهاننیده کم نظیر بنا نهاده شد. صدرالدین محمد در علوم متعارف زمان و بویژه در فلسفه اشراق و مکتب مشاء و کلام و عرفان و تفسیر قرآن مهارت یافت. او آثار فلسفی متفکرانی چون سقراط و فلاسفه هم عصر او، افلاطون، ارسطو و شاگردانش و همچنین دانشمندی چون ابن سینا و خواجه نصرالدین طوسی را دقیقاً بررسی کرد و موارد ضعف آنها را باز شناخت و مسایل مبهم مکاتب را بخوبی دانست. او اگر چه از مکتب اشراق بهره ها برد ولی هرگز تسلیم عقاید آنان نشد و گرچه شاگرد مکتب مشاء گردید لیکن هرگز مقید به این روش نشد. ملاصدرا پایه گذار حکمت متعالیه است که حاوی ژرف ترین پاسخ ها به مسائل فلسفی است. ملاصدرا مبدع نظام فلسفی که به مکتب اصالت وجود یا حکمت متعالیه معروف است. وی در مخالفت با استادش میر داماد مدعی شد که وجود امری حقیقی است و ماهیت امری اعتباری. درباره حرکت نیز نظریه جدیدی

عرضه کرد که به «حرکت جوهری» مشهور است. ملاصدرا و حکمت متعالیه او نزد اهل فلسفه در سیصد سال اخیر، احترام و اعتبار فوق العاده داشته است (بهشتی، ۱۳۹۰).

۱-۶- فلسفه صدرایی

در فلسفه ملاصدرا میان شناخت انسان و وجود شناسی رابطه وجود دارد و از آنجا که هستی شناسی ملاصدرا مقدم بر انسان شناسی است. بنابراین در این بخش ناگزیر ابتدا به مسأله هستی شناسی و فلسفه وجودی ملاصدرا و سپس به بررسی مباحث انسان شناسانه و دلالت‌های تربیتی فلسفه وی پرداخته می‌شود.

ملاصدرا با مطالعه آثار حکمای پیش از خود از جمله ارسطو افلاطون و فارابی و ابن سینا مکتب جدیدی را با مبنای اصالت وجود بنیان گذاشت و معتقد شد که اساساً تلقی حکمت مشاء از وجود به اصالت ماهیت باز می‌گردد. ملاصدرا اساس و مبنای فلسفه خود را اصالت داشتن وجود قرار می‌دهد و تمام فلسفه خود را بر این اصل که حقیقت عینی عالم وجود است، استوار می‌سازد و دوباره بحث وجود را در فلسفه زنده می‌کند و به گونه‌ای دیگر ما را از توجه به موجودات به حقیقت وجود رهنمون می‌سازد. صدرا معتقد است که مفهوم وجود بدیهی است و معتقد است که هر چند مفهوم عام و انتزاعی وجود بر همه موجودات قابل اطلاق است حقیقت وجود از همه موجودات امکانی متعالی تر است. آموزه اصالت وجود که موضوع مابعدالطبیعه را از موجود به وجود تبدیل می‌کرد، قالب ارسطویی فلسفه اسلامی متقدم را متحول ساخت و شهود جدیدی از عمیق ترین نظم واقعیت تدارک دید که هر چیزی در آن به عنوان حضور یا شهود خود وجود یا خود امر الهی نگریسته می‌شود (عظیمی، ۱۳۹۴). از این گذشته از طریق این آموزه ملاصدرا توانست حلقه‌ای را که همه سطوح واقعیت را به یکدیگر متصل می‌ساخت، نشان دهد و سرانجام برآموزه وحدت متعالی وجود که اوج کل مابعد الطبیعه وی و در واقع اوج کل عرفان اسلامی است پرتو افکند. توجه به عناصر چهار گانه برهان، عرفان، کلام و قرآن در جای جای آثار صدرالمتألهین به ویژه در کتاب‌های العرشیه، ایقاظ النائین و المشاعر که عنصر عرفان و قرآن در آنها غلبه دارد، به خوبی مشهود است. وی با تأکید بر لزوم نظریه مدلل بر اساس منابع دینی، مخاطب خود را به تفکر و خردورزی فرا می‌خواند و او را به خدا و ملکوت و پیام آوران الهی سوگند می‌دهد که مبادا در دام عادات پست گرفتار آید (اکبریان، ۱۳۹۰). یکی از اندیشه‌های اساسی ملاصدرا، نظر او در باب «حرکت جوهری» است؛ وی حرکت را نحوه وجود می‌داند و معتقد است که روح خلاق الهی از طریق حرکت جوهری عمل می‌کند و از طریق فرایند زمانی، جریان خلقت را تداوم می‌بخشد. بنابراین، حرکت جوهری و نو شدن لحظه به لحظه ی هستی، تمام وجود آدمی را در معرض تحول و دگرگونی مدام قرار می‌دهد. این حرکت تا تجرد خالص

نفس آدمی و رسیدن به غایت هستی ادامه خواهد یافت؛ یعنی در کل امر آدمی در زندگی وی جاری خواهد بود (شریعت مداری، ۱۳۹۷).

۲-۷- ویژگی‌های نظام تربیتی ملاصدرا

پس از رشد عقلانی که مهم‌ترین هدف و رسالت ملاصدرا است، در نگاه کلی به فلسفه او می‌توان گفت، وجودگرایی، غایت‌گرایی، اعتدالگرایی، از خصیصه‌های عمده در تعلیم و تربیت وی می‌باشد.

• عقلانیت اساس تربیت انسان

باید گفت که ملاصدرا بسان بسیاری از فلاسفه دیگر، اساس انسانیت و تربیت انسانی را عقل می‌داند. از نظر او عقل به دو گونه نظری و عملی تقسیم می‌شود: «عقل نظری به ادراک کلیات می‌پردازد و از این رو باعث پیدایش اعتقادات حق و باطل می‌شود و عقل عملی، انسان را به انجام اعمال فکری وادار می‌دارد و از این رهگذر اعتقادات زشت و زیبا را بوجود می‌آورد». ملاصدرا تحت تأثیر اندیشه‌های اثولوجیای افلوطین از سه انسان صحبت می‌کند: «انسان عقلی، انسان نفسانی و انسان طبیعی یا جسمانی؛ و بر این عقیده است که انسان عقلی نور خود را بر انسان و انسان نفسانی نیز نور خود را بر انسان طبیعی افاضه می‌کند و از این رو هر چه از مرتبه عقل به مرتبه جسم فرو کاسته شود، قدرت و کمال هم کاهش می‌یابد». در نظام تربیتی ملاصدرا، انسان باید خود را به درجه انسان عقلی برساند تا بتواند اخلاق و رفتارهای نیکو از خود بر جای گذارد. او استعداد انسان جسمانی را در بازگشت به حقیقت عقلانیتش می‌داند و بر همین اساس قائل به ارتباط میان سه انسان می‌باشد (حسینی، ۱۳۹۴).

• وجودگرایی

ملاصدرا، در نظام تعلیم و تربیت خود، هم چون مابعدالطبیعه، وفاداری خود را به اصول «اصالت وجود و تشکیک وجود» اثبات کرده است. ملاصدرا، خیر و شر، سعادت و شقاوت افراد انسان را مطابق اصالت و تشکیک وجود تبیین می‌کند و می‌نویسد: «بدان که وجود همان خیر و سعادت است و آگاهی به وجود نیز خیر و سعادت است؛ لیکن وجودات [موجودات] به لحاظ کمال و نقص متفاضل و متفاوتند، پس هراندازه وجود کامل‌تر باشد، از شائبه عدم بدور و سعادت در آن فروتر است؛ و هر اندازه وجود ناقص‌تر باشد، آمیزش و آمیختگی شر و شقاوت در آن بیشتر خواهد بود» (بهارنژاد، ۱۳۸۸).

• غایت‌گرایی

ملاصدرا می‌گوید: «مهم‌تر از ادراک معانی مجرد کلی، آن است که انسان به مقام فناء فی الله و بقاء بالله نایل شود و اگر کسی بتواند به این مقام نایل گردد، می‌تواند به مقام «قرب نوافل» دست یابد. ملاصدرا می‌گوید، چون خداوند دارای غنای ذاتی است پس در نتیجه فاقد

غایت و هدف است و غایت و هدف داشتن برای موجود فقیر و محتاج است که برای نیل به کمال محتاج به وسایط و وسایل است. هدف از آفرینش این است که هر موجودی به کمال شایسته خود نایل گردد. از آنجا که وجود امری ذو مراتب است، باید انسان مراتب وجود را یکی پس از دیگری طی نماید تا به غایت کل و مقصد نهایی که وصول الی الله برسد (بهارنژاد، ۱۳۸۸).

• اعتدال‌گرایی

ملاصدرا معتقد است رشد فرد و جامعه باید رشد همگون و متعادل باشد. او در تبیین اصول اخلاقی می‌گوید، مرجع همه فضایل اخلاقی نیز حکمت و آزادی انسان از قید و بند شهوت و مرجع همه رذایل اخلاقی نیز بلادت (کودنی و دیر فهمی) و بردگی نفس است و می‌افزاید، تزکیه و تهذیب از برخی رذایل نفسانی، برای نیل به کمال و سعادت کافی نیست و برای نیل به مقصود باید خود را از همه رذایل نجات دهیم.

• انسان کامل

ملاصدرا بر این باور است که نخستین مرحله تعیین انسان کامل در علم خدا، تعیین خاص اوست و مراتب بعدی به ترتیب ظهور او در مقام قلم اعلی، مقام وحی نفسی، مرتبه طبیعت به اعتبار ظهور حکم او در اجسام، سپس در عرش محدود جهات محل استوای اسم «الرحمن»، کرسی کریم محل استوای اسم «الرحیم»، در آسمان‌های هفت گانه، و بعد در صور عناصر متعلق به هیولای سفلی می‌باشد - که قوه محض است (بهارنژاد، ۱۳۸۸).

۲- روش تحقیق

با توجه به اهداف تحقیق، این مقاله نوعی پژوهش بنیادی نظری است که برحسب ماهیت آن به صورت تحقیقی تاریخی انجام شده است. درواقع جمع آوری داده‌ها از طریق استفاده از کتابخانه سنتی و دیجیتالی انجام شده است. دیدگاه‌های ملاصدرا پیرامون تعلیم و تربیت را از طریق آثار و منابع مرتبط استخراج و سپس به تطبیق و ارائه مبانی فوق پرداخته شده است. از سوی دیگر می‌توان گفت: روش جمع آوری اطلاعات در مقاله حاضر شیوه بررسی اسناد و مدارک است. صاحب نظران این روش را جامع‌ترین روش می‌دانند زیرا نوعی استراتژی تحلیلی است. این روش از سایر روش‌های کیفی، عینی تر است. اسناد و مدارکی که در این مقاله مورد بررسی قرار می‌گیرند آثار و تألیفات ملاصدرا، مقالات، نشریات و آثاری است که سایر نویسندگان در این زمینه به رشته تحریر در آورده‌اند. این روش بررسی دارای سه مرحله است.

۱. مرحله تحلیل ابتدایی: این مرحله، مرحله سازمان دادن اطلاعات است که باید فعالیت

های زیر انجام شود:

- قرائت آزاد، آشنا شدن و شناخت اسناد و مدارکی که باید تحلیل شوند.

- انتخاب مدارک و اسناد
 - تنظیم سوالات، فرضیات و اهداف
 - تهیه مواد قبل از شروع تحلیل اصلی
۲. مرحله استخراج از اسناد و تحلیل محتوی: رویکردی استقرایی یکی از رویکردهای مشخص تحلیل محتوی است که در آن با توجه به سوالات تحقیق، مقوله‌ها یا طبقاتی که باید به صورت اطلاعاتی گردآوری شوند و جنبه‌هایی از محتوی که باید مورد تاویل و تفسیر قرار گیرند مشخص می‌شوند. مراحل مختلف رویکرد استقرایی تحلیل محتوی اسناد، به شرح ذیل است:
- مشخص کردن سوالات تحقیق که راهنمای مقوله‌ها یا به عبارتی اهداف تحقیق هستند.
 - تعیین تعریف و معیار انتخاب برای مقوله‌ها یا طبقات.
 - بیرون کشیدن قدم به قدم مقوله‌ها از اسناد مورد بررسی، با مد نظر قرار دادن تعریفی که از مقوله‌ها یا طبقات شده است.
 - بازنگری مقوله‌ها پس از بررسی ۱۰ تا ۵۰ درصد موارد مورد بررسی
 - کار نهایی بر روی اسناد یا به عبارتی بررسی نهایی اسناد
 - تفسیر نتایج
۳. مرحله بررسی نتایج به دست آمده و تفسیر آن: زمانی که از تحلیل محتوا، نتایج معنا دار و مطمئنی به دست آمد، تحلیل گر می‌تواند پیشنهاد استنباط بدهد و تفسیرها را در مورد سوالات و اهداف پیش بینی شده یا کشفیات پیش بینی نشده، گسترش دهد.
- ۳- تبیین الگوی اسلامی-ایرانی تعلیم و تربیت با تکیه بر آرای تربیتی ملاصدرا**
- همانطور که گفته شد الگوی اسلامی الگویی است که مبتنی بر مبانی معرفت‌شناختی و هستی‌شناختی (انسان‌شناسی) اسلامی و در چارچوب حقوق و اخلاق اسلامی باشد. تفاوت در این مبانی و چارچوب‌ها موجب تفاوت در تبیین و تحلیل وضعیت موجود و وضعیت مطلوب و راهبردها می‌شود. در ادامه به بررسی مبانی معرفت‌شناختی و هستی‌شناختی در دیدگاه اسلامی فیلسوف بزرگ ملاصدرا می‌پردازیم. جهت بررسی مبانی معرفت‌شناسی و هستی‌شناختی تعلیم و تربیت از دیدگاه ملاصدرا، این فلسفه از جهات زیر مورد بررسی قرار گرفته است و نتایج در ادامه ارائه می‌شود.
- مخالفت با مبانی فلسفه‌های پیشین (تحول بنیادین)
 - احیای مجدد مسأله وجود در فلسفه و گذر از عقل مقولی ارسطویی

- اصالت وجود و تفکیک میان حقیقت وجود و موجود
- نگاه هستی‌شناسانه به انسان
- طرح تعریف جدید از انسان

۳-۱- بررسی مخالفت فلسفه‌های ملاصدرا با مبانی فلسفه‌های پیشین

ملاصدرا مبدع نظام فلسفی که به مکتب اصالت وجود یا حکمت متعالیه معروف است. وی در مخالفت با استادش میر داماد مدعی شد که وجود امری حقیقی است و ماهیت امری اعتباری. درباره حرکت نیز نظریه جدیدی عرضه کرد که به «حرکت جوهری» مشهور است (حسینی، ۱۳۹۴). از زمان ارسطو که با نظریات استادش افلاطون، مخالفت کرد پیوسته دو مکتب و دو مشرب فلسفی به موازات یکدیگر سیر می‌کرد که افلاطون و ارسطو هر یک نماینده‌ی یکی از این دو مشرب فلسفی بودند و در هر از یک از دوره‌ها، هر یک از این دو مشرب فلسفی پیروانی داشتند. در میان مسلمانان نیز میان مسلمانان نیز این دو مشرب به نام مشرب اِشراق و مشرب مِشاء معروف بود و دو هزار سال مشاجرات فلسفی بین این دو دسته، چه در یونان و چه در اسکندریه و چه در میان مسلمین و چه در اروپای قرون میانه، ادامه داشت؛ ولی صدرالمتهلین با اساس جدیدی که از نو پی ریزی کرد به این مشاجرات خاتمه داد. به طوری که پس از او، دیگر مکتب اشراق و مکتب مِشاء در مقابل یکدیگر معنا ندارد و هر کس که بعد وی آمده و به فلسفه وی آشنایی پیدا کرده، چنین مشاجراتی را خاتمه یافته دیده است. ملاصدرا نخست به مطالعه و بررسی افکار و عقاید حکما و فلاسفه یونان و آنچه که آنان و یا نظایر آنان از آغاز تفکر در پیدایش عالم گفته و یا نوشته بودند، پرداخت. سپس یکایک کتب مشهور و معروف فلسفه اسلامی از مِشاء و اِشراق و کتب متکلمین و آرا و عقاید آنان و هم چنین کتب و رسایل صوفیه، اهل عرفان را با دقت و بینش کامل مورد مطالعه و کاوش علمی قرار داد و چون قسمتی از آرا و عقاید فلسفی و کلامی و عرفانی آنان با منطق و برهان مخالف بود لذا بر مسند قضاوت نشست و مابین فرق مختلف حکما و متکلمین و ارباب کشف و شهود به قضاوت برخاسته و هر نظریه و عقیده‌ای که به نظر خود مخالف و دلیل و با حقایق مستنبت از وحی الهی و کتب آسمانی و مشکوه نبوت و ولایت می‌آید خط بطلان می‌کشید (بهارنژاد، ۱۳۸۸).

۳-۲- بررسی مسئله‌ی وجود در فلسفه ملاصدرا

وجود شناسی ملاصدرا خود معلول خودشناسی اوست. جهش صعودی اندیشه ملاصدرا در دوره انزوا و گوشه نشینی اش در کهک قم آغاز گردید، بنا به تحلیلی خاص، می‌توان گفت وجود شناسی ملاصدرا مسبوق به خودشناسی اوست. خود شناسی در این جا، نوعی اجتهاد درونی و نفس شناسی عمیق همراه که بر اساس ریاضت‌ها و مجاهدت‌های درونی همراه با اخلاص باطنی حاصل آمده است، در نظر آوریم. به عبارت بهتر ملاصدرا حقیقت خویش را با علم

حضوری مشاهده کرد و آن را هستی یافت نه چستی، و با شهود حقیقت خود، واقعیت و حقیقت را در وجود یافت، بلکه دید - نه ماهیت. بنابراین وجودشناسی ملاصدرا برخاسته از نوعی تعمق و تفکر مبتنی بر سلوک از خود خویش به سوی الله است. ملاصدرا هم چنین با اثبات و محور قرار دادن اصالت وجود به معنای بدیعی از امکان بنام امکان فقری موفق گردید. طبق این معنی، وجود انسان رقیقه‌ای از حقیقت حق تعالی است. وجودش، عین فقر و نیاز است، دم به دم و مدام باقی به بقای فیض وجودی حق است. روشن است که چنین نگرش عمیقی مورد توجه قرار گرفته و بخوبی فهمیده شود، در معنا دار کردن زندگی آدمی نقش موثری خواهد داشت (بهارنژاد، ۱۳۸۸).

۳-۳- بررسی مسئله‌ی اصالت وجود و تفکیک میان حقیقت وجود و موجود در فلسفه ملاصدرا

ملاصدرا در مبانی هستی‌شناسی خود معتقد است که ۱- اصالت وجود و اعتباریت ماهیت بر اساس حکمت متعالیه وجودی امری اصیل و ماهیت امری اعتباری می‌باشد. ۲- تشخیص به وجود است؛ یعنی آنچه موجودی را از سایر موجودات جدا می‌کند، وجود خاص اوست به طور کلی وجود و تشخیص در حقیقت مصداق یک چیزاند و تنها در مفهوم مغایر اند. ۳- تشخیص در وجود به این معنا که طبیعت وجود به نفس ذات خود قابلیت اتصاف به شدت و ضعف تقدم و تأخر و کمال و نقص را دارد. شدت کمال و شرافت وجود کامل به خود آن وجود است نه چیزی غیر از وجود. چون غیر وجود یا عدم است یا ماهیت؛ عدم منشاء نقص و ضعف است نه شدت و کمال ماهیت نیز بنابر اصل اول امری اعتباری است و تحقق اش ظلی و تبعی است. ۴- اصل حرکت جوهری به این معنا که جواهر مادی همان گونه که در أعراض متحولند در اصل ذاتشان هم تحول می‌پذیرند. ۵- حقیقت هر موجودی که مرکب از ماده و صورت است به صورت اوست و ماده تنها حامل قوه و امکان شی است، حتی اگر فرض شود که صورت شی مرکبی بدون ماده بتواند تحقق داشته باشد آن شیء به تمام حقیقت اش می‌تواند موجود باشد (اکبریان، ۱۳۹۰).

۳-۴- بررسی نگاه هستی‌شناسانه به انسان در فلسفه ملاصدرا

یکی از دغدغه‌های اساسی تفکر ملاصدرا انسان‌شناسی است و این که در این جهان خاکی چه جایگاهی دارد. قبل از هر چیز باید گفت رویکرد او به انسان رویکرد وجودی است که از آن تعبیر به حکیم می‌کند. او می‌گوید: «وجود آدمی که متشکل از نفس و بدن یا جسم و روح است دچار تحول گوهری می‌شود. جوهره وجود او بر پایه آموزش و پرورش و تربیت صحیح می‌تواند به رشد و کمال برسد، به گونه‌ای که هیچ حد یقینی ندارد». این امر که، خیال، عقل و قلب انسان را در بر گرفته، تمامی جنبه‌های وجود انسان را متحول می‌سازد. حکمت متعالیه ملاصدرا، با یک نگاه جامع به هستی‌شناسی و انسان‌شناسی که در آن عقلانیت، معنویت و

نظام تربیتی مبتنی بر شریعت، تفسیر واحد و سازگاری پیدا می‌کند، اهمیت خاصی می‌یابد. نظام معرفت‌شناسی ملاصدرا که مبتنی بر برهان، قرآن و عرفان است، حقایق ناگشوده توسط علوم حسی و تجربی را روشن می‌کند (شریعت‌مداری، ۱۳۹۷).

۳-۵- بررسی طرح تعریف جدید از انسان در فلسفه ملاصدرا

انسان‌شناسی صدرایی، انسان‌شناسی متمایزی است. صدرالمُتألهین نگاه خاصی به انسان دارد. در اندیشه او انسان دو قوس را پیموده است. در «قوس نزول» از نزد ذات آمده و در «قوس صعود» تا آن جا که به معراج می‌رود. انسان دارای مراتبی است که از آن تعبیر به بطون سبعة، لطائف سبعة، اطوار سبعة می‌شود. هریک از این مراتب، لسانی و اقتضایی دارد که در تناسب با خلافت الهی است. انسان کامل نیابت از حق دارد و معلم مُلک است. تحقق او در دار هستی واجب است، زیرا خدای سبحان می‌خواهد خود را در آئینه انسان کامل ببیند. ملاصدرا می‌گوید: «مهم تر از ادراک معانی مجرد کلی، آن است که انسان به مقام فناء فی الله و بقاء بالله نایل شود و اگر کسی بتواند به این مقام نایل گردد، می‌تواند به مقام «قرب نوافل» دست یابد. از نظر ایشان انسان کامل کتاب جامع آیات حق است و محلی است که همه حقایق عقول و نفوس در آن منطوی است و کلمه کامله‌ای است مملو از فنون و علم، و نسخه مکتوبی است (روزبهانی، ۱۳۹۳).

نتیجه‌گیری

در رویکرد فلسفی به تعلیم و تربیت، انسان موجودی ممتد و متکامل و رو به بی‌نهایت است که در دنیا به واسطه انواع تراحمات و محدودیت‌های این عالم، دچار حیاتی ضعیف و نازل گشته و اگر مراتب کمال را ببیند، به حیاتی برتر دست می‌یابد و در طی این طریق، این عقاید و افکار و اعمال و حیات انسان در زندگی است که نوع زندگی او را در حیات ابدی رقم می‌زند. در این مقاله به تبیین الگوی اسلامی-ایرانی تعلیم و تربیت با تکیه بر آرای تربیتی ملاصدرا پرداختیم. به همین دلیل بررسی الگوی اسلامی-ایرانی جهت پرورش انسان در علم تعلیم و تربیت حائز اهمیت است. الگوی اسلامی-ایرانی یک الگوی نظری با کارکرد هنجاری است؛ یعنی ساختاری است که به توضیح نظریه‌ی اسلامی-ایرانی می‌پردازد. بدین ترتیب، نخست به چهارچوب نظری اندیشه ملاصدرا پرداخته شده است. در این مقاله که در حوزه فلسفه تعلیم و تربیت می‌باشد از روش توصیفی-تحلیلی و مطالعه کتابخانه‌ای استفاده شده است.

فهرست منابع

۱. *حیدری، احمد علی. (۱۳۹۴). امکان خوانشی پسامدرن از سنت فلسفی در عالم اسلام با تأکید بر هستی‌شناسی بنیادین هایدگر، دوفصل‌نامه علمی-پژوهشی، دوره ۶، شماره پیاپی ۱۲
۲. *قربانی قدرت‌الله. (۱۳۹۳). مبداومعاد در پرتو حرکت جوهری ملاصدرا، فصلنامه علمی-پژوهشی دانشگاه قم: سال ۸، شماره ۲
۳. *زمانی‌ها، حسین. (۱۳۹۱). بررسی تطبیقی رابطه وجودی انسان با عالم از دیدگاه هایدگر و ملاصدرا دوفصل‌نامه انسان‌پژوهی دینی، دوره ۹، شماره ۲۷
۴. *عظیمی، سمیه و دولت‌آبادی، فاطمه. (۱۳۹۴). بررسی شناخت تربیت فلسفی انسان از دیدگاه ملاصدرا، فصل‌نامه علمی-پژوهشی علوم اجتماعی دانشگاه آزاداسلامی واحد شوشتر، سال ۹، شماره ۱
۵. *بهشتی، سعید. (۱۳۹۰). کاوش‌هایی در فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی بر مبنای شماری از دیدگاه‌های معرفت‌شناختی صدرالمتألهین، فصل‌نامه اندیشه نوین دینی، دوره ۷ شماره ۲۶
۶. *دهقانی، رضا. (۱۳۹۶). زمان در فلسفه هایدگر و ملاصدرا: گامی در تحقق پولی‌لوگ، تهران انتشارات پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات
۷. *روزبهبانی، محمد و همکاران. (۱۳۹۳). حرکت جوهری انسان و خودبرون‌افکنی «دازاین» در فلسفه ملاصدرا و هایدگر، فصل‌نامه علمی-پژوهشی فلسفه دین، دوره ۱۱، شماره ۳
۸. *اکبری‌ان، رضا و زمانی‌ها، حسین. (۱۳۹۰). امکان وجودشناسی: بررسی تطبیقی در آراء هایدگر و ملاصدرا «نشریه تاریخ فلسفه، دوره ۲، شماره ۴
۹. *شوروزی حسین. (۱۳۹۰). مقایسه و تطبیق وجود نزد ملاصدرا و هایدگر، مجله فلسفی زیزفون
۱۰. *جباری، اکبر. (۱۳۹۴). دازاین کاوی یا تحلیل «دازاین» (درآمدی بر روان‌درمانی وجودی هایدگر) تهران: نشر پرشش
۱۱. *شریعتمداری، علی. (۱۳۹۷). اصول و فلسفه تعلیم و تربیت، تهران: شرکت چاپ و نشر بین‌الملل (وابسته به سازمان تبلیغات اسلامی)
۱۲. *فدایی‌مهربانی، مهدی. (۱۳۹۲). ایستادن در آنسوی مرگ (پاسخ‌های کربن به هایدگر از منظر فلسفه شیعی) تهران: نشر نی، چ ۲

۱۳. *ابوترابی، رزیتا و همکاران. (۱۳۹۳). نقد و توسعه دلالت‌های تربیتی در -جهان - هستن از نظر هایدگر، پژوهش نامه مبانی تعلیم و تربیت، دانشگاه فردوسی مشهد، سال ۴، پاییز و زمستان.
۱۴. *ذاکری قزآنی، زهرا؛ سجاد بهشتیار و عماد فکریان، ۱۳۹۶، طراحی مدل تمدن اسلامی بر مبنای الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت از منظر مقام معظم رهبری (مدظله العالی)، دومین کنگره بین‌المللی علوم انسانی، مطالعات فرهنگی، تهران، مرکز توانمندسازی مهارت‌های فرهنگی و اجتماعی جامعه،
۱۵. *حسینی، جمشید. (۱۳۹۴). تربیت فلسفی در حکمت متعالیه، تهران: انتشارات بنیاد حکمت اسلامی صدرا
۱۶. *بهارنژاد، زکریا. (۱۳۸۸). حکمت متعالیه و تربیت، مجموعه مقالات منتخب چهاردهمین همایش حکیم ملاصدرا، تهران: انتشارات بنیاد حکمت اسلامی صدرا
۱۷. *حسن زاده (۱۳۸۸). تربیت فلسفی و فلسفه تربیت، مجموعه مقالات منتخب سیزدهمین همایش حکیم ملاصدرا تهران
۱۸. کرسی های آزاد اندیشی الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت منبع خبر: سایت خبری شعار سال:
۱۹. <http://shoaresal.ir/fa/news/> ۱۳۹۶۹۸/مفهوم-الگوی-اسلامی-ایرانی- پیشرفت، ۱۳۹۷
۲۰. * پیام حنفی‌زاده، محمد محرابیون محمدی، ۱۳۹۶، ارائه چارچوب سیستمیک جهت مدیریت برنامه‌های الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت، شمین کنفرانس الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت، تعمیق و تکمیل الگوی پایه پیشرفت.

اصل برابری و عدم تبعیض در برخورداری از تامین اجتماعی در حکومت اسلامی

^۱ رامین موحدی

^۲ سید حسین ملکوتی هشتجین

^۳ ابوالفضل رنجبری

چکیده

تامین اجتماعی از مهم ترین ساز و کارهای تحقق عدالت اجتماعی محسوب می شود، نظام حقوقی ایران به ویژه بعد از پیروزی انقلاب اسلامی و گسترش شعارهای عدالت و برابری، و رفع هرگونه تبعیض و نابرابری، دست کم در سیاستها و برنامه ها به دنبال تحقق عدالت اجتماعی از طریق ساز و کار تأمین اجتماعی در اصول متعدد قانون اساسی و قوانین عادی بوده و هست. با نگاهی به حکومت صدر اسلام (دولت پیامبر (ص) و امیرالمومنین (ع)) مبرهن می شود که این دولت اسلامی ایران، نیز که قانون اساسی آن با تأسی از قوانین و اصول اسلامی تنظیم گردیده، تلاش نموده تا قواعد حاکم بر تامین اجتماعی را نیز بر مبنای اصولی همچون اصل برابری و پرهیز از هرگونه تبعیض وضع نماید و قانونگذار دولت اسلامی را ملزم به دخالت در اجرا و نظارت بر آن نموده است. بنابراین قوانین تامین اجتماعی در ایران هر چند آنگونه که در اهداف اولیه آن وضع گردیده، به جهت کمبود منابع و افزایش جمعیت تحت پوشش، نتوانسته منطبق با اصول حکومت اسلامی حرکت نماید، اما تلاش های صورت گرفته بیانگر اراده حکومت اسلامی در طی مسیر برقراری عدالت و مساوات در این حوزه می باشد.

واژگان کلیدی

اصل برابری، تامین اجتماعی، حکومت اسلامی، رفاه، عدم تبعیض.

۱. دانشجوی دوره دکترای تخصصی حقوق عمومی، گروه حقوق، واحد تبریز، دانشگاه آزاد اسلامی، تبریز، ایران.

Email: ramin.movahhedi@yahoo.com

۲. استادیار و عضو هیات علمی گروه حقوق، دانشگاه تبریز، تبریز، ایران.

Email: <mailto:malakooti@tabrizu.ac.ir>

۳. استادیار و عضو هیئت علمی گروه حقوق، واحد تبریز، دانشگاه آزاد اسلامی، تبریز، ایران.

Email: a.ranjbari@yahoo.com

پذیرش نهایی: ۱۳۹۷/۹/۷

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۳/۱۲

طرح مسأله

پایه و اساس اسلام بر مبنای تعاون و همیاری بنا گذاشته شده است و اعمالی همچون احسان و همدردی با همنوع، از جمله با فضیلت‌ترین اعمال در نظام اسلامی محسوب می‌گردند. و نقطه تبلور این اعمال زمانی هویدا می‌گردد که انسان با خطر یا مشکلی مواجه بوده، و مقابله با آن به تنهایی از توان او خارج است، لذا ورود حکومت اسلامی به جهت یاری رساندن و مساعدت در حل مشکل، می‌تواند به عنوان یکی از مهمترین اهداف اجتماعی در حکومت اسلامی محسوب گردد. معتبرترین مصداق در خصوص توجه حاکم اسلامی به وضعیت شهروندان خویش، را باید در حکومت عدل علی (ع) جستجو نمود، هر چند که حکومت امیرالمومنین (ع) به لحاظ طولی چندان طولانی نبود، اما به جهت عرض حکومت، با سایر حکومت‌های صدر اسلام، که بعد از پیامبر (ص) بر ولایت مسلمین حکومت می‌نمودند برابری کرده و در برخی از امور مهم نیز از آنها پیشی گرفته است. از جمله این امور می‌توان به توجه حضرت به رفاه و برقراری تامین اجتماعی در بین شهروندان است، آنجا که می‌فرماید: «احدی در کوفه نیست - هر چند از پایین‌ترین طبقه مردم باشد - مگر اینکه گندم می‌خورد، در سایه می‌نشیند و از آب فرات می‌نوشد.»^۱ (حکیمی، ۱۳۹۴، ص ۳۰۰)

با این وصف توجه حکومت اسلامی به موضوع تامین اجتماعی بدون در نظر گرفتن، برخی از مولفه‌ها نمی‌تواند بیانگر اجرای دقیق آن محسوب گردد. از جمله مولفه‌های مهم در این حوزه می‌توان به برابری و عدم تبعیض اشاره نمود که البته با نگاهی به مبانی ظهور و گسترش اسلام، می‌توان به این نتیجه دست یافت که اصل برابری و تساوی و عدم تبعیض بین شهروندان از جمله اصولی است که همواره مورد توجه بزرگان دین قرار گرفته و آیات و احادیث برجسته‌ای در این خصوص بر پیامبر نازل گردیده است که از مرتبط‌ترین احادیث از سوی حضرت رسول می‌توان به حدیثی اشاره نمود که ایشان فرمودند: «مسلمانان با هم برادرند و هیچ کس بر دیگری برتری ندارد، جز به تقوی» (الهندی، ۱۴۱۹، ص ۱۴۹) با این وصف در مقاله حاضر اهتمام بر آن است تا برقراری تامین اجتماعی را با محوریت بر اصول برابری و عدم تبعیض از سوی حکومت اسلامی با استفاده از روش توصیفی - تحلیلی مورد بحث و بررسی قرار دهیم.

مفهوم تأمین اجتماعی^۲

تعریف دقیق یا حداقل تعریفی که مورد قبول همگان باشد، از تأمین اجتماعی ارایه نشده

۱- ما أصبَحَ بالكوفةِ أخذُ و إن أدناهم منزلةً إلا لياكلُ البُرَّ و يجلسُ فی الظلِّ و یسْرِبُ مِنْ ماءِ الْفُرَاتِ

است. به نظر می‌رسد، بررسی مساله تأمین اجتماعی همواره با دو جهت گیری همراه بوده است. یکی نظریه تفسیر مضیق از تأمین اجتماعی و دیگری بیان مفهومی موسع از آن می‌باشد. در دید موسع، تأمین اجتماعی مجموعه‌ای از سیاست‌ها، ساز و کارها و برنامه‌های عمل برای حمایت از آسیب پذیران و کمک رسانی به مددجویان است (زاهدی مازندرانی، ۱۳۷۸، ص ۲۳).

در نگاه مضیق نیز شاید بتوان آن را به مفهوم بیمه بیکاری یا یکی از سایر انواع بیمه‌هایی که برای قشر آسیب‌پذیر جامعه در نظر گرفته می‌شود، تعریف کرد.

از بعد تطبیقی، واژه تأمین اجتماعی حداقل در قانون فدرال آمریکا راجع به تأمین اجتماعی که در سال ۱۹۳۵ به تصویب کنگره رسید، به مفهوم حقوقی آن مطرح شده و دارای مفهوم عامی از حیث هدف حمایتی دولت است که از حالت محدود تعریف به بیمه و بیمه کارگران تا سیستمی از حمایت اجتماعی از تمامی ضعفا و نیازمندان را شامل می‌شود (واتسون، ۱۹۸۰، ص ۱).

عده‌ای از دانشمندان در بیان مفهوم تأمین اجتماعی بیشتر بر روی بحث «سیاست‌گذاری» تأکید کرده‌اند. (اتکینسون، ۱۹۸۹، ص ۹۹) واژه «تأمین اجتماعی» را دارای معنایی دوجانبه می‌دانند که سیاست‌گذاری دولت در زمینه تأمین اجتماعی یا مجموعه‌ای از رویه‌ها را شامل می‌شود و در هر صورت بیش از اینکه نتیجه اقدام عملی باشد، ناشی از طرز تفکر دولتها و رویه‌ای است که آنها به عنوان یکی از ابعاد سیاست کلان خود در زمینه تأمین اجتماعی لحاظ می‌کنند.

در تعریفی دیگر تأمین اجتماعی چنین تعریف شده است:

مجموعه اقدامات سازمان یافته‌ای که جامعه برای حمایت از اعضای خود به هنگام تنگناهای اقتصادی و اجتماعی (مانند بیماری، بیکاری، حادثه ناشی از کار، پیری واز کار افتادگی و مرگ سرپرست خانواده که فرد و خانواده اش را دچار بحران می‌کند) پیش بینی و انجام می‌دهد.

با توجه به مطالب گفته شده و تعریفی که از مفهوم تأمین اجتماعی ارائه شد حقوق تأمین اجتماعی را می‌توان اینگونه تعریف کرد:

حقوق تأمین اجتماعی مجموعه قواعد و مقررات حاکم بر اقداماتی است که جامعه به نحو سازمان یافته برای حمایت از اعضای خود به هنگام پریشانی‌ها و تنگناهای اقتصادی و اجتماعی انجام می‌دهد. (استوار سنگری، ۱۳۹۳، ص ۱۸)

تعریف اجتماعی از نگاه اسناد بین المللی نیز خارج از تعاریف فوق نمی‌باشد به عنوان مثال در مقاله نامه شماره ۱۰۲ سازمان بین المللی کار که در چهارم ژوئن ۱۹۵۲ به تصویب رسید سعی کرد همه خطرها را پوشش دهد. از نظر این مقاله نامه، تأمین اجتماعی به منزله حمایتی است که جامعه در قبال آسیب‌های اجتماعی و اقتصادی پدید آمده به واسطه قطع یا کاهش

شدید درآمد افراد به علت بیماری، بارداری، حوادث و بیماری‌های ناشی از کار، بیکاری، از کار افتادگی، سالمندی و فوت و نیز افزایش هزینه‌های درمان و نگهداری خانواده (عائله بندی) به اعضای خود ارائه می‌دهد. (پناهی، ۱۳۷۶، ص ۹۱)

البته قبل از ارائه تعریف فوق، در سال ۱۹۳۵ در قانون آمریکا تأمین اجتماعی چنین تعریف گردیده بود: حمایتی است از اقشار مختلف جامعه که بر اثر بحران‌های اقتصادی و... وضعیت آنها دگرگون شده و در برابر خطرهای اجتماعی بیکاری، مرگ سرپرست خانواده، پیری و از کار افتادگی، آن هم از طریق کمک‌های اجتماعی و نیز بیمه‌های اجتماعی. این حمایتها تنها محدود به رفع آثار خطرهای اجتماعی نیست و پیشگیری از آنها را نیز در نظر دارد.

تعریف تأمین اجتماعی در سال ۱۹۵۲ با تعریف ارائه شده در سال ۱۹۳۵ قانون آمریکا دارای تفاوت‌هایی می‌باشد البته بسیاری از حقوقدانان نیز با این مساله که تأمین اجتماعی شامل پیشگیری هم بشود مخالفند. عمده دلیل آنها اینست که در آن صورت نمی‌توان برای تأمین اجتماعی حد و مرزی قائل شد. (عراقی و همکاران، ۱۳۸۶، ص ۳)

مفهوم عدالت^۱

بین همه ی افراد نوعی وحدت، هماهنگی و تساوی در حقوق اساسی ضرورت دارد و لذا هیچ کس و هیچ گروهی نمی‌تواند مناصب بالا و مشاغلی عالی در انحصار خود و دیگران را محکوم فرمانبری و تصدی کارهای پست بداند. و برای هیچ دسته ای حقوق خاص و امتیازات معینی وجود ندارد که برای دیگران حقوق و امتیازاتی کم تر. عدالت در اینچنین حوزه ی فکری آنست که امکانات مساوی برای پرورش افراد و شکوفایی استعدادها فراهم گردد و همه بتوانند تا سرحد کشش و استعداد خود پیش روند. (مطهری، ۱۳۹۰، ص ۲۸)

از گذشته، تعاریف پرشماری چه در میان متفکران مسلمان و چه در میان اندیشمندان دیگر مطرح شده است بررسی میزان کامیابی این تعاریف در نشان دادن سرشت واقعی عدالت، رسالت اصلی این محور است برای نمونه باید بحث شود که آیا تعریف مشهور اعطای حق هر صاحب حق که هم در غرب و هم در جهان اسلام عده زیادی آن را معرفت حقیقت می‌شناسند می‌تواند جنبه‌های محتوایی عدالت را پوشش دهد. یا صرفاً "در سطح جهات شکلی و قالبی عدالت تعریفی موفق است. به همین لحاظ جهت روشن شدن موضوع ابتدا به اقسام عدالت پرداخته و در ادامه نظریات مهم در این حوزه را مورد بحث قرار خواهیم داد. (شادمان، ۱۳۹۵، ص ۶۳)

گسترده‌گی دامنه کاربرد عدالت صاحب نظران را بر آن داشته است که به کمک تقسیم بندی، بر این پراکندگی غلبه کرده، مباحث را در ذیل مقوله‌های محدودتری دنبال کنند. در اینجا

به اختصار برخی از این تقسیم بندی‌ها اشاره می‌کنیم :

ارسطو در کتاب اخلاق نیکوماخوس، عدالت را به دو بخش عدالت توزیعی ۱ و عدالت اصلاحی، تادیبی یا تصحیحی ۲ تقسیم می‌کند. عدالت توزیعی، به مسئله توزیع و تقسیم دارائی‌ها و ثروت، حقوق و مزایا و امتیازات اجتماعی میان افراد جامعه مربوط می‌شود و عدالت تادیبی، در واقع بیان نظر مجازات عادلانه است. بنابراین عدالت کیفری به عمل خطا و قانون شکنی مربوط است. (ارسطو، ۱۳۸۳، ص ۱۹)

از سوی دیگر ابونصر فارابی عدالت را به اعم و اخص تبدیل می‌کند مراد وی از عدالت اعم یا عام در فصل شصتم از کتاب فصول المدنی به آن می‌پردازد. به کار بستن افعال فضیلت در مناسبات اجتماعی و رفتار با دیگران است. او در فصل پنجاه و هشتم این کتاب عدالت خاص یا اخص را به دو بخش تقسیم می‌کند قسم اول، عدالت در قسمت و توزیع بر اساس استحقاق افراد است و قسم دوم آن عدالت در حفظ است. اقتضای عدالت حفظی آن است که پس از توزیع عادلانه مواهب و خیرها، اگر لطمه‌ای به سهم عادلانه فرد وارد شود از طریق دزدی، غصب و مانند آن. به مقدار برابر جبران شود و حق او بازگردانده شود. (فارابی، ۱۹۹۶، ص ۲۸)

عدالت از زاویه‌ای دیگر به عدالت مقایسه‌ای و غیر مقایسه‌ای تقسیم می‌شود. عدالت توزیعی از مصادیق عدالت مقایسه‌ای و عدالت قضایی از موارد عدالت غیر مقایسه‌ای به شمار می‌آید. در عدالت مقایسه‌ای تشخیص آنچه عادلانه است با در نظر گرفتن اوضاع دیگران تعریف می‌شود مثلاً توزیع یک کیک میان چهار نفر، زمانی عادلانه است که سهم هر نفر با سه نفر دیگر مقایسه شود و اگر همگی سهم برابر داشتند آن کیک عادلانه توزیع شده است. اما عدالت قضایی، غیر مقایسه‌ای است به این معنا که عدالت جزایی و کیفری اقتضای آنست که محاکمه زید منصفانه و عادلانه انجام شود گرچه محاکمه برخی افراد دیگر به طور منصفانه و با رعایت بی طرفی و ضوابط قانونی انجام نشده باشد. (شادمان، ۱۳۹۵، ص ۳۳)

یکی از مهمترین تقسیمات عدالت تقسیم آن به عدالت شکلی یا صوری و عدالت محتوایی است نظریه آنچه در علم منطق برخی شروط و ویژگی‌های که درباره معتبر بودن استدلال و قیاس ذکر می‌شود به جنبه صوری قیاس مربوط می‌شود مثل اینکه در شکل اول، صغرای قیاس باید موجبه و کبرای آن کلیه باشد. مسلم است که صرف رعایت جنبه‌های صوری استدلال، آن را معتبر و موجه نمی‌سازد، بلکه لازم است محتوای قضایای موجود در استدلال نیز منطبق بر ضوابط منطق مواد قضایا باشد. برای مثال در یک استدلال برهانی شکل اول افزون بر دو شرط صوری پیش گفته باید محتوای قضایا از یقینیات باشد. (واعظی، ۱۳۹۳، ص ۵۶)

1 - distributive justice

2 - retributive justice

در مورد عدالت و تعریف آن نیز گاه به سطح صوری عدالت و گاه به سطح محتوایی آن توجه می‌شود برای نمونه این ضابطه کلی که عدالت آن است که با افراد برابر، به طور برابر، و با افراد نابرابر به طور نابرابر رفتار شود. به معیاری صوری و قالبی در عدالت اشاره دارد زیرا به سطح محتوایی عدالت وارد نمی‌شود و هیچ معیاری برای سنجش اینکه کدام گونه تفاوت‌ها مایه نابرابری افراد و توجیه کننده رفتار نابرابر با آنهاست معرفی نمی‌کند. رعایت بی طرفی در اجرای قانون و نبود تبعیض در محاکم قضایی در تطبیق و اجرای قانون به جنبه صوری عدالت معطوف است زیرا به مرز محتوایی عدالت وارد نمی‌شود در این گزاره که قانون باید بی طرفانه و بدون تبعیض اجرا شود و اگر چنین نشد بی عدالتی رخ داده است (شادمان، ۱۳۹۵، ص ۴۵)

اهمیت تامین اجتماعی در نزد حاکم اسلامی

به لحاظ سیر تاریخی، تاسیس دولت اسلامی و تشریح منابع قانونی درآمدها و هزینه‌های آن، آخرین حلقه اقدامات انجام شده برای استقرار نظام تأمین اجتماعی در صدر اسلام است. اما از دیدگاه نظری از آنجا که دولت نبوی، به دلیل برخورداری از صبغه الهی و مسئولیت‌های متنوعی که هم به عنوان وظیفه ذاتی دولت اسلامی و هم به عنوان جهت دهی مردم به سمت استقرار عدالت اجتماعی و تکامل معنوی آنها به عهده داشت، دولت نقش بسیار اساسی و مهمی در دستیابی به اهداف تأمین اجتماعی ایفا می‌کرد. اولین گام در شکل گیری دولت نبوی با گذشت پنج ماه از استقرار مسلمانان در مدینه و با تنظیم میثاق نامه امت، که طی آن حاکمیت سیاسی مسلمین در رسول خدا متعین گردید برداشته شد و پس از آن به تدریج با تشریح منابع مالی و وظایف دولت، گام‌های بعدی آن تکمیل گردید.

اولین منبع قانونی درآمد عمومی دولت اسلامی، انفال (ثروت‌های طبیعی و...) خمس بود که در سال دوم هجری با نزول آیه‌هایی از سوره انفال در جریان تقسیم غنایم جنگ بدر تشریح شد. درباره گرفتن خمس از درآمد مازاد بر هزینه کسب در زمان پیامبر مدرک روشنی در دست نیست اما در نامه‌های حضرت به سران قبیله‌ها، خمس به گونه ای مطرح شده که بر خمس ارباب مکاسب نیز انطباق دارد. سازوکار دولت اسلامی و نهادهای قانونی بیت المال در صدر اسلام از جهت‌های مختلفی کارکردهای مهمی در زمینه تأمین اجتماعی داشته است. اولین نکته در این زمینه وجود معافیت‌های مالیاتی است. این معافیت‌ها در خمس و زکات به صورت حد نصاب و جوب پرداخت، در مورد جزیه و خراج با تاکید بر این نکته بیان شده است که این مالیات‌ها باید از مازاد درآمد مردم گرفته شوند.

همچنین قاعده کلی در تعیین میزان حقوق کارگزاران دولت اسلامی تأمین کامل مخارج زندگی آنان بود در روایتی از رسول خدا (ص) آمده است « هرکسی که از جانب ما کاری به او واگذار می‌شود اگر همسر ندارد همسر اختیار کند، اگر خدمتکار ندارد خادم بگیرد اگر فاقد مسکن

است منزل انتخاب کند و اگر مرکب ندارد مرکبی تهیه کند و هرکس بیش از این برداشت کند خیانت کار و یا سارق است. (ابن زنجویه، ۱۴۰۶، ص ۴۹۹)

نکته دیگر جایگاه تأمین نیازهای معیشتی مردم در ویژگی‌های مصارف بیت المال و منابع قانونی در آمدهای آن است. در ناحیه مصارف چنان که در بررسی اهداف تأمین اجتماعی در صدر اسلام گفته شد تأمین نیازهای اقشار آسیب پذیر مانند فقیران، بدهکاران، بردگان، سالمندان از کار افتاده بیماران و... اولین اولویت مصرف و مهمترین هدف وضع این منابع بوده است در ناحیه منابع نیز موارد گرفتن زکات به طور عمده اموالی مانند محصولات دامی و کشاورزی است که ناظر بر نیازهای معیشتی مردم بوده است. (حسینی، ۱۳۹۴، ص ۱۲۸)

در سیاست حمایتی صدر اسلام در بازار کار، ضمن اینکه به عنوان یک اصل اخلاقی بر تناسب میزان دستمزدها با تأمین نیازهای کارگران و کارگزاران تأکید می‌شود مواردی که نشان از تعیین میزان دستمزد و یا وضع حداقل دستمزد توسط دولت باشد مشاهده نمی‌شود. در بازار کالاها و خدمات سالم سازی بازار به شیوه‌های مناسب همواره مورد توجه بوده، موردی که حاکی از قیمت گذاری توسط دولت اسلامی باشد به چشم نمی‌خورد. حتی رسول خدا (ص) در مواردی که کالا در بازار کمیاب شده بود و فقط یک نفر مقداری از آن را در اختیار داشت و برخی از یاران حضرت خواستار تعیین قیمت توسط ایشان بودند از این کار به شدت امتناع می‌فرمود. (ری شهری و حسینی، ۱۳۸۶، ص ۱۷۳)

اجرای نظام تأمین اجتماعی در حکومت صدر اسلام

نظام تأمین اجماعی صدر اسلام که توسط پیامبر اکرم (ص) پایه ریزی و در طول حیات پر برکت ایشان بسیاری از خطوط عملی و اجرایی آن ترسیم شده بود به تدریج آثار و برکات خود را در جامعه نشان داد. این آثار اگرچه از همان سال‌های آغازین هجرت قابل مشاهده بود ولی برای مشاهده تمامی آثار کوتاه مدت و بلند مدت این نظام، باید وضعیت امت اسلامی در سال‌های دورتری را نیز مورد مطالعه قرار داد. برخی کارکردها مانند برچیده شدن بساط برده داری و استقرار نظام بهداشت و درمان، در دوره‌های طولانی تری ظاهر شده اند که بررسی بیشتر آنها از مجال این رساله خارج است. اگر مهمترین هدف نظام تأمین اجتماعی صدر اسلام یعنی رفع فقر را در اینجا به معنای جامع تری که شامل پرداخت دیون، تأمین در راه ماندگان و سالمندان از کار افتاده نیز می‌باشد.

با این وصف با نگاهی به تاریخ حکومت های اسلامی می‌توان به این نتیجه دست یافت که حاکم اسلامی به جهت از بین بردن فقر و ایجاد برابری در جامعه اسلامی به ابزارهایی دسترسی دارد که عبارتند از :

الف : زکات

ب: خمس

ج: طسق (مالیات بر زمین)

د: مالیات‌های حکومتی

ه: انفال

و: اموال مجهول‌المالک و ارث بدون وارث

حکومت پیامبر(ص) و تامین اجتماعی

با نگاهی به تاریخ اسلام، می‌توان به این نتیجه دست یافت که پیامبر (ص) نیز از آغاز حکومت در مدینه، قوانینی را به عنوان حاکم اسلامی بر امور جاریه از قبیل تجارت، کشاورزی، خدمات و صنعت به منظور تنظیم روابط اقتصادی و ایجاد برابری در جامعه در حق بهره‌برداری از آنها وضع نمود. در این میان تحریم برخی فعالیت‌ها همچون ربا، احتکار، شراب‌سازی و پرورش خوک و غیره و حمایت از برخی فعالیت‌های اقتصادی همچون بیع، مضاربه، قرض الحسنه و همچنین تسریه مالیات‌هایی همچون خمس، زکات جزیه و خراج، عملاً سیاستگذاری اقتصادی در حکومت صدر اسلام را برنامه‌ریزی نموده و در بسط و گسترش آن تلاش نمودند. از سوی دیگر پیامبر(ص) ماحصل درآمدهای حاصله از سیاستگذاری اقتصادی را در راه توسعه و رفاه مسلمین هزینه می‌نمود. و در این باره فرموده اند: «هر حاکمی که مسؤول امور مسلمانان باشد؛ اما بی‌شائبه در جهت رفاه و بهروزی آنان نکوشد، با آنان وارد بهشت نخواهد شد» (الحجاج، ۲۰۰۶، ص ۱۲۶)

توجه به تامین اجتماعی بر محوریت اصل برابری در دولت اسلامی ایران.

این اصل یکی از اصول اساسی و بنیادی اسلام می‌باشد که قانون نیز با الهام از آن برخی از اصول خود را بدان اختصاص داده است. اولین اصل از فصل سوم که در خصوص ملت تنظیم شده است چنین بیان می‌کند: (مردم ایران از هر قوم و قبیله که باشند از حقوق مساوی برخوردارند و رنگ، نژاد، زبان و مانند اینها سبب امتیاز نخواهد بود). بنابراین طبق قانون اساسی نژاد پرستی در هر شکل و شیوه‌اش مردود و باطل شمرده شده و هیچکس حق نخواهد داشت به بهانه اختلافات ظاهری موجبات برتری و امتیاز یکی یا طبقه و گروهی را بر دیگران فراهم آورد. از نظر اسلام تمامی آدمیان به اعتبار خلقت انسانی و اصل انسانیت با هم برابرند و کسی را بر دیگری هیچگونه امتیاز و برتری نیست و به تعبیر قرآن مجید (همه انسانها از یک نفس واحد خلق شده‌اند).^۱

همچنین در بند ۹ اصل سوم قانون اساسی می‌خوانیم: (دولت جمهوری اسلامی ایران برای

۱ - هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِّنْ نَّفْسٍ وَاحِدَةٍ.

رسیدن به اهداف مندرج در اصل دوم مکلف به رفع تبعیضات ناروا و ایجاد امکانات عادلانه برای همه در تمام زمینه‌های مادی و معنوی می‌باشد) و در بند ششم از اصل مزبور یکی دیگر از وظایف دولت اسلامی را محو هرگونه استبداد و خودکامگی و انحصار طلبی مقرر کرده است. بنابراین بر مبنای آنچه گفته شد، ملت ایران و بلکه تمامی انسان‌ها به اعتبار اصل خلقت با هم برابر و یکسان بوده و هیچکس را بر دیگری امتیاز نیست. و لذا با توجه به این نکته، تمامی مردم ایران در برابر قانون مساوی و برابر بوده و هیچکس حق ندارد مانع از حمایت قانون از حقوق آحاد ملت گشته و یا خود را برتر از دیگران دانسته و از شمول قانون بگریزد. (جوان آراسته، ۱۳۸۴، ص ۳۶)

مصادیق مساوات و برابری عموم مردم در قانون اساسی

برابر بند ۱۴ اصل سوم قانون اساسی دولت موظف است همه امکانات خود را برای تأمین حقوق همه جانبه افراد از زن و مرد و ایجاد امنیت قضایی عادلانه برای همه و تساوی عموم در برابر قانون به کار گیرد.

همچنین به موجب اصل بیستم تمامی افراد ملت اعم از زن و مرد یکسان در حمایت از قانون قرار دارند و از همه حقوق انسانی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی با رعایت موازین اسلام برخوردارند.

قانون اساسی حتی بالاترین شخصیت نظام را از این اصل مستثنی نکرده و در ذیل اصل ۱۰۷ چنین آورده است: (رهبر در برابر قوانین با سایر افراد کشور مساوی است)

حقوق مساوی زنان و مردان در قانون اساسی

قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران با عنایت به مقام و منزلت زن در تفکر اسلامی علاوه بر اختصاص چندین اصل به حقوق زن، به نحو بسیار رسا و مطلوبی در مقدمه آن جایگاه و ارزش زن را ترسیم نموده و به طور خاص به رعایت حقوق این قشر عظیم توجه داده است.

در بند ۱۴ از اصل سوم، جهت نمایاندن تساوی حقوق زن و مرد و تأمین حقوق همه جانبه زنان، یکی از وظایف دولت را تأمین حقوق همه جانبه افراد از زن و مرد و ایجاد امنیت قضایی عادلانه برای همه و تساوی عموم در برابر قانون بر می‌شمرد.

همچنین در اصل هشتم از اصول کلی قانون اساسی همان گونه که مردان را موظف به اصلاح جامعه از طریق امر به معروف و نهی از منکر می‌نماید زنان را نیز از این امر مستثنی نکرده و این وظیفه اساسی و مهم را بر عهده آنان نیز نهاده است. و همه آنان را با رعایت قانون امر به دعوت به خیر و اشاعه ارزش‌های انسانی و الهی و جلوگیری از ضد ارزش‌ها و منکرات نموده است. (عباسی، ۱۳۸۶، ص ۲۸)

همچنین در بخشی دیگر از فصل سوم ضمن اینکه در جمیع حقوق که برای مردم ایران بر

می‌شمرد تمامی‌آحاد آن را اعم از زن و مرد یکسان در نظر می‌گیرد. بعلاوه در اصول ۲۰ و ۲۱ همین فصل به طور خاص از حقوق زنان و تساوی آنان با مردان در این راستا در اصل بیستم چنین آورده است:

(همه افراد ملت اعم از زن و مرد یکسان در حمایت قانون دارند و از همه حقوق انسانی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی با رعایت موازین اسلامی برخوردارند.)
در نظام حقوقی ایران نیز اصل رفتار برابر و عدم تبعیض جنسی هم به طور کلی و هم به طور خاص در حوزه تأمین اجتماعی پذیرفته شده است اصل ۲۰ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در این زمینه صراحت دارد همچنین اصل ۱۲۹ قانون اساسی نیز اصل رفتار برابر را پذیرفته است.

بنابراین با استناد به اصول یاد شده، زنان از کلیه حقوق انسانی و به طور خاص حق تأمین اجتماعی به صورت مساوی با مردان برخوردار بوده معنی برای آنها نباید وجود داشته باشد. تنها قیدی که اصل بیستم قانون اساسی بیان می‌دارد رعایت موازین اسلام است. هر چند در حوزه حقوق خصوصی تأثیر گذاری موازین اسلامی و نقش پر رنگ تر است ولی در حوزه حقوق عمومی و از جمله در تأمین اجتماعی همانطور که گفته شد به دلیل این که خصوصیت‌های فردی نقشی ندارد و فرد به عنوان یک انسان موضوع قرار می‌گیرد نقش موازین اسلامی به عنوان مانع، کم‌رنگ و حتی می‌توان گفت در حد صفر است. (موسوی، ۱۳۸۵، ص ۱۷)

مطالعه اصل بیست و یکم قانون اساسی نیز برای تکمیل بحث ضرورت دارد. بر طبق این اصل دولت موظف است حقوق زن را در تمام جهات با رعایت موازین اسلامی تضمین کند و امور زیر را انجام دهد:

- ۱- ایجاد زمینه‌های مساعد برای رشد شخصیت زن و احیای حقوق مادی و معنوی او
- ۲- حمایت از مادران، بخصوص در دوران بارداری و حضانت فرزند و حمایت از کودکان بی سرپرست.

۳- ایجاد دادگاه صالح برای حفظ کیان و بقای خانواده

۴- ایجاد بیمه خاص بیوگان و زنان سالخورده و بی سرپرست.

اتخاذ این گونه تدابیر حمایتی از زنان، نه تنها تبعیض محسوب نمی‌شود بلکه اقدامی در

۱ - اصل بیست و نهم: برخورداری از تأمین اجتماعی از نظر بازنشستگی، بیکاری، پیری، ازکارافتادگی، بی سرپرستی، در راه ماندگی، حوادث و سوانح، نیاز به خدمات بهداشتی و درمانی و مراقبت‌های پزشکی به صورت بیمه و غیره، حقی است همگانی. دولت موظف است طبق قوانین از محل درآمدهای عمومی و درآمدهای حاصل از مشارکت مردم، خدمات و حمایت‌های مالی فوق را برای یک یک افراد کشور تأمین کند.

جهت تحقق برابری و مساوات است زیرا یکی از مواردی که تبعیض در آن ممنوع نبوده بلکه مطلوب است، حمایت از کسانی است که در جامعه مورد حمایت قرار گرفته و احتیاج به حمایت ویژه دارند.

از مباحث دیگر در حوزه برابری جنسیتی در حقوق تأمین اجتماعی ایران، می‌توان به مستمری از کار افتادگی اشاره نمود که برای برخورداری از مستمری از کارافتادگی، مردان از حیث قانونی امتیازی بر زنان ندارند و زنان در صورتی که از کار افتاده بشوند می‌توانند از مستمری مربوط به آن همانند مردان استفاده کنند ولی اگر زن نه به صورت مستقل بلکه به شکل تبعی و غیر مستقیم بخواهد از این مزایا برخوردار شود تنها یک شرط باید داشته باشد و آن همسر بودن است در حالی که مرد طبق بند ۱ تبصره ۱ ماده ۷۲ باید بیش از ۶۰ سال داشته یا از کار افتاده کلی باشد و در هر دو حالت، به حکم قانون هیچ نوع مستمری دریافت نکند و معاشش نیز توسط زن تأمین گردد و به عبارت دیگر وابستگی مالی به زن داشته باشد.

دلیل این اختلاف این است که قانون تأمین اجتماعی، همچنان زن را از نظر اقتصادی وابسته به مرد می‌داند و آن را یک اصل محسوب می‌کند. در حالی که در مورد مردان، اصل را بر این قرار داده که نان آور خانواده اند و امری استثنایی است که مردی از نظر اقتصادی وابسته به زن باشد و بنابراین وابستگی باید ثابت شود. با تحولات اجتماعی که در حال رخ دادن است و زنان از نظر اقتصادی کم کم به سوی استقلال پیش می‌روند چنین وضعی بعید به نظر نمی‌رسد و اصل رفتار برابر نیز چنین اقتضایی دارد.

یکی دیگر از مزایای تأمین اجتماعی در برابری اصل جنسیتی، بحث مستمری بازماندگان است در این مستمری شوهر بازمانده و زن بازمانده از شرایط یکسانی برای دریافت مستمری برخوردار نیستند. عیال بیمه شده تنها به این شرط که شوهر اختیار نکرده باشد از مستمری بازماندگان بهره مند است در حالی که شوهر بازمانده در صورتی از این مستمری می‌تواند استفاده کند که (۱) در زمان حیات زن، تحت تکفل او بوده و وابستگی مالی به او داشته باشد (۲) از کار افتاده باشد یا نس او از شصت متجاوز باشد (۳) در هر حال از سازمان هیچ نوع مستمری دیگری دریافت ندارد.

علت اختلاف نیز همان است که در مورد از کار افتادگی و مزایای درمان گفته شد. قانونگذار بر اساس نمونه سنتی خانواده که شامل شوهر به عنوان نان آور خانواده و همسر تحت تکفل او است چنین مقرر داشته ولی باید دانست که این نمونه سنتی در ایران رو به زوال است و این مقررات که زمانی برای رفع نابرابری‌های ناشی از نظام اقتصادی - اجتماعی سودمند بوده خود موجود نابرابری‌هاست. نابرابری‌هایی که برآمده از نظام اجتماعی - اقتصادی نیست، بلکه از حکم مستقیم قانونگذار ناشی شده است. (اعتضاد پور، ۱۳۸۵، ص ۲۶)

حقوق اجتماعی برابر برای همگان

این بخش از حقوق ملت در چندین اصل از اصول قانون اساسی آمده‌است که ذیلاً به هریک از آنها اشاره می‌کنیم. البته ناگفته نماند که قانون اساسی به هیچوجه در صدد احصاء جمیع حقوق ملت نبوده، بلکه تنها به مصادیق مهم آن اشاره کرده است. و چنانچه بر اساس مکتب اسلام حقی برای مسلمانان و دیگر انسانها مقرر گردیده باشد، دولت و دیگران موظف به رعایت آنها بوده و عدم ذکر آنها در قانون اساسی به منزله عدم پذیرش آنها نیست. (خواجہ سروی، ۱۳۹۰، ص ۳۶)

حق داشتن شغل مناسب

اشتغال هر فرد در جمهوری اسلامی ایران از دو جهت مورد توجه قانونگذار بوده است. جهت اول آزادی انتخاب نوع و کیفیت شغل است که بر اساس صدر اصل ۲۸ قانون اساسی و طبق آنچه در مباحث مربوط به آزادی‌های عمومی آورده شده هرکس هر شغلی را که مایل است می‌تواند انتخاب کند لیکن مشروط بر اینکه مغایر با دستورات اسلام و مصالح عمومی نباشد. مثلاً کسی حق ندارد به استناد اصل آزادی انتخاب شغل در جامعه اسلامی به ایجاد مراکز فساد و فحشاء و به تولید مواد مخدر و افیونی بپردازد.

جهت دوم، حق داشتن شغل مناسب و کار مناسب با استعداد و توانایی اشخاص است که به موجب ذیل اصل ۲۸ قانون اساسی، این امر به عنوان یک حق مسلم هر فرد ایرانی بر عهده دولت گذاشته شده او را موظف کرده است که با رعایت نیاز جامعه به مشاغل گوناگون، برای همه افراد امکان اشتغال به کار و شرایط مساوی را برای احراز مشاغل ایجاد نماید.

پس طبق روی دوم سکه اشتغال، ایجاد امکانات لازم و زمینه‌های مناسب برای اشتغال یکار افراد در درجه اول از وظایف دولت است و در صورتی که دولت قادر به چنین امری نباشد باید از کسانی که امکان اشتغال آنها فراهم نشده به نحوی حمایت کند تا به گونه ای که هیچ فردی به دلیل بیکاری دچار مشکلات اقتصادی در امر اداره امور خود و خانواده نگردد.

همچنین در بند ۲ اصل ۴۳ قانون اساسی یکی از اصول اساسی و ضوابط اقتصاد جمهوری اسلامی ایران را، تأمین شرایط و امکانات کار برای همه به منظور رسیدن به اشتغال کامل و قرار دادن وسایل کار در اختیار همه کسانی که قادر به کارند ولی وسایل کار ندارند از طرفی که در همین بند یادآور شده است بیان می‌کند. بنابراین هیچکس نباید به دلیل عدم دسترسی به کار مناسب و شغل منطبق با شئون خود از هستی ساقط شده و دولت از محل درآمدهای ملی از او حمایت نکند. (امین، ۱۳۸۹، ص ۳۳)

حق برخورداری از تأمین اجتماعی

علاوه بر بیکاری ممکن است افراد یک اجتماع در اثر پیری و از کار افتادگی، بی سرپرستی، در راه ماندگی، حوادث و سوانح و یا در اثر بازنشستگی و نظایر آنها قادر به امرار معاش و تأمین رفاه اقتصادی خود و بستگان وابسته به او نباشند، لذا قانون اساسی در صدر اصل ۲۹، برخورداری از تأمین اجتماعی، به دلیل بروز عوامل فوق الذکر را به عنوان یک حق مسلم از جانب ملت بر دوش دولت نهاده و او را به برآوردن نیازها و ارائه خدمات بهداشتی و درمانی و مراقبت‌های پزشکی از طریق بیمه و حمایت‌های مالی و نظایر آن موظف نموده است. این امر ریشه در تعالیم اسلام داشته و اجازه نمی‌دهد که تا انسان قدرت بازو و جوارح دارد از او کار کشیده و بهره گیرند و آنگاه که از کار باز ایستد و او را همانند یک حیوان علیل و ناتوان به حال خود رها سازند. بلکه حاکم و دولت اسلامی مکلف است از بیت المال مسلمین زندگی و حیات اجتماعی همه درماندگان را متناسب با حال اجتماع تضمین نماید. (شعبانی، ۱۳۹۰، ص ۹۸)

احکام و مقررات صریح پیرامون تأمین اجتماعی

قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران برخورداری از تأمین اجتماعی را حقی همگانی عنوان کرده است قانون مزبور حق فردی تأمین اجتماعی را در ۲ ماده تنظیم نموده است این قانون موارد مذکور در ماده ۲۲ اعلامیه جهانی حقوق بشر را به طور کامل در اصل بیست و نهم خود جای داده است. اصل برخورداری هر فرد از حقوق تأمین اجتماعی در اعلامیه مزبور در قالب اصل ۲۹ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران به عنوان یک حق، مورد تاکید قرار گرفته است. به موجب اصل مزبور برخورداری از تأمین اجتماعی به لحاظ بازنشستگی، بیکاری، سالخوردگی از کار افتادگی، بی سرپرستی، در راه ماندگی، حوادث و سوانح و نیاز به خدمات بهداشتی، درمانی و مراقبت‌های پزشکی به صورت بیمه و غیره حقی همگانی است. دولت مکلف است طبق قوانین از محل درآمدهای عمومی و درآمدهای حاصل از مشارکت مردم، خدمات و حمایت‌های مالی فوق را برای فرد افراد کشور تأمین کند. از اصل مزبور نکاتی چند قابل استخراج است:

تأمین اجتماعی به عنوان یک حق انسانی است این حق در هیچ شرایطی از فرد قابل گرفتن نبوده غیر قابل عدول است این ویژگی نتیجه طبیعی حق بشری بودن تأمین اجتماعی است.

حق تأمین اجتماعی برای برخورداری هر کس و برطرف کننده نیازهای اجتماعی و اقتصادی و تضمین کننده وضعیت حال و آینده افراد بدون در نظر گرفتن دارایی و توان فرد یا حتی بیگانه یا تبعه بودن اوست. به عبارت دیگر دولت نمی‌تواند برخی از آحاد مردم را با ملاحظاتی چون بی نیازی یا توان مالی از شمول تأمین اجتماعی مستثنی نماید. (مجتهدی، ۱۳۸۸، ص ۱۲۵)

اگر در حال حاضر هم همه آحاد مردم امکان استفاده از این حق را نداشته باشند در هر حال

عملی ساختن آن نیز جزو تکالیف دولت است که باید به فراهم ساختن آن اقدامات لازم را به عمل آورد. تحقق این تکلیف نیز با اتخاذ تدابیر لازم و ایجاد تشکیلاتی در این جهت ضروری است جای گرفتن حق تأمین اجتماعی در داخل حقوق اجتماعی قانون اساسی به نحوی که گذشت موجد توقع عمومی از دولت است که منبعث از حق هر فرد بوده دولت نیز مکلف به برآورده ساختن درخواست مزبور می‌باشد. به تعبیر دیگر قانون اساسی برخورداری از زندگی توأم با عزت و بالندگی مادی و معنوی افراد را به صورت حق و اختیار پذیرفته دولت را مکلف به فراهم ساختن شرایط لازم آن دانسته است.

نتیجه گیری

اصل برابری از جمله اصول مهم و زیربنای هر تلاشی است که هدف از آن اجرای مساوات و عدالت در جامعه باشد، مطمئناً با برقراری برابری و عدالت در جامعه، تبعیض نیز از بین خواهد رفت، زیرا تبعیض زمانی ایجاد خواهد شد که برابری و عدالت نادیده گرفته شود. با نگاهی به حکومت‌های صدر اسلام از زمان پیامبر خاتم (ص) تا حکومت علی (ع)، صرفاً می‌توان حکومت صدر اسلام و امیرالمومنین (ع) را نمادی از حکومت‌هایی با رویکرد به برقراری عدالت و مساوات نام نهاد و شاید بتوان این دو حکومت را پرچمدار مبارزه با فقر و برقراری عدالت در جامعه برشمرد. همچنین با توجه به خط مشی سیاست‌گذاری حکومت پیامبر (ص) و امیرالمومنین (ع) توجه به فقرا و زنان و کودکان و اصولاً اقشار با درآمد ضعیف جامعه، و توجه به آنان در زمان تقسیم غنائم جنگی و هزینه بخشی از درآمدهای دولت در راه رفاه این دسته از اقشار جامعه، بیانگر اهمیت رفاه و تأمین اجتماعی در نزد دو مقام حاکم بزرگوار اسلامی می‌باشد. بر همین اساس قانون اساسی دولت اسلامی ایران، با تأسی از قوانین و شریعت اسلامی تنظیم و وظایفی را بر دوش دولت اسلامی مبتنی بر دخالت در برقراری تأمین اجتماعی و ایجاد رفاه برای شهروندان بر مبنای عدالت و برابری و بدور از هرگونه تبعیض، ترسیم نموده است. با توجه به الزام دولت اسلامی، به تبعیت از این قوانین، به نظر می‌رسد که هر چند برقراری مساوات و برابری و عدم تبعیض در جامعه اسلامی به لحاظ دستیابی به امکانات رفاهی، در حد مطلوب برقرار نگردیده است، اما سعی و تلاش وافر دولت و همچنین نظارت‌های قانونی بر اجرای مصادیق فوق در حوزه تأمین اجتماعی، بیانگر اراده حکومت اسلامی ایران، در راستای برقراری عدالت و پیروی از سنت رسول اکرم (ص) و امیرالمومنین (ع) می‌باشد.

فهرست منابع

۱. ابن زنجويه، حميد، (۱۴۰۶)، الاموال، رياض، مركز الملك فيصل للبحوث و الدراسات الاسلاميه.
۲. ارسطو، (۱۳۸۳)، اخلاق نيكوماخوس، ترجمه محمد حسن لطفى، تهران انتشارات طرح نو.
۳. استوار سنگرى، كوروش، (۱۳۹۳)، حقوق تامين اجتماعى، چاپ چهارم، تهران، انتشارات ميزان.
۴. اعتضاد پور، ناهيد، (۱۳۸۸)، تامين اجتماعى در ايران، موسسه علمى پژوهشى تامين اجتماعى
۵. الحجاج، المسلم، (۲۰۰۶)، صحيح مسلم، ج ۱۰، نشر دارالطيبه، ص ۱۲۶.
۶. امين، سيد حسن، (۱۳۸۹)، قانون اساسى و حقوق شهروندى، مجموعه مقالات همایش جمهوريت و انقلاب اسلامى، تهران، سازمان مدارك فرهنگى انقلاب اسلامى، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامى.
۷. پناهى، بهرام، (۱۳۷۶)، اصول ومباني تامين اجتماعى تهران موسسه علمى پژوهشى تامين اجتماعى
۸. جوان آراسته، حسين، (۱۳۸۹)، حقوق اجتماعى و سياسى در ايران، (تهران، نشر معارف).
۹. حسينى، سيدرضا، (۱۳۹۴)، الگوهاى تامين اجتماعى از ديده گاه اسلام و غرب، انتشارات پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۱۰. حكيمى، محمد رضا، (۱۳۹۴)، الحياه، نشر دليل ما.
۱۱. خواجه سروى، غلامرضا، (۱۳۹۰)، سياست و حكومت در جمهورى اسلامى ايران، (تهران، انتشارات دانشگاه امام صادق(ع))
۱۲. رى شهرى. محمد، حسينى. سيدرضا، (۱۳۸۶)، التنميه الاقتصاديه فى الكتاب والسنة، قم دارالحدیث
۱۳. زاهدی مازندرانی، محمدجواد. (۱۳۷۸)، نظام‌های سنتی تأمین اجتماعى، سال اول، شماره سوم.
۱۴. شادمان، افسانه، (۱۳۹۵)، جایگاه عدالت معاوضی و توزیعی در حقوق خصوصى ايران، پایان نامه کارشناسى ارشد حقوق خصوصى، دانشگاه آزاد اسلامى واحد اردبیل
۱۵. شعبانى، قاسم، (۱۳۹۰)، حقوق اساسى و ساختار حكومت در جمهورى اسلامى ايران، (تهران نشر، اطلاعات، چاپ چهل و دوم)
۱۶. عباسى، بیژن، (۱۳۸۶)، حقوق اساسى در دوران مطلق گرایى، تهران: نشریه حقوق اساسى، شماره ۸، سال چهارم.

۱۷. فارابی، ابونصر، (۱۹۹۶)، اهل المدینه الفاضله، تحقیق البیر نصری نادر، بیروت نشر دارالمشرق.
۱۸. مجتهدی، محمدرضا، (۱۳۸۳)، مبانی حقوق و فرایند تاریخی تأمین اجتماعی، مجموعه مقالات همایش تبیین جایگاه تأمین اجتماعی، انتشارات آدینه.
۱۹. مطهری، مرتضی، (۱۳۹۰)، عدل الهی، تهران انتشارات صدرا
۲۰. موسوی، فضل الله، (۱۳۸۵)، بررسی تطبیقی شرایط کار زنان و نوجوانان
۲۱. واعظی، احمد، (۱۳۹۳)، عدالت توزیعی و اجرای قوانین، فصلنامه علمی - پژوهشی قبسات، فلسفه دین و کلام. شماره ۳۷.
۲۲. هندی، متقی علی بن حسام الدین، (۱۴۱۹)، کنزالمعال فی سنن الاقوال و الافعال، ج ۱، بیروت، لبنان نشر، دارالکتب العلمیه .
23. Atkinson, A. B (1989). Poverty and Social Security, Hemel Hempstead: Harvester Wheatsheaf.
24. Watson, P (1980). Social Security Law of the European Communities, Oxford: Mansell.

بررسی الگوهای اخلاق زیست محیطی از منظر آرا و رویه های قضایی در نظام بین الملل

^۱ سید حسین موسوی

^۲ سید باقر میرعباسی

^۳ محمود باقری

چکیده

امروزه، وخامت بحران های زیست محیطی تا حدی است که حیات انسان و سایر موجودات بر کره خاکی را به مخاطره انداخته است. به همین دلیل، مبانی نظری تعیین کننده تعامل انسان با طبیعت، از جمله اخلاق، مورد توجه علاقه مندان به محیط زیست می باشد و تبیین نظریه اخلاق زیست محیطی از منظر آرا و رویه های قضایی در نظام بین الملل، از ضروریات حفاظت و بهره برداری از محیط زیست جهانی محسوب می گردد. اخلاق زیست محیطی رایج، بر طیفی از مبانی ارزش ذاتی قرار دارند که انسان محوری و زیست بوم محوری، دوسر آن را تشکیل می دهند. در مقاله حاضر سعی شده است تا دیدگاه های اخلاق زیست محیطی با توجه به دو پرسش اساسی اخلاق درباره «محیط زیست جهانی» و «رویه های قضایی بین المللی» تشریح شوند و نشان داده شود که چرا تبیین اخلاق زیست محیطی مبتنی بر دیدگاه نظام حقوقی بین المللی، دیدگاهی جامع تر برای حفاظت از محیط زیست می باشد. از همین رو، در سال های اخیر فاکتورهای اخلاقی در حقوق بین الملل محیط زیست به عنوان بخشی از نظم عمومی اجتماع بین المللی مورد توجه قرار گرفته است و همچنین به نحو فزاینده و برجسته ای با عملکرد دیوان بین المللی دادگستری ارتباط پیدا کرده است.

واژگان کلیدی

اخلاق زیست محیطی، حقوق بین الملل، دیوان دادگستری، محیط زیست، حق بشری، آلودگی.

۱. دانشجوی دکتری تخصصی، گروه حقوق، واحد امارات، دانشگاه آزاد اسلامی، دبی، امارات متحده عربی.

Email: Hosain.mosavi20@yahoo.com

۲. استاد، گروه حقوق، دانشکده حقوق، دانشگاه تهران، تهران، ایران. Email: mirabbassi@parsilo.com

۳. دانشیار، گروه حقوق، دانشکده حقوق، دانشگاه تهران، تهران، ایران.

Email: Mahmood31@hotmail.com

پذیرش نهایی: ۱۳۹۷/۹/۷

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۴/۱۶

طرح مسأله

استفاده از ملاک‌ها و اصولی که خصوصیات کیفی سیاست‌ها و برنامه‌های یک کشور در حوزه‌های مختلف اقتصادی، اجتماعی و محیط‌زیستی و سایر حوزه‌ها را در قالب داده‌های کمی ارائه دهد، همواره به عنوان یکی از مسائل اساسی و مهمترین دغدغه‌های برنامه‌ریزان، سیاست‌مداران و پژوهشگران بوده است که این کار با استفاده از شاخص‌هایی صورت می‌گیرد. شاخص‌ها معمولاً از نظریه‌ها، نگرش‌ها و یا موقعیت‌ها سرچشمه می‌گیرند و مانند علائمی مسیر و جهت حرکات را مشخص می‌کنند. به همین دلیل طی سال‌های گذشته تدوین شاخص‌ها در حوزه‌های مختلف برای اندازه‌گیری و سنجش عملکرد کشورها خصوصاً حوزه‌های اقتصادی بسط و گسترش یافته و مدت‌های طولانی است که در سطوح ملی و بین‌المللی ملاک مقایسه کشورها محسوب می‌شوند. اما بزودی مشخص شد که این شاخص‌ها قادر به تبیین ابعاد مختلف توسعه نبوده و تصویر گمراه‌کننده‌ای از توسعه ارائه می‌دهند. به همین دلیل بازنگری در این شاخص‌ها در کانون توجه بسیاری از دولت‌های جهان بویژه کشورهای توسعه‌یافته قرار گرفت.

با بسط و توسعه پارادایم توسعه پایدار در دهه ۹۰ موضوع تدوین شاخص‌های توسعه پایدار و سنجش کشورها بر اساس این شاخص‌ها بیش از گذشته مطرح شد. به همین دلیل در فصل چهارم دستور کار ۲۱ بر تدوین و بسط شاخص‌های توسعه پایدار و استفاده از آن‌ها برای سنجش و اندازه‌گیری توسعه پایدار تأکید شده است. پس از تصویب دستور کار ۲۱ در سال ۱۹۹۲، همواره یکی از بزرگ‌ترین چالش‌ها در این خصوص این موضوع بوده است که چگونه می‌توان سیاست‌ها و برنامه‌های کشورهای مختلف را برای دستیابی به توسعه پایدار و پیشرفت آنان به سمت توسعه پایدار اندازه‌گیری کرد. با تشکیل کمیسیون برانت لند و کنفرانس سران زمین، برای توسعه شاخص‌های پایداری و همچنین روش‌های سنجش آن‌ها، تلاش‌های زیادی به عمل آمده و بعضاً نیز به موفقیت‌های قابل قبولی در برخی از حوزه‌های توسعه پایدار، خصوصاً حوزه‌های اقتصادی بدست آمده است، با این حال به دلیل نگرش‌ها و ارزش‌های حاکم بر جوامع مختلف تا مدت‌ها اجماع کاملی در مورد شاخص‌های توسعه پایدار و روش‌های سنجش و اندازه‌گیری آن‌ها وجود نداشت، لیکن با برگزاری کنفرانس ریو ۲۰+ در سال ۲۰۱۲ این موضوع در دستور کار قرار گرفت.

پیشینه شاخص‌های سنتی توسعه

اندازه‌گیری و سنجش میزان توسعه همواره به عنوان یکی از مهمترین موضوعات مورد توجه بسیاری از صاحب‌نظران اقتصادی و توسعه و همچنین سیاست‌گذاران و برنامه‌ریزان بوده

است. زیرا هر کشوری می‌خواهد بداند که جایگاه آن در مقایسه با سایر کشورها از نظر توسعه یافتگی و رشد اقتصادی چگونه بوده و روند‌های آن نیز طی سال‌های گذشته چه سمت و سوی داشته است. به همین دلیل نیز در خلال سال‌های گذشته تلاش‌های بسیار زیادی از سوی صاحب‌نظران برای اندازه‌گیری توسعه در قالب شاخص‌های متعدد صورت گرفته است که پیشینه برخی از آن‌ها به بیش از چند قرن می‌رسد.

از بعد محیط زیست، این شاخص‌ها فقط میزان فعالیت‌های اقتصادی را در یک جامعه نشان می‌دهند و به پیامد‌های فعالیت‌هایی که باعث افزایش تولید ناخالص داخلی یا درآمد ملی شده‌اند، توجه ندارند، زیرا در بسیاری از موارد علیرغم افزایش قابل ملاحظه تولید ناخالص داخلی یا درآمد ملی، کیفیت محیط زیست به شدت نقصان یافته و سرمایه‌های طبیعی و محیط زیستی مستهلک می‌شوند. به عنوان مثال، تولید ناخالص کشور چین در خلال سال‌های اخیر رشد چشمگیری داشته است، اما از کیفیت محیط زیست این کشور در این مدت به شدت کاسته شده و با چالش‌های جدی در این زمینه مواجه است. به طور خلاصه روش‌های سنجش و اندازه‌گیری توسعه بر اساس رویکرد‌های اقتصادی که مدت‌های طولانی در چارچوب حساب‌های ملی (SNA) مبنای سنجش شاخص‌های اقتصادی در جهان بوده است، دارای کاستی‌های فراوانی بوده و تصویر گمراه‌کننده و بعضاً اغراق‌آمیزی از توسعه کشورها ارائه می‌دهد.

پیشینه شاخص‌های توسعه پایدار

پس از برگزاری کنفرانس سران زمین در سال ۱۹۹۲، موضوع تدوین شاخص‌های توسعه پایدار و سنجش و اندازه‌گیری این شاخص‌ها به عنوان یکی از مهمترین موضوعات مطرح شد که در نهایت در فصل چهارم دستور کار ۲۱ بر این موضوع تاکید شد. در مقدمه فصل چهارم عنوان شده است که هر کشوری در عرصه توسعه پایدار به مفهوم کلی آن یک رایه‌کننده و مصرف‌کننده اطلاعات قلمداد می‌شود. لذا این اطلاعات می‌بایست در قالب مفاهیم توسعه پایدار تدوین شوند تا بتوان از آن‌ها در برنامه‌ریزی‌ها، تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری‌ها استفاده کرد. دستیابی به یک نظام جامع گردآوری و ارزیابی داده‌ها، تقویت و توانمندسازی ملی و بین‌المللی در زمینه جمع‌آوری، تحلیل و استفاده از داده‌ها در سطوح محلی، ملی و بین‌المللی، اشاعه اطلاعات و قابل دسترس کردن آن‌ها برای کلیه ذی‌نفعان از جمله اهداف این فصل عنوان شده است. در پاسخ به این درخواست، کمیسیون توسعه پایدار (CSD) در سال ۱۹۹۵ تشکیل شد. پس از تشکیل کمیسیون، برنامه کاری برای شناسایی و تدوین شاخص‌ها با همکاری سازمان‌های وابسته به سازمان ملل متحد، سازمان‌های دولتی و غیردولتی و نخبگان کشور‌های مختلف جهان از طرف کمیسیون مزبور ارائه شد. در نوزدهمین جلسه نشست عمومی سازمان

ملل متحد در سال ۱۹۹۷ و مقارن با ارزیابی نتایج پنج ساله مصوبات سران زمین، مجموع‌های از شاخص‌ها برای پایش توسعه پایدار ارائه شد. این گزارش که به عنوان برنامه کاری کمیسیون توسعه پایدار در خصوص شاخص‌های توسعه پایدار تهیه شده بود، اطلاعات تفصیلی در مورد شاخص‌های توسعه پایدار، نحوه سنجش و طبقه‌بندی آن‌ها ارائه داد. پس از جمع‌بندی و اخذ نظرات اعضای شرکت‌کننده در اجلاس، مقرر شد تا این شاخص‌ها در برخی از کشورها مورد سنجش و ارزیابی قرار گیرد.

اهمیت یافتن موضوعات مربوط به محیط زیست و توسعه پایدار

روابط حقوق بین‌الملل سرمایه‌گذاری و حقوق بین‌الملل محیط زیست، یک رابطه تعارض در اهداف اما تلاقی در عمل است. هدف یکی مفعیت اقتصادی شخصی و هدف دیگری منافع بشری جمعی است، اما قلمرو اجرای هر دو حقوق مربوط به یک محیط است. این دو شاخه از حقوق بین‌الملل، خارج از نظام کلاسیک حقوق بین‌الملل که نظامی دولت محور استقابل تعریف است چرا که حقوق بین‌الملل سرمایه‌گذاری به روابط اقتصادی میان بازیگران دولتی و بازیگران غیردولتی می‌پردازد که خارج از اصل برابری حاکمیت‌ها عمل می‌کند و دیگری به میراث مشترک بشریت و جامعه بین‌المللی در کل مربوط می‌شود که خارج از اصل رضایت دولت عمل می‌کند. از نگاه تیزبین نویسنده دیگری، این پیشرفت و ارتقاء نتیجه وقوف دانش بشری به همبستگی مسائل زیست‌محیطی و توسعه پایدار جوامع است.

رویه قضایی و حفاظت از محیط زیست

خوشبختانه در سالهای اخیر موج آگاهی‌های مربوط به اهمیت محیط زیست، پهنه کشورهای در حال توسعه را نیز فرا گرفته و در کنار سازمانهای دولتی یاد شده، مردم آن کشورها هم منفرداً یا مجتمعاً در راه پاسداری از سلامت محیط زیست و جلوگیری از فعالیتهای مخرب آن، تلاش می‌کنند. اما بدیهی است که در یک روند مسالمت‌آمیز، به ثمر نشستن این تلاشها صرفاً در گرو همکاری محاکم دادگستری خواهد بود. به عبارت دیگر، با قاطعیت می‌توان گفت که بدون همراهی قوه قضاییه، فعالیتهای سازمانهای دولتی و غیردولتی محافظ محیط زیست، ثمربخش نخواهد بود. بر همین اساس در شب برپایی اجلاس جهانی توسعه پایدار در ژوهانسبورگ (آفریقای جنوبی) در سال ۲۰۰۲ میلادی، «گردهمایی جهانی قضات» متشکل از ۲۱ قاضی ارشد از بیش از ۶۰ کشور جهان (که ۲۳ تن از آنان قاضی القضاة کشورهایشان بودند)، را شاهد بودیم تا نقش قوه قضاییه را برای بهبودی بخشیدن به حکومت قانون در زمینه توسعه پایدار و محیط زیست، به بحث گذارند. حاصل نشست مذکور، تأیید و تأکید همه شرکت‌کنندگان بر نقش اساسی قوه قضاییه در حفاظت از محیط زیست بود که می‌تواند از طریق تفسیر، توسعه، الزام و اجرای قوانین محیط زیست، با توجه به مفهوم «توسعه پایدار»، ایفا

شود. توسعه پایدار، شکلی از توسعه یا پیشرفت است که موجب برآوردن نیازهای نسل فعلی بشر شود بدون آن که به توانایی نسلهای بعدی در تأمین نیازهای خود در این کره خاکی، لطمه زند. اگر بخواهیم حداقل در بین کشورهای در حال توسعه، که ایران نیز در همین گروه جای دارد، به معرفی نمونه ای از یک نظام قضایی پردازیم که با رویه ای که ایجاد کرده، نقش چشمگیری در حفاظت از محیط زیست، نقش چشمگیر و ابتکاری داشته، با اطمینان می توان از قوه قضاییه هند نام برد. در ادامه مقاله به تحلیل و تبیین برخی از فرازهای این نقش می پردازیم، به امید آن که شاهد ایفا ی نقش فعالتری از سوی قوه قضاییه کشورمان نیز در این خصوص به ویژه با توجه به مسائل پیش آمده اخیر در مورد آلودگی هوای تهران و برخی دیگر از کلانشهرهای ایران، که بار دیگر اهمیت و ضرورت بکارگیری از تمامی تمهیدات تشویقی را در حفاظت از محیط زیست یادآور شد، باشیم.

محاكم هند و حفاظت از محیط زیست

هند گرچه از نظر نظام حقوقی در بین گروه کشورهای حقوق عرفی (common law) جای دارد، اما در حال حاضر در بسیاری زمینه ها دارای حقوق نوشته و قوانین مصوب پارلمان است که از جمله می توان به قوانین محیط زیست آن کشور از قبیل «پیشگیری و کنترل آلودگی آب» مصوب ۴۷۹۱، «پیشگیری و کنترل آلودگی هوا» مصوب ۱۸۹۱ و «حفاظت محیط زیست» مصوب ۶۸۹۱، اشاره کرد. با این وجود محاکم هند در حفاظت از محیط زیست تنها به آن قوانین خاص متکی نبوده و از اصول قانون اساسی و احکام مسئولیت مدنی نیز در این زمینه، استفاده شایانی به عمل آورده، تا آنجا که می توان گفت که یک نظام حقوقی جدیدی را در حفاظت از محیط زیست آن کشور، بنا ساخته اند!

قانون اساسی

قانون اساسی هند مصوب ۶۲ نوامبر ۹۴۹۱ که در ۶۲ ژانویه ۵۹۱- لازم الاجرا شد، حاوی اصول مهمی در باره حفاظت از محیط زیست است که با اعمال چهل و دومین اصلاحیه بر قانون مزبور در سال ۶۷۹۱، در آن مجموعه جای گرفته است. در واقع این اصلاحیه در پاسخ به «اعلامیه استکهلم» شکل گرفت که در جریان «کنفرانس بین المللی محیط زیست انسان» در سال ۲۷۹۱ در استکهلم (سوئد)، به تصویب رسیده بود.

اصل اول اعلامیه استکهلم حاکی از آن است که بشر دارای حقوق بنیادین (fundamental rights) مربوط به آزادی، برابری و شرایط مناسب زندگی در محیط زیستی است که به وی اجازه دهد که یک زندگی شرافتمندانه ای را سپری کند. دو اصل جدیدی که در فرآیند اصلاحیه اشاره شده، به قانون اساسی هند اضافه شد یعنی اصلهای ۸۴-آ و (جی)-۱۵، حمایت از محیط زیست و بهبود بخشیدن به آن را از جمله وظایف حاکمیت

و شهروندان آن کشور قرار داد.

اصول ۲۳ و ۶۲۲ از همان قانون نیز دیوان عالی (supreme court) و دادگاه‌های عالی ایالتی‌قدر می‌سازد تا احکامی که در حقوق عرفی معمول است ۲ را برای جلوگیری از تجاوز به حقوق شهروندان به کار برند. گذشته از اصول یاد شده، اصل ۱۲ قانون اساسی هند نیز که در بخش «حقوق بنیادین» جای دارد، در شناسایی محیط زیست سالم به عنوان حق بشر، مورد استناد محاکم هند قرار گرفته که در بخش بعد، نحوه استدلال دادگاه در این خصوص ذکر شده است. طبق اصل ۱۲: «هیچ فردی را نمی‌توان از زندگی و آزادی شخصی اش محروم کرد مگر وفق قانون».

آرای قضایی

دیوان عالی هند، در ضمن آرای بسیار محکم و مستدل خود، همان طور که قبلاً اشاره شد، حق بشر به داشتن محیط زیست غیر آلوده را بخش اساسی و بنیادین حقوق این کشور دانسته و صریحاً اعلام کرده که حق حیات بشر، موضوع اصل ۱۲ قانون اساسی آن کشور، صرفاً شامل یک حیات حیوانی نیست بلکه منظور زندگی شرفتمندانه‌ای است که مطابق شأن انسان باشد و طبعاً تحقق چنین حقی منوط به برخورداری از محیط زیستی سالم و تحت کنترل از نظر آلودگی، خواهد بود. دیوان مزبور برای مقابله با آلوده کردن محیط زیست و نیز استیفای حقوق آسیب دیدگان، آنجا که لازم دیده حتی برخی از قواعد و احکام نظام حقوق عرفی را تغییر داده است! به عنوان مثال در جریان رسیدگی به پرونده نشت گاز سمی از کارخانه شریرام (Shriram Industry) در ۵۸۹۱، در شهر دهلی که منجر به کشته شدن یک نفر و بیمار گشتن تعدادی دیگر شد، دیوان عالی هند تئوری «مسئولیت سخت (strict liability)» - که طبق آن اگر کسی برای غرض شخصی، شیئی را در زمین خود نگهداری و جمع‌آوری کند، چنان چه آن شیء با فرار از آنجا، ضرری متوجه کسی کند، او مسئول جبران زیان‌های وارده خواهد بود - را چون دارای استثنائاتی بود که مسئولیتی متوجه زیان‌رساننده نمی‌کرد، رد کرد و به جای آن اصلی جدید به نام «مسئولیت مطلق (absolute liability)» را معرفی نمود. مفاد اصل جدید بیانگر آنست که کسی که فعالیت‌های موجب آلودگی محیط زیست شده باید جبران کلیه خسارات جانی و مالی را بر عهده گیرد و این که وی تمام اقدامات لازم برای جلوگیری از وقوع چنین حادثه‌ای را انجام داده و اهمالی از او در این باره سر نزده بوده است، دفاع موجهی در عدم پرداخت خسارات وارده، محسوب نمی‌شود! جبران خسارات ناشی از نشت گاز سمی MIC از کارخانه یونیون کارباید (Union Carbide Corporation) در شهر بوپال هند، در دسامبر سال ۴۸۹۱، و منجر به کشته شدن حدود سه هزار نفر و مصدوم شدن ده‌ها هزار نفر از اهالی منطقه شد نیز طبق اصل مسئولیت مطلق به عمل آمد.

اما نکته مهمی که در ارتباط با دعاوی زیست محیطی در هند باید مورد توجه و تأکید قرار گیرد آنست که بیشتر دعاوی مزبور از طریق «دادخواهی به نفع عموم» (public interest litigation) به دادگستری آن کشور راه پیدا کرده و به واسطه آن، قوه قضاییه هند توانسته است تا روند تخریب و آلودن محیط زیست توسط صنایع اعم از دولتی و خصوصی را تا حد قابل توجهی کنترل کند. به عبارت دیگر هر شخصی اعم از حقیقی و حقوقی می تواند برای جلوگیری از تخریب محیط زیست، به طرح شکایت در دادگستری اقدام کند، گرچه خود به عنوان شاکی خصوصی جزو ستمدیدگان و متضررین اصلی نباشد. همین امر باعث شده که به موازات ارتقاء نقش مثبت دادگستری هند، نقش اشخاص حقیقی و حقوقی نیز در حفاظت از محیط زیست به ویژه برای کمک به افراد تهیدست و مستضعف که تظلم و دادخواهی برایشان با مشقتی همراه است که معمولاً باعث می شود از آن صرف نظر کنند، اهمیت والایی پیدا کند. حسن دیگر این تجویز آنست که اگر واحدهای اجرایی تابع قوه مجریه که باید به مبارزه با فعالیت های مخرب و آلوده کننده محیط زیست بپردازند، از انجام دقیق وظایفشان غفلت کنند، شهروندان خود بجای آنها وارد عمل می شوند و از دستگاه قضایی کشورشان، دادخواهی می کنند. جالب آن که دیوان عالی هند، در صورت ضرورت، حتی از اعمال قوانین خاص مربوط به محیط زیست صرف نظر کرده و با استناد به حقوق بنیادین شهروندان، مصرح در قانون اساسی آن کشور، به صاحبان حرف متذکر شده است که آزادی عمل آنان طبق آن قوانین خاص، باعث مجاز بودن فعالیت هایشان که مخرب محیط زیست باشد، نیست زیرا داشتن محیط زیست سالم، حق بنیادین هر فرد و نیز بخشی از حقوق اساسی آن کشور است و از این رو قانون عادی نمی تواند زایل و ضایع کننده حقوق بنیادین شهروندان باشد.

به عبارت دیگر، قوه قضاییه هند با احکامی که در خصوص دعاوی زیست محیطی صادر کرده، در پی تفهیم این معنی است که هر برداشتی از سوی قانونگذار یا عوامل اجرایی از «حق حیات بشر» به عمل آید که از سویی باعث افزایش کیفیت زندگی مردم در یک محیط زیست تمیز و سالم نشود و از سوی دیگر متجاوزین و آسیب زندگان به محیط زیست، معذور تلقی و از جبران خساراتی که به مردم و محیط زیست وارد کرده اند، معاف گردند، این امر اصل ۱۲ قانون اساسی آن کشور را پوچ و بی خاصیت کرده است.

دادگستری هند بارها دستگاههای متولی حفاظت از محیط زیست را با مشاهده ضعف عملکردشان، مورد نکوهش قرار داده و خواستار انجام اقدامات لازم برای جبران خسارات وارده به مردم و محیط زیست شده است. امری که تا کنون مشابه آن در کشورمان، ایران، با این همه مشکلات ناشی از آلودگی محیط زیست و هزینه های جانی و مالی که به سرمایه های ملی وارد می سازد، رخ نداده است!

از جمله پرونده‌هایی که در این زمینه در بایگانی قضایی هند وجود دارد، پرونده ای مربوط به شکایت اهالی ایالت تامیل نادو (Tamil Nadu) از نحوه تخلیه فاضلاب کارگاه‌های دباغی آن منطقه است. دادگاه از این که مسئولان ایالتی به موقع هیأت‌های نظارت، موضوع بند سوم از ماده ۳ قانون حفاظت محیط زیست مصوب ۱۹۸۶، را در منطقه تشکیل نداده بودند، اظهار تأسف می‌کند و به دولت مرکزی دستور می‌دهد تا هویت تمامی آسیب‌دیدگان، آسیب‌زندگان، و مبلغی که باید بابت جبران خسارت پرداخت شود را مشخص سازد. همچنین مسببان آلودگی را به تحمل هزینه‌های بازگرداندن وضع موجود به وضعیت سابق محکوم می‌کند.

نگاهی به عملکرد قوه قضاییه ایران در حفاظت از محیط زیست

بهره‌گیری از قوانین و مقررات مربوط

قانون اساسی ایران حاوی اصولی است که به طور مستقیم و غیر مستقیم به حفاظت از محیط زیست مربوط می‌شود یا برای حفاظت از آن قابل استفاده و استناد است. اصل ۵۰ قانون اساسی صریح‌ترین حکم قانونگذار اساسی در این زمینه است: در جمهوری اسلامی، حفاظت محیط زیست که نسل امروز و نسل‌های بعد باید در آن حیات اجتماعی رو به رشدی داشته باشند، وظیفه عمومی تلقی می‌گردد. از این رو فعالیت‌های اقتصادی و غیر آن که با آلودگی محیط زیست یا تخریب غیر قابل جبران آن ملازمه پیدا کند، ممنوع است. «در اصول دیگری از قانون مزبور، حقوق اساسی آحاد ملت تضمین و سیاست‌گذاری‌های مناسب برای تحقق و تأمین آن حقوق، وظیفه حکومت دانسته شده است به طوری که مفاد این اصول چرخه‌ای به وجود آورده که از سویی پیش‌نیاز تحقق بسیاری از حقوق یاد شده «محیط زیست سالم» است و از سوی دیگر عمال صحیح آن سیاستها، مآلاً به حفظ محیط زیست از خرابی و آلودگی می‌انجامد. اهم اصول اشاره شده و احکامی که در بر دارند عبارتند از: زبان حقوقی به «منع سوء استفاده از حق» یاد می‌شود، استوار کردن اقتصاد کشور برای تأمین نیازهای اساسی مردم از جمله خوراک، بهداشت و درمان و نیز ریشه کن کردن فقر و محرومیت و برآوردن نیازهای انسان در جریان رشد با حفظ آزادگی او و تأکید بر افزایش تولیدات کشاورزی، دامی و صنعتی (اصل ۳۴ و بندهای ۱ و ۹)، حمایت از مالکیت در بخش‌های دولتی، تعاونی و خصوصی تا جایی که موجب رشد و توسعه اقتصادی کشور گردد و مایه زیان جامعه نشود (اصل ۴۴)، اداره انفال از جمله معادن، دریاها، دریاچه‌ها، رودخانه‌ها و سایر آب‌های عمومی، جنگل‌ها و بی‌شبه‌های طبیعی، بر طبق مصالح عامه (اصل ۵۴)، ممنوع بودن سلب امکان کسب و کار از دیگری به عنوان اعمال مالکیت نسبت به کسب و کار خود (اصل ۶۴)، حفظ حقوق عمومی و گسترش و اجرای عدالت توسط دادگاه‌های دادگستری (اصل ۱۶) و پشتیبانی از حقوق فردی و اجتماعی و تحقق بخشیدن به عدالت، احیای حقوق عامه و گسترش عدل و آزادی‌های مشروع و نظارت بر حسن اجرای

قوانین، کشف جرم و تعقیب و مجازات و تعزیر مجرمین و اقدام مناسب برای پیشگیری از وقوع جرم از سوی قوه قضاییه (اصل ۶۵۱ و بندهای ۲، ۳، ۴ و ۵).

علاوه بر اصول مزبور، قوانین و آیین نامه‌های خاصی نیز برای حفاظت محیط زیست مورد تصویب مجلس قانونگذاری کشور و هیأت وزیران قرار گرفته که اهم آنها عبارتند از قانون شکار و صید مصوب ۶۴۳۱/۳/۶۱ (اصلاحی سالهای ۳۵۳۱ و ۵۷۳۱)، قانون حفاظت و بهسازی محیط زیست مصوب ۳۵۳۱/۳/۸۲ (اصلاحیه ۱۷۳۱)، قانون نحوه جلوگیری از آلودگی هوا مصوب ۴۷۳۱/۲/۳، قانون حفاظت و بهره‌برداری از منابع آبی مصوب ۴۷۳۱/۶/۴۱ و آیین نامه جلوگیری از آلودگی آب مصوب ۳۷۳۱/۲/۸۱ و نیز فصل بیست و پنجم و ماده ۰۹۶ از فصل بیست و ششم از قانون مجازات اسلامی مصوب ۵۷۳۱/۳/۲ ضمن آن که اگر قضات، مفاد این تصویب نامه‌ها و آیین نامه‌های دولتی را در مخالفت با تأمین هدف اصلی یعنی حفاظت از محیط زیست که در قانون اساسی مورد تصریح قرار گرفته است، بیابند طبق اصل ۰۷۱ قانون اساسی موظفند تا از اجرای آن مقررات خودداری کنند. همچنان که در صورت بروز واقعه‌ای که حکم آن در قوانین مزبور بیان نشده یا مفاد آنها دارای اجمال، ابهام، نقص و تناقض باشند، قضات می‌توانند بنا به تجویز اصل ۷۶۱ قانون اساسی و ماده ۳ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۹۷۳۱، با استناد به منابع معتبر اسلامی، فتاوی معتبر و اصول حقوقی، با تخریب و آلودگی محیط زیست مقابله کنند. همچنین رعایت و استعمال قواعد فقهی چون قاعده‌های «لا ضرر» و «من له الغنم» (به ضم غین و سکون نون، طبق این قاعده هر که از چیزی فایده می‌برد باید جبران خسارات وارده از ناحیه آن را بر عهده گیرد) نیز به این منظور کارگشا خواهد بود. اما با نگاهی به سابقه قضایی ایران در این خصوص پی می‌بریم که متأسفانه قوه قضاییه کشورمان، علی‌رغم آن که از ساز و کار قانونی لازم و مناسب جهت حمایت و حفاظت از محیط زیست برخوردار است، مع الوصف تا کنون نتوانسته که به ایفای نقش قابل قبولی در این زمینه که امروزه یکی از بزرگترین دغدغه‌های بشری است، توفیق یابد. گاهی دیده می‌شود که قضات محترم حداقل بجای رعایت نص قانون در حفاظت از محیط زیست، به دفاع از قوه مجریه که آلوده کننده تحت امر آن بوده، برآمده و با این توجیه که مثلاً نصب سیستم جلوگیری کننده از آلودگی محیط زیست یا تغییر محل کارگاه، به منبع مالی هنگفتی نیاز دارد که خارج از توان دولت است یا تعطیلی کارخانه باعث بیکاری کارگران می‌شود که مشکلاتی برای دولت به بار خواهد آورد، برای مشتکی عنه قرار منع تعقیب صادر می‌کنند! اطاله در دادرسی و صدور حکم نهایی و نیز تأخیر در اجرای برخی احکام صادره در دعای زیست محیطی، اشکال دیگری است که نظام قضایی کشورمان با آن روبروست در این باره پرونده‌های مربوط به آلودگی محیط زیست توسط صنایع شیمیایی پارچین که با تخلیه مستقیم فاضلاب آلوده به مواد

شیمیایی در رودخانه جاجرو، موجبات آلودگی آب آن رودخانه را که اغلب به مصارف کشاورزی منطقه می‌رسد، فراهم می‌آورد و کارخانجات باتری سازی نیرو که با انتشار سرب حاصل از فرآیند تولید باتری، در سطح وسیعی از هوای منطقه پاسداران تهران، مفر یکی از واحدهای آن کارخانه، موجب آلودگی هوا می‌شد، قابل ذکرند. سازمان حفاظت محیط زیست شکایت خود را از آن دو واحد که وابسته به سازمان صنایع دفاع می‌باشند به ترتیب در سالهای ۶۵۳۱ و ۱۶۳۱، تسلیم مقامات ذی صلاح دادگستری کرده بود! همچنین به شکایتهای اداره کل حفاظت محیط زیست استان تهران از شرکت صنعتی ایران خودرو، به دلیل فعالیتهای بخش ریخته گری آن شرکت که موجب آلودگی شدید هوا و مآلاً تهدید جدی سلامت ساکنان «شهرک دانشگاه» که در مجاورت شرکت مزبور قرار دارد، شده و از مدیر عامل شرکت عمران شهر جدید پردیس واقع در شرق تهران که بزرگترین شهرک خاورمیانه محسوب می‌شود، به دلیل عدم نصب سیستم تصفیه فاضلاب انسانی که منجر به آلودگی زمینهای زراعی و منابع آبی اطراف شده و خصوصاً اهالی ده باغکمیش را با نگرانی شدیدی مواجه کرده است، میتوان یاد کرد.

وظیفه نظارت بر حسن اجرای قوانین و...

علی رغم آن که قوه قضاییه کشورمان، حسب اصل های ۱۶ و ۶۵۱ قانون اساسی وظیفه حفظ حقوق عمومی، احیای حقوق عامه و نظارت بر حسن اجرای قوانین را بر دوش دارد اما متأسفانه تا کنون در ارتباط با نظارت بر حسن اجرای قوانینی که مربوط به حفاظت از محیط زیست می‌شود، تلاش درخوری نداشته است. از جمله مواد قانونی که نظارت قوه قضاییه بر حسن اجرای آنها، از آلودگیهای محیط زیست به طور قابل توجهی خواهد کاست، ماده ۴۰۱ (بند ۵ از ج) قانون برنامه سوم توسعه است که بر اساس آن هرگونه آلودن هوا توسط موتورسیکلتها و وسائط نقلیه، از سال دوم برنامه، جرم محسوب و مجازات مرتکب، پرداخت ۰۰۵ هزار ریال به عنوان جریمه تعیین شده که پس از یک هفته مجدداً آن مجازات، در صورت عدم تعمیر وسیله، قابل اعمال خواهد بود. آلودن آب نیز وفق ماده ۶۴ از قانون توزیع عادلانه آب مصوب ۱۶۳۱/۲۱/۶۱ ممنوع است. همچنین طبق ماده ۵۵ قانون شهرداری مصوب ۴۳۳۱ با اصلاحات بعدی، شهرداری باید از ایجاد تمام مشاغل و کسبهایی که ایجاد مزاحمت، سر و صدا، تولید دود یا عفونت یا تجمع حشرات و جانوران کند، جلوگیری کند. بند (۶) از ماده ۲۲ قانون حفاظت و بهره برداری از منابع آبی ج.ا.ایران مصوب ۴۷۳۱/۶/۴۱ ایجاد هرگونه آلودگی یا انتشار بیماریهای مسری و تخلیه فاضلابهای صنعتی و هر گونه مواد آلاینده در آبهای تحت حاکمیت ج.ا.ایران که باعث خسارت به منابع آبی شود را جرم تلقی کرده است. مواد ۴۸۶، ۶۸۶، ۷۸۶، ۸۸۶ و ۰۹۶ قانون مجازات اسلامی نیز تخریب تاکستان و باغ میوه، شبکه های آب و فاضلاب، قطع و از بین بردن عمدی و برخلاف قانون درختان (موضوع ماده یک قانون گسترش فضای

سبز)، هر گونه اقدام علیه بهداشت عمومی و نیز تخریب محیط زیست و منابع طبیعی را جرم و قابل مجازات دانسته است.

به عنوان مثال در مورد اجرای به موقع قوانین و مقررات مربوط به احداث جایگاه و تولید و عرضه به موقع سوخت، گاز سوز شدن وسائط نقلیه عمومی اعم از اتوبوسها و مینی بوسها ۵ و نیز توقف تولید و ورود موتورسیکلت‌های دو زمانه ۶ که سهم به سزایی در آلودگی هوا دارند، دست اندرکاران قضایی کشور، نظارتی ندارند و عملاً قوه مجریه را در این رابطه فعال مایشاء ساخته اند. در صورتی که دیوان عالی هند، پس از آن که در جریان تعلل دولت در اجرای مقررات مربوط به تبدیل سوخت وسائط نقلیه عمومی از دیزل به گاز فشرده طبیعی (CNG) آن هم به بهانه کمبود اعتبارات، قرار گرفت، مهلت یکساله ای را برای اجرای این امر تعیین کرد و با پایان یافتن مدت مزبور و صورت نیافتن این تبدیل در مارس ۱۰۰۲، در اقدامی قاطع در مرحله اول، تردد اتوبوس های دیزلی (بالغ بر شش هزار دستگاه) در سطح پایتخت (دهلی) که تصدی حمل و نقل عمومی نیز عهده دار بودند، را ممنوع ساخت و جریمه روزانه ۰۰۵ روپیه (واحد پول هند)، که پس از یک هفته به یک هزار روپیه افزایش یافت، را برای تخلف از این دستور و استفاده از هر اتوبوس دیزلی، در نظر گرفت. اقدامی که منجر به عملی شدن نهایی برنامه مزبور در کمتر از شش ماه شد!

نتیجه گیری

دادگاه‌های عالی هند توانسته اند با بکارگیری اصول قانون اساسی کشورشان و قواعد حقوق عرفی، نقش بسیار مؤثری در حفاظت از محیط زیست ایفا کنند به طوری که حتی از ا عمال قوانین خاص محیط زیست مصوب پارلمان، در جایی که منجر به زیر پا گذاشتن حقوق بنیادین شهروندان، مصرح در قانون اساسی آن کشور شود، امتناع کنند! اما رمز حضور آن محاکم در پرونده های مربوط به مشکلات زیست محیطی و نظارت بر فعالیتهای دواير دولتی که متولی حفاظت از محیط زیست کشورند را می توان در مجاز دانستن «دادخواهی به نفع عموم» خلاصه کرد. به این ترتیب دخالت محاکم هندی موکول به طرح شکایت از سوی سازمان محیط زیست آن کشور یا اشخاصی که مستقیماً از وقوع جرم متحمل ضرر و زیان شده اند به عنوان شاکی خصوصی، نیست و هر شهروند می تواند برای حفظ منفعت عمومی، با تسلیم دادخواست خود به مراجع قضایی ذی صلاح، بدون آن که نیاز باشد که در جلسه دادگاه حضور یابد، منع هر فعالیتی که مخرب محیط زیست کشورش است را تقاضا کند.

در مقایسه با چنین نقش بدیع و مؤثری که دادرسان هندی در توسعه حقوق محیط زیست کشورشان ایفا و خود را در جهان از این حیث شهره کرده اند، متأسفانه باید اعتراف کرد که قضات ایرانی تا کنون در این زمینه کارنامه قابل قبولی نداشته اند. حال آن که با توجه به مشکلات ناشی از آلودگی محیط زیست در ایران، به ویژه در شهرهای بزرگ، که سلامتی هموطنان را با خطر جدی مواجه کرده و سدی در راه توسعه پایدار کشور است و نیز با عنایت به این که از سویی مهمترین آلوده کننده محیط زیست کشورمان، تأسیسات متعدد دولتی اند که طبعاً به خاطر انتساب به دولت، از قدرت ویژه ای برخوردارند و از سوی دیگر سازمان حفاظت محیط زیست نیز که قانوناً متولی اصلی در مبارزه با فعالیتهای مخرب و آلوده کننده محیط زیست است، خود یک نهاد دولتی محسوب می شود که تحت امر شورای عالی حفاظت محیط زیست قرار دارد که اکثر اعضای آن، طبق ماده ۲ قانون حفاظت و بهسازی محیط زیست، مصوب ۳۵۳۱، عضو هیأت دولت می باشند، شایسته است که قوه قضاییه ایران نیز بسان همتای هندی خود، نقش مؤثرتری در حفاظت از محیط زیست کشور از خود نشان دهد. برای تأمین هدف فوق الذکر، همچنین برای تقویت نقش قوه قضائیه در این باره، که با تعالی حیات بشر رابطه مستقیم دارد، پیشنهادهای ذیل تقدیم می شود:

با استناد به اصول مرتبط قانون اساسی که ذکر شدند از جمله اصل ۰۵، قوه قضاییه کشور می تواند از طرفی کمبودها و نقایص قوانین موجود درباره حفاظت از محیط زیست و برخورد با فعالیتهای مخرب و آلوده کننده را جبران کند و از طرف دیگر، سستی و رخوتی که ممکن است هر از گاهی دامنگیر سیستم اجرایی کشور، در اجرای دقیق قوانین محیط زیست و مبارزه با

فعالتهای مخرب و آلوده کننده آن، شود را با دخالت بجا و صدور آرای مناسب، خنثی سازد. در دعای زیست محیطی، «دادخواهی به نفع عموم» مجاز شناخته شود و به امکان نقش آفرینی مدعی العموم در این رابطه بسنده نشود. در نتیجه هر شخص حقیقی و حقوقی بتواند در برخورد با فعالتهای مخرب و آلوده کنند محیط زیست، گرچه مستقیماً و در ظاهر از آن فعالتهای مخرب متضرر نشده باشد، به طرح شکایت در دادگستری اقدام کند.

نظارت بر دستگاههای ذی ربط اجرایی باید یک وظیفه جدی برای قوه قضائیه تلقی و در صورت لزوم، ضمن آرای صادره، تذکرات لازم به دستگاههای مزبور برای حسن انجام وظایفی که قانوناً بر عهده دارند، داده شود.

متأسفانه ماده ۶۱ قانون نحوه جلوگیری از آلودگی هوا مصوب ۴۷۳۱ اختیاری که رأساً سازمان حفاظت محیط زیست به استناد ماده ۱۱ قانون حفاظت و بهسازی محیط زیست مصوب ۳۵۳۱ در جلوگیری از ادامه فعالیت واحد آلوده کننده، داشت را - حداقل در مورد آلودگی هوا- از آن سازمان سلب کرده است! یعنی قانونی که مقنن پس از بیست سال از قانون قبلی به وضع آن مبادرت کرده و علی القاعده می بایست واجد مقررات شدیدتری بر آلوده کنندگان محیط زیست باشد، نه تنها این گونه نیست بلکه ارفاق یا ارفاقهایی هم در باره آنها روا داشته است. بدین صورت که اولاً، این سازمان حفاظت محیط زیست است که باید برای متوقف کردن فعالتهای کارگاه یا کارخانه ای که هوا را آلوده می کند، به مرجع قضایی مراجعه کند! ثانياً با مقایسه مفاد ماده ۲۱ از قانون سال ۳۵۳۱ و ماده ۹۲ از قانون سال ۴۷۳۱ در می یابیم که مجازات آلوده کننده از حیث مدت حبس، در قانون جدید تخفیف پیدا کرده است! گرچه قانونگذار با تصویب ماده ۸۸۶ قانون مجازات اسلامی، اشکال اخیر را رفع کرده است، مع ذلک پیشنهاد می شود که مقنن با اصلاح قانون نحوه جلوگیری از آلودگی هوا، در هر دو موردی که ذکر شد، تجدید نظر کند و اولاً دوباره سازمان محیط زیست را رأساً مجاز به متوقف ساختن فعالتهایی که منجر به آلودگی هوا می شود، کند، ثانياً مجازات شدیدتری برای آلوده کننده هوا در مقایسه با قانون حفاظت و بهسازی محیط زیست، در نظر گیرد.

لازم است همان گونه که وفق تبصره یک ماده ۰۹۶ قانون مجازات اسلامی و ماده ۰۵ قانون توزیع عادلانه آب، به ترتیب رسیدگی به جرایم مربوط به تخریب محیط زیست و آلوده ساختن آب فوری و خارج از نوبت مقرر شده، در دیگر موارد آلودگی محیط زیست به ویژه آلودگی هوا نیز چنین امتیازی وضع شود. زیرا در حال حاضر محاکم تکلیفی بدین امر، در غیر از مواردی که اشاره شد و نیز موضوع ماده ۱۱ قانون حفاظت و بهسازی محیط زیست در رسیدگی به اعتراض صاحبان کارگاهها یا کارخانه هایی که به دستور سازمان حفاظت محیط زیست از فعالیت بازمانده اند، ندارند. گرچه برخی از نویسندگان حقوقی، مفاد ماده ۰۵ قانون توزیع عادلانه آب را

مجوز دادرسی فوری در دعاوی مربوط به آلوده کردن آب نمی دانند، مع ذلک بخشنامه شماره ۱/۸۷/۵۷۹۲۱ مورخ ۸/۲۱/۸۷۳۱ رییس قوه قضاییه، در رسیدگی خارج از نوبت به دعاوی مربوط به آلوده کردن آبهای عمومی و آب شرب مردم، صراحت دارد.

آموزش‌های مربوط به حفاظت از محیط زیست باید در بین عامه مردم رواج یابد. آموزش مقدمه فرهنگ سازی است و بدون فرهنگ سازی، پیروی مستمر از قوانین محیط زیست توسط اشخاص، بعید به نظر می رسد. باید این نکته به وجدان عمومی رسد که محیط زیست صرفاً محدود به رابطه انسان با طبیعت نیست بلکه رابطه انسان با هم‌نوعش را هم در برمی گیرد و لذا حفاظت از محیط زیست و اجتناب از تخریب آن، به مثابه حفاظت از سلامتی هم‌نوعان و حتی نزدیکترین و عزیزترین افرادشان به شمار می رود. چنان چه درسی تحت عنوان «آموزش محیط زیست» در دوره‌های مختلف آموزش عمومی گنجانده شود ۸ و وسایل ارتباط جمعی به ویژه صدا و سیما ۹ نیز از تبلیغ در این راه به طریق مؤثر، دریغ نکنند، موفقیت قابل توجهی در ترویج فرهنگ حفاظت از محیط زیست، دست خواهد داد. در این صورت، حتی شاهد آن خواهیم بود که در جریان انتخابات سیاسی - اجتماعی مانند انتخابات ریاست جمهوری، مجلس و شوراهای اولویت‌های زیست محیطی داوطلبان، نقش مؤثری در کسب آراء مردم، ایفا خواهد کرد.

در قوانین جدیدی که وضع می شود یا در آئین نامه‌های اجرایی آنها، باید به گونه‌ای راه برای حضور افراد محلی و نیز سازمانهای غیر دولتی در جلسه‌های مهم تصمیم‌گیری در مورد حفاظت از محیط زیست هموار شود تا بیش از پیش خود را در این زمینه مسئول یابند و در مواقع غیره منتظره به کمک مأموران دولتی بشتابند.

فاضلاب و زباله‌های خانگی (نحوه جمع‌آوری، ذخیره‌کردن، مصرف و بازیافت آن) ۱۰، مواد شیمیایی و آلودگی‌های آب، صدا و نور باید مستقلاً در حیطه کاری قانونگذار قرار گیرد تا سیاستی مشخص و کارآمد، در جهت حفظ سلامت محیط زیست و مردم، در مورد آنها اعمال شود. همچنین تا امروز قانونی که به طور مستقل و جامع به مسئله «تغییرات اقلیمی» و حفاظت از «تنوع زیستی»، بپردازد، وضع نشده با آن که ایران به این دو کنوانسیون بین‌المللی که در اجلاس ریو در سال ۲۹۹۱ به تصویب رسیده، ملحق شده است. (گرچه به طور پراکنده و محدود، مقرراتی در این باره وجود دارد)

تأسیس دادگاههای تخصصی محیط زیست که صلاحیت کامل و انحصاری در حل و فصل دعاوی مربوط به محیط زیست (حقوقی و کیفری) داشته باشند، کمک شایانی به تسریع در روند رسیدگی به پرونده‌های تشکیل شده در این زمینه و مهمتر از آن به داشتن قضاوتی صحیح و علمی در مورد آنها، خواهد بود.

فهرست منابع

1. Bernie P Boyle A International Law and the Environment Oxford University Press Oxford England 2991
2. Black HC Blackشs Law Dictionary West Publishing Co Minnesota USA 3891
3. Ball S Bell S Environmental Law Universal Law Publishing Co Delhi India 6991
4. Kiss A Shelton D International Environmental Law Transnational Publishers Inc New York USA 1991
5. Shastri SC Environmental Law Eastern Book Company Lucknow India 2002
6. Programme for the Further Implementation of Agenda 12 GA Res/S-91/2 7991 Clause 4
7. Situ Y Emmons D Environmental Crime Sage Publications New Delhi India 0002
8. JaswalParamjit S Jaswal N Environmental Law Pioneer Publications Delhi India 0002
9. Times of India India available at www.time-so-find-ia.com
10. VasakKarel A Thirty-Year Struggle the Sustained Efforts to Give Force to the Universal Declaration of Human Rights the UNESCO Courier Paris France Nov 7791
11. Rich Roland Solidarity Rights Give Way to Solidifying Rights Dialogue Vol 12 Academy of Social Sciences Australia 2002
12. Thorme Melissa Establishing Environment as a Human Right Denver Journal of International Law Policy Vol91 USA 1991
13. Boyle A The Role of International Human Rights Law in the Protection of the Environment in Boyle A Anderson M eds Human Rights Approaches to Environmental Protection Clarendon Press Oxford England 8991
14. Kurukulasuriya L The Role of the Judiciary in Promoting Environmental Governance Yale Center for Environmental Law and Policy New Haven USA 3002
15. Brundtland G Harlem Our Common Future: Report of the World Commission on Environment and Development Oxford University Press New York USA 7891
16. Anderson Michael R Individual Rights to Environmental Protection in India in Boyle A Anderson M eds Human Rights Approaches to Environmental Protection Clarendon Press Oxford England 8991

17. Thakur K Environmental Protection Law and Policy in India Manav Law House Allahabad India 9991
 18. Pandey J N Constitutional Law of India Central Law Agency Allahabad India 6991
 19. Singh G Environmental Law Lawman Ltd New Delhi India 5991
 20. Leelakrishnan P Environmental Law Butterworths Ltd New Delhi India 9991
 21. Divan ShRosenclanz A Environmental Law and Policy in India Oxford University Press New Delhi Branch New Delhi India 1002
۲۲. مهاجری، علی، دادرسی‌های خارج از نوبت در امور کیفری، مجمع علمی فرهنگی مجد، تهران، ۰۸۳۱
۲۳. مهاجری، علی، رسیدگی‌های خارج از نوبت در محاکم عمومی، کتابخانه گنج دانش، تهران، ۸۷۳۱
۲۴. مجموعه قانون مجازات اسلامی، معاونت پژوهش، تدوین و تنقیح قوانین و مقررات ریاست جمهوری، تهران، ۰۸۳۱.
۲۵. مجموعه قوانین و مقررات حفاظت محیط زیست، انتشارات سازمان حفاظت محیط زیست، تهران، ۶۷۳۱

صفحات ۲۹۴ - ۲۷۵

مونولوگ حاکم مرید و مراد (اخلاق حاکم) در اسرار نامه و الهی نامه

منصور نیک پناه^۱

چکیده

عطار و عرفان دو رشته‌ی به هم بافته‌ایی هستند که تکامل هر دو در گرو دیگری است. در واقع تکامل عطار به واسطه‌ی عرفان است و تکامل عرفان فارسی به ویژه در شعر به واسطه‌ی مساعی عطار است. آثار عطار مجموعه‌ی غنی از فرهنگ عرفانی ما را در بر می‌گیرد که از وجوه مختلف قابل بررسی است. جایگاه مرید و مراد در آثار عطار و نوع تعامل و گفتگویی که با یگدیگر داشتند از مظاهر پر رنگ آثار اوست. از این رو در این مقاله بر آنیم تا در دو اثرش یعنی «الهی نامه» و «اسرارنامه» به نگرش عطار به مقام و منزلت مراد بپردازیم و نحوه‌ی ارشاد مرید را نکته سنجی نماییم. آنچه مسلم است شیوه‌ی روایت گویی و نقل حکایات شاعر می‌تواند در انعطاف پذیر نمودن این ارتباط تاثیر گذار باشد. در همین راستا با رسم جدال سعی داریم چگونگی این ارتباط را نشان دهیم. با عنایت به شکل بیان روایت که در دو اثر تفاوت‌هایی قابل رصد است به شاخص‌هایی در بین این دو قطب عرفان در این دو اثر دست می‌یابیم. در نهایت وجوه تمایز این نگرش را در آثار فوق الذکر بیان می‌گردد.

واژگان کلیدی

عطار، مرید، مراد، گفتگمان، مونولوگ.

۱. استادیار مجتمع آموزش عالی سراوان، سراوان، ایران.

طرح مسأله

عطار از شعرای پر کار ادب فارسی خصوصاً در حیطه‌ی عرفان است که آینده‌گان اعم از شعرا و عرفا را به گونه‌ی وامدار خود نموده است. «صاحب هفت اقلیم یعنی امین احمد رازی با نقل از مجالس العشاق عنوان می‌کند که شیخ در اوان طفولیت نظر تربیت از قطب الدین حیدر یافته و حیدری نامه را به نام وی نظم، و چون در عنفوان شباب سروده مرتبه اش از دیگر اشعار کمتر است و بعد از کسب کمال نزدیک هفتاد سال به جمع حکایات صوفیه مشغول گردید. دقیقاً همین سخن را دولت‌شاه سمرقندی نیز در تذکره خود نقل کرده است. مثنوی‌های عطار در تذکره هفت اقلیم عبارت اند از: الهی نامه، اسرارنامه، مصیبت نامه، وصلت نامه، بلبل نامه، پند نامه، جواهر نامه، بی سرنامه، خسرونامه، ولدنامه، اشترنامه، جوهرالذات، مظهرالعجایب، منطق الطیر، گل و هرمز و شرح القلب. از کتاب‌های منثور نیز تذکره الاولیاء و اخوان الصفا نام برده شده است. صاحب ریاض العارفین نقل کرده است که کتب شیخ یکصد و چهارده جلد است و نام بعضی از آنها را که هدایت نام می‌برد که از این قرار است: اسرارنامه، منطق الطیر، الهی نامه، جوهرذات، تذکره الاولیاء، هیلاج نامه، مظهرالعجایب، وصلت نامه و لسان الغیب» (به نقل از: خوشنویس: بی تا: ۲۵ و ۲۷).

البته انتساب همه‌ی این آثار به عطار با کمی جای تامل و درنگ و در واقع احتیاط دارد. چنانکه دولت‌شاه از دوازده مثنوی عطار سخن می‌گوید (دولت‌شاه سمرقندی، ۱۳۱۸: ۱۹۰). از نظر صاحب نظران آثار شش گانه معروف به «سته عطار» از نمونه‌های غیر قابل انکار او به حساب می‌آید که دو اثر مورد نظر ما یعنی اسرار نامه و الهی نامه هم در این مجموعه جا دارد. «یک سلسله مثنویات عرفانی به او منسوب است که از آن میان آنچه در انتساب آنها به وی هیچ شک نیست عبارت است از: اسرارنامه، الهی نامه، مصیبت نامه و منطق الطیر. این چهار اثر مهم‌ترین اشعار تعلیمی صوفیانه‌ی عطار است و اگر درست باشد که مثنوی خسرو و گل نیز از اوست باید پنداشت که وراثت شعر عرفانی، عطار به قصه سرایی منظوم علاقه ای داشته است... در بین این آثار برای تاریخ تصوف و عرفان ایران اهمیت خاص دارد مثنویات چهارگانه اوست که هر چند شعر تعلیمی صوفیانه محسوب است از حیث شور و درد شاعرانه نیز مهم است و حاکی از ذوق و قریحه‌ی واقعی» (زرین کوب: ۱۳۷۹: ۲۵۸). این مجموعه به انضمام دیوان و رباعیات شاعر سته عطار را به وجود آورده اند. از وجوه ممیزه این مثنوی‌ها شیوه‌ی داستان پردازی اوست. «عطار در بین شاعران بزرگ ایران بیش از همه به حکایت‌پردازی شهره بوده و در آثار منظوم و منثور وی هزار و هشتصد و هشتاد و پنج حکایت آمده است» (فروزانفر ۱۳۵۳: ۵۱). نشان می‌دهد این فن یکی از اصلی‌ترین جنبه‌های فکری و هنری اوست. عطار در چهار مثنوی خود مجموعاً ۸۹۷

داستان کوتاه آورده و از آنها نتیجه‌ی اخلاقی و عرفانی گرفته است. داستان‌های او گاهی داستان‌های دینی و ملی است به خصوص در الهی نامه، و گاه داستان عارفان و مشایخ و یا داستان‌هایی که شخصیت‌های تاریخی در آنها وجود دارند و گاه از زبان حیوانات و جمادات است. اگرچه عطار با وقوف بر این امر، بر خویش می‌بالد که در این فن گوی سبقت از (ر.ک عطار، ۱۳۸۶: ۳۶۵) دیگران ربوده است، به نظر می‌آید چندان دقایق و نکات باریک داستان نویسی را در این فن حکم می‌کند، مراعات نکرده است. در این مقاله قصد ما بررسی هنر داستان پردازی عطار نیست.

عطار در زمانه‌ی خویش شاعری است که شعر را از انحصار خواص خارج کرده و آن را مطابق ذوق عامه سروده و به طبقات فرودست جامعه اجازه‌ی حضور و سخن گفتن و اعتراض کردن داده و به فراخنای زندگی عوام و احساسات و عقاید آنان راه یافته و در ضمن زبان شعر را از ابتذال دور نگه داشته است. علاوه بر این، پیوند مفاهیم عرفانی و اخلاقی با مفاهیم غنایی، کلام وی را لطفی خاص بخشیده و چاشنی درد و شور و شوق و سوزی به شعر خویش زده است که کلام ادیبانه‌ی سنایی از آن خالی است جز در موارد خاص. همین خصلت‌ها سخن او را آنچنان مؤثر کرده که صوفیان قدیم آن را «تازیانه‌ی سلوک» می‌نامیده‌اند.

در زبان عطار چون زبان سنایی در حدیقه و سیر العباد رمز به کار رفته است اما معمولاً زبان رمزی او از زبان رمزی سنایی روشن‌تر است و آن نیز بدان سبب است که مخاطبان او مردم کوچه و بازارند؛ برخلاف سنایی که مخاطبانش بیشتر اهل علم و فضل اند... اگرچه اطلاعات فلسفی او بسیار است، به حکم آن که عارف است روح فلسفه ستیزی بر آثارش سایه انداخته اما جای جای در مثنوی‌هایش نشان استدلال‌های منطقی را نیز می‌توان یافت. «عطار از نظر تفکر و شیوه‌ی عرفانی و سادگی زبان، غزالی دیگری است که افکار خویش را به زبان شعر بیان کرده است...» (غلامرضایی: ۱۳۷۷: ۲۳۴: ۲۳۰). این همان شیوه‌ی معروف قصه سرایی فارسی است که در کلیله و دمنه، هزار افسان، سندبادنامه و مرزبان نامه هم به کار رفته است و به گفته زرین کوب معتقد است این همان شیوه‌ی ای است که حتی در اروپا نیز دکامرون بوکاتچو و داستان‌های کانتربوری اثر چاسر از همین شیوه تأثیر پذیرفته است. (نک: زرین کوب: ۱۳۷۹: ۲۶۱) در این جا روی سخن بیشتر متوجه اسرار نامه و الهی نامه عطار و نگاهی که به مرید و مراد و نوع تعامل آنها با یکدیگر دارد، می‌باشد.

اسرار نامه و الهی نامه

بنای اسرار نامه بر یک داستان جامع مستقل نیست. بلکه داستانهای متعدد و مختلف به سیاق حدیقه‌ی سنایی، مخزن الاسرار نظامی (که در مثنوی مولوی ادامه پیدا می‌کند) دیده می‌شود. «این مثنوی [اسرار نامه] بر خطابه‌ها و تعلیمات اخلاقی با گرایش عرفانی بنا شده است و تمثیلاتی

که در آن هست به مناسبت همان اصول اخلاقی و عرفانی استاما این نکته به هیچ وجه مستلزم آن نیست که ارزش هنری آن از سایر مثنویات شاعر فروتر باشد... قهرمانان حکایات عطار در اسرارنامه نیز مانند سایر مثنویاتش، از هر نوع مردمی هستند: زاهدان، عارفان، عاشقان، دیوانگان، شوریدگان و اشخاص عادی، مردم کوی و بازار. بسیاری از مطالب و مواد کتاب را از مأخذ دیگر گرفته است: قرآن حدیث حکایات مشایخ و کتاب‌های ادب. نهایت آن که طرز استفاده از آنها و مواردی که از این گونه مواد استفاده شده غالباً تازه است و گاه حتی نادر» (زرین کوب: ۱۳۷۹: ۲۶۳: ۲۶۱).

اسرار نامه در بیست و دو مقاله تنظیم و تدوین گردیده است و هر یک از این ابواب با موضوع خاص از سوی شاعر طرح گردیده است. «اسرارنامه حاوی بیست و دو مقاله است که سه مقاله اول آن در نعت خدا و رسول (ص) و خلفای اربعه است و مقاله چهارم خطاب به نفس ناطقه انسانی است. در مقاله چهارم اشاره می‌شود که پیشی انسان بر دیگر موجودات به داشتن حواس نیست، گویایی و پاکیزه دانی او سبب پیشی اوست...» (اسفندیار: ۱۳۸۴: ۲۷۸).

اسرارنامه با سه مثنوی دیگر عطار دو فرق دارد یکی آن که حجم آن کمتر است و دیگر آن که در آن داستان اصلی یا قالبی که آن را با سه مثنوی دیگر پیوندی محکم و عالی و ساختاری روشن و منسجم می‌دهد، نیست. این به آن خاطر است که در اسرارنامه فصل‌های جداگانه بدون نظم مشهود و نمایان پشت سر هم قرار گرفته و از این نظر اسرارنامه را شبیه و همانند با مثنوی جلال‌الدین مولوی کرده است. «در تحلیلی که در سه مثنوی دیگر از داستان‌های اصلی داشتیم به غنای محتویات مثنوی‌های کمتر اشاره شده است. زمینه‌های فکری این محتویات بیشتر از آن است که در نتایج داستان‌ها ذکر شده است، زیرا در این مثنوی‌ها به جز اسرارنامه حکایات و تمثیلات فضای بیشتری را اشغال کرده‌اند...» (ریتر: ۱۳۷۴: ۴۲: ۴۱).

زمان سرایش این دو اثر

با عنایت به زمان سرودن این دو اثر روحیه‌ی شاعر و تفکر حاکم بر او در اثرش تاثیر گزار است. «فروزانفر نظر داده است که تنها از روی حدس و گمان می‌توان ترتیب منطق الطیر، مصیبت نامه، الهی نامه، اسرارنامه را پذیرفت. شفيعی کدکنی با مسلم شمردن این که مقدمه‌ی مختارنامه از آن عطار است و خسرونامه همان نام قدیمی الهی نامه است، به دلیل ترتیب یکسان ذکر آثار در دو موضع از این مقدمه ترتیب زمانی تصنیف مثنوی‌ها را از این قرار می‌داند: الهی نامه، اسرارنامه، منطق الطیر، مصیبت نامه، و بعد هم به تدوین دیوان و مختارنامه پرداخته است. از سخنان استاد زرین کوب بر می‌آید که او ترتیب اسرارنامه، الهی نامه، مصیبت نامه و منطق الطیر را ترجیح می‌دهد. ریتر درباره‌ی ترتیب آنها سخنی نگفته است اما از آنها به ترتیب اسرارنامه، الهی نامه، منطق الطیر و مصیبت نامه نام برده است. با توجه به ساختار اسرارنامه که بر

خلاف سه مثنوی دیگر شامل داستانی جامع، حاوی حکایات متعدد در درون آن نیست و پیوستگی معنایی آن سه مثنوی در بیان سه مرحله‌ی سلوک، اسرارنامه یا باید آخرین مثنوی عطار یا اولین آنها باشد... آثاری که او به آنها دسترسی داشته، حدیقه الحقیقه سنایی و مخزن الاسرار نظامی بوده‌اند، و ساختار اسرارنامه تقلیدی از ساختار این دو مثنوی است، شاید بتوان پذیرفت که اسرارنامه اولین مثنوی عطار است. علاوه بر این، عطار در پایان اسرارنامه است که از واقعه‌ی مرگ پدر یاد می‌کند و تأثر از واقعه‌ی مرگ پدر در تاریخی که به مرگ او نزدیک‌تر است بسیار طبیعی ترمی نماید...» (اسفندیار: ۱۳۸۴: ۲۷۶: ۲۷۵).

آنچه که مسلم می‌نماید این است که عطار در زمان سرودن اسرارنامه با نگاهی اخلاقی و حتی کمی متشرعانه به پدیده‌های نگریده و در زمان سرودن الهی نامه از شدت این نگاه اخلاقی صرف کاسته شده و نگاه عرفانی بر نگاه اخلاقی و متشرعانه غلبه دارد. این نگاه عرفانی در منطق الطیر و به ویژه در داستان شیخ صنعان به اوج شکوفایی خود می‌رسد...

روایت شناسی اسرارنامه و الهی نامه

به نظر می‌رسد عطار کتاب اسرارنامه خود را با نگاه به سبک شاعری سنایی در حدیقه الحقیقه سروده و نیز سبک مخزن الاسرار نظامی در این کتاب وجود دارد. اما با تمام این اوصاف عطار، خود در زمینه‌ی سرودن اشعار عرفانی و اخلاقی جریان ساز بوده و شاعران و عارفان پس از او از سلف خویش درس‌ها آموخته‌اند. کسانی همچون مولوی که خود سر سلسله‌ی بسیاری از عارفان شاعر پس از خود بوده، نگاهی به آثار عطار داشته است.

در زبان عطار همچون زبان سنایی در حدیقه و سیر العباد رمز به کار رفته است اما معمولاً زبان رمزی او از زبان رمزی سنایی روشن‌تر است و آن نیز بدان سبب است که مخاطبان او مردم کوچه و بازارند؛ برخلاف سنایی که مخاطبانش بیشتر اهل علم و فضل اند.

در کتاب اسرارنامه که برخی از بخش‌های کتاب شامل حکایاتی است، مخاطب از گفتمان روایت به دور می‌افتد و این دورافتادگی مخاطب از روایت ویژگی بسیاری از حکایات کلاسیک ادب فارسی است. حکایاتی از بالا به پایین که مخاطب تأثیر چندانی در برداشت خود از حکایت ندارد و بیش از این که مخاطب درگیر با موضوع روایت، حکایت و یا قصه باشد این گوینده است که خود را درگیر موضوع کرده و در نقش یک مراد به خوانندگان همچون مریدانی مبتدی می‌نگرد.

در انتهای اسرارنامه کتاب به گونه‌ای تمام می‌شود که گوینده در بالاترین سطح از روایت (به عنوان مراد) خود را برای مخاطب نمودار می‌کند. گوینده در جریان بخش‌های دیگر کتاب نیز به تناسب موضوع به شکل مستقیم در مقام یک مراد به پند و اندرز مخاطب (که مرید فرض شده است) پرداخته و توصیه‌هایی را به او می‌کند.

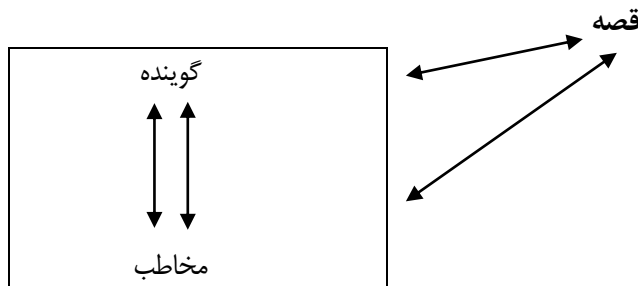
در حوزه نقد ادبی مبحث گسترده‌ای با عنوان روایت‌شناسی مورد تحلیل قرار می‌گیرد. منظور از روایت چیست؟ و راوی کیست؟ و چرا ما در این مقاله به روایت و روایت‌شناسی می‌پردازیم؟ از آنجا که در اسرارنامه و به ویژه در الهی‌نامه ساختار روایی در القای مفاهیم عرفانی تأثیر داشته و در نوع رابطه مرید و مراد تأثیر گذار است لذا به روایت‌شناسی این دو اثر گوشه چشمی می‌نماییم.

منتقد ادبی در مطالعه‌ی یک اثر روایی باید دو مؤلفه‌ی اصلی را تحلیل کند:

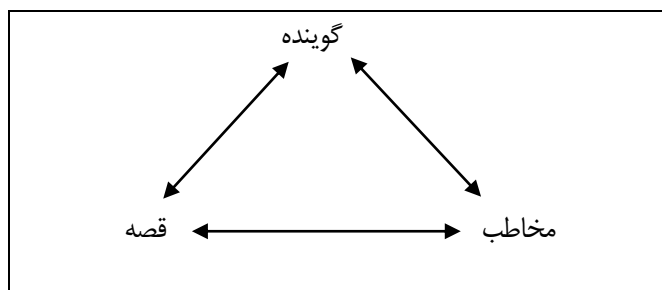
۱- حکایت، روایت و قصه ۲- گوینده

هر واقعه گفتاری گوینده‌ای دارد که از آن چیزی که گفته می‌شود قابل تفکیک و جدایی پذیر است. به همین ترتیب آن چیزی که روایات، به ویژه روایات ادبی یا انواع گسترده‌تر گفتاری را از سایر گونه‌های گفتاری متفاوت می‌کند حضور گوینده‌ای است که در بیشتر موارد نمود بسیار خاصی دارد. گوینده‌ی روایات بلند می‌تواند به طرز قابل توجهی حاضر و محسوس باشد، حتی هنگام بازگو کردن داستانی که قرار است همه توجه خواننده یا شنونده به افراد دیگر موجود در داستان جلب شود. به این ترتیب خواننده یا شنونده احساس می‌کند توجه اش را میان دو موضوع مورد علاقه تقسیم کرده است: ۱- افراد و وقایع خود داستان ۲- کسی که در مورد این شخصیت‌ها و اتفاقات با خواننده یا شنونده گفتگو می‌کند.

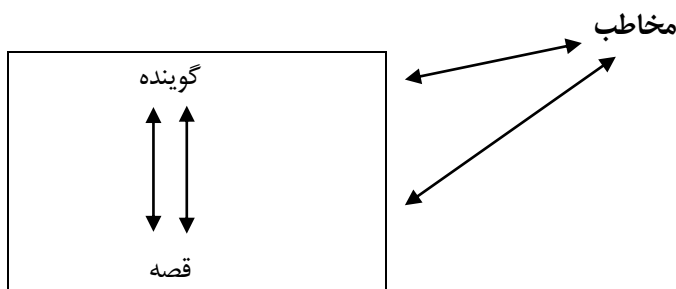
«این موضوع که ما می‌توانیم توجه خود را به دو موضوع مورد علاقه تقسیم کنیم یکی از ویژگی‌های بنیادین و اصلی روایت است و آن این که روایت نوعاً بازگویی چیزهایی است که از نظر زمانی و مکانی دورند. گوینده حاضر در اینجاست یعنی نزدیک مخاطب. قصه و موضوع آن نیز کم یا زیاد در آن جا» (تولان: ۱۳۸۶: ۷-۹). مفهوم دوری و نزدیکی در روایت را در نمودارها نشان می‌دهیم:



اما با توجه به این نکته که گوینده‌ی حاضر تنها عامل دستیابی به موضوع دور است، بنابراین بخش بنیادین یک روایت است که می‌تواند هم سطح با قصه و مخاطب خود را در قصه و روایت نمودار کند.



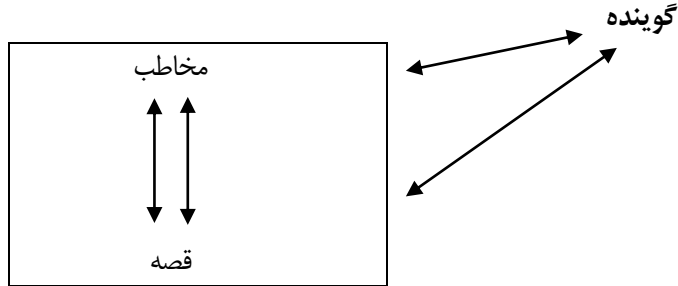
در کتاب اسرارنامه و حتی الهی نامه که برخی از بخش‌های کتاب شامل حکایاتی است مخاطب از گفتمان روایت به دور می‌افتد و این دورافتادگی مخاطب از روایت ویژگی بسیاری از روایات و حکایات کلاسیک ادب فارسی است. حکایاتی از بالا به پایین که مخاطب تأثیر چندانی در برداشت خود از حکایت ندارد و بیش از این که مخاطب درگیر با موضوع روایت، حکایت و یا قصه باشد این گوینده است که خود را درگیر موضوع می‌کند.



داستان عطار و پدر یکی از این نمونه‌هاست. در انتهای اسرارنامه کتاب به گونه ای تمام می‌شود که گوینده در بالاترین سطح از روایت خود را برای مخاطب نمودار می‌کند. گوینده در جریان بخش‌های دیگر کتاب نیز به تناسب موضوع به شکل مستقیم به پند و اندرز پرداخته و توصیه‌هایی را به مخاطب می‌کند. در الهی نامه اگرچه خطاب پدر با فرزندان از نظر نوع خطاب نزدیک و انگار در جوار یکدیگر است ولیکن در نوع پیشبرد داستان و اعمال نظر پدر و نتیجه گیری با کمی انعطاف نمودار فوق حاکم است.

در داستان‌های مدرن این معادله کاملاً برعکس است. به این معنا که نه تنها به شکل مستقیم گوینده به مخاطب پند و اندرز نمی‌دهد بلکه سعی می‌کند خود را از اتمسفر روایت دور کند تا کمترین نمود روایی را داشته باشد. حتی قصه و روایت نیز در سطح پایین‌تری از مخاطب می‌نشیند و مخاطب حاکم بالامنزاع داستان و روایت است. نمودار زیر گویای همین موضوع است.

همچنان که گفته شد در الهی نامه بنا به گفتمانی که بین پدر و فرزندان انجام می‌شود در جاهایی گوینده را در این دیالوگ می‌توان همراه دید.



الهی نامه در بحر مسدس محذوف یا مقصور است که دارای ۷۲۹۲ بیت می‌باشد. این کتاب شامل یک داستان اصلی و ۲۸۲ حکایت است. این حکایات نیز خود شامل تمثیل‌ها و حکایات متعدد است که یادآور شیوه‌ی آثاری همچون کلیله و دمنه، سندهادنامه و مرزبان نامه است. در الهی نامه گاه می‌بینیم که عطار برای توضیح و تبیین موضوعی عرفانی یا اخلاقی مطلبی را می‌آورد که مجبور می‌شود حکایتی را مطرح کند که ارتباط چندانی با موضوع اصلی داستان نداشته و از پیرنگ کلی روایت دور می‌افتد؛ چنانکه این شیوه را نیز مولوی با مهارت بیشتری در مثنوی خود دنبال کرده است.

ساختار کلی داستان اصلی الهی نامه بدین ترتیب است که خلیفه شش پسر دارد که هر شش پسر خلیفه از پدر درخواستی دارند که خلیفه با هر یک از این خواسته‌های پسران خود مخالفت کرده و با آنها به بحث و مجادله پرداخته و به دنبال توجیهاات و تمثیلات پسرها و پس از مکالمه و مناظره‌ی بسیار با هر یک از آنها در نهایت آنها را از درخواست چنین آرزوهایی منصرف کرده و بر حذر می‌دارد:

| | |
|--------------------------------|---------------------------------|
| جهان گر دیده‌ی گم کرده یاری | سراسیمه دلی آشفته گاری |
| خبر داد از کسی کان کس خبر داشت | که وقتی یک خلیفه شش پسر داشت... |
| پدر بنشاندشان یک روز با هم | که هر یک واقفید از علم عالم |
| خلیفه زاده‌ایید و پادشاهید | شما هر یک ز عالم می چه خواهید |
| اگر صد آرزو دارید و گر یک | مرا فی الجمله برگویید هر یک... |

(الهی نامه: ۴۶۴-۴۷۱: ۱۳۰)

این شش پسر یا شش داستان به شرح زیر است:

۱- پسر اول خواستار «دختر شاه پریان» است

این پسر نماد و مظهر «نفس» بوده و «دختر شاه پریان» تمثیلی است از شهوت زنانه.

۲- پسر دوم «شیطان» بوده و خواهان «سحر و جادو» است.

پسر گفتش بگو تا جادویی چيست که نتوانم دمی بی شوق آن زیست
چو سحرم این چنین محبوب آمد چرا نزدیک تو معیوب آمد
(همان: ۲۲۴۲-۲۲۴۴: ۲۱۰)

۳- پسر سوم «عقل» است که در پی جام گیتی نمانست... پدر به این پسر سوم نیز می‌گوید
که جام جمی که او در پی آن است همان عقل .

۴- پسر چهارم «علم» است که همان آب حیات است.

۵- پنجمین پسر «فقر» است که در آرزوی انگشتی سلیمان است:

در آمد پنجمین فرزند هشیار پدر را گفت کای دریای اسرار
من آن انگشتی خواهم به اخلاص که در ملک سلیمان گشت زان خاص
(همان: ۴۲۸۳-۴۲۸۷: ۳۰)

۶- ششمین پسر «توحید» که آرزوی کیمیا دارد. پدر نیز این آرزوی را ناشی از غلبه حرص
می‌داند.

پدر گفتش که حرصت غالب آمد دلت زان کیمیا را طالب آمد
(همان: ۵۲۳۶-۵۲۴۰: ۳۴۸)

داستان‌های عرفانی، به ویژه داستان‌های عطار دارای مشخصات زیر هستند: «۱- مایه‌ی
زمینه ساز داستان: آرزوی وصول به چیزی ۲- موضوع آرزو: چیزی بسیار دور از دسترس. مادی یا
معنوی ۳- شخصیت‌ها: دو نفر: قهرمان یا طالب آرزو؛ راهنمای قهرمان ۴- حادثه: مکالمه‌ی -
شخصیت‌ها؛ سفر قهرمان (تنها، یا با راهنما) : هر دو حادثه با هم ۵- نتیجه: دست کشیدن
قهرمان از آرزو؛ رسیدن قهرمان به آرزو» (پورنامداریان: ۱۳۷۵: ۲۴۵: ۲۴۴).

ساختار کلی داستان اصلی الهی نامه اینگونه است: ۱- سوژه یا قهرمان به دنبال شیء یا
پدیده ای ارزشی است. ۲- راهنمای سوژه یا قهرمان (مخالف قهرمان) او را از رسیدن به ابژه
(مادی و دنیوی) بر حذر داشته و منصرف می‌کند. ۳- سوژه یا قهرمان از رسیدن به ابژه یا پدیده -
ی ارزشی (مادی و دنیوی) منصرف می‌شود.

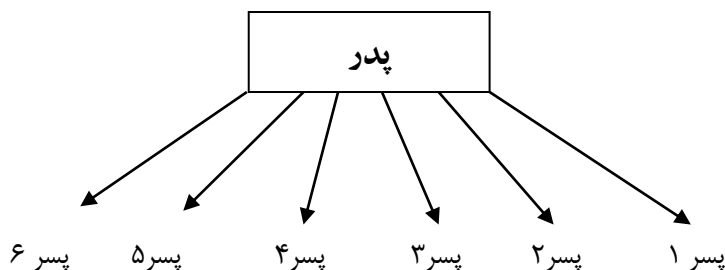
گفتمان تطبیقی مرید و مرید در اسرار نامه و الهی نامه

از ویژگی‌های بارز داستان‌های دوره های اخیر (به ویژه داستان‌های پست مدرن) دوری
گوینده از اتمسفر روایت است. اما برعکس، متون کلاسیک فارسی گوینده را بر صدر نشانده و
مخاطب در پایین‌ترین سطح از روایت و گفتمان قرار دارند. در واقع گفتمان حاکم بر بیشتر متون
کلاسیک فارسی به ویژه متون عرفانی-اخلاقی همچون اسرارنامه گفتمانی از بالا به پایین است.

به بیان دیگر به جای گفتگو یا دیالوگ، تک‌گویی یا مونولوگ حاکم است. شیوه ای القایی و از بالا به پایین که گاه خواننده را دچار خستگی و دلزدگی می‌کند.

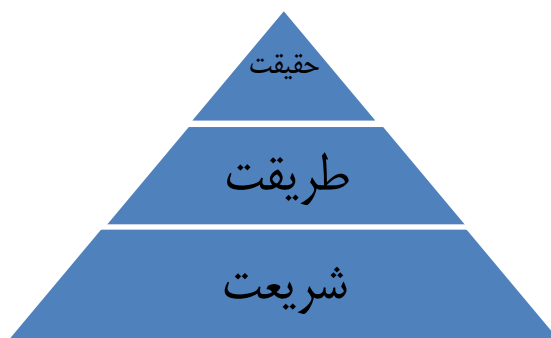
حتی در داستان‌ها و رمان‌های جدید ارزش‌ها نیز فردی شده و راوی دیگر به خود اجازه نمی‌دهد تا به گونه ای مستقل به مخاطب توصیه‌هایی از بالا به پایین داشته باشد. «رمان‌های پیشامدرن غالباً بر پارادایمی از حکمت و خرد صحه می‌گذارند که خصلتی فرافردی دارد؛ متقابلاً شخصیت‌های اصلی در رمان‌های مدرن نوعاً شورشیانی هستند که الگوهای جمعی در تفکر و رفتار را بر نمی‌تابند و بر منش عرف ستیزانه ی خود اصرار می‌ورزند...» (پاینده: ۱۳۹۰: ۲۲)

در تمامی متون عرفانی و به ویژه اخلاقی و به تبع آن کتاب اسرارنامه‌ی عطار و تا حدودی الهی‌نامه، گفتمان مراد با مرید نه گفتمانی دوطرفه بلکه گفتمانی یک طرفه و القایی است. مراد زبان است و مرید تماماً گوش. مراد می‌گوید و مرید تنها می‌شنود و به کار می‌بندد. مراد بالاست و مرید پایین، مراد صاحب ولایت است و در نتیجه انسان کامل و مرید گناهکار و سرگشته ای است که باید برای نجات آخرت خود و عاقبت به خیری هرآنچه که مراد از او می‌خواهد به کار بندد حتی اگر بر خلاف عقل معاش و کوتاه بین او باشد. در نتیجه گفتمان حاکم میان مراد و مرید گفتمانی یکطرفه و از بالا به پایین است. شیوه‌ی داستان پردازی در الهی‌نامه و روند گفتگویی دیالوگ گونه آن تا حدودی از شدت اعمال نظر مراد کاسته است. «حادثه وقتی به صورت مناظره یا مکالمه در می‌آید که قهرمان در مرحله‌ی شریعت باشد. در این صورت موضوع آرزویش یا امری مادی است یا امری معنوی که نسبت به آن یقین قطعی ندارد. چه بسا حقیقت را می‌شناسد اما اراده ندارد، چه بسا حقیقت را می‌شناسد اما اراده و استعداد از خود گذشته‌ی او برای رسیدن به آن را در خود نمی‌بیند. در هر یک از این احوال، راهنما یا پیر که وظیفه‌ی اصلی‌اش راهنمایی قهرمان به سوی حقیقت است، با قهرمان درگیر می‌شود. این درگیری به صورت مکالمه است تا قهرمان حقیقت را بشناسد و یا تردیدش رفع گردد و یا اراده و از خودگذشتگی برای سفر به سوی حقیقت در او تقویت شود. مکالمه خلیفه یا پدر با پسران برای آن است که آنان حقیقتی را که باید طالب آن باشند بشناسد و از آرزوهای دنیوی و بی ارزش دست بکشند تا بتوانند از مرحله‌ی شریعت به طریقت ارتقا پیدا کنند...» (پورنامداریان: ۱۳۷۵: ۲۴۶: ۲۴۵) بر مبنای این گفتمان حاکم بر روابط پدر و پسر که بدیلی است برای رابطه‌ی مراد و مریدی می‌توان الگوی زیر را برای این رابطه در نظر گرفت:



نوع روابط در الگوی بالا روابط «غیر گفتمانی» و یک طرفه است. در یک طرف پدری است که نقش مراد را بر عهده داشته و یک تاز عرصه القاء اندیشه است و از طرفی پسرانی سرگشته و غرق در ظلمات که چشم به دهان پدر که همان مراد است دوخته‌اند تا او چه تصمیمی برای آنها می‌گیرد.

آنچه که در کلیت این داستان و در ارتباط با نوع روابط مراد و میریدی به دست می‌آید این است که اگر پدر را نماد و نماینده‌ی عالم وحدت و یگانگی در نظر گرفته و پسران یا میدان را نماد و الگوی عالم کثرت تحلیل کنیم، عطار با آوردن هر یک از این پارادایم‌های متعدد و از میدان به در کردن هر یک از آنها به نفع مراد که نماد وحدت و یگانگی است در حوزه مفاهیم فلسفی و کلامی تمامیت بیشتری را در الهی نامه از خود بروز داده است. یکی از الگوهای مهم برای طی مراحل سیر و سلوک که در بیشتر کتب عرفانی وجود دارد، در سه مرحله خلاصه شده است: شریعت، طریقت و حقیقت.

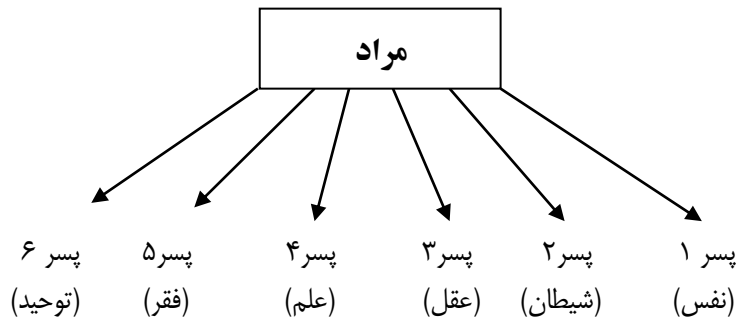


در واقع سالک ابتدا باید مراحل غیر منقطع و ابتدایی شریعت را گذرانده و سپس چنانچه استحقاق درک و فهم مفاهیم عمیق‌تر را داشت، وارد مرحله‌ی طریقت شده و پس از طی این مراحل باز اگر مستحق الطاف خداوندی بود، به قلّه‌ی حقیقت برسد. با عنایت به هرم فوق، هر چه به نوک هرم برویم به مقام وحدت نزدیکیم (مرادی=پدر) و هر چه به پایه و ثقل هرم رویم در

مقام کثرتیم (میریدی = پسران).

علاوه بر ساختار روایی الهی نامه که می‌توان آن را به چالش کشید، تناقضی میان مراد و میرید در الهی نامه عطار وجود دارد. دو پسر اول که نماد «نفس» و «شیطان» هستند را می‌توان در دسته از عناصر منفی و اهریمنی جای داد؛ حتی بر مبنای آموزه های عرفا، عقل را نیز می‌توان در دسته‌ی پدیده های اهریمنی و شیطانی جای داد، اما سه پسر دیگر که نماد علم، فقر و توحید هستند را چطور می‌توان در دسته‌ی پدیده های اهریمنی جای داد؟

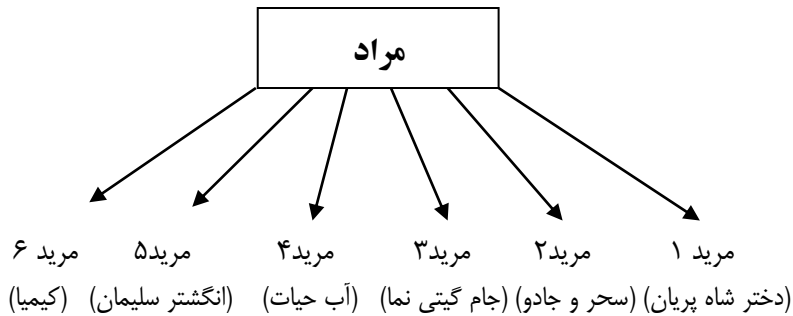
در واقع شش پسر یا شش مرادی که عطار آنها را روایت کرده در کنار این که به لحاظ روایت گری دچار مشکل ساختاری هستند، به همین نسبت موضوع رابطه‌ی مراد و میرید را دچار به هم ریختگی موضوعی و مفهومی کرده است. آنچه که داستان اصلی در الهی نامه به دنبال آن است، زیر یک سقف بردن تمامی این شش عنصر است که بخشی از این عناصر با عناصر دیگر هم سنخ نیستند.



بعضی از صاحب نظران بر این هستند که این شکل پرداختن شاعر به این داستان و نوع ارتباط شاعر بین پسران و نمادهای مورد نظر مناسب نیست. نمی‌توان معادلاتی از قبیل معادله-های زیر را قابل قبول شمرد یا حداقل طرف دوم را به آسانی پذیرفت:

۱- پسر اول آرزومند «دختر شاه پریان» است = نفس آرزومند نفس مطمئنه است ۲- پسر دوم آرزومند سحر و جادو است = شیطان آرزومند فقه و ایمان است (اگر مسلمان شود) ۳- پسر سوم آرزومند جام جم است = عقل آرزومند عقل است ۴- پسر چهارم آرزومند آب حیات است = علم آرزومند علم است

چنان که دیده می‌شود اگر به همین ترتیب معادلات پنجم و ششم را هم بنویسیم، طرف دوم معادلات نوشته همچنان غیر منطقی می‌نماید. به نظر می‌رسد این نکته ضعف اصلی داستان خلیفه و پسران است و از همان تأویلی ناشی می‌شود که عطار قبل از آغاز داستان در پیش درآمد آن مطرح کرده است (پور نامداریان: ۱۳۷۵: ۲۵۸: ۲۵۶).



آنچه که در ساختار کلی و روابط میان مراد و مرید در الهی نامه عطار به مخاطب و خواننده منتقل می‌شود این را القا می‌کند که نوع روابط مراد و مرید بر مبنای نگاهی از بالا به پایین و خشک و غیر منعطف و شریعتمدارانه است. اگر چه داستان اصلی در الهی نامه به کلیت موضوع (یعنی رابطه‌ی مراد و مرید) شادابی و طراوت خاصی بخشیده و آن خشکی و عدم انعطاف در حوزه‌ی روایت مشاهده نمی‌شود. در واقع غلبه‌ی اندیشه‌ی شریعت بر طریقت در الهی نامه به گونه‌ای است که شش پسر رابه هیچ عنوان نمی‌توان سوژه‌هایی کنشگر در رابطه با مراد یا پدر خواند بلکه آنها ابژه‌هایی کنش پذیر هستند که کنش از طرف پدر که سوژه‌ی مطلق داستان است بر آنها اعمال می‌شود.

- بسامد افعال امر

در تمامی متون عرفانی و به ویژه اخلاقی و به تبع آن در کتاب اسرارنامه‌ی عطار، گفتمان مراد با مرید نه گفتمانی دوطرفه بلکه گفتمانی یک طرفه و القائی است. وجوه افعال امر در اسرارنامه بسیار بیشتر از الهی نامه است و به نظر می‌رسد که عدم وجود یک داستان اصلی در اسرارنامه مهم‌ترین عامل آن در این شیوه‌ی گفتار باشد.

این متون اخلاقی گاه بیش از حد معمول مخاطب را درگیر «بکن، نکن» های خود قرار می‌دهند. در حوزه‌ی گفتمان کاوی می‌توان به این نتیجه رسید که هرچه افعال امر و نهی در یک متن بیشتر باشد آن متن از دایره‌ی روایت صرف فاصله گرفته و به متون اخلاقی یا حتی متشرعانه نزدیک‌تر شده است. اسرارنامه اگرچه در برخی از بخش‌ها روایت‌ها و حکایت‌هایی را می‌آورد ولی در یک نگاه کلی می‌توان این اثر را جزو آثار اخلاقی - عرفانی قرار داد.

| | |
|---------------------------------|-------------------------------|
| مشو مغرور ملک و گنج و دینار | که دنیا یاد دارد چون تو بسیار |
| به هر کاری خدا را یاد می‌دار | خدا را تا توی از یاد مگذار |
| به کاری گر مدد خواهی از او خواه | که به زین درنیابی هیچ درگاه |
| اگر از خویش خشنودی تو ای دوست | یقین میدان که آن خشنودی اوست |

به طاعت خوی کن وز معصیت دور که نهد طاعتت با معصیت نور

(همان: ۳۰۳۴-۳۱۳۷: ۲۲۲)

تا پایان این اشعار نصیحت گونه که حدود ۱۰۵ بیت را شامل می‌گردد تقریباً ۱۴۱ فعل امر به کار رفته است. گاه تا چهار فعل در یک بیت به کار می‌برد، که بیانگر تعالیم مکرر مرید است به مراد.

بدان این جمله و خاموش بنشین زفان در کام کش وز جوش بنشین
یا

مخند و تا تویی اندوهگین باش به کنجی در شو و تنها نشین باش
از آنجا که الهی نامه یک اثر روایی و داستانی است و به لحاظ ماهیتی با اسرارنامه متفاوت است، افعال امر و نهی نیز کمتر مجال یافته‌اند تا به شکل مستقیم مخاطب و خواننده را مورد هجومه قرار دهند، اما این عامل باعث نمی‌شود که عطار شکل مستقیم امر و نهی را در خلال داستان سرایی خود فراموش کند. او به هر طریقی، چه به شکل مستقیم و چه به شکل غیر مستقیم و از زبان شخصیت‌های داستانی خود مخاطب و خواننده را که در جایگاه مرید است به «تازیانگی سلوک» خود متنبه می‌کند:

...بیا ای مرد اگر با ما رفیقی در آموز از زنی عشق حقیقی
و گر کم از زنانی سر فرو پوش کم از حیزی نه ای این قصه بنیوش
(الهی نامه: ۸۶۳-۸۶۴: ۱۴۷)

در اسرار نامه شیوهی مقتدرانه مراد در برابر مرید تا جایی پیش می‌رود که از تنبیه بدنی نیز ابایی ندارد.

فروخت آخر به نانی و به سگ داد یکی پیر از پشش در رفت چون باد
زدش محکم قفایی و بدو گفت که ای خر این زمان چون خر فرو خفت
(اسرارنامه: ۱۳۶۵-۱۳۷۹: ۱۴۷)

حتی مراد می‌تواند از طریق رویا مرید را کنترل و هدایت نماید.

چو مرد آن پیر مرد پیر اصحاب مگر آن شب مریدش دید در خواب
چنانچه بپذیریم که نگاهی ایدئولوژیک بر داستان اصلی الهی نامه سایه افکنده، این نگاه رامی‌توان در حکایت‌های متعدد فرعی الهی نامه نیز مشاهده کرد. این نوع از تمامیت خواهی که در الهی نامه وجود دارد نشانگر غلبه‌ی اندیشه‌ی دینی یا مرحله‌ی شریعت است که بر تمامی الهی نامه سایه افکنده است. به گونه‌ای که حتی عقل و علم و فقر و توحید نیز از نگاه پدر یا مراد، هوای نفسانی فرض شده و باید همگی قربانی اندیشه‌ی مبهمی شوند که پدر تمامیت

خواه، خشک و غیر منعطف خواهان اجرا و عملی شدن آن است. این تمامیت خواهی و شریعت مداری به گونه ای است که حتی به ساختار کلی داستان نیز ضربه زده است. در واقع اندیشه‌ی تمامیت خواهی در الهی نامه به سیر کلی داستان و شخصیت پردازی داستان آسیب رسانده و کمتر، شاهد گفتمان و رابطه‌ی دو طرفه مراد با مریدان هستیم (چیزی که در منطق الطیر با یک گفتمان دو طرفه از طرف سیمرغ و مرغ‌ها جبران شده است)؛ اگر هم مریدان با پدر یا مراد به بحث و مجادله می‌پردازند به این خاطر است که قدرت کلام و استدلال‌های مراد به رخ مرید کشیده شده و پیروزی او بر پسران که همان مریدان باشند، نمود بیشتری داشته باشد.

آنچه که در ساختار کلی و روابط میان مراد و مرید در الهی نامه عطار به مخاطب و خواننده منتقل می‌شود این را القا می‌کند که نوع روابط مراد و مرید همچون اسرارنامه تا حدّ زیادی بر مبنای نگاهی از بالا به پایین، خشک، غیر منعطف و شریعتمدارانه است.

| مرید الهی نامه | مراد الهی نامه | مرید اسرارنامه | مراد اسرار نامه | |
|--|---|-------------------------------------|---|---------------------------------|
| سلیمان نبی، حضرت علی، انوشیروان، معشوق طوسی، خادم شیخ گرگانی، یعقوب، پسران یعقوب، درویش، مرد نانوا، شیخ ابوالحسن همدانی و... | مسیح، حضرت- محمد، ابوسعید ابوالخیر، شبلی، بایزید بسطامی، شیخ ابوالحسن خرقانی، پیربازیار، خواجه جندی، ابوالفضل، ابراهیم ادهم، شیخ گرگانی، جبرئیل، یوسف، یعقوب، مجنون، سلطان محمود، رهبا، جعفر صادق زن صالحه و... | خواننده، عطار، عبادی، استاد بقال | شاعر، عطار، شیخ مهنه، بایزید بسطامی، پدر عطار، شبلی | شخصیت‌های حقیقی مذهبی یا عرفانی |

| | | | | |
|---|---|---|---|-----------------------------|
| <p>یکی، صوفی، یک درویشی، پیر هیزم کش، مرد نمازی، درویش و...</p> | <p>پیر، شیخ، دیوانه، درویش، نابینا، سواری سبز جامه و...</p> | <p>عزیزی، پیر، مسکین، غافل، یاران، مردی، شاگرد، یکی رهگذر، جوان، عاقل، شه، کسی، مرد هشیار، مخاطبان، پسر، امام نعر گفتار، مرد نکو نام، خواجه</p> | <p>پیری (پیر اصحاب، پیر پر اسرار، پیر خسته، پیر طریقت، پیر دل افروز، پیر سخن ساز، پیر کهن زاد، پیر سال - فرسود) مهتر، استاد، فقیر، درویش دین، دیوانه، پدر</p> | <p>شخصیت‌های مهم انسانی</p> |
| | <p>مورچه، گربه، سگ و...</p> | | <p>سگ</p> | <p>شخصیت‌های حیوانی</p> |
| | | <p>عقل</p> | <p>نور، عشق، طلب ، دانش، طبیعت، هاتف،</p> | <p>شخصیت‌های انسانی</p> |

با بررسی جدول فوق دستاوردهایی جالبی به دست می‌آید. از جمله اینکه، شخصیت‌هایی تاریخی در الهی نامه چه در باب مرید و مراد متنوع‌تر و متعددتر است. گاه شخصیت‌هایی همچون سلطان محمود نقش مراد را ایفا می‌نمایند. در واقع الهی نامه گنجینه‌ی برخورداری از شخصیت‌های عرفانی است. گاه بنا به موقعیت زمانی، مکانی یا درجه‌ی سیر و سلوک ممکن است مرادی، درجه‌ی مریدی پیدا کند. مثلاً حضرت علی(ع) یا پیر یا درویش و... از طرف دیگر، تنوع ترکیبات اسرار نامه در باب پیر از نکات برجسته این اثر عرفانی است. در واقع چون این اثر در پی ذکر اسرار طریقت و سلوک است، لذا لزوم پیر آگاه به اسرار با اشراف بر تمام زوایای عرفان ضرورت دارد. از طرفی هرگاه سخن از عقل و هوشیاری و آگاهی است، جایگاه مریدی را شاهدیم و آنگاه که صحو و عشق و مستی و دیوانگی را می‌خوانیم سخن از جایگاه مراد است. رنگ سبز و سفید با مقام مراد مرتبط است. در عین حال جلوه‌های الهی از قبیل: نور، دانش، عشق،... بیانگر جنبه‌ی مراد عرفان را بیان می‌کند. در زندگی بشر حیوانات می‌توانند نقش استاد را برای نوع بشر ایفا می‌نمایند حتی مورچه‌ایی می‌تواند راهنمای سلیمان نبی گردد. نکته‌ی دیگر اینکه زن صالحه و مومن می‌تواند مقام مراد را برای کلیه نوع بشر را ایفا نماید.

چه در کتاب اسرار نامه و چه در کتاب الهی نامه در یک جایگاهی گفتمانی، جای مراد با مرید

عوض می شود و اوج این جابجایی در نقش آفرینی دیوانگان و حیوانات به عنوان مراد و شخصیت های دینی و عرفانی (که در طول تاریخ برای ما شناخته شده اند به عنوان مرید) است. ضمن این که مفاهیم انتزاعی و غیرانسانی مثل دانش، عشق، هائف غیبی و حتی عناصر طبیعتی توانند نقش مراد را برای مرید بازی کنند و به این معنا لزوماً نیاز نیست که مرید شخصی انسانی را به عنوان راهبر خود انتخاب کند و این یکی از نقاط مثبت تفکر عطار در زمینه مراد و مرید است که او را به دنیای امروز و روابط انسانی مدرن پیوند می دهد.

همان طور که اشاره شد دیوانگان و حیوانات نیز می توانند شأنی بالاتر از سلاطین، عرفا و فضلالی مغرور بگیرند؛ چنین استفاده های اخلاقی و عرفانی از دیوانگان که به ظاهر عقل آنها فروپوشیده شد و حیواناتی که در افهام و اذهان عامه ی مردم شأن آنها از انسان ها کمتر است را مشاهده می کنیم. عطار با استفاده از این عناصر و شخصیت های (دیوانگان و حیوانات) می خواهد به مخاطب خود بفهماند که انسان می تواند سلطان، عالم، فاضل و یا عارفی مشهور باشد، اما شأنی کمتر از یک دیوانه یا حیوان داشته باشد و چه بسا همان حیوان یا دیوانه می تواند نقش مراد را برای دیگران بازی کند.

در بیشتر حکایت هایی که در الهی نامه از آنها نام برده شده است، مراد بیشتر کسانی هستند که از شخصیت های بارز تاریخی و عرفانی هستند، اما گاهی نیز با یک جابجایی، همان کسی که به عنوان مراد، پیر یا شیخ در طول تاریخ برای ما شناخته شده تبدیل به مریدی ناپخته و مبتدی می شود. از آنجا که راوی در لایه های پنهان روایت مدام در پی متنبه کردن مخاطب بوده و قصد این را دارد تا به مریدان خود بفهماند که حتی اگر عارفی بزرگ هم باشند نباید به آن مغرور شوند، چنین شخصیت هایی را در جایگاه مرید نشانده است.

نتیجه گیری

نگرش به این دو اثر برجسته عرفانی دست آوردهایی شایسته‌یی به همراه دارد. اصولاً اسرار نامه همچون الهی نامه یک پارچه نیست. بنا به شرایط کلام نویسنده حکایاتی مناسب و درخور موضوع نقل می‌کند. لیکن الهی نامه داستانی یکپارچه و سلسله وار است که حاکمیت مطلق پدر(مراد) بر فرزندان را بیان می‌کند. در کل این آثار بیانگر تسلط و اقتدار کامل مراد بر مرید است به گونه‌ایی که بنا به شرایط، ممکن است مراد حتی از تنبیه بدنی استفاده نماید. گفتمان مراد با مرید یک سویه مثل خیابان یک طرفه است، یعنی اصولاً مرید فقط مخاطب است نه طرف گفتگو. چون اصلاً گفتگویی(دیالوگ) صورت نمی‌گیرد بلکه ارتباط به صورت تک‌گویی(مونولوگ) انجام می‌گیرد. این مورد خصوصاً در اسرارنامه صورت عینی‌تر و ملموس‌تری دارد. چراکه روند داستان پردازی در الهی نامه تا حدودی این خصوصیت را تعدیل کرده است. ضمن اینکه با توجه به تقدم اسرار نامه در سرایش، نگاه عطار در این اثر متشرعانه‌تر و اخلاقی‌تر است تا الهی نامه که عرفانی‌تر است. البته گفتگویی هم اگر در الهی نامه اتفاق می‌افتد برای به چالش کشیدن مراد و نقد نظر او نیست بلکه بیشتر به رخ کشیدن قدرت استدلال مراد و بیان عقاید مورد نظر شاعر است. بنا بر همین خصوصیت است که افعال امر و نهی در این دو اثر به ویژه اسرارنامه به شدت و به کرات دیده می‌شود. نگاه مراد و مرید نگاه افقی و موازی نیست بلکه نگاه عمودی از بالا به پایین و خشک و غیر منعطف است. مراد در سلسله مراتب سلوک هیچ اغماض و گذشتی ندارد و مو به مو باید انجام شود. شخصیت‌هایی که در این دو اثر مطرح می‌شود هم حقیقی و هم غیر واقعی هستند، هم شناخته شده و هم مبهم و کلی. تا جایی که حتی امور انتزاعی و معنوی هم ممکن است در نقش یکی از این دو مورد خصوصاً مراد ظاهر گردد. در الهی نامه مجموعه‌یی نسبتاً کاملی از شخصیت‌های تاریخی که در لباس مرید یا مراد دیده می‌شوند، آمده است؛ این مورد در اسرار نامه به این قوت نیست. در عوض در اسرارنامه تنوع بیشتری خصوصاً در قسمت مراد وجود دارد، به گونه‌یی که ترکیب سازی جالبی با پیر در آن دیده می‌شود. همواره مراد با عشق و بیخودی و مستی ارتباط دارد و مرید با عقل و خرد و هوشیاری. لذا دیوانه در نقش مراد ایفا نقش می‌نماید و شاه و فیلسوف و عالم... جایگاه مریدی دارند. بنا به شرایط سلوک ممکن است شخصی که پیر و مراد است در مقام مرید قرار بگیرد و هدایت گردد. حتی شخصیت‌های معتبر دینی همچون حضرت علی(ع) و سلیمان نبی هم مخاطب مورچه‌یی قرار می‌گیرند و همچون مرید به سخنان آنان گوش فرا می‌دهند. هر کسی که با تظاهر سر و کار دارد (مثل نغز گفتار، نکو نام، مرد نمازی و ...) در جایگاه مریدی قرار می‌گیرد. زن مومن می‌تواند به مقام مراد ارتقا یابد و سبب هدایت خلق گردد.

فهرست منابع

۱. اسفندیار، محمودرضا، ۱۳۸۴، آشنایان ره عشق (مجموعه مقالاتی در معرفی شانزده عارف بزرگ) تألیف گروهی از مؤلفان؛ زیر نظر نصرالله پورجوادی، چاپ اول، تهران، مرکز نشر دانشگاهی با همکاری سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی.
۲. پاینده، حسین، ۱۳۹۰، گفتمان نقد (مقالاتی در نقد ادبی)، چاپ دوم، تهران، نیلوفر.
۳. پورنامداریان، تقی، ۱۳۶۹، داستان پیامبران در کلیات شمس، جلد اول، چاپ دوم، تهران، موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
۴. -----، ۱۳۷۵، دیدار با سیمرغ، چاپ دوم، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
۵. تولان، مایکل، ۱۳۸۶، روایت شناسی (درآمدی زبان شناختی-انتقادی)، ترجمه‌ی سیده فاطمه علوی و فاطمه نعمتی، چاپ اول، تهران، سمت.
۶. خوشنویس، احمد، بی تا، بی سرنامه، تهران، طهوری.
۷. دولت‌شاه سمرقندی، ۱۳۱۸، تذکره دولت شاه سمرقندی، به اهتمام ادوارد براون، چاپ اول، لیدن.
۸. راوندی، محمد بن علی بن سلیمان، ۱۳۸۶، راحه الصدور و آیه السُرور (در تاریخ آل سلجوق)، به سعی و اهتمام محمد اقبال، با مقدمه بدیع الزمان فروزانفر و مجتبی مینوی، چاپ اول، تهران، اساطیر.
۹. ریتر، هلموت، ۱۳۷۴، دریای جان، عباس زریاب خویی مهرآفاق بایبردی، جلد اول، چاپ اول، تهران، انتشارات بین‌المللی الهدی.
۱۰. ریمون-کنان، شلومیت، ۱۳۸۷، روایت داستانی، بوطیقای معاصر، ترجمه ابوالفضل حری، چاپ اول، تهران، نیلوفر.
۱۱. زرین کوب، عبدالحسین، ۱۳۷۹، جستجو در تصوف ایران، چاپ ششم، تهران، امیرکبیر.
۱۲. عطار نیشابوری، فریدالدین، ۱۳۹۲، اسرارنامه، مقدمه و تصحیح محمدرضا شفیعی کدکنی، چاپ ششم، تهران، سخن.
۱۳. -----، ۱۳۹۲، الهی نامه، مقدمه و تصحیح محمدرضا شفیعی کدکنی، چاپ ششم، تهران، سخن.
۱۴. -----، بی تا، پندنامه و بی سرنامه، تصحیح و مقدمه: احمد خوشنویس/عماد، چاپ دوم، تهران، انتشارات سنائی.
۱۵. عطار نیشابوری، فریدالدین محمد بن ابراهیم (۱۳۸۶) مصیبت نامه. با مقدمه، تصحیح و تعلیقات محمد رضا شفیعی کدکنی. نشر سخن .
۱۶. غلامرضایی، محمد، ۱۳۷۷، سبک شناسی شعر پارسی (از رودکی تا شاملو)، چاپ اول، تهران، جامی.
۱۷. فروزانفر، بدیع الزمان، ۱۳۵۳، شرح احوال و نقد و تحلیل آثار شیخ فریدالدین عطار نیشابوری، چاپ دوم، تهران، کتابفروشی دهخدا.

صفحات ۳۱۰ - ۲۹۵

تأثیر سیاست‌های مالیاتی دولت بر ترکیب نیروی کار بخش رسمی و غیر رسمی استان قزوین (بر اساس مدل تعادل عمومی محاسبه پذیر (CGE))

ابوالفضل یاری^۱
بیت الله اکبری مقدم^۲

چکیده

حرکت نیروی کار بین بخش رسمی و غیر رسمی، می‌تواند چهره شهرها را تغییر داده و بر توسعه یافتگی کشور تأثیر شدیدی بگذارد. یکی از دلایل اصلی جذب نیروی کار غیر رسمی در صنایع مختلف فرار از سیاست‌های مالیاتی دولت می‌باشد. بررسی تأثیر سیاست‌های مالیاتی دولت بر روند توسعه یافتگی مناطق مختلف کشورها (مخصوصاً کشورها در حال توسعه) اهمیت قابل توجهی برای سیاست‌گذاران دارد. در این مقاله با استفاده از یک مدل تعادل عمومی محاسبه پذیر (CGE) تلاش کرده ایم تا تأثیر سیاست‌های مالیاتی دولت را بر اقتصاد استان قزوین مورد بررسی قرار دهیم. نتیجه تحقیق حاضر بیانگر این واقعیت است که افزایش مالیات موجب حرکت شدید نیروی کار از بخش رسمی به بخش غیر رسمی در استان خواهد شد.

واژگان کلیدی

تعادل عمومی محاسبه پذیر (CGE)، ماتریس سازگاری خرد (MCM)، بخش رسمی و غیر رسمی، AHP.

۱. دانشجوی دکترای پژوهش محور، واحد قزوین، دانشگاه آزاد اسلامی قزوین، اقتصاد، قزوین، ایران.

Email: a.yari@yahoo.com

۲. استادیار، واحد قزوین، دانشگاه آزاد اسلامی قزوین، اقتصاد، قزوین، ایران (عهده دار مکاتبات).

Email: akbari.beitollah@gmail.com

پذیرش نهایی: ۱۳۹۷/۹/۷

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۵/۱۹

طرح مسأله

در بررسی مدل‌های رشد هارود-دومار (۱۹۳۰) و مدل رشد سولو (۱۹۵۶) هر چند تفاوت زیادی قابل مشاهده است اما در کلیه این مدل‌ها عواملی چون نهادها و سیستم تاریخی تأثیری بر توسعه اقتصادی ندارد. حتی در دهه ۱۹۸۰ با ورود مدل‌های درونزا به علم اقتصاد که به مبحث پیشرفت تکنولوژی اهمیت خاصی داده و توسعه اقتصادی را در گرو سرمایه‌گذاری بر روی نیروی انسانی می‌دانند (رومر ۱۹۸۶) بازهم این رابطه خطی قابل مشاهده بوده و فرایند‌های غیربازاری و نهاد‌های اجتماعی نادیده گرفته می‌شوند. در واقع این دو عامل اهمیت زیادی در عملکرد اقتصادی و بهبود سطح زندگی مردم دارند که در مدل‌های کلان‌فرا منطقه‌ای در نظر گرفته نمی‌شود (سن ۱۹۹۴). با لعکس در جریان دیگری از ادبیات توسعه اقتصادی مانند رویکرد سیستم نوآوری و به طور وسیع‌تر ادبیات توسعه منطقه‌ای مباحثی چون اقتصاد محیط زیست و ویژگی‌های نهادی در هسته مرکزی رشد و توسعه اقتصادی قرار می‌گیرند. مدل‌های تعادل عمومی محاسبه‌پذیر (CGE) مدل‌هایی می‌باشند که از داده‌های واقعی به منظور بررسی عکس‌العمل اقتصاد به سیاست‌های دولت استفاده می‌کنند. یکی از منابع مهم اطلاعاتی برای این مدل‌سازی ماتریس حسابداری اجتماعی (SAM) می‌باشد. تهیه این ماتریس در سطح منطقه‌ای بسیار هزینه‌بر و زمان‌بر است. و معمولاً استان‌های کشور قادر به تهیه آن نیستند. در این مقاله به منظور تهیه اطلاعات اولیه مورد نیاز برای کالیبراسیون معادلات مدل از تکنیک AHP استفاده می‌شود. با استفاده از این تکنیک یک ماتریس سازگار خرد^۱ (MCM) تهیه شده و سپس مدل، کالیبره شده و تأثیر سیاست مالی دولت بر اقتصاد استان قزوین مورد بررسی قرار می‌گیرد.

مروری بر ادبیات نظری

شاید مهمترین مدل ارائه شده در ادبیات اقتصاد در بخش‌های دوگانه را بتوان مدل آرتور لویس (۱۹۵۴) دانست که بر اساس این مدل اختلاف دستمزد بین بخش صنعتی و بخش سنتی موجب حرکت از بخش سنتی به بخش صنعتی شده و با کاهش نیروی کار بخش سنتی دستمزد در این بخش افزایش می‌یابد. از طرف دیگر با افزایش نیروی کار بخش صنعتی دستمزد در این بخش شروع به کاهش می‌کند این حرکت تا جایی ادامه می‌یابد که اختلاف دستمزد این دو بخش از بین برود.

پس از لویس اقتصاد دانان دیگری سعی در بسط نظریه لویس داشته‌اند از جمله هاریس و تودارو (۱۹۷۰) که بخش سنتی و صنعتی را همان روستا و شهر نامیدند و اختلاف بین دستمزد

مورد انتظار در شهر و دستمزد واقعی روستا را ملاک مهاجرت از روستا می دانند. بر اساس این نظریه احتمال پیدا کردن شغل در شهر با نرخ بیکاری شهری رابطه عکس دارد. و مهاجرت از روستا به شهر می تواند موجب افزایش بیکاری در شهر ها گردد.

توجه به بخش غیر رسمی در مقابل بخش رسمی با بسط نظریه بخش های دو گانه توسط فیلدز (۱۹۷۵) صورت پذیرفت. بر اساس این نظریه لزوما مهاجرت از روستا به شهر موجب افزایش نرخ بیکاری شهری نخواهد شد و برای مهاجرین راه حل دومی نیز وجود دارد و آن هم اشتغال در بخش غیر رسمی شهری است. بنابراین وجود بخش غیر رسمی در شهر ها موجب خواهد شد که نرخ بیکاری شهری از نرخ پیش بینی شده توسط هاریس و تودارو کمتر باشد. مهاجرین روستایی که با بد شانس نتوانند در بخش رسمی شهری کار پیدا کنند جذب بخش غیر رسمی شهری خواهند شد. عدم وجود شرایط سخت برای ورود به بازار کار در بخش غیر رسمی موجب خواهد شد این بخش جاذبه زیادی برای ورود مهاجرین روستایی داشته باشد.

بر خلاف مدل های فوق که حرکت از روستا به شهر و ورود به بخش غیر رسمی را یک نوع اجبار در نظر می گیرند. بر اساس نظریه کیت هارت (۱۹۷۳) و توسعه آن توسط چادهاری و موخوپادهاری (۲۰۰۹) بخش غیر رسمی می تواند جانشینی برای بخش رسمی در نظر گرفته شود. در واقع در بخش غیر رسمی نیروی انسانی می تواند با پس اندازهای اندک ترکیب شود و تولید کنندگان به صورت اختیاری برای نیروی کار بخش غیر رسمی تقاضا داشته باشند. این نظریه نقطه مقابل نظریه بخش های دوگانه است و در بعضی منابع عنوان ((مدل نئولیبرال)) برای آن ارائه شده است. (دان کی ۲۰۱۱).

تأثیر سیاست های دولت بر نیروی کار بخش رسمی و غیر رسمی

سیاست های تأثیر گذار بر بازار کار را می توان به دو دسته تقسیم نمود :

الف) سیاست هایی که به طور مستقیم بر بازار کار تأثیر می گذارند

ب) سیاست هایی که به طور غیر مستقیم بر بازار کار تأثیر می گذارند.

گروه اول سیاست هایی هستند که معمولا شامل مقررات زدایی یا وضع

مقررات جدید بر بازار کار می شوند که تأثیر مستقیم آنها بر عرضه نیروی کار بخش رسمی خواهد بود. و گروه دوم نیز سیاست هایی هستند از قبیل کاهش یارانه ها یا افزایش مالیات و ... که به طور مستقیم بر نیروی کار بخش رسمی تأثیر خواهد گذاشت.

مسئله انتظار بر آن است که هر تغییری در نیروی کار بخش رسمی بر نیروی کار بخش غیر رسمی تأثیر بگذارد اما از نظر تئوری جهت این اثر گذاری کاملا مشخص نیست. در واقع ممکن

است با افزایش (کاهش) تقاضا روبرو شویم یا بالعکس (رنانی ۱۳۸۰)

ماهیت فعالیت در بخش غیر رسمی به گونه ای است که بنگاه های درون این بخش در

برقراری ارتباط با دولت با محدودیت مواجه هستند در واقع واحد های بخش غیر رسمی از حوزه برآورد آماری و شناخت فعالیتی دولت خارج می باشند. مسلماً امکان دریافت مالیات از این بخش نیز برای دولت وجود نخواهد داشت. مخصوصاً این که کوچک بودن بخش های غیر رسمی آنها را از نیاز به منابع مالی بزرگ و در نتیجه وام های کلان بانکی دور نگه می دارد و از این طریق نیز امکان جمع آوری اطلاعات مالی برای دولت فراهم نخواهد شد.

از طرف دیگر بخش رسمی به شدت از سیاست های مالی تاثیر خواهد پذیرفت. لذا انتظار بر آن است که فشار بیشتر بر دریافت مالیات از بخش رسمی منجر به استفاده بیشتر از نیروی کار بخش غیر رسمی در صنایع مختلف گردد.

سهم رشته فعالیت های مختلف از نیروی کار بخش غیر رسمی

بر اساس پژوهشی که رنانی (۱۳۸۰) برای اقتصاد ایران انجام داده است کل صنعت دارای سهم قابل توجه ۴۷/۵ درصدی از بخش غیر رسمی است به عبارت دیگر نزدیک به ۵۰ درصد از شاغلین صنعت در بخش غیر رسمی فعالیت می کنند. تولید پوشاک و رشته فعالیت بازیافت ضایعات فلزی و غیر فلزی بالاترین سهم از بخش غیر رسمی را به خود اختصاص داده است.

پیشینه پژوهش

مفهوم بخش رسمی و غیر رسمی در علم اقتصاد پذیرفته شده است. بخش رسمی در واقع نشان دهنده بخشی است که در آن شرایط خاصی از قبیل مشخص بودن دستمزد، حداقل دستمزد، ساعات کار، بیمه تأمین اجتماعی و ... برقرار است (دانیلز ۲۰۰۴). در مقابل بخش رسمی، بخش غیر رسمی مجموعه ای از فعالیت های اقتصادی است که به دلیل عدم اطلاع دقیق دولت و عدم گزارش دهی به نهادهای نظارتی، قابل اندازه گیری دقت نیست.

یکی از دلایل مهم عدم گزارش توسط این بخش، فرار از مالیات می باشد. اما وجود این بخش در مسیر توسعه یافتگی از اهمیت بالایی برخوردار است. سهم بخش غیر رسمی در اقتصاد کشورهای در حال توسعه و توسعه نیافته بسیار قابل توجه است. مخصوصاً نقش بخش غیر رسمی در به کار گیری پس انداز های اندک و کاهش بیکاری غیر قابل نقش بخش غیر رسمی در به کار گیری پس انداز های اندک و کاهش بیکاری غیر قابل انکار می باشد.

مشاغل غیر رسمی عبارت است از مجموعه ای از فعالیت هایی که افراد در سنین مختلف با هدف کار و درآمد عمده در شهر های پر جمعیت و فقیر کشورهای توسعه نیافته انجام می دهند.

استفاده از واژه بخش غیر رسمی توسط سازمان جهانی کار برای اولین بار در دهه ۷۰ صورت پذیرفت و سازمان ملل در سال ۱۹۹۳ اقتصاد غیر رسمی را بازاری شامل واحد هایی تعریف کرد که کالا و خدمات را به فرض ایجاد شغل و درآمد به صورت شخصی ایجاد می کند.

و واحد ها به وسیله سطوح پائین تر ، سازماندهی و با تفاوت ناچیزی بین کار و سرمایه در مقیاس کوچک مشخص می شوند.

بر اساس تحقیق ویسیان و همکاران (۱۳۹۴) که برای شهرستان قروه صورت پذیرفته است ۶۳ درصد افراد شاغل در بخش غیر رسمی افرادی هستند که از روستاهای مجاور به شهرستان قروه مهاجرت کرده اند. این نتیجه دور از انتظار نیز نیست. در واقع می توان اینگونه اظهار نظر کرد که نیروی کار بخش غیر رسمی که به صورت موقت در روستاها زندگی می کنند در صورت تغییر نسبت دستمزدها می توانند جانشین بخش رسمی شهری گردند .

بزی و همکاران (۱۳۸۵) در تحقیقی که برای اقتصاد غیر رسمی شهر زابل انجام داده اند به این نتیجه رسیده اند که با افزایش مهاجرین افغانی به زابل تعداد زیادی از آنها جانشین نیروی کار رسمی در این شهرستان شده اند.

در سطح کشوری با استفاده از CGE تحقیقاتی در سطح بین المللی صورت پذیرفته است. کلی (۱۹۹۴) با استفاده از یک مدل تعادل عمومی محاسبه پذیر تاثیر سیاست های کلان اقتصاد بر بخش غیر رسمی در پرو را مورد بررسی قرار داد. مون تاد (۲۰۰۳) با استفاده از یک مدل تعادل عمومی محاسبه پذیر دو روش مختلف برای مدلسازی بخش غیر رسمی معرفی نمود: اول اینکه بخش غیر رسمی به عنوان یک بخش پیشرو در نظر گرفته شود و روش دیگر این است که بخش غیر رسمی یک بخش کوچک و حاشیه ای در مقابل بخش رسمی باشد. کایانو و همکاران (۱۹۹۶) به بررسی بخش غیر رسمی در کامرون پرداختند و با استفاده از CGE تاثیر سیاست های پولی و تعدیل مالی را بر بخش رسمی و غیر رسمی کامرون مورد بررسی قرار دادند.

یلو گنیز و همکاران در تحقیقی با عنوان "سیاست های اقتصادی و عملکرد بخش غیر رسمی در کامرون" با استفاده از تعادل عمومی محاسبه پذیر به بررسی تاثیر تغییر در نرخ مالیات بر واردات و افزایش دستمزدها بر بخش رسمی و غیر رسمی کامرون پرداختند. در این تحقیق به این نتیجه رسیدند که کاهش در نرخ مالیات بر واردات به نفع بخش رسمی بوده و موجب تضعیف بخش غیر رسمی خواهد شد.

توماس رادرفرد و مایلز لایت (۲۰۰۱) در تحقیق روی داده های جدول داده ستانده کلمبیا با استفاده از یک مدل تعادل عمومی محاسبه پذیر (CGE) ، هزینه نهایی یک واحد افزایش در درآمد دولت را از انواع مالیات به دست آورند.

در این تحقیق تاثیر تغییر در نرخ های مالیات بر ارزش افزوده و مالیات بر نیروی کار رسمی مورد بررسی قرار گرفته است. بر اساس نتایج این تحقیق مالیات بر ارزش افزوده و بر نیروی کار رسمی بیشترین اثر منفی را بر تولید داشته و مالیات بر واردات کمترین اثر .

مدل پژوهش

مدل تحقیق حاضر چندان پیچیده نبوده و سعی شده است تا حد امکان ساده سازی صورت پذیرد. تنها بخش مصرف کننده کالاها و خدمات نهایی در این مدل یک مصرف کننده نمونه است که این مصرف کننده هم عوامل تولید را عرضه می کند و هم محصولات نهایی تولید شده در رشته فعالیت های مختلف را خریداری خواهد کرد. بر این اقتصاد یک قدرت مرکزی حاکم است که قادر است مالیات را اخذ و همه آن را به مصرف کننده انتقال دهد. این قدرت فقط از طریق مالیات (یا یارانه) توزیع مجدد درآمد را انجام خواهد داد.

الف - بخش تولید

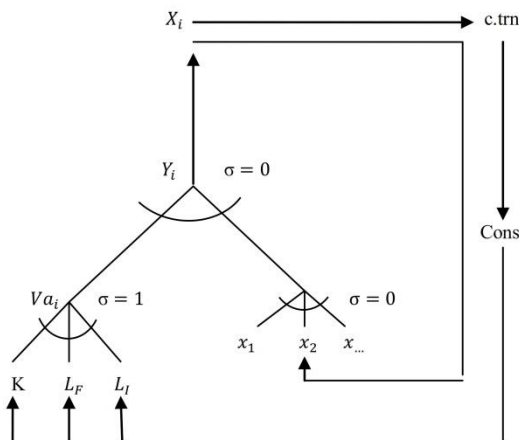
هر رشته فعالیت می تواند از کالاهای تولید شده توسط خود و سایر رشته فعالیت ها به عنوان مواد واسطه ای (اولیه) استفاده نماید.

فرایند تولید کالا از دو مرحله تشکیل شده است:

مرحله اول: در مرحله اول نیروی کار رسمی و غیر رسمی و سرمایه با استفاده از یک تابع تولید CES تجمیع شده و نیروی کار تجمیعی را به وجود می آورد و مواد واسطه ای با استفاده از یک تابع لئونتیف باهم ترکیب شده و مواد واسطه ای تجمیعی را ایجاد خواهند کرد.

مرحله دوم: نیروی کار تجمیعی و مواد واسطه ای تجمیعی با استفاده از یک تکنولوژی لئونتیف ترکیب شده و ارزش تولید را به وجود می آورند.

بنابراین فرآیند زیر در تولید کالایی مثل X اتفاق خواهد افتاد.



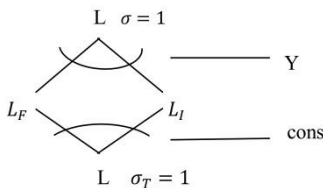
$$X_i = \min[\min_j \left(\frac{x_{ji}}{a_{ji}} \right), \frac{Va_i}{a_{jb}}]$$

$$Va_i = L_{Fi}^{\alpha_F} L_{Ii}^{\alpha_I} K_i^{\beta}, \alpha_F + \alpha_I + \beta = 1$$

که در آن L_I و L_F به ترتیب نیروی کار رسمی و غیر رسمی می باشند. نیروی کار رسمی و غیر رسمی توسط مصرف کننده (خانوار) نمونه عرضه می گردد و مصرف کننده قادر است بین مقدار عرضه این دو نوع کار انتخاب نماید. به منظور وارد کردن رفتار مصرف کننده در عرضه این دو نوع کار، در این مدل فرض کرده ایم که یک رشته فعالیت خاص وجود دارد که از خانوارها نیروی کار را اخذ کرده و نیروی کار رسمی و غیر رسمی را با قیمت W_F و W_I تولید می کند. تبدیل این دو نوع کار توسط یک تکنولوژی CET صورت خواهد گرفت.

$$W = [\alpha_L \left(\frac{W_F}{W_I} \right)^{1+\sigma_T} + (1 - \alpha_L) \left(\frac{W_I}{W_I} \right)^{1+\sigma_T}]^{\frac{1}{1+\sigma_T}}$$

که W درآمد واحد عرضه نیروی کار بود. و σ_T کشش تبدیل و W_F و W_I به ترتیب دستمزد نیروی کار رسمی و نیروی کار غیر رسمی می باشند. جزئیات عرضه کار و ساختار تقاضا به صورت نمودار زیر خواهد بود.



مشتقات مرتبه اول، عرضه L_F و L_I را مشخص کنید.

$$L_F = \alpha_L \left(\frac{W}{W_f}\right)^{\sigma_T}$$

$$L_I = (1 - \alpha_L) \left(\frac{W}{W_f}\right)^{\sigma_T}$$

به منظور اجتناب از پیچیدگی فرض شده است که بین کار و فراغت تصمیم‌گیری صورت نمی‌گیرد و همه L_S ها به بازارهای مختلف عرضه خواهد شد.

ب- بخش مصرف و دولت

رفاه در این جامعه از مصرف کالاها به دست می‌آید. تابع مخارج مصرف‌کننده نمونه نشان‌دهنده حداقل هزینه برای خرید یک واحد مطلوبیت در قیمت‌های داده شده کالاها می‌باشد. هدف مصرف‌کننده، ماکزیمم کردن مطلوبیت است و در تحقیق حاضر تابع مطلوبیت به صورت یک تابع کاب-د اگلاس در نظر گرفته شده است.

$$u(x) = \prod_{i=1}^n x_i^{\alpha_i}, \quad \sum \alpha_i = 1$$

در این تحقیق به منظور اجتناب از پیچیدگی غیر ضروری دولت همه‌ی مالیاتی را که از بخش تولید اخذ می‌کند به مصرف‌کننده بر می‌گرداند بنابر این تنها منبع درآمد دولت، مالیاتی است که از رشته فعالیت‌ها اخذ می‌کند و تنها وظیفه‌ی دولت انتقال این مالیات‌ها به صورت مستقیم به مصرف‌کننده است.

لذا درآمد مصرف‌کننده که آن را صرف خرید کالاها خواهد کرد از دو بخش تشکیل شده است.

الف) درآمد حاصل از عرضه عوامل تولید

ب) یارانه مستقیمی که از دولت دریافت می‌کند و مقدار آن برابر است با کل مالیاتی که دولت از بخش تولید دریافت می‌نماید.

بنابراین بودجه مصرف‌کننده به صورت زیر خواهد بود.

$$\sum_i p_i x_i \leq w_k k + w_I L_I + w_F L_F + \text{trn}$$

در این مدل سه دسته معادله خواهیم داشت:

الف) سود صفر

بر اساس این گروه از معادلات تضمین می‌شود که در تعادل هیچ تولیدکننده‌ای سود اضافی دریافت نمی‌کند. به عبارت دیگر ارزش داده‌های تولید به ازای هر واحد فعالیت می‌بایست برابر یا بزرگتر از ارزش تولید باشد.

$$\text{cost}_i(p) \geq \text{Rev}_i(p) \quad \perp \quad Y_i$$

در مدل تحقیق حاضر هزینه تولید هر رشته فعالیت و ارزش تولید به صورت زیر خواهد بود.

$$cost_i = \sum_j p_j x_{ji} + [(1 + t_F)w_F]L_i^f + w_I L_i^I + w_K k_i$$

$${}^1 Rev_i = p_i D_i$$

(ب) شفافیت بازار

دومین گروه معادلات شرایط تعادلی این است که در قیمت ها و مقادیر تعادلی، عرضه هر کالا می بایست از تقاضای آن توسط خانوار ها یا تولیدکنندگان بیشتر باشد. متغیر مکمل برای این معادلات قیمت است. در واقع قیمت ها تعدیل می شوند تا عرضه و تقاضا برابر گردند.

$$D_i \geq \sum_j x_{ij} + cons_j \quad \perp \quad P_i$$

(ج) تراز درآمد

سومین شرط در تعادل این است که ارزش درآمد هر کارگزار اقتصادی (در اینجا فقط خانوارها) باید با ارزش هزینه آنها برابر باشد.

$$\sum_i p_i x_i = w_K k + w_I L_I + w_F L_F + trn$$

سهام بخش غیر رسمی در تولید

منظور از بخش غیر رسمی آن بخشی است که آمار دقیقی از آنها وجود ندارد. در واقع در تحقیق حاضر کل نیروی کار روستایی در بخش رسمی قرار گرفته و فقط بخشی از نیروی کار شهری به عنوان بخش غیر رسمی در نظر گرفته شده است.

بر اساس تحقیق رنایی (۱۳۸۰) در مناطق شهری سهم بخش غیر رسمی ۴۹/۴ کل نیروی کار شهری است.^۲ (برحسب گروه فعالیت)، این عدد در زیر گروه های صنعت (موارد منتخب) به شرح زیر می باشد.

جدول (۷-۱) - سهم بخش غیر رسمی در تولید

| فعالیت | درصد |
|------------|------|
| مواد غذایی | ۶۲/۶ |
| منسوجات | ۳۴/۷ |
| پوشاک | ۸۸/۲ |

۱. اقتصاد بسته فرض شده و همه محصول تولید شده در داخل مصرف می شود.

۲. از کل نیروی کار شهری در سال ۱۳۷۵ که معادل ۸۷۹۹۴۲۳ نفر بوده اند تعداد ۴۳۴۳۹۸۸ نفر در بخش غیر رسمی فعالیت داشته.

| | |
|------|--------------------|
| ۸۲/۹ | چوب |
| ۶/۳ | محصولات شیمیایی |
| ۲۸/۱ | لاستیکی و پلاستیکی |
| ۳۲/۲ | کانی غیر فلزی |
| ۹ | فلزات اساسی |
| ۱۳/۳ | ماشین آلات |

منبع:رنانی (۱۳۸۰)

همچنین سهم شاغلین بخش غیر رسمی با توجه به گروه فعالیت به صورت زیر در نظر گرفته شده است

جدول (۲-۷) - سهم شاغلین بخش غیر رسمی با توجه به گروه فعالیت به صورت زیر در نظر گرفته شده است.

| درصد | گروه های شغلی |
|---------|--------------------|
| ۹ | کشاورزی-شکار و ... |
| ۰/۳۰ | ماهگیری |
| ۲۳ | ساختمان |
| ۳۵ | خرده فروشی |
| ۱۲ | حمل و نقل جاده ای |
| ۰/۲ | واسطه گری های مالی |
| ۲۰/۵ | سایر گروه ها |
| کل ۱۰۰٪ | |

منبع: رنانی - محسن ۱۳۸۰

استخراج ضرایب داده-ستانده استان قزوین

همانطور که توضیح داده شد ، به منظور استخراج داده های مورد نیاز برای کالیبره کردن مدل از تکنیک AHP بهره گرفته است. برای این منظور از ۶ نفر از متخصصین اقتصادی استان در سازمان مدیریت و برنامه ریزی حدود ۵۰ ساعت در جلسات مشترک استفاده شد. برای اجتناب از پاسخ های ناسازگار بعضی از اطلاعات و آمار موجود استان در جلسات به این افراد ارائه شد و در هر مرحله برای تکمیل جداول در صورت نیاز این آمار و اطلاعات مرور می شد.

ضرایب داده - ستانده استان بر اساس بخش های تعریف شده در تحقیق حاضر به شرح جدول (۸-۱) ضمیمه به دست آمده است.

تفکیک نیروی کار به رسمی و غیر رسمی

بر اساس تحقیقی که آقای رنانی (۱۳۸۰) برای اقتصاد ایران انجام داده است سهم نیروی کار رسمی و غیر رسمی استان تخمین زده شد. در واقع در این تحقیق فرض شده است که نسبت نیروی کار رسمی و غیر رسمی از کل نیروی کار در استان قزوین با کل اقتصاد ایران برابر است.

جدول (۹-۱) - تخمین سهم نیروی کار رسمی و غیر رسمی در رشته فعالیت های منتخب

| گروه ۱ | معدن | سایر صنایع | ماشین الات | نفرات اساسی | ساختمان | |
|--------|--------|------------|------------|-------------|---------|----------|
| ۰/۴۶۰۹ | ۰/۲۱۵۳ | ۰/۱۱۹ | ٪۹۰۲ | ۰/۱۰۲ | ۰/۲۵۵ | رسمی |
| --- | --- | --- | ۰/۰۱۴۷ | ۰/۰۱۰۱ | ۰/۰۳۱۵ | غیر رسمی |

| گروه ۷ | گروه ۶ | گروه ۵ | گروه ۴ | گروه ۳ | گروه ۲ | |
|--------|--------|---------|--------|--------|--------|----------|
| ۰/۳۴۳۷ | ۰/۱۴۵۶ | ۰/۳۸۹۴ | ۰/۱۴۷۵ | ۰/۲۰۳۳ | ۰/۱۳۹۶ | رسمی |
| --- | ۰/۰۹۳ | ۰/۰۷۳۶۱ | --- | ۰/۱۰۰۱ | ۰/۰۳۴۹ | غیر رسمی |

منبع: محاسبات محقق

در فوق گروه های ۱ تا ۷ به شرح جدول زیر می باشد.

| گروه ۴ | گروه ۳ | گروه ۲ | گروه ۱ |
|--------|------------------|---------------|----------|
| آب | آجر | مواد دارویی | جنگلداری |
| برق | سیمان و گچ | مواد شیمیایی | دامداری |
| گاز | شیشه | مواد پلاستیکی | زراعت |
| ----- | کاشی و سرامیک | ----- | ماهیگیری |

| | | |
|----------------------|-------------------|---------------|
| گروه ۷ | گروه ۶ | گروه ۵ |
| آموزش | حمل و نقل جاده ای | خرده فروشی |
| بهداشت و مدد کاری | حمل و نقل ریلی | عمده فروشی |
| ----- | هتل و رستوران | هتل و رستوران |

همانطور که در جدول فوق مشاهده می شود بیشترین ضریب نیروی کار غیر رسمی مربوط به بخش گروه ۳ است.

کالیبراسیون مدل

اکثر پارامترهای مدل با استفاده از ماتریس MCM که با استفاده از جدول ضرایب داده-ستانده قابل تنظیم شدن است بدست می آید ، اما دو پارامتر کشش جانشینی برای نیروی کار رسمی و غیر رسمی و سرمایه در تابع CES (که قبلا توضیح داده شد) و کشش تبدیل در تابع تبدیل کار رسمی و غیر رسمی به نیروی کار با استفاده از بررسی ادبیات موضوع و کار سایر محققین هردو^۱ در نظر گرفته شده است. (تکنولوژی کاب داگلاس)

تغییر در ترکیب نیروی کار بخش رسمی و غیر رسمی در سیاست مالیاتی دولت

در این تحقیق فرض بر این است که اخذ مالیات توسط دولت از رشته فعالیت های مختلف تاثیر خود را در نیروی کار بخش رسمی نشان خواهد داد. بنابراین در مدل تعادل عمومی دولت از نیروی کار بخش رسمی مالیات اخذ کرده و آن را به مصرف کننده بر می گرداند. تاثیر این دریافت و پرداخت مالیات توسط دولت بر ترکیب نیروی کار بخش رسمی و غیر رسمی استان قزوین در سه سناریوی مختلف در جدول (۱-۱۱) قابل مشاهده است.

جدول (۱-۱۱) - تاثیر مالیات بر ترکیب نیروی کار رسمی و غیر رسمی استان قزوین

| سناریو | نیروی کار | مقدار اولیه | مقدار ثانویه | درصد تغییر |
|--------|-----------|-------------|--------------|------------|
| ۱۰٪ | رسمی | ۱ | ۰/۹۹۶ | -۰/۴ |
| | غیر رسمی | ۱ | ۱/۰۴۱ | ۴/۱ |
| ۲۰٪ | رسمی | ۱ | ۰/۹۹۱ | -۰/۹ |
| | غیر رسمی | ۱ | ۱/۰۸۰ | ۸ |
| ۳۰٪ | رسمی | ۱ | ۰/۹۸۷ | -۱/۳ |
| | غیر رسمی | ۱ | ۱/۱۱۶ | ۱۱/۶ |

منبع: یافته های تحقیق

همانطور که در جدول (۱۱-۱) قابل مشاهده است. تاثیر سیاست مالیاتی دولت بر ترکیب نیروی کار بخش رسمی و غیر رسمی استان قزوین بسیار شدید است به طوری که با افزایش ۱۰ درصد در نرخ مالیات نیروی کار بخش غیر رسمی ۴/۱ رشد کرده و از نیروی کار بخش رسمی ۰/۴ درصد کم می شود. و هرچه نرخ مالیات افزایش یابد شدت این اثر نیز خود را بیشتر نشان خواهد داد.

این بدان معنی است که در چنین شرایطی باید انتظار مهاجرت شدید از روستا به شهر و بزرگتر شدن حاشیه نشینی شهر ها را داشت.

تحلیل حساسیت مدل نسبت به تغییر در کشش تبدیل

در صورتی که تکنولوژی مورد استفاده در استان به گونه ای باشد که نیروی کار غیر رسمی جانشین نزدیک تری برای نیروی کار رسمی باشد و در تابع تبدیل کشش تبدیل بزرگتر شود با تغییر قابل ملاحظه ای در ترکیب نیروی کار رسمی و غیر رسمی مواجه خواهیم بود. به منظور تحلیل حساسیت مدل دو مقدار دیگر برای این کشش در نظر گرفته شده و نتایج با سطح اولیه مقایسه شده است.

جدول (۱۲-۱) - تحلیل حساسیت مدل نسبت به تغییر در کشش تبدیل

| $\sigma_T=3$ | $\sigma_T=2$ | $\sigma_T=1$ | نیروی کار | سناریو |
|--------------|--------------|--------------|-----------------|--------|
| -۰/۶ | -۰/۶ | -۰/۴ | رسمی (درصد) | %۱۰ |
| ۶ | ۵/۴ | ۴/۱ | غیر رسمی (درصد) | |
| -۱/۳ | -۱/۱ | -۰/۹ | رسمی (درصد) | %۲۰ |
| ۱۱/۸ | ۱۰ | ۸ | غیر رسمی (درصد) | |
| -۱/۹ | -۱/۷ | -۱/۳ | رسمی (درصد) | %۳۰ |
| ۱۷/۳ | ۱۵/۴ | ۱۱/۶ | غیر رسمی (درصد) | |

منبع: یافته های تحقیق

اعداد جدول (۱۲-۱) نشان دهنده این واقعیت است که تغییر در نیروی کار بخش غیر رسمی به کشش تبدیل حساس است.

نتیجه گیری

در تحقیق حاضر سعی شد تا با حذف پیچیدگی غیر ضروری به این سوال پاسخ داده شود که سیاست های مالی دولت (به صورت تغییر در نرخ مالیات) چه تاثیری بر بخش رسمی و غیر رسمی استان قزوین خواهد گذاشت. نتایج حاکی از آن است که اگر مالیات وضع شده بر بخش تولید در رشته فعالیت های مختلف به نیروی کار بخش رسمی منتقل شود (که بسیار محتمل است) افزایش نرخ مالیات موجب بزرگتر شدن بخش غیر رسمی در استان قزوین با شدت قابل ملاحظه ای خواهد شد. این بدان معنی است که بخشی از مهاجرت روستاییان به شهر های استان قزوین به دلیل سیاست های مالی دولت صورت پذیرفته است. از طرف دیگر نتایج بیانگر حساسیت بالای تغییر در نیروی کار بخش غیر رسمی به کشش تبدیل در تابع تبدیل نیروی کار شهری و روستایی می باشد.

لذا با توجه به نتایج فوق پیشنهادات زیر جهت جلوگیری از مهاجرت روستاییان به شهر ها و بزرگتر شدن بخش غیر رسمی شهری در استان قزوین ارائه می گردد.

الف) دولت دریافت مالیات بر ارزش افزوده را جدی تر پیگیری کند تا روش های دیگر دریافت مالیات منجر به انتقال بار مالیاتی به نیروی کار رسمی شهری نگردد.

ب) تشویق تولیدکنندگان به بهبود تکنولوژی و استفاده از نیروی کار متخصص. در اینصورت امکان جایگزینی نیروی کار غیر رسمی با نیروی کار رسمی کاهش یافته و همانطور که در تحلیل حساسیت مشاهده می شود این عمل شدت تاثیر منفی سیاست های مالیاتی را بر ترکیب نیروی کار بخش رسمی و غیر رسمی کاهش می دهد.

فهرست منابع

۱. بزی ، خدا رحم- غازی ،ایران-بیک محمدی ، حسن (۱۳۸۵) . تاملی بر اقتصاد غیر رسمی در شهر زابل. فصلنامه تحقیقات جغرافیایی.
۲. رنانی ، محسن (۱۳۸۰). طرح نیاز سنجی نیروی انسانی متخصص و سیاست گذاری توسعه منابع انسانی کشور- طرح پژوهشی شماره ۲۱-موسسه پژوهش و برنامه ریزی آموزش عالی
۳. صرامی ، ح . (۱۳۷۳). تاثیر مشاغل غیر رسمی بر چهره شهری ایران. فصلنامه تحقیقات جغرافیایی.
۴. ویسیان، محمد- موسوی ، میر نجف - ربانی ، طاها و احمد توزی ، واحد (۱۳۹۴)- تحلیلی بر وضعیت شاغلان بخش اقتصاد غیر رسمی (مطالعه موردی: شهر قروه)- مجله جغرافیا و توسعه فضای شهری، سال دوم ، شماره ۱ ، بهار و تابستان
5. Chadhuri.s , MukoPadhyay.u.(2009) , Rvisting the informal sector: a general equilibrium Approach (1st editiom).springer.
6. Cogneau,d. , Rrazafindrakoto,M.and Roubaud f . (1996). Le secteur informel urbain et l,ajustement au cameroun ,Rev deconomie du development (3)
7. Domar E.D. (1996). Essays in the Theory of Economic Growth, 272 pp. New York , NY, USA.
8. Duane kay. D (2011) . The relationship between Formal and Informal Employment in SOUTH AFRICA . University of Illinois. Thesis.
9. Fields , G.S (1975) . Rural-Urban Migration ,Urban Unemployment and under employment , and Job search Activing in LDC,s. Journal of Development Economics 2.
10. Harris , J . and Todra , m (1970) . Migration , unemployment and development: A Two sector Analysis . The American Economic Review , 0 (1)
11. Harrod R.F. (1939). An essay in dynamic economics.economic Journal ,49.
12. Kelly,B (1994) The Informal Sector and the Macroeconomics : A computable General Equilibrium Approach for Peru , World Development , Vol 22 . no 9.
13. Montaud , J.M (2003).Dotations en capital et pauvyete des ménages au Burkina Fuso : une analyse en equilibre general calculabe Rev.Econ.Dev.1

14. Solow R.M (1956).A contribution to thr theory of economic groeth. Quart.j. Econ. 70.
15. Romer , Paul M . (1986):” Inncreasing Returns and long Run Growth ,”Journal of Political Econimy ,94.
16. Thomas F. Rutherford and Miles K.Light (2001). A general equilibrium Model for tax Policy analysis in Colombia
www.mpsge.org/dnpzool.pdf
17. Yelogniss,A.D. , Freddie N.W. ,Erith N.V. Economic Policies and informal sector.
Performance in Cameron : a CGE analysis
18. www.freit.org /working papers/papers/Development /Freit415.pdf

Abstracts

Impact of Taxation of the State on the Combination of the Spiritual Balance of the Official Labor Force of the Qazvin Province

Abolfazl Yari

Beitollah Akbari Moghadam

Abstract

The movement of the workforce between the formal and informal sector can change the face of the cities and affect the development of the country. One of the main reasons for the recruitment of informal labor in various industries is to escape tax policy of the state. The study of the impact of government tax policies on the development trend of different regions of the country (especially developing countries) is significant for policy makers. In this paper, we have tried to use a generalized computable equilibrium model (CGE) to examine the impact of government tax policies on the economy of Qazvin province. The result of this study reflects the fact that the increase in taxes will lead to a strong movement of labor from the official sector to the informal sector in the province.

Keywords

Computable General Balance (CGE), Matrix Adjustment Matrix (MCM), Official and informal section AHP, Spiritual balance.

Disciple relationship and meaning in asrar nameh and elahe nameh

Mansour Nik Panah

Abstract

Attar and mysticism two strings are woven together for the development of both the other groups. In fact, the evolution and development of the Persian mystic Attar through mysticism, particularly through the efforts of Attar's poetry. Henschman place and meaning in the works of Attar and the type of interaction and dialogue were the encapsulation of a strong manifestation of his works. Therefore, in this article we are going to work in a divine meaning and purpose Asrarnamh to Attar's view of the status of our deal and how discerning disciple Guidance. What is certain though narrative anecdotes and quotes the poet can be flexible in this regard affect. In this regard, the tables have tried to show how this relationship. In total, thanks to a narrative that is both visible effect of the differences between the two poles of mysticism in these two indices achieved. Finally, the distinctions of the attitude expressed in the above worksy.

Keywords

Apothecary, Henschman, Meaning, Discourse, Monologue.

Examining Ethical Ethical Patterns from the Point of View And judicial procedures in the international system

*Seyyed Hossein Mousavi
Seyyed Baqer Mir Abbasi
Mahmoud Bagheri*

Abstract

International law, which in the beginning looked at the relations between countries, today has paid attention to the dimensions of a wide range of human beings. Today, the deterioration of environmental crises is to a large extent endangered human life and other creatures on the planet. For this reason, the theoretical foundations determining human interaction with nature, including ethics, are of interest to environmentalists. The explanation of the ethical theory of the environment from the perspective of judgments and judicial procedures in the international system, from the requirements of conservation and exploitation From the global environment. The common environmental ethics are based on a range of intrinsic value foundations that are human-centered and ecosystem-based, but in recent years, the proper interaction of man with the natural environment and the solution to the environmental crises of the world in the return Search for the basics of judicial procedures in the international system. In this article, we try to elucidate environmental ethical considerations in relation to the two fundamental questions of ethics about the "global environment" and "international judicial procedures" and to show why explanation of environmental ethics based on the view of the legal system Internationally, there is a more comprehensive view of environmental protection. Hence, "In recent years, ethical factors in international environmental law have been considered as part of the international community's public order. And has also become increasingly prominent in the work of the International Court of Justice. "This issue was of particular importance in terms of accessing the healthy environment as a human right. Also, issues related to ethics in the environment, commitments and responsibilities of countries, environmental perception as common property, and so on, caused countries, as the main determinants of international law, to take effective steps with the cooperation of other actors in international affairs To regulate the behavior of countries and other international actors in the field of the environment.

Keywords

Environmental Ethics, International Law, Court of Justice, Environment, Human Rights, Pollution.

Equality and Non-Discrimination in Social Security in Islamic State

Ramin Movahedi

Seyyed Hossein Malekuti Hashtjin

Abulfazl Ranjbari

Abstract

Social Security is one of the most important mechanisms for the realization of social justice. Iran's legal system, especially after the victory of the Islamic Revolution and the spread of slogans of justice and equality, and the elimination of all forms of discrimination and inequality, at least is in the pursuit of policies and programs to spread social justice through the social security mechanism in many constitutions and laws. The Islamic state of early Islam (Prophet's and Amir al-Momenin (pbuh) governments) views was based on establishing the principle of equality and non-discrimination in the welfare of Muslims. The Islamic State of Iran, whose constitution is regulated by the application of Islamic laws and principles, has also sought to establish the rules governing social security on the basis of principles such as the principle of equality and non-discrimination, and the legislator requires the Islamic state to interfere in its implementation and supervision. Therefore, social security laws in Iran, although as set out in its original objectives, have not been able to comply with the principles of Islamic laws, due to lack of resources and increased population, the efforts made represent the will of the Islamic State along the path to justice and equality in this category.

Keywords

Equality, Social Security, Islamic State, Non-Discrimination.

Explaining Islamic-Iranian Patterns of Education Based on Educational Options by Mulla Sadra

*Somayyeh Marhaba
Najmeh Vakili
Mohsen Imani*

Abstract

Education is one of the issues that has been paid special attention to religious and non-religious philosophies for a long time. It is important to study the Islamic-Iranian model for the development of human beings in the science of education. The Islamic-Iranian pattern is a theoretical model with normative function. This pattern can be presented in mathematical or logical language and it is necessary to use the methods of today's science to explain complex matters. Islamic-Iranian theory is a theory based on the principles of Islam's insight and within the framework of Islamic ethics and law and is in accordance with Iran's conditions.

The study of Mulla Sadra's thoughts suggests that in the thought of Mulla Sadra, man has a vertical movement and flow in the levels of existence. Sadra's anthropology is the point of convergence between religious, ethical, philosophical and mystical anthropology, according to ontological and epistemological foundations, such as the originality of existence, the essential motion, etc., the comprehensiveness of man according to the different degrees and categories, which are the lowest Levels, ie, Jimdi, begin to the last stage, namely, immortality, rational thinking and rational perception. So it deserves to reach the highest degree of being or to be at the lowest level with the opportunity of burning.

Keywords

Islamic-Iranian Pattern, Education, Mulla Sadra's Thought, Religious Philosophy.

Nostalgia in the literary works of Dr. Ali Shariati

Hashem Goodarzi

Abstract

Dr. Ali Shariati is one of the influential figures in the field of political, social and cultural affairs, which has significant literary works that are "desert" and "loneliness talks" and "the introduction of Hossein, the heir of Adam" is one of the most valuable literary works of Dr. Shariati, a writer capable of The literary works have plenty of literary themes and themes. One of these valuable aspects of contemporary poets and writers is the nostalgic content of these great literary works. The return to childhood and the love of youth and the rejoicing of the beautiful past of the past, and the expression of valuable political, social and cultural memories, in great literary works such as desert and loneliness, expressing the valorous feelings and appreciation, and the power of the great writer and literary creator Dr. Ali Shariati His great literary works are well-known in the desert and lonely conversations, and these beautiful and nostalgic effects are well seen, which clearly illustrates the understanding of the truth, the beautiful element and the great literary themes of the great literary works of Dr. Ali Shariati, and the manifestation of the great emotions and The profound humanity in these lasting literary works.

Keywords

Desert, loneliness, childhood, nostalgia, sadness.

Ethical valuation the conditions of spouses compeer islamic jurisprudence and legal

Saleh Farhadi Ajorlou

Abolhassan Mojtabeh Soleimani

Seyyed Ali Khazae

Abstract

In Islam, the cornerstone of the healthy relationship between human beings has been based on morality and has always been considered a sacred morality in verses, traditions and religious orders. Accordingly, they have recommended them to comply with the ethical guidelines in regulating human relationships before they bring them to the rule of law and rights. This feature is most commonly found in the family, which is the basis of the human community. Accordingly, if couples' relationships are governed by instruments and rights instead of being based on moral authority, the coldness and strain on the relationships of family members shadow, and life and life will be unflattering and void of joy and joy.

Marriage and family formation are one of the fundamental guidelines of the Islamic religion. The purpose of marriage is to reconcile men and women together, to establish affection and affection among them, to cultivate couples and to create a suitable environment for the cultivation of competent children. Achieving these goals is only possible if there is a kind of fidelity and faithfulness between couples. In the term jurists, this type of adaptation and consistency between couples is referred to as "guardianship in marriage". The material that jurisprudents have raised in jurisprudential discussions regarding the issue of virtue and Qur'anic and narrative criteria indicates that the most important factor in the success of a marriage and the formation of a healthy and competent family, attention to the standard of religiosity and fidelity. And moral and moral harmony between male and female are in faith. The findings of this paper show that the condition and the condition of being married are mutually exclusive and that they are both Muslims. It is also received from the infallibles of Imam Ali (peace be upon him) that faith, morality and good deeds will be two important factors in choosing the wife of the future. As these issues are examined from the point of view of the Imams and Sunni jurisprudents, at the end of the article, the answer to this important question is whether the spouses have a condition in terms of criteria and criteria other than Islam.

Keywords

the conditions , marriage, good attributes, condition of health, necessary condition and morality.

Explaining the Basics and Principles of Ethical Education in Allameh Faiz Kashani's Thoughts

*Khadijeh Ali Poor Moghaddam / Hasan Maleki
Sadr al-Din Shariati / Soghra Ebrahimi Ghavam
Alireza Sadeghi*

Abstract

The purpose aims to explain the basis and principles of ethical education in Allameh Faiz Kashani's ideas and thoughts. This research is qualitative and for achieving the research goals, documentary analytical method has been used. In order to collect information about education, the factors of research, namely, ethics, principles and foundations of the important work of education of Malahmansan Feyz Kashani (RA), namely, "Mahajat al-Bayaza Fi Tazzib al-Huhia", and other research in this field have been used; this means that first identification and collection of required resources along with snapping and recording the desired topics have been done; Then the data was categorized and finally analyzed. The findings showed that the foundations of ethical education included (moral variability, interconnectedness of religion and ethics, comprehensive moderation, ethics hierarchicality, motivation of the subject and intention), and the principles of moral education from the perspective of Allameh Faiz Kashani (the principle of protection and care for Prayer, the principle of protection and care for fast, the principle of financial dedication, the principle of paying attention to the rights of others, the principle of reforming the conditions, the principle of gradual excellence, the resort and spiritual relationship with Imams (AS)). Accordingly, officials and educational planners at different levels, according to the results of the present study, have to take steps towards the provision of instructions, books that can be used in educational instruction.

Keywords

Basics, Principles, Moral Education, Feyz Kashani.

Murder in marriage bed; believing in shedding adulterer's and adulteress blood with immunity; an explicit instance of family violence

*Mohaddseh Sadeghian Lamasasaki
Kiumars Kalantari
Iraj Golduzian*

Abstract

Family violence is a result of complicated factors which in some cases, lack of criminalization, lack of explicit point of view in law and the silence of the legislator contribute to its expansion. Unfortunately despite all the criticisms, the legislator named again adulterer an adulteress as instances of Mahdour al-Dam in article 203 of the new law of Islamic punishment and has issued the permission of murder in bed for husband, which can be considered and studied as a significant example of family violence.

In this research, authors are recognizing the subjects of murder in bed, believing in shedding adulterer's and adulteress blood with immunity and they believe that this subject is a clear example of family violence. Meantime, a question arises that "How the husband can kill both of them without any trial and hearing defencive reasons and evidences?".

According to the words of Islamic jurisprudents, it is clear that they aren't in agreement on the giving the permission of murder in bed to the husband. Finally it should be recalled that the legislator should do his best to remove legal articles which themselves can be the basis of crime and can increase allowance of private justice and personal revenges and family violence cases.

Keywords

Murder, Mahdour al-Dam, adulterer and adulteress, family violence.

Investigating the Professional Ethics System on Printed Advertising in Consumer and Brand Persuasion

Nima Shojaee

Kambiz Heidarzadeh

Ahmad Rousta

Abstract

The customer is the most important capital of each organization and company with a commercial and profitable purpose, so recognizing consumer behavior and patterns of consumer behavior change is very important in this regard. For this reason, this research was designed to identify and evaluate the components that influence the use of print advertising in encouraging consumers and changing consumer attitudes towards the brand. The community in this study consisted of two groups: the first group was all experts and relevant people in the field of branding and customer purchasing that were used to identify the effective factors in changing consumer attitudes toward brand based on printed ads. The second group consisted of clients of the company, the effects of the identified components were investigated by them, and both groups were investigated in a targeted manner. The results showed that four components of propaganda content message, marketing structure, coloring and brand name and innovation in design in this field, and innovation in design has the most direct and indirect effects in this area, as well as the model designed for fit Is good. According to the obtained results, the designed model and identifiable components are a suitable model for identifying the factors affecting the use of print advertising in encouraging consumers and changing consumer attitudes towards the brand.

Keywords

Branding, Ethics, Innovation in design, Marketing structure, printed advertisement.

Looke of educational moral and teching in Forough Farrokhzad and Nazek Almalaek,s poem

*Farideh Salamatnia
Saeid Kheirkhah barzaki
Abdoreza Modarreszade*

Abstract

In the "Age of Friction of Metals," contemporary humans need more than ever the didactic teaching. With all the benefits of this era, one can see that today man is searching for ways to fill the vacuum created by the lack of spirituality and the result of this exploration is his unconscious return to spiritual and moral values. Perhaps this is because the didactic and moral texts were considered from ancient times by Iranian poets and writers and expresses the important role of literature in the development of didactic and moral teachings. The poetic aspect of teaching poetry is very prominent in Persian literature; such poems are more lyric in our country because the poet's passion and emotion are evident in their ethical, didactic, social, mystical, and religious issues. The author of the present article analyzes and evaluates the poetry of two prominent and influential ladies from Iran and Iraq, Forough Farrokhzad and Nazok al-Malaeke, using the descriptive-analytical method. And concluded that both poets have paid attention to the teachings and moral education and concepts such as kindness (love), impoverishment and defending the deprived, idealism, justice in their poems are widely used.

Keyword

didactic teachings, ethics, contemporary poetry, Forough Farrokhzad, Nazok al-Malaeke.

The Effect of educational Literature on the Revolutionary and War Literature in the Selected Works of the Child of the Sixties

Mostafa Salari

Behrooz Romani

Soheila Vaziri Mehr

Abstract

One of the important types of literature is the children's literature. In Iran, in spite of the literary greatness and power and background, the literature of children in its today's meaning does not have much background, but in the contemporary period, the literature of children has received a great deal of attention so that it can be said that one of the most extensive and most beautiful types of literary in Iran, especially in the contemporary period, is the effect of educational literature, the literature of revolution and the war on child's works. This expression in the literature of the child of the sixties reached to its peak, due to the fact that not much time passed since the Islamic Revolution, and also shortly after the Islamic Revolution, the Imposed War happened, in such a way that many Iranian poets and writers, especially the poets of the child and teenagers paid special attention to this literary type among other literary types.

This article is written with the aim of indicating and analyzing the effect of educational literature, the literature of revolution and war on the works of the child of the sixties. In order to achieve this goal, first of all, the exact meaning of the child's literature and its characteristics and the child's age periods is discussed briefly. Then the educational literature, the literature of revolution and war and its effects in the poetry and story of the child of the sixties have been analyzed. The result of this study shows that perseverance, courage, kindness, hope, chivalry, advocacy of right and truth and endurance against the oppression and force, are educational values and contents that are the main core of many tales and stories of the child of the sixties.

Keywords

Educational literature, literature of revolution and war, Selected works of the child of the sixties.

The status of civil rights based on dignity in the doctrine of responsibility to protect in the light of international law

Hossein Doagu

Seyyed Mohammad Hashemi

Abstract

Human rights and citizenship rights are derived from the inherent and natural rights of mankind, and they have received special attention throughout history. Although after more than half a century of United Nations life, in the era that we call the age of technology and communication, there are still many people from civil wars and ethnic strife, poverty and hunger, drought, lack of health, or even the most basic of living conditions. They lose their lives. The Doctrine of Responsibility for the Protection of Human Trafficking is a result of the widespread and systematic violations of fundamental human rights in the 1990s, as well as measures that provide a threat to peace reflected in the resolutions of the Security Council, in light of the Security Council's inherent duty of international peace and security. In fact, at the current stage, the response of the international community to the humanitarian disaster is reactive and passive. Still, there is a vacuum in the existence of a specific mechanism that can map the policy of a reasonable and yet reasonably effective and effective response to human crises. The "responsibility for protection" is, in fact, to provide a new, yet precisely-designed, strategy for the appropriate substitute for the "humanitarian intervention" challenge; the "responsibility for protection", however, is a completely different concept of humanitarian intervention. The set of actions to be taken under this doctrine includes three dimensions of responsibility for prevention, responsibility for responses and reconstruction responsibilities. This strictly humanitarian strategy is considered to protect and protect human rights and citizenship more and more. This strategy is a useful and effective solution for governments in crisis or crisis situations based on citizenship rights.

Keywords

UN, human society, human tragedy, responsibility for protection, humanitarian intervention, citizenship rights.

Developing Critical Thinking Skills in Multicultural Learning Environments Based on Constructivism

Iraj Heidari

Mohammad Seyfi

Hossein Moradi Mokhles

Abstract

Today, the proper and effective use of multimedia learning environments requires the design, compilation, and integration of the components of the field of science education. One of the main components that has been overlooked in these softwares is the critical thinking component. The purpose of this study was to develop and validate the curriculum of the sixth elementary school curriculum based on the constructivist approach (Van Morinbour's multimedia model) and its impact on critical thinking skills in two interpretive and inferential areas. This research was carried out in two phases. In the first phase, the curriculum was designed and prepared with the emphasis on interpretive and inferential skills based on the Van Mearburn multimedia model. In the second stage, the effect of the application of the educational package prepared on the basis of interpretive and inferential skills was assessed by semi-experimental and based on pre-test and post-test design. The results showed that the teaching of thinking and research based on the educational package prepared on experimental and experimental inferential skills had a significant effect ($P < 0.05$). According to the results of the research, the application of the curriculum of thinking and research with constructivist approach increases the skills of critical thinking in two areas of interpretive skill and inferential skills of learners.

Keywords

Educational package, multimedia learning environments, constructivist approach, critical thinking.

Legislative ethical review of Iran's international obligations in the fight against terrorism

*Alireza Ansari
Behzad Razavi Fard
Javad Tahmasebi*

Abstract

The main purpose of this study is to investigate the legal vacuum of Iran's international obligations in the fight against terrorism. This research is a descriptive-analytic-descriptive study, with the compilation of materials from library and internet sources. Despite the wide-ranging nature and features of the phenomenon of terrorism, it has only become a controversial international, regional, and domestic debate for decades. Despite the fact that today all countries condemn the sound of terrorism, unfortunately, the topic of terrorism is more political than legal. Therefore, the phenomenon of terrorism has become one of the most important security concerns of nations and governments around the world. The prevalence of the phenomenon of terrorism is not limited to a particular region or states, but from a small, less developed country to the world's largest powers, somehow face this security problem.

Keywords

Terrorism, international obligations, Iranian law.

Review the Legal and Moral Challenges Posed by Cinema Freedom

Rahim Al Sheikh

Bijan Abbasi

Ali Akbar Gorgi

Abstract

Cinema freedom is a concept that is rooted in freedom of expression, and in fact the cinema, as the seventh art, seeks to achieve this through its own audio-visual style. Freedom of cinema and its legal and moral challenges have always been one of the challenges of the states, and thus, governments have taken measures such as cultural regulation and a priori supervision to do their most important tasks as well as the pot production measures. Hence, the current paper aims at examining the legal and moral challenges posed by the freedom of cinema. Having expanded the concept, it will examine the subject of research, public order and cinema freedom. This is a descriptive-analytical paper based on thematic documents. Data was collected using library sources. Data was analyzed using legal documents analysis method .

The results suggest that: Freedom of cinema raises many legal and moral challenges that governments can, with their own regulations, partly reduce the legal and moral challenges of cinema freedom.

Keywords

Cinema, Cinema Freedom, Public Order.

history and development of the students word in the iranian educational ethics system

Ardeshir Asadbighi
Mahyar Shariat Panahi
Mohammad Reza Kazemi

Abstract

Man at all stages of life, from childhood to adolescence and puberty, and even in the ages of the ages, constantly affects the thoughts and behavior of others. It affects the environment and affects the environment. What makes human culture a set of these influences. That change of behavior is the result of deliberate and accountable efforts in the form of an official or traditional educational system, or as a form of influence of the environment, to shape the characteristics of the individual and society. However, the transformation of society from the influence of traditional factors and the deliberate efforts of the formal educational system Are caused.

The initial pattern of this educational system in Iran's history before Islam and Iran after Islam was at least contemporary in a term called student, in order to exploit the human capital of the country along its political and self-governing political thinking and in the times of need. This research seeks to ascertain how to change the student's word and transform it into a student The other words and all the peripheral causes and factors of this subject will be discussed in the course of our study even until the present period until the final conclusion of the paper. It seems that the role of governments, especially the influence of the community's scholars and educators in the body of unaffected governance in alternatives Yo is not a student's term in Iran's traditional and traditional education system, and it is also likely to be in line with the education and training policies of overseas societies in changing the word of the student. This research is a historical method and method of collecting materials in a library And documentary and comparative.

Key words

Students, educational, ethics, system, development.

Ethical Research

The Quarterly Journal

Vol. 9, No. 4, Summer 2019/ No: 36/ ISSN: 2383-3279

Proprietor: *Iranian Association for Islamic Thought. (ISSN: 2383-3279)*

Chief Director: *Reza Haji Ebrahim Ph. D*

Chief Editor: *Mahmoud ghayyomzade Ph. D*

Board of Writers

Hojatoleslam Alireza Amini; Mohsen Javadi, Ph. D; Ahmad Deilami, Ph. D; Amir Divani, Ph. D; Jafar Shahnazari, Ph. D; Jafar Sadri, Ph. D; Amir Abbas Alizamani, Ph. D; Mahmoud ghayyomzade, Ph. D; Abdollah Nasri, Ph. D.

Internal director and Editorial- board director: *Alireza Moazami*

Translator: *Ehsani*

Page Design: *Ehsan Computer*

Editor: *Hamidreza alizadeh*

Note

The Journal Ethical Research accepts papers on the Ethics ‘Islamic Ethics ‘applied ethics ‘comparative ethics ‘and ethical challenges of Modernism and moral training. The papers received will be published provided that they are written according to the house style of the journal. The authors will bear responsibilities for their own papers.

Address: *Bolward Al-Ghadir ‘University of Qom ‘Central Library ‘office of the journal.*

Tel: *0098-25-32103360*

Fax: *0098-25-32103360*

Email: *Akhlagh_1393@yahoo.com*

This journal is cooperatively being published by Iranian Association for Islamic Thought.

فرم اشتراک مجله علمی - پژوهشی "پژوهش‌های اخلاقی" انجمن معارف اسلامی

| | | | |
|--|-----------------|--------------------|----------------------|
| لطفا در این قسمت چیزی ننویسید کد اشتراک: | | | |
| نام و نام خانوادگی | | | |
| نام سازمان (مخصوص سازمان‌ها) | | | |
| شغل، محل کار، سمت | | | |
| میزان تحصیلات و رشته تحصیلی | | | |
| آدرس پستی | | | |
| پست الکترونیک | | | |
| شماره فیش بانکی | تاریخ فیش بانکی | تعداد نسخه دریافتی | شروع اشتراک از شماره |
| امضای متقاضی | | تاریخ | |

هزینه اشتراک (با احتساب هزینه پست)

اشتراک یک ساله برای اشخاص (افراد حقیقی): ۱/۰۰۰/۰۰۰ ریال

اشتراک دو ساله برای اشخاص (افراد حقیقی): ۱/۵۰۰/۰۰۰ ریال

اشتراک یک ساله برای دانشجویان با ارائه کپی کارت دانشجویی: ۷۰۰/۰۰۰ ریال

اشتراک یک ساله برای سازمان‌ها (افراد حقوقی): ۱/۰۰۰/۰۰۰ ریال

اشتراک دو ساله برای سازمان‌ها (افراد حقوقی): ۱/۵۰۰/۰۰۰ ریال

خواهشمند است مبلغ اشتراک یا خرید شماره‌های قبلی را به حساب ۱۵۳۱۰۷۱ بانک تجارت

شعبه صفائیه قم واریز و اصل فیش را به همراه فرم تکمیل شده اشتراک به نشانی

قم، بلوار الغدیر، دانشگاه قم، کتابخانه مرکزی،

دفتر فصلنامه پژوهش‌های اخلاقی

ارسال فرمایید:

جهت اطلاع بیشتر با تلفن ۳۲۱۰۳۳۶۰ - ۰۲۵ تماس حاصل فرمایید.